از مجموعهٔ میکونوس

منتشر شد

میکونوس ۱: **متن آلمانی حکم دادگاه میکونوس با ترجمهٔ فارسی پیشگفتار**

ناشر: آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران - برلن

کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین

میکونوس ۲: **هنوز در برلن قاضی هست، ترور و دادگاه میکونوس**

ناشر: نشر نیما

منتشر می‌شود

میکونوس ۳: **نقش جمهوری اسلامی ایران، در ترور و دادگاه میکونوس**

میکونوس ۲

هنوز در برلن قاضی هست

ترور و دادگاه میکونوس

مهران پاینده
عباس خداقلی
حمید نوذری

پروژه‌یی از: آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران - برلن

نشر نیما

نام کتاب: هنوز در برلـن قـاضی هسـت، تـرور و دادگـاه میکونـوس
نویسندگان: پاینده، مهـران؛ خداقلی، عبـاس؛ نـوذری، حمیـد
نـاشـر: نشر نیمـا
تـاریـخ: ۱۳۷۹-۲۰۰۰
چـاپ: دوم
مـحـل: آلمان فـدرال، اسـن
3-9807107-0-X ISBN
همـهٔ حقـوق ایـن اثـر بـرای آرشـیو اسـناد و پژوهش‌هـای ایـران - برلـن محفـوظ اسـت

نشر نیما
Nima Verlag
Lindenallee 75-45127 Essen-Germany
Tel.:(+49)0201-20868- Fax:(+49)0201-20869

فهرست

پیشگفتار چاپ دوم ۵
پیشگفتار ۶
مقدمه ۸

فصل اول: مقدمات ترور و ترور ۱۳

۱- ایران و مقدمات ترور ۱۴
آ - سازماندهی عمومی ۱۵
ب - سازماندهی ترور میکونوس ۱۹

۲- اپوزیسیون خارج ازکشور و مقدمات ترور ۲۶
آ - تدارک نظری ۲۷
ب تدارک عملی ۳۸

فصل دوم: پس از ترور ۴۳

۱- مجرمین ۴۴
آ - فرار ۴۴
ب - دستگیری ۴۷
پ - اعتراف ۵۰

۲- اپوزیسیون خارج از کشور و ترور ۶۳

۳- مطبوعات آلمان و ترور ۷۶

فصل سوم: دادگاه ۸۹

۱ - دادگاه ۹۰

۲ - اپوزیسیون خارج از کشور در دادگاه ۹۸

۳- متهمان در دادگاه	۱۰۵
آ- دارایی	۱۰۵
ب- راحیل	۱۳۰
پ- امین	۱۳۳
ث- عباد	۱۳۷
ث- عطریس	۱۴۰
۴- تروریسم دولتی	۱۴۳
۵- جاسوس	۱۵۷
۶- آخرین دفاعیات	۱۷۳
آ- دور اول	۱۷۴
ب- دور دوم	۱۷۴
پ- دور سوم	۱۸۱
ت- دور چهارم	۱۸۵
۷- حکم	۱۸۷
فصل چهارم: بر خورد با دادگاه	**۱۹۱**
۱- دولت ایران و دادگاه	۱۹۲
۲- دولت آلمان و دادگاه	۲۱۲
۳- اپوزیسیون خارج از کشور و دادگاه	۲۱۶
مـؤخـره	**۲۵۱**
پیوست	**۲۵۷**
۱- فهرست جلسات دادگاه	۲۵۸
۲- فهرست مقالات	۲۶۸
۳ - نـامـنـامـه	۲۸۸

پیشگفتار چاپ دوم

علی رغم غلط‌های چاپی بسیار، چاپ اول کتاب در مدت کمی تمام و انتشار مجدد آن ضروری شد. در این مدت امکان یافتیم غلط‌های تایپی و جمله‌های بهم ریخته در چاپ اول را اصلاح کنیم. اصلاح این غلط‌ها تنها تغییری است که در متن داده شده است.

پیشگفتار

هدف از انتشار این نوشته، دادن تصویری تا حد ممکن دقیق از جریان ترور و دادگاه میکونوس Mykonos است بر اساس آنچه در دادگاه مطرح شد.

طی بیش از سه سالی که دادگاه جریان داشت، همهٔ مطالب گفته و خوانده شده در آن که گزارش کاملش حجمی بیش از ده‌ها برابر نوشته حاضر خواهد شد را بررسی کردیم. دو نفر از ما تقریباً در تمامی جلسات دادگاه به عنوان تماشاچی حاضر بودند. در دوران‌های طولانی و در مراحلی که مطالب مورد بررسی در دادگاه اهمیت ویژه‌یی می‌یافت، دوستان متعددی در دادگاه حضور می‌یافتند. پس از ختم جلسه مطالب طرح شده در دادگاه مورد بحث قرار می‌گرفت و ناشنیده‌ها و یا بدشنیده‌های احتمالی تصحیح می‌گردید. در پیش‌تر مواقع یک نفر دیگر به عنوان خبرنگار در جایگاه خبرنگاران حاضر بود و صورت کامل مذاکرات را می‌نوشت. در مواردی که در فهم مطلبی دو نظر یا بیشتر مطرح بود از آن رو که هیچ یک از ما در امور حقوقی تخصصی نداریم، از یاری یکی از وکلای حاضر در دادگاه نیز بهرهٔ بسیار گرفتیم. در پایان کار تقریباً همهٔ اسنادی که در دادرسی خوانده و یا به دادگاه ارائه شده بود را دوباره بررسی کردیم، اکثر قریب به اتفاق گزارش‌های منتشر شده را دوباره با هم و با گزارش‌های خود مقایسه و موارد اختلاف و نا روشن را مشخص نمودیم. از ذکر این موارد خود داری و یا صراحتاً آن‌ها را با شک ذکر کردیم.

با این همه، این تصویر چون هر تصویر دیگری نه جامع است و نه صد در صد بیطرفانه. ما به دلیل موقعیت زمانی و مکانی که در آن قرار داشتیم و به دلیل نوع نگاهمان، موضوع را از زاویه خاصی دیده‌ایم و می‌دانیم هیچ کس را از این زاویه خاص گریزی نیست. از این رو مدعی نیستیم که همهٔ مطالب بدون یک کلمه تغییر و بدون بد فهمی گرفته و بازگو شده‌اند. اما همهٔ تلاش خود را بکار بردیم تا محدودیت‌ها، درستی اطلاعات و بیطرفی در ثبت وقایع را خدشه دار نکند.

ما به هیچ یک از مدارک سری و مخفی دسترسی نداشتیم. بی‌شک با علنی شدن و انتشار مدارک مخفی گوشه‌های تیرهٔ بسیاری از این ماجرا روشن خواهد شد. حجم بزرگی که در این نوشته به اپوزیسیون اختصاص داده شده، حاصل این تصور است که اپوزیسیون مسئولیتی جدی و تعیین کننده در مقابله با رژیم دارد.

این کار در آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران- برلن و با تکیه بر مجموعهٔ اسناد موجود در آن انجام گرفته است. فهرست مقالات پیوست از مجموعهٔ نشریات این آرشیو می‌باشد.

چند نکته:

- نقل قول‌های دقیق همه جا درون "گیومه" گذاشته شده‌اند. نقل قول‌های خارج از "گیومه" نقل به معنی هستند. متن‌های ترجمه شده همهٔ مشخصات متن اصلی را دارا می‌باشند.
- هر کجا تکیه از ما است با دو خط مشخص شده است.
- اپوزیسیون به عنوان یک واحد در نظر گرفته شده است. از این نظر در همه جای این نوشته، از اپوزیسیون باید کسانی را فهمید که خود را اپوزیسیون می‌نامند و یا باید همه جا اپوزیسیون را در "گیومه" خواند.
- تمامی اطلاعات بخش "برنامه ریزی و اجرای ترور" مبتنی است بر ۱) اعترافات امین ۲) اطلاعات سازمان‌های اطلاعاتی آلمان که در اختیار دادگاه قرار داشت و شهادت‌های مسئولین آن‌ها و ۳) اطلاعات موجود در شهادت‌های ابوالقاسم مصباحی.
- دادگاه به در هم بافتگی و ادغام فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریستی رژیم با منافع بی‌واسطهٔ اقتصادی و تجاری فردی مقامات رژیم نپرداخت و در این نوشته نیز مورد توجه قرار نگرفته است.

به دنبال انتشار "متن آلمانی حکم دادگاه میکونوس" (میکونوس ۱)، این نوشته شرح واقعهٔ میکونوس به زبان فارسی است و چهارچوبی کلی برای فهم بهتر اسناد دادگاه میکونوس که کوشش داریم در آینده منتشر کنیم.

دوستان بسیاری در انجام این کار ما را یاری کردند. هانس یواخیم اربگ با راهنمایی‌های حقوقی و انسانیت ارزشمندش مشوق ما بود. زحمت سنگین تهیه گزارش جلسات دادگاه به دوش بردیا روستا، وحید وحدت حق، پرویز اسماعیلی و عباس خداقلی بود. این گزارش‌ها بنیاد اصلی نوشته ما را فراهم نمودند. دوستانی متن اولیه را خواندند و با راهنمایی‌هایی خود سبب اصلاح بسیاری از نارسایی‌های این نوشته شدند. عدم ذکر نام این دوستان نشان ارزش کمتر یاریشان نیست. با این وجود مسئولیت همه آن‌چه گفته شده به عهده ماست.

مقدمه

واقعهٔ میکونوس با به جا گذاشتن چهار کشته و یک مجروح جریانی را به راه انداخت که در عمل پای بسیاری از نیروهای مختلف را به میان کشید. این نیروها تا پایان جریان طولانی دادگاه در کنش و واکنش متقابل قرار گرفتند و بافت درهم تنیده‌یی بوجود آوردند. از یک جنایت به ظاهر ساده، قصه‌یی پلیسی، یک ماجرای سیاسی و داستانی از مبارزات اپوزیسیون شکل گرفت. قهرمانان مختلف به میدان آمدند، خود را به نمایش گذاردند، توان خود را نشان دادند و سهم خود را طلبیدند.
ماجرای میکونوس، داستان قدرت "شیطانی" دولت ایران است در برنامه‌ریزی گسترده و دقیق برای قتل مخالفان در آن سر دنیا زیر پردهٔ معصومیت روحانی و شکوه "الهی"؛ مبارزهٔ اپوزیسیونی متلاشی است با یکی از قدرتمندترین رژیم‌ها؛ داستان نبردِ قدرت دولت‌های بزرگ است برای دستیابی و حفظ منافع در آنسوی جهان، زیر ساتر مسایل انسانی و بالاخره داستان تحقیقات اصولی دادستانی و دادگاه یک کشور متکی به قانون برای روشن کردن عاملان، انگیزه‌ها و دستوردهندگان قتل.

سه رشته اتفاقِ به ظاهر و کم و بیش مستقل از یکدیگر در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ به هم رسیدند و واقعهٔ میکونوس را بوجود آوردند:

- مجموعهٔ فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده و دقیق رژیم ایران برای ترور،
- چشم‌پوشی دولت‌های اروپایی بر اعمال تروریستی و باج‌خواهانهٔ دولت ایران، و بالاخره
- سردرگمی‌های اپوزیسیون بطور کلی و فعالیت‌های بخشی از اپوزیسیون که در معرض ترور قرار گرفت.

هر یک از این سه رشته، با درجهٔ متفاوت اهمیت عاملی بود برای تحقق ترور آن چنان که اتفاق افتاد. این سه رشته وقایعِ به ظاهر مستقل، نتیجه یک دیگر بوده و در واکنش به دو رشتهٔ دیگر بوجود آمدند و شکل گرفتند.

اولین رشته، سیاست کلی دولت ایران در برابر اپوزیسیون و برنامه‌ریزی دقیق ترور رهبران اپوزیسیون بود. دولت ایران با طراحی و اجرای قتل عامل ترور بود و با فعالیت مداوم در همهٔ سطوح سعی کرد به نتایج مطلوب خود برسد. در جریان دادگاه روشن شد که مسئولین قتل نه این یا آن جناح بلکه رییس جمهور و رهبر و وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. همهٔ جناح‌های رژیم درگیر ماجرا بودند. مقامات رژیم در آغاز، ترور را به عنوان یک پیروزی در انهدام فیزیکی مخالفان به حساب خود گذاشتند، سپس کوشش کردند در مذاکره با مقامات اطلاعاتی و سیاسی و اقتصادی آلمان و با دادن باج جلوی تشکیل دادگاه را بگیرند. چون به نتیجه نرسیدند به دخالت در جریان دادگاه دست زدند و با دخالت در شهادت افراد (تهدید برخی از یک طرف و آماده ساختن دیگران از طرف دیگر) و با تهدید نمایندگان دادستانی کل آلمان به فتوای مرگ و بالاخره گروگان گیری اعضای سفارت آلمان سعی کردند مقصود خود را عملی سازند. دولت ایران با این اعمال نه تنها از آغاز تا پایان همچون چهرهٔ اصلی ماجرا بود، بلکه با فعالیت‌های خود نشان داد که از کدام روش‌ها برای پیش برد مقاصد خود می‌خواهد و می‌تواند استفاده نماید.

شبکهٔ حزب‌الله سراپا آلوده بود، اکثر مجرمان و اطرافیانشان به این شبکه تعلق داشتند. حزب‌الله از یک طرف به گروگان‌کشی در لبنان و تهدید به عمل در آلمان دست زد و از طرف دیگر به دنبال فرا خوانده شدن بسیاری از افرادش به دادگاه به عنوان شاهد به پیچ و آماده سازی آن‌ها برای تاثیر گذاری بر دادگاه پرداخت و سعی کرد دیگران را با تهدید و تطمیع وادار به سکوت نماید.

دومین رشته حاصل مطامع دول اروپایی بخصوص دولت آلمان بود. دولت آلمان که رابطهٔ بسیار نزدیکی با دولت ایران داشت بر همهٔ ترورهای رژیم ایران چشم بسته بود و حتی به گزارش‌های سازمان‌های مستقل دولتی خود هم تنها برای حفظ جان شهروندان آلمانی و اروپایی توجه می‌کرد و در مذاکرات از مقامات ایران می‌خواست در خاک آلمان دست به ترور نزنند. اما اکنون که ترور در خاکش اتفاق افتاده و مجبور به دخالت شده بود، سعی می‌کرد از همهٔ امکانات قانونی که در اختیار داشت برای بی‌خطر کردن ماجرا استفاده نماید. از یک طرف پلیس و دادستانی آلمان پایشان در ماجرا بود که دلیلی برای چشم پوشی بر جنایات دولت ایران نداشتند و از طرف دیگر سازمان‌های اطلاعاتی در کار بودند که روابط دوستانه با طرف‌های ایرانی خود داشتند. با طولانی شدن ماجرا، کابینه، وزیر امور خارجه، صدر اعظم، وزیر کشور، وزیر مشاور، وزارت داخلهٔ ایالات مختلف آلمان پایشان به ماجرا کشیده شد. پارلمان آلمان در یک جلسهٔ ویژه به بررسی موضوع پرداخت و پارلمان برلن یک کمیسیون ویژه برای رسیدگی به آن تشکیل داد.

در جریان شهادت‌ها در دادگاه با طرح ترورهای مختلف دولت ایران در اروپا نه تنها ابعاد تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در سطح جهان بلکه نوع برخورد و واکنش کشورهای اروپایی، به ویژه دولت آلمان به این قتل‌ها روشن گردید.

گروه‌های فشار آلمانی که در حفظ روابط اقتصادی و سیاسی با ایران دارای منافع ملموس بودند از جمله انستیتوی شرق شناسی در هامبورگ، اتحادیهٔ صنایع آلمان و اتحادیهٔ سازندگان ماشین و وسایل صنعتی آلمان و اطاق صنایع ایران و آلمان، فعال شدند تا به هر طریق جلوی صدور حکم محکومیت ایران را بگیرند. وسایل ارتباط جمعی آلمان از آغاز همچون عامل جهت دهنده، تاثیر گذار، افشاگر و یا منحرف کننده عمل کردند. وسایل ارتباطی مستقل، روشن کردن دلایل ترور را در برنامهٔ خود گذاردند؛ بطور مداوم حقایق مربوط به ماجرا را یافتند و افشا کردند و مانع شدند تا ماجرا پشت پردهٔ دیپلماسی مخفی از یادها فراموش شود. روزنامه‌های نزدیک به گروه‌های فشار به دفاع از روابط ایران و آلمان، بی‌اهمیت جلوه دادن ترورها و انتساب ترور میکونوس به نیروهایی غیر از دولت ایران پرداختند، به دفاع از "*دیالوگ انتقادی*" دست زدند و وقتی که دیگر جایی برای دفاع نماند نام آن را به *تاثیر گذاری فعال* تغییر دادند بدون آن که هیچ تغییری در محتوای آن بخواهند.

و بالاخره سومین رشته را سردرگمی و پراکندگی اپوزیسیون ایران در خارج از کشور می‌بافت. از آغاز به قدرت رسیدن رژیم، اپوزیسیون در کلیتش به مقابله فعال با ترورها نپرداخت. حتی وقتی از ۱۹۸۹ دور جدید ترور سیستماتیک رهبران جریان‌های مختلف در اروپا آغاز گردید، فعالیتی جدی علیه آن انجام نگرفت. بخشی از آن به جناحی از رژیم دل بسته و بخش دیگر درگیر اختلافات درونی خود بود. اما بعد از ترور میکونوس هر کدام از گروه‌های مختلف اپوزیسیون در مرحله‌یی فعال شدند، نظرات خود را اعلام کردند و دست به عمل زدند.

واقعهٔ میکونوس در زمانی اتفاق افتاد که تب بازگشت به ایران و هیاهوی انتخابات آزاد و استحالهٔ رژیم اوج گرفته و تلاش برای مذاکره با مقامات رژیم عملاً به مسابقه‌یی در بخشی از اپوزیسیون تبدیل شده بود. ترور میکونوس خود، این نظر را در عمل محک زد.

فهم واقعهٔ میکونوس و پیامدهای آن، بدون فهم این سه رشته ممکن نیست. هر یک از این سه رشته در هر مرحله در شکل و سیمایی مشخص ظاهر شد و بررسی هر رشته بالاجبار صورت بررسی این اشکال خاص را به خود گرفت.

رشتهٔ اول که در فصل اول به شکل واواک و برنامه ریزان ترور بود، در فصل دوم صورت متهمان دستگیر شده را به خود گرفت و در دادگاه به هیات تروریسم دولتی و متهمان در آمد؛

رشتهٔ دوم در فصل اول به شکل پلیس جنایی و دادستانی آلمان خود را نشان داد و سپس به شکل نشریات آلمانی و در دادگاه همچون دولت، دستگاه قضایی، پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی آلمان رخ نمود؛

رشتهٔ سوم در فصل اول شکل اپوزیسیون خارج ازکشور و مقدمات ترور و اجلاس هماهنگی داشت، سپس به شکل برخورد گروه‌های مختلف سیاسی خارج از کشور پدیدار شد تا در دادگاه خود را به شکل شاهدان اپوزیسیون و جاسوس نمایان سازد.

واقعه و دادگاه میکونوس یک واقعهٔ خاص، استثنایی و مشخص بود و احتمالاً چنین نیز باقی خواهد ماند. اما این نمونهٔ مشخص، چندین مسألهٔ آشنا و تکراری را دوباره در مقابل اپوزسیون ایران قرار داد:

۱ - آیا رژیم حاکم بر ایران علی‌رغم همهٔ جناح‌بندی‌ها و اختلافات داخلی آن یک "سیستم جنایتکار" است؟

۲ - در یک جامعهٔ مدرن - سرمایه‌داری، امپریالیستی، دمکرات، پیشرفته، صنعتی و یا هر نام دیگری که به آن بدهیم - استقلال قوهٔ قضایی چیست، چه مشخصاتی دارد و محدودیت‌های آن کدام است؟

۳ - در جهان امروز با وجود شبکهٔ گستردهٔ ارتباطات، سازمان‌های اطلاعاتی غیرعلنی و رقابت‌های بین المللی چقدر می‌توانند بر یک سیستم قضایی (تحقیقات پلیس و دادستانی و دادگاه) تاثیر بگذارند؟

۴- تئوری توطئه با توجه به "توطئه" واقعی ترور میکونوس چقدر روشنگر و توضیح دهنده و راه‌گشا بود (و هست)؟

۵ - در این تجربهٔ خاص اپوزیسیون ایران چه چیزهایی را توانست ببیند و نتوان از فهم چه بود؟ کجا حساسیت نشان داد (و می‌دهد) و چه مسایلی را بزرگ کرد (و می‌کند)؟

۶ در واقعهٔ میکونوس وجود حداقل یک جاسوس جمهوری اسلامی در اپوزیسیون ثابت شد. برخورد اپوزیسیون به آن چگونه بود؟

۷ - برخورد ما به یک سیستم مستقل قضایی چه بود، ما - چه متهم و چه شاکی، چه دست اندرکار و چه تماشاچی - که تقریباً هیچگاه آن را تجربه نکرده‌ایم؟

بررسی و شناختِ واقعه و دادگاه میکونوس می‌تواند در پاسخ گویی به مسایلی از این دست یاری دهنده باشد.

فصل اول: مقدمات ترور و ترور

۱- ایران و مقدمات تـــرور

پنج‌شنبه هفده سپتامبر۱۹۹۲ ساعت بیست و دو و پنجاه دقیقه، سه مرد پشت سر هم به طـرف در ورودی رستوران میکونوس رفتند. نفر اول، امین بیرون رستوران، جلو در ایستاد تـا مـانع ورود هـر مزاحمـی شـود. بنی‌هاشمی جلو در یقه‌اش را تا زیر دماغ بالا کشید و وارد رستوران شد و به دنبال او نفر سوم راحیل. هر دو از سالن گذشتند و به اطاق پشتی رفتند. نه نفر از افراد اپوزیسیون دور دو میز بـه هـم چسـبیده در سـمت چپ اطاق نشسته بودند. دو نفر تازه وارد پشت سر اولین و دومین نفر ایسـتادند. بنی‌هاشـمی سـاک حـاوی مسلسل را بالا آورد و از آن سو تا این سوی میز را هدف رگبار مسلسل ساخت. مسلسل پـس از شـلیک ۲۶ گلوله در سه رگبار خاموش شد. راحیل با اسلحهٔ کمری، یک گلوله به مغز و دو گلوله به شکم شـرفکندی و یک گلوله به مغز اردلان خالی کرد. در کمتر از چند ثانیه روبهم ۳۰ تیر شلیک شد. قاتلان به طور دقیـق از ترتیب نشستن قربانیان اطلاع داشتند و پس از ورود به اطاق بدون مکث به آن‌ها شلیک کردنـد. بـه همـان سرعتی که آمده بودند از رستوران خارج شدند و همراه نفر سوم کـه در مقـابل در ایسـتاده بـود بـه سـوی اتومبیلی که انتظار آن‌ها را می‌کشید دویدند، سوار شدند و گریختند. تمام عملیات چند دقیقه بیشتر طـول نکشید.

حاصل عملیـات:

صادق شرفکندی (دکتر سعید) دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران،

فتاح عبدلی عضو کمیتهٔ مرکزی و مسئول حزب در اروپا،

همایون اردلان مسئول حزب در آلمان

در جا به قتـل رسـیدند؛

نورالله محمدپور دهکردی (نوری)

در بیمارسـتان در گذشـت؛

عزیزالله طبیب غفاری عضو سازمان فدائیان خلق و صاحب رستوران

مجروح شد و چهار نفر دیگر آسیبی جسمی ندیدند.

گروه ضربت پس از انجام موفقیت‌آمیز ترور در وسط شهر برلن، سالم به پایگاه‌های خود بازگشت.

تیم ضربت متشکل بود از:

عبدالرحمان بنی‌هاشمی (معروف به شریف) مسئول تیم و مسلسلچی، ایرانی؛

عباس حسین راحیل (معروف به عماد عمش و راغب) شلیک‌کنندهٔ تیرهای خلاص، لبنانی؛

سید محمد یوسف امین (معروف به ابو محمد و بهشتی) نگهبان جلو در، لبنانی؛

فضل‌الله حیدر (معروف به ابوجعفر) رانندهٔ اتومبیل فرار، لبنانی؛

محمد رابط تیم با گروه عملیات، ایرانی؛

عملیات ترور شرفکندی از مدت‌ها قبل سازماندهی شده بود.

آ - سازماندهی عمومی

بلافاصله بعد از بهمن ۱۳۵۷ رژیم حاکم در ایران سرکوب تمامی نیروهای غیرحکومتی را در دستور روز گذارد. "مسألهٔ کردها" یکی از مسایل جدی در مقابل رژیم بود. سرکوب در کردستان به دلیل مقاومت فعال مردم و وجود دو سازمان پرقدرت کرد، شکل جنگ داخلی به خود گرفت و تا حد بمباران شهرها و روستاهای منطقه پیش رفت. خمینی، رهبران حزب دمکرات کردستان ایران (بخصوص قاسملو) را مفسد فی‌الارض خواند و با این فتوا، قتل‌شان برای حکومت واجب شد. از آن زمان رهبران و فعالین این حزب از هدف‌های اصلی تروریست‌های جمهوری اسلامی بودند.

مقامات به قدرت رسیده در ایران بعد از فوریه ۱۹۷۹ علاوه بر سازمان اطلاعاتی ارتش سه سازمان اطلاعاتی بنیان گذاری نمودند:

۱ - در دفترمیرحسین موسوی نخست وزیر تحت نظر خسرو تهرانی

۲ - در دفتر خمینی زیر نظر محمدی ریشهری،

۳ - در سپاه پاسداران زیر نظر فروتن.

بین این سه سازمان که کارهای تدارکاتی و عملیات را انجام می‌دادند، اختلاط وظایف، رقابت و عدم هماهنگی وجود داشت. رقابت، به فرستادن تیم‌های متفاوت برای اجرای یک ترور واحد کشید. عدم هماهنگی واحدهای اجرای عملیات ترور در مواردی سبب شکست عملیات شد. مثلاً برای ترور شهرام شفیق و تعقیب بنی صدر و مسعود رجوی پنج تیم مستقل از یکدیگر عمل کردند و در برنامه‌ریزی ترور هادی خرسندی دو تیم. سرانجام خمینی یک کمیسیون چهل نفری برای تأسیس وزارت اطلاعات و امنیت کشور (واواک) و مشخص نمودن ساخت، آیین‌نامه و وظایف این وزارتخانه تعیین کرد. واواک در سپتامبر-اکتبر ۱۹۸۵ تشکیل گردید. ترور مخالفان از وظایف رسمی این وزارتخانه بود.

تا این زمان تعدادی گروه بی‌نام، متشکل از افرادی که در اطراف خمینی کار و زندگی می‌کردند، وظیفهٔ قتل افراد مخالف در خارج را به عهده داشتند. این افراد هدف خود را با خمینی در میان می‌گذاشتند و با تأیید

او دست به عملیات می‌زدند. بدون تأیید او عملیات اجرا نمی‌شد. بعد از تأسیس واواک این گروه‌ها در واواک، تحت نظارت مستقیم وزیر، به نام *شورای عملیات ویژه* سازمان دهی شدند. تنها اعضای واواک عضو این شورا هستند.

به دنبال پایان جنگ ایران و عراق و امکان فعال شدن اپوزیسیون، پیش‌گیری از هر اعتراض و مقاومتی در دستور کار رژیم قرار گرفت. در ایران در طول جنگ هر صدای مخالفی را خفه کردند. آنچه ماند خیل عظیم زندانیان سیاسی بود که از اعدام جان بدر برده بودند. پس مقامات رژیم هزاران زندانی سیاسی را طی مدت کوتاهی اعدام و در گورهای دسته جمعی دفن کردند تا هم به خطر بالقوهٔ آنان پایان دهند و هم به دیگر مخالفان نشان دهند که اعتراض و مخالفت چه عاقبتی در پی دارد. ادامهٔ کشتارهای داخلی، شدیدتر از پیش به خارج کشیده شد. ده‌ها نفر از افراد اپوزیسیون از جمله قاسملو دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران ترور شدند.

پس از مرگ خمینی هر یک از ارگان‌ها و ملایان قدرتمند به صدور حکم ترور و تلاش برای اجرای آن دست می‌زدند. صدور فرمان قتل- فتوای قتل- تکلیف روشنی نداشت. تعدد مراکز صدور فرمان قتل و اجرای آن سبب بروز مشکلات جدی برای رژیم شده بود. برای حل این مشکلات و اجرای منظم عملیات تروریستی در داخل و خارج، رژیم ایران دست به یک سری عملیات هماهنگ زد:

۱- ایجاد *کمیتهٔ امور ویژه*. این کمیته خارج از قانون اساسی و قوانین جاری و ورای دولت قرار دارد. اما تصمیم‌های آن برای دولت و و ارگان‌های اجرایی لازم الاجرا است. این کمیته در مورد مسایلی تصمیم‌گیری می‌کند که حوزه‌یی وسیع‌تر از یک اداره و یا وزارتخانه را در برگیرد، دارای جنبهٔ قضایی- مذهبی باشد و به علت اهمیت ویژه در شورای امنیت ملی نتواند مطرح شود. اعضای کمیته در زمان ترور میکونوس عبارت بودند از:

- رهبر، علی خامنه‌ای یا نمایندهٔ او حجازی؛
- رییس جمهور، علی اکبر هاشمی رفسنجانی یا نماینده و پسر او محسن رفسنجانی؛
- مسئول امور خارجه، علی اکبر ولایتی، این مقام ضرورتاً وزیر امور خارجه نیست؛
- وزیر واواک، فلاحیان؛
- رییس دستگاه امنیتی و اطلاعاتی (و معتمد نزدیک) رهبر، محمدی ریشهری؛
  فرماندهٔ سپاه پاسداران، محسن رضایی؛
- یکی از اعضای شورای نگهبان، خزعلی؛
- فرماندهٔ نیروهای انتظامی، رضا سیف‌الهی.

در جلسات معمولی کمیته که طرح‌ها بررسی و آماده می‌شوند رهبر و رییس جمهور شرکت نمی‌کنند. اما در جلسات مهم و جلساتی که باید تصمیم گیری شود شخصاً حاضر می‌شوند. کمیته برای هر مورد متخصصین لازم را به جلسات دعوت می‌کند.

ایجاد *کمیتهٔ امور ویژه* تعدد مراکز را از بین برد و خود به مرکز اصلی صدور احکام ترور مخالفان رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شد. فرمان قتل- فتوای قتل- را رهبر به عنوان رهبر مذهبی امضاء و رییس جمهور به عنوان رییس دولت آن را تأیید می‌کند. به این صورت حکم هم جنبهٔ مذهبی و هم جنبهٔ دولتی پیدا می‌کند و سازمان‌های دولتی موظف به اجرای آن می‌باشند.

۲- سازماندهی جدید بخش‌های ویژه در تمامی وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی زیر نظر مستقیم وزارت اطلاعات و امنیت.

این بخش‌ها که به فعالیت‌های اطلاعاتی، تدارکات و کمک به اجرای ترورها می‌پردازند قبلاً هم کم و بیش وجود داشتند، ولی دوباره تجدید سازمان شدند. هیچ نمایندگی دولتی ایران در خارج از کشور وجود ندارد که تمام یا بخشی از آن زیر نظر واواک در تدارکات گروه‌های تروریستی شرکت نداشته باشد.

۳ - ایجاد مؤسسات پوششی مختلف در اروپا برای فعالیت‌های جاسوسی و تروریستی.

تأسیس شرکت‌های مختلف صادرات و واردات و مغازه‌های کوچک که به کار تجاری می‌پردازند. اکثر مدیران این شرکت‌ها و صاحبان این مغازه‌ها کارمندان واواک می‌باشند.

۴ - کنترل تمام مؤسسات تجاری که با خارج رابطه دارند و گماردن مأموران اطلاعاتی در آن‌ها.

۵ - ایجاد و بکارگیری مؤسسات مذهبی برای جمع‌آوری اطلاعات. سازماندهی حزب‌الله جهت شرکت در عملیات مختلف و انتخاب افراد مناسب برای عملیات تروریستی.

مرکز اسلامی هامبورگ و مساجد متعدد از جمله مسجد امام جعفر صادق در برلن و مرکز اسلامی برلن از این مؤسسات می‌باشند که به طور انحصاری در اختیار حزب‌الله ایران قرار دارد. نفوذ در مساجد اتباع کشورهای دیگر مثل ترک‌ها، لبنانی‌ها، عرب‌ها، افغانی‌ها و حتی مساجد اهل سنت از هدف‌های دولت ایران است. دادن کمک‌های مالی به این مراکز ابزار مهمی برای تبدیل آن‌ها به زائده‌های اطلاعاتی رژیم ایران می‌باشد.

۶ - استفاده از سازمان‌های شبه دانشجویی برای سازماندهی شبکه‌های اطلاعاتی و فراهم آوردن تسهیلات برای فرستادن افراد اطلاعاتی به عنوان دانشجو به خارج کشور. معروف‌ترین این سازمان‌ها *اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی* دانشجویان در خارج UISA می‌باشد.

۷ فرستادن افراد حزب‌اللهی از ایران و کشورهای دیگر از جمله لبنان، ترکیه، افغانستان به عنوان پناهنده به کشورهای اروپایی.

در جریان تحقیقات پلیس در مورد ترور میکونوس فعالیت‌ها و نام تعدادی ازاین افراد که در اواخر ۱۹۸۹ به آلمان فرستاده شده بودند علنی شد. این افراد در یکی از مراکز نیروی دریایی ایران در نزدیکی بندر انزلی دورهٔ غواصی دیده و همه جوانان زیر ۲۵ سال بودند و چندین نفر از آنان از جمله امین و راحیل به طور مستقیم در ترور شرکت داشتند.

۸ - سازماندهی جدید شبکهٔ موجود حزب‌الله در اروپا و آلمان.

"حزب‌الله" شبکهٔ وسیعی است و به معنی یک حزب سیاسی با تعریف شناخته شده و دقیق نیست. هرچند یک حزب مشخص سیاسی به این نام در لبنان فعال می‌باشد و روابط گسترده‌یی با افراد این شبکه دارد. شبکهٔ موجود حزب‌الله آلمان در اساس یک شبکهٔ غیررسمی است، نه فردی مشخص به عنوان رهبر وجود دارد و نه ارگان رهبری خاص و نه مرامنامه و اساسنامه و هیچ کس با پرداختن حق عضویت یا انجام خدمتی ویژه به عضویت در نمی‌آید. "فناتیک‌های شیعه" بخصوص شیعیان دوازده امامی که سخت معتقد و پایبند اجرای همهٔ دستورات مذهبی می‌باشند و رهبری سیاسی - مذهبی خمینی یا جمهوری اسلامی را قبول دارند عملاً جزو حزب‌الله بشمار می‌روند. نقش اصلی در این شبکه را عوامل اطلاعاتی ایران بعهده دارند. این نقش بخصوص با کمک‌های مالی تقویت می‌شود. حزب‌الله طیف گسترده‌یی از شیعیان است که با بندهای غیررسمی به هم مربوط می‌باشند. روابط خانوادگی نقش بسیار مهمی در این شبکه ایفا می‌کنند. افراد حزب‌اللهی به دلیل اعتقادات مذهبی به محل‌های خاصی رفت و آمد می‌کنند؛ مراکز مذهبی، اصلی‌ترین این محل‌هاست. وجود دستورات اکید مذهبی در مورد صرف غذا و نوشابه، مثلاً حرام بودن گوشت خوک و نجس بودن مشروبات الکلی عملاً محل‌های غذا خوردن این افراد را از دیگران مجزا می‌سازد. روابط تنگاتنگ شغلی این همبستگی‌ها را شدت می‌بخشد. افراد حزب‌اللهی کم و بیش یکدیگر را می‌شناسند؛ روابط خانوادگی گسترده‌یی با هم دارند، در مراسم مذهبی، عزاداری‌ها و اعیاد در محل‌های واحدی گرد می‌آیند. این مراسم عملکردی مشابه جلسات و تجمع‌های احزاب رسمی دارند و همیشه با تبلیغات سیاسی- مذهبی به صور مختلف همراه می‌باشند.

عضویت در حزب‌الله تنها با اعتقادات مذهبی و شرکت در فعالیت‌های سیاسی مشخص می‌شود. عدم شرکت در این فعالیت‌ها به معنی کناره‌گیری از حزب‌الله است. هرچند به طور رسمی و صوری پیوند با گروه کاملاً ضعیف می‌باشد و وظیفه و مسئولیتی در بر ندارد اما قرار گرفتن افراد در یک مجموعهٔ پیچیده و همه‌جانبهٔ خانوادگی، شغلی، مالی، اعتقادی و سیاسی بندهای محکمی را می‌سازد که نه تنها فعالین بلکه همهٔ افراد خانواده از کوچک تا بزرگ را در بر می‌گیرد و درون این شبکه قرار می‌دهد. این شبکهٔ کم و بیش بی‌شکل، با مرزهای دقیقی از محیط بیرون خود، محیط کافران و غیرمکتبی‌ها جدا می‌شود و عرصهٔ مناسبی برای فعالیت‌های مختلف جمهوری اسلامی است، از برگزاری تظاهرات روز قدس تا دفاع از قتل سلمان رشدی، از مراسم سالگرد مرگ خمینی تا حمله با چماق و زنجیر به مخالفان تا شرکت در ترور میکونوس.

ب - سازماندهی ترور میکونوس[1]

سال ۱۹۹۱، سال فروپاشی "اردوگاه شرق"، جنگ دوم خلیج، حضور مستقیم نیروهای آمریکا در منطقه و تشکیل دولت خودمختار کردستان در عراق بود. در این سال مقامات رژیم ایران در برابر این وضعیت به این نتیجه رسیدند که خودمختاری کردستان ایران اصلی‌ترین خطری است که جمهوری اسلامی را تهدید

---

[1] ابوالقاسم مصباحی بسیاری از جزئیات برنامه‌ریزی ترور در ایران را روشن کرد. او خود بی‌واسطه از ساخت ارگان‌های ترور و نحوهٔ اجرای آن مطلع و اطلاعات او در مورد ترور میکونوس منکی به دانسته‌های نزدیکان و دوستانش بود:

"سؤال:

دانسته‌هایی که شما در دو روز گذشته در مورد ترور در رستوران میکونوس و مطالب مربوط به آن در اختیار گذاشتید از کجا بدست آورده‌اید؟

جواب:

... در مورد سوءقصد میکونوس من اطلاعاتم را در مجموع از پنج منبع کسب کردم که به خاطر خطر عظیمی که برایشان وجود دارد از آن‌ها به عنوان شماره یک تا پنج نام می‌برم...

منبع شماره۱ من در شورای امنیت ملی کار می‌کند. این حرف ضرورتاً به این معنا نیست که ... او این شورا می‌باشد. من این تعریف را آگاهانه انتخاب کردم. او اطلاعات زیادی در مورد جلسات شورای امنیت ملی دارد و به من آن‌ها را خبر می‌داد.

همچنین هر گاه "کمیتهٔ امور ویژه"... گزارشی به شورای امنیت ملی می‌داد و یا در اختیارش می‌گذاشت، این منبع از آن مطلع می‌شد و به من خبر می‌داد...

منبع۲ شخصی است که به آقای ریشهری بسیار بسیار نزدیک است. با ایشان در یک مجموعه کار می‌کند، از اینرو می‌تواند از افکار واقعی آقای ریشهری اطلاع پیدا کند...

منبع ۳ یک مقام عالی رتبه واواک می‌باشد (مدیرکل فعلی و یکی از اعضای سابق ایستگاه واواک در لبنان). وی مدت پنج‌سال و نیم شغل اخیر را داشت و در سفارت ایران در لبنان کار می‌کرد.

در زمان سوءقصد میکونوس این شخص به ایران بازگشته بود و در شغل فعلیش خدمت می‌کرد. او یکی از دوستان نزدیک بنی‌هاشمی رهبر نیم است...

منبع شمارهٔ ۴ رابطهٔ خانوادگی بسیار نزدیکی با فلاحیان دارد، ولی خویشاوند او نیست... این منبع عضو واواک نمی‌باشد... در سوءقصد میکونوس او رابطهٔ مستقیم با ارشد و کمالی داشت...

منبع شمارهٔ ۵ در واقعهٔ میکونوس هر چند نه در اجرا، مسئولیت داشت... او در مرحله شناسایی عملیات فعال بود..."

بازجویی ابوالقاسم مصباحی ۱۹۹۶/۹/۲۷

می‌کند و حزب دمکرات کردستان ایران با رهبری شرفکندی در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند این خطر بالقوه را به واقعیتی بالفعل بدل نماید. شرفکندی توانسته بود اعتبار حزب را پس از قتل قاسملو تجدید کند. طرح قتل شرفکندی درجلسات *کمیتهٔ امور ویژه* در این سال مطرح شد. وزارت اطلاعات با آگاهی از حضور شرفکندی درجلسات انترناسیونال سوسیالیستی در برلن تصمیم به برنامه‌ریزی ترور گرفت. فلاحیان به محمد هادی هادوی مقدم مأموریت داد تا به منطقهٔ عملیات (آلمان- برلن) سفر کند. هادوی مقدم در این کار مجرب بود. قبلاً در برنامه‌ریزی ترور قاسملو شرکت داشت، اروپا را می‌شناخت و بعنوان مدیر شرکت پوششی "صمصام کالا" می‌توانست آزادانه در اروپا سفر کند. در تابستان سال ۱۹۹۱ او با هدف "نفوذ در کردها" به آلمان رفت. با شرکت‌ها و تجار مختلف و همهٔ کسانی که می‌توانستند راه‌های جمع‌آوری اطلاعات را نشان دهند، تماس گرفت. او بخصوص توانست اطمینان مدیر ایرانی یک شرکت را جلب نماید و با کمک وی با پوشش تجاری به همهٔ نقاطی که می‌خواست سفر کرد. هادوی مقدم حدود سه ماه بعد به ایران بازگشت و اطلاعات لازم و نام افراد مطمئنی که یافته بود را در اختیار فلاحیان گذاشت.

اطلاعات از طریق فلاحیان در *کمیتهٔ امور ویژه* مطرح گردید. بعد از تأیید قتل در کمیته، فرمان قتل شرفکندی صادر و به امضای رهبر و رییس جمهور رسید.[۲] کمیته، اجرای عملیات را به *شورای عملیات ویژه* سپرد و فلاحیان را به عنوان مسئول آن انتخاب کرد. اطلاعات لازم به این شورا داده شد. شورا منطبق بر حوزهٔ وظایفش، مسئولیت برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن فعالیت‌های ارگان‌های دولتی و نیمه دولتی مختلف حول ترور شرفکندی را به عهده گرفت. از طرف شورا و به فرمان فلاحیان، اصغر ارشد و علی کمالی دو تا سه ماه قبل از ترور به آلمان فرستاده شدند. این دو از متخصصین عالی رتبهٔ واواک در برنامه‌ریزی ترور هستند. یکی از شرکت‌های پوششی واواک تحت مدیریت کمالی قرار دارد و اصغر ارشد عضو هیأت مدیرهٔ آن است.[۳]

---

[۲] تا کنون روشن نشده است که کمیته جز فرمان قتل شرفکندی، فرمان قتل چند نفر را صادر کرد. مصباحی در بازجویی خود گفت:

"به هر صورت گذشته از قتل‌های اشتباه، علیه هر فرد یک فرمان قتل وجود دارد.

از تعداد تیرهایی که هر قربانی خورده می‌توان فهمید که آیا شخص هدفمند و یا اتفاقی مورد اصابت قرار گرفته است. اگر شرایط اجازه دهد حتی به قربانی "تیر خلاص" نیز زده می‌شود."

بازجویی ابوالقاسم مصباحی ۱۹۹۶/۹/۲۷

[۳] کمالی و ارشد از طریق این شرکت از جمله در خرید ۳۰۰ دستگاه اتومبیل سواری بنز ۲۳۰ از آلمان شرکت داشتند. نمایندگی مرسدس بنز در ۱۹۹۲ متعلق به بنیاد مستضعفان بود. بنیاد در پی آن بود که اجازه مونتاژ دایملر بنز در ایران را بدست آورد. پیش شرط از طرف شرکت مادر، خرید ۳۰۰ اتومبیل سواری بنز ۲۳۰ بود. واواک خرید و تامین مالی معامله را به عهده گرفت. در این معامله موسوی خراسانی دوست رفیق دوست مدیر بنیاد و امیری همکار و مشاور رفسنجانی نیز شرکت داشتند.

از بازجویی ابوالقاسم مصباحی ۱۹۹۶/۹/۲۷

"هادوی به آلمان آمد و از یک یا چند منبع (از "بچه‌ها") اطلاعات بدست آورد که اشخاص تحت تعقیب چه موقع، در چه مکان‌هایی رفت و آمد می‌کنند. هادوی از طرف واواک یک کلمهٔ رمز به منبع‌های "آلمان" خود داده بود و به کمک همین رمز کمالی و ارشد با آن‌ها تماس گرفتند."[۴]

این دو نفر با اطلاع دقیق از هدف عملیات، طی بهار و تابستان ۱۹۹۲ همراه با مأمورین ساکن آلمان از جمله کاظم دارابی وضع را بررسی کردند، ارتباطات لازم را به وجود آوردند و در مورد همهٔ افرادی که احتمالاً به طریقی با شرفکندی رابطه داشتند و یا می‌توانستند در رابطه قرار بگیرند اطلاعات جمع‌آوری کردند.

در اپوزیسیون، این دوره، دورهٔ تماس‌ها بود. علاوه بر مأمورین ساکن در محل، رژیم افراد بسیاری را برای مذاکره و نفوذ در اپوزیسیون به خارج از کشور فرستاد. طیفی رنگارنگ از مأموران در هر قالبی حتی در هیأت افرادی که برای نظارت بر رفتار هنرمندان و انطباق آن با موازین اسلامی، گروه‌های هنری را در سفر به خارج از کشور همراهی می‌کردند به خارج از کشور سرازیر شدند.

رژیم ایران تا این زمان در اروپا دست به ترورهای متعددی زده بود. با این ترورها موفق شده بود هم قدر قدرتی خود را نشان دهد و در اپوزیسیون ترس ایجاد کند تا حدی که بسیاری حتی در خارج از کشور هم جرات هیچ اقدامی علیه رژیم را نداشته باشند و هم وانمود نماید که دول اروپایی از انجام هر اقدامی در برابر این ترورها ناتوانند.

اما هزینهٔ این موفقیت‌ها بسیار سنگین بود. هر بار ردهای متعددی بر جای مانده و در مواردی تروریست‌ها نیز دستگیر شده بودند. دولت ایران تنها به کمک تهدید، یکارگیری حزب‌الله لبنان، گروگان‌گیری و آزادی گروگان‌ها و از همه مهمتر قراردادهای اقتصادی پرهزینه توانسته بود خود را از مهلکه بدر برد. *شورای عملیات ویژه* و متخصصین ترور، همهٔ امکانات موجود و قابل استفاده را بکار گرفتند، تجربیات گذشته را دوباره بررسی کردند و نقاط ضعف عملیات گذشته که منجر به دستگیری تروریست‌ها و یا باقی‌ماندن ردها شده بود را پیدا نمودند. بر اساس این بررسی‌ها تصمیم گرفته شد برای ترور شرفکندی علاوه بر در نظر گرفتن مقررات همیشگی نکات زیر نیز رعایت شوند:

- از ایرانی‌ها در تیم ضربت استفاده نشود. اعضای تیم تا حد ممکن ساکن آلمان باشند تا لازم نباشد بعد از اجرای ترور از کشور خارج شوند و رد آن‌ها در مرزها باقی بماند.
- افرادی که از ایران می‌آیند به هیچوجه از هتل‌ها و مراکز توریستی و تجاری استفاده نکنند و در خانه‌هایی که تهیه شده ساکن شوند.

برای رعایت این ضوابط کاظم دارابی، مأمور اطلاعاتی ایران که ساکن برلن بود نقش کلیدی داشت. او در روابط گسترده‌یی که با حزب‌الله داشت، طی چند سال گروه بزرگی از فعالین حزب‌الله ساکن آلمان را حول

---

[۴] همان‌جا

خود جمع کرده و سازمان داده بود. وی بعنوان یک تاجر امکانات متعددی برای سکونت و پوشش افرادی که از ایران می‌آمدند داشت.

- از اتومبیل‌های کرایه‌یی استفاده نشود.

- و بالاخره عوامل نفوذی و جاسوسانی که با قربانیان تماس داشتند را چنان سازمان دهند که متخصصین پلیس با تحقیق در اطراف ترور به آن‌ها دسترسی پیدا نکنند. جاسوسان با تیم عملیات رابطهٔ مستقیم نداشته باشند و تماس با آن‌ها از طریق تیم شناسایی انجام گیرد. فضای حاکم بر اپوزیسیون و رفت و آمد به مراکز مختلف فعالیت رژیم که امری معمولی و روزمره شده بود محیط را برای برقراری تماس و عادی جلوه دادن آن مناسب ساخته بود.

در اواخر تابستان ۱۹۹۲ ارشد و کمالی با نتایج تحقیقات خود به ایران بازگشتند. گزارش آن‌ها در *شورای عملیات ویژه* تأیید گردید و برای اجرای عملیات، رهبر تیم انتخاب شد. رهبران تیم، همه از اعضای سپاه پاسداران می‌باشند، در لبنان دوره دیده‌اند و مداوماً دوره‌های جدید می‌بینند. تعدادی از رهبران این تیم‌ها لبنانی هستند. آن‌ها روابط ویژه‌یی با شورای عملیات ویژه دارند و امکانات - اعم از پول یا محل و وسایل و ساختمان و غیره - را از *شورای عملیات ویژه* می‌گیرند. از طرف فلاحیان و با تأیید شورا، عبدالرحمان بنی‌هاشمی بعنوان رییس تیم ترور شرفکندی انتخاب شد. بنی‌هاشمی اروپا را خوب می‌شناخت، زبان انگلیسی و کمی آلمانی می‌دانست، دوره‌های مختلف عملیات تروریستی دیده و در لبنان از رهبران عملیات بود. ترور مراد طالبی خلبان هواپیمای فانتوم در ژنو در ۱۹۸۷/۰۸/۱۰ تحت فرماندهی او انجام شد و در تدارک ترور سفیر عربستان سعودی در سوئد در ۱۹۹۰ شرکت داشت. بنی‌هاشمی افراد مناسب برای تیم ضربت را شخصاً انتخاب کرد.

در جنب شورای عملیات ویژه افراد زیادی وجود دارند که شغل رسمی دولتی و ثابتی ندارند. آن‌ها به طور معمول بخشی از سال را در خارج از ایران می‌گذرانند و نقاط مختلف اروپا را می‌شناسند. این افراد دوره‌های مختلف تروریستی را گذرانده‌اند. رییس تیم از این افراد اعضای تیم خود را انتخاب می‌کند.

در این مدت کاظم دارابی طرح‌های اجرایی مقدماتی عملیات را فراهم و از لبنانی‌های ساکن آلمان افراد مناسب را انتخاب کرده بود. او از فهرست بلند بالای برادران حزب‌اللهی خود، چند لبنانی را برای شرکت مستقیم در عملیات برگزید و دیگران از جمله حزب‌اللهی‌های ایرانی را برای کارهای تدارکاتی و "پشت جبهه" کنار گذاشت.

نقشهٔ عملیات را عطاالله عیاد یکی از اقوام همسر دارابی کشید. طبق این طرح دو نفر باید وارد محل شوند و یک نفر از در محافظت نماید و نفر چهارم رانندگی اتومبیل فرار را به عهده داشته باشد. این چهار نفر عبارت بودند از خود وی، راحیل، امین و عطریس.

حدود ۷ سپتامبر تیم عملیات به رهبری عبدالرحمان بنی‌هاشمی وارد برلن شد. مشخصات و تعداد افراد این تیم نامعلوم است. تیم برای آخرین بار نقشه‌های عملیات را به کمک دارابی "مأمور ساکن برلن" بررسی و طرح‌های نهایی را تصویب کرد.

در این زمان با شرکت عطاالله عیاد در عملیات مخالفت شد، ظاهراً به این دلیل که حزب‌اللهی نیست و در لبنان با "امل" کار کرده است. رییس تیم سعی کرد مسلسلچی دیگری پیدا کند.

زمان ترور پایان کنگرهٔ انترناسیونال سوسیالیستی تعیین شد. تیم راه‌های فرار را دقیقاً مشخص نمود. بلیط‌های لازم برای خروج از آلمان تهیه شد. افراد پراکنده شدند تا لحظهٔ مناسب فراخوانده شوند. امین برای دیدن خانواده‌اش به شهر راینه Rheine رفت.

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۲ تصمیم گرفته شد افراد تیم جمع شوند و تدارکات لازم فراهم گردد. در این روز راحیل تلفنی از امین خواست برای "انجام کار" به برلن بیاید و دارابی در همین تماس تاکید کرد که "برای او کار هست". امین همان روز به سمت برلن حرکت کرد، غروب به برلن رسید و مستقیم به خانهٔ دوم دارابی رفت. این خانه در محلهٔ ویلمرزدورف Wilmersdorf خیابان دتملدر Detmolder پلاک ۶۴ در نزدیکی میدان "بوند" Bundesplatz قرار دارد. شریف به آن‌ها پیوست و دارابی نیز آمد و مدت کوتاهی ماند. بقیه شب را در این خانه بسر بردند. روز یک‌شنبه دارابی دوباره آمد و از آنان خواست خانه را تمیز و اثر انگشت‌ها را پاک کنند. سپس با اتومبیل بنز خود بنی‌هاشمی، راحیل و امین را به یک خانهٔ مخفی در خیابان زنفتن‌برگر Senftenbergerring که برای این کار در نظر گرفته شده بود منتقل کرد. تیم تا روز بعد از ترور در این خانه مستقر بود. تیم دیگری، تیم تدارکات و ارتباطات و رهبری کل عملیات احتمالاً در خانهٔ خیابان دتملدر ساکن بود.

خانهٔ خیابان زنفتن‌برگر در حاشیهٔ شمالی شهر برلن قرار دارد و محمد تقی اشتیاقی یکی از حزب‌اللهی‌ها ساکن آن بود. اشتیاقی برای مدتی به ایران رفته و کلید خانه را به بهرام برنجیان یکی دیگر از افراد شبکهٔ حزب‌الله داده بود و برنجیان آن را در اختیار دارابی گذاشت. این خانه یکی از خانه‌های مخفی تیم ضربت بود.

پس از انتقال افراد به خانهٔ مخفی، دارابی به بنی‌هاشمی گفت: "اگر لازم شد با من تماس بگیر. در هر صورت پس از تمام شدن کار تلفن کن". دارابی حدود ساعت ۱۱ شب، برلن را به قصد هامبورگ ترک کرد و تا روز ۲۰ سپتامبر در خارج برلن ماند.

دوشنبه ۱۴ سپتامبر علی صبرا مأمور شد اتومبیل فرار را که پیش‌تر انتخاب کرده بود خریداری نماید. یک اتومبیل "ب. ام. و." ی دست دوم به قیمت ۳۱۲۰ مارک. برای امین کت و شلوار و پیراهن نو خریداری شد.

روز سه‌شنبه امین و بنی‌هاشمی به ایستگاه مترو خیابان فردریش Friedrich نزدیک هتل "اونتردن‌لیندن" Unter den Linden محل اقامت شرفکندی رفتند. در آن جا با محمد ملاقات کردند و افراد دیگری را دیدند، سپس مدتی در یک کافه نشستند و بعد به خانه بازگشتند. فردی که بنا بود با مسلسل تیر اندازی کند به

علت عدم اعتقاد به حزب الله کنار گذارده شده بود و رییس تیم از امین خواست این وظیفه را بعهده بگیرد ولی امین سر باز زد. این رفت و آمدها احتمالاً عملیات تمرینی بود، شبیه تمرینی که چهارشنبه شب در اطراف رستوران میکونوس اجرا شد.

مسئولان عملیات از طریق عوامل مختلف خود از آنچه در اپوزیسیون می‌گذشت مطلع بودند و توسط حداقل یک جاسوس اطلاعات مشخصی در بارهٔ زمان و مکان تشکیل جلسه‌یی که شرفکندی در آن حضور داشت کسب کردند. از قبل از ظهر روز چهارشنبه تیم فعالیت خود را روی عملیات در رستوران میکونوس متمرکز کرد. حدود ظهر این روز راحیل و حیدر به خانه بازگشتند و گفتند منطقه را بررسی و شناسایی کردند. بنی‌هاشمی از حیدر خواست وسایل را به خانه بیاورد. طبق طرح از پیش تهیه شده وسایل- اسلحه‌ها و عکس‌ها - در یک قرار مرده تحویل داده شده بودند. در قرار مرده، پیام‌ها یا وسایل لازم در محلی دورافتاده، معمولاً یک گاراژ و یا یک اتومبیل پارک شده گذاشته می‌شود تا طرف دیگر بدون تماس حضوری آن‌ها را بردارد. هرچند افراد بیشتری در این نوع قرار شرکت می‌کنند اما یکدیگر را نمی‌بینند و از شناسایی غیرضروری اجتناب می‌شود. در این قرار مرده تیم ضربت عکس کسانی که باید به قتل می‌رسیدند را نیز دریافت نمود. اسلحه‌ها و عکس‌ها از طریق نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران به آلمان منتقل شده بود. در این روزها دولت ایران در شهرهای کردستان وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد.[۵]

راحیل و حیدر اسلحه‌ها را به خانه آوردند. بنی‌هاشمی دستور داد "امشب به محل می‌رویم". آن شب، آخرین تمرین انجام گرفت. حیدر و راحیل با اتومبیل خریداری شده و بنی‌هاشمی و امین با وسایل نقلیهٔ عمومی تا نزدیک رستوران رفتند. محمد قبلاً به آن جا رسیده بود. یک ایرانی دیگر در یک بنز تیره رنگ نیز به محل آمد. افراد تیم بدون آن که وارد رستوران شوند، عملیات را به طور کامل تمرین کردند. تعدادی از آن‌ها در یک رستوران پیتزا خوردند و به خانهٔ مخفی بازگشتند تا پایان روز آخرین تدارکات تیم ضربت پایان یافته بود.

در حالی که بسیاری از افراد شرکت کننده در جلسه تا آخرین ساعت از تاریخ آن بی‌اطلاع بودند، تروریست‌ها از تاریخ و بسیاری از جزئیات جلسه اطلاع داشتند و خود را برای عملیات روز بعد آماده کرده بودند.

روز پنج‌شنبه، افراد تیم ضربت جز برای انجام کارهای ضروری مثل خرید ساک ورزشی جهت حمل مسلسل خانه را ترک نکردند. غروب حدود ساعت ۱۹ افراد تیم طبق سنت شیعیان، قبل از آغاز جنگ به نماز جماعت ایستادند تا نیروهای آسمانی یاریشان کنند.

ساعت ۲۱:۰۰ در خانهٔ خیابان زنفتن‌برگر تلفن دو بار زنگ زد و بدون این که کسی گوشی را بردارد صدا قطع شد.[۶] بعد از قطع صدای تلفن بنی‌هاشمی دستور داد: "حرکت کنیم". بنی‌هاشمی و امین با تاکسی خود

---

[۵] شهادت جواد دبیران ۹۵/۴/۲ و ۹۵/۶/۲۲ و شهادت شاهو حسینی ۹۴/۱۱/۱۱

[۶] امین در بازجویی‌های خود یک بار گفت احتمالاً محمد و یک بار گفت احتمالاً رانندهٔ بنز تلفن کننده بوده است.

را به میدان کورت شوماخر Kurt Schumacher رساندند. از پله‌های مترو پایین و از طرف دیگر بالا آمدند. دوباره تاکسی گرفتند و نزدیک رستوران میکونوس پیاده شدند. راحیل و حیدر با اتومبیل "ب. ام. و." خود را به محل رساندند. همچون شب پیش محمد و بنز تیره با رانندهٔ ایرانی آن جا بودند. محمد و بنی‌هاشمی و راننده بنز آخرین اطلاعات را رد و بدل کردند. افراد تیم خود را تا هنگام شروع عملیات در خیابان‌های اطراف رستوران سرگرم ساختند. یک نفر، احتمالاً بنی‌هاشمی به حیاط پشت رستوران رفت و از پنجرهٔ اطاق محل جلسهٔ اپوزیسیون را بدقت نگاه کرد و ترتیب نشستن افراد را به خاطر سپرد.

پنج‌شنبه هفده سپتامبر ساعت بیست و دو و پنجاه دقیقه، سه نفر پشت سر هم به طرف در ورودی رستوران میکونوس رفتند. امین جلو در ایستاد. بنی‌هاشمی با یک کیف ورزشی حاوی مسلسل همراه با راحیل که اسلحهٔ کمری با خود حمل می‌کرد وارد رستوران شدند، از سالن گذشتند و به اطاق پشتی رفتند.

۲- اپوزیسیون خارج ازکشور و مقدمات ترور

پنج‌شنبه هفده سپتامبر ساعت بیست و دو و پنجاه دقیقه، در رستوران میکونوس همه چیز مطابق معمول روزهایی می‌گذشت که جلسهٔ اجلاس هماهنگی برقرار بود. چند مشتری پس از خوردن غذا رفته بودند. پشت بار ماریا ولچانسکایا Maria Voltschanskaja ایستاده و در سالن یک آلمانی بعد از خوردن غذا مشغول نوشیدن آبجو بود.

در اطاق پشتی نه نفر از افراد اپوزیسیون بدون هیچ دغدغه و اقدام امنیتی مشغول صرف غذا و گفتگو بودند. به دنبال یک سؤال همه می‌خواستند پاسخ شرفکندی را بشنوند که دو نفر وارد شدند و پشت سر اولین و دومین نفر نشسته پشت میز ایستادند.

مسعود میرراشد، نفر اول گفت:

"من در آن موقع غرق صحبت با آقای شرفکندی بودم و در این لحظه توانستم تغییری در چهره‌اش مشاهده کنم. اول از خود سؤال کردم آیا چیز بدی گفتم. به دنبال آن..."[1]

پرویز دستمالچی که کنار میرراشد نشسته بود گفت:

"مسعود تازه شروع به صحبت کرده بود و من رویم را به طرف او کرده بودم. در این حال متوجه آمدن و ایستادن مردی شدم. به بالا بطرف آن مرد نگاه کردم و فهمیدم که صورتش تا زیر چشمانش - یعنی دماغش - را با یک دستمال و یا شال آبی نقش دار پوشانده است. سپس به پایین نگاه کردم و متوجه شدم که این مرد یک شی، دراز به طرف ما گرفته است که با یک دستمال پوشیده شده بود. من نتوانستم بفهمم چه بود. در این لحظه صدایی شنیدم که بلند - کاملاً بلند- به ایرانی گفت مادر جنده‌ها..."[2]

دو نفر بعدی، اردلان و عبدلی که کنار دستمالچی نشسته بودند هیچ توضیحی نتوانستند بدهند.

طبیب غفاری صاحب رستوران که روبروی در ورودی بین عبدلی و شرفکندی نشسته بود گفت:

---

[1] بازجویی میر راشد ۱۹۹۲/۹/۱۸

[2] بازجویی دستمالچی ۱۹۹۲/۹/۱۸

"وقتی من کنار همایون [اردلان] نشستم یک نفر وارد شد. به نظرم آمد پشت این فرد یک یا چند نفر دیگر هم هستند. مقصودم از "وارد شدند" این است که متوجه این فرد در مقابل در ورودی اطاق جلسه شدم. این شخص با چیزی که سفید بود دهان و قسمت بینی را پوشانده بود. من نمی‌دانم این پوشش از پارچه بود یا از جنس دیگر و آیا بر صورتش بسته بود یا آن را با دست نگاه داشته بود.

واقعه بسیار سریع اتفاق افتاد. من در وضعیتی نبستم که بتوانم بگویم این شخص چیزی در دست داشت یا نه. اما فکر می‌کنم از در ورودی اطاق جلسه..."[۳]

دو نفر بعدی شرفکندی و دهکردی که روبروی تازه واردین نشسته بودند هیچ نگفتند.

نفر بعدی، ابراهیم‌زاده که پشت به دیوار کنار دهکردی نشسته بود گفت:

"حدود ساعت ۲۳:۰۰... یک صدای ناشناس به فارسی گفت مادر قحبه‌ها... پس از آن که این کلمات گفته شد و من به آن مرد نگاه کردم، توانستم یک اسلحه در دستانش تشخیص دهم..."[۴]

صادق‌زاده گفت:

سرم پایین بود و به بشقابم نگاه می‌کردم که...

که بنی‌هاشمی ساک حاوی مسلسل را بالا آورد و از طرف اردلان تا آن سوی میز دهکردی را هدف قرار داد. این جلسه از قبل تدارک دیده شده بود.

آ - تدارک نظری

بامرگ خمینی بخش‌هایی از اپوزیسیون خواب تغییر قوری رژیم را دیدند . همهٔ کسان و جریاناتی که کل رژیم را به خمینی تقلیل داده بودند- مثلاً جنگ ایران و عراق را جنگ خمینی یا جنگ خمینی و صدام می‌خواندند- انتظار تغییرات جدی و سریعی را داشتند. اما چون رویاهایشان با جهان هماهنگ نبود، جهان واقعی را در تئوری‌هایشان به شکل جهان رویایی‌شان در آوردند. توهم بازگشت آسان به ایران خواب از چشم بسیاری ربوده بود. مجاهدین بلافاصله بعد از پایان جنگ به ایران حمله کردند و به تجربه دریافتند، بازگشت آسان نیست. آنگاه کشتارهای دسته جمعی در زندان‌ها اتفاق افتاد. اما دیگران این تجربه را نخواستند ببینند. دولت ایران بخصوص آنچه جناح رفسنجانی، لیبرال‌ها یا معتدلین نامیده می‌شد به آتش این رویاها دامن زد. در سخنرانی‌ها آیات مکی به آیات مدنی بدل شدند. در اپوزیسیون آنان که از حافظهٔ تاریخی مردم مدد می‌خواستند تا به رشادت‌هایشان در سال‌های جنگ، در دوران انقلاب و حتی قبل از آن شهادت دهند، به دیدن و امید بستن به آنچه برای تبلیغ زیر دماغشان گرفته بودند بسنده کردند. کشتار

---

[۳] باز جویی طبیب غفاری در بیمارستان ۱۹۹۲/۹/۲۰

[۴] بازجویی ابراهیمزاده ۱۹۹۲/۹/۱۸

سیستماتیک بقیهٔ زندانیان سیاسی را فراموش کردند و خواستند دیگران هم فراموش کنند در عوض حرف‌های این یا آن پادوی درجه چندم رژیم را بزرگ کردند و با آن‌ها برای اپوزیسیون خوراک پختند. بر واقعیت‌های جاری جامعهٔ ایران چشم بستند و به جای آن مانورهای یک رژیم سراپا ضد بشر را آغاز جریان آزادی خواندند. ممنوعیت هر نوع فعالیت جدی فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی را به شرایط عام اجتماعی نسبت دادند ولی حرف‌های فلان مأمور رژیم که به اقتضای لحظه حرفی زده بود را همچون واقعیت رژیم بزرگ کردند. پس از آن که سفیر جمهوری اسلامی در آلمان صحبت از مذاکره کرد باشتاب به مذاکره با او نشستند و دستنویس این مذاکرات را خطی و تایپی و در روزنامه‌هایشان در سراسر جهان پخش کردند. این بخش از اپوزیسیون به مُبلغ رژیم، یا حداقل "جناحی" از آن بدل شد.

اولین گروهی که خود را اپوزیسیون می‌نامید و اعضای آن در خارج از کشور زندگی می‌کردند و این راه را انتخاب کرد و پرچمدار آن شد جمهوری خواهان ملی ایران بود.[۵] به دنبال آن نیروهای مختلف با اتیکت‌های کهنه و نو و با سنت طولانی همکاری با رژیم، جریان بزرگی برای همکاری با - اگر نه کل حداقل یک بخش - رژیم براه انداختند. نوشتند و تبلیغ کردند که با همین قوانین موجود در ایران اسلامی و با وجود همین رژیم انتخابات آزاد ممکن است و حتی برای حفظ وحدت ملی ضروری.

رژیم ایران به دنبال بانک جهانی و در پی جلب سرمایه بود تا بتواند به اقتصاد از هم گسیختهٔ خود سر و سامان دهد، اعتراضات مردم که تا این زمان به بهانهٔ شرایط جنگ سرکوب کرده بود را آرام سازد و پایه‌های قدرت خود را که سست شده می‌دید از نو مستحکم کند. پس دست به تبلیغات گسترده زد. تازه دمکرات شده‌ها این تبلیغات را دعوت از خود تلقی کردند و باب تازه‌یی گشودند: بازگشت به ایران، شرایط بازگشت به ایران، چگونه اپوزیسیون باید به ایران باز گردد، اهمیت این بازگشت و انتخابات آزاد.

از این موج جدید که با انتخابات آزاد در ایران اسلامی و بازگشت به ایران و استحالهٔ رژیم مشخص می‌شد، عمدتاً کسانی طرفداری می‌کردند که چه بصورت فردی و چه به صورت گروهی با رژیم جمهوری اسلامی همکاری کرده بودند، سرکوب شده بودند، کشته داده بودند، فرار کرده بودند و از این همه هیچ نیاموخته بودند.

اگر وجود شرایط برای برگزاری انتخابات آزاد و بازگشت اپوزیسیون خارج از کشور به ایران و آغاز استحالهٔ رژیم پذیرفته می‌شد، که پذیرفته شده بود، گام بعدی مذاکره در بارهٔ این شرایط بود.

مأموران و عوامل جمهوری اسلامی در هر لباسی به بهانهٔ مذاکره با اپوزیسیون به خارج از کشور سرازیر شدند. دیالوگ و مذاکره در را چهارطاق بر روی این‌ها که پی جای پا در اپوزیسیون و ارتباطات اطلاعاتی می‌گشتند گشود و در فضای مناسبی که ساخته شده بود به راحتی توانستند با دادن کمک به این یا آن فرد محتاج، یافتن این یا آن فرد ضعیف یا خود فروش شبکهٔ اطلاعاتی خود را بگسترانند.

---

[۵] جمهوری خواهان ملی نام این سازمان به زبان فارسی است. در اسناد این سازمان به زبان‌های دیگر(انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ...) واژه "ملی" وجود ندارد.

تازه دمکرات شده‌های اپوزیسیون برای "تمرین دمکراسی"، با آغوش باز به استقبال مذاکره رفتند. کار بالا گرفت. تماس با افراد رژیم و شروع مذاکره، خود تبدیل به هدف شد و همه در حال سبقت گرفتن از یک دیگر بودند. لازم نبود طرف مذاکره حتماً کسی از مقامات بالای حکومت باشد. سفیر خوب بود. اگر او نبود کنسول یا مأمور اطلاعاتی کنسولگری قابل قبول بود و اگر او هم نبود مذاکره با هر مأمور خرده‌پای دیگری که از ایران می‌آمد بهتر از هیچ بود. حتی مسئولان حفاظت گروه‌های ورزشی و هنری و کارمندان شرکت‌های پوششی واواک طرف مذاکره شدند. بعضی‌ها خیلی "چپ روی" کردند و گفتند با مأموران اطلاعاتی رژیم نباید مذاکره کرد. مقصودشان این بود که با مأموران اطلاعاتی که اول کارت واواک را نشان می‌دهند نباید مذاکره کرد.

در این شرایط در اواخر سال ۱۹۹۰ *اجلاس هماهنگی برلن* تشکیل شد. گفتند عضویت فردی است و تبلیغ کردند که افراد با مسئولیت شخصی عضو می‌شوند. در عمل غیر از این بود[۶]. اجلاس هماهنگی، کمیتهٔ وحدت عمل افراد و سازمان‌هایی بود که به تغییرات تدریجی در سطوح بالای رژیم دل بسته بودند. افراد متعددی عضو این اجلاس بوده‌اند. صورت جلسه‌های آن بصورت مرتب نوشته می‌شد؛[۷] آنچه بعد از واقعهٔ میکونوس بر سر این صورت جلسات آمد داستان درازی است که مسئولان اجلاس از گفتن دقایق آن تن می‌زنند. تا کنون اعضای اجلاس هیچ گزارشی از کار خود منتشر نکرده‌اند. جلسه‌های اجلاس هماهنگی معمولاً در رستوران میکونوس تشکیل می‌شد.
اکثر اعضای اجلاس که به عنوان شاهد به دادگاه آمدند دهکردی را برنامه‌ریز و گرداننده اصلی اجلاس هماهنگی معرفی کردند. می‌توان حدس زد این نظر فاقد هرگونه پایه عینی است، چون این افراد در فضای بعد از قتل و در جریان دادگاه تا آن جا که توانستند سعی کردند وجود اجلاس را کم‌رنگ کنند و نقش

---

[۶] "حدود سه ماه است که در شهر برلن کمیته‌ای تحت عنوان اجلاس هماهنگی برلن تشکیل شده است. از طرف واحد برلن نیز نماینده‌ای در این اجلاس شرکت می‌کند. شرکت کنندگان دیگر در این "اجلاس" عبارتند از نمایندگان "حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان اکثریت، سازمان فدایی (کشتگر) منفردین معروف به جریان سوسیال دمکراتهای برلن و منفردین دیگر..."
خبرنامهٔ داخلی جمهوری خواهان ملی ایران شماره۲، ۱۰ مارس ۱۹۹۱

[۷] "اجلاس هماهنگی برلن روز چهارشنبه ۱۹ دسامبر ۹۰ ساعت ۷ بعد از ظهر با شرکت آقایان ـ (سازمان فدائیان خلق ایران)، ... (جمهوری خواهان ملی) ... (حزب دمکراتیک مردم ایران) ... (سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت) و آقای... و ... از منفردین تشکیل شد. آقایان ... و ... بدو علت متفاوت غیبت داشتند. آقای ... از تغییر زمان آغاز اجلاس اطلاع نداشتند و ساعت ۶ آمده بودند و آقای ... روز جلسه را فراموش کرده بودند."

صورت جلسهٔ اجلاس هماهنگی دسامبر ۱۹۹۰ (فتوکپی)، در متن اسامی افراد ذکر شده است.

شخص خود را در آن به هیچ برسانند.

اجلاس هماهنگی برمبنای نظرات و مشی مشترک سازمان‌های عضو فعالیت می‌کرد. سازمان جمهوری خواهان ملی ایران برخلاف سازمان‌های دیگر عضو اجلاس نظریات خود را به صراحت و در یک پروسهٔ طولانی‌تر اعلام کرده و به بحث گذاشته بود. از این رو بررسی نظرات این سازمان مبانی بنیادی سیاسی اجلاس را روشن می‌کند.

در هنگام مرگ خمینی جمهوری خواهان به امید فروپاشی کل رژیم نوشتند:

"باید کوشید از تمام راههای ممکن به تشکیل یک مجلس مؤسسان واقعی رسید."[۸]

کمی بعد بیژن حکمت در جلسهٔ عمومی جمهوری خواهان ملی اعلام کرد:

"شعار مجلس مؤسسان برای تأسیس یک نظام سیاسی نوین، در خود ناقی مشروعیت نظامهای سیاسی در میهن ما است. این شعار شعار استراتژیک آشتی است."[۹]

و در نوشته رسمی سازمان "پیرامون گزارش نهضت مقاومت ملی ایران..." و در پاسخ به آنان در ۱۶ ژوئیه ۸۹ (۲۴ تیر ۶۸) نوشتند:

"جمهوری خواهان ایران فقط با احزاب و سازمان‌هایی که در برنامه و عمل اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کنند و آن هم برای پیشبرد پیکار سیاسی در راه رهایی از نظام ولایت فقیه و ارجاع تعیین نوع نظام سیاسی آیندهٔ کشور به مجلس مؤسسان هم گام خواهد شد..."[۱۰]

اما رژیم دلایل وجودی خود را مستقل از خمینی داشت - هر چند نقش او در شکل‌گیری آن بسیار زیاد بود - و مرگش هیچ تغییر جدی در ایران به بار نیاورد و آرزوی فروپاشی رژیم و بازگشت آسان از مسیر مجلس مؤسسانی که معلوم نبود چرا و با تکیه بر کدام نیرو باید تشکیل شود بر باد رفت. جمهوری خواهان تازه متوجه شدند که رژیم جمهوری اسلامی مساوی با خمینی نیست و دیگر نمی‌توان به انتظار مرگ دوباره او نشست. پس به جستجوی راه آسان‌تری رفتند و بالاخره در جمهوری اسلامی و در رأس آن کسی را یافتند که در چشمشان هم "لیبرال" بود و هم اگر دیگران می‌گذاشتند "دمکرات". پس همگی اعضای شورای مرکزی جمهوری خواهان ملی نامه‌یی "خطاب به نیروهای سیاسی ایران" نوشتند و گفتند:

"... و متعاقب آن نامه ۹۲ نفر از شخصیتهای سیاسی و رجل ملی به آقای هاشمی رفسنجانی و عکس‌العمل وسیعی که پس از آن ایجاد شد نوید این واقعیت است که شعار آزادی احزاب و انتخابات آزاد می‌تواند شعار محوری یک نظام تفاهم ملی بین نیروهای سیاسی ایران باشد..."[۱۱]

نیروهای سیاسی که جمهوری خواهان، خواهان تفاهم با آن‌ها بودند دیگر لازم نبود چون گذشته

---

[۸] ماهنامهٔ جمهوری خواهان ملی ایران؛ شماره ۱۹؛ خرداد۶۸- ژوئن ۸۹

[۹] همان‌جا، شماره ۲۱؛ مرداد۶۸- اوت ۸۹

[۱۰] همان‌جا، همان شماره

[۱۱] همان‌جا، شماره ۲۲؛ خرداد - تیر ۶۹/ ژوئن - ژوئیه ۹۰

"در برنامه و عمل اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر" را رعایت کنند، بلکه کافی بود در ایران در قدرت سهیم بوده و حاضر باشند حتی برای مدت کوتاهی هم که شده جمهوری خواهان را به بازی بگیرند. جمهوری خواهان با این روش به مبارزه برای برقراری دمکراسی در ایران دست زدند و برای پیش برد آن و رسیدن به انتخابات آزاد پی مذاکره افتادند. حداقل یکی از این مذاکرات را خودشان رسماً اعلام نمودند:

" در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۹۱، ۶ فروردین ۷۰ یک گروه پنج نفری از ایرانیان مقیم شهر کلن آلمان (از جمله نویسنده این سطور-کمال ارس) برای اطلاع دقیق‌تر از تصورات و سیاست جمهوری اسلامی در امر بازگشت بویژه پناهندگان به ایران، به محل سفارت در شهر بادگدسبرگ مراجعه میکند. برای مراجعین از ابتدا روشن بود که این اقدام جنبه مخفی ندارد و مربوط به کل پناهندگان و اپوزیسیون سیاسی ایران است. در این دیدار از طرف سفارت آقایان موسویان (سفیر) و غلامی (مسئول امور کنسولگری) شرکت داشتند... همانطور که گفته شد ما تنها برای کسب اطلاع از چگونگی سیاست جمهوری اسلامی در امر بازگشت ایرانیان این ملاقات را پذیرفته بودیم. ... جای بسی خوشوقتی و امیدواریست که با وجود تجارب تلخ و دردناک پناهندگان با دستگاههای پلیسی سیاسی جمهوری اسلامی، آنهاییکه بر خورد سیاسی داشتند و کمتر به احساساتشان تکیه میکردند، از اصل مذاکره علنی با مقامات جمهوری اسلامی استقبال نمودند. ... اپوزیسیون باید با احساس مسئولیت در برابر ملت ایران این دعوت را جدی بگیرد و از این طریق حقانیت، صلاحیت و هوشیاری و انعطاف‌پذیری سیاسی خود و جدی بودن سیاست جدید دولتمردان جمهوری اسلامی را به آزمایش و به نمایش بگذارد.

کمال ارس[۱۲]

غلامی (مسئول امور کنسولی) یکی از مأموران اطلاعاتی رژیم و مسئول کاظم دارابی در جریان ترور میکونوس بود. نام وی در مدارک ارائه شده به دادگاه میکونوس به کرات آمده است. از جمله در "گزارش گروه کار ایران" در BfV[۱۳]:

"عضو اطلاعاتی سفارت که تا کنون مسئول تعقیب و مراقبت اپوزیسیون بوده مرتضی غلامی می‌باشد که احتمالاً در ترور کردها در برلن به عنوان رهبر دست داشته است. وی زودتر از موقع مقرر به ایران بازگشته است. وظیفه او را علی اصولی بعهده گرفته است."[۱۴]

متن گزارش کمال ارس با مأموران جمهوری اسلامی به صورت خطی و تایپی به طور وسیع در بین

---

[۱۲] همان‌جا، شماره ۳۹، اردیبهشت ۷۰- اوریل ۹۱

[۱۳] ادارهٔ حفاظت از قانون اساسی آلمان Bundesamt fur Verfassungsschutz این سازمان مسئول اطلاعات داخلی آلمان است.

[۱۴] گزارش گروه کار ایران BfV، ۱۹۹۳ بند ۴

اپوزیسیون پخش شد و ماهنامهٔ جمهوری خواهان ملی ایران آن را چاپ کرد.[۱۵]

در ۲۹ فروردین، کمتر از یک ماه بعد از این مذاکرات و درست در اوج تبلیغات برای انتخابات آزاد در ایران اسلامی، بازگشت به ایران و استحاله و به اصطلاح تغییر مواضع اگر نه تمام حداقل بخشی از رژیم ایران، دکتر برومند توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی در پاریس به قتل رسید. گویی این ترور درست برای "به نمایش گذاردن" جدی بودن سیاست دولتمداران جمهوری اسلامی و به نمایش گذاردن "حقانیت، صلاحیت و هوشیاری سیاسی" جمهوری خواهان ملی ایران بود. از آغاز همه می‌دانستند و بعداً رسماً هم اعلام شد که ترور افراد اپوزیسیون به فرمان و با تأیید خامنه‌ای و رفسنجانی بوده است. هیأت اجرائیهٔ جمهوری خواهان ملی ایران در اعلامیه‌یی بدون این که از رژیم، نیروهای استحاله شده و در حال استحاله آن نامی ببرد، بعد از ابراز "نهایت تأثر و تاسف و انزجار" و برای آن که به آن "نیروهای سیاسی ایران" که طرفدار مذاکره با آن‌ها بود هم بر نخورد "اعمال ترور از هر سو که باشد" را محکوم کرد و نوشت:

"ما... از سازمان ملل و کشورهای غربی میخواهیم که بطور جدی و پیگیر این واقعه را تعقیب کرده و محکوم کردن ترور و عدم تکرار آن را از مقامات جمهوری اسلامی بخواهند و جان انسانها را وسیله معاملات و بده بستانهای سیاسی و اقتصادی خود قرار ندهند."[۱۶]

چون فقط "سازمان ملل و کشورهای غربی" نمی‌بایست "جان انسان‌ها را وسیلهٔ معاملات و بده بستان‌های سیاسی و اقتصادی خود" قرار دهند، مذاکرات ادامه یافت ولی به آن نام دیالوگ دادند تا از زندگی آن بکاهند و به نظر غربی و "متمدنانه" برسد. بیژن حکمت نوشت:

"بنظر میرسد اگر اپوزیسیون شعار سرنگونی را کنار بگذارد امکان تفاهم با بسیاری از روشنفکران اسلامی و هواداران رژیم کنونی وجود دارد.

جمهوری خواهان ملی در این زمینه پیش گام بوده‌اند و باید کوشش کنند از طریق دیالوگ سازنده با طرفداران رژیم زمینه‌های گشودن فضای سیاسی را بوجود آورند."[۱۷]

کمی بعد در ۱۵ مرداد ۷۰ جسد بختیار که به دست "هواداران رژیم" با چاقو به قتل رسیده بود را در خانه‌اش پیدا کردند. جمهوری خواهان به این ترور آشکار رژیم کمی بعد پاسخ دادند. باز هم از انتخابات آزاد نوشتند و در پایان مقاله نتیجه گرفتند:

"باید سعی کرد مطالبهٔ انتخابات آزاد در ایران در بین احزاب و نیروهای سیاسی غرب نیز بتدریج جای خود را بگشاید."[۱۸]

---

[۱۵] ماهنامهٔ جمهوری خواهان ملی ایران، شماره ۳۹، اردیبهشت ۷۰ - آوریل/ مه ۱۹۹۱

[۱۶] همان‌جا، همان شماره

[۱۷] همان‌جا، شماره ۴۰، خرداد ۷۰- ژوئن ۹۱

[۱۸] ترور و استراتژی انتخابات آزاد، مهدوی، امیر و حکمت، بیژن، همان‌جا، شماره ۴۲

به زبان معمولی بر هر تروری چشم بستند، آن را ندیده گرفتند، توجیه کردند، به گردن این و آن انداختند و با این کار اپوزیسیون را خام خیال‌تر، متوهم‌تر، بی‌دفاع‌تر و آسیب‌پذیرتر بر جای گذاشتند.

تلاش برای شستن دست آدمکشان جمهوری اسلامی و مشروعیت دادن به رژیمی که مشروعیتش را از آغاز نیز نمی‌پذیرفتند در خود جمهوری خواهان نیز شک بر انگیخت. نزیه نوشت:

"با فشاری در استراتژی انتخابات آزاد در بخشی از اپوزیسیون با رعایت عدم اعتبار قانون اساسی یک تلاش بیمورد و بیحاصل بیش نیست و آبروی ملی و سیاسی کسانی را که برای پیشبرد این سیاست حتی به نشست و گفتگوی "مسالمت آمیز" با عاملان رژیم معتقد هستند شدیداً در معرض خطر قرار میدهد.

اکثر گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی مزدور و ریاکارند و هر ایرانی مخالف رژیم باید هم آهنگ با حافظ فریاد زند: من و هم صحبتی اهل ریا دورم باد..."[۱۹]

پیر مرد درایت داشت، اما صدایش در جمهوری خواهان ملی و در سازمان‌ها و افراد عضو اجلاس هماهنگی انعکاسی پیدا نکرد. از جمله بیژن حکمت در شمارهٔ بعد همان نشریه طی مقاله‌یی ثابت کرد کسانی که دیالوگ با حکومت ایران را نمی‌پذیرند دیکتاتور هستند، به یک نظام دیکتاتوری از نوع اسلامی، سلطنتی، کمونیستی و جز آن دل بسته‌اند و اصرار کرد که هرکس دمکرات است باید طرفدار دیالوگ باشد و هر کس می‌گوید دیالوگ باید به گفتگو با جمهوری اسلامی بنشیند. اما علی‌رغم دیالوگ‌های متعددی که داشتند نوشتند:

از جمهوری خواهان..."تا کنون با نمایندگان جمهوری اسلامی مذاکره نکرده‌اند، از جمله شرکت یک تن از اعضای ما در جلسه‌ای با سفیر ایران در آلمان در چهار چوب کمیتهٔ پناهندگان ایرانی بوده، نه به عنوان نمایندهٔ جمهوری خواهان."[۲۰]

اما هم آن جا در همان نفس- در همان شماره- گفتند و نوشتند:

"حزب دمکرات کردستان یکی از گرایشهای سیاسی دیرینهٔ کشور ماست و باید امروز مشهورانه در گفتگویی که بین تمام خانواده‌های سیاسی میهن ما آغاز گشته است شرکت کند. چه امروز همه دریافته‌ایم که بدون یک گفتگوی جدی انتقادی زدودن پیشداوری‌ها و آماده ساختن زمینه هم زیستی دمکراتیک امکان پذیر نیست. این گفتگوها نه برای طرد و حذف که برای یافتن معیار مشترک است."[۲۱]

---

[۱۹] همان‌جا، شماره ۴۴؛ بهمن ۷۰- فوریه ۹۲

[۲۰] همان‌جا، شماره ۴۵؛ اسفند ۷۰- مارس ۹۲

[۲۱] در حاشیه پیام حزب دمکرات کردستان ایران؛ حکمت، بیژن؛ همان‌جا؛ همان شماره

گفتگوها آغاز شده بود و جریان داشت. هر چند بعداً همسه گفتند ما نبودیم. پس از آن که بوی تعفن مذاکرات پشت پرده همه جا را پر کرده بود زدن لعاب "علنی" و "دیالوگ" تنها توجیهی عوام پسندانه برای ادامهٔ آن بود:

"ما معتقدیم که سیاست گفتگوی آشکار می‌تواند تجربه تازه و پرباری باشد که هم جلوی سوء تعبیرها و شایعات را بگیرد و هم نظرات طرفین را در معرض نقد و ارزیابی عمومی قرار دهد."[۳۲]

در این کنسرت تنها جمهوری خواهان شرکت نداشتند. جمهوری خواهان ملی چیزهایی گفتند که به آن عمل کردند. در حالی که سازمان‌های دیگر عضو اجلاس هماهنگی برلن در سطوح مختلف مشغول انجام همان کار بودند ولی شهامت گفتن صریح آن را نداشتند و لنگ لنگان و جویده جویده اعلام می‌کردند.[۳۳] علاوه بر آن جمهوری خواهان ملی تازه شروع به پیمودن راهی کرده بود که راه کوبیده شدهٔ سازمان‌های دیگر عضو بود و بدون این سخنان و تئوری‌ها نیز به طرق مختلف در حال طی آن بودند. بررسی گفتار و کردار دیگر اعضای اجلاس، با کمی تفاوت همسان نتایجی را بدست می‌دهد که بررسی گفتار و کردار جمهوری خواهان ملی.

از مجموعهٔ افرادی که رژیم برای "مذاکره" با اپوزیسیون به خارج از کشور فرستاد همه در تاریکی ماندند و روابطشان علنی نشدند. تنها فشار افکار عمومی و درز کردن گوشه‌هایی از این روابط سبب شد در بازجویی‌های پلیس و در دادگاه از مرکز *مطالعات استراتژیک* و منصور نجاتی و نادر صدیقی حرف زده شود. این مرکز پیوند بسیار نزدیکی با مراکز اطلاعاتی ایران دارد.

"سوال:

آیا نام مرکز تحقیقات استراتژیک برای شما آشنا است؟

جواب:

بله، من در این مؤسسه قبل از ۱۹۸۸ کار می‌کردم. از نظر سازمانی زیر نظر دفتر رییس جمهور قرار دارد. رییس آن بطور رسمی خوئینی‌ها ولی عملاً حجاریان است. کادرهای رهبری آن اکثراً آدم‌های واواک می‌باشند. سفرهای آن‌ها به خارج از کشور زیر پوشش دفتر رییس جمهوری است. در حال حاضر "دیپلماسی مخفی" را این افراد پیش می‌برند. ارزیابی وضعیت سیاسی قبل و بعد از عملیات تروریستی از جمله وظایف آن‌ها است. این مؤسسه باید در برلن هم فعال بوده باشد."[۳۴]

---

[۳۲] همان‌جا، شماره۴۶، خرداد۷۱- ژوئن ۹۲

[۳۳] برای اطلاع از نظریات سازمان فدائیان خلق اکثریت از جمله در مورد مواضع سازمان پیش و پس از مرگ خمینی مراجعه شود به: گزارش پلنوم سیاسی شهریور۶۷، کار (اکثریت)، دورهٔ دوم سال پنجم، شماره ۵۶، شهریور ۱۳۶۷ و دورهٔ دوم، سال ششم، شماره ۶۸، مهر ۱۳۶۸. راجع به انتخابات، مذاکرات و مذاکرات مخفی با رژیم همان‌جا، دورهٔ سوم، شماره ۱۹، شهریور ۱۳۷۰ و دورهٔ سوم شماره ۴۱، مرداد ۱۳۷۱.

[۳۴] بازجویی ابوالقاسم مصباحی ۱۹۹۷/۱/۱۶

در سال ۱۹۹۱ به دنبال کوشش‌های رژیم ایران برای تماس با افراد اپوزیسیون منصور نجاتی، نادر صدیقی و حسین اولیا به اروپا آمدند. اولین بار که نام نجاتی در خارج از کشور (جز در صحبت‌های خصوصی) مطرح شد به دنبال مقاله "پاسخ‌های علنی به دعوت‌های مخفی" بود. انگیزهٔ چاپ مقاله آن طور که نوشتند:

تماس شخصی از " دفتر رئیس جمهور[وقت رفسنجانی، با] یکی از مسئولین ما... این تماس‌ها تا آنجا که ما اطلاع داریم منحصر به مورد پیش گفته نبوده است."[۲۵]

آن طور که شایع شد این شخص خود را حجت الاسلام نجاتی معرفی کرده بود. نجاتی در آلمان با افراد مختلف و متعددی تماس گرفت. بیشتر این تماس‌ها مخفی ماند و تقریباً هیچ کس حاضر نشد راجع به آن‌ها علنی صحبت کند.

در ماه مارس۱۹۹۳ چند ماه بعد از واقعهٔ میکونوس، یک مجاهد به پلیس جنایی آلمان مراجعه کرد و اطلاعاتی در اختیار آن‌ها گذاشت.[۲۶] پلیس در اوایل ماه ژوئن ۱۹۹۳ حدود شش ماه بعد از ترور تقریباً تمامی افراد اپوزیسیون که به نوعی با واقعه در رابطه بودند را دوباره بازجویی کرد. موضوع رابطه با نجاتی و صدیقی دوباره زنده شد. این اطلاعات به دادگاه آمد و همراه با اطلاعات دیگری که بعضی از شاهدان دیگر دادند علنی گردید. ارتباطات این تیم و تیم‌های دیگر با افراد دیگر اپوزیسیون علنی نشد.

در سال ۹۱ نجاتی از جمله با شخصی به نام عبدالرحیمی از اعضای فدائیان اکثریت تماس گرفت و فرزندش که در ایران مانده بود را به آلمان نزد پدر و مادرش آورد. عبدالرحیمی حاضر نشد در دادگاه به سؤال‌های مصرانه ربیس که در عوض این کار نجاتی از او چه خدمت یا خدماتی خواست پاسخ دهد.

آن طور که حمزه فراحتی در شهادت خود گفت نجاتی با واسطهٔ عبدالرحیمی تلفنی با او تماس گرفت و از او خواست یکدیگر را ببینند. او این موضوع را با دهکردی مطرح نمود. دهکردی با طرح موضوع در اجلاس هماهنگی و تأیید دیگر اعضا پاسخ داد: "رابطه باشد بهتر از آن است که نباشد". سرانجام فراحتی با آن‌ها قرار گذاشت و در هتل ویلمرزدورف به ملاقات‌شان رفت. در آن جا با حضور نجاتی به گفتگو با نادر صدیقی پرداخت. موضوع مذاکره آن طور که فراحتی در دادگاه شهادت داد بازگشت افراد اپوزیسیون و بخصوص متخصصین از جمله خود فراحتی به ایران بود. در هنگام شهادت فراحتی، دادستان از او سؤال کرد آن طور که من اطلاع دارم شما دکتر دامپزشک هستید، آیا فکر می‌کنید دولت ایران آنقدر به تخصص شما احتیاج دارد که برای بازگرداندن شما دست به این کارها بزند؟ حمزه فراحتی در جلسهٔ اجلاس هماهنگی منعقد در رستوران میکونوس در مورد این ملاقات و گفتگوهای انجام شده گزارش داد. در این جلسه تا آن جا که از شهادت‌ها معلوم شده است جعفری، دستمالچی، دهکردی، طبیب غفاری، فراحتی، فرجاد آزاد و چند نفر دیگر حضور داشتند. فراحتی کارت ویزیت صدیقی از دفتر مطالعات استراتژیک را به همه نشان داد. حداقل

---

[۲۵] فدایی؛ شماره ۷۸؛ بهمن و اسفند ۱۳۷۰. این مقاله در ماهنامهٔ جمهوری خواهان ملی ایران؛ شماره۴۶؛ خرداد ۱۳۷۱ تجدید چاپ شد.

[۲۶] مراجعه شود به فصل سوم: دادگاه، بخش ۵- جاسوس

دهکردی شمارهٔ تلفن او را بر روی یک مقوا یادداشت نمود. بنا به شهادت فرجاد و فراحتی در دادگاه، جلسه به این نتیجه رسید که این رابطه نباید قطع شود و دهکردی پیشنهاد داد مذاکرات باید علنی صورت گیرد و حتی تلویزیونی ضبط گردد. رابطهٔ تلفنی فراحتی و نجاتی از آن پس ادامه یافت. جزوه‌یی در مورد تغییراتی که در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در ایران در جهت دمکراسی اتفاق افتاده بود را برایش فرستادند. هیچ کدام از اعضای اجلاس نمی‌خواهند این جزوه را دیده باشند.

در مجموعهٔ مصاحبه‌هایی که نشریهٔ راه آزادی ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران با کسانی که در جریان واقعهٔ میکونوس قرار داشتند انجام داد جعفری، دستمالچی، روستا و فرجاد، به طور مفصل به اتهامات سازمان مجاهدین به اعضای اجلاس هماهنگی در مورد رابطه با نجاتی و صدیقی، سخن گفتند و هر کدام به کلمه به کلمهٔ اتهامات پاسخ دادند و همهٔ آن‌ها را رد و ثابت کردند که شخصاً از آغاز با این روابط مخالف بوده‌اند، اما "دیگران" این روابط را قبول داشتند. روستا گفت:

"و اما زنده‌یاد نوری در جو و بیاد بیاورید شرایط آن موقع را، گمان می‌کرد اگر مخالفت با مذاکره بکند منفرد میشود... من خودم همان موقع هم مخالف مذاکره بودم."[۲۷]

در مورد مذاکره جعفری از خودش نقل قول آورد که گفتم:

"... ولی ما پیش شرطهایی برای مذاکره داریم... مذاکرات باید علنی و با حضور ارباب جراید باشد... ما مذاکره با مسئولین سیاسی خواهیم کرد نه با مأموران امنیتی آن... در جلسه "کمیته هماهنگی" این را هم تصریح کردیم که هیچ مذاکره فردی با رژیم وجود ندارد. ما نه به عنوان افراد بلکه بعنوان افرادی از اپوزیسیون که وابستگی مشخص سازمانی داریم، از مواضع سازمانمان صحبت میکنیم و قرار شد زنده یاد نوری هم بعنوان سخنگوی "کمیته هماهنگی" صحبت کند."[۲۸]

و فرجاد تأیید کرد:

"فرهاد فرجاد: ما همگی در این مورد هم‌نظر بودیم."[۲۹]

دستمالچی در مورد "اجلاس هماهنگی" و تصمیمات آن در مورد مذاکره گفت:

"واقعیت این است که آقای فراحتی خودش تصمیم به گفتگو با آقای صدیقی میگیرد و آن را با آقای دهکردی و عده دیگری از دوستانش در میان میگذارد و با آنها صلاح و مصلحت میکند. ایشان بعداً میرود و با آقای صدیقی گفتگو میکند. در برلین در حدود سه چهار سال پیش کمیته‌ای تحت عنوان "کمیتهٔ هماهنگی برلن" بوجود آمده بود. هدف کمیته عبارت بود از هماهنگ کردن فعالیتهای ضد رژیمی. اما این کمیته عملاً از میان رفته بود و فقط بعضی از افرادش از روی عادت (و ازجمله خود من) روزهای چهارشنبه شب همدیگر را در رستوران میکونوس میدیدیم و در باره

---

[۲۷] راه آزادی، شماره ۳۶، مهر ماه ۱۳۷۲

[۲۸] همان‌جا، همان شماره

[۲۹] همان‌جا، همان شماره

مسایل گوناگون حرف می‌زدیم. بنابر دعوت آقای دهکردی، آقای فراحتی روزی به آن جمع آمدند و در مورد گفتگوهایشان با صدیقی حرف زدند. همین و بس. اما همه می‌دانستند و می‌دانند که من با اینگونه تماس‌ها مخالف بودم و هستم.[۳۰]

و فرجاد گفت:

"من همچنین در دادگاه توضیح دادم که آنها در برلین نیز به ما در "کمیته همبستگی" پیام فرستاده بودند که با سفیر و نمایندگان رژیم وارد بحث و مذاکره شویم، که ما در آنجا تصمیم گرفتیم که هیچ سازمانی به تنهایی در این مورد اقدامی نکند و کمیته هماهنگی از طریق یک سخنگو موضعگیری کند که نوری دهکردی بود."[۳۱]

بعدها خود صدیقی نیز وارد ماجرا شد و در این میان سعی کرد دستان خود را بشوید و آش خود را بپزد. دو نامه از او (خطاب به تمامی طرف‌های مذاکره) در نشریهٔ نیمروز به چاپ رسید.[۳۲]

---

[۳۰] همان‌جا، همان شماره

[۳۱] همان‌جا، همان شماره

[۳۲] چون هیچ‌گاه این دو نامه تکذیب نشد می‌توان پذیرفت که آن‌ها را خود او نوشته و یا از طرف "دفتر مطالعات استراتژیکی وابسته به دفتر رییس جمهور" می‌باشند. صدیقی در اولین نامهٔ خود " اکنون نوبت من است که سخن بگویم" نوشت:

"تقریباً از همان ماه‌های نخستین سال ۷۱ مراحل مقدماتی و تدارک آرام و بی و سر وصدای "میز گرد وسیع" با شرکت طیف متنوعی از نمایندگان سازمانها و گروههای و چهره‌های منفرد اپوزیسیون به اتمام رسیده بود. اینکار میبایست در یکی از حلقات این سلسله وسیع که از تاجیکستان و تاشکند و باکو تا برلین و پاریس و سوئد گسترش یافته بود به مرحله علنی ارتقاء می‌یافت. در این میان با توجه به انکه دوستان مخاطب ما در برلین ظاهراً بیشترین آمادگی را از خود نشان می‌دادند تصمیم گرفتیم همین مکان را به عنوان نقطه عزیمت خود قرار دهیم... از این رو در تیر ماه همان سال به اطلاع مخاطبین برنامه دیالوگ رساندیم که آماده عبور به مرحله علنی و شرکت در مذاکرات تلویزیونی هستیم... تا اینکه حادثه لغتنی برلین همچون آواری مهیب بر سر نه تنها قربانیان بلکه بر سر برخی از چهره‌های اپوزیسیون که می‌توانستند نقش کلیدی در پیگیری دیالوگ داشته باشند فرو ریخت."

نیمروز؛ شماره ۲۸۸؛ ۶ آبان ۱۳۷۳

صدیقی در نامهٔ دوم در تأیید و اصلاح گفته‌های فراحتی در دادگاه نوشت:

"...در تیر ماه سال ۷۱ یعنی "سه چهار ماه قبل از حادثه ترور" از ژنو با ایشان تماس گرفته و گفتم که در اولین تماسهای اسفند ماه ۷۰ آمادگی برای مذاکرات تلویزیونی نبود و "اکنون" با توجه به هماهنگی‌های لازمه در مرکز این آمادگی را داریم و تلفن محل اقامت خودم در ژنو را به ایشان داده و در انتظار پاسخ نهایی نشستم."

همان‌جا، شماره ۲۸۹؛ ۱۳ آبان ۱۳۷۳

علی‌رغم کوشش‌های اعضای اجلاس که سعی کردند "اجلاس هماهنگی" را فراموش شده و بی‌اهمیت جلوه دهند و حتی اسامی مختلفی برای آن بکار بردند تا در اغتشاش ایجاد شده هیچ کس نفهمد از چه صحبت می‌شود، از مقایسه مجموعه این گفته‌ها و شهادت‌ها، بدون توجه به صورت جلسه‌های اجلاس هماهنگی و بدون توجه به نوشته صدیقی روشن می‌گردد که نه تنها اجلاس هماهنگی مذاکره با رژیم را پذیرفته بلکه تا اواخر تابستان در مورد چگونگی پیش برد کار نیز تصمیم گرفته بود.

مجموعهٔ این روابط فضا و ارزش‌های حاکم بر این بخش اپوزیسیون در شهر برلن پیش از ترور میکونوس را نشان می‌دهد. پرسر و صداترین و نه ضرورتاً بدترین محصول ارزش‌های درهم شده، به هم ریخته و واژگونی معیارها، واقعهٔ میکونوس بود. درجریان شهادت عبدالرحیمی پس از آن که وی از رابطه‌اش با نجاتی حرف زد رییس دادگاه از او پرسید:

"من نمی‌فهمم شما به عنوان عضو اپوزیسیون از ایران خارج شدید یا به عنوان مأمور دولت ایران ؟"

شاهد: "عضو اپوزیسیون".

رییس دادگاه: "من نمی‌خواهم به شما توهین کنم. شما چطور به عنوان عضو اپوزیسیون حاضر شدید با مأموران امنیتی ایران بنشینید؟"

شاهد: "من استراتژی خودم را داشتم و آن‌ها استراتژی خودشان را."

به این طریق از نظر نظری اجلاس هماهنگی برلن و سازمان‌ها و افراد عضو آن بیش از این نتوانستند فضای عمومی را آماده سازند.

ب - تدارک عملی

در تابستان ۱۹۹۲ دهکردی در یکی از جلسات اجلاس هماهنگی خبر داد دکتر سعید شرفکندی- به برلن می‌آید. حاضران اظهار تمایل کردند نشستی با او داشته باشند.

دو هفته قبل از ترور، در روز دوم سپتامبر ۱۹۹۲ یکی از جلسات معمولی و هفتگی اجلاس هماهنگی در رستوران میکونوس برگزار شد. در این روز عزت‌پور نیز در جلسهٔ اجلاس هماهنگی شرکت کرد و یک "جامعهٔ" ایرانی دیگر نیز در میز کناری جلسه داشت. در این جلسه دهکردی خبر آمدن قریب الوقوع شرفکندی را اعلام نمود. بنابه گفتهٔ شاهدان در دادگاه، دهکردی گفت اگر پلیس حفظ جان دکتر را به عهده بگیرد یک جلسهٔ سخنرانی عمومی و بزرگ خواهیم گذاشت، در غیر این صورت یک جلسهٔ خصوصی ترتیب خواهیم داد. سپس در مورد امنیت جلسه صحبت و قرار شد در مورد آن با خود "دکتر" صحبت شود.

در همین روز دوم سپتامبر۱۹۹۲- میرراشد وقتی به طرف رستوران می‌رفت دو نفر را جلوی رستوران دید که رفتار مشکوکی داشتند و از پشت شیشه به داخل رستوران نگاه می‌کردند و ظاهراً آن را زیر نظر داشتند. این افراد وقتی متوجه او شدند به سرعت برگشتند و سوار ماشین شدند و رفتند. میرراشد وارد رستوران شد. جلسهٔ اجلاس پایان یافته بود. او در جمع، حضور اشخاص مشکوک را خبر داد. هر کس اظهار

نظری کرد. بعضی به شوخی جواب دادند. طبیب غفاری گفت مهم نیست حتماً فاشیست‌ها می‌خواهند یک کوکتل مولوتف هم این جا بیاندازند.

دوشنبه ۱۴ سپتامبر عبدالله عزت‌پور - یکی از اعضای حزب دمکرات که ۱۰ روز پیش به برلن آمده و تقاضای پناهندگی کرده بود - و طبیب غفاری همراه با دهکردی به خانه او رفتند. در جریان صحبت دهکردی گفت "دکتر سعید" امروز به برلن می‌آید. مدتی بعد، پس از یک مکالمهٔ تلفنی به حاضران گفت عبدلی و اردلان در برلن هستند. من به آن‌ها گفتم به این جا بیایند. کمی بعد آن‌ها هم رسیدند و با دیگران شام خوردند. نزدیک ساعت ۹ دهکردی تلفنی اطلاع یافت شرفکندی وارد فرودگاه برلن می‌شود. چون خود او باید در یک برنامهٔ تلویزیونی شرکت می‌کرد و طبیب غفاری هم ماشین داشت از او خواست شرفکندی را از فرودگاه بیاورد. چهار نفر به فرودگاه رفتند و او را به شهر آوردند. شرفکندی، عبدلی و اردلان در مقابل هتل اونتردن‌لیندن، محل اقامتشان پیاده شدند. عزت‌پور به خانهٔ پناهندگی و طبیب غفاری به رستوران خود میکونوس- رفت.

روز سه شنبه ۱۵ سپتامبر شرفکندی و عبدلی نمایندگان حزب دمکرات همراه با دهکردی مترجم حزب در جلسهٔ انترناسیونال سوسیالیستی شرکت کردند. در شب بین سه‌شنبه ۱۵ و چهارشنبه ۱۶ سپتامبر حدود ساعت ۱:۰۰ صبح دهکردی به طبیب غفاری که در کافه‌اش زندگی نیز می‌کرد تلفن زد و گفت قرار است شرفکندی برای شرکت در جلسه به رستوران میکونوس بیاید و از آن جا که وقت نداشت خواست طبیب غفاری دیگران را خبر کند، در عین حال اسم کسانی که باید خبر می‌شدند را گفت. طبیب غفاری اسامی را روی یک تکه کاغذ نوشت و روی پیشخوان بار گذاشت. این کاغذ در اختیار پلیس است. روز بعد - چهارشنبه- طبیب غفاری به همه تلفن کرد و آن‌ها را برای جمعه شب به جلسه دعوت نمود. این افراد تا آن جا که معلوم شده‌اند عبارتند از: ابراهیم‌زاده، جعفری، دستمالچی، روستا، فراحتی، مسعودنیا، میرراشد، نوبری براتی و نیرومند.

اردلان روز سه شنبه از حدود ساعت ۱۲:۳۰ تا ۱۹:۰۰ را با شاهین دوستش گذراند و سپس به هتل محل اقامت هیأت رفت. شب را در منزل یکی از دوستان دیگرش سرکرد. روز چهارشنبه حدود ظهر به منزل پیرانی رفت و ساعت ۱۸:۰۰ آن جا را به قصد خانهٔ یکی از اقوامش که ساکن برلن بود ترک کرد و ساعت ۱:۰۰ پنج‌شنبه بازگشت و ساعت ۹:۰۰ از آن جا به قصد هتل خارج شد. از روابط دیگر او در این دو روز اطلاعی در دست نیست.

چهارشنبه شرفکندی، عبدلی و دهکردی در جلسهٔ انترناسیونال سوسیالیستی شرکت کردند. در این جلسات جلال طالبانی دبیر کل اتحادیهٔ میهنی کردستان عراق نیز شرکت داشت. او قبلاً به شرفکندی گفته بود که بنابر خبرهایی که در اختیار ماست مأموران ایرانی در پی تو هستند. شرکت کنندگان انترناسیونال سوسیالیستی آن شب برای شرکت در مراسم رسمی به شهر پوتسدام Potsdam رفتند. هیأت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران همراه با اردلان و دهکردی با تراموا به برلن بازگشتند. حدود ساعت ۱۱ شب

دهکردی شخصاً به متحملیان تلفن زد و او را به جلسه برای روز پنج‌شنبه دعوت کرد. فرجاد که باید به عنوان نمایندهٔ حزب دمکراتیک مردم ایران و عضو اجلاس هماهنگی دعوت می‌شد در این تاریخ در برلن حضور نداشت از این رو دهکردی به متحملیان یکی دیگر از افراد حزب زنگ زد. او چون کار داشت به دو نفر دیگر از اعضای حزب خبر داد تا در جلسه شرکت کنند و آن‌ها هم نتوانستند.

روز پنج‌شنبه ۱۷سپتامبر شرفکندی و عبدلی پس از شرکت در جلسهٔ انترناسیونال تا ساعت ۱۷:۰۰ با جلال طالبانی بودند و سپس همراه با اردلان به خانهٔ پیرانی، یکی از اعضای سابق حزب دمکرات کردستان ایران که به دلیل اختلاف در مورد خود مختاری کردستان از حزب جدا شده بود رفتند. در آن جا نادر توحیدی سردشت، منصور حکیم‌زاده و محمد امین اسماعیل‌زاده نیز حضور داشتند. حدود ساعت ۱۸:۳۰ دهکردی هم آمد. سپس راجع به مسایل مختلف مربوط به حزب صحبت شد. پس از یاد آوری آن که شرفکندی و دیگران شب با "فارس‌ها" جلسه دارند، پیرانی گفت من حاضر نیستم به خاطر یک کباب ایرانی جانم را به خطر بیاندازم. شرفکندی، عبدلی، اردلان و دهکردی از خانه خارج شدند تا وسیله نقلیه‌یی پیدا کنند. اسماعیل‌زاده اعتراض کرد:

"من و حکیم‌زاده و توحیدی سردشت پس از پایان گفتگو شرفکندی، عبدلی، اردلان و دهکردی را تا دم در همراهی کردیم. دهکردی گذاشت تا این گروه جلوی خانه بالا و پایین بروند، چون رفتار او برایم غیر قابل فهم بود، سر اردلان فریاد زدم و سؤال کردم: "چرا در خیابان این طرف و آن طرف می‌روید؟ اگر ماشین ندارید من می‌توانم یک تاکسی صدا کنم."[۳۳]

سر انجام شرفکندی و دیگران تاکسی گرفتند و حدود ساعت ۲۰:۰۰ به رستوران رسیدند.

دهکردی بعد از ورود اعتراض کرد که پس بقیه کجا هستند. طبیب غفاری پاسخ داد تو گفتی قرار روز جمعه است. بعد از یک مجادلهٔ کوتاه، شرفکندی دخالت نمود که قرار نمی‌توانسته جمعه باشد چون من فردا صبح به پاریس باز می‌گردم. چهار نفر دور یک میز سمت چپ اطاق پشتی رستوران نشستند، شرفکندی و دهکردی پشت به دیوار و روبروی آن‌ها عبدلی و اردلان. قرار شد همان موقع به دیگران تلفنی خبر بدهند تا هر چه زودتر به رستوران بیایند. از کسانی که یافتند دستمالچی خود را به رستوران رساند و کنار اردلان نشست. با آمدن او موضوع تاریخ قرار دوباره مطرح شد. از میرراشد دوست طبیب غفاری که اتفاقاً برای دیدار او و خوردن غذا به رستوران رفته بود خواستند او هم در جلسه شرکت کند. میرراشد کنار دستمالچی نزدیک ورودی اطاق نشست. سپس ابراهیم‌زاده رسید و کنار دهکردی روبروی دستمالچی جای گرفت. طبیب غفاری از دوست دیگرش صادق‌زاده که برای دیدن او به رستوران رفته بود خواست که در حاضر کردن غذا کمک کند. در هنگام صرف غذا طبیب غفاری از او پرسید آیا می‌خواهد در جمع شرکت نماید. او پاسخ داد اگر دیگران موافق باشند خوشحال می‌شود. طبیب غفاری از دیگران پرسید و بعد از موافقت آن‌ها صادق‌زاده هم به جمع پیوست و کنار ابراهیم‌زاده روبروی میرراشد نشست. طبیب غفاری بعد

---

[۳۳] بازجویی محمد امین اسماعیل زاده ۱۹۹۲/۱۲/۹

از آوردن غذا به جمع پیوست و در بالای میز بین شرفکندی و عبدلی قرار گرفت.
شرفکندی می‌خواست به سؤال میرراشد پاسخ دهد که دو نفر وارد شدند. یک نفر به فارسی فحش داد. اولین نفر با سه رگبار پنج نفری که در قسمت بالای میز نشسته بودند را سوراخ سوراخ کرد. مسلسل پس از شلیک ۲۶ گلوله خاموش شد. نفر دوم با کلت یک گلوله به مغز و دو گلوله به شکم شرفکندی و یک گلوله به مغز اردلان خالی کرد. قاتلان به همان سرعتی که وارد شده بودند گریختند.
همه چیز بی‌حرکت بود. شرفکندی و دهکردی تیر خورده روی صندلی‌هایشان پشت میز مانده بودند. در طرف دیوار صادق‌زاده و ابراهیم‌زاده خود را به زیر میز کشانده بودند و در سوی دیگر طبیب غفاری، عبدلی و اردلان خونین روی زمین افتاده بودند. در کنار آن‌ها دستمالچی و میرراشد قرار داشتند که با شنیدن صدای اولین گلوله‌ها خود را به عقب روی زمین پرتاب کرده بودند.
ساعت ۲۲:۵۵ دقیقه روز پنج‌شنبه ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲.

فصل دوم: پس از ترور

۱- مجرمین

آ - فرار

تیم ترور عملیات را با موفقیت به پایان رساند. شریف با ساک حاوی مسلسل و به دنبال او راحیل که هنوز اسلحهٔ کمری در دستش بود از رستوران خارج شدند. امین مقابل در ورودی رستوران ایستاده بود. سه نفری به طرف اتومبیلی که در انتظار آن‌ها بود دویدند. در راه راحیل اسلحه‌اش را در کمرش گذاشت. حیدر رانندهٔ اتومبیل موتور را روشن نگاهداشته و پشت سر او محمد نشسته بود. شریف به اتومبیل که رسید هر دو در را باز کرد، خود کنار راننده نشست. از در عقب امین و راحیل به ترتیب سوار شدند.

برنامهٔ فرار از پیش به طور دقیق تنظیم شده بود. اتومبیل به طرف ایستگاه متروی میدان بوند حرکت و نزدیک خیابان دتملدر توقف کرد. شریف و راحیل پیاده شدند. اتومبیل به سمت راست پیچید، از خیابان دتملدرگذشت وارد اتوبان شد و از اولین خروجی خارج گردید. نزدیک ایستگاه مترو کنستانس Konzianzer امین و محمد پیاده شدند. در اولین فرصت حیدر در خیابان سیسرو Ciecero توقف کرد و ساک حاوی اسلحه‌ها و صدا خفه کن، شال گردن و کلاه را زیر یک ماشین پارک شده نزدیک یک بنگاه معاملات اتومبیل انداخت و چند صد متر دورتر اتومبیل را کنار خیابان پارک کرد.

امین بعد از پیاده شدن از اتومبیل کت و پیراهنش را در آورد و در کیسه‌یی که مقداری از وسایل محمد هم در آن بود گذاشت و کیسه را در کنار خیابان، نزدیک پمپ بنزین کنار ایستگاه مترو انداخت و با مترو به طرف خانهٔ دوستش داهینی رفت. داهینی که ظاهراً از ماجرا مطلع بود موافقت نکرد او شب را آن جا سر کند. امین چند تکه دیگر لباسش را در آورد و آن جا گذاشت و خانه را ترک کرد. داهینی گفت اگر نیایی و این‌ها را نبری همه را دور خواهم ریخت. او بعداً هیچگاه فرصت نکرد لباس‌هایش را پس بگیرد. امین سپس برای رفتن به خانهٔ دوست دیگری دوباره به ایستگاه مترو رفت. در آن جا دوباره محمد را دید. امین در بازجویی گفت: "به محمد گفتم چرا ولم نمی کنی، راحتم بگذار". سپس به خانهٔ دوستش رفت و شب را در آن جا بسر برد. همان شب تعدادی از افراد تیم برای آخرین بررسی‌ها و پاک کردن هرنوع اثر در

خانهٔ خیابان زنفتن‌برگر جمع شدند. اطلاعی در دست نیست که افراد دیگر قبل از رفتن به این خانه چه کردند.

همان شب بنی‌هاشمی به فرودگاه رفت. تنها هواپیمایی که توانست بگیرد به مقصد استامبول بود. با آن که در استامبول امکان پرواز با هواپیمای ایران ایر وجود داشت به دلیل مشکلاتی که پیش آمده بود با اتومبیل به آنکارا رفت و از آن جا با شرکت هواپیمایی ترکیه به ایران پرواز کرد. محمد نیز از آلمان خارج شد. روابط و تماس‌های افراد تیم بعد از ترور روشن نشدند و همچنان در تاریکی ماندند. دارابی روز ۲۰ سپتامبر از سفر خود به هامبورگ و غرب آلمان به برلن بازگشت. حیدر به اُزنابروک Osnabrueck محل سکونت خود رفت. علی صبرا در ۲۰ اکتبر ساعت ۹:۲۰ برلن را ترک و از طریق صوفیه به لبنان بازگشت. برای تروریست‌ها همه چیز با موفقیت پایان یافته بود.

به دنبال ترور، پلیس بر اساس گفته‌های شاهدین ماجرا سه تصویر تهیه کرد: بر اساس گفته پیتر بوهم Peter Boehm مشتری آلمانی و ماریا کارگر رستوران دو تصویر از مجرمین که وارد رستوران شده بودند و بر اساس گفته‌های یک رانندهٔ تاکسی یک تصویر از مسافری که تقریباً همزمان با مجرمین از حدود ساختمان کنسولگری ایران در قسمت شرقی برلن به نزدیک رستوران آمده بود. ساختمان کنسولگری ایران و خانهٔ مخفی فاصله زیادی از هم نداشتند. این سه تصویر در روزنامه‌ها منتشر شدند. پلیس اسلحه‌ها را در ۲۲ سپتامبر پیدا کرد. روزنامه‌ها از قول مقامات پلیس خبر دادند که اثر دستی بر یکی از اسلحه‌ها پیدا شده است. پلیس به دنبال اطلاعاتی که داشت و علنی نکرد چند خانه را در بن Bonn بازرسی کرد که افراد نزدیک به سفارت ایران در آن‌ها زندگی می‌کردند. دو دیپلمات ایران "زودتر از موعد مقرر" محل خدمت خود را ترک کرده و به ایران بازگشتند. در جریان دادگاه میکونوس معلوم شد یکی از این دیپلمات‌ها، مرتضی غلامی افسر مسئول دارابی بود و در ترور میکونوس دست داشت. مقامات ایرانی تصمیم گرفتند که همهٔ افراد تیم را از آلمان خارج کنند. روز ۲۱ سپتامبر حیدر به راینه رفت و با امین صحبت کرد. در ۲۴ سپتامبر دارابی به بهانهٔ کارهای تجاری برای رفتن به ایران بلیط خرید. در همین روز راحیل، محمد عطریس و حسام شحرور به شهر راینه رفتند، قرار گذاشتند دو نفر اخیر برای امین و راحیل پاسپورت فراهم کنند و بیاورند. حیدر نیز به آن‌ها پیوست، مقداری پول از طرف الحاج - دارابی- به امین و راحیل داد و گفت آن‌ها باید آلمان را ترک کنند. او خبر داد که الحاج و دوستانش در اتوبان تندتر از حد مجاز رانندگی کرده‌اند و رادار کنترل از آن‌ها عکس برداشته است.

کاظم دارابی سعی کرد از ۱۳ تا ۱۹ سپتامبر رد مشخص و قابل تحقیقی از خود بر جای بگذارد و بعداً در جریان دادگاه به کمک وکلایش این رد را تا تاریخ ۲۴ سپتامبر کامل کرد. هر چند به دنبال مسایلی که در جریان دادرسی پیش آمد مجبور شد چندین نکتهٔ آن را تغییر دهد.

دارابی همهٔ کوشش خود را بکار برد تا نشان دهد که در ۱۷ سپتامبر در برلن نبوده است و با ترور هیچ ارتباطی نداشته است. دارابی این داستان را به امین نیز گفته بود. امین این گفته‌ها را در بازجویی خود تکرار کرد. دارابی ۲۰ سپتامبر به برلن بازگشت. او تا روز ۲۲ همین ماه کلید خانهٔ خیابان زنفتن‌برگر را به بهرام برنجیان پس داد. اشتیاقی صاحب این خانه و یکی از افراد حزب‌الله برلن در دادگاه شهادت داد که در این مدت در ایران بوده است و مدعی شد از حضور کسی در خانهٔ خود اطلاع ندارد.

دارابی در روز ۲۳ سپتامبر با اتومبیل شخصی خود همراه با دو نفر به هامبورگ رفت و در آن جا یک اتومبیل کرایه کرد و همراه با دو نفر دیگر به دارمشتات و چند شهر دیگر رفتند. فعالیت‌های دارابی و تماس‌هایی که در این سفر گرفت علی‌رغم آن که موضوع چندین جلسهٔ دادگاه و شهادت چندین نفر بود آشکار نشد. در راه بازگشت به برلن، به علت سرعت زیاد رادار کنترل پلیس عکس اتومبیل و شمارهٔ آن را برداشت. پلیس به وجود این عکس ازاعترافات امین پی برد. نامهٔ مربوط به جریمه در ژانویه ۱۹۹۳ به خانهٔ دارابی فرستاده شد که ضبط گردید. پلیس جنایی از برگ جریمهٔ پلیس راهنمایی و رانندگی به این عکس دست یافت. در این عکس در کنار دارابی داهینی نشسته است. در صندلی عقب بین این دو نفر صورت شخص سومی پیدا است. وکلای دارابی مدعی شدند این شخص ابراهیم نورآرا شریک تجاری دارابی است و امین در بازجویی‌های خود گفت که شبیه محمد است.

دارابی در ۲۴ سپتامبر به برلن بازگشت. روز بعد در مسجد شیعیان برلن در جلسهٔ سخنرانی یکی از استادان دانشگاه امام جعفر صادق تهران شرکت کرد.

حیدر در ۲۵ سپتامبر ساعت ۱۴:۰۵ برلن را به مقصد بیروت ترک کرد. بدون آن که فرصت کند خانهٔ خود را مرتب نماید، ته ماندهٔ غذاها را دور بریزد و کاغذها و اسناد شخصی خود را بردارد. دارابی روز یکشنبه ۲۷ سپتامبر به ایران پرواز کرد.

به این طریق همهٔ افرادی که رابطهٔ مستقیم با ترور میکونوس داشتند جز امین و راحیل از آلمان خارج شدند. این دو نیز به دنبال دستوری که احتمالاً دارابی از طریق حیدر و یا به طور مستقیم به آن‌ها داده بود در صدد گرفتن پاسپورت از دوستانشان بودند تا از آلمان خارج شوند.

در این هنگام شریف، محمد، دارابی، حیدر، غلامی و افراد دیگری که برای اجرای عملیات از ایران به آلمان آمده بودند و شناخته نشده‌اند به ایران بازگشتند و اطلاعات دقیقی در اختیار مقامات مسئول گذاشتند. در ایران عملیات و وضع امنیتی افراد تیم مورد بررسی قرار گرفت. ظاهراً در ایران به این نتیجه رسیدند که شرایط خطرناک و نامساعد نمی‌باشد و دلیلی برای نگرانی نیست، به زبان دیپلماتیک آن زمان *دیالوگ انتقادی* به خوبی عمل می‌کند.

راحیل و امین به انتظار اتمام کار پاسپورت‌ها بودند، تنها لازم بود عکس پاسپورت‌ها عوض شوند تا بتوانند بدون دردسر از آلمان خارج شوند. محمد عطریس، محمود علیان، حسام شحرور و حسین شهشو در جریان تهیه و انتقال پاسپورت‌ها قرار داشتند.

محمد عطریس پاسپورت برادرش را که قبل از ترور میکونوس برداشته بود به راینه برد و شهشو هم پاسپورت خود را داد. پاسپورت‌ها سرانجام در دوم اکتبر به راینه رسیدند. در همین روز راحیل و امین برای گرفتن عکس به عکاسی رفتند. عکس پاسپورت برادر عطریس با عکس راحیل عوض شد. پاسپورت دیگر احتمالاً هنوز در جریان جعل بود و باید به زودی کارش تمام می‌شد.

امین و راحیل خود را برای سفر آماده کردند. ۱۳هزار و ۶۰۰ مارک آلمان و ۳۵ هزار لیر لبنانی که الحاج داده بود را با دفترهای تلفن و یادداشت، عکس‌ها و وسایل جمع کردند و با چمدان‌های بسته در انتظار تمام شدن کار آخرین پاسپورت نشستند تا آلمان را ترک کنند و از طریق هلند به لبنان بازگردند.

ب - دستگیری

به دنبال خروج قاتلان از رستوران میکونوس در ۱۷ سپتامبر یوهم مشتری آلمانی رستوران به پلیس تلفن زد. پلیس و دکتر و آمبولانس حدود ساعت ۲۳:۰۰ به رستوران رسیدند. دکتر سروقت مجروحان رفت. شرفکندی، عبدلی و اردلان در جا کشته شده بودند. دهکردی و طبیب غفاری برای معالجه به بیمارستان فرستاده شدند. تا چند ساعت بعد همه گمان می‌کردند دهکردی زنده مانده و طبیب غفاری کشته شده است.

پلیس جنایی ایالت برلن Landeskriminalamt (LKA) مسئولیت بررسی قتل را به عهده گرفت. چهار نفر بازمانده ترور، پیتر یوهم تنها مشتری (آلمانی) رستوران و ماریا کارگر رستوران که شاهدان ماجرا بودند، به مرکز پلیس منتقل شدند و به سؤال‌های مقدماتی پاسخ دادند.

از همان آغاز (۱۸ سپتامبر) به علت اهمیت موضوع و "احتمال سیاسی" بودن ترور، پی‌گیری موضوع را دادستانی کل آلمان به عهده گرفت و مسئولیت تحقیق به بخش تحت مدیریت هانس ی.کورت Hans J. Kurt در دادستانی فدرال آلمان محول گردید. تحقیقات زیر نظر دادستان عالی برونو یوست Bruno Jost انجام شد. در نتیجهٔ انتقال مسئولیت از دادستانی ایالت برلن به دادستانی کل فدرال، پرونده از اختیار پلیس ایالت برلن خارج شد و مسئولیت رسیدگی به موضوع را پلیس جنایی آلمان Bundeskriminalamt (BKA) به عهده گرفت. در این اداره زیر نظر دادستان عالی "کمیسیون ویژهٔ میکونوس" (سوکو میکونوس) از ۲۵ نفر تشکیل گردید. همهٔ امکانات پلیس جنایی در اختیار این کمیسیون قرار گرفت که در دورانی بیش از ۷۰ عضو داشت.

روز ۲۲ سپتامبر حدود ساعت ۱۱ صبح زیر یک ماشین در کنار یک نمایشگاه اتومبیل نزدیک رستوران میکونوس یک ساک حاوی یک مسلسل یوزی کالیبر ۹ میلیمتر، یک اسلحهٔ کمری لاما مارک XA کالیبر ۷/۶۵، دو صدا خفه کن، یک کلاه پشمی، یک شال و سه پوکهٔ فشنگ پیدا شد. پس از مدت کوتاهی

کارشناسان پلیس جنایی آلمان تشخیص دادند که از این اسلحه‌ها در رستوران میکونوس استفاده شده است. بعداً معلوم شد که اسلحهٔ کمری در سال ۱۹۷۲ توسط ارتش شاهنشاهی ایران از اسپانیا خریداری شده است. بر روی خشاب اسلحهٔ لاما اثر یک کف دست مشخص گشت.

تا ۴ اکتبر فعالیت پلیس هیچ نتیجهٔ چشم‌گیری نداشت جز چند مصاحبه و اطلاعیه مطبوعاتی. هدف این مصاحبه‌ها و اطلاعیه‌ها، بیشتر ندادن اطلاعات درست و پنهان کردن احتمال دست داشتن جمهوری اسلامی ایران در ترور بود با عبارات پیچیده و قابل تفسیرهای متفاوت.

در روزهای اواخر سپتامبر و اوایل اکتبر ۱۹۹۲ مأموران BND [1] اطلاعاتی در مورد قاتلان ترور میکونوس به دست آوردند. این اطلاعات در روزهای مختلف تلفنی و سرانجام در نامهٔ رسمی در ۶ اکتبر در اختیار کمیسیون ویژهٔ میکونوس و دادستانی قرار گرفت. در ۴ دسامبر ۱۹۹۲ از طرف رییس دفتر صدر اعظم آلمان طی نامه‌یی به دادستان عالی پوست اطلاع داده شد که نامهٔ ۶ اکتبر نمی‌تواند در پرونده باقی بماند چون:

"علنی شدن اطلاعات موجود در آن نوشته به زیان آلمان خواهد بود . زیان علنی شدن آن، به خطر افتادن روش‌های اطلاعاتی بکار گرفته شده در خارج از آلمان و جان منابع اطلاعاتی BND می‌باشد که از طریق آن‌ها اطلاعات این نوشته بدست آمده است و برای شناسایی فعالیت‌های تروریستی بین‌المللی و هم‌چنین علیه افراد و مؤسسات در خاک آلمان دارای اهمیت ویژه می‌باشد."

در تاریخ ۵ دسامبر به جای این نامه نامهٔ دیگری برای انضمام به پرونده در اختیار دادستانی گذاشته شد:

"با بکار گیری وسایل امنیتی به BND اطلاعاتی رسیده است که در ارتباط با سوءقصد علیه جان چهار ایرانی اپوزیسیون مقیم خارج از کشور در تاریخ ۹۲/۹/۱۷ در رستوران میکونوس برلن می‌باشد.

این اطلاعات در ۶ اکتبر ۱۹۹۲ در اختیار کمیسیون ویژهٔ میکونوس قرار داده شد.

دانسته‌های به دست آمده با به کار گیری وسایل اطلاعاتی، حاوی مطالب زیر بود:

دو لبنانی به نام‌های راغب [2] (شنیده شده) و یوسف (شنیده شده) جزو تیم بوده‌اند. آن‌ها باید به "حزب‌الله" نزدیک باشند. این دو ساکن یک خانهٔ پناهندگی در راینه/ وستفالن می‌باشند.

راغب و شخصی با ملیت ایرانی به قربانیان تیراندازی کرده‌اند. راغب با یک اسلحهٔ کمری و ایرانی با یک مسلسل. یوسف لبنانی در هنگام سوءقصد مواظب در ورودی رستوران میکونوس بوده است. شخص ایرانی باید بلافاصله بعد از جرم آلمان را ترک کرده باشد.

راغب در هنگام تیراندازی دستکش بدست نداشته و اکنون می‌ترسد که پلیس اثر انگشت او را بر اسلحه‌یی که بعد از ترور بدور انداخته‌اند بیابد و باعث دستگیری او گردد. راغب و یوسف برای گریز

---

[1] خدمات اطلاعات فدرال Bundesnachrichtendienst. این سازمان مسئول فعالیت‌های اطلاعاتی خارج از آلمان است.

[2] همه جا در این سند Raqip

از دستگیری در نظر دارند با پاسپورت‌های غیر جعلی به لبنان فرار کنند.
راغب و یوسف در راینه در انتظار تحویل مدارکی هستند که واسطهٔ آن‌ها در برلن بنام محمود (شنیده شده)[علیان][۳] تهیه کرده است. تاریخ تحویل پاسپورت‌ها که قرار بود در ۱ اکتبر ۹۲ انجام گیرد به علت مشکلاتی که در فراهم کردن آن‌ها پیش آمد، به روز ۲ اکتبر ۹۲ تغییر پیدا کرده است.

در روز ۲ اکتبر دو نفر به نام‌های محمد (شنیده شده)[= عطریس] و حسین (شنیده شده) [= شهشو] به راینه آمدند و دو پاسپورت لبنانی به نام‌های محمد عطریس و حسین شهشو به راغب و یوسف دادند. این دو در همان روز در یک مغازهٔ عکاسی برای پاسپورت عکس انداختند.[۴]

مسئولین این سازمان و کمیسر پلیس که هر دو نامه را خوانده بودند شهادت دادند که این دو نامه جز در مورد اطلاعاتی که می‌تواند منجر به لو رفتن منبع شوند کاملاً مشابه هستند. علی‌رغم جنجال‌های مکرری که برداشتن و تعویض این نامه بر انگیخت و علی‌رغم خواست مکرر وکلای مدافع، دفتر صدر اعظم هیچگاه اجازه نداد نامهٔ ۶ اکتبر ۹۲ در اختیار دادگاه قرار گیرد. یادداشت‌های دادستان کل از اطلاعاتی که BND تلفنی طی چند روز در اختیار او گذارده بود در اختیار دادگاه گذاشته شد.[۴]

شنبه ۳ اکتبر ۹۲ از حدود ساعت ۲۰ پلیس ویژه، منطقه‌یی که خانهٔ احمد امین برادر یوسف امین در آن قرار داشت را محاصره و در ساعت ۰۰:۱۰ صبح روز یکشنبه ۴ اکتبر به خانه حمله کرد. در این خانه علاوه بر احمد امین و همسرش، یوسف امین و همسرش و عباس راحیل نیز حضور داشتند. پس از حملهٔ پلیس راحیل سعی کرد از بالکن پشت خانه فرار کند اما با افراد پلیس که از قبل در آن جا مستقر شده بودند درگیر شد. در اثر این درگیری سر راحیل مجروح گزدید. از وسایل موجود در خانه صورت برداری شد. حسین عباس راحیل و سید محمد یوسف امین و سید احمد امین بازداشت شدند. علاوه بر چمدان‌های بسته شدهٔ راحیل و امین، ۱۳ هزار و ۶۰۰ مارک آلمان و ۳۵ هزار لیرهٔ لبنانی، پاسپورت شوقی عطریس با عکس راحیل بر آن ضبط شد.

همسران احمد و یوسف دستگیر نشدند و احمد امین نیز بعد از بازجویی مقدماتی آزاد شد. راحیل و امین هر گونه شرکت در واقعهٔ میکونوس را انکار کردند. راحیل گفت در ۱۷ سپتامبر همراه یوسف امین و شخص

---

[۳] همهٔ اضافه‌ها از متن اصلی است.

[۴] BND اطلاعات خود را از منابع مختلفی بدست اورده بود. در مورد این منابع به غیر از فردی که در جریان انتقال پاسپورت قرار داشت یکی از روزنامه‌های آلمان نوشت:

BND "نام مجرمین و اطلاعات دیگر را باید از یک مقام بلند پایهٔ ایرانی بدست آورده و در اولین مراحل تحقیق در اختیار دادستانی قرار داده باشد. احتمالاً هنوز مقامات بلند پایهٔ ایرانی متعدد دیگری در لیست مستمری بگیران BND قرار دارند."

Frankfurter Algemaine Zeitung ۱۱ /۴/ ۱۹۹۷

دیگری در اُزنابروک بوده است. امین گفت در ۱۷ سپتامبر در رایته بسر می‌برده است. در روز ۵ اکتبر به دنبال بازپرسی از آن‌ها (که تا ساعت ۲۳:۴۵ ادامه یافت) قرار بازداشت امین و راحیل به اتهام قتل چهار نفر صادر شد. در روز ۴ اکتبر حسام شحرور، علی حسن شهشو، شوقی عطریس و محمود علیان دستگیر شدند. محمد عطریس چون در خانه نبود دستگیر نشد. در روز ۷ اکتبر او نیز خود را به پلیس معرفی کرد.
راحیل در جریان بازجویی به طور مختصر از زندگیش در لبنان و در آلمان سخن گفت. او پس از آن که فهمید در رابطه با جریان میکونوس دستگیر شده است گریه کرد و گفت در ۱۷ سپتامبر در اُزنابروک بوده است و هیچ رابطه‌یی با ماجرای میکونوس ندارد. وی تا پایان دادگاه بر این ادعای خود باقی ماند و هیچ چیز مربوط به مسایل میکونوس و روابطش با ایرانی‌ها و حزب‌الله لبنان نگفت. حتی وقتی وکلایش در آخرین دفاع خود عملاً جرم او را پذیرفتند، باز هیچ نگفت. راحیل تا پایان دادگاه خونسرد، ساکت و خشن باقی ماند.

پ - اعتراف

راحیل از هنگام دستگیری تا پایان دادگاه مانند کسی که می‌داند چه کرده، کارش چه عواقبی داشته و چطور باید این عواقب را بدون آه و ناله به عهده بگیرد رفتار کرد. آن گاه که در اولین بازجویی آینده‌اش روشن شد با گربه حسابش را برای خویش یکسره کرد: ساکت بنشیند و زندان بکشد و منتظر بماند تا "ایران دخالت کند". قبل از دستگیری یک بار که در صحبت با "برادران" امکان دستگیر شدنشان مطرح شد گفته بود "ایران دخالت می‌کند". راحیل وظیفهٔ خود را انجام داده بود و از آن پس به انتظار نشست تا دیگر همکارانش وظایفشان را اجرا کنند، با مقامات آلمانی مذاکره کنند، گروگان بگیرند، تهدید کنند، باج بدهند و سرانجام او را آزاد سازند.

امین پس از دستگیری تا آرام بود. روز اول را سعی کرد به شوخی بگذراند. به بازجوها جواب سر بالا داد و دروغ گفت. در پی ارزیابی موقعیت خویش بود و سعی کرد بفهمد چه چیزها و تا کجا لو رفته‌اند. در اولین بازجویی در ۴ اکتبر ۹۲ پس از آن که به او گفتند چرا دستگیر شده و اتهامش چیست گفت:

"راجع به مشخصات فردی

من در دسامبر ۱۹۸۹ با یک اتومبیل با کمک کردها، بدون ویزا از مرز مجارستان وارد آلمان فدرال شدم.

من به علت شرایط سیاسی و نظامی لبنان که زندگی شرافتمندانهٔ انسانی را غیر ممکن می‌سازد به این جا آمدم.

من تقاضای پناهندگی کردم.
به عنوان دلیل پناهندگی گفتم که در جنوب لبنان در ارتش سعد حداد خدمت می‌کردم، هرچند این میلیشیا را ترک کرده بودم.
از جنوب لبنان به بیروت رفتم. در آن جا نیز وضع زندگی متناسب با تصورات من نبود، پس به آلمان فدرال آمدم.
در لبنان من فقط خدمت نظام را انجام دادم. من به هیچ جنبش سیاسی تعلق ندارم.
در پاسخ سؤال:
من رابطه‌یی با داخل ایران ندارم، من یک شیعهٔ معتقد هستم و به این علت باید بالاخره به امکنهٔ مقدسهٔ ایران سفر می‌کردم، کاری که تاکنون انجام نداده‌ام.
من اول به فرانکفورت رفتم و بعد نزد دوستان لبنانی به هانوفر. من دیگر نام آن‌ها را بیاد نمی‌آورم. من با آن‌ها در هانوفر آشنا شدم.
آن‌ها به من توصیه کردند که در برلن تقاضای پناهندگی بدهم، چون در آن جا بیش‌ترین شانس وجود داشت.
بعد از چهار ماه سرانجام اقامت موقت گرفتم. در برلن در ابتدا در نویه‌کلن Neuekoelln نزد یک نفر آلمانی زندگی می‌کردم. من اقامت خود در آن جا را نزد پلیس ثبت کردم، آدرس را دیگر بیاد نمی‌آورم.
سپس به خیابان زونن Sonnenallee ۱۶۴ اسباب کشی‌کردم، این خانه به عاطف عیاد تعلق داشت.
سپس به خیابان کارل مارکس ۶ رفتم. این خانه به یک لبنانی به نام عبدالکریم الداهینی تعلق دارد.
من سکونت خود در این خانه را نزد پلیس ثبت کردم اما بیشتر در راینه زندگی می‌کردم چون همسرم با خواهرش آن جا زندگی می‌کند.
راجع به موضوع:
من کمی بعد از نیمه شب ۱۹۹۲/۱۰/۴ همراه برادرم احمد امین و عماد عمش در خانهٔ برادرم دستگیر شدم.
من را نزد پلیس در راینه بردند. اکنون از محل پلیس مرا برای بازجویی آورده‌اند.
از آن جا که زبان آلمانی را بسیار بد صحبت می‌کنم، یک مترجم برای بازجویی آورده شد.
او در ابتدا به من گفت که متهم به مشارکت در قتل چهار ایرانی کرد در ۹۲/۹/۱۷ در رستوران میکونوس برلن می‌باشم.
سؤال: در ۹۲/۹/۱۷ کجا بودید.
پاسخ: من این جا در راینه بودم.

من در سپتامبر مدارک اقامتم را تجدید کردم. سپس به راینه آمدم، فکر می‌کنم ۱۱، ۱۲ یا ۹۲/۹/۱۳ بود.

من به مرکز مسافرتی ایستگاه متروی سو Zoo مراجعه کردم. در آن جا یک خانم رانندهٔ آلمانی را به من معرفی کردند. این مرکز در آن تاریخ نام و آدرس من را ثبت کرده است. در آن جا باید تاریخ دقیق سفر ثبت شود.

از آن پس من پیوسته در راینه بوده‌ام.

سؤال: چه کسی می‌تواند شهادت دهد که شما در ۹۲/۹/۱۷ این جا در راینه بوده‌اید.

جواب: این را همسرم، خواهرش و برادرم می‌توانند شهادت دهند. برادرم در این زمان در بیمارستان بود. من در بیمارستان به ملاقات برادرم هم رفتم.

برادرم با دوچرخه تصادف کرده بود. این تصادف دو یا سه روز بعد از آن که به راینه آمدم اتفاق افتاد.

در عین حال ممکن است تصادف در ۹۲/۹/۱۷ بوده و به من در برلن خبر داده باشند.

من گفتم کارت شناساییم را تجدید می‌کنم و بلافاصله می‌آیم.

خانمی که من را به راینه آورد من را تا خیابان هریبورگ Heriburg ۱۷رساند.

این خانم ساکن راینه نبود، فکر می‌کنم اهل نوردهورن Nordhorn بود. او یک اتومبیل قرمز داشت شبیه فولکس واگن پاسات، اما مدل نوتر.

توضیح: آقای امین، برادر شما احمد در بازجویی امروز خود گفت که شما روز قبل از مرخص شدن او از بیمارستان به راینه آمده‌اید.

او روز ۹۲/۹/۲۰ از بیمارستان مرخص شده است. یعنی شما باید تازه در ۹۲/۹/۱۹ به راینه آمده باشید.

جواب: آنچه برادرم گفته درست است.

من در برلن نبودم. من دو یا سه روز در هانوفر ماندم تا اتومبیل ببینم. من شب‌ها را نزد دوستانم می‌گذراندم.

نام این دوست مصطفی طاهـا است. اسم خیابان را نمی‌دانم. نزدیک ایستگاه متروی آلترهایده Alterheide است.

سؤال: آقای امین، دوباره از شما می‌پرسم، ۹۲/۹/۱۷ کجا بودید؟

جواب: من حدود ۹۲/۹/۱۳ به راینه بازگشتم. بعد از راینه به هانوفر رفتم و دوباره به راینه بازگشتم. در ۹۲/۹/۱۷ به هر صورت من در راینه بودم.

سؤال: وقتی شما دقیق می‌دانید که در ۹۲/۹/۱۷ در راینه بوده‌اید، می‌توانید به من بگویید کدام روز هفته بود؟

پاسخ: درست به یادم نمی‌آید ۹۲/۹/۱۷ کدام روز هفته بوده است، احتمالاً دوشنبه یا سه شنبه بود.
توضیح: من فکر می‌کنم شما واقعیت را نمی‌گویید. ابتدا گفتید از ۹۲/۹/۱۳ در راینه بوده‌اید . بعد از این که من توضیح دادم که برادرتان چه گفته می‌گویید در هانوفر بوده‌اید.
پاسخ: شما باید بفهمید. من مدت بسیار کوتاهی در برلین بودم. آدم یادش نمی‌آید چه موقع پیتزا خورده است."

مدارک مختلفی که از خانه ضبط کرده بودند را مقابلش گذاشتند، یا گفت نمی‌شناسم و یا جواب سر بالا داد. راحیل را بسیار کم و به نام عمش می‌شناخت، از شهشو چیزی نشنیده بود و نمی‌دانست شوقی یا محمد عطریس کیست. با آن که از آغاز به او گفته بودند متهم است و اگر بخواهد می‌تواند از دادن پاسخ به سؤالات خود داری کند، در تمامی بازجویی‌ها به سؤالات پاسخ داد، به اشیای ضبط شده که نشانش می‌دادند توجه کرد و دلیل تراشید.
سرانجام بازجویی خاتمه پیدا کرد:
"به من گفته شد آشکار است که حقیقت را نمی‌گویم. به دلیل تناقض‌های زیاد در گفته‌هایم، احتمالاً فردا به حضور قاضی برده خواهم شد. باید در این مورد دوباره فکر کنم.
من چیزی برای اضافه کردن [به اظهارات فوق] ندارم."
روز بعد راحیل و امین را نزد بازپرس بردند. در جریان بازپرسی، وکلای مدافع نیز حضور داشتند. هر دو گفته‌های روز قبل خود را تکرار کردند. بازپرسی تا ساعت ۲۳:۴۵ به طول انجامید و قرار بازداشت هر دو به درخواست دادستان و توسط بازپرس صادر گردید.
قرار بازداشت محمد عطریس نیز در روز ۶ اکتبر صادر گردید.

پس از بازگشت از نزد بازپرس، امین خسته و کوفته به خواب رفت. صبح روز بعد، قبل از وقت نماز برخاست و بیادش آمد کجاست. بازجویی، دادستان و از آن مهم‌تر قاضی که گفت تو متهم به شرکت در قتل چهار نفر هستی و محکومیت این جرم زندان ابد است. حس کرد برای اولین بار معنی ابد را می‌فهمد. امین عمیقاً مذهبی است اما نه مثل راحیل آنقدر خشک که نتواند علی‌رغم همهٔ دستورات صریحی که به او داده بودند راهی برای گریز پیدا کند و نه مثل دارابی که منافع مادی و امکانات شغلی و زندگی خانوادگیش چنان با اعتقاداتش به هم آمیخته باشد که با کمتر تغییر در اعتقادات، همه چیزش از جمله زندگی مرفهش از بین برود. امین از نظر مادی چیزی برای از دست دادن نداشت. نه خانه و زندگی، نه شغل. بیکار بود و با کمک ادارهٔ اجتماعی آلمان زندگی می‌کرد. اگر دستگیر هم نمی‌شد باید خانواده‌اش را ترک می‌کرد و به لبنان باز می‌گشت. امین پراحساس و پرتحرک، در نوجوانی یک بار برای نقل و انتقال مواد منفجره به آلمان آمده بود. این اتهام در دادگاه ثابت نشد هر چند دادگاه هم در پی آن نبود. سال‌ها در هر سوراخ لبنان جنگیده، به زندان رفته و آزاد شده بود. در ایران دورهٔ غواصی نظامی دیده، به لبنان بازگشته و در صف حزب‌الله

جنگیده بود. سر انجام از لبنان گریخت و برای نجات اسلام و مجازات محاربین با خدا به دیار کفر به آلمان آمد. در آلمان یک بار و در سویس دو بار تقاضای پناهندگی داد. رد شد و به لبنان باز پس فرستاده شد. در آن جا ازدواج کرد و باز به آلمان بازگشت. مدت‌ها در بازار کهنه فروشی به چانه زدن با این و آن پرداخت، ماشین خرید و فروخت، کار سیاه کرد، در مدت کوتاهی بسیاری از شهرهای آلمان را دید و در هر شهری "برادری" یافت تا راه را از چاه نشانش دهد و شاید قرضی برای سفر بعدی و دست سخاوت یاران حزب‌الله در این موارد به اندازه کافی گشاده بود. فهرست آشنایان عرب و ایرانی و ترک امین در اروپا فهرست بلند بالایی است.

امین شاد، شوخ، پرانرژی و زبان دار به تله افتاده بود. به جای همهٔ آنچه داشت و می‌توانست داشته باشد باید در زندان می‌ماند. تا کی؟ هر چند "ایران پشت ماست". اما این بازی بر سر همهٔ آینده‌اش بود. هنوز هزار کار نکرده در پیش و هنوز اسلام... هنوز دشمنان اسلام... از همه مهم‌تر همسرش آبستن است، بچه در ماه دسامبر کمتر از دو ماه دیگر به دنیا خواهد آمد. باید از پشت میله‌ها تنها پسرش را ببیند. همهٔ این افکار درهم و برهم به کله‌اش هجوم آوردند، با زحمت نماز خواند و باز به فکر فرو رفت. نفهمید صبحانه را چه کسی آورد و چه کسی خورد که نگهبان نامه‌یی به دستش داد "این متن قرار بازداشت توست، رسید آن را امضاء کن".

دفتر مقرارت زندان به دیوار سلول آویزان بود و پشت صفحاتش سفید. امین بخشی از تفکراتش را در این روز و شب یادداشت کرد. احتمالاً بسیاری به رمز. طی سال‌ها یاد گرفته بود چگونه به رمز برای برادران بنویسد، تا اگر دفتر به دست یارانش بیفتد او را بفهمند و از همه مهم‌تر بدانند چه چیزهایی را نگفته است. تمام روز و شب بعد فکر کرد، گاهی می‌نوشت، گاهی مناجات می‌کرد. همسر آبستنش را می‌دید و پسرش را که به دنیا آمده بود. خود را عربی می‌دید که در ماجرای مربوط به ایرانیان که ریشه در اختلاف عرب و عجم دارد گیر افتاده است. برای دارایی می‌نوشت و برای همسرش و برای هیچ کس.

شاید برحسب اتفاق چند روز بعد، بعد از آن که امین بنا به خواست خودش از برلن به زندانی در شهر کلن منتقل شد، همین سلول را به دارایی اختصاص دادند. شاید به همین دلیل صفحهٔ بیست و دو دفتر مقررات زندان موابیت Moabit برلن، سلول ۴۰۴ ب که مطالب مهم‌تر در آن نوشته شده بوده کنده شده و از بین رفته است. در این یاد داشت‌ها امین نوشت:[۵]

"مقررات زندان موقت موابیت - برلن

۱. صفحهٔ داخل دفتر مقررات (اولین صفحه بعد از جلد، بالا چپ)؛

" آه تو راغب. من یوسف امین هستم (خط خوردگی - جزئا قابل خواندن- احتمالاً : من به کلن- یادداشت مترجم) می‌روم

۲. پشت صفحهٔ ۱۴،

---

[۵] ترجمه از متن آلمانی ارائه شده به دادگاه.

جنگ عرب و ایران جنگی است که ریشه در تاریخ دارد.
ما می‌توانیم، و این جا می‌توان قدم‌های جنایتکارانه و دقیقی را مورد بحث قرار داد که رژیم برداشته تا در عراق مذهب را خاموش کند با این قصد که هر صدا و جنبش مذهبی که خواسته‌های بعث (حزب. یادداشت مترجم) را اجرا نکند نابود نماید.
تعداد کمی از آن‌ها (مقصود روحانیون است- مترجم) که هنوز باقی مانده‌اند و به نام مذهب (سخن می‌گویند- یادداشت مترجم)، به رژیم پیوسته‌اند و به ابزار گوش بفرمان آن بدل شده‌اند. صدام در کتاب گفته "دمکراسی یک منبع قدرت فرد و جامعه است": با این حرف پدر و مادر اجازه ندارند در خانواده (کلمه خانه- یادداشت مترجم) حاکم باشند و به این ترتیب باید به کوچکترها اجازه دهیم در خانه بدرخشند، چون بعضی از پدرها به دلایل و عوامل زیادی از دست ما فرار کرده‌اند

۳. پشت صفحهٔ ۲۱

قبل از آن باید این سؤال را مطرح کنیم: اگر به نظر بعضی از رفقا مفاهیم مذهبی و رفتار مذهبی به عنوان جانشین حزب بعث و به عنوان وسیله برای حل سؤالات بنیادی زندگی در نظر گرفته می‌شود پس چرا این‌ها حزب بعث را انتخاب کردند؟
(مترجم: نقل قول از قرآن:)
"و اگر دو دسته از مومنان با یکدیگر بجنگند، پس به صلح در میان آنان بکوش، و چون یکی به دیگری حمله کرد، پس با آن که حمله کرده بجنگ تا به فرمان خدا بازگردد."

۴ . یادداشت: صفحهٔ ۲۲ از دفتر مقررات پاره شده است!

۵ . پشت صفحهٔ ۲۳ یوسف امین از جنوب لبنان - گویا ۱۹۹۲/۱۰/۷

یادداشت: قسمت‌هایی از متن خط خورده (احتمالا: در زندان موابیت- مترجم: زیر آن نقش‌ها و دایره‌ها و صلیب‌های مختلف، زیر آن‌ها:
نظر اسلام در مورد صلح اجباری.

۶ . روی صفحهٔ ۲۵

توجه: نقش‌هایی شبیه نقش‌های پشت صفحهٔ ۲۳

۷ . پشت صفحهٔ ۲۵

الفبای عربی (از الف تا ی نوشته شده، در زیر آن: به لهجه و نوع تلفظ نویسنده - مترجم) "من را ببخش، من آرامم."
(در زیر آن: تا حد غیر قابل خواندن خط زده شده و با زحمت زیاد به شکل زیر خوانده شد: - یادداشت مترجم)
"همسرم زینب، من را ببخش. من آرام (ثواب - مترجم) هستم."

۸ . پشت صفحهٔ ۲۹

دریایی، دریایی (هر دو لغت می‌توانند دارایی خوانده شوند. -یادداشت مترجم)
(کلمهٔ زیر آن در یک نقش ادغام شده است - مترجم):
بدون حرف!
(دو کلمه در کنار دارایی دارایی غیر قابل خواندن شده‌اند - مترجم):
سکوت، سکوت
۹. پشت صفحهٔ ۳۰
دریایی، دریایی(میتواند دارایی خوانده شود.)
۱۰. پشت صفحهٔ ۴۰
راغب دریایی
یوسف دریایی (هر دو دریایی به طور روشن اینطور نوشته شده‌اند - مترجم).
(زیر آن پنج کلمه نا مشخص نوشته شده‌اند اما نوع نوشتن مشابه است - مترجم):
۱. معنی عشق
۲. م ف؟ ان؟ ل...؟
۳. ک ف ع ن ی
۴. م ح با ع؟ف ع ن ی
۵. ن ف ی

و با سکوت، دیگر بچه‌اش را نخواهد دید. پس فکر کرد باید سکوتش را بشکند.

تا این زمان امین به اندازه کافی می‌دانست چه چیزهایی رو شده است. می‌دانست پلیس می‌داند در جلوی در رستوران ایستاده بوده و اثر دست راحیل بر اسلحه هست و در عین حال حیدر و محمد و شریف و از همه مهم‌تر دارایی و دیگران از آلمان خارج شده‌اند. همه رفته‌اند و فقط او و راحیل در زندان باقی مانده‌اند. شاید مخصوصا آن‌ها را قربانی کردند؟ با حرف زدن او کس دیگری به خطر نخواهد افتاد. تازه مگر چه کرده؟ امین از سیستم قضایی، جرم و محکومیت در آلمان تصور ساده‌یی داشت. امین فکر می‌کرد کسی را که نکشته‌ام، به کسی تیراندازی هم نکرده‌ام، من فقط جلو در ایستادم پس بی‌گناهم. کافی است نشان دهم و ثابت کنم که جلوی در ایستاده بودم و داخل رستوران نرفتم و شلیک نکردم تا آزادم کنند. اگر هم محکوم شوم جرمم آنقدر مهم نیست که زیاد در زندان بمانم، "به زودی" آزاد می‌شوم. وقتی پسرم دنیا بیاید آن جا خواهم بود.

اما هنوز یک نکته آرامشش را به هم می‌زد: اگر حزب‌الله، جمهوری اسلامی یا بچه‌ها بفهمند که حرف زده‌ام چه بلایی بر سر من و خانواده و بچه‌ام خواهند آورد؟ کمتر از آنچه خود او با دیگران کرده بود نخواهند بود. اما او اهل معامله است، مدت‌ها در بازار کهنه فروشی برلن مشغول بوده و فکر می‌کند با پلیس هم معامله خواهد کرد و به توافق خواهد رسید. سرانجام تصمیم گرفت حرف بزند.

روز هفتم، قبل از ظهر امین نگهبان را صدا کرد و به او گفت می‌خواهد با پلیس صحبت کند. ساعت ۱۴:۰۰ سرانجام امین در حضور بازجو و مترجم بود. در این روز امین دیگر به وکیل احتیاج نداشت. حرف زدن او روز هفتم ساعت دو بعد از ظهر شروع شد. در این بازجویی همهٔ شگردهایی که در زندگیش آموخته بود و درست با همان سبکی که آموخته بود بکار زد. امین حقیقت را گفت و جزیی از حقیقت را گفت و حقیقت را پنهان کرد و دروغ گفت و هر بار که دروغ گفت نشانه‌هایی گذاشت و حرف‌هایی زد تا اگر چیزی رو شد بتواند بگوید من که گفته بودم. علاوه بر این هر حرفی که زد برای معامله زد. اما هیچ یک از این جزئیات مهم نبودند. از آن زمان که تصمیم گرفت حرف بزند، تنها مسالهٔ مهم این بود که از این حرف‌ها و این حرف زدن‌ها حزب‌الله و دولت ایران، دارایی و شریف خبردار نشوند.

"دیشب اصلاً نخوابیدم. همسرم در ماه دسامبر فرزندی به دنیا می‌آورد و من می‌ترسم که همسر و فرزندم را مدت زیادی نبینم، به این خاطر می‌خواهم حقیقت را در رابطه با میکونوس بگویم تا برودی آزاد شوم"

و بلافاصله اضافه کرد:

"اگر مطلبی را که من امروز می‌گویم به خارج درز پیدا کند، اعضای خانواده‌ام محکوم به مرگ شده‌اند."

امین بخوبی می‌دانست این کار چه عواقبی می‌تواند داشته باشد. شاید بارها در این مورد با برادران صحبت کرده بود. به این جهت نخواست متن گفته‌هایش نوشته شود. خواست آن‌ها را به عنوان اطلاعات در اختیار پلیس بگذارد. از این رو متن کامل اعترافات روز اول او وجود ندارد و تنها گزارش خلاصه شدهٔ پلیس از این گفته‌ها در دست است. در آن لحظه این اعترافات چنان برای پلیس مهم بود که از تهیهٔ متن کامل گفته‌های او صرف نظر کرد. امین گفت: "در راینه هم یکی از اعضای تیم او را تهدید کرده بود که حرف نزند". اما علی‌رغم این تهدید، خواست حرف بزند و حرف زد. او عملاً بخش بزرگی از ماجرا را تعریف کرد. او حداقل در آلمان تجربهٔ چندین بازجویی و یک بازپرسی را داشت و حدس زده بود پلیس از وقایع قبل از ۱۲ سپتامبر چیزی نمی‌داند. پس او هم از آغاز ماجرا شروع نکرد، شرح واقعه را از همین روز شروع کرد.

در آن هنگام برای پلیس جزییات آنچه در ۱۷ سپتامبر و کمی قبل از آن اتفاق افتاده بود چنان اهمیت داشت که به قبل از آن نپرداخت. امین از روز بازگشتش به برلن شروع کرد. از راحیل، حیدر و محمد و شریف و رانندهٔ بنز، خانه‌های مخفی، خرید اتومبیل، آوردن اسلحه و فرار در ایستگاه متروی خیابان فردریش حرف زد. افرادی را نام برد و وقایع را شرح داد. در بازگویی وقایع از خود همچون ناظری سخن گفت که بیرون صحنه ایستاده است و از آغاز و پایان ماجرا مطلع نیست. چون کسی که در همهٔ صحنه‌ها حاضر است اما نقشی به عهده ندارد و وجودش تاثیری در وقایع نمی‌گذارد. این نقش ویژه را امین برای خود در تمامی بازجویی‌ها و در دادگاه هم حفظ کرد. نقشی که او برای خود انتخاب کرده بود بخشی از حقیقت بود. نقش ناظر حاضر در همهٔ صحنه‌ها و بی‌خبر از همه جا. کسی که فقط "دم در" ایستاده بود. حتی وقتی

امین به علت تهدید خود و خانواده‌اش قصه‌های دیگری ساخت و افراد دیگری را به صحنه آورد، نقش خود را ثابت نگهداشت. حتی وقتی در برابر دادگاه همهٔ گفته‌های گذشتهٔ خود را انکار کرد، این نقش "دم در" ایستادن و ناظر بی‌تاثیر، تغییر نکرد. با توجه به آنچه پلیس می‌دانست امین بهترین تکه را برای خود انتخاب نمود. او بسیار بیشتر از آنچه گفت می‌دانست. از قبل از ۱۲ سپتامبر در جریان برنامه بود، در تمرین اول در نزدیک ایستگاه متروی خیابان فردریش حضور داشت و بسیاری از دست اندرکاران ایرانی طرح را می‌شناخت. ولی از آن همه هیچ نگفت.

نقش امین در بازجویی نقش کمدینی بود که در یک نمایش تراژیک بازی می‌کرد. بی‌رحمی مهربان. قاتلی که زانو زده و کمک می‌طلبد، زرنگی که می‌خواست سر همه را شیره بمالد، مسلمان افراطی که دم از حقوق بشر می‌زد تا دروغ‌های خود را به خورد دیگران بدهد. خود را کوچک و حقیر، بی‌اطلاع و تماشاچی نادانی جلوه می‌داد تا بی‌گناهیش را ثابت کند و از سوراخی بگریزد و در عین حال چون کاسبی کار کشته از اهمیت و ارزش جنسش اطلاعاتش- می‌گفت تا در چانه زدن و معامله دست بالاتر را داشته باشد و با منفعت بیشتری معامله کند و شرایط مساعدتری برای آزادی خود فراهم سازد. با این کار عملاً خود را مطلع‌تر نشان می‌داد و نقش خود به عنوان تماشاچی نادان را خراب می‌کرد. در این بازجویی‌ها امین دقیقه به دقیقه نقش ظالم و مظلوم به خود گرفت و سعی کرد سر هر چیز معامله کند. با همه چانه بزند، با دربان دادگستری، با پلیس، با بازجو، با کمیسر پلیس، با وکیل با مترجم با قاضی تحقیق و با دادستان. با همه شوخی کرد، همه را دست انداخت و در همان حال از همه کمک خواست.

او در بازجویی‌های خود از کسانی که احتمال داشت در آلمان باشند و امکان داشت برایشان خطر ایجاد شود سخنی نگفت. این کار علاوه بر آن که "برادران" را به خطر می‌انداخت جرم خودش را نیز سنگین‌تر می‌کرد. امین تنها از حیدر و شریف و محمد و رانندهٔ بنز و راحیل حرف زد. در مورد دارابی فقط گفت: "در ۱۲ سپتامبر وقتی راحیل تلفن زد تا به برلن بروم محل ملاقات در برلن از طرف عمش [راحیل] خانهٔ کاظم دارابی در برلن در نزدیک میدان بوند شمارهٔ ۶۴ بود. ... امکان دارد این خانه به نام همسر عرب دارابی اجاره شده باشد." امین حتی از گفتن نام خیابانی که این خانه در آن قرار داشت طفره رفت.

امین از نظر خود، از هیچ چیزی که پلیس نمی‌دانست حرف نزد. اما همین "هیچ" برای پلیس و دادستانی زمینهٔ محکمی بود برای ادامه تحقیقات تا بسیاری از "چیزها" روشن شود.

روز ۷ اکتبر بعد از آن که نام حیدر در بازجویی مطرح شد، پلیس به خانهٔ حیدر در اُزنابروک رفت. پنجره‌ها باز و لباس‌ها هنوز خشک نشده بودند. در خانه از جمله دو پاسپورت ایتالیایی، یک پاسپورت و یک گواهی نامهٔ رانندگی لیبیایی با مشخصات مختلف و یک پاسپورت به نام حیدر یافت.

در روز ۸ اکتبر یکی از سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس که در زمان جدایی دو آلمان در برلن مستقر بود به پلیس جنایی آلمان خبر داد اطلاعاتی در اختیار دارد که لازم می‌داند پلیس جنایی آلمان از آن‌ها مطلع

شود.[۶] همان روز کمیسر ارشد پلیس جنایی آلمان بینز Binz همراه با دونفر به دیدار دو تن از مقامات این سازمان رفتند. این مسئولان در مورد دو نفری که امین در بارهٔ آن‌ها صحبت کرده بود اطلاعاتی در اختیار کمیسر بینز گذاردند. حاصل این ملاقات به طور رسمی به صورت زیر به پلیس جنایی آلمان گزارش شد:

"موضوع: مذاکره با مسئولین ب.اس.اس.او. در مرکز پلیس برلن

در ۹۲/۹/۷ امضاء کنندهٔ گزارش مذاکراتی با دو نفر از مسئولین ب.اس.اس.او. داشت. مقامات اطلاعاتی انگلیس اطلاعات دادند:

حسن علی شحرور و کاظم دارابی از مسئولین رهبری حزب‌الله در برلن می‌باشند (این گفته‌ها با اطلاعات دایرهٔ ۳۳ منطبق است).

حسن علی شحرور

- شحرور بنا به گفتهٔ یک منبع مطلقا موثق با یوسف امین رابطه داشته است.
- توسط حسن علی عنان متولد ۱۹۶۱ ساکن خیابان نولن‌دورف با عزالدین همکار حمادی‌ها در ماجرای هواپیماربایی TWA در سال ۱۹۸۵ در ارتباط بوده است.
- شحرور در جمع آوری کمک مالی برای حزب‌الله شرکت داشته و از طریق یک حساب در برلینر بانک Berliner Bank پول‌ها را به لبنان منتقل می‌کند.

کاظم دارابی

- بنابر اطلاعات مطلقا موثق، دارابی مأمور سازمان اطلاعات ایران می‌باشد. افسر فرمانده وی در سفارت ایران در بن مستقر است.
- بنابر اطلاعات موثق دارابی یک رابط در نزدیک رابینه دارد. این شخص

یوسف الوش

ساکن خیابان ویندهورست Windhorst شماره...

می‌باشد

اطلاعات دیگر در مورد این افراد در اختیار دایرهٔ ۳۳ قرار داده شد.

امضاء کمیسر ارشد پلیس بینز".[۷]

در روز ۷ اکتبر امین بدون آن که بداند دارابی به برلن بازگشته است در مورد خانهٔ دارابی در خیابان دتملدر به عنوان خانهٔ مخفی حرف زد. اما پلیس هیچ اقدامی نکرد. در ۸ اکتبر مقامات انگلیس اطلاعات مفصلی در اختیار پلیس آلمان گذاشتند که در گزارش فوق نیامده است. مقامات آلمان که از بازداشت دارابی در ۷

---

[۶] این سازمان اولین بار در دادگاه به اسم سازمان خدمات اطلاعاتی بریتانیا ب.اس.اس.او. BSSO معرفی شد. اما بعداً کمیسر پلیس که در مذاکرات با مأموران آن حضور داشت اطلاع داد که این نام غلط است. کمیسر پلیس گفت ماموران این سازمان از ذکر نام آن خود داری کردند.

[۷] حجم بسیار کمی از اطلاعات داده شده در این گزارش آمده است.

اکتبر خود داری کرده بودند او را ساعت ۲۰:۰۰ روز ۸ اکتبر در خانه‌اش دستگیر کردند. دارابی قرار بود از آلمان خارج شود اما بلیط او برای ۱۰ اکتبر بود نه ۷ یا ۸ اکتبر. هیچ نشانه‌یی در دست نیست که این وقفه ناشی از چه بود. آیا سر مأموران کمیسیون ویژهٔ میکونوس آن قدر شلوغ بود که وقت رسیدگی به این کار را نداشتند و یا "مقامات آلمانی" می‌خواستند دارابی را دستگیر نکنند تا از آلمان خارج شود. همان‌طور که غلامی و یکی دیگر از مأموران سفارت ایران بی‌سر و صدا آلمان را "پیش از وقت" ترک کردند. اگر دارابی به موقع از آلمان خارج شده بود، پلیس نمی‌توانست او را دستگیر کند و پای ایران با این وسعت به ماجرا کشیده نمی‌شد.

کاظم دارابی حدود ساعت ۲۰:۰۰ روز ۹۲/۱۰/۸ در خانه‌اش بازداشت شد. کیف دستی او حاوی ۳۰ هزار مارک پول نقد که همان روز از بانک گرفته بود و بلیط پرواز به ایران در تاریخ ۹۲/۱۰/۱۰ ضبط گردید. با دستگیری دارابی شک مقامات و پلیس آلمان در مورد مشارکت دولت ایران در ترور میکونوس تشدید شد. وقایع آینده نیز آن را تأیید کرد.

روز ۹۲/۱۰/۸ امین به دنبال اعترافات روز گذشتهٔ خود، مسیرهایی که در روز ترور و چند روز قبل از آن طی کرده بود را به مأموران پلیس نشان داد و وقایع را تعریف کرد. بعد از ظهر همین روز اتومبیل فرار بر اساس گفته‌های امین پیدا شد.

گفته‌های امین در روزهای ۷ و ۸ اکتبر بخشی از حقایق ماجرای میکونوس را روشن کرد. از جمله محل دو خانهٔ مخفی، چگونگی خرید ماشین فرار و محل پارک آن، تحویل پول و چگونگی عملیات در رستوران.

تا ۸ اکتبر افراد زیر در جریان تحقیقات کمیسیون ویژهٔ میکونوس متهم و یا دستگیر شدند:

۱ -	شحرور	حسام حسن	ساکن برلن
۲ -	عطریس	محمد حسین	ساکن برلن
۳ -	راحیل	عباس حسین	بدون محل ثابت زندگی
۴ -	امین	یوسف	ساکن برلن
۵ -	دارابی	کاظم	ساکن برلن
۶ -	حیدر	فضل الله	ساکن ازنابروک
۷ -	شریف (ایرانی)		ساکن ایران
۸ -	محمد(ایرانی)		ساکن ایران
۹ -	شهشو	علی حسن	ساکن برلن
۱۰-	عطریس	شوقی	ساکن برلن
۱۱-	امین	احمد محمد	ساکن راینه
۱۲-	علیان	محمود علی	ساکن برلن

در اواخر ژوئیهٔ ۱۹۹۲ در یکی از رستوران‌های زنجیره‌یی حبیبی در برلن چند آشنای قدیمی از رزمندگان لبنان با هم ملاقات کردند: یوسف امین، عماد عمش[حسین عباس راحیل]، محمد جراده، عطاالله عیاد و... بعضی از شهرهای دیگر آلمان آمده و بعضی ساکن برلن بودند. در یک صحبت خصوصی بین دو رزمندهٔ قدیم امل، عیاد به جراده خبر داد که می‌خواهد از آلمان برود چون تا چند وقت دیگر "مشکلی با کردها" پیدا خواهد کرد. جراده گفت: این چه حرفی است، می‌توانی به یک شهر دیگر آلمان بروی. عیاد پاسخ داد: اما این بار "مسأله بسیار بزرگ" است.

در۲۵ اکتبر ۱۹۹۲ عیاد به جراده تلفن کرد. جریان این گفتگو را جراده به پلیس گزارش داد:

"عیاد از من تقاضای ۲۰۰۰ مارک برای خرید بلیط هواپیما نمود. من این تقاضا را نپذیرفتم و به او حالی کردم که اول می‌خواهم بدانم که آیا در سوءقصد میکونوس شرکت داشته است یا نه. در پاسخ به من گفت که او خودش آن جا بوده و علاوه بر او محمد عطریس، راغب و یوسف که با اسلحهٔ کمری شلیک نمود و یکی از پسر عموهای شحرور - که من فکر می‌کنم حسین است و تا شش ماه قبل در لبنان عضو حزب‌الله بود - حاضر بودند."

پلیس تشخیص داد که دلایل ارائه شده برای دستگیری عیاد تا کافی است.

در اوایل نوامبر ۹۲ عیاد و جراده به خاطر مسایل خانوادگی یک دوست مشترک، در غرب آلمان باهم ملاقات کردند. در این ملاقات شهاده مسئول اروپای غربی سازمان امل و رییس *کانون همبستگی با لبنان* نیز حضور داشت. عیاد در حضور این دو گفت: طرح اولیهٔ حمله به "کردها" را من کشیدم. عطریس و امین و راحیل و مجدی شحرور نیز در عملیات شرکت داشتند. اما دارابی رییس حزب‌الله در برلن که به همه پول می‌دهد من را کنار گذاشت. حالا همه دستگیر شده‌اند و من باید از آلمان خارج شوم.

جراده موضوع را به پلیس گزارش داد. این بار پلیس دلایل کافی برای دستگیری عیاد داشت. در ۹ دسامبر ۱۹۹۲ عیاد در برلن بازداشت شد. او در بازجویی از حزب‌اللهی بودن راحیل و تعلیمات او در ایران، رییس بودن دارابی و کمک او به حزب‌اللهی‌ها صحبت کرد و گفت که این ماجرا "یک پیروزی برای ایران بود"، اما در مورد شخص خودش گفت از ماجرا خبر نداشته است و حرف‌های جراده را دروغ خواند. در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۲ قرار بازداشت وی با دلایل زیر صادر شد:

"... در مرحلهٔ برنامه‌ریزی و آماده سازی جرم، متهم عیاد یکی از بستگان دارابی، آمادگی خود را برای شرکت در این سوءقصد اعلام نمود و با او به عنوان عضو گروه قرار گذاشت. او احتمالاً به دستور متهم دارابی جزئیات جریان جرم از جمله تقسیم وظایف به عنوان تیر انداز، مواظب و رانندهٔ ماشین قرار را مشخص کرد. به دلیل وجود این نقشهٔ ترور، او باید به طور مستقیم در جریان جرم قرار می‌داشته است. علی‌رغم قرار قبلی، متهم در آخرین لحظه در انجام جرم شرکت نکرد، چون دارابی او را به علت غیر قابل اعتماد بودن کنار گذاشت... ."

عیاد هیچ یک از اتهامات را نپذیرفت و در توضیحات خود، جراده را دروغگو خواند.

با دستگیری عیاد پنج نفرمتهم دادگاه میکونوس دستگیر شدند. از این پس وظیفهٔ دادستانی بود که بر اساس اطلاعات بدست آورده ادعانامه صادر کند و اتهام این افراد را در دادگاه اثبات نماید تا قضات با بررسی همهٔ مدارک و شنیدن دلایل طرفین حکم صادر نمایند.

پس از تکمیل پروندهٔ عیاد، تنها پنج نفری که به دادگاه فرستاده شدند در زندان باقی ماندند. دیگران هریک به مدت چند روز بازداشت بودند و سپس آزاد شدند.

۲- اپوزیسیون خارج از کشور و ترور

بلافاصله بعد از ترور تقریباً همهٔ جریان‌های سیاسی و اکثر نهادهای فرهنگی و اجتماعی اپوزیسیون نسبت به آن واکنش نشان دادند و نظر خود را اعلام کردند. بسیاری از احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات که در کنگرهٔ بین‌الملل سوسیالیستی شرکت داشتند، از احزاب قدرتمند کشور خود بودند و در بعضی از کشورها در حکومت بودند. این احزاب همگی ترور میکونوس را محکوم کردند. این امر بر دیگر سازمان‌های اپوزیسیون تاثیر داشت. آن‌ها نیز به این کارزار پیوستند و محکوم کردنِ رژیم ایران بازتاب گسترده‌تری یافت.

اولین نکتهٔ مشترک در تمامی این اظهار نظرها، انتساب ترور به دولت ایران بود. کل اپوزیسیون ایران علی‌رغم همهٔ اختلافات و پراکندگی‌ها و درگیری‌های درونی، یک صدا عامل ترور را دولت ایران معرفی کرد. شاید از تمامی ترورهای جمهوری اسلامی در خارج از کشور، ترور میکونوس تنها ترروری بود که همهٔ نیروهای اپوزیسیون بدون اگر و اما به جمهوری اسلامی نسبت دادند و آن را همراه با رژیم محکوم کردند. این هماهنگی و یک صدایی جریانات متخاصم به طور عمده ناشی از تجربه‌یی بود که هر بخش و جزء اپوزیسیون به تنهایی با آن آشنا بود. تا این زمان بسیاری از بخش‌های اپوزیسیون ترور اعضا و رهبران خود را به دست مأموران رژیم ایران دیده بودند. در عین حال قتل قاسملو را همه به یاد داشتند.

این بار رژیم واقعیت خود را به طور مستقیم و بدون واسطه به طرفداران استحاله، لیبرال بودن یک جناح و انتخابات آزاد در ایران اسلامی نشان داد. شلیک گلوله‌ها در میکونوس تنها چند کشته برجا نگذاشت، بلکه آمال بخشی از اپوزیسیون برای نزدیکی به یک جناح رژیم نیز با آن بر باد رفت. هرچند هنوز این جا و آن جا درگوشی و به عنوان تحلیلی مهم، خبر از وجود دو جناح مختلف در دولت ایران می‌دادند که یکی طرفدار ترور و سرکوب است و دیگری طرفدار مدارا و مذاکره، که جناح خشن به آن جناح دیگر رو دست زده است. هر چند هیچ کس نمی‌خواست این تحلیل را بلند بیان کند. باید چند سال می‌گذشت، واقعیت‌های بی‌واسطه و موجود بدل به خاطره و تاریخ می‌شدند تا علی‌رغم همهٔ آنچه در دادگاه مطرح و

ثابت شده بود دوباره بخشی از اپوزیسیون از جناح لیبرال که اصلاح طلب و طرفدار اجرای قانون است حمایت کند.

هنوز چهار نعش و یک مجروح ترور جمهوری اسلامی در بیمارستان بودند که اعلام شد به کمک وزارت امورخارجهٔ آلمان و جمهوری اسلامی و به دست *انستیتوی شرق شناسی هامبورگ* جلسه‌یی برای مذاکره در باره حقوق بشر و حقوق بشر اسلامی در هامبورگ تشکیل شده است.[۱] هدف دولت، وزارت امورخارجه و انستیتوی شرق شناسی آلمان توجیه روابط اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی با ایران بود؛ هدف دولت ایران گرفتن ژست‌هایی که پایه‌های حکومتش را مستحکم کند، چهره‌اش را پشت ساتر حقوق بشر اسلامی پنهان نماید و دستش را در اروپا برای اجرای آنچه می‌خواهد باز گذارد. هنوز چهار نعش و یک مجروح ترور جمهوری اسلامی در بیمارستان بودند که چند نفر ایرانی اپوزیسیون، دمکرات و طرفدار حقوق بشر ساکن برلن که "اتفاقاً" یکی از آن‌ها مدتی عضو اجلاس هماهنگی و از دوستان قدیمی دهکردی بود در این جلسه شرکت کردند. رژیم در هر عرصه‌یی که به بازی و نمایش پرداخت، در اپوزیسیون کسانی را یافت که برایش خوش‌رقصی کنند و آنچه می‌خواهد را به زبان اپوزیسیون و برای اپوزیسیون آرایش دهد. آنان که منافع خود را در راستای سیاست آدمکشان جمهوری اسلامی تئوریزه هم کرده‌اند حتی گلوله‌هایی که زیر گوششان دوستان شخصی و سیاسی قدیمشان را از پا در می‌آورد نیز هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد. بشر و حقوق آن و طرفداری از این حقوق، ظاهراً امور مجردی هستند که تنها بدرد معاملات می‌خورد و در عمل ابزاری است برای توجیه ضد بشری‌ترین دستگاه‌های سرکوب.[۲]

دومین نکتهٔ مشترکِ نظرات اپوزیسیون ایران، از چپ تا راست این بود که به طور ضمنی یا آشکار دولت‌های غربی را شریک جرم شمردند. این نتیجهٔ خیالپردازی و تحلیل اذهانی که همه جا پی توطئه می‌گردند و می‌یابند یا حاصل پیش داوری‌های ایدئولوژیک این یا آن دستهٔ پرت و دور افتاده از واقعیت نبود. این داوری حاصل تجربهٔ مستقیم و بی‌واسطهٔ همهٔ اپوزیسیون ایران، تک‌تک و در مجموع در جریان سال‌های اخیر بود. برای اپوزیسیون هر بار سناریوی مشابهی به اجرا در می‌آمد: ترور انجام می‌گرفت؛ یکی از چهره‌های اپوزیسیون به دست عوامل جمهوری اسلامی به قتل می‌رسید؛ در کشورهای غربی کمی سرو صدا بلند می‌شد؛ پلیس یا دادستانی کشوری که ترور در خاکش اتفاق افتاده بود موضوع را تعقیب می‌کرد؛ چند خبر در این جا و آن جا به چاپ می‌رسید؛ دولت ایران از یک طرف به "تیرغیب" گرفتار شدن مخالفان را با

---

[۱] از ۲۲ - ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ در شهر هامبورگ. مراجعه شود به

Bielefeldt, Heiner. Die Menschenrechte zwischen Universalisierungsanspruch . Orient, 33 (1992) S. 366-374

[۲] اودو اشتاین‌باخ Udo Steinbach مسئول انستیتوی شرق شناسی هامبورگ و طرف آلمانی در این مذاکرات در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۴ در دادگاه شهادت داد که:

"در مورد جلسهٔ سپتامبر ۹۲، آدم‌هایی که آمده بودند روحانیون، سفیران کشورهای مختلف و سفیر سابق ایران در سازمان ملل و غیره بودند، نمی‌خواستم بگویم [ترور میکونوس] کار شما است. اگر می‌گفتم همه‌شان می‌گذاشتند و می‌رفتند".

شادی اعلام می‌کرد و از طرف دیگر آن را به خود اپوزیسیون نسبت می‌داد. سپس همه چیز به فراموشی سپرده می‌شد و کمی بعدتر خبر بستن یک قرار داد تجاری دیگر با دولت ایران درز می‌کرد. این عادی‌ترین روش اجرای سناریو با کم‌ترین بی‌آبرویی برای دولت‌های اروپایی بود. در موارد شرم‌آورتر، تروریست‌ها به علت ندانم‌کاری و یا به دلیل فعالیت پلیس و دادستانی که به طور مستقیم از مقامات دولت دستور نمی‌گرفتند دستگیر شده بودند. با دخالت دولت آزاد و حتی با اسکورت پلیس به فرودگاه برده و روانهٔ ایران شدند.[۳]

اپوزیسیون خارج از کشور ایران با گوشت و پوست خود تجربه کرده بود که دولت‌های غربی در هر قدم از حیات جمهوری اسلامی در پنهان کردن و نادیده گرفتن و از این رو ادامه یافتن تروریسم آن سهیم بوده و از آن برای مقاصد سیاسی، تجاری و اطلاعاتی کوتاه و بلند مدت خود استفاده کرده‌اند. سازمان‌های سیاسی که این نظر را بیان می‌داشتند در مورد حکومت کشورهای غربی، نوع رابطه و چشم انداز روابط بعدی با آن‌ها دارای نظرات متفاوت و حتی متضاد با یکدیگر بودند و طیف رنگارنگی را می‌ساختند که در یک سر آن سازمان‌هایی قرار داشتند که این دولت‌ها را امپریالیستی و بذاته حامی تروریسم و جمهوری اسلامی می‌دانستند و طرف دیگر آن سازمان‌هایی بودند که از این دولت‌ها همچون الگوی رژیم ایده‌آل خود برای آیندهٔ ایران ستایش می‌کردند و بعضی حتی از آن‌ها برای "مبارزه" با رژیم ایران پول و کمک می‌گرفتند.

سومین نکتهٔ مشترک در تمامی اظهار نظرهای اپوزیسیون ایران این خواست از دولت‌های اروپایی بخصوص دولت‌های آلمان و فرانسه بود که باز هم مناسبات اقتصادی و... را بر جان انسان‌ها مقدم ندانند. به قتل رسیدگی کنند و به جانیان اجازه ندهند آزادانه در این کشورها بگردند و قربانیان خود را با فراغ بال به قتل برسانند و بدون اشکال به ایران باز گردند.

از این نظر اپوزیسیون در موقعیتی قرار داشت که هم تنها مرجعی که برای رسیدگی به این ترورها می‌شناخت همین دولت‌های غربی بودند و باید از آن‌ها می‌خواست ترورها را پیگیری و قاتلان را شناسایی کنند و حداقل جلوی موارد مشابه را بگیرند و هم می‌دانست که این‌ها خود به نوعی شریک جرم‌اند و اگر همهٔ مذاکرات و گفتگوهای به اصطلاح دیپلماتیک رو شود خود باید بر صندلی اتهام بنشینند. از این رو تقاضای اپوزیسیون ایران از دول اروپایی به در خواست کمک قربانی از مجرم می‌مانست.

ترور این بار در جلسه‌یی اتفاق افتاد و کسانی در معرض ترور قرار گرفتند که بعضی از آن‌ها از قبل و با صدای بلند اعلام کرده بودند طرفدار سرنگونی رژیم نیستند و تنها اصلاحات و یا به زبان آن روز "استحاله" می‌خواهند. در شرایطی که این‌ها نیز امنیت جانی نداشتند پس همهٔ اپوزیسیون بالقوه در خطر ترور بود.

ساده‌ترین واکنش این بود که هر کس سر کار خود را بگیرد و از مهلکه‌یی که نمی‌شد تعیین کرد چه کسی و چه زمانی قربانی آن خواهد بود جان سالم بدر برد. آنان که سابقه‌یی داشتند و هنوز به فعالیتی دست می‌زدند در برابر این خطر احتمالی، بار دیگر به زندگی مخفی رو کردند. ترس از ترور، توجه به مقرارت

---

[۳] مراجعه شود به فصل چهارم: بر خورد با دادگاه ۱- دولت ایران و دادگاه

امنیتی، آفتابی نشدن در هرجا، پرهیز از رفت و آمدهای غیر ضروری و غیره جان تازه‌یی گرفت. زندگی مخفی و نیمه مخفی که بسیاری از افراد سرشناس اپوزیسیون در وسط پایتخت‌های دمکرات‌ترین و آزادترین کشورهای اروپایی مجبور به تحمل آن بودند تبدیل به روش زندگی برای هرکسی می‌شد که فعالیت سیاسی می‌کرد. در برلن و آلمان شرایط روحی ناشی از این وضع بیشتر به چشم می‌خورد. این وضع با مطرح شدن لیست افرادی که به ظاهر بنا بود توسط مأموران رژیم به قتل برسند تشدید گردید و علی‌رغم همهٔ شک‌هایی که در مورد آن وجود داشت نیروهای مختلف اپوزیسیون آن را تکثیرکردند . این لیست، محرک و زنگ خطر دیگری بود تا تعداد بیشتری را به مخفی‌کاری و مخفی‌بازی که زمینه‌های آن از پیش و به اندازهٔ کافی وجود داشت سوق دهد. پلیس آلمان و کشورهای دیگر اروپایی با افراد مختلف تماس گرفتند و از آنان خواستند بعضی از دستورالعمل‌های امنیتی را رعایت نمایند. اپوزیسیون در خارج از کشور نیز مجبور به زندگی نیمه مخفی می‌گردید و پلیس نیز این وضع را تشدید می‌کرد.[۴] از این نظر شلیک گلوله‌ها در میکونوس تنها چند قربانی برای اپوزیسیون به جا نگذاشت. با این ترور رژیم، در منفعل کردن عده‌یی و ترساندن دیگران موفق بود.

اپوزیسیون پراکنده و غرق در درگیری‌های روزمرهٔ کوچک بود. سازمان‌ها به دسته‌های منفرد و کوچکی بدل شده بودند که به هم چنگ و دندان نشان می‌دادند. با این کار نیرو و اعتبارشان از دست رفته بود و همراه با آن خود جنبش نیز به تحلیل می‌رفت و تحلیل رفته بود. اپوزیسیون نه امکان داشت گروه‌های تحقیق و بررسی فراخواند، اسناد و مدارک جمع‌آوری نماید و دست به افشا گری موثر بزند؛ نه خواست و امکان مقابله به مثل؛ نه از امکان جدی برای زیر فشار قرار دادن دولت‌های غربی برخوردار بود تا با روشن کردن ترورهای اتفاق افتاده جلوی ترورهای بعدی را بگیرد و نه دارای توان کاری که رژیم ایران را وادار به ترک ترور نماید. خودخواهی‌ها و خود بزرگ‌بینی‌ها و خود مرکز بینی‌ها جلوی هر کار جدی را می‌گرفت و اگر کاری انجام می‌شد برای ارضای این "خود"ها بود. برای آن‌ها که هنوز می‌خواستند کاری کنند، آنچه می‌ماند برگزاری تظاهرات و اعتراضات جمعی بود و نوشتن نامه به این یا آن مقام.

---

[۴] "امروز دوشنبه ۱۹۹۳/۲/۸ اینجانب از طرف اداره پلیس امنیتی شهر کلن فراخوانده شدم. پس از احراز هویت، از طریق مترجم رسمی اداره مزبور به اینجانب اعلام کردند: "برابر مدارکی که به پلیس آلمان رسیده شما در زمره اشخاصی هستید که در لیست سوءقصد افراد و عناصر تروریست دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دارید. لذا شایسته است پاره‌ای توصیه‌ها و احتیاطات امنیتی لازم را برای حفظ جان خود بکار گیرید و نیز پیوسته پلیس را در جریان احوال خود بگذارید." در این رابطه یک پرسش و پاسخ کتبی شامل ۷ صفحه نیز بعمل آوردند و بامضاء متقابل رسانده و نسخه‌ای از مضامین کتبی را تسلیم اینجانب نمودند. در پایان جزوه‌ایکه حاوی پاره‌ای تعالیم و توصیه‌های امنیتی است در اختیارم قرار دادند تا مفاد و سفارشات مندرج در آن را حتی المقدور مراعات کنم..."

نامهٔ علی بابائی به سفیر ایران در آلمان، ۱۹۹۳/۲/۸. فتوکپی این نامه تکثیر و پخش شد.

این کوشش‌ها از صبح روز ۱۸ سپتامبر شروع شد. در برلن کسانی که از واقعه مطلع شده یـا در جریـان آن بودند در مقابل بیمارستان و جلو رستوران میکونوس جمع شدند. نوشتن اولین اعلامیـه‌ها، اولیـن نامـه‌های اعتراضی، انجام اولین مصاحبه‌ها با وسایل ارتباط جمعی و برنامه‌ریزی اولین تجمع‌ها آغاز شد. غروب همـان روز جمعیتی بیش از ۱۰۰ نفر در مقابل ساختمان فرمانداری جمع شدند. تظاهر کنندگـان خواهـان بسـتن کنسولگری‌ها و سفارت ایران در آلمان به عنوان مراکز برنامه‌ریزی ترور بودند. شـرکت کنندگـان تـا مقـابل رستوران میکونوس رفتند و در آن جا بعد از چند دقیقه سکوت و شنیدن یک سخنرانی کوتاه متفرق شدند. روز بعد تظاهرات کوتاه مدتی در برابر رستوران میکونوس و در ۲۱ سپتامبر تظـاهراتی در برابـر فرمـانداری شهر به دعوت کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین و بازماندگان مقتولیـن صـورت گرفـت. نماینـدگـان تظاهرکنندگان به دیدار فرماندار برلن رفتند. رییس دفتر فرماندار آنان را پذیرفت و اظهار تاسف کرد. هنـوز چهار نعش و یک مجروح ترور در بیمارستان بودند که نمایندگان بازگشتند. نمایندگـان بیـش از آن کـه در مورد موضوع حرفی بزنند از یکدیگر شکایت داشتند و از هم می‌گفتند. یکی از نمایندگان به میان جمع آمد و گفت با رییس دفتر فرماندار صحبت کردیم و از تظاهرکنندگان خواست متفرق شوند. هنوز چهـار نعـش و یک مجروح ترور در بیمارستان بودند که علی‌رغم مخالفت عده‌یی تظاهرکنندگان متفرق شدند.

در روز ۱۹ سپتامبر تظاهراتی باشرکت حدود ۱۰۰ نفر در بن در برابر سفارت ایران برپا شد.

در ۲۵ سپتامبر روز انتقال اجساد سه کشتهٔ حزب دمکرات از برلن به پاریس و مراسم خاکسپاری دهکردی تظاهرات در برلن از صبح آغاز گردید. صدها نفر در این مراسم شرکت کردند و سپس برای اعلام نفرت خود از آنچه پیش آمده بود با شعارهایی دایر بر بستن مراکز دیپلماتیک جمهوری اسلامی به عنوان مراکـز تـرور، به جلوی کنسولگری ایران رفتند. مقامات کنسولگری به فعالیت جاری خود: فیلمبرداری از تظاهر کنندگان برای شناسایی آن‌ها مشغول بودند. "دیپلمات‌های" جمهوری اسلامی نشان دادند هیچ چیز، نه مرگ، نه قتل و نه سوگواری آنان را از انجام فعالیت‌های اصلیشان باز نمی‌دارد. تظـاهرات ایـن روز یـا مراسـم یـاد بـود در آخرین ساعت‌های شب پایان یافت.

در ۲۶ سپتامبر تظاهراتی در مقابل کنسولگری ایران در فرانکفورت بـا "فراخـوان مشـترک حـزب دمکـرات کردستان ایران- (کمیته آلمان)، حزب دمکراتیک مردم ایران-(آلمان)، سازمان فدائیان خلـق (فرانکفـورت)، سازمان فدائیان خلق ایران(آلمان)، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)-(فرانکفـورت) و سـازمان کـارگران انقلابی ایران (راه کارگر)-(فرانکفورت)" برگزار شد.

در ۲۸ همین ماه دفتر مرکزی حزب سوسیال دمکرات آلمان SPD در هانوفر به اشـغال افـراد اپوزیسـیون در آمد. این اکسیون را "کمیتهٔ اعتراض علیه تروریسم جمهوری اسلامی" سازمان داده بود.

در ۷ نوامبر تظاهراتی با سازماندهی کمیتهٔ برگزاری آکسیون اعتراضی ضد ترور برلن در میدان اصلـی شـهر برگزار شد. این تظاهرات را فراکسیون سبزها در پارلمان برلـن، فراکسـیون حـزب سوسیالیسـم دمکراتیـک (PDS) در پارلمان برلن، کمیتهٔ دفاع از پناهندگان کـرد، جنبـش متحـد پناهندگـان، اس. او. اس. راسیسـم،

دفتر دانشجویان دانشگاه فنی برلن، کمیتهٔ زنان علیه اعدام در ایران، گروه کار علیه قتل عام در کردستان و کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین حمایت کردند. زنجیرهٔ این تظاهرات برای مدتی در تمامی شهرهای آلمان و اروپا ادامه داشت.

تعداد شرکت کننده در تظاهرات معمولاً حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بود. تعدد تظاهرات اعتراضی از یک طرف نشان دهنده کوشش اپوزیسیون برای اعلام تصمیم خود دایر بر جلوگیری از فراموش شدن موضوع توسط دولت و پلیس آلمان بود و از طرف دیگر کوشش برای جلب توجه مقامات اروپایی به وضعیت خطرناک پناهندگان و بخصوص فعالین سیاسی ایران در اروپا. همهٔ کسانی که فعالیتی داشتند، در هر سطحی که بودند خود را در معرض خطراحساس می‌کردند و می‌دیدند که اروپا به منطقهٔ آزاد تروریست‌های ایرانی با پاسپورت‌های دیپلماتیک و یا زیر پوشش کارهای تجاری بدل شده است.

بطور طبیعی هر یک از سازمان‌ها و جریانات سیاسی، واقعه را از دیدگاه خود دیدند و از این زاویه نیز به آن پاسخ دادند. علاوه بر آن، اهداف کوتاه یا بلند مدت هر جریان در دیدن و بیان خود واقعه نیز تاثیر داشت. با اعلام نظر جریانات مختلف اپوزیسیون، اختلافات نظری، ایدئولوژیکی و تاکتیکی برجستگی خود را در بیان واقعه و تفسیر آن نشان داد. اولین اعلامیه‌ها و گفته‌های سازمان‌های سیاسی اصلی‌ترین خطوط فکری آن‌ها را در مورد ترور روشن می‌ساخت.

اولین نکته در اختلافات داخلی اپوزیسیون، نوع برخورد به حکومت ایران بود. دعوای لیبرال بودن و دمکرات بودن یک جناح و خشن بودن آن جناح دیگر جای بسیار مهمی در این میان اشغال کرد.

"خانوادهٔ قربانیان اخیر و اپوزیسیون ایران" در مورد قتل چهار نفر طی یک اطلاعیهٔ مطبوعاتی به زبان آلمانی با اشاره به نطق فلاحیان و ترورهای قبلی از دولت آلمان خواستند "ترور را محکوم نماید و سفارت ایران را به عنوان مرکز این فعالیت‌ها ببندد".

حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ ۹۲/۹/۱۸ اعلامیه‌یی در چهار صفحه حاوی زندگی‌نامهٔ مختصر سه مقتول "رفیق ارجمند و مبارز... شرفکندی همراه با رفقا فتاح عبدلی عضو کمیتهٔ مرکزی و نمایندهٔ حزب در اروپا، همایون اردلان کادر شایستهٔ حزب و یار دیرینه و با وفای حزب دمکرات و خلق کرد نوری دهکردی" ارائه داد. در این اعلامیه هیچ سخنی از مجروح و شرح واقعه نیست. اما حزب در بیان‌نامهٔ کمیته مرکزی (بدون تاریخ، تاریخ ترجمهٔ آلمانی آن ۹۲/۹/۱۹) واقعه را شرح داد. در مورد کشته شدگانی که عضو حزب نبودند نوشت: "به هنگام حادثه... در جریان حملهٔ وحشیانه... رفیق نوری دهکردی از اعضای تشکل وسیع چپ دمکراتیک که از دوستان دیرین حزب بود هدف گلوله قرار گرفته و به شهادت رسید و نفر دیگری بنام عزیز غفاری به شدت مجروح گردید."

اجلاس‌هماهنگی برلن موضوع را به سکوت برگزار نمود و از دادن حتی یک اعلامیه و محکوم کردن ترور هم خود داری کرد. اولین اثر تیراندازی در رستوران میکونوس انحلال *اجلاس هماهنگی برلن* بود و از همان روز اول اعضای آن بهتر دیدند که همه و قبل از هر کس خود آن‌ها وجود آن را فراموش کنند.

سازمان فدائیان خلق - اکثریت طی اعلامیه‌یی بـه امضـای شـورای مرکـزی سـازمان فدائیـان خلـق ایـران (اکثریت) در ۹۲/۹/۱۸ ترور را به دولت ایران نسبت داد و به نطق فلاحیان نیز اشاره کرد اما در مورد وجـود جناح‌ها در دولت ایران سخنی نگفت. در این اعلامیه از سه نفر از حزب دمکرات و "رفیق نوری دهکـردی از منفردین سیاسی" و "رفیق عزیز الله طبیب غفاری از مسئولین سازمان فدائیان خلق" اسم برده شده بود.

سازمان فدائیان خلق در این زمان حرف مشخصی نزد و سکوت کرد و در این اثنا منحل گردید و قبلاً منحل گردیده بود و دیگر کسی نماند که پاسخ‌گو باشد جز طبیب غفاری با هزاران اتهام؛ او نیز ترجیح داد سـکوت کند. کشتگر که تمامی این سازمان به نام او خوانده می‌شد در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی در برلن شرکت کرد. او در مورد ترور میکونوس از جمله گفت: من امروز با هواپیما به این جا پرواز کردم اگـر تروریسـت‌ها بـرای ترور من در هواپیما بمب گذاشته بودند باعث سرنگون شدن هواپیما و کشـته شـدن تعـدادی از شـهروندان کشورهای اروپا می‌گردید.

جمهوری خواهان ملی مدت‌ها نشریه منتشر نکردند و دستمالچی عضو مرکزیـت و دبیـر تشـکیلات و امـور مالی جمهوری خواهان ملی مدت‌ها بعد در دادگاه گفت "از زمان ترور به بعد دیگر عضو جمهـوری خواهـان ملی نمی‌باشم".

حزب دمکراتیک مردم ایران عضو دیگر اجلاس هماهنگی طی یک اعلامیه به ترور همچون واقعه‌یی کـه بـه آن هیچ ربطی نداشت و گویی در نقطهٔ دوردستی از جهان اتفاق افتاده بود برخـورد کـرد: "شـورای مرکـزی حزب دمکراتیک مردم ایران در جلسهٔ فوق العادهٔ ۲۸ شهریور خود ضمن اظهار همـدردی عمیـق بـا حـزب دمکرات کردستان ایران و جنبش متحد چپ دمکراتیک ایران... از اپوزیسیون ایـران میخواهـد فعالیت‌هـای خود را بویژه در زمینهٔ فشار به افکار عمومی و دولت‌های غربی را تشدید کنند".

با این اظهار نظرها سازمان‌های حاضر در جلسهٔ میکونوس اصلی‌ترین نظرات خـود را در مـورد واقعـه اعـلام نمودند و در مورد بحث‌های جدی‌تری که در پیش بود موضع گرفتند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) نوشت: "اشـتهای سـیری نـاپذیر ددمنشـان حـاکم بـر میهـن مـا بـرای آدمی‌خوارگی و جنایت، همچنان قربانی می‌طلبد و سکوت آلوده به بند و بسـت حکومت‌هـای سـرمایه‌داری این جانیان بالفطره را هر روز جری‌تر می‌کند".

نهضت ملی مقاومت در اطلاعیهٔ مطبوعاتی به تاریخ ۹۲/۹/۱۸ اعلام کرد: "عوامل رفسنجانی بار دیگـر دسـت به جنایت فجیعی زدند که از شدت توحش نامی نمیتوان بر آن نهاد...". قتل را به عوامل رفسـنجانی نسـبت داد وکشته شدگان را "سه تن از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران و یک تـن از مبـارزان منسـوب بـه گروه‌های چپ" اعلام نمود.

کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلن در ۹۲/۹/۲۰ یک اطلاعیهٔ مطبوعاتی بزبان آلمانی منتشر کرد: "... رژیم ضد حقوق بشر ایران که دهها هزار نفر از مخالفین را در داخل و چند ده نفر را در خارج به قتل رسانده است دوباره دست به ترور تازه‌ای زد". در پایان اعلامیه از دولت آلمان خواسته شده بود "تحقیقات را سریع و بنیادین پیش ببرد و سفارت ایران که این فعالیت تروریستی را رهبری کرده تعطیل کند."

راه کارگر طی اعلامیه‌یی به امضای هیأت اجرائی کمیتهٔ مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۷۱ از جلسهٔ میکونوس به عنوان مهمانی سخن گفت: "تروریستها به قصد ترور رهبران حزب دمکرات به رستوران رفتند... سه نفر را به قتل رساندند... گلوله‌ها همچنین به نوری دهکردی که در میهمانی شام شرکت داشت نیز اصابت کرد و موجب شهادت او گشت." در این اعلامیه از طبیب غفاری که مجروح در بیمارستان خوابیده بود حتی اسم برده نشده است. دنبالهٔ اعلامیه عملاً اعلام جرمی بود علیه "طیفی از نیروهای لیبرال که یا در شب فاجعه در محل حضور داشتند - یا قرار بود حاضر باشند - و هم این میهمانی و مذاکره را سازماندهی کرده بودند" و با چندین حکم که دیگران چه کار باید بکنند پایان یافت. "اما آن نیروهایی که... باید درس‌های لازم را... همچنین این نیروها باید با افشا اهداف و اقدامات... باید با افشأ... و ارگانهای دولتی و مطبوعات را تحت فشار قرار داد تا حقیقت ماجرا را منعکس کنند."

"تشکیلات حزب کمونیست در آلمان و تشکیلات سازمان فدایی ایران در آلمان و کمیتهٔ آلمان سازمان کارگران انقلابی" در ۹۲/۹/۲۱ در اعلامیهٔ مشترکی نوشتند "این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی به کمک سفارتخانه‌ها و توسط اکیپ‌های مزدور تروریستیش به ترور مخالفین سیاسی خود می‌پردازد. در چنین شرایطی... مقامات دولتی و پلیس آلمان بنا به منافع سرمایه‌دارانه و امپریالیستی دولتشان با وقاحت تمام و با ابراز اتهاماتی... می‌خواهند بر این واقعیت آشکار سرپوش بگذارند و عملاً در لوای مبارزه علیه تروریسم به حمایت مستقیم از تروریستهای جمهوری اسلامی می‌پردازند."

حزب کمونیست کارگری در اعلامیه‌یی در ۹۲/۹/۱۹ "از جمله نوشت "تلاش دولتهای غربی، رسانه‌هایشان و لیبرالهای ایرانی برای انداختن تروریسم به گردن جناح تندرو رژیم تنها برای خارج کردن کل حکومت اسلامی از زیر ضرب می‌باشد."

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) در اعلامیه‌یی به تاریخ همین ماه نوشت: "نه ترفندهای وقیحانهٔ سردمداران رژیم در نسبت دادن این ترورها به این و آن و نه مماشات طلبی و سکوت عامدانهٔ دولتهای "متمدن" - منجمله آلمان - نمی‌تواند تمامی شواهد و حقایق را لاپوشانی نمایند... گسترش سیاست‌های تروریستی جمهوری اسلامی... اگرچه آندسته از جریانات فرصت طلب و سازشکاری را... رسوا نموده اما... ضروری است که آنها را بیش از پیش افشا نمود و..."

سازمان سوسیالیستهای ایران "ترور بزدلانهٔ سه نفر از اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران... و همچنین نوری دهکردی یکی از عناصر قدیمی اپوزیسیون ایران در برلین" را محکوم نمود.

مجاهدین خلق ایران در یک اطلاعیهٔ مطبوعاتی به زبان آلمانی در ۹۲/۹/۱۸ نوشت: "یک سخنگوی مجاهدین خلق ایران در کلن اطلاع داد که جنایت دیروز در برلن را ملایان تهران انجام داده اند." در همان روز در اطلاعیهٔ مطبوعاتی دیگری اعلام نمودند "مسعود رجوی ترور کردهای ایرانی در برلن را محکوم نمود."

اتحادیهٔ کمونیستهای ایران(سربداران) نوشت: "امپریالیست‌های آلمان با پخش اخبار ضد و نقیض سعی در پوشاندن چهرهٔ کریه سران جمهوری اسلامی در این جنایت داشته تا بر مناسبات‌شان با مرتجعین حاکم بر ایران خدشه وارد نیاید و منافع استثمارگرانه و غارتگرانه‌شان حفظ شود."

دبیرخانهٔ شهریار ایران [رضا پهلوی] نوشت: "ترور وحشیانهٔ دکتر سعید شرفکندی، دبیر کل حزب دمکرات کردستان و سه تن از یاران او در آلمان برای همهٔ مردم ایران که در حکومت ضد انسانی جمهوری اسلامی سال‌هاست طعم تلخ وحشت و برادر کشی را چشیده‌اند و بویژه برای هم میهنان عزیز کرد ما، خبری بی‌نهایت تلخ و تأثر انگیز است."

حزب توده ایران در ۲۸ شهریور نوشت: "بار دیگر دست دژخیمان جمهوری اسلامی از آستین بدر آمد خون گروهی از مبارزان راه آزادی، عدالت و استقلال کشورمان را برزمین ریخت." و در پایان "از همهٔ نیروهای مترقی و آزادیخواه و تحول طلب کشورمان" خواسته شده تا "صف مشترک و یکپارچه علیه رژیم "ولایت فقیه" تشکیل دهند."

سازمان مشروطه خواهان ایران (شاخهٔ آلمان) نیز ترور را محکوم نمود.

"کارگاه ایرانیان برای فعالیت‌های آموزشی مدد کاری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی" در ۹۲/۹/۲۲ در اعلامیه‌یی نوشت: "بار دیگر تروریستهای جمهوری اسلامی چهار تن از ارزنده‌ترین مبارزان ایرانی را به خون کشیدند." و در پایان خواستار "بستن لانه‌های جاسوسی و مراکز تروریست پرور جمهوری اسلامی در آلمان و اروپا" شد.

"کمیتهٔ همبستگی با مبارزات مردم ایران" در اعلامیه‌یی به تاریخ ۹۲/۹/۱۹ نوشت: "موج ترورهای سازمان یافته دولتی رژیم اسلامی ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد و پی در پی اخبار هولناکتری از ترور و فعالیت مداوم ماشین ترور جمهوری اسلامی انعکاس می‌یابد. هنوز چند هفته‌ای از قتل جنایتکارانهٔ فریدون فرخزاد نگذشته بود که..."

"شورای پناهندگان ایرانی فرانکفورت" نوشت: "این ترورهای خونین در خارج گوشه‌هایی از حاکمیت ترور و وحشت چهارده سالهٔ رژیم اسلامی ایران را نشان می‌دهد و بر توهمات و شایعات مبنی بر متعادل شدن رژیم خط باطل می‌کشند... پناهندگان ایرانی امنیت جانی ندارند."

حسن نزیه در اعلامیه‌یی نوشت: " فاجعهٔ برلن به دنبال ده‌ها قتل سیاسی هشداری است بر تمام سازمان‌ها و منفردین اپوزیسیون تا زمانی که مبارزات آنها هماهنگ نگردد و به صورت جبهه‌ای یا در چهار چوب

پایگاهی متفق و دمکراتیک به همکاری و فعالیت دسته جمعی مبدل نگردد از مصونیت لازم در برابر یورش‌ها و ضربه‌های "مهلک" و غافلگیرانهٔ رژیم جمهوری اسلامی بر خوردار نخواهد بود".

پایگاه اتحاد برای دمکراسی: "رژیم ورشکستهٔ جمهوری اسلامی یک دشمن قسم خوردهٔ مردم ایران به دنبال تهدید خود که چند روز قبل در نهایت صراحت و وقاحت بر زبان فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت رژیم جاری شد، دکتر سعید شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان و سه نفر دیگر از هموطنان ایران دوست کرد ما را در برلن وسیلهٔ تروریست‌های حرفه‌ای از میان برداشت. ... آقای هاشمی رفسنجانی و همقطارانش باید بدانند که سرنوشتی نظیر سرنوشت چائوشسکو دیر یا زود دامنگیرشان خواهد شد."

علاوه بر این‌ها دو سازمان مبارز کرد در ترکیه اعلامیه دادند. از این دو بخصوص اظهار نظر پ‌ک‌ک اهمیت ویژه داشت چون دولت آلمان و سخنگوی پلیس آلمان پ‌ک‌ک را از متهمان احتمالی ترور میکونوس قلمداد کرده بود. پ‌ک‌ک بشدت اتهام دست داشتن در ترور را رد کرد و ترور را به دولت ترکیه نسبت داد: "بر اساس اطلاعات ما باید دولت آلمان از یک "گروه مرگ" که اخیراً به آلمان آمده‌اند مطلع بوده باشد... همه می‌دانند که مأموران اطلاعاتی ترکیه آزادانه در خاک آلمان می‌گردند و... این واحد ضد گریلا نیز ظاهراً برای تعطیلات به آلمان نیامده‌اند".

کمیته کردستان در کلن آلمان طی یک اعلامیه با عنوان "قتل سیاسی سیاست مداران کرد در برلن" که همراه با اعلامیه "پ.ک.ک." منتشر شد نوشت: "چهار عضو حزب دمکرات کردستان ایران... و یک همراه دیگر شدیداً مجروح شد... قتل چهار رهبر کرد احتمالاً در رابطه با حضور عصمت سرگین وزیر کشور ترکیه از ۱۱ تا ۱۴ سپتامبر در آلمان است".

انتشار اعلامیه و اطلاعیه دایر بر محکوم کردن رژیم ایران در شهرها و کشورهای مختلف تا مدت‌ها ادامه یافت.

در برلن "کمیتهٔ موقت مبارزه با ترور" و "کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی ضد ترور"[۵] تشکیل گردید و به دنبال آن در چند شهر و از جمله پاریس کمیته‌های مشابهی شکل گرفت.

کمیتهٔ موقت بعد از دادن چند اعلامیه و برپایی و شرکت در چند تظاهرات به کار خود خاتمه داد. کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین که به طور فعال در جریان فعالیت‌های کمیتهٔ موقت و دوستان و خانوادهٔ قربانیان قرار داشت، به فعالیت‌های خود در این مورد ادامه داد.

"کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور برلن" مرکب از اعضای اجلاس هماهنگی با اضافه شدن یکی دونفر (مدت کمی از ترور شاهپور بختیار می‌گذشت) و کم شدن یکی دونفر (دهکردی به قتل رسیده بود و طبیب غفاری مجروح در بیمارستان بود) تشکیل گردید. این کمیته در نوشتن نامه‌های اعتراضی به مقامات

---

[۵] این کمیته با اسامی مختلف "کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور- برلن"(اعلامیهٔ شمارهٔ ۱ و۳ و۵ و۷)، "کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی علیه ترور- برلن" (فراخوان به مناسبت شروع دادگاه) و "کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی ضد ترور در برلن" (اطلاعیه ۲۸ مارس ۱۹۹۸) نامیده شده است.

آلمانی فعال بود و چند اعلامیه به زبان فارسی و آلمانی نیز منتشر نمود. کمیته خبر دستگیری یک شخص ایرانی را در اعلامیه به تاریخ ۱۵ اکتبر اعلام کرد. دارابی در ۸ اکتبر دستگیر شد، مقامات پلیس خبر آن را در ۱۴ اکتبر اعلام کردند. روز بعد (۱۵ اکتبر) تقریباً تمام روزنامه‌های آلمان خبر را منتشر کردند.[۶] در همین روز کمیته طی اعلامیه‌یی که ترجمهٔ خبر روزنامه‌های شهر بود نوشت: "... پلیس فدرال در تاریخ هفتم و هشتم اکتبر اقدام به دستگیری سه تن دیگر در شهر برلن نمود. این دستگیر شدگان عبارتند از یک ایرانی به نام کاظم د. و دو لبنانی بنام‌های حسن الف. و حسام حسن س...". کمیته بعداً در اطلاعیهٔ تکمیلی (اطلاعیهٔ شماره ۳ بدون تاریخ) نوشت: "و یک ایرانی بنام کاظم داوودی در برلن به اتهام شرکت در تدارک ترور... چنان که قبلاً به اطلاع رسیده بود."[۷] این اعلامیه‌ها از مدارکی بود که اعضای کمیته به عنوان مدرک گرفتن مج ایران توسط اپوزیسیون از آن به طور مکرر نام بردند.[۸]

این کمیته تا شروع دادگاه میکونوس علاوه بر یک سری مصاحبهٔ مطبوعاتی، ۷ اعلامیه، متن اساسنامهٔ کمیته و نوشتن نامه‌های اعتراضی به مقامات آلمانی و نهادهای بین‌المللی و حقوق بشر، سه جزوه از بریدهٔ نشریات به زبان آلمانی در باره میکونوس و یک جزوه از بریدهٔ نشریات آلمانی زبان در بارهٔ سلمان رشدی منتشر کرد.[۹]

سازمان مجاهدین از آغاز نه همچون یکی از سازمان‌های اپوزیسیون بلکه همچون یک دولت وارد ماجرا گردید و در عین حال برای پیشبرد منافع سازمان و شورای ملی مقاومت دست به کار تبلیغ زد. اولین اعلامیه‌های شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین، علاوه بر متهم کردن رژیم به دست داشتن در ترور نوعی تسویه حساب با حزب دمکرات کردستان ایران بود. روز بعد از ترور یک اطلاعیهٔ مطبوعاتی از طرف دفتر مجاهدین خلق در کلن و یک اطلاعیهٔ مطبوعاتی به امضای "مسعود رجوی رهبر شورای ملی مقاومت و فرماندهٔ ارتش آزادیبخش ایران" منتشر شد. در اطلاعیهٔ اخیر حزب دمکرات کردستان ایران را "حزب

---

[۶] از جمله Bild, Berliner Morgenpost, Neue Zeit, BZ, Süddeutsche Zeitung, Berliner Kurier 15.Okt 1992

[۷] منظور از "حسن الف"، "محمد حسین ع. اعطریس" و منظور از "حسام حسن س."، "حسام حسن ش. اشحرور" می‌باشد. چون روزنامه‌های آلمانی خبر از دستگیری "Mohamad Hasasan ع." و "Hussam Hassan C." و Kasen D. داده بودند" کمیته در ترجمه این خبرها شحشور را "س" و عطریس را "ا" و "د" را "داوودی" (یا دو "و") ترجمه کرد.

[۸] رجوع شود به فصل سوم: دادگاه، بخش ۳- اپوزیسیون

[۹]

-Der Fall "Mykonos" I Ein weiteres Beispiel fur Staatsterrorismus, Komitee der iranischen Opposition im Exil gegen Terror, Berlin, (بعد از کنبر۱۹۹۲) بدون تاریخ

-Der Fall "Mykonos" II Dokumentation zum Staatsterrorismus Iran's, Komitee der iranischen Opposition im Exil gegen Terror, Berlin, (بعد از ژوئن ۱۹۹۳) بدون تاریخ

-Der Fall "Mykonos" III Dokumentation zum Staatsterrorismus Iran's, Komitee der iranischen Opposition im Exil gegen Terror, Berlin, (بعد از اکتبر ۱۹۹۳) بدون تاریخ

تمامی جلد اول و جلد دوم و حدود نیم جلد سوم بریده جراید آلمانی است.

دمکرات کردستان ایران - شاخهٔ قاسملو" و"حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی" را "حزب دمکرات کردستان - رهبری جدید" خواند. در این اطلاعیه از سخنرانی تلویزیونی فلاحیان سخن گفته شد اما بدون اشاره به این که فلاحیان به طور مشخص از "گروهک دمکرات" و زدن ضربه به آن‌ها حرف زده بود و مدت کوتاهی بعد رهبر حزب دمکرات ترور شد و نه یکی از افراد رهبری انقلابی. در روز بعد (۱۹ سپتامبر) یک اطلاعیهٔ مطبوعاتی (به زبان آلمانی) از طرف جواد دبیران سخنگوی شورای ملی مقاومت در آلمان منتشر گردید. این اطلاعیه حاوی ۷ نکته بود: "۱ - سوءقصد کار تروریست‌هایی است که از رفسنجانی دستور می‌گیرند.۲-... ۳-... ۴ - بنابر اطلاعات ما مجرمین در روز اول پس از قتل در برلن بوده‌اند و هنوز در آلمان هستند. آنها قصد دارند محل اقامت خود را مکررا تعویض کنند و سپس از آلمان بگریزند". و در اعلامیه‌یی به تاریخ ۹۲/۹/۲۱ با امضای دفتر مجاهدین خلق ایران در کلن: " بنا بر اطلاعات فرماندهی مجاهدین خلق در ایران، ترور... واحد ویژهٔ پاسداران که فرمانده آن احمد وحیدی است و بخصوص از طرف محمد جعفری... طرح شده است. وزارت اطلاعات و امنیت و وزارت امور خارجهٔ رژیم ملایان دست داشتند و زیر نظر شخص رفسنجانی بوده است... هنوز بعضی از مجرمین اصلی سوءقصد تا این ساعت در آلمان هستند و پنهان شده‌اند، منتظراند کنترل امنیتی پلیس تخفیف پیدا کند تا از آلمان خارج شوند. سوءقصد تحت فرماندهی محمد جعفری اجرا شده است... محمد جعفری در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۹ با نام مستعار صحرا رودی به طور مستقیم در ترور قاسملو در وین دست داشته است". روش‌های رسیدن تروریست‌ها به قربانیان "دعوت به مذاکرهٔ مخفی، راهزنی هوایی و لشکر کشی نظامی در بیرون از خاک ایران، نفوذ در سازمان‌های سیاسی و اطراف شخصیت‌های منفرد یا تعقیب مخالفان در کشورهای دیگر" ذکر شده است.

اطلاعاتی که مجاهدین در مورد ترور مشخص میکونوس منتشر کردند، می‌بایست منجر به دستگیری قاتلان می‌گردید. اما پس از تحقیقات دقیق و طولانی پلیس و دادگاه هیچ یک از نام‌هایی که مجاهدین در این اطلاعیه‌ها ذکر کرده بودند در جریان دادگاه میکونوس مطرح نگردید و نکات دیگر نیز به اثبات نرسید. مجاهدین هیچ نکتهٔ مشخصی در مورد ترور میکونوس نمی‌دانستند وآنچه گفتند و در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی پر سر و صدا اعلام کردند جمع بندی‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و در مواردی حدسیاتشان از اطلاعات درست یا غلطی بود که از موارد دیگر بدست آورده بودند و به طور مستقیم هیچ ربطی به واقعهٔ میکونوس نداشت. بر اساس همین جمع بندی‌ها بود که یکی از مجاهدین در آوریل ۹۳ به پلیس مراجعه و"اطلاعاتی در مورد ترور و برنامه‌ریزی آن" در اختیار پلیس قرار داد.[۱۰] مجاهدین در جریان شهادت دبیران سخنگوی شورا در آلمان در مورد میکونوس دو اطلاع دقیق در اختیار دادگاه گذاشتند: اعلام وضعیت فوق‌العاده در کردستان در روز ترور و گزارش نشریهٔ داخلی مجلس شورای اسلامی در باره ترور.

---

[۱۰] مراجعه شود به فصل سوم: دادگاه، بخش ۵- جاسوس

مجاهدین که به طور مداوم در معرض ترورهای جمهوری اسلامی قرار داشتند و دارند، بیش‌ترین حساسیت را به ترور میکونوس نشان دادند و یکی از سازمان‌های اپوزیسیون بودند که ترور و دادگاه، حداقل در دوره‌یی طولانی مورد توجه جدیشان بود و در بدست فراموشی سپرده نشدن موضوع میکونوس در میان ایرانیان و نیروهای خارجی نقش داشتند.

۳- مطبوعات آلمـان و تـرور

مطبوعات آلمان در انعکاس واقعهٔ میکونوس نقشی جدی بازی کردند، اطلاعات بسیاری به خوانندگان خـود دادند و در عین حال نکاتی را به دلایل مختلف روشن یا تیره نمودند. تاثیر مطبوعات در افکـار عمومـی و از این طریق حتی در برخورد دولت آلمان با دادگاه و اطلاعاتی که در اختیار آن گذاشت تاثیری تعیین کننـده بود.

برای روشن کردن یکی از عمل‌کردهای مطبوعات آلمان، تنها به نشریات دورهٔ داغ بعـد از تـرور (چهـار روز) پرداخته شد. با این که این دورهٔ کوتاه نمی‌تواند تصویر کاملی ارائه دهد، اما روشنگر یک جنبـه از نقـش آن در کشور آلمان می‌باشد. تقریباً تمام روزنامه‌های معتبر آلمانی بعد از ترور میکونوس دیده شـدند و از میـان آن‌ها ۱۵روزنامه و هفته‌نامه که در مورد واقعهٔ میکونوس خبر یا گزارشی چاپ کرده بودند انتخاب گردیدنـد. چون ترور در برلن اتفاق افتاده بود روزنامه‌های برلن نسبت به روزنامه‌های شهرهای دیگـر آلمـان گـزارش و خبرهای بیشتری چاپ کردند، در نتیجه درصد بالایی از روزنامه‌های انتخاب شده در برلن منتشر می‌شـدند (۷ نشریه از ۱۵ نشریه).

روزنامـه‌ها در دو دسـتهٔ جداگانـه مـورد بررسـی قـرار گرفتنـد، روزنامـه‌های عوام‌پسـند (۳ روزنامـه معـروف برلـن) و روزنامـه‌های معتـبر؛ چـون گزارش‌هـای هـر یـک از ایـن دو دسـته روزنامـه ویژگی‌هـای خـاصی داشـتند: مخاطبـان آنهـا متفـاوت بـود و در تهیـه، تنظیـم و انتشـار خـبر، انگـیزه و هدف‌هـای مختلف داشـتند.

۱- روزنامه‌های عوام‌پسند

این روزنامه‌ها از پرخواننده‌ترین‌ها هستند و فقط از اینرو که پرخواننده‌اند اهمیت دارند و در روشـن کـردن قضایا و آنچه شایسته نام روزنامه‌نگاری است در این دسته هیچ نمی‌توان سراغ کرد. برای این روزنامـه‌ها نـه واقعهٔ میکونوس و نه هیچ واقعهٔ دیگری به خودی خود اهمیت ندارد. اخبار تنها ابـزاری جهـت جلـب توجـه خواننده است. این روزنامه‌ها آنچه را بهتر می‌توانند بفروشند پیدا می‌کنند و اگـر نتوانسـتند از خـود در

می‌آورند و به چاپ می‌رسانند. هدف در درجه اول جلب توجهٔ خواننده برای فروش بیشتر است نه روشن کردن واقعیت.

این روزنامه‌ها خبر را با بزرگ‌ترین تیترهای ممکن به اطلاع عموم رسانند: "تیراندازی در کافه یونانی ۴ کشته، ۱ زخمی"[۱]، "کشتار برلن"[۲]، "مرگ بعد از شام آمد"[۳]، "حمام خون کردها در برلن، ۳۰ گلوله ۴ کشته"[۴]، "قتل‌عام در میکونوس"[۵]، "اعدام در حین شام"[۶]. برای هیجان انگیزتر کردن خبر، یکی از آن‌ها مصاحبه با پسر بچه‌یی که با پدرش برای دیدن محل واقعه آمده بود را چاپ کرد: "آمده‌ام ببینم هنوز خون روی زمین هست."[۷] واقعه حتی از زبان شرکت کنندگان در این نشریات رنگ و طعم خاصی یافت. در این بافت خبر رسانی گفته‌های یکی از افراد شرکت کننده در جلسه میکونوس نیز با تیتر درشت همین رنگ و بو را گرفت:

"من در قتل‌عام زنده ماندم"، "من خزیدم بعد اسلحهٔ کمری- سه شلیک - خون"[۸].

ایجاد ترس، وحشت و عدم امنیت با بکار گیری چند کلمهٔ زمخت و خشن در یک تیتر درشت، متداول‌ترین شیوهٔ مورد استفادهٔ این روزنامه‌ها برای جلب مشتری است. استفاده از این شیوه در مورد واقعهٔ میکونوس عملاً در خدمت مخدوش کردن اخبار و جهت دادن به آن‌ها به نفع سیاست روز بود. این تیترها که گاهی نیم صفحهٔ اول روزنامه را پرمی‌کرد هم نقش جلب کنندهٔ خواننده را داشت و هم مقدمه‌یی بود برای آنچه در گزارش می‌آمد. گزارش‌ها نه حاوی خبر به روال معمول روزنامه‌نگاری، بلکه مملو از داستان‌هایی است که معمولاً منطبق با خواست‌ها و سیاست‌های جاری راست‌ترین جناح‌های حکومتی ساخته شده‌اند. هرگاه سرچشمه خلاق ذهن داستان سرایان روزنامه خشک می‌شد مواد لازم را از گفته‌های دست اندرکاران دولتی بدون پرسش از چند و چون آن به چنگ می‌آوردند: "مسئول امنیت برلن... گفت: در این ساعت رستوران مشتریان زیادی داشت که از جمله آلمانی بودند. قاتلان ۲۵ تا ۳۰ گلوله شلیک کردند. منظرهٔ بدی است. هر کس گلوله نخورد شانس زیادی آورده است." و "۹ مرد زیر چتر دیگر مشتریان سر میز غذا نشسته‌اند."[۹] یعنی هر آلمانی می‌توانسته در آن زمان در رستوران و در معرض تیراندازی بوده باشد و یک قربانی بالقوه، بی‌گناه و بی‌خبر ترور. این روزنامه ننوشت که مسئول امنیت برلن حاضر نشد به سؤال خبرنگاران دربارهٔ

---

[۱] Bild ۹۲/۹/۱۸

[۲] همان‌جا ۹۲/۹/۱۹

[۳] BZ ۹۲/۹/۱۹

[۴] Berliner Kurier ۹۲/۹/۱۹

[۵] همان‌جا ۹۲/۹/۱۹

[۶] Bild ۹۲/۹/۲۱

[۷] BZ ۹۲/۹/۱۹

[۸] BZ ۹۲/۹/۱۹

تعداد آلمانی‌های حاضر در رستوران پاسخ دهد[۹]. این خبر که "رستوران در این ساعت مشتریان زیادی داشت" دروغ محض است. تحریریه و خبرنگاران روزنامه بر اساس مصاحبه‌هایی که خود چاپ کرده بودند به این موضوع آگاهی داشتند. در آن ساعت در رستوران تنها یک مشتری آلمانی حضور داشت و او نیز از دوستان صاحب رستوران بود.

این روزنامه‌ها بعضی نکات نامربوط را به ماجرا اضافه و همین نکات را بزرگ کردند تا واقعه را همچون خطری که شهروندان آلمانی را تهدید می‌کند نشان دهند. همین روزنامه‌ها به خوانندهٔ "عادی" نیز گفتند مسببین این خطرها چه کسانی می‌باشند:

"ترورهای برلن:

۱۹۷۳ بمب‌گذاری در غرفهٔ اسرائیل در نمایشگاه رادیو... عاملان فلسطینی

۱۹۷۶ بمب‌گذاری در دفتر... اسرائیل. عامل سازمان دست انقلاب عرب

۱۹۷۸ سوءقصد به آژانس مسافرتی مصر. عامل فلسطینی

۱۹۸۳ بمب‌گذاری... عامل کارلوس

۱۹۸۴ ... یک کرد توسط قاتل... سوزانده شد. قاتل...

۱۹۸۶ بمب‌گذاری در دیسکو لابل. مشکوک لبنانی

۱۹۸۸ تیراندازی به دفتر روزنامهٔ حریت. عامل تروریست‌های ترک"[۱۰]

طی ده سالی که روزنامه خبر جنایات و ترورهای اتفاق افتاده در برلن را فهرست نموده، جنایات بسیاری در این شهر رخ داده بود. این روزنامه نمونه‌های خاصی را دست‌چین کرد که هم عامل و هم هدف خارجی‌ها بودند. پس جنگ، جنگ خارجی‌ها با یکدیگر است و آلمانی‌ها قربانیان بی‌گناه. روزنامهٔ دیگری واضح‌تر نوشت:

"برلن منطقهٔ جنگی می‌شود. بعد از قتل‌عام میکونوس متخصصین امنیتی وحشت دارند که دو قسمت یکی شده برلن تبدیل به منطقهٔ جنگی جدید گروه‌های خارجی رقیب شود... معاون اتحادیهٔ پلیس برلن: ما مدت‌هاست که مسایل جنایی خارجی‌ها با انگیزهٔ سیاسی را خاطرنشان می‌کنیم. با توجه به این که برلن مرکز قدرت و اقتصاد می‌شود. افراد و مراکز (مختلف) به شکل فزاینده‌یی هدف گروه‌های تروریستی قرار می‌گیرند. خطر را قبل از همه از خاور نزدیک می‌بینیم ولی به کشورهای جدید اتحاد شوروی بعد از اتفاقات بالکان نباید کم اهمیت داد.

در سال گذشته پلیس برلن ۲۷۹ مورد عمل خلاف با انگیزهٔ سیاسی را ثبت کرده که توسط خارجی‌ها انجام گرفته‌اند. بر اساس اطلاعات سازمان امنیت آلمان ۲۷۰۰ خارجی افراطی در آلمان زندگی می‌کنند. بیش از همه، این افراد فلسطینی و کرد هستند. در مجموع در برلن ۳۵۵۳۵۶

---

[۹] Tagesspiegel ۹۲/۹/۱۹

[۱۰] Bild ۹۲/۹/۱۹

خارجی زندگی می‌کنند که ۹۵ درصد آنان در برلن غربی ساکنند."[۱۱]

متخصصین امنیتی و مقامات انتظامی برلن به جای محافظت از جان قربانیان و بعد از کشته شدن آن‌ها به جای احساس مسئولیت (اگر نه احساس گناه)، به حمله علیه خارجی‌ها پرداختند. خود قربانیان چون خارجی هستند مسئولند. این تبلیغات را روزنامه‌های عوام‌پسند دامن زدند.

این روزنامه‌ها که خود از عوامل جدی عادی شدن جنایت و خشونت در آلمان هستند و برای جلب خواننده از هیچ نکته‌یی فروگذار نمی‌کنند، گزارشات خود را با تشریح اعمال خشونت‌آمیز، با فضاسازی‌های جنایی و آنچه به ذهنشان می‌رسد زینت می‌دهند و با ابزاری (روزنامه) که در اختیار دارند، ماسک قربانی به چهرهٔ خود می‌زنند. خواندن این اخبار تنها می‌تواند موجب وحشت خواننده از خارجی‌ها شود. به این ترتیب ترور، انگیزه‌های ترور و قربانیان اهمیت درجهٔ چندم می‌یابند.

در مورد علل ترور میکونوس، در بارهٔ دولت ایران که آن را طرح‌ریزی و اجرا کرد و دولت آلمان که بزرگ‌ترین و بهترین حامیش در بین کشورهای غربی است و حتی مأموران اطلاعاتی رژیم ایران (از جمله برنامه‌ریزان ترور) را تعلیم می‌دهد، ساکت باقی ماندند و هیچ خبر و گزارش و حتی داستانی منتشر نکردند. به دنبال ممنوع شدن فعالیت‌های "پ‌ک ک" در آلمان پس از جنگ دوم خلیج، مسألهٔ کردها جای وسیعی در افکار عمومی اشغال کرد. این روزنامه‌ها از این موضوع نیز سودجویی کردند. یکی از این روزنامه‌ها در مقاله‌یی تحت عنوان "کردها - خلق بدون کشور" پس از چند جملهٔ کوتاه در دلسوزی برای خلق کرد به موضوع مورد علاقه خود بازگشت:

"... در مناطق مرزی ایران- ترکیه درگیری ارتش‌های ایران و ترکیه علیه "پ‌ک ک" ظرف چهار هفتهٔ گذشته شدیدتر شده است."[۱۲]

و سطر بعد همین خبر را فراموش کرد و نوشت:

"یک سخنگوی وزارت کشور در آنکارا نظر بست را رد نکرد که ترور چهار کرد ایرانی عملیات انتقام جویانه یک گروه زیرزمینی طرفدار ترکیه بوده است."

و بالاخره برای جبران ضد و نقیض گویی خود یک نفر محقق مسایل سیاسی را یافت که نظر خود را از دهان او مستند کند:

"من گمان می‌کنم یک سازمان راست‌گرای ترکیه مسئول ترور باشد. انگیزه، تنها تعلق آن‌ها به حزب دمکرات کردستان چپ‌گرا نبوده است بلکه ایرانی بودن آن‌ها هم هست. زیرا ایران "پ‌ک ک" را در خاک خود تحمل می‌کند و در گذشته به آن‌ها اسلحه می‌داد که امنیت داخلی ترکیه رامتزلزل کنند."[۱۳]

---

[۱۱] Berliner Kurier ۹۲/۹/۱۹

[۱۲] BZ ۹۲/۹/۱۹

[۱۳] BZ ۹۲/۹/۱۹

در ابتدا جنگ ایران علیه "پ‌ک ک" و در انتها کمک ایران به آن‌ها و از همه نچسب‌تر تزلزل امنیت داخلی ترکیه. هدف این روزنامه‌ها قرار دادن خواننده در جریان وقایع و رویدادها نبود و ظاهراً هدف خواننده هم.

بیلد تنها روزنامه‌یی بود که از ترور میکونوس در روز ۱۸ سپتامبر گزارش داد. ترور در حدود ساعت ۱۱ شب ۱۷ سپتامبر رخ داد و تا این ساعت روزنامه‌های ۱۸ سپتامبر چاپ و پخش شده بودند. بیلد به علت داغ بودن خبر، چاپ دومی منتشر کرد. چون در این زمان تنها منابع روزنامه شاهدان عینی واقعه بودند و فرصت داستان‌سرایی و یا گرفتن اخبار در جهت منافع خاص وجود نداشت خبر به درستی منتشر شد:

"شرفکندی جانشین قاسملو بود. قاسملو دو سال پیش توسط سازمان امنیت ایران ترور شد."[۱۴]

اما روز بعد گویی از این گفته خود و اظهار حقیقت که جای پای جمهوری اسلامی را نشان می‌داد به وحشت افتاد. این جای پا با منافعی که این روزنامه سخنگوی آن‌هاست هم‌خوانی نداشت. روز بعد دادستانی، سازمان امنیت ایران را جزو مشکوکین به شمار آورد و بیلد نوشت: "بعد سازمان امنیت ایران است" و اضافه کرد برای دادستانی آلمان سازمان امنیت ایران دومین مشکوک می‌باشد. علت سوءظن این است که وزیر اطلاعات ایران دو هفته قبل اپوزیسیون کرد را تهدید به قتل‌عام کرده بود. برای بیلد این گفته ناخوشایند بود پس آن را یک "مانور مسخره" ارزیابی کرد. "چرا وزیر اطلاعات ایران باید دست به چنین مانوری بزند"، معمایی بود که این روزنامه حتی به آن اشاره هم نکرد.

بیلد برای پرده پوشی آنچه که خود نیز بدان اشاره کرده بود، یعنی شرکت سازمان امنیت ایران در ترور قاسملو و ارتباط آن با ترور شرفکندی سراسر جهان را گشت و سرانجام یک روزنامه‌ی انگلیسی زبان یافت که صدام را عامل ترور خوانده بود. بیلد بر این نظر پا فشاری کرد و برای قبولاندن آن به خوانندگان خود دست به جعل اطلاعات دیگر زد. دیگر حتی نپذیرفت که یک ایرانی در ترور دست داشته و شاهدان عینی گفته‌اند که یکی از تروریست‌ها به فارسی فحش داد. بیلد در مقاله‌یی که عنوانش "کشتار برلن کار صدام بود" آگاهانه و به غلط، ایرانی را عراقی نوشت و نتیجه گرفت: "این که یک عراقی هم تیرانداز بوده دلیل این است که به فارسی فحش داده. یک قاتل دقیق و کامل و خونسرد، آنگاه یک اشتباه ساده. یک ردپای ساختگی ساخت صدام حسین"[۱۵] و برای این که همه این دروغ‌های آگاهانه را بنظر خواننده مستند جلوه دهد اضافه کرد: "صدام برای سر هر کرد ۵۰۰ هزار مارک جایزه گذاشته است."[۱۶]

بنابر مد روز آن زمان وزارت کشور و مقامات پلیس و بدنبال آن‌ها این روزنامه‌ها پس از هر اتفاق ناخوشایندی بدنبال پ‌ک ک می‌گشتند و پیدایش هم می‌کردند. برای سخنگوی دادستانی (و نه برای دادستانی کل و نه برای مأموران تحقیق پلیس) در این مورد نیز مشکوک درجه اول پ‌ک ک بود. بیلد از این نکته نیز استفاده کرد بی‌آن که به خیال خود در نظریه اصلیش خللی وارد آید و با کمک یک "دیپلمات"

---

[۱۴] Bild ۹۲/۹/۱۸

[۱۵] Bild ۹۲/۹/۱۹

[۱۶] همان‌جا

بی‌نام و نشان داستان خود در مورد صدام را پرزرق و برق‌تر نمود:

"اگر پ‌ک‌ک باشد آن‌ها فقط ابزار بوده‌اند چون پ‌ک‌ک احتیاج به امکانات یک دستور دهنده - صدام - دارد."

هیچگاه کوچک‌ترین نشانی وجود نداشت که بتوان براساس آن ترور را به صدام وصل کرد. اما بیلد تنها از صدام بعنوان عامل سخن گفت. سرانجام در ۲۲ سپتامبر پلیس اعلام کرد چند عرب مشکوک به شرکت در ترور تحت تعقیب هستند. از آن جا که مشکوکین عرب بودند و صدام هم عرب است، بیلد به اندازه کافی مدرک برای اظهارات خود یافت و با تیتر بزرگ نوشت:

"قتل‌عام برلن، پلیس در تعقیب یک عرب چاق، قاتلان با تاکسی آمدند. پس درست بود، در پشت ترور... صدام قرار دارد... سازمان امنیت ما تأیید می‌کند تمام سرنخ‌ها به بغداد ختم می‌شود. تیم‌های ترور از بغداد به آلمان فرستاده شدند. از جمله سه تروریست که... ۴ کرد را ترور کردند."

"سازمان امنیت ما" که بیلد از آن نام می‌برد ظاهراً باید تنها به "بیلد" گزارش داده باشد. زیرا در هیچ جای دیگر از چنین گزارشی ردی نیست. شخص چاقی که "با تاکسی آمد" ایرانی بود. عرب‌های تحت تعقیب عراقی نبودند و ملیت‌های متفاوت داشتند، اما برای بیلد عرب بودن افراد تحت تعقیب و عرب بودن صدام مدرک لازم و کافی بود. "به فارسی فحش دادن یکی از تروریست‌ها" را رد گم کردن ارزیابی کرد و شرکت یک ایرانی در ترور فراموش شد. در ۲۳ سپتامبر بعد از پیدا شدن اسلحه‌ها توسط پلیس روزنامهٔ بیلد با تیتر بزرگ اعلام کرد:

"تروریست‌های صدام در حین فرار اسلحه‌ها را دور انداختند"

در ۲۶ سپتامبر بیلد از مراسم خاک سپاری دهکردی گزارش داد و علی‌رغم این که در این مراسم به طور مکرر از جمهوری اسلامی به عنوان عامل ترور نام برده شد، به دخالت ایران در ترور اشاره‌یی هم نکرد. تنها در تیتر خبر داد:

"بیوهٔ کرد تهدید می‌کند: قاتلان قسر در نخواهند رفت".

نه دهکردی کرد بود و نه بیوه او کرد است.

بست بر خلاف بیلد نوشت:

"به خاکسپاری نوری دهکردی از اپوزیسیون ایرانی و از قربانیان قتل‌عام میکونوس تبدیل به تظاهرات علیه رژیم ایران شد. ۸۰۰ نفر ایرانی دور تابوتی که با گل‌های رز تزیین شده بود گرد آمدند. عده زیادی پرچم سبز، سفید، قرمز ایران با علامت شاه را حمل می‌کردند. سخنرانان ترور و مسئول آن ایران را محکوم کردند."[۱۲]

اما کسانی که پرچم ایران را حمل می‌کردند در آخرین لحظات تند رفتند و آن را آوردند و تعداد آنان هم از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد. بر روی این پرچم هیچ نشانی از علامت شاه نبود و حمل‌کنندگان آن نیز

---

[۱۲] ۹۲/۹/۲۶ BZ

از طرفداران وی نبودند.

در ۷ اکتبر بیلد خبر دستگیری دو تن از متهمان را گزارش داد: "... دادستان کل آلمان الکساندر فون‌اشتال Von Stahl حدس می‌زند که عاملین ترور مخالفان حزب دمکرات کردستان هستند"[۱۸] و بدین ترتیب حتی اظهارات سرپوشیدهٔ فون‌اشتال در بارهٔ جمهوری اسلامی را درز گرفت.

از این پس ترور میکونوس تقریباً دیگر جای مهمی در این روزنامه‌ها اشغال نکرد. هرچه دست داشتن دولت ایران در ترور روشن‌تر می‌شد این روزنامه‌ها کمتر به آن پرداختند

این نشریات به هیچ وجه خبر ندادند که بعد از واقعهٔ میکونوس پلیس آلمان خانهٔ ایران را در نزدیکی کلن بازرسی کرد و چند دیپلمات ایرانی از جمله غلامی مسئول دارایی مجبور به ترک آلمان شدند.

روزنامه‌های پرخوانندهٔ عوام‌پسند تا آن جا که در توانشان بود کوشش خود را بکار بردند تا اذهان خوانندگان را منحرف کنند. از بردن نام عاملان جنایت خود داری کردند. افراد سازمان‌ها و دولت‌هایی را که نه دستی در این ترور داشتند و نه از آن سودی می‌بردند را متهم نمودند و با این کار بیدریغ از دولت جمهوری اسلامی حمایت کردند.

۲- روزنامه‌های معتبر

این روزنامه‌ها در روزها و ماه‌های بلافاصله بعد از ترور به اهمیت، انگیزه، علت و عوامل این ترور آنگونه که شایسته بود نپرداختند و یا از درک آن عاجز ماندند. خبرنگاران باتجربه‌تر شاید واهمهٔ بازی‌های پشت‌پرده را داشتند و زحمتی به خود ندادند که بهدر برود. تازه پس از آن که این پرونده اعتبار به دادگاه رفتن را یافت بدان پرداختند. این روزنامه‌ها واقعیت‌هایی را درج کردند اما یافتنی‌ها و گفتنی‌ها بسیار بیشتر از این بود.

دادستانی کل توسط پلیس جنایی همهٔ ترورهای منتسب به ایران را بررسی کرد و با ادارات مربوطه و حتی با مأمورین دست اندر کار و تعقیب‌کنندهٔ این ترورها در کشورهای مختلف تماس گرفت. دادستانی کل آلمان در دادگاه اعلام کرد از آغاز شک جدی به ایران بود. روز ۱۸ سپتامبر افراد پلیس جنایی در راه برلن در گفتگویی که بین خود داشتند این ترور را با ترور فاسملو مقایسه کردند. دادستانی و پلیس جنایی در تحقیقات خود چنین عمل می‌کردند ولی سخنگوی دادستانی در مقابل رسانه‌های گروهی برای اجتناب از درگیری با دولت آلمان که از دولت ایران حمایت می‌کرد، از گزارش تمام حقیقت پرهیز نمود.

اما روزنامه‌ها که بر این امر مشرف بودند و در موارد دیگر از زیر سؤال بردن دولت ابایی ندارند و به تحقیقات مستقل دست می‌زنند، در این مورد تنها به تکرار اظهارات سخنگوی دادستانی اکتفا کردند. در این گزارشات هیچ نشانی دال بر تردید به اظهارات سخنگوی دادستانی نمی‌توان یافت.

بدین ترتیب نام جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با این ترور همچون گلولهٔ برفی شد که پس از دست بدست شدن‌ها آب شد و کوچک شد و بالاخره در هرج و مرج خبرهای روزنامه‌ها ناپدید گشت. گویی فقط

---

[۱۸] Bild ۹۲/۹/۷

گروهی کوچک صلاحیت آن را داشت که کلید معمای این خبر را در دست داشته باشد. به عنوان یکی از مشکوکین به ارتکاب جنایت، در اطلاعیهٔ دادستانی کل، نام "ارگان‌های دولتی ایران" آمد. این نام به سادگی در اظهارات سخنگوی دادستانی کل به "گروه‌های ایرانی که مخالفان رژیم را مجازات می‌کنند" تبدیل شد. روزنامه‌ها این نام بی‌هویت را تکرار کردند. هر چند این نام برای روزنامه‌ها در حد همین نام باقی ماند و همچون رونامه‌های عوام‌پسند تبدیل به صدام و پ‌ک‌ک نشد.

سخنگوی دادستانی در کنفرانس مطبوعاتی همچنین اعلام کرد که عاملان می‌توانند از حزب کارگران کردستان باشند. روزنامه‌ها همهٔ این بخش از سخنان او را بکرات آوردند. اما ندرتاً نوشتند:

او "دیروز این نظر را پذیرفت که حزب کارگران کردستان پ‌ک‌ک در آلمان تاکنون خائنین حزب خود و نه اعضای سازمان‌های کرد رقیب را به قتل رسانده است."[۱۹]

بر عکس از "عدم هراس پ‌ک‌ک از قتل کردن"[۲۰]، "بخشی از پ‌ک‌ک تروریست است"[۲۱] و "این حزب در گذشته به حملات مشابه به احزاب رقیب خود دست زده است"[۲۲] مفصل نوشتند.

تکهٔ دیگر موزائیک این ترور علت و انگیزه آن بود. مثلاً باید نشان داده می‌شد که حزب دمکرات اپوزیسیون و مخالف چه رژیمی است و بدین وسیله به عاملان احتمالی این ترور رسید. به این امر روزنامه‌ها کمتر اهمیت دادند.

پراکندگی اکثریت خلق کرد در سه کشور ترکیه، ایران و عراق و عدم آشنایی اروپائیان با این جزئیات به بد فهمی دامن زد. درج مختصری از تاریخ خلق کرد از سوی چند روزنامه نیز بیشتر نقش زیر نویس داشت و نتوانست موثر باشد. اگر کسی آشنایی کمی هم با منطقه داشت، کردها را فقط ساکن عراق (به دلیل جنگ دوم خلیج) و یا ترکیه (به علت حملات دولت ترکیه به مناطق کردنشین این کشور) می‌دانست و مخلوط ایرانی، کرد، دولت ایران، گروهای ایرانی و پ‌ک‌ک در اخبار مربوط به ترور مایهٔ سردرگمی خوانندگان بود. در موارد نادری هم که از کردهای ایران خبر دادند نقش جمهوری اسلامی در ترور برجستگی و روشنی لازم را نیافت و در این روزهای حساس و تعیین‌کننده از این زاویه نیز در پشت پرده، از انظار عمومی پنهان ماند. این سردرگمی حتی در تیتر خبرهای این روزنامه خود را نشان می‌داد:

"بعد از به قتل رساندن سیاستمداران کرد در رستوران میکونوس در ویلمرزدورف کردها خواستار بستن کنسولگری ایران شدند"[۲۳]

"رهبر کرد ایرانی در برلن به قتل رسید"[۲۴]

---

[۱۹] Welt am Sonntag ۱۹۹۲/۹/۲۰

[۲۰] TAZ و FR ۱۹۹۲/۹/۹

[۲۱] Die Welt و Berliner Morgenpost ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۲۲] Tagesspiegel ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۲۳] TAZ ۱۹۹۲/۹/۱۹

"رهبر کرد در برلن به قتل رسید"[۲۵]

"چهار رهبر کرد در ویلمرزدورف توسط آدمکشان اعدام شدند"[۲۶]

"رهبران کرد در برلن به قتل رسیدند"[۲۷]

"ترور افراد اپوزیسیون ایران آشکارا انگیزهٔ سیاسی داشت"[۲۸]

"سوقصدکنندگان چهار ایرانی اپوزیسیون را در رستوران میکونوس با شلیک گلوله به قتل رساندند"[۲۹]

"چهار کرد اپوزیسیون در یک حملهٔ وحشیانه در وسط برلن به قتل رسیدند"[۳۰]

"چهار کرد در برلن به قتل رسیدند"[۳۱]

"چهار کشته: قتل‌عام کردها در میکونوس"[۳۲]

"فعالین کرد در برلن با شلیک گلوله به قتل رسیدند"[۳۳]

"قتل چهار کرد، انگیزهٔ سیاسی داشت"[۳۴]

"چهار رهبر کرد در برلن با شلیک گلوله به قتل رسیدند"[۳۵]

"تاریخ وقایع سوقصدها به کردها"[۳۶].

در زیر تیتر "تاریخ وقایع سوقصدها به کردها" از ترور "دو ایرانی تبعیدی در لندن... از مخالفان خمینی"، ترور "دبیر کل حزب ممنوعهٔ دمکرات کردستان در ایران، عبدالرحمان قاسملو"، ترور "یک عضو سازمان ممنوعهٔ مجاهدین خلق در ایران، کاظم رجوی"، ترور "سلطنت‌طلب معروف ایرانی، سیروس الهی"، ترور "عضو رهبری جنبش مقاومت ملی، عبدالرحمان برومند"، ترور "مترجم ژاپنی کتاب آیه‌های شیطانی، هیتوشی ایگاراشی" و

---

[۲۴] همان‌جا

[۲۵] همان‌جا

[۲۶] Berliner Morgenpost ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۲۷] FR ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۲۸] Tagesspiegel ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۲۹] همان‌جا

[۳۰] Berliner Zeitung ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۳۱] Die Welt ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۳۲] همان‌جا

[۳۳] FAZ ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۳۴] Neue Zeit ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۳۵] Süddeutsche Zeitung ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۳۶] Berliner Zeitung ۱۹۹۲/۹/۱۹

ترور "نخست وزیر سابق ایران، شاپور بختیار" خبر داده شده است. وجه مشترک همهٔ این ترورها نه آنچنان که در تیتر آمده "سوقصدها به کردها" بلکه انجام ترور توسط دولت ایران است.

کردهای ترکیه با عنوان کردن ترکیه به عنوان عامل ترور نیز به این هرج و مرج کمک کردند. هر چند این ادعا زیاد جدی گرفته نشد:

"برای کمیتهٔ کردستان مسئولین ترور در ترکیه نشسته‌اند. کمیته اعلام کرد که شورای امنیت ملی ترکیه در اواخر اوت تصویب کرد شخصیت‌ها، نمایندگان و سازمان‌های کرد را شناسایی کرده و مورد حمله قرار دهد."[۳۷]

پلیس جنایی آلمان بلافاصله بعد از ترور میکونوس شروع به تحقیق در جزئیات ترورهای گذشته جمهوری اسلامی کرد. از تمام اطلاعات خود تنها بخش کوچکی را به طور خلاصه در اطلاعیه مطبوعاتی ۹۲/۹/۱۹ به خبرنگاران و افکار عمومی ارائه داد:

"در حال حاضر در جهات مختلف تحقیق می‌شود... از جمله می‌تواند درگیری گروه‌های رقیب کرد باشد.

همچنین عملیات انتقامجویانه و یا مجازات‌کننده گروه‌های ایرانی علیه اپوزیسیون ایران نیز در نظر گرفته می‌شود. مثال‌هایی در این رابطه می‌توان آورد:

- در ۱۹۸۹/۰۷/۱۳ در وین دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران قاسملو و جانشین وی و یک کرد عراقی احتمالاً توسط ایرانی‌ها با گلوله به قتل رسیدند.
- همچنین در ۱۹۹۰/۰۹/۰۶ در سوئد یک سوقصد با بمب پستی علیه یک عضو سابق همین حزب (از معتمدین قاسملو) انجام گرفت که در آن همسر وی کشته شد.
- در ۱۹۹۰/۰۴/۲۴ یک سیاستمدار سابق، کاظم رجوی در سوئیس با شلیک گلوله به قتل رسید. سه تن از چهار نفر عامل ایرانی بودند و از این سه تن دو نفر پاسپورت مأموریت داشتند...
- در ۱۹۹۱/۰۸/۰۶ در حومهٔ پاریس بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم شاه و منشی‌اش را سه نفر که یکی از آنان فرد مورد اعتماد وی بود با چاقو به قتل رساندند."

این اطلاعیه در روزنامه‌ها به اشکال مختلف انعکاس یافت، از جمله:

"... تشابه‌هایی بین ترور افراد اپوزیسیون ایرانی در برلن و چهار ترور دیگر در سه سال گذشته وجود دارد. همین قاتلان و یا افراد پشت پرده ممکن است مسئول ترورهای افراد اپوزیسیون ایرانی در اتریش، فرانسه، سوئد و سویس باشند..."[۳۸]

خبرنگار این روزنامه به خاطر حرفه‌اش بیش از آنچه در اطلاعیهٔ مطبوعاتی پلیس نقل شده بود می‌دانست و فقط به آن اکتفا نکرد، بلکه از وجوه مشابه ترورها سخن گفت و از یکی بودن احتمالی مسئولین ترور

---

[۳۷] Berliner Morgenpost ۱۹۹۲/۹/۱۹

[۳۸] Frankfurter Allgemeine Zeitung ۱۹۹۲/۹/۲۱

اگرسخنگوی دادستانی به ملاحظات سیاسی از پ.ک.ک و گروه‌های ایرانی خبر داد، خبرنگار این روزنامه دولت ایران را از پشت آن تشخیص داد و مطرح کرد.

اما در همین زمان روزنامهٔ دیگری نوشت:

"در سال‌های گذشته چهار سوءقصد علیه سیاستمداران اپوزیسیون کرد و ایرانی صورت گرفته است. این که این سوقصدها با ترور برلن ارتباطی داشته باشند روشن نیست."[۳۹]

خبرنگار این روزنامه حتی آنچه را در دستش گذاشتند را هم درست نخواند در عوض سخنان مسئول پلیس امنیت کشور در برلن را نقل کرد:

"عاملان اختلافات را به همراه می‌آورند. پایتخت آلمان به علت موقعیت برجسته‌اش برای مجرمین خارجی جذاب می‌شود. این توضیح را جانشین مدیر امنیت کشور در برلن پیتر هابرر در روز یک‌شنبه داد. هابرر تاکید کرد "کسانی که به برلن می‌آیند اختلافاتشان را با خود به همراه می‌آورند". سوقصد ویلمرزدورف که چهار نفر از اپوزیسیون ایرانی کشته شدند یک "اختلاف برلنی" نبود. همچنین تعداد کثیری اقلیت‌های خارجی در شهر متمرکز شده‌اند که شهر را میدان مبارزه کرده‌اند..."[۴۰]

در مقالهٔ "قتل مهمانان" که ظاهراً به مناسبت ترور میکونوس در صفحهٔ اول این روزنامه چاپ شد فقط جمله‌های ابتدا و انتها مربوط به ترور بود. نویسنده مخفی نمی‌کند که خود این ترور برایش بی‌اهمیت است. نویسنده با طرح ترور میکونوس می‌خواهد نشان دهد که مسئولین دولت برلن نه در رابطه با این ترور بلکه در ارتباط با سایر مسائل جنایی کوتاهی کرده‌اند و حتی از دوچرخه‌دزدی در برلن همچون موضوعی هم‌ارز این ترور هم نام می‌برد.[۴۱]

مطبوعات آلمان در روزهای بلافاصله بعد از ترور نتوانستند هیچ گوشه‌یی از حقیقت ماجرا را برای خوانندگان روشن نمایند. تنها کار مثبت آن‌ها در این مرحله زنده نگاه داشتن یاد واقعه در افکار عمومی بود. کاری که مورد علاقهٔ دولت آلمان نبود. اما فشار افکار عمومی بیش از آن بود که "علاقه" دولت حرف آخر باشد. روزنامه‌های آلمان از این نظر و تنها از این نظر در این دوره عملاً سخنگوی افکار عمومی بودند. بعد از

---

[۳۹] Tagesspiegel. ۱۹۹۲/۹/۲۱

[۴۰] همان‌جا

[۴۱] Tagesspiegel ۱۹۹۲/۹/۱۹

این، در دوران دادگاه است که نشریات آلمانی زبان توانستند وظیفهٔ خود را انجام دهند و عملاً چون یکی از عاملان جستجو و یافتن حقیقت عمل نمایند.

فصل سوم: دادگاه

۱- دادگاه

یک روز پس از ترور، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲ دادستانی کل آلمان، عالی‌ترین مرجع دادستانی کشور مسئولیت رسیدگی به ترور میکونوس را به علت اهمیت ویژه‌اش به عهده گرفت.[۱] دادستانی کل پس از تکمیل پرونده و تهیهٔ ادعانامه در ماه مه ۱۹۹۳ طبق قانون آن را به شعبهٔ دادرسی جنایی اتباع غیر آلمانی در دادگاه عالی برلن شعبهٔ یک تسلیم و تقاضای پذیرش آن را نمود.

دادگاه‌های عالی ایالتی بالاترین دادگاه‌های آلمان می‌باشند. وظایف این دادگاه‌ها تجدید نظر در احکام دادگاه‌های ایالتی در سطح پایین‌تر و رسیدگی و صدور حکم در مواردی است که شاکی دادستان کل آلمان باشد. هیأت قضات اختیار دارد ادعانامهٔ ارائه شده توسط دادستانی را نپذیرد و بخواهد نمایندهٔ دادستانی ادعانامهٔ جدیدی ارائه کند.

شعبهٔ یک دادگاه عالی جنایی برلن در ژوئن ۱۹۹۳ ادعانامهٔ دادستانی را پذیرفت. در این ادعانامه عاملان پشت پردهٔ جنایت تا سطوح بالای مقامات دولتی ایران پیگیری و تروریسم دولتی ایران مطرح شده بود. در تاریخ قضایی آلمان پس از جنگ جهانی دوم این اولین بار بود که تروریسم یک دولت خارجی (بویژه دولتی که رابطهٔ دوستانه و نزدیک با دولت وقت آلمان داشت) در دستور کار یک دادگاه آلمانی قرار می‌گرفت.

سرانجام دادگاه شعبهٔ یک دادگاه عالی برلن (معروف به دادگاه میکونوس) در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ کار خود را شروع نمود. هیأت قضات متشکل از ۵ قاضی بود:

- فریدیف کوبش Frithjof Kubsch، رییس هیأت قضات،
- زاستروف Zastrow، معاون رییس دادگاه،
- آلبان Alban، مخبر هیأت قضات،
- نولدکه Noeldeke، قاضی،
- کلمت Klemt، قاضی.

هیات قضات را دو قاضی جانشین همراهی می‌کرد:

---

[۱] یادداشت دادستان عالی پوست ۱۹۹۲/۹/۱۸

- اشپیگل Spiegel،
- اوباچک Ubaczek.

در اوت ۱۹۹۴ زاستروف به علت بیماری در گذشت. با اضافه شدن یکی از قضات جانشین هیأت قضات به صورت زیر در آمد:

-فریدیف کوبش، رییس هیأت قضات،
- نول‌دکه، معاون رییس دادگاه،
- آلبان، مخبر هیأت قضات،
- اشپیگل، قاضی،
- کلمت، قاضی.

سه منشی

- آلیگر Alliger،
- لهمان Lehmann،
- شرودر Schroeder

در مجموع هیأت قضات را همراهی می‌کردند.

نمایندگان دادستانی کل در این دادگاه برونو یوست و رولاند گئورگ Roland Georg دادستان‌های عالی بودند. در چندین جلسهٔ دادگاه دادستان فدرال کورت مسئول بخش ۸ دادستانی کل فدرال نیز در جایگاه دادستانی حاضر شد.

از ادعانامه برمی‌آمد که موضوع بررسی دادگاه میکونوس تنها رفتار متهمان نیست و روابط دیپلماتیک ایران و آلمان، نوع کار سازمان‌های اطلاعاتی ایران و سازمان‌های پوششی آن، شبکهٔ حزب‌الله در آلمان و برلن و غیره نیز موضوع دادرسی خواهند بود. اما این مسایل به آسانی و سادگی نمی‌توانستند موضوع دادرسی شوند. نمایندگان دادستانی و وکلای شاکیان خصوصی، با طرح به موقع این موارد و پافشاری بر آن‌ها سبب اصلی مطرح شدنشان در دادگاه بودند. برای این کار نمایندگان دادستانی کل از هیچ چیز دریغ نکردند.

نمایندگان دادستانی به "نصایح" دولت خود وقعی ننهادند و از همهٔ امکانات برای نشان دادن زمینه‌های ترور استفاده نمودند. دعوت از گنجی، دعوت از مسئول بررسی قتل قاسملو در وین، ارائهٔ پروندهٔ دادگاه ترور بختیار، پیگیری صدور قرار بازداشت فلاحیان (بر اساس مدارک ارائه شده به دادگاه میکونوس بود هر چند صدور قرار ربطی به این دادگاه نداشت) نتیجهٔ فعالیت آن‌ها بود. حتی تقاضای صدور فتوای قتل نمایندگان دادستانی ضعفی در عزم آن‌ها بوجود نیاورد. یوست از قشاری که به خود و خانواده‌اش در این مدت وارد شد صحبت کرد و گفت "لحظه‌یی پشیمان نیستم که مسئولیت این موضوع به من واگذار شد"، "این دادرسی زندگی من بود" هر چند "برای ترفیع حتماً کمکی به من نخواهد کرد."[۳]

[۳] Die Zeit ۲ ۱۰/۱۰/۱۹۹۸

شاکی اصلی در این دادرسی دادستانی کل آلمان بود و شاکیان دیگر (خانوادهٔ ترور شدگان) به عنوان شاکیان خصوصی شکایت کردند. وکلای شاکیان خصوصی عبارت بودند از:

- اکسل یشکه Axel Jeschke وکیل رسول قادری، برادر شرفکندی؛
- اتو شیلی Otto Schily وکیل رسول قادری، برادر شرفکندی؛
- هانس - یوآخیم ارینگ Hans-Joachim Ehrig وکیل کژال عبدلی، همسر عبدلی؛
- ولفگانگ ویلاند Wolfgang Wieland وکیل شهره بدیعی، همسر دهکردی.

با فعالیت‌های وسیع دادستانی، عملاً جای چندانی برای "ابراز وجود" وکلای شاکیان خصوصی باقی نمی‌نماند. اما آن‌ها نیز برای یافتن حقیقت از هیچ چیز فروگذار نکردند.

شهادت بنی‌صدر، رو شدن فعالیت‌های گستردهٔ تجاری دارابی، مطرح شدن دستور وزارت امور خارجهٔ ایران به دارابی جهت تهیهٔ لیست افراد اپوزیسیون در برلن، آوردن "خبرنگار" ایرنا به جایگاه شهود، مطرح کردن سیاست‌های روزمرهٔ تروریسم دولتی ایران، تقاضای شهادت شیمکوس زندانی سابق در ایران، همه از ابتکارات اریگ بودند. او عملاً وکیل مدافع اپوزیسیون ایران در دادگاه بود. به همین جهت تلفنی او را تهدید کردند. ویلاند در عین حال رییس فراکسیون حزب سبزها در پارلمان برلن بود. او به طور مشترک با اریگ در دادگاه کار می‌کرد.

یشکه سال‌ها همکار هفته‌نامهٔ اشپیگل بود و در مورد سازمان‌های اطلاعاتی تخصص داشت. آمدن اشمیدباوئر وزیر وقت دفتر صدراعظم و هماهنگ کنندهٔ سازمان‌های اطلاعاتی آلمان به دادگاه و ارائهٔ گزارش گروه کار ایران در BfV نتیجهٔ فعالیت‌های او بود. اتو شیلی فقط در چند جلسهٔ دادگاه حضور یافت.

متهمان هریک دو وکیل (تسخیری) داشتند به غیر از دارابی که سه وکیل داشت. وکلای مدافع متهمان عبارت بودند از:

وکلای امین

- لوتار بونگارت Lothar Bungartz (استعفا داد)،
- رودیگر پرسیوس Rüdiger Portius،
- باومایر Baumeyer؛

وکلای عطریس

- اوه زالم Uwe Salm،
- خانم آدام Adam؛

وکلای عیاد

- خانم آندریا وردینگر Anderea Würdinger،
- هنینگ اشپانگن‌برگ Henning Spangenberg؛

وکلای دارابی

- خانم گزیلا کین- مشکات Gisela Kihn-Meschkat،
- دتلف کولوگه Detlef Kolloge،
- ولفگانگ پانکا Wolfgang Panka؛

وکلای راحیل

- میشائیل کایزر Michael Kaiser،
- هربرت هدریش Herbert Hedrich.

در بعضی از جلسات بجای این وکلا نمایندگانشان در دادگاه حاضر می‌شدند.
بونگارت به علت آن که امین را آلت دست رژیم ایران می‌دید از وکالت وی کناره گیری کرد. رودیگر پرسیوس وکیل جانشین بونگارت یکی از فعال‌ترین وکلای متهمان بود. دقت نظر او در جدا کردن امین از دارابی و تأیید غیرمستقیم اعترافات اولیهٔ امین باعث مجازات نسبتاً کم موکلش گردید. باومایر کم حرف بود و کمتر در دادرسی دخالت می‌کرد.
وکلای عطریس فقط در چند جلسه فعال بودند. زالم در آخرین دفاعیات خود کوشش کرد موکلش را تنها جعل کنندهٔ پاسپورت نشان دهد و از باقی اتهامات مبرا نماید. خانم آدام در تمام طول دادرسی مجموعا ۳۰ دقیقه هم حرف نزد. حتی در آخرین دفاع، تنها به پشتیبانی از گفته‌های همکارش بسنده کرد.
وکلای عیاد از فعال‌ترین وکلای متهمان بودند؛ پروندهٔ عیاد به آن‌ها نسبت به بقیهٔ وکلا امکان مانور بیشتری می‌داد. آن‌ها با تقاضاهای پی‌درپی برای دعوت از شاهدان مختلف شاید تمام سال ۱۹۹۵ را به خود اختصاص دادند.
خانم کین- مشکات از سال‌ها پیش نه تنها وکیل دارابی بلکه وکیل بسیاری از حزب‌اللهی‌های ایران و لبنان از جمله راحیل بود. کولوگه تقریباً همیشه و پانکا کمتر در جلسات دادرسی شرکت می‌کردند. با وجود آن که پروندهٔ دارابی امکان مانور زیادی برای آن‌ها نگذاشته بود ابتکارات چندی از خود نشان دادند.
وکلای راحیل فعال بودند اما رفتار و برخورد راحیل دامنهٔ فعالیت آن‌ها را به حد صفر تقلیل داده بود. آن‌ها حتی با موکلشان به زحمت صحبت می‌کردند.

چون متهمان و بسیاری از شاهدان، عرب و ایرانی بودند. شش مترجم (چهار مترجم زبان عربی و دو مترجم زبان فارسی) در جلسات دادگاه به عنوان مترجم قسم خورده شرکت داشتند. در سال آخر در دادگاه فقط سه مترجم عربی و یک مترجم فارسی حاضر می‌شدند. یک پزشک در تمامی جلسات دادگاه حضور داشت.
جلسات دادگاه در سالن ۷۰۰ منعقد می‌گردیدکه در آخرین طبقهٔ ساختمان دادگاه در محلهٔ موابیت برلن قرار داشت. این سالن یکی از معروف‌ترین سالن‌های دادگاه‌های آلمان می‌باشد. متهمین از در ویژه‌یی که از

طریق راهروهای محصور به زندان مرکزی موابیت متصل است به دادگاه آورده می‌شدند. این راهروها زیر نظارت پلیس و عملاً بخشی از زندان موابیت می‌باشند.

قضات و منشی‌ها از در مخصوص قضات که پشت سر محل نشستن آن‌ها قرار داشت وارد می‌شدند. در ورودی اصلی سالن دادگاه، محل ورود دادستان‌ها، وکلا، خبرنگاران، شاکیان خصوصی و شاهدان بود. در قسمت عقب سالن در مخصوص ورود تماشاچیان قرار داشت.

در جلو سالن دادگاه جایگاه هیأت قضات و در کنار آن‌ها محل نشستن منشی‌ها و سمت چپ پشت سر آن‌ها محل نشستن دو قاضی جانشن قرار داشت. نمایندگان دادستانی در ضلع سمت راست سالن کنار قضات می‌نشستند و شاکیان خصوصی و وکلای آن‌ها جلو و پایین‌تر از آن. یک شیشهٔ ضد گلوله این قسمت را از بخش متهمان جدا می‌کرد. متهمانی که زندانی بودند در دو اطاقک در دو طرف سالن که با شیشهٔ ضد گلوله از بقیهٔ سالن جدا می‌شد می‌نشستند. در اطاقک سمت راست دارابی و راحیل و در اطاقک سمت چپ امین، عطریس و عیاد. محل نشستن وکلای مدافع آن‌ها پشت دو میزی سراسری در دو طرف سالن جلوی اطاقک‌ها قرار داشت. محوطهٔ وسط سالن محل نشستن شاهدان و مترجمان، قسمت عقب دادگاه جایگاه خبرنگاران و اولین ردیف جلوی آن ویژهٔ مأموران پلیس و محافظان شخصی نمایندگان دادستانی بود. این قسمت به وسیلهٔ نرده‌یی چوبی و کوتاه از آخرین قسمت سالن که جایگاه تماشاچیان بود جدا می‌شد. تعدادی پلیس و مأمور زندان و مأمور و کارمند دادگاه با لباس فرم در نزدیک میز شاهدان، کنار در اطاقک‌های متهمان، میان خبرنگاران و پشت سر تماشاچیان می‌نشستند.

روکش چوبی دیوارها، گچبری سقف با ترازو و چهرهٔ بدخوی نمایندهٔ عدالت، دو جایگاه مخصوص به صورت بالکن پشت و روبروی قضات (شاه نشین) و دو چلچراغ بزرگ و کم نور، قدمت سالن و قدمت سنت‌های حقوقی که دادگاه باید بر اساس آن‌ها جریان می‌یافت را نشان می‌داد. وجود دو شیشهٔ ضد گلوله بلند در مقابل دو پنجرهٔ سالن که تا سقف بالا میرفتند با این فضای قدیمی هم‌خوانی نداشت و به سردی و خشکی آن می‌افزود.

به علت بزرگی سالن برای صحبت باید از میکروفن استفاده می‌شد. دستگاه‌های صوتی قدیمی بودند و رییس به هر شاهدی بعد از گوشزد کردن حقوق و وظایفش می‌گفت که چگونه از میکروفن استفاده نماید و چقدر از آن فاصله بگیرد.

برای دادگاه میکونوس مقررات امنیتی درجهٔ یک در نظر گرفته شده بود. در روزهایی که دادگاه جلسه داشت کسی اجازه نداشت هیچ وسیلهٔ نقلیه، حتی دوچرخه در اطراف دادگاه پارک کند. تظاهرات و اجتماعات باید در فاصلهٔ حداقل ۱۵۰ متر دورتر از ساختمان دادگاه برگزار می‌شد. پلیس ضد شورش در خیابان‌های اطراف دادگاه گشت می‌زد و تعدادی مینی‌بوس مخصوص پلیس مقابل در ساختمان دادگاه مستقر بودند.

راهروی جلوی سالن دادگاه با شیشه‌های ضد گلوله به ارتفاع سه متر محافظت می‌شد و پردهٔ ضخیمی جلو هر گونه دید از خارج را می‌گرفت به دلیل محاکمهٔ میکونوس برای محافظت در مقابل پرتاب مواد منفجره به این قسمت یک تور سیمی تا سقف کشیده بودند. ورود به سالن ۷۰۰ از در اصلی تنها برای وکلا، شاهدان و خبرنگاران مجاز بود. این‌ها هم بعد از ورود به ساختمان دادگستری و گذشتن از بخش کنترل برگ شناسایی و تفتیش بدنی با دستگاه فلزیاب، در مقابل سالن دادگاه یک بار دیگر تفتیش می‌شدند. تماشاچیان برای ورود به سالن باید در خیابان، مقابل در جنبی ساختمان دادگستری به انتظار می‌ایستادند. بر روی در ورودی ساعت شروع دادگاه روی یک تکه کاغذ نوشته شده بود. پس از گشوده شدن در تماشاچیان اجازه داشتند دو به دو وارد فضایی یک در دو متر شوند، پس از ورود آنان در با سیستم الکتریکی پشت سرشان بسته می‌شد. در این قسمت دو اطلاعیه پشت شیشه چسبانده بودند بنابر یکی "بردن مواد خطرناک مثل چاقو، دوربین و غیره به سالن دادگاه ممنوع" بود و دومین نوشته اطلاع می‌داد که "در قسمت تماشاچیان توالت وجود ندارد". بعد از باز شدن در دوم یک راهرو کوتاه قرار داشت که با یک در به اطاق کنترل وصل می‌شد. در این اطاق برگه‌های شناسایی عکس‌دار تماشاچیان کنترل و فتوکپی می‌شد. قاضی مخبر این کپی‌ها را با تماشاچیان حاضر مطابقت می‌کرد. چون تماشاچیان اجازهٔ بردن هیچ وسیله‌یی به داخل سالن دادگاه نداشتند پلیس بجز لباس تمامی وسایل آن‌ها را در مقابل یک شماره تحویل می‌گرفت. سپس نوبت تفتیش بدنی می‌رسید، یک بار با فلز یاب و یک بار با دست. کفش‌ها و جوراب‌ها جداگانه تفتیش می‌شدند. پس از آن تماشاچیان باید در پاگرد طبقهٔ آخر، پشت در عقب سالن گرد می‌آمدند تا بتوانند وارد سالن شوند. در دو روز اول تماشاچیان اجازه بردن کاغذ و قلم به سالن دادگاه داشتند اما چون یک حزب‌اللهی آلمانی طرفدار رژیم ایران تمامی اظهارات شاهدان را یادداشت می‌کرد، به دنبال اعتراض چند نفر، داشتن قلم و کاغذ نیز ممنوع شد.

هرگاه شاهدی به دادگاه می‌آمد که احتیاج به حفاظت امنیتی ویژه داشت، حفاظت از خیابان‌ها شدیدتر می‌شد. پلیس، خیابان جلوی دادگاه را بر روی وسایل نقلیه می‌بست. افراد پلیس ضد شورش با مسلسل در خیابان‌ها پاس می‌دادند و در پشت‌بام دادگاه و ساختمان‌های مجاور جای می‌گرفتند. هلی‌کوپترها در آسمان گشت می‌زدند و بازرسی‌های داخلی دقیق‌تر می‌شد. در روز اعلام حکم حتی عابرین پیاده نیز اجازهٔ عبور از خیابان جلوی دادگاه را نداشتند.

فقط سیر عمومی جریان دادرسی در صورت جلسه‌های رسمی دادگاه ضبط شد و گزارش کلمه به کلمهٔ آن وجود ندارد. عکاسی، فیلم برداری و ضبط صدا در جلسات دادگاه ممنوع بود. حتی فیلم برداری از سالن دادگاه در هنگامی که دادگاه جلسه نداشت تنها با اجازهٔ رییس دادگاه ممکن بود. بعد از تهدیدهای دولت ایران یکی از خبرنگاران عکاس توانست از قضات در راهروهای ساختمان دادگستری عکس بگیرد. این عکس در نشریات آلمان چاپ شد. بعد از آن از سوی قضات فراری صادر گردید که گرفتن عکس از اعضای هیأت

قضات و نمایندگان دادستانی در خارج از سالن دادگاه نیز ممنوع است. در طول دادگاه میکونوس هر یک از اعضای هیأت قضات و نمایندگان دادستانی را چند محافظ شخصی همراهی می‌کردند.

جلسهٔ دادگاه زمانی رسمیت می‌یافت که همهٔ اعضای هیأت قضات و قاضی‌های جانشین، حداقل یک نماینده از دادستانی، تمامی متهمان و حداقل یکی از وکلای هر یک از آن‌ها حضور داشتند. چون هیچ یک از متهمان عرب زبان آلمانی نمی‌دانستند، حضور مترجم عرب برای ترجمهٔ مذاکرات به عربی در همهٔ جلسات ضروری بود. متهم ایرانی، زبان آلمانی می‌دانست. اما چون بسیاری از شاهدان ایرانی که به دادگاه آمدند آلمانی نمی‌دانستند، در هنگام این شهادت‌ها، سؤال و جواب‌ها باید به زبان فارسی هم ترجمه می‌شد و مذاکرات در دادگاه به سه زبان جریان می‌یافت. این ترجمه‌ها به دو و گاهی به سه زبان یکی از دلایل اصلی طولانی شدن دادگاه بود. در اواخر سال ۱۹۹۶ برای ترجمهٔ همزمان به زبان عربی در هنگام خواندن کیفرخواست و آخرین دفاعیات، اطاقکی برای نشستن مترجم در آخر سالن نصب کردند.

دادگاه میکونوس (از ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ تا ۱۰ آوریل ۱۹۹۷) در مجموع ۲۴۷ جلسه داشت و در جریان آن ۱۷۶ نفر (از جمله از یک نفر در کانادا و یک نفر در ایران) شهادت دادند.

دادگاه میکونوس همچون خود ترور میکونوس مردانه بود. تمام قضات و نمایندگان دادستانی، تمام وکلای شاکیان خصوصی، تمام متهمان، ۸ نفر از ۱۱ وکیل متهمان، تمام مترجمین، اکثریت پلیس‌ها و مأموران دادگاه و سر انجام تمام شاهدان اپوزیسیون (بجز یک نفر)، تمام شاهدان متهمان (بجز چهار نفر) مرد بودند. تنها گاه گاهی تعداد بیشتر زنان در جایگاه خبرنگاران و تماشاچیان این فضای تقریباً یکدست مردانه را می‌شکست. مردانه بودن دادگاه بازتاب مردانه بودن کل ماجرا بود. همهٔ دستور دهندگان ترور (مقامات دولت ایران)، همهٔ افراد تیم عملیات و تمامی قاتلان از یک طرف و از طرف دیگر همهٔ مقتولان، همهٔ دعوت شدگان و حاضران در جلسهٔ رستوران میکونوس مرد بودند.

در بیشتر جلسات دادگاه خبرنگاران حاضر بودند. تعداد این خبرنگاران به اهمیت و جنجالی بودن مطالب مطرح شده و یا اهمیت شاهد در دادگاه بستگی داشت. مثلاً در روز شهادت بنی‌صدر، رییس دادگاه از خبرنگاران خواست تنگ‌تر بنشینند تا همهٔ خبرنگاران در سالن جا بگیرند. جایگاه خبرنگاران برای روز اعلام حکم از ده روز قبل رزرو شده بود. قسمت تماشاچیان با ظرفیتی بیش از ۶۵ نفر در اکثر جلسات خلوت بود. از طرف متهمان، تنها خانوادهٔ محمد عطریس تا زمان آزادی موقت وی (اوت ۹۵) در تمام جلسات حضور داشتند، گاه‌گاه خانواده و آشنایان متهمان دیگر که معمولاً با سایر متهمان هم آشنایی داشتند هم پیدا می‌شدند.

در همهٔ جلسات چندین نفر از افراد اپوزیسیون شرکت داشتند. بغیر از چند روز اول قسمت تماشاچیان در جلساتی پرتر بود که موضوع خاصی مطرح می‌شد. اپوزیسیون در مجموع به طور مستقیم تحت تاثیر مطبوعات و رادیو تلویزیون بود. تعداد تماشاچیان حاضر در دادگاه نشان دهندهٔ شدت تبلیغات وسایل ارتباط جمعی بود و اهمیت موضوع را وسایل ارتباط جمعی نه خود موضوع تعیین می‌کردند. در جلسه‌یی

که طبیب غفاری صاحب رستوران شهادت داد و روزهای شهادت کلاوس گرونـه‌والد Klaus Grünewald، برنـد اشمیدباوئر Bernd Schmidbauer، بنی صدر، مصباحی و طبعا روز اعلام حکم، دادگاه بیش‌ترین تعداد تماشاچی را در خود جای داد؛ ولی در تمام روزهایی که در مورد حزب‌الله و نقـش آن در زندگـی روزمـره، نحـوهٔ کـار واواک در شرکت‌ها و مؤسسـات اقتصادی و مذهبی در خارج از کشور مطرح شد تعداد تماشـاچیان از تعـداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کردند.

۲ - اپوزیسیون خـارج از کشـور در دادگـاه

اولین دسته شاهدانی که به دادگاه دعوت شدند، کسانی بودند که می‌توانستند راجع به خود واقعه اطلاعـات در اختیار دادگاه بگذارند. حاضران، دعوت شدگان، مطلعین از جلسهٔ میکونوس و کسانی کـه بـه طریقـی از واقعه از جهت قربانیان مطلع بودند اولین دسته‌یی بودند که در دادگاه شهادت دادند.

در آخر سال ۹۳ و اوایل سال ۹۴ بلافاصله بعد از خواندن ادعانامه و سؤال و جواب از متهمان این دسـته بـه دادگاه احضار شدند. یک نفر از آنان استثناً در سال ۹۶ به خواسـت یکـی از وکـلای شـاکیان خصوصـی بـه دادگاه آمد. علت تقدم و تاخر و ترتیب زمانی شهادت‌ها مربـوط بـه نـوع کـار دادگـاه و مسـایل مربـوط بـه سازماندهی شهادت‌ها بود. کافی بود شاهدی در زمان مقرر نتواند حاضر شود تا بسیاری از قرارهای از پیـش تعیین شده تغییر کنند.

این شاهدان باید آنچه خود در جریانش بودند را گزارش می‌دادند. اولین مسایل عبارت بودند از این که چـه زمانی از جلسه خبر شدند، چطور خبر شدند و چرا به جلسه آمدند و یا نیامدند، چه کسانی در جلسه حاضر شدند، چطور نشسته بودند، فکر می‌کنند دلیل قاتلان برای قتل چه بوده است.

در جریان شرح جزییات، این افراد باید برای دادگاه علاوه بر سـیر واقعـه ۱ـ انگـیزه قتـل و ۲-مشـخصات قاتلان و ۳ـ چگونگی اطلاع یافتن رژیم از محل و تاریخ جلسه، هویـت جاسـوس یـا جاسوسـان احتمـالی را روشن می‌کردند.[1] از این دسته

- ابراهیم‌زاده اصفهانی، مهدی
- دستمالچی، پرویز
- صادق‌زاده، اسفندیار
- طبیب غفاری، عزیزالله
- میر راشد، مسعود

---

[1] در مورد جاسوس مراجعه شود به فصل سوم: دادگاه، بخش ۵- جاسوس

در جلسه حاضر و شاهد قتل بودند، علاوه بر آن

- نوبری براتی، نصرت الله
- جعفری، حسن
- روستا، کامبیز
- عزت‌پور، عبدالله
- فراحتی، حمزه
- فرجاد آزاد، فرهاد
- متحملیان، حسین

به جلسه دعوت یا از آن خبر داشتند. در عین حال

- بدیعی، شهره
- عبدالرحیمی صادق، عبدالرحیم
- موسوی‌زاده، کاظم

حرف‌هایی برای گفتن داشتند.

از این عده در زمان ترور ۶ نفر عضو اجلاس هماهنگی بودند. علاوه بر آن ابراهیم‌زاده اصفهانی، جعفری و میرراشد خود را از اعضای بالا سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) معرفی کردند؛ طبیب غفاری عضو سازمان فدائیان خلق؛ نوبری براتی و دستمالچی عضوهای بالای سازمان جمهوری خواهان ملی ایران؛ عزت‌پور عضو رهبری حزب دمکرات کردستان ایران؛ فرجاد آزاد و متحملیان عضو حزب دموکراتیک مردم ایران. صادق‌زاده، فراحتی و عبدالرحیمی گفتند سابقاً عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بوده‌اند. موسوی‌زاده گفت این که در بازجویی نوشته شده او عضو مجاهدین میباشد غلط است و او همچون بسیاری از مردم ایران هوادار مجاهدین و طرفدار آقای رجوی است. وجود اعضای چهار سازمان اپوزیسیون در اطراف قربانیان به شهادت این افراد اهمیت می‌داد. بخصوص که چندین نفر از آن‌ها از کادرهای رهبری سازمان خود بودند.

در پاسخ سؤال رییس دادگاه که "فکر می‌کنید عامل و دستور دهندهٔ ترور چه کسی بوده است؟" همهٔ این شاهدان گفتند که این ترور تنها می‌تواند کار رژیم ایران باشد.

اولین شاهدی که به دادگاه آمد شهره بدیعی همسر دهکردی بود. شهادت بدیعی همچون حضور او در تقریباً تمامی جلسات دادگاه فریاد اعتراض خشم علیه مجرمان بود. فریاد بی‌پروای زنی که نقشی چند جانبه به دوشش افتاده بود. زنی عزادار که شوهرش بدست تروریست‌هایی کشته شده بود که به طور مداوم در مقابل و پشت سرش نشسته بودند و هر دم از ناراحتی‌ها و بی‌گناهی خود می‌گفتند و او باید در چهار چوب مقررات دادگاه با آن‌ها سلوک و در تمام این لحظات سخت از حیثیت همسر خود نیز در برابر شایعات

دفاع می‌نمود. بدیعی تا آخرین روز دادگاه لباس سیاه عزاداری خود را بتن داشت. برای او از اولین روز، متهمان مجرم بودند و هیچ تخفیفی در مورد آن‌ها قابل نبود. او که تا زمان ترور هنوز به تغییرات مثبتی در ایران امید داشت، در دادگاه همهٔ این امید بخون کشیده را فریاد می‌کرد. حضور بدیعی در دادگاه مخلوطی از درد و خشم و فریاد، هق هق‌های فروخورده و فشار سنگین عصبی بود. در جریان شهادت او ابعاد انسانی-شخصی فاجعه به نمایش گذاشته شد. یک ترور سیاسی تنها سرکوب یک خط سیاسی، محو حاملین یک نوع تفکر و انهدام فیزیکی دسته‌یی بدست دسته‌یی دیگر نیست، بلکه در بنیاد خود فاجعه‌یی انسانی است با رنج عظیمی که از خود به جای می‌گذارد.

بدیعی از غروب دوشنبه ۱۴ سپتامبر که شرفکندی و دیگران به برلن آمدند شهادت داد و این که در این روزها دهکردی را چون گرفتار بود کم دیده است. او در عین حال از تلفن‌های مشکوکی که بعد از قتل برای ترساندنش به او شده بود شهادت داد. او گفت یک بار کسی به خانه‌ام تلفن زد و خود را یکی از نویسندگان معروف ایران معرفی کرد که دوست دهکردی بود، ولی مدتی بعد که خود این نویسنده به برلن آمد گفت که او تلفن نزده است. بار دیگر کسی که خود را نجاتی معرفی می‌کرد تلفن زد و گفت می‌خواهد با فرجاد صحبت کند.

بدیعی در آغاز یکی از روزهای شهادتش با فریاد و با اشاره به یک خبرنگار آلمانی گفت تا هنگامی که این فرد آن جا نشسته است و همه چیز را یادداشت می‌کند و به مقامات ایران می‌دهد تا آن‌ها با اطلاع کامل از آنچه این جا می‌گذرد بتوانند هر کاری بخواهند بکنند، نه من و نه کسانی دیگری که قربانی این ترور هستیم نمی‌توانیم این جا حرف بزنیم. با پیگیری دادگاه طی چند ماه وظیفه این "خبرنگار" افشا شد[۲].

بدیعی گفت شوهرش می‌خواسته میان نیروهای ضد دیکتاتوری وحدت ایجاد کند و به همین جهت رژیم ایران تصمیم به قتل او گرفته و او را ترور کرده است.

عزت‌پور در ۹ و ۱۰ دسامبر ۹۳ در دادگاه شهادت داد. او گفت من ده روز قبل از ترور به برلن آمدم. به من اطلاع داده بودند که جلسه روز جمعه خواهد بود و به این جهت در جلسهٔ پنج‌شنبه شرکت نداشتم. روز پنج‌شنبه بعد از ظهر به رستوران رفتم و طبیب غفاری دوباره گفت که جلسه روز جمعه خواهد بود، به این جهت برای دیدن دوستانم شرفکندی و دیگران - به خانه دهکردی چند بار تلفن کردم و و تا پاسی از شب گذشته در رستوران زیر خانهٔ آن‌ها گذراندم تا شاید بتوانم دهکردی را ببینم و از آن‌ها خبر بگیرم. وی گفت طبیعی است که حزب دمکرات کردستان با بسیاری از سازمان‌ها و احزاب سیاسی ایران همکاری کند و با بسیاری دیگر اختلاف نظر داشته باشد، اما تا کنون این اختلافات به قتل و یا ترور منجر نشده و هیچ نمونه‌یی از این نوع ترور در اپوزیسیون وجود نداشته است. ترور میکونوس دنبالهٔ ترور قاسملو و دولت ایران مسئول آن می‌باشد.

---

[۲] مراجعه شود به فصل سوم: دادگاه، بخش ۴- تروریسم دولتی

روستا در ۱۶ دسامبر ۹۳ شهادت داد و در این مورد گفت: قاسملو و شرفکندی از جناح میانهٔ حزب هستند. در حزب جنگ جناح‌ها وجود نداشت بلکه تفاوت عقاید بود. آن‌ها را از هم جدا نمی‌توان کرد زیرا در هم ذوب شده‌اند. این ترور تنها می‌تواند کار ایران باشد و نمونه‌هایی از ترورهای جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر را ذکر کرد.

حتی آن‌ها که گفته بودند و تبلیغ کرده بودند و فکر می‌کردند دو جریان متفاوت در رژیم ایران وجود دارد که یکی از آن‌ها لیبرال‌تر است نیز یک صدا گفتند این ترور تنها می‌تواند کار ایران باشد. فراحتی گفت من فکر می‌کنم در رژیم ایران دو جناح وجود دارد که یکی خشن‌تر و دیگری لیبرال‌تر است. اما بعد از چند سؤال و جواب گفت آن‌ها که خشن‌تراند اول مخالفان را شلاق می‌زنند دست و پایشان را می‌برند و بعد اعدام می‌کنند ولی لیبرال‌ترها فقط اعدام می‌کنند.

در جریان طولانی دادگاه از هیچ طرف هیچگاه هیچ نشانی از این که ترور میکونوس می‌توانسته برنامه‌ریز و دستور دهندهٔ دیگری جز دولت ایران داشته باشد ارائه نشد. حتی برنجیان نمایندهٔ رژیم که باکیفی پر از سند و دهانی پر از فحش و تبلیغ علیه اپوزیسیون به دادگاه آمده بود هم نه تنها یک مطلب در این مورد خاص بلکه حتی یک نمونه به طور کلی نیز نتوانست ذکر کند.

این دسته از شاهدها در مورد دعوت به جلسه و دلایل حضور و یا عدم حضور خود نیز شهادت دادند.

نوبری براتی شهادت داد که صاحب رستوران او را برای روز جمعه دعوت کرده بود ولی چون در جایی از قبل قرار سخنرانی داشته همان زمان گفته بوده که نمی‌تواند در جلسهٔ روز جمعه شرکت کند. وقتی رییس دادگاه از او خواست به متهمان نگاه کند و بگوید آیا آن‌ها را می‌شناسد، به امین نگاه کرد. امین در پشت شیشهٔ اطاقکش گستاخ بلند شد و ایستاد و به نوبری اشاره کرد که بلند شود. گویا این امین است که باید او را شناسایی کند؛ او نیز برخاست. نوبری براتی چون بیگانه‌یی از آنچه گذشته بود و می‌گذشت، دادگاه را محل مناسبی برای تبلیغ نظرات جمهوری خواهان ملی تشخیص داد و بدون آن که گفته‌هایش ربطی به موضوع و دادگاه داشته باشد، گفت ما طرفدار تغییر آرام و بدون خونریزی در ایران می‌باشیم، نمی‌خواهیم در ایران آشوب و هرج و مرج راه بیاندازیم و طرفدار مبارزهٔ مسلحانه نیستیم. بنظر می‌رسید روی سخن نوبری بیش از آن که دادگاه یا حتی تماشاچیان و یا افکار عمومی باشد رو به جمهوری اسلامی بود. این تبلیغات را فرجاد آزاد به سبک خود ادامه داد.

فرجاد آزاد در ۱۷ دسامبر به دادگاه آمد. در مورد سازماندهی جلسه او چون دیگران همهٔ مسئولیت را به گردن دهکردی انداخت و اضافه نمود که ما دو سازمان تشکیل داده بودیم؛ یکی اجلاس هماهنگی از سازمان‌های دمکرات و دیگری از سازمان‌های چپ دمکرات. او گفت که از تاریخ و ساعت جلسهٔ میکونوس خبر نداشته چون در ۱۲ سپتامبر به سفر رفته بود و درپاریس توسط دوستش از ترور باخبر شده است . او گفت یکی از دوستانم به جلسه دعوت شده بود و از دادگاه خواست به او اجازه دهد از آوردن نام این

دوست خود داری کند. فرجاد آزاد در شهادتش گفت زبان آلمانی می‌داند و در یک کشور آلمانی زبان تحصیلات خود را به پایان رسانده و برای صحبت به مترجم احتیاج ندارد. اما اواسط شهادتش، وقتی سؤال‌ها کمی مشکل شد، گفت از این بعد به فارسی خواهد گفت و از مترجم خواست گفته‌های او را ترجمه کند.

مدتی بعد از فرجاد آزاد، طبق لیست شاهدان که از چند ماه قبل تهیه شده و به همهٔ شاهدان خبر داده شده بود، متحملیان از حزب دمکراتیک مردم ایران شهادت داد (۱۹۹۴/۱۱/۱۷) و گفت دهکردی شخصاً چهارشنبه ۱۶ سپتامبر به من تلفن کرد و من را برای روز پنج شنبه به جلسهٔ رستوران میکونوس دعوت کرد ولی چون من نمی‌توانستم در جلسه حاضر شوم به دو نفر از دوستان حزبیم خبر دادم که آن‌ها به جلسه بروند و آن‌ها نیز وقت نداشتند و نرفتند. متحملیان نیز با کمی مخفی کاری از ذکر نام دوستانش خود داری نمود. فرجاد و دیگران سعی کردند روابطشان را کمی مخفی، کمی محتاط و کاملاً هوشیار نشان دهند که به سادگی حرفی از آن به جایی درز نمی‌کند. در حالی که قبل از شهادت فرجاد و متحملیان، همه - وکلا، شاهدان، تماشاچیان و متهمان و وکلایشان، از پلیس و قضات که بگذریم- بر اساس باز جویی‌ها و "برنامهٔ دادگاه، می‌دانستند چه کسانی به دادگاه خواهند آمد. فرجاد و دوستان حتی پس از تشکیل دادگاه در مورد مطالبی، هنوز به طور علنی مخفی بازی در می‌آورند که از قبل از ۱۷ سپتامبر ۹۲ مأموران امنیتی رژیم ایران از آن‌ها با خبر بودند. در دادگاهی که همهٔ چیز علنی بود این مخفی بازی‌ها به روشن شدن حقیقت کمک نمی‌کرد، اما حداقل برای آن‌ها این "حسن" را داشت که حزب را و اعضای حزب را از اتهام دور نگاه می‌داشت.

میرراشد که در شب ترور به طور اتفاقی به رستوران رفته بود گفت از ابتدا دعوت به جلسهٔ رستوران را نپذیرفتم و قصد نداشتم در جلسه شرکت نمایم، چون درست نمی‌دانم فردی از بیرون سازمان (دهکردی) نمایندهٔ سازمان برای شرکت در جلسه را انتخاب کند. من حدود دو هفته قبل از ترور وقتی به طور اتفاقی به رستوران میکونوس می‌رفتم دیدم که رستوران تحت نظر می‌باشد و این موضوع را به حاضران در رستوران نیز گفتم. میرراشد عضو اجلاس هماهنگی نبود و در شهادتش کوشش کرد خود را چون فردی خارج از کل ماجرا نشان دهد.

طبیب غفاری برای شهادت همراه با وکیل خود به دادگاه آمد. این روز یکی از شلوغ‌ترین روزهای دادگاه بود و همه در انتظار روشن شدن بسیاری از وقایع بودند اما او به بیشتر سوالاتی که در مورد او مطرح بود با "این طور نبود" پاسخ داد. او گفت هر چند من عادت دارم گاه‌گاهی برای هواخوری به بیرون رستوران بروم و آن شب هم چند بار این کار را کردم اما به فاصله کمی قبل از ترور از رستوران خارج نشدم و حاضران در رستوران هم می‌توانند این را شهادت دهند. بعد از آن که به او گفتند خانمی که در نزدیکی رستوران زندگی می‌کند او را کمی قبل از تیر اندازی دیده است تکرار کرد که این خانم حتماً اشتباه می‌کند. در مورد پاسپورت ایرانی خود گفت آن را از طریق یکی از رفقای سازمانی خود با دادن پول بدست آوردم و ربطی به

مقامات دولت ایران ندارد. در بارهٔ پول خرید رستوران رییس دادگاه توضیح داد که اگر پاسخ به این سوال بتواند در مورد دیگری جز ماجرای میکونوس سبب اثبات جرمی برای او شود، می‌تواند از پاسخ گویی خود داری نماید. او پس از مشاوره با وکیلش از پاسخ دادن به سوال خود داری کرد و گفت برای اطلاع تماشاچیان باید بگویم که دوستانم می‌دانند که این پول را از کجا آورده‌ام و هر کس بخواهد می‌تواند از آن‌ها سوال نماید.

از این دسته از اپوزیسیون که می‌توانستند از شکل و مشخصات قاتلان بگویند جز ابراهیم‌زاده و دستمالچی همه شهادت دادند که چون قاتلان بسیار ناگهانی وارد شدند و مدت حضور آن‌ها بسیار کوتاه بود، فرصت و امکان دیدن آن‌ها را نیافتند و چیزی از قیافهٔ آن‌ها به خاطر نمی‌آورند و نمی‌توانند کسی را شناسایی کنند.
ابراهیم‌زاده در۶ ژانویهٔ ۱۹۹۴ در شهادت خود گفت من از اول قصد نداشتم در این جلسه شرکت کنم چون برای دعوت من از طریق سازمان اقدام نشده بود؛ در عین حال سازمان ما هفتهٔ قبل از آن با نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران ملاقات داشت و من ضرورتی برای حضور در این جلسه نمی‌دیدم. اما پنج‌شنبه دهکردی از رستوران به من تلفن کرد و شخصاً از من خواست به آن جا بروم، من نیز رفتم. بعد از چندین سوال از ابراهیم‌زاده پرسیدند آیا از ساخت وزارت ارشاد اسلامی و وزارت اطلاعات مطلع می‌باشد گفت من می‌دانم ساختمان آن‌ها یک جا است. ابراهیم‌زاده در مورد قاتلان گفته‌های خود در جریان بازجویی و رو در رویی را تکرار نمود و گفت که امین را به عنوان مسلسل‌چی شناسایی کرده است و اضافه نمود همان‌طور که آن زمان هم گفتم این شناسایی صد در صد نیست.
دستمالچی تنها کسی بود که با اطمینان یوسف امین را شناسایی کرد. او گفت که در دو رو در رویی متفاوت مسلسل‌چی را به پلیس نشان داده است و در دادگاه نیز امین را نشان داد و گفت که او مسلسل چی بوده است. از او پرسیدند شما در اولین بازجویی بعد از ترور گفته‌اید قاتلان را ندیده‌اید و نمی‌توانید آن‌ها را شناسایی کنید چطور یک ماه بعد و اکنون با اطمینان این کار را می‌کنید، پاسخ داد من بعداً فکر کردم و همهٔ خاطراتم را دوباره بازسازی نمودم. دستمالچی چند بار در جریان شهادت خود گفت همهٔ واقعه در جزئی از ثانیه اتفاق افتاد.
شناسایی امین به عنوان مسلسل‌چی در تعارض با گفته شاهد دیگر پیتر بوهم تنها مشتری خارجی رستوران که امکان دیدن قاتلان را داشت قرار گرفت. مشخصاتی که بوهم بلافاصله بعد از ترور به پلیس داده بود با مشخصات یوسف امین هم منطبق نبود. بوهم در دادگاه هم بعد از آن که امین را به او نشان دادند گفت به نظر من شبیه نگهبان جلوی در نیست.
این شناسایی‌ها در عین حال با یادداشت BND که منجر به دستگیری قاتلان شد نیز هم‌خوانی نداشت و نادرستی آن با شهادت مصباحی دایر بر مسلسل‌چی بودن بنی‌هاشمی روشن گردید.

از شناسایی امین به عنوان مسلسل‌چی، دارایی و وکلایش سوءاستفاده کردند و قصهٔ تبانی امین و دادستانی را ساختند و با تقاضاهای مکرر که مستند به شناسایی این دو شاهد واقعه بود هر دم از این تبانی صحبت کردند.

این دو همچنین شهادت دادند که یکی از تروریست‌ها قبل از تیراندازی فحش نیز داده است. ابراهیم‌زاده این فحش را "مادر قحبه‌ها" و دستمالچی "مادر جنده‌ها" ذکر کرد. دستمالچی در روز دوم شهادتش ۷ ژانویه ۹۴ در پاسخ به سؤالات اریگ گفت:

"اریگ - فحشی که آن‌ها دادند لهجهٔ خارجی داشت یا آنقدر کوتاه بود که معلوم نبود؟

ج - زمان کوتاه بود و نمی‌شود گفت لهجه خاصی داشت یا نه.

س - در یک بازجویی در ۱۸ سپتامبر ۹۲ گفته‌اید این فحش لهجهٔ تهرانی داشت. درست است؟

ج - امکانش هست ولی مقصود من از تهران منطقهٔ بزرگی است به خلاف آذربایجان یا شمال. مقصود شهر تهران نبود بلکه بیشتر برای روشن کردن مأموران گفتم.

...

باومایر وکیل امین پرسید - آیا می‌توانید بگویید صدای فحش لهجه داشت یا نه؟

ج: " نه چون کوتاه بود."[۳]

این بخش از شاهدان ایرانی در این دور نشان دادند که از یک سیستم قضایی مدرن و دادگاه و شهادت بسیار دوراند. تقریباً هیچ شاهدی نبود که در پاسخ سوال "از کجا می‌دانید؟" از "همه می‌دانند"، "همه می‌گویند" یا "در روزنامه خواندم" سخن نگوید. معمولاً مشکل بود جواب مشخصی از آن‌ها شنید. آنچه دادگاه می‌خواست و می‌پرسید، وقایع و اطلاعات مشخص بود که احتمالاً شاهدان داشتند. پاسخ‌ها با "اصولاً" و "بطور کلی" و "امکان دارد" شروع می‌شد. بارها سؤال کننده باید سؤال خود را تکرار می‌کرد تا بتواند یک واقعیت را از لابلای نظرات، خیالات، شنیده‌ها و مطالب بی‌ربط جدا کند. در دادگاه میکونوس موهبت از "فرهنگ دیگر آمدن" منحصر به شاهدان لبنانی نبود.

---

[۳] در "تروریسم دولتی ولایت فقیه؛ دستمالچی، پرویز؛ برلین؛ چاپ اول؛ مهر ۱۳۷۴/اکتبر ۱۹۹۵" صفحات ۹۲-۱۱۵متن شهادت دستمالچی چاپ شده است. این متن شهادت روز اول دستمالچی می‌باشد . در نتیجه فاقد سؤال و جواب فوق و سؤال و جواب‌های دیگر است.

۳- متهمان در دادگـــاه

آ- دارابی

دادستان عالی آلمـــان در دومیـــن جلســـهٔ دادگـــاه میکونـــوس در ۲۹ نوامـــبر ۱۹۹۳ هنگـــام قرائـــت ادعانامه گفـــت:

"کاظم دارابی، متولد ۱۹۵۹ در کازرون - ایران متهم به طراحی و برنامه‌ریزی قتل است. در تابستان ۱۹۹۲- تاریخ دقیق مشخص نیست- به دارابی مأمور اطلاعاتی ایران و عضو سپاه پاســداران انقـلاب اسلامی ایران و دارای رابطه با حزب‌الله، مأموریت داده شد رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را از بین ببرد."

کاظم دارابی سمبل پیکریافتهٔ رژیـم ایـران در دادگـاه میکونـوس بـود. او نـه تنهـا در زندگـی روزمـره و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود همچون نمونهٔ واقعی و منطبق با اصل عمل کرد، بلکه در جریان دادگاه همهٔ این ویژگی‌ها را به نمایش گذارد؛ ویژگی‌های مشخص کنندهٔ رفتار سیاسی رژیم ایران. دارابی همچـون قاتلی بیرحم و خونسرد، طبق فرمان و با کمال دقت و در خفا برای قتل انسان‌هایی که شخصاً نمی‌شـناخت نقشه کشید؛ با کمک عوامل و مزدورانی که تحت پوشش مذهب اجیر کرده بود به عنـوان وظیفـهٔ الهـی بـه اجرا در آورد و چون دستش رو شد و مجبور به پاسخگویی گردید، نقش قهرمـان مظلـوم را بـازی کـرد کـه مورد اتهام واقع شده است. قهرمانی که همه می‌خواهنـد او را بدنـام کننـد. دارابـی هیچگـاه عمـل خـود را نپذیرفت و در عین حال هیچگاه ترور را تقبیح نکرد. هر چند برای سبک کـردن جرمـش در آخریـن دفـاع خود برای قربانیان و خانواده آن‌ها اظهار تاسف نمود. دارابی در تمامی طول جلسات دادگاه تا آن جا کـه در امکانش بود برای ترساندن، منحرف کردن و باجگیری از همه- از رفقایش که بـه عنـوان شـاهد بـه دادگـاه می‌آمدند، از متهمان دیگر و وکلایش- همهٔ توانش را بکار برد. دارابی همچون دولت جمهوری اسلامی همـهٔ کوشش‌هایی که برای روشن شدن انگیزه و چگونگی قتل بکار می‌رفت را نتیجهٔ توطئهٔ عوامل مختلف خواند که می‌خواهند او و از طریق او رژیم ایران را بد نام کنند.

دارابی در دسامبر ۱۹۷۹ به آلمان غربی سفر کرد و تا سال ۱۹۸۱ در برلن ساکن بود و سپس برای آمادگی و ورود به مدرسهٔ عالی به شهر هاگن Hagen رفت و در همان‌جا دوران کالج را گذراند. در این شهر به عضویت *انجمن اسلامی دانشجویان*، واحد شهری *اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی* (UISA) در آمد. اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی، یکی از سازمان‌های طرفدار جمهوری اسلامی است که انجمن‌های اسلامی دانشجویان شهرهای مختلف را در آلمان و در اروپا و در خارج از کشور رهبری می‌کند و به نوبهٔ خود یکی از مراکز وابسته به سپاه پاسداران و محل بسیج نیروهای طرفدار رژیم می‌باشد. از هنگام ثبت "اتحادیه" در ۸۱/۵/۱۵ دارابی یکی از اعضای هیأت رییسه آن بود و همیشه در این سمت باقی ماند. در آوریل ۱۹۸۲ حزب‌اللهی‌ها به دنبال تدارک قبلی به خوابگاه دانشجویان اپوزیسیون ایران در شهر ماینس Mainz حمله بردند، در اطاق‌ها را شکستند و بسیاری از دانشجویان را زخمی کردند؛ در این شبیخون یک دانشجوی آلمانی کشته شد. به دنبال این حمله ۸۵ نفر از مهاجمین از جمله کاظم دارابی دستگیر شدند. دارابی از طرف دادگاه ماینس به هشت ماه حبس تعلیقی محکوم شد و بنابر قوانین جاری باید از آلمان اخراج می‌شد، همان‌طور که تعداد دیگری از مهاجمین اخراج شدند، اما سفارت ایران در بن دخالت کرد و سرانجام با وساطت وزارت امورخارجهٔ آلمان تصمیم گرفته شد تا پایان "تحصیلات" در آلمان بماند. دوران دانشجویی او هرگز به پایان نرسید و تا سال ۱۹۹۲ که دستگیر شد هنوز "دانشجو" بود.

دارابی در ایجاد تشکیلات حزب‌الله در مساجد آلمان و در سازماندهی و هماهنگ کردن فعالیت‌های علنی و غیرعلنی *اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی* نقش مهمی داشت. برای سازمان‌های اطلاعاتی آلمان نقش امنیتی- اطلاعاتی او از اواسط دهه ۱۹۸۰ روشن بود و سازمان اطلاعاتی انگلستان سال‌ها او را به عنوان "عنصری خطرناک" و یکی از هواداران و فعالان "فنانیک رژیم" طبقه بندی کرده بود و به همین جهت او را زیر نظر داشت و تلفن‌هایش را کنترل می‌کرد.[1] بعد از اتحاد دو آلمان وظیفهٔ "مراقبت امنیتی" از او به سازمان‌های اطلاعاتی آلمانی منتقل شد.

دارابی در برلن *مرکز وحدت اسلامی* را تشکیل داد و آن را به طور رسمی در ۱۹۸۹/۹/۱۲ به ثبت رساند. از فعالیت‌های این مرکز، پلیس جنایی آلمان اطلاعات زیر را در اختیار دادگاه گذارد:

"گزارش

پلیس جنایی آلمان از ژانویهٔ ۱۹۸۷ مطلع است که مرکز اتحاد اسلامی محل ملاقات اعضای حزب‌الله می‌باشد.

به عنوان اعضای احتمالی افراد زیر نام برده شده‌اند:

۱ - کاظم دارابی...

۲ - علی شهشو...

۳ - ...

---

[1] آن زمان، تا سال ۱۹۹۰ برلن به طور رسمی زیر نظر متفقین جنگ جهانی دوم اداره می‌شد.

بعد از این تاریخ نام همهٔ این افراد به طور مداوم در عملیات خطرناک شناخته شده برای پلیس جنایی آلمان مطرح شده‌اند. مقامات پلیس خارجیان نیز به نام این افراد اشاره کرده‌اند.

به دنبال اطلاع پلیس از تدارکات یک سوءقصد به مراکز اسرائیلی در مارس ۱۹۹۲، دارابی یکی از متهمانی بود که مورد سوءظن پلیس آلمان قرار گرفت. پلیس گزارش داد که او و دیگران در مرکز اسلامی جمع می‌شدند و راجع به این سوءقصد صحبت می‌کردند.

پس از صدور فرمان قتل سلمان رشدی از طرف خمینی، فعالیت‌های او در برگزاری تظاهرات و سخنرانی علیه رشدی چشم‌گیر بود. در سپتامبر ۱۹۹۱ به دنبال مأموریتی که یک نفر از خانهٔ ایران به او داد[۲]، دارابی نیروهای حزب‌اللهی را از همهٔ آلمان بسیج و به نمایشگاهی که دولت ایران در دوسلدورف تشکیل داده بود برد. نیروهای حزب‌اللهی برلن مسلح به چماق و زنجیر با دو اتوبوس از مسجد امام جعفر صادق در برلن حرکت کردند. او شخصاً هزینهٔ سفر افرادی که از شهرهای دیگر به دوسلدورف رفتند را نیز پرداخت. خود وی به همراه چند نفر از یارانش با اتومبیل شخصیش به مقصد رفت و بنا به شهادت یکی از دوستانش در این سفر مسلح نیز بود. هدف این سفر حمله به افراد سازمان مجاهدین خلق بود که در کنار نمایشگاه میز کتاب داشتند. در دوسلدورف نیروهای حزب‌اللهی به میز کتاب مجاهدین در کنار نمایشگاه ایران حمله بردند. در این حمله که منجر به زد و خورد گردید بسیاری از نیروهای مجاهدین که غافلگیر شده بودند زخمی شدند.

دارابی روابط بسیار گسترده‌یی با نمایندگی‌های رسمی رژیم، با مأموران اطلاعاتی آن و با مراکز نیمه علنی و مخفی واواک و شرکت‌های پوششی آن داشت.

دارابی در عرض چند سال به یک تاجر بالنسبه متمول بدل شد که تنها در یکی از بانک‌های برلن ۲۰ شماره حساب داشت؛ در خارج از شهر برلن دو قطعه زمین به مبلغ ۱۸۰،۰۰۰ مارک خرید؛ همراه عدنان عیاد یک کارگاه اتوکشی و یک شرکت صادرات و واردات تأسیس کرد و یکی از وارد کنندگان کالاهای ایرانی به اروپا و آلمان شد. دامنهٔ فعالیت‌های تجاری او کاملاً گسترده بود و تقریباً همه چیز را در بر می‌گرفت، از برنج و خرما و خیارشور و آفتابه اسلامی تا ماسک ضد گاز. مغازه‌ها و شرکت‌های او عملاً یکی از پایگاه‌های غیر علنی حزب‌الله برلن بود. او در انتشار و پخش نشریات "الوعده" و "قدس" فعال بود.

گستردگی روابط او با حزب‌الله لبنان را روابط خانوادگی او وسعت و عمق بیشتر می‌بخشید. همسرش از یک خانوادهٔ شیعهٔ لبنانی است. تقریباً تمامی افراد این خانوادهٔ پا نفوذ و پرشمار، یا حزب‌اللهی هستند و یا به امل تعلق دارند. حزب‌اللهی‌های رزمندهٔ لبنان در میان دوستان او کم نبودند.

دارابی به دنبال اعترافات امین و گزارش یکی از سازمان‌های اطلاعاتی انگلستان در ۸ اکتبر ۱۹۹۲ ساعت ۲۰:۰۰ دستگیر شد. او در بازجویی‌ها و در بازپرسی اتهام را رد نمود و حاضر نشد به سؤال‌های مختلفی که می‌توانست مشارکت او در ترور را نفی و یا تأیید کند پاسخ گوید. او جز اندکی که راجع به زندگی و وضع

---

[۲] این مأموریت تلفنی به دارابی داده شد و از او خواسته شد شخصاً برای گفتگو به خانهٔ ایران در حوالی بن برود.

تحصیلیش حرف زد چیز دیگری نگفت و با این دلیل که به اندازهٔ کافی علایق مادی- انسانی در برلن دارد که از آلمان خارج نشود، خواستار آزادی خود شد. سکوت او تا هنگام شروع دادگاه ادامه داشت.

" یادداشت، ۹۳/۱/۱۳

امروز سعی شد با دارابی راجع به سوءقصد صحبت شود. او صحبت در این مورد را کاملاً رد نمود و گفت خودش قربانی است. تنها در پایان صحبت که به او گفته شد از تلفن سیار او در ۹۲/۹/۱۷ در ساعت ۲۳:۰۰ از هامبورگ با یک شخص ایرانی بنام ثقفی تماس گرفته شده است برای یک لحظه کنترل خود را از دست داد. به غیر از این در تمام مدت صحبت آرام و منطقی بود.

امضاء"

تا هنگام شروع دادگاه دارابی امیدوار بود دادگاه تشکیل نشود و دولت ایران در معامله با دولت آلمان کاری کند تا این پرونده نیز سرنوشتی مشابه سرنوشت پروندهٔ قتل قاسملو پیدا کند. این امید پس از تشکیل دادگاه به امید برای به هم خوردن آن تبدیل شد و مشخص کنندهٔ سیاست دارابی و وکلای او در دورهٔ اول کار دادگاه است.

در جریان دادگاه وکلای دارابی روش‌های دفاعی متفاوتی برای دفاع بکار گرفتند. اولین نکتهٔ مشترک در تمام این روش‌ها یکسان کردن و یکسان دیدن دفاع از دارابی و دولت ایران و ارجحیت دفاع از دولت ایران بود. در مراحل پایانی دادگاه برای دو تن از وکلای دارابی ممکن بود که علی‌رغم منافع ایران از دارابی دفاع نمایند و احتمالاً کیفر او را تخفیف دهند اما با مقاومت دارابی و دولت ایران روبرو شدند. وکلای او زیر فشار تهدید دولت ایران مجبور شدند از این کار دست بردارند و به روش سابق از او دفاع کنند.

دومین ویژگی مشترک روش‌های دفاعی دارابی و وکلایش بی‌اعتبار کردن پلیس، دادستانی و اطلاعات مقامات امنیتی آلمان بود. در تمام موارد مطرح شده در دادگاه چه موضوع به دارابی ارتباط داشت و چه نداشت وکلای او در درجهٔ اول کوشش می‌کردند از نظر قضایی بازجویی‌ها، گفته‌های پلیس و دیگران را بی‌اعتبار کنند. این کوشش در مواردی که به دارابی مربوط بود مصرانه‌تر و خشن‌تر می‌شد تا آن جا که به طور مستقیم مقامات پلیس و دادستانی را متهم به دروغگویی، پرونده سازی و ساخت و پاخت حتی با متهمان کردند.

سومین نکتهٔ مشترک در تمام دفاعیات وکلا، کوشش برای طولانی کردن دادگاه و بدست آوردن زمان بود. در تمام مراحل دارابی و وکلایش همچون دولت ایران امیدوار بودند که به دنبال معاملات دو دولت و یا موثر شدن تهدیدهای ایران، امکانی فراهم شود و موضوع به طریقی فیصله یابد. گرچه به خلاف تصور او هر چه دادگاه طولانی‌تر شد اسناد و مدرک جدیدی دال بر مشارکت او و دولت ایران در ترور پیدا شد.

وکلای دارابی در جریان دادگاه با توجه به وضع دادگاه روش‌های متفاوتی را از پی یکدیگر به کار گرفتند:

۱ - ممانعت از تشکیل و به هم زدن دادگاه، درآغاز کار دادگاه؛

۲ - دفاع: سکوت در بارهٔ زندگی وی و تکذیب آنچه دادستانی و پلیس ارائه می‌داند، تا ژانویهٔ ۱۹۹۵؛

۳ - حمله: ساختن یک زندگی‌نامهٔ جدید برای دارابی و تقاضای شهادت نزدیکان او برای تأیید آن، تا هنگام شروع آخرین دفاعیات؛
۴ - سکوت گذاردن آخرین دفاع: پیدا شدن اختلاف میان وکلا از یک طرف و دولت ایران و دارابی از طرف دیگر؛ تهدید وکلا و خود داری آن‌ها از آخرین دفاع.
روش وکلای دارابی در هنگام شروع کار دادگاه جلوگیری از تشکیل و یا به عقب انداختن آن با ارائهٔ تقاضاهای مکرر بود. سعی کردند تحت عنوان آن که پرونده‌ها به اندازهٔ کافی در اختیارشان نبوده است، بکار گرفتن این یا آن ماده و تبصره قانونی و یا ادعای آن که بخشی‌هایی از ادعانامه از جمله قسمت مربوط به تروریسم دولتی و مأمور بودن دارابی غیر قابل قبول است، دادگاه را به عقب بیاندازند، موفق نشدند. استحکام و منطق درونی ادعانامه بقدری قوی بود که هیأت قضات هر بار پس از چند دقیقه مشاوره توانستند تقاضاهای مکرر وکلای دارابی را رد کنند.
علی رغم این کوشش‌ها دادگاه به کار خود ادامه داد. دارابی و وکلایش به اجبار وارد دومین مرحله از دفاعیات خود شدند. روش دفاعی در این مرحله دارای هر سه مشخصهٔ اصلی دفاعیات دارابی بود: منافع دارابی همان منافع ایران است، باز جویی‌ها و پلیس باید از نظر قضایی بی‌اعتبار شوند و بالاخره هرچه ممکن است دادگاه طولانی‌تر گردد.
دارابی همان‌طور که در بازجویی و بازپرسی‌ها از حق سکوت خود استفاده کرده بود، در دادگاه نیز در مورد موضوع قتل ساکت ماند و حاضر نشد هیچ نکته‌یی در مورد مسایل مطرح شده در مورد خود بگوید. این امر یکی از دلایل طولانی شدن کار دادگاه بود. دادستانی باید برای هر نکته‌یی که می‌گفت، حتی مسایل عادی و معمولی که نشان جرمی هم نبود مدرک و شاهد ارائه می‌نمود. شاهدان دادستانی اطرافیان دارابی بودند و با او رابطه داشتند. این افراد را فعالان حزب‌الله و اعضای انجمن‌های مختلف طرفدار جمهوری اسلامی تشکیل می‌دادند و بعضی از آن‌ها به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به ارتکاب جرم کمک کرده بودند. این افراد همه، مدتی کوتاهی بعد از دستگیری دارابی بازجویی شده بودند و هر یک تا آن جا که امکان داشتند حقایق را ناگفته باقی گذارده بودند. ولی در آن زمان آن‌ها هنوز نمی‌دانستند کدام مسایل، تا کجا لو رفته است؛ به همهٔ موضوع اشراف نداشتند و نمی‌توانستند بدانند کدام مسایل اهمیت بیشتر دارند و کدام مسایل اهمیت کمتر. خود رژیم ایران نیز هنوز فرصت نکرده بود همه را برای بازجویی آماده سازد و آنچه لازم بود بگویند را در اختیار آن‌ها بگذارد. این افراد در عین حال سعی کرده بودند تا حد امکان خود را از معرکه کنار نگاه دارند؛ در نتیجه هر کدام تا حدودی قسمت‌هایی از وقایع را در بازجویی‌های خود به درستی باز گو کرده بودند.
اکنون بعد از یک سال معلوم شده بود که هر گفته‌یی که کم‌ترین جزیی از واقعیت را در خود داشته به زیان دارابی و دولت ایران است، همه می‌بایست آنچه در بازجویی گفته بودند را پس می‌گرفتند و حاشا می‌کردند. در دوران این شهادت‌ها نگرانی دارابی به وضوح قابل تشخیص بود؛ در بعضی از مواقع به طور مستقیم در

جریان شهادت‌ها دخالت می‌کرد، داد و بیداد راه می‌انداخت و در بسیاری از مواقع امین، گوشت دم توپ دارابی و ایران این وظیفه را انجام می‌داد. برای این شاهدان که مجبور بودند گفته‌های آزادانهٔ خود در برابر پلیس و دادستانی را حاشا کنند و آن‌ها را به نفع متهمان و بخصوص دارابی عوض کنند وضعیتی رقت‌انگیز بوجود می‌آمد. دروغگویی آشکار، سردرگمی برای مستدل کردن دروغ‌ها، فرار از پاسخ به سؤال‌های مشخصی که بی‌انقطاع مطرح می‌شدند و بالاخره تمسک به آخرین راه باقی مانده: خود را به نفهمی زدن، از مشخصات بارز همهٔ آن‌ها بود. گاهی باید کلمه به کلمه و جمله به جمله گفته‌های خود آنان در بازجویی‌هایشان را برایشان توضیح می‌دادند. این کار بخصوص در مورد کسانی که از پیش تصمیم گرفته بودند خود را به نفهمی بزنند، کاری طاقت فرسا و مشکل بود. این وضعیت را گاه‌گاهی فوران خشم دارابی همراه با فحشی با رکیک‌ترین کلمات به حاضرین و بخصوص تماشاچیان، دشوارتر می‌کرد.

شاهدان این مرحله از کار دادگاه در رابطه با دارابی که از طرف دادستانی به دادگاه خواسته شدند عبارت بودند از:

- عبدالکریم داهینی از فعالین حزب‌الله برلن و دوست دارابی، امین بعد از ترور به خانهٔ او رفته و قسمتی از لباس‌هایش را آن جا گذاشته بود؛
- حسن و حیدر همدانی، دو برادر لبنانی که به سفارش دارابی از سفارت ایران در برلن شرقی پاسپورت ایرانی گرفته بودند؛
- داود عیاد، از افراد حزب‌الله برلن؛
- حسن شماس، از افراد حزب‌الله در اطراف ازنابروک، دوست صمیمی فضل‌الله حیدر رانندهٔ اتومبیل فرار؛

طارق شال، حزب‌اللهی منطقهٔ ازنابروک همدست دارابی در درگیری‌های دوسلدورف در سپتامبر ۱۹۹۱؛

- اشتیاقی، صاحب خانهٔ مخفی در خیابان زنفتن‌برگر؛
- بهمن برنجیان کارمند کنسولگری ایران در برلن، مأمور واواک و دوست نزدیک دارابی.

این افراد باید در بارهٔ آشنایی با دارابی، روابط او با متهمان دیگر، نقش او در حزب‌الله برلن، رابطهٔ او با کنسولگری ایران در برلن غربی و سفارت ایران در برلن شرقی، سازماندهی حزب‌الله در حمله به مجاهدین در دوسلدورف، سفرهای او قبل و بعد از ترور و... شهادت می‌دادند.

این شاهدان تقریباً تمام گفته‌های خود در بازجویی‌هایشان را به نفع دارابی تغییر دادند و هر کجا ممکن نبود چیزی به نفع دارابی و یا دولت ایران بگویند، گفته‌های قبلی را نادرست خواندند. دلایلی که برای تغییر حرف‌های خود می‌آوردند تقریباً مشابه بود: در آن موقع خسته بودم، ترسیده بودم، به پلیس اطمینان نداشتم و مترجم غلط ترجمه کرده است. وجه مشترک همهٔ دوستان متهمان که برای شهادت به دادگاه آمدند این بود که به طور آشکار خود را به نفهمی می‌زدند. آن‌ها که زیرک‌تر بودند این نفهمی را با تمسک

به اختلاف فرهنگی و تفاوت مذهب مستند می‌کردند و اگر فرصت می‌شد چند دروغ راجع به اسلام، آداب و رسوم کشور ایران و سایر کشورهای اسلامی می‌گفتند. نمونهٔ شاخص در مورد ترجمهٔ غلط و نقش مترجم در بدفهمی‌ها حسن شماس بود. بعد از آن که چندین نفر از یاران دارابی به دادگاه آمدند و در جریان شهادت‌های خویش ادعا کردند مترجمین، زبان عربی را با لهجه‌یی که شاهدان نمی‌فهمند ترجمه می‌کنند، نوبت شهادت به شماس رسید. او بعد از حضور در دادگاه به عنوان شاهد پیش از آن که یکی از مترجمین زبان عربی حتی یک کلمه در حضور او ترجمه کرده یا حتی یک بار دهان باز کرده باشد گفت که لهجه این مترجم را نمی‌فهمد. این گفته اعتراض مترجم و نمایندهٔ دادستانی را برانگیخت. به این مورد دادستان حتی در کیفرخواست اشاره کرد. نمونه‌هایی از این دست برای دادگاه به وضوح روشن کرد که این شاهدان از قبل برای شهادت در دادگاه دستورات لازم را گرفته‌اند. آموزش شاهدها در مورد محتوای شهادت، تهدید یا تطمیع آن‌ها تا نکات خاصی را بگویند و نکات دیگری را پس بگیرند موضوعی بود که از هنگام شهادت اطرافیان متهمان تبدیل به یکی از مسایل جدی مطرح در دادگاه شد.

نمونهٔ میشائل اسکار برست‌ریش Michael Oskar Brestrich در رابطه با دارابی و نمونهٔ محمد جراده در رابطه با عیاد و امین بخشی از این مکانیسم تاثیر گذاری و ساختن شاهدها را برای دادگاه آشکار کرد.[۳]

در جریان شهادت برادران همدانی، اسکار برست‌ریش که از اولین روز تشکیل دادگاه در همهٔ جلسات حاضر بود و تمام جریان دادگاه را کلمه به کلمه می‌نوشت و رفت و آمدهایش با شاهدان نظر همه را جلب کرده بود، به جایگاه شهود خوانده شد. اسکار برست‌ریش، خبرنگار آلمانی در جریان شهادت‌های مکرر خود علاوه بر آن که از نقش خود به عنوان یک حزب‌اللهی که گزارش‌های دادگاه را به سفارت ایران تحویل می‌دهد پرده برداشت در پاسخ به سؤال‌ها مجبور شد در مورد دارابی هم حرف بزند. او گفت مدتی طولانی است دارابی را می‌شناسم،

"به خانهٔ او برای کسب دانش شیعه می‌رفتم... من همراه دارابی در تظاهراتی در بن و در تظاهرات علیه گونترگراس که قطعاتی از کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی را می‌خواند شرکت داشتم... کاظم دارابی به من گفت چند سال قبل که ۴۰۰ حاجی از طرف مأموران عربستان سعودی در مکه به قتل رسیدند... او هم آن جا بوده و با سایر حجاج در این مورد صحبت کرده است... بله حدس می‌زنم اعلامیه هم پخش کرده باشد و تا آن جا که بیادم مانده است چند روز مهمان سعودی‌ها در زندان بود."

داهینی رابطهٔ دوستی طولانی با دارابی داشت و در سفر به شمال و غرب آلمان در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر ۹۲ همراه او بود. در آغاز باید شهادت می‌داد آیا امین همان‌طور که در بازجویی‌هایش گفته ۱۷ سپتامبر بعد از ترور به خانه او رفته و لباس‌هایش را آن جا گذاشته است یا نه. داهینی این نکته را بشدت رد کرد و سپس از سفر دو نفره با دارابی برای کارهای تجاری صحبت نمود، اما بعد از تذکر جدی رییس

[۳] مراجعه شود به: فصل سوم: دادگاه بخش ۴- تروریسم دولتی

دادگاه سرانجام گفت در این سفر یک نفر دیگر نیز همراهشان بوده است. وی حاضر نشد در مورد هیچ یک از مراحل این سفر و تماس‌هایی که طی آن گرفته شد سخنی بگوید. این سفر به ظاهر تجاری بیش از آن چیزی بود که داهینی ادعا می‌کرد. تاریخ این سفر یک روز پس از پیدا شدن اسلحه‌ها بود، درست هنگام اعلام خطر به باقی ماندهٔ تیم ترور که در آلمان بودند. حیدر در همین تاریخ به امین و راحیل در راینه پول داد و گفت باید از آلمان خارج شوند. در این سفر دارابی به خانهٔ حیدر در ازنابروک تلفن کرد. داهینی کوشش داشت به دادگاه بقبولاند که آن‌ها برای گرفتن خاویار از یک نفر ایرانی به حوالی ماینس رفته بودند. آن‌ها در حوالی ماینس به خانه یکی از افراد رژیم رفتند. در جریان دادگاه این سفر به مسخره به سفر خاویار معروف بود. بعداً یکی از مأموران پلیس در دادگاه شهادت داد که صاحب این خانه، خانم شیفر Shiffer کارمند سفارت ایران بوده و مصونیت دیپلماتیک داشته است. به این جهت نه او و نه شوهرش که ایرانی است بازجویی نشدند. داهینی در مورد همسفر دیگرشان در این سفر هم هیچ نگفت. این همسفر را دارابی و وکلایش به نام ابراهیم نورآرا می‌خواندند. امین حداقل یک بار گفته بود که او شبیه محمد، یکی از اعضای تیم ترور است. این سفر نه سفری تجاری بلکه سفری برای تماس‌های اطلاعاتی بود که در جریان آن، ترور و عواقب احتمالی آن مورد بحث قرار گرفت و به افرادی که در ترور دست داشتند و هنوز در آلمان بودند دستور داده شد از آلمان خارج شوند. خود دارابی در ۲۷ سپتامبر آلمان را به قصد ایران ترک کرد.

داهینی بسیار بیشتر از آنچه در مورد دارابی، امین و کل ماجرا گفت، می‌دانست. تلاش او برای حرف نزدن نه تنها در دفاع از رفقای حزب‌اللهی و جمهوری اسلامی بلکه در دفاع از شخص خودش نیز بود.

حسن و حیدر همدانی، دو برادر لبنانی کارگر مجموعه رستوران‌های زنجیره‌یی حبیبی و از فعالان جوان حزب‌الله و از دوستان و هواداران دارابی بودند. در جریان شهادت این دو برادر از جمله روشن شد که این دو با پاسپورت لبنانی به برلن آمده، فعالیت‌های مشترک با دارابی داشته و با وساطت او از سفارت ایران پاسپورت ایرانی گرفته‌اند. برادران همدانی کوشش کردند فعالیت‌های مشترک خود با دارابی را دوستی ساده و سفرهای عادی که گاه گاه پیش می‌آمد بخوانند. هر دو در حملهٔ دوسلدورف شرکت داشتند. حسن همراه با عباس راحیل در سال ۱۹۹۰ به دنبال یک دزدی دستگیر شده بود. او در دروغگویی و انکار آنچه در بازجویی گفته بود و خود به خود به زیان دارابی بود تا آن جا پیش رفت که برای تحقیق در صحت بازجویی او، مترجم حاضر در بازجویی و پلیس بازجو برای شهادت به دادگاه خوانده شدند. شهادت این دو برادر از پرتشنج‌ترین روزهای دادگاه بود. در جریان شهادت این‌ها بود که موضوع برست‌ریش دوباره مطرح و یکی از روش‌های تهدید و آماده سازی شاهدان حزب‌الله برای دادگاه مشخص گردید.

اشتیاقی صاحب خانهٔ خیابان زنفتن‌برگر در ۲۹ اوت ۹۲ به ایران سفر کرده بود. او قبل از سفر کلید خانهٔ خود را به بهرام برنجیان داد و بعد از برگشتن از ایران کلید را از او پس گرفت . اشتیاقی مسلمان، حزب‌اللهی، از دوستان دارابی و برنجیان و دارای رابطهٔ نزدیک با سفارت بود. او در بازجویی خود بعد از بازگشت از ایران گفته بود که خانه نامرتب و در یخچال گوشت باقی مانده بود، حتی من به بهرام اعتراض

کردم چرا خانهٔ من را در اختیار دیگران گذارده است. او در دادگاه تمام گفته‌های خود را انکار نمود؛ امـا بـه تناقض گویی افتاد و نتوانست گفته‌های سابق خود را حاشا نماید که نشـان مـی‌داد در مدتـی کـه در برلـن نبوده کسانی از خانهٔ او استفاده کرده‌اند. اشتیاقی گفت برای آن که به کشورش خدمت کند مهندسی‌کشتی خوانده و درسش را تمام کرده و به ایران رفته است. در پاسخ این سؤال که پس چـرا بـه آلمـان بازگشـتی، گفت: "تا در این جا کار کنم". مهندس کشتی‌سازی در دادگاه، سمبل حقارت حزب‌الله بود. مردی سـر فـرو برده در گردن و گردن در تن که باید دروغ‌هایی می‌گفت که دروغ بودنشان از قبل برای خودش روشن بـود و بعد از گفتنش برای دیگران روشن می‌شد.

سرانجام بهمن برنجیان، مسئول امور فرهنگی و مترجم وقت کنسولگری ایـران در برلـن و - بنـابر مدارکـی که BfV به دادگاه ارائه داد- مأمور امنیتی رژیم و از دوستان قدیم دارابی در مورد او شهادت داد. او در پاسـخ رییس دادگاه گفت: "شما می‌دانید اگـر می‌خواسـتم شـهادت ندهـم سـفارت ایـران مـرا بـه عنـوان مـأمور دیپلماتیک معرفی می‌نمود". برنجیان همچون نمایندهٔ رسمی جمهوری اسـلامی در دادگـاه حـاضر شـد نـه همچون شاهدی که وقایع مشخصی را دیده و شنیده و باید در باره آن‌ها حرف بزند. او مأموریت داشت تا به طور غیر رسمی نظر رسمی رژیم در باره آنچه در دادگاه می‌گذشت را بگوید و این وظیفه را نـیز انجـام داد. در مورد مأمور بودن خودش، با خنده به گزارش BfV اشاره کرد و از امانی فرانی - مأمور دیگر رژیـم - دفـاع نمود که چه مرد خوبی است و چقدر بچه‌اش را دوست دارد و همهٔ این حرف‌ها دروغ است. در پاسخ رییـس دادگاه که پرسید:

" آیا می‌دانید دارابی با واواک کار می‌کند؟

جواب (قاطع و جدی): "خیر".

سؤال: "از کجا می‌دانید؟ شما مگر عضو..."

جواب: "دقیق نمی‌دانم."

سؤال: "پس دقیق نمی‌دانید؟"

جواب: "بله دقیق نمی‌دانم".

سؤال: "خود شما با سازمان اطلاعاتی ایران کار می‌کنید؟"

جواب: "هر جوابی به شما بدهم باور نمی‌کنید. بستگی دارد منظور شما از کار چه باشـد. اگـر آینـدهٔ کشورتان در خطر باشد و شما اطلاعـاتی در اختیـار داشـته باشـید آن‌هـا را بـه مقامـات کشـورتان می‌دهید. من هم می‌دهم."

سؤال: "پس شما با سازمان‌های اطلاعاتی کار می‌کنید"

جواب: "من آنقدر که می‌توانستم جواب دادم".

برنجیان در مورد برستریش هم سخن گفت. برستریش در دادگـاه شـهادت داده بـود کـه صـورت کـامل جلسه‌های دادگاه را به سفارت ایران می‌برده و به شخصی به نام مجید می‌داده اسـت. برنجیـان در مـورد او

گفت او را می‌شناسم و صورت جلسه‌های دادگاه را از او می‌گرفتم و به فارسی ترجمه کرده و به ایران می‌فرستادم. برنجیان گفت: "آدم کله شقی است که به حرف کسی گوش نمی‌کند. او کار را خراب‌تر کرد".

برنجیان که بعد از گنجی شهادت می‌داد اطلاع داشت که شهادت او در دادگاه به زیان دولت ایران و شهادتش برای دادگاه قانع کننده و مستدل بوده است؛ پس سعی کرد شهادت گنجی را بی‌اعتبار نماید. از سابقهٔ گنجی گفت و این که از کشورهای خارجی پول می‌گیرد و غیره. جز این برنجیان به دادن پاسخ به سازمان مجاهدین پرداخت و سعی کرد از دادگاه به عنوان تریبونی سیاسی بر ضد آنها استفاده و با گفتن مطالبی کلی آنها را بد نام کند.

برنجیان نمایندهٔ غیر رسمی دولت ایران بود و تا آن جا که نماینده بود در مورد مسایلی که هیچ رابطهٔ مستقیمی به او به عنوان شاهد نداشت سخن گفت. اما وقتی نوبت موارد مشخص رسید که خود شاهد آن‌ها بود با دروغگویی کوشید همه چیز را وارونه نشان دهد. وظیفه او این بود که شهادت‌های برادرش در بازجویی ۱۲ اکتبر را پس بگیرد. او گفت برادرم بهرام در بازجویی ۱۲ اکتبر ۹۲ ترسیده بود و در این حالت به پلیس گفت که کلید خانهٔ اشتیاقی را در ۱۲ سپتامبر به دارابی داده و حدود ۲۰ سپتامبر از او پس گرفته است. در حقیقت او در این تاریخ کلید را به امین داده بوده و از ترس گفته به دارابی داده است. برادرم - از طریق نامه و تلفنی - به من گفت که این اطلاعات را به دادگاه بدهم. او چون به پلیس و دادگاه آلمان اعتماد ندارد، از آمدن به برلن و شهادت در دادگاه خود داری می‌کند.

اگر بتوان روزی را روز درخشان کسی نامید، روز سؤال و جواب دادستان از برنجیان یکی از درخشان‌ترین روزهای دادستان عالی یوست بود. او با سؤال‌های کوتاه، ساده و دقیق تناقضات گفته‌های برنجیان را آشکار ساخت، تا آن جا که خود او غیر مستقیم پذیرفت هر چه گفته دروغ است.

برنجیان در پاسخ آخرین سؤال دادستان تنها توانست بگوید: "ما در آن مرحله خیلی می‌ترسیدیم". و این گفته هیچ معنی دیگری نمی‌توانست داشته باشد جز آن که: ما نیز تا حدی پایمان در ماجرا بود و در آن مرحله باید خود را سالم از ماجرا بیرون می‌کشیدیم، ولی امروز که آن مرحله گذشته باید دارابی را از ماجرا بیرون بکشیم.

این دوره از شهادت دوستان و یاران دارابی، در کنار و همراه شهادت دوستان و یاران دیگر متهمان به روشنی برای دادگاه آشکار نمود که:

۱ یک شبکهٔ رژیم ایران بی‌واسطه به مدارک و پرونده‌های دادگاه دسترسی دارد و به طور مشخص می‌داند که هر یک از شاهدان در بازجویی چه گفته است؛

۲- بر روی تک تک شاهدان کار می‌شود. به آن‌ها آموزش می‌دهند که در دادگاه چه بگویند، چه نکاتی را بزرگ کنند، به چه کسانی فحش بدهند و چه دلایلی برای پس گرفتن حرف‌هایی که در بازجویی زده بودند بیاورند؛

۳- غرض شاهدان نه گفتن حقیقت است و نه کمک به دادگاه برای یافتن حقیقت. آن‌ها بـا ایـن هـدف بـه دادگاه آمدند تا رابطهٔ دارابی با دیگرمتهمان و دولت ایران را جزیی، کوچک و کم اهمیت جلوه دهند و برای این کار قربانی کردن متهمان دیگر امر درجه چندم بود. اصلی‌ترین مسأله کتمان رابطهٔ دارابی و دولت ایران به هر طریقی بود. آن‌ها همگـی کوشـش نمودنـد رابطـهٔ نزدیـک او بـا سـفارت و کنسـولگری‌های ایـران و فعالیت‌های چشمگیر و نقش فرماندهیش در مراکز تجمع حزب‌الله را به حرکات فردی عادی تنزل دهند.

برای بسیاری از شاهدان دروغ گفتن در دادگاه و مجازات احتمالی ناشی از آن بی‌اهمیت بـود. آن‌هـا بیشـتر وظایف مذهبی - سیاسی خود را انجام می‌دادند و با سربلندی حاضر به پذیرش عواقب آن نیز بودند.

مجموعـهٔ فعالیت‌هـای حقوقـی دارابـی و وکلایـش در اولیـن مرحلـه - از شـروع دادگـاه تـا ژانویـهٔ ۱۹۹۵ - موفقیـت آمـیز نبـود. در ایـن مـدت دارابـی از هـر فرصتـی بـرای شـلوغ کـردن و فحـش دادن بـه مخالفان جمهـوری اسـلامی، بخصـوص تماشـاچیان سـوء اسـتفاده می‌کـرد. کـار ایـن فحاشـی تـا آن جـا بالا گرفت که در ۲۲ سـپتامبر ۹۴ یکـی از وکـلا طـی نامـه‌یی از دادگـاه خواسـت بـه ایـن موضـوع توجـه شود.

خود دارابی به طور جدی راجع به مسایل مطرح در دادگاه فقط چند بار کوتاه صحبت نمود: هنگامی کـه در مورد فعالیت‌های او در یکی از مسجدهای برلن شهادت داده می‌شد و معلـوم شـد او برنامـه‌ریز و سردسـتهٔ تظاهرات ضد سلمان رشدی در برلن بوده، به جای شاهد پاسخ داد: "ما همه علیه سلمان رشدی هستیم".

چون دارابی برخلاف امین در بازجویی‌های خود حرفی نزده بود که پس بگیرد، پلیس و مأموران تحقیـق در این مرحله چیزی برای گفتن در دادگاه نداشتند. این وظیفه عملاً به عهدهٔ دوستان دارابی بود. اما به خلاف پلیس مقامات اطلاعاتی آلمان حرف‌هایی برای گفتن داشتند.

گرونه‌والد مدیر بخش ایران BfV در ۱۴ اکتبر ۹۴ در دادگاه، به صحت همهٔ نکـات مطـرح شـده در گـزارش اداری BfV شهادت داد و بر اساس اطلاعات BfV گفت دارابـی عضـو سـپاه پاسـداران ایـران، عضـو سـازمان اطلاعات و امنیت ایران و رابط و یکی از هماهنگ کنندگان اصلی حزب‌الله در آلمان می‌باشد؛ وی با دو تـن از کارکنان سـفارت ایـران در بـن بـه نام‌هـای جـوادی و مرتضـی غلامـی رابطـهٔ منظـم داشـته و از آن‌هـا مأموریت‌های مشخص برای تعقیب و شناسایی افراد اپوزیسیون می‌گرفته است . این دو از مأموران شـناخته شده واواک برای BfV می‌باشند. گرونه‌والد از دارابی به عنوان عامل اطلاعاتی رژیم ایران نام برد و تأیید نمود که:

> "وزارت اطلاعات ایران در اوایل سپتامبر قبل از سوءقصد، یک تیم بـه برلـن فرسـتاد، ایـن تیـم بـا عوامل مستقر در برلن به توافق رسید، اطلاعات جمع آوری نمود و نقشهٔ عملیـات قتـل را بـه طـور نهایی طرح ریزی کرد".

و دارابی را یکی از این "عوامل" نامید.

در جلسات شهادت گرونه‌والد دارابی با صدای بلند و عصبی به آلمانی فریاد زد "شما هیچ چیز علیه من ندارید. همهٔ این‌ها اتهام است. اگر یک چیز مشخص، فقط یک چیز مشخص دارید رو کنید." دارابی در آن زمان معنای اشارات وکلایش که از او می‌خواستند ساکت بماند را نفهمید. این اصرار به نوبهٔ خود رییس دادگاه را مصرتر کرد تا پروندهٔ فعالیت‌های دارابی را مشخص و با تاریخ از BfV بخواهد. سرانجام قسمتی از این اطلاعات به دادگاه ارائه شد و جمله به جمله در معرض دید عموم قرار گرفت. در ۲۸ مارس ۹۶ گزارش شنود پنج مکالمهٔ تلفنی با دارابی که از طرف BfV در اختیار دادگاه قرار گرفته بود خوانده شد. تلفن‌ها در مورد اسکان دادن ۲۰ نفر از افراد مطمئن که از ایران آماده بودند، خرید زمین برای مسجد با امانی فرانسی و دیگران و همچنین یک تلفن از خانهٔ ایران بود. چهار تلفن اول خلاصه شده بودند و آخرین تلفن متن، پیغامی بود که برایش گذاشته بودند:

"از آقای X به دستگاه ضبط تلفن دارابی. شخصی که خوب کاظم را می‌شناسد روی نوار صحبت می‌کند. "کاظم جان تو که هیچ وقت در خانه نیستی. من شماره تلفن خانهٔ ایران را می‌دهم ۰۲۲۱/۳۸۷۰۹۸. علاوه بر آن تو باید بعضی از دوستان عرب را بسیج کنی تا به دوسلدورف بروند. آن جا یک نمایشگاه برپا شده. وقتی خاتمی آن جا بود بهمش زدند، منظور منافقین است. بسیار خوب است که تو تعدادی از دوستان عرب را جمع کنی و به دوسلدورف بفرستی. به هر صورت من در خانهٔ ایران هستم. بمن تلفن کن. بهتر است خودت امشب یا فردا از برلن حرکت کنی و به این جا بیایی. خداحافظ."

BfV در ۱۹۹۲/۱/۳۱ از LfV برلن خواسته بود تلفن دارابی کنترل شود. این اداره کار را تا ۱۹۹۲/۹/۲۸ (یازده روز بعد از ترور میکونوس) به تعویق انداخت و با دستگیری او در ۱۹۹۲/۱۰/۸ موضوع خود به خود منتفی شد. این تعویق و دلایل آن موجب بحث‌های تند و طولانی در پارلمان برلن شد.

از سال ۱۹۹۵ دارابی، وکلایش و ایران روش جدیدی در دفاع به کار گرفتند. تا این تاریخ همهٔ کوشش وکلای دارابی در دادگاه این بود که آنچه مطرح می‌شد را بی‌اعتبار، غلط، دروغ و صحنه سازی معرفی و به این طریق بی‌گناهی دارابی و همراه با آن عدم دخالت ایران در ترور میکونوس را ثابت نمایند. این روش با شکست کامل روبرو شد. هیچ یک از مطالبی که دادستانی در ادعانامهٔ خود مطرح نموده بود نه تنها در دادگاه رد نشد بر عکس علی‌رغم کوشش‌های بی‌وقفه وکلا و حتی گاهی به دلیل همین کوشش‌ها ثابت شدند. هیچ کدام از یاران دارابی که در این مرحله برای دادن شهادت به دادگاه آمدند، علی‌رغم آن که از پیش آماده شده بودند نتوانستند حقایق افشا شده را پنهان سازند. در این میان مدارکی که سازمان‌های اطلاعاتی برلن در اختیار دادستانی و دادگاه قرار داده بودند نیز رابطهٔ دارابی و رژیم ایران را مشخص‌تر نمود و شهادت مسئولان این سازمان‌ها نیز اعتبار بیشتری کسب کردند.

در پاسخ به این همه، دارابی و وکلایش از دفاع به حمله رو کردند. در این مرحله سعی کردند به طور اثباتی و با تکیه بر اطلاعاتی که خود به دادگاه می‌دادند هم اعترافات امین را بی‌اعتبار کنند و هم زندگی‌نامهٔ جدیدی برای دارابی در روزهای نزدیک به ترور درست نمایند.

در ۱۰ ژانویهٔ ۹۵ ولفگانگ پانکا وکیل اول دارابی یک تقاضا با فوریت به دادگاه ارائه داد تا دو نفر ایرانی زندانی در زندان موقت موابیت به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شوند. دارابی هم در همین زندان دوران بازداشت موقت خود را می‌گذراند. بر اساس این تقاضا کاظم دارابی از پنجرهٔ سلولش گفتگوی دو ایرانی - کوثری و کیانفر - که از پنجره‌های سلول‌هایشان با یکدیگر حرف می‌زدند را شنیده است. این دو ایرانی در صحبت‌هایشان همان چیزی را برای هم نقل کرده بودند که امین در "سناریوی" جدیدش در دادگاه گفته و دروغ بودن کلمه به کلمهٔ آن طی جلسات بیش از یک سال دادگاه به اثبات رسیده بود. در سناریوی جدید، امین به خانهٔ مخفی در خیابان زنفتن‌برگر نرفته و آن جا را نمی‌شناخت و از ۱۳ تا ۱۷ سپتامبر در خانهٔ یک لبنانی به نام حسام شحرور در برلن شرقی سابق ساکن بود. بنابر تقاضانامهٔ وکلای دارابی، کوثری برای کیانفر تعریف کرده است که او یک بار امین را در اطاق ملاقات زندانیان دیده و به یادش آمده که سه سال پیش بین ۱۳ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در خانهٔ شحرور که اتفاقاً آن جا بوده نیز این شخص را دیده است. در آن جا علاوه بر امین یک نفر ایرانی به نام شریف و احتمالاً یک نفر دیگر به نام محمد هم حضور داشتند. شحرور اسلحه‌های مختلف از جمله یک مسلسل با صدا خفه‌کن را به آن‌ها نشان داد. کوثری بعد از نشان داده شدن اسلحه‌ها، خانه را ترک کرد و پس از سال‌ها با دیدن امین همهٔ ماجرا دوباره به یادش آمده و همه را از پنجرهٔ سلولش برای کیانفر که سلولش در طبقهٔ پایین‌تر قرار دارد تعریف کرده است. دارابی هم که اتفاقاً همان موقع کنار پنجرهٔ سلولش در طبقهٔ دیگر ایستاده بوده این همه را شنیده است. "سناریو"یی که امین در دادگاه گفته بود و حتی برای یک کلمه آن شاهدی پیدا نشد را این بار دارابی با دو شاهد برای دادگاه تکرار می‌کرد. به کمک این دو شاهد همهٔ نا روشنی‌های ترور میکونوس - از اسلحه‌ها تا شریف و محمد و خانهٔ مخفی تروریست‌ها و غیره - با هم حل می‌شد.

سازندهٔ قصه جدید حتی از توانایی ذهنی لازم برای ساختن داستانی به ظاهر منطقی هم برخوردار نبود. وکلای دارابی این بار نیز به ساز او رقصیدند و طی تقاضانامه‌یی خواستند این دو نفر به عنوان شاهد به دادگاه بیایند. وکلای دارابی شرط و اصرار کردند که این دو نفر بلافاصله و پیش از آن که کسی از جمله دادستان و پلیس بتواند با آن‌ها حرف بزند و احتمالاً آن‌ها را تحت تاثیر قرار دهد به دادگاه آورده شوند. علی‌رغم مخالفت دادستان و وکلای شاکیان خصوصی دادگاه با این تقاضا و فوریت آن موافقت نمود و همان روز هر دو نفر به عنوان شاهد به دادگاه آمدند.

ناصر کوثری تقریباً مطابق تقاضانامه شهادت داد؛ ولی در مورد برخی نکات مثل صدا خفه کن مسلسل اظهار بی‌اطلاعی کرد. با آمدن شاهد دوم محمد رضا کیانفر موضوع روشن شد. او در اولین جلسهٔ شهادت خود گفت با "ناصر آقا" صحبت کرده ولی از محتوای گفتگو اظهار بی‌اطلاعی نمود. کیانفر در جلسه بعد خود را

فریب خورده نامید و سرو صدا راه انداخت و گفت در ایران کسانی وزیر می‌شوند که آدم کشته باشند و با اشاره به دارابی ادامه داد که این‌ها ۴ نفر را کشته‌اند و می‌خواهند به مقامات بالا برسند. برخلاف گفته دارابی، کوثری و دارابی یکدیگر را خوب می‌شناسند و در زندان با هم صحبت می‌کنند و از من به عنوان وسیله استفاده کرده‌اند.

اولین آزمایش روش جدید دارابی و وکلایش در دفاع با چنان فضاحتی پایان یافت که دیگر حتی به آن اشاره‌یی هم نکردند. اما وکلای دارابی با شرکت در این آزمایش نشان دادند که نه تنها به عنوان وکیل مستقل برای دارابی کار نمی‌کنند بلکه در خدمت او هستند و عملاً به فرمان او گوش می‌کنند. نتیجهٔ این روش آن‌ها در پایان دادگاه برایشان روشن شد: وقتی که خواستند از موکلشان علی‌رغم میل او دفاع نمایند.

قدم بعدی در ارائهٔ مدارک دال بر بی‌گناهی دارابی به دادگاه در ۳۰ مارس ۱۹۹۵برداشته شد. در این روز وکلای دارابی دو تقاضانامه به دادگاه ارائه دادند. در این دو تقاضانامه زندگی نامهٔ جدیدی برای دارابی از ۱۳ تا ۲۰ سپتامبرساخته و درخواست کرده بودند ۱۳ نفر به عنوان شاهد به دادگاه بیایند و به درستی این زندگی‌نامهٔ جدید شهادت دهند. شاهدان عبارت بودند از عربی بلاغی، سید مصطفی خادم نعیمی، عدنان عیاد، محمد رضا ثقفی و همسرش، حسین روزی‌طلب، یوسف عیاد، ابراهیم نورآرا، مهدی علیرضایی، احمد مخی و ابراهیم‌زاده. همه از اطرافیان دارابی، طرفدار رژیم ایران و حزب‌الله لبنان، فعال در عرصه‌های مختلفی که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم با دولت ایران رابطه داشتند، عضو انجمن‌های مختلف دانشجویان طرفدار رژیم و مدیر و کارمند شرکت‌های پوششی واواک بودند.

براساس این تقاضای جدید، دارابی حدود ظهر روز یک‌شنبه ۱۳ سپتامبر ۹۲ برلن را ترک کرده بود و در نتیجه نمی‌توانسته امین و دیگران را با ماشینش به خانهٔ مخفی در خیابان زنفتن‌برگر برده باشد و تا ۲۰ سپتامبر خارج از برلن بوده است. تنها در روز ۱۷ سپتامبر (روز ترور) همراه دخترش برای چند ساعت به برلن آمده و ۵۰ هزار مارک از شریکش گرفته و به هامبورگ بازگشته است. سفر دارابی به برلن در ۱۷ سپتامبر به این علت از زندگی‌نامهٔ جدید دارابی سر در آورد تا دلیل کذب گفته‌های امین در بازجویی‌هایش باشد. امین در اعترافاتش گفته بود دارابی تا ۲۰ سپتامبر خارج از برلن بوده است.

داستان جدید، ساختی به همان سادگی ساخت داستان کوثری-کیانفر داشت، هرچند تعداد بازیگران بیشتر بود. برای تأیید آن در هر ساعت و هر روز شاهدی ساخته شده بود. تقاضا چنان دقیق و شاهدان در هر لحظهٔ لازم چنان حاضر و دم دست بودند که بی‌اعتباری آن از همان آغاز قابل تشخیص بود. این داستان نمی‌توانست سرنوشتی بهتر از آن داستان داشته باشد. بر اساس این تقاضانامه‌ها:

اولین نفر بایستی دارابی را یک‌شنبه ۱۳ سپتامبر حدود ظهر در هامبورگ، دومین نفر کمی بعد او را در مسجد هامبورگ و نفر سوم همان شب همان ساعتی که بر اساس مدارک ارائه شده در دادگاه دارابی در برلن بنزین زده بود - در هتلی در هامبورگ دیده باشد؛

نفر چهارم باید شهادت می‌داد یکشنبه ظهر در برلن می‌خواست دارابی را پیدا کند ولی نتوانست چون دارابی به هامبورگ رفته بود، ولی روز ۱۷ سپتامبر دارابی در برلن نزد او رفته و ۵۰ هزار مارک گرفته و به هامبورگ بازگشته است؛

نفر پنجم مدیر سابق کیهان هوایی در آلمان می‌بایست شهادت دهد که این ۵۰ هزار مارک برای معامله قالی بوده ولی معامله سر نگرفت؛

نفر ششم می‌بایست در تمام ساعات روز ۱۷ سپتامبر همراه دارابی بوده و همراه او به برلن آمده باشد؛

نفر هفتم ۵۰ هزار مارک را از بانک گرفته و در هنگام تحویل آن به دارابی او را دیده است؛

نفر هشتم که ساکن ایران بود می‌بایست توضیح دهد که از حدو ۱۶ سپتامبر دنبال خانه‌یی برای سکونت چند روزه در برلن می‌گشته و دارابی قرار بوده این محل را برای او پیدا کند. نفر نهم و دهم می‌بایست شهادت دهند که روز ۱۶ سپتامبر به دارابی گفته‌اند که یک خانه در خیابان زنفتن‌برگر خالی است و او می‌تواند از آن استفاده کند ودیده‌اند دارابی کلید این خانه را در ۲۵ سپتامبر به بهرام برنجیان پس داده است

نفر یازدهم بایست شهادت می‌داد که دارابی و نورآرا روز ۲۷ سپتامبر به هامبورگ و از آن جا به ایران رفته‌اند .

این فهرست با تقاضانامه‌های جدیدی طولانی‌تر گردید. همسر و خواهر دارابی، مسئول نمایشگاه هفتهٔ سبز برلن، عباس هلال و علی هلال کارگران دارابی در این نمایشگاه، برادر او قاسم دارابی که در اوایل سال ۹۲ به ایران بازگشته بود، حسین ثابت، عاملی و زواره که باید شاهد رد و بدل کردن کلید بین دارابی و نورآرا می‌بودند نیز می‌بایست به عنوان شاهد به دادگاه خواسته شوند. علاوه بر آن تقاضانامهٔ دیگری به دادگاه ارائه شد تا امانی قرائی سرکنسول سابق ایران در برلن نیز به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود تا گزارش BfV را تکذیب نماید.

بنابر این تقاضانامه‌ها همه چیز مرتب بود. شاهدان همه شاهدان دارابی و وکلایش بودند. پلیس یا دادستانی تقریباً هیچ کدام از آن‌ها را قبلاً بازجویی نکرده بود و نمی‌توانستند ادعا کنند که می‌ترسیدند یا مترجم بد ترجمه کرده و یا پلیس و دادستانی پرونده سازی کرده‌اند. برنامه ریزان ایران با توجه به محتویات پرونده، آن‌ها را ساخته و از قبل آماده کرده بودند. با شهادت این افراد می‌بایست بی‌گناهی دارابی اثبات گردد.

اما جریان شهادت‌ها آن طور که در داستان آمده بود پیش نرفت. تقریباً همه حرف‌های ضد و نقیضی زدند، چیزی گفتند و بعد از چند سؤال مجبور به پس گرفتن آن شدند. شهادت‌هایی که باید یکدیگر را تکمیل می‌کردند و همراه باهم زندگی‌نامهٔ جدید دارابی را می‌ساختند باهم در تناقض قرار گرفتند. در جریان طولانی این شهادت‌ها تنها بی‌اعتباری و ساختگی بودن آن‌ها آشکار شد. هیچ یک از نکات مهم زندگی‌نامهٔ جدید دارابی تأیید نشد.

شاهدان حزب‌الله ایران نشان دادند که در نشناختن دادگاه، بیگانگی کامل از یک سیستم قضایی مدرن، دروغگویی، نازل بودن سطح اطلاعات و "از فرهنگ دیگر آمدن" از همتایان لبنانی خود هیچ کم ندارند و بر اساس ارزش‌ها و معیارهای خود در دنیایی زندگی می‌کنند که با دنیایی که عملاً در آن قرار گرفته بودند - دادگاه و دنیای حقوقی آلمان - هیچ وجه مشترکی ندارد. جریان شهادت هر یک از این افراد نمونه‌یی بود برای نشان دادن این دو دنیا، دو دنیا که ظاهراً تنها وجه مشترکشان حضور در زمان و مکان واحد است.

س: آیا شما همراه خانواده دارابی از هامبورگ به برلن بازگشتید؟

ج: بله.

س: همراه شما و دارابی چند نفر دیگر بودند، منظورم همسر ایشان و بچه‌ها است؟

ج: نمی‌دانم. من یک مسلمانم و به صورت زن غریبه نگاه نمی‌کنم. من در تمام مدت به عقب نگاه نکردم.

س: ولی شما از هامبورگ با آن‌ها تا برلن آمدید، چند ساعت باهم بودید. در راه راجع به چه موضوعی صحبت شد؟

ج: من در تمام مدت خواب بودم، متوجه نشدم.

س: ولی شما گفتید که در بین راه با تلفن سیار دارابی به برلن تلفن کردید، چطور در تمام مدت خواب بودید؟

ج: من فقط برای تلفن کردن بیدار شدم و دوباره خوابیدم.[۲]

در ۱۸ مه ۱۹۹۵ روزی‌طلب بنا به تقاضای وکلای دارابی می‌باید شهادت می‌داد که در ۱۷ سپتامبر به اتفاق دارابی و دختر معلولش از هامبورگ به برلن آمده است. دختر را به خواهر زن دارابی تحویل داده و نزد شریک دارابی رفته و از او ۵۰ هزار مارک پول گرفته و با دارابی به هامبورگ بازگشته‌اند. روزی‌طلب گفت در ۱۷ سپتامبر دارابی در هامبورگ به من گفت می‌توانم برایش کاری انجام دهم و چون وقت نداشت از من خواست با ماشینش دخترش را به برلن ببرم و پول را از شریکش بگیرم و به هامبورگ باز کردم. من هم همین کار را کردم. در طی این شهادت وکلای دارابی چندین بار اعتراض کردند و سرانجام تقاضا کردند شهادت قطع شود و شاهد را از سالن دادگاه خارج نمایند. پس از این کار از رییس دادگاه خواستند به شاهد تذکر دهد که دروغ نگوید.

این دو تکهٔ کوتاه از شهادت عربی بلاغی و روزی‌طلب نمونه و الگوی تمامی شهادت‌هایی است که یاران دارابی به نفع او دادند. شاهدان از یک طرف باید خود را از ماجرا کنار نگاه می‌داشتند و وارد جزئیات نمی‌شدند چون با این کار احتمالاً پای خودشان به ماجرا کشیده می‌شد، از طرف دیگر باید آنچه لازم بود بگویند و مأمور بودند بگویند را می‌گفتند. رقت‌انگیز بود که از قبل با این شاهدها کار شده و آن‌ها را برای شهادت و سؤال و جواب در دادگاه آماده کرده بودند.

---

[۲] شهادت عربی بلاغی

در این شهادت‌ها نه تنها چیزی به نفع دولت ایران و دارابی بدست نیامد بلکه گاهی در خلال شهادت‌ها نکات دیگری از حقیقت نیز روشن شد. در جریان شهادت علیرضایی یکی از فعالین *اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی* دانشجویان معلوم شد بعد از دستگیری دارابی دیگر کسی حاضر نشده در انجمن برلن مسئولیت به عهده بگیرد و سرانجام *انجمن اسلامی دانشجویان در برلن* در سال ۱۹۹۴ منحل گردیده است. این نکته به طور غیر مستقیم نشان دهندهٔ قدرت و نقش کلیدی دارابی در اتحادیه بود. علاوه بر آن در جریان همین شهادت‌ها معلوم شد که در تابستان ۹۳ دو نفر از اعضای حزب‌الله لبنان که نمایندهٔ مجلس لبنان نیز بودند برای سازماندهی مجدد شبکهٔ حزب‌الله که بعد از دستگیری دارابی به هم ریخته بود به برلن آمدند.

با عدم موفقیت در ساختن و تأیید زندگی‌نامهٔ جدید، وکلای دارابی برای نجات ایران و دارابی و اثبات عدم رابطه دارابی با سازمان‌های اطلاعاتی ایران برگ برنده‌شان را رو کردند. در روز۱۸ ماه مه ۱۹۹۵ در یکصد و سی و سومین جلسهٔ دادگاه وکلای دارابی یک تقاضانامهٔ جدید به دادگاه ارائه دادند:

"تقاضا می‌کنم

آقای فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت ایران از طریق دولت ایران، تهران به عنوان شاهد به دادگاه دعوت گردد.

شاهد در جلسهٔ دادگاه خواهد گفت که:

من در سال ۱۹۹۲ وزیر اطلاعات و امنیت ایران (واواک) بودم و هستم.

وزارتخانهٔ تحت نظارت من تمامی فعالیت‌های اطلاعاتی جمهوری را در داخل و خارج از کشور هماهنگ می‌نماید و تحت نظر دارد. بدیهی است که سازمان اطلاعاتی واواک نیز جزو آن‌ها است.

بخش مستقل اطلاعاتی پاسداران نیز بوسیلهٔ وزارتخانهٔ من هدایت و کنترل می‌شود.

وزارتخانهٔ من همانند سال ۱۹۹۲ نظارتی همه‌جانبه و عمیق بر همهٔ نهادهای دولت در جمهوری اسلامی ایران دارد. این امر در مورد نهادهای خصوصی و نیمه خصوصی، نهادهایی مانند بانک‌ها، صنایع، سازمان‌های تجاری که در تماس با خارج هستند و همچنین بنیادها که با دارایی رژیم شاه تأسیس شدند و تا حد وسیعی از خود مختاری اقتصادی- فرهنگی و تا حدودی خود مختاری در رابطه با خارج از کشور برخوردارند هم صادق است.

هم‌چنین بنابر اصل محافظت از سیستم‌های جمع آوری اطلاعات و منابع در سازمان‌های اطلاعاتی، در وزارتخانهٔ من تمام اطلاعات طوری طبقه بندی می‌شود که من، مدیر کل وزارتخانه و یک گروه کار ویژهٔ متشکل از به طور متوسط ۱۲ نفر، به طور جامع از آن‌ها مطلع می‌شویم. این بدان معنا است که همهٔ اطلاعاتی که توسط سازمان‌های اطلاعاتی فعال ما چه از داخل و چه از خارج از کشور بدست می‌آیند، به ما می‌رسند و طبقه بندی می‌شوند. این کار با یک هنر اطلاعاتی نظارت مداوم و متناسب بر همهٔ نهادهای ذکر شده تضمین می‌شود. من این موضوع را منتفی می‌دانم که

سازمان‌های اطلاعاتی مختلف فعال در خارج و داخل بتوانند عملیاتی را برعلیه هم سازماندهی کنند.

تمام کسانی‌که برای واواک و سازمان اطلاعاتی پاسداران کارمی‌کنند و تمام مأموران دیگر در وزارتخانهٔ من ثبت می‌شوند. فعالیت اطلاعاتی افرادی که ثبت نشده‌اند را من منتفی می‌دانم زیرا برای همهٔ نهادهایی که فعالیت اطلاعاتی در جمهوری دارند این یک وظیفهٔ مرکزی است و پیش از آن سازمان‌های اطلاعاتی درداخل و خارج از کشور اجازه ندارد عملیات را شروع کنند. من در تمام دوران خدمت خود از فعالیت مأموری که این وظیفهٔ مرکزی خود را اجرا نکرده باشد بی‌خبرم...

بدیهی است که وزارتخانهٔ من برای نظارت بر فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی و کارکنانشان به سیستم‌های کامپیوتری و وسایل اطلاعاتی یا تکنیک از نظر زمانی کاملاً مدرن مجهز هستند. از این رو برای من، مدیر کل و گروه کار وزارتخانهٔ من که ذکر شد ممکن است در مدت کوتاهی مشخص نماییم که چه اشخاصی با کدام وسایل برای جمهوری ما فعال بوده‌اند و کدام فعالیت‌های اطلاعاتی اجرا شده‌اند. این نکته برای واواک و سازمان مخفی پاسداران و همچنین برای فعالیت‌های سازمان‌ها و نهادهای دیگر که ذکر شدند (صنایع، تشکیلات تجاری، بنیادها و غیره) صادق است.

با توجه به شرایط ذکر شده، من این موضوع که آقای کاظم دارابی متولد ۱۹۵۹/۳/۲۲ در کازرون هیچگاه مأمور یا کارمند غیر رسمی یکی از سازمان‌های اطلاعاتی کشور من بوده باشد را منتفی می‌دانم.

من تکذیب می‌کنم که آقای جوادی و آقای مرتضی غلامی که در سفارت ایران در بن کار می‌کردند و آقای امانی فرانی (سرکنسول برلن) هیچگاه رابطهٔ اطلاعاتی با کاظم دارابی نامبرده شده داشته‌اند. کاظم دارابی نامبرده شده در فهرست مأمورین ما ثبت نشده است، یعنی او به هیچ طریق در رابطه با جریانات اطلاعاتی و مخفی نبوده است.

من حاضرم در مورد واقعیت‌های ذکر شده در یک دادگاه آلمانی شهادت دهم و یا یکی از مدیرکل‌های خود را برای دادن شهادت بفرستم...

دارابی در مارس ۱۹۹۷ در دادگاه گفت اطلاعاتی که در این تقاضانامه آمده است را من به وکلایم ندادم. چه کسی این اطلاعات را به وکلای دارابی داد و چرا آن‌ها مطمئن بودند در صورت پذیرفتن تقاضا از طرف دادگاه، فلاحیان حاضر به آمدن به دادگاه است روشن نیست.

بنابر قوانین آلمان برای آن که کارمند دولت دیگری بتواند در یک دادگاه در آلمان شهادت دهد دولت آلمان باید با آن موافقت نماید. فلاحیان و امانی فرانی کارمندان دولت ایران بودند و موافقت دولت آلمان برای دادن شهادت آن‌ها لازم بود. از این رو دادگاه به وزارت دادگستری آلمان نامه‌یی نوشت و تقاضا کرد که نظر خود را در مورد حضور این افراد در دادگاه به عنوان شاهد اعلام و در صورت موافقت، ترتیب اجرایی کار داده شود. جواب وزارت دادگستری آلمان روشن بود:

"آمدن این اشخاص هیچ کمکی به یافتن حقیقت نمی‌کند و علاوه بر آن ممکن است جان شهروندان آلمانی در ایران را به خطر بیاندازد".

به این طریق شهادت این دو منتفی گردید.

به دنبال آن همسر دارابی و خواهر او که بنا به تقاضای وکلایش باید به عنوان شاهد به دادگاه می‌آمدند از حق خود برای سکوت در مورد دارابی که خویشاوندشان بود استفاده نمودند و از دادن شهادت خود داری کردند. با عدم شهادت این دو، قسمت دیگری از داستان نیز فروریخت. بر خلاف آنچه دارابی ادعا می‌کرد و منطبق با ادعانامه شخصاً فرزند معلول خود را در ۱۷ سپتامبر تحویل خواهر زن خود نداد و خانهٔ خیابان زنفتن‌برگر نیز در اختیار او بود.

از جمله مدارکی که پلیس هنگام دستگیری دارابی ضبط کرد یک بلیط شرکت هواپیمائی هما برای پرواز به ایران در روزهای ۸ تا ۱۰ اکتبر ۹۲ بود. بعد از سفر به ایران و اطمینان از آرام بودن وضع در آلمان دارابی به برلن بازگشت؛ اما در همان زمان که او در در حال بازگشت بود امین و راحیل دستگیر شدند. دارابی بعد از اطلاع از این دستگیری‌ها تصمیم گرفت به ایران باز گردد و برای بازگشت یک بلیط یک طرفه برای سفر به ایران گرفت. دارابی برای وجود این بلیط و سفر خود به ایران، فتوکپی نوشته‌یی از ایران را در اختیار دادگاه گذاشت و ادعا کرد شرکت طرف تجاری او در ایران این نوشته را فرستاده و از او خواسته بود برای دیدن کالاهای سفارش شده، به ایران برود. متخصصان پلیس توانستند نشان دهند که این نوشته جعلی است و از به هم چسباندن چند نوشته مختلف و بدون دقت کافی سرهم بندی شده است.

دارابی در این دوره بسیار عصبی و انفجار خشم او در دادگاه به امری عادی بدل شده بود تا آن جا که یک روز پس از مقداری داد و فریاد چنان دست خود را به روی میز کوبید که استخوان دستش شکست و تا مدتی با دست بسته در دادگاه حاضر می‌شد.

شهادت‌های بهرام برنجیان، قاسم دارابی، ابراهیم نورآرا و نعیمی که بنا بود به حضور دارابی در هامبورگ شهادت دهد جریان‌های متفاوتی پیدا نمودند. بعد از مقدار زیادی نامه‌نگاری رسمی سرانجام نعیمی کارمند هتلی در هامبورگ که به آمریکا سفر کرده و در آن جا ساکن شده بود رسماً اعلام نمود حرفی برای گفتن ندارد و از دادن شهادت خود داری کرد.

سه نفر دیگر هر سه ساکن ایران بودند. دادگاه بعد از نامه‌نگاری رسمی با آن‌ها، از کاظم دارابی خواست که تلفنی با این افراد صحبت نماید و روشن سازد که آیا حاضرند برای شهادت به دادگاه بیایند. سرانجام دارابی در دادگاه گفت: به برادرم در حضور مترجم و رییس دادگاه تلفن کردم او گفت به آلمان نخواهد آمد و نورآرا هم در منزل نبود. در مورد دو نفر دیگر بهرام برنجیان و ابراهیم نورآرا دولت ایران به طور مستقیم دخالت کرد. مقامات دولت ایران طی نامه‌یی به دولت آلمان اعلام داشتند که این دو نفر می‌توانند و باید در یک دادگاه ایرانی حاضر شوند و شهادت دهند. برای انجام این کار باید مدارک لازم در اختیار دستگاه قضایی ایران قرار گیرد. دولت آلمان طی نامه‌یی که به دادگاه نیز فرستاد با این خواست مخالفت نمود؛ به دنبال آن

تماس این دونفر با سفارت آلمان در ایران که بنا بود ترتیب سفر آنان را به آلمان بدهد و حتی بلیط هواپیما برای یکی از آنان - برنجیان - تهیه کرده بود قطع گردید. سرانجام دادگاه در قراری اعلام نمود که آن‌ها نمی‌خواهند و یا اجازه ندارند برای شهادت به آلمان بیایند وغیر قابل دسترسی می‌باشند.

چون آمدن بهرام برنجیان به دادگاه منتفی شد پلیس مسئول بازجویی او به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شد و در مورد چگونگی بازجویی از او شهادت داد و متن بازجویی را تأیید نمود. در این بازجویی در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۲ (چند روز بعد از دستگیری دارابی) بهرام برنجیان اعتراف کرده بود که کلید خانه در خیابان زنفتن‌برگر را در ۱۲ یا ۱۳ سپتامبر به دارابی داده و در ۲۰ سپتامبر از او پس گرفته است.

اریگ نیز تقاضا نمود چند شاهد برای دادن اطلاعات در مورد دارابی به دادگاه خوانده شوند. ابده‌میر صاحب یک معاملات ملکی در برلن، شهادت داد مغازهٔ سبزی فروشی دارابی را پس از سوختن به فروش رسانده است و نوذری‌نژاد شهادت داد در هنگام تظاهرات افراد اپوزیسیون در سال ۱۹۹۰ در مقابل کنسولگری ایران در برلن، سر دستهٔ طرفداران رژیم که در جلوی سفارت مستقر بودند دارابی بود. علاوه بر این اریگ درخواست دیگری به دادگاه ارائه نمود تا نامه‌یی با شماره و تاریخ مشخص از I.IV برلن خواسته و در دادگاه خوانده و در باره آن شهادت داده شود. بنابر این نامه، وزارت امور خارجهٔ ایران به دارابی مأموریت داده بود تا لیست افراد اپوزیسیون که در اشغال غرفهٔ ایران در نمایشگاه هفتهٔ سبز شرکت داشتند را تهیه و در اختیار آن‌ها بگذارد. سازمان مسئول به بهانهٔ در خطر افتادن منابع اطلاعاتیش از در اختیار گذاشتن این نامه خود داری نمود.

دادگاه به پایان کار خود نزدیک می‌شد که وکلای دارابی برگ دیگری را زمین زدند. آن‌ها خواستند دادستان عالی پوست به جایگاه شهود بیاید. وکلای دارابی از جمله با استناد به شهادت دونفری که در رستوران حاضر بودند ادعا کردند که امین مسلسل‌چی بوده است و دادستان با او تبانی کرده و نقش او را به نگهبان مقابل در رستوران تقلیل داده و در عوض او هم به دروغ دارابی را وارد ماجرا کرده است. امین از زبان وکلای خود این ادعا را بشدت رد کرد و به خلاف تصور وکلای دارابی، دادستان و مقامات مسئول با شهادت دادن او موافقت نمودند. جواب‌های صریح دادستان به سؤال‌های وکلای دارابی هر گونه تردیدی را از بین برد.

مرحلهٔ بررسی مدارک و شنیدن شهادت‌ها پایان یافت و دادگاه اعلام نمود دادستانی در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ کیفرخواست را بخواند و به دنبال آن وکلا و متهمان آخرین حرف‌های خود را بزنند. در روز ۲۵ ژوئن، قبل از آن که دادستانی شروع به خواندن کیفرخواست نماید اعلام شد که چند نامه به دادگاه رسیده است. نامه‌ها خوانده شدند. بنابر آن‌ها در ۲۴ ژوئن سفارت ایران در بن به اشمیدباوئر اطلاع داده است که دو شاهد ایرانی ساکن تهران - نورآرا و برنجیان - آماده‌اند در ۲۵ ژوئن در سفارت آلمان در تهران شهادت دهند و اشمیدباوئر این موضوع را به اطلاع وزارت امور خارجه و دادگستری آلمان رسانده است. همین موضوع را

وزارت امور خارجه ایران نیز به سفارت آلمان در تهران اطلاع داده است. با این موافقت‌نامه‌ها پردهٔ دیگری از بازی مشترک دولت و سازمان‌های اطلاعاتی ایران و آلمان در مورد دادگاه میکونوس آغاز شد.

دادستان کل موضوع را یک قصهٔ آماده شده از طرف مقامات ایران خواند و گفت شهادت این دو نفر برای یافتن حقیقت فاقد اهمیت است زیرا از طرف دولت ایران آماده شده‌اند و اضافه کرد که موضوع شهادت این دو نفر چنان پیچیده است که باید این جا در حضور دادگاه شهادت دهند تا هر کس بتواند اعتبار گفته‌های آنان را به عینه تحقیق نماید. دادستان گفت به علت وجود خطر، نه او و نه هیچ نماینده‌یی از طرف دادستانی به ایران نخواهد رفت.

وکلای شاکیان خصوصی موافقت ایران را طرح خرابکاری دولت ایران خواندند و گفتند شاهدان تحت نفوذ دولت ایران قرار دارند و دولت ایران با آنان هرکاری بخواهد می‌کند. آن‌ها تاکید کردند همان طور که در نظر قبلی هیأت قضات اعلام شده است دولت ایران به این افراد اجازهٔ خروج نمی‌دهد و موافقت با شهادت دادن آن‌ها در ایران نیز خواست دولت ایران با هدف تاثیر گذاری بر دادگاه است. این وکلا اعلام کردند به علت وجود شرایط خطرناک به ایران نخواهند رفت.

علی‌رغم مخالفت دادستانی و وکلای شاکیان خصوصی، هیأت قضات با شهادت این دو نفر در ایران موافقت کرد.

هیأت قضات اعلام کرد از قضات کسی برای شنیدن شهادت به ایران نمی‌رود. یک نفر از اعضای وزارت امور خارجهٔ آلمان که دورهٔ آموزشی قضایی دیده بود، به عنوان دیپلمات به ایران فرستاده شد. چهار نفر از وکلای متهمان نیز به تهران پرواز کردند. در جلسهٔ آمادگی وکلا و مأمور وزارت امورخارجه در دفتر رییس دادگاه، یکی از وکلای دارابی از وضعیت امنیتی تهران سؤال کرد و اظهار نمود نگران است که در تهران به عنوان گروگان گرفته شود. رییس دادگاه پاسخ داد وزارت امور خارجه قول داده است که امنیت وکلا و مأموران تامین شده است.

به ایران و سفارت آلمان در تهران اطلاع داده شد که نورآرا و برنجیان برای دادن شهادت، در ۱۲ اوت ۱۹۹۶ در سفارت آلمان حاضر شوند.

در ۱۲ اوت بهرام برنجیان در سفارت آلمان در ایران حاضر شد و از ساعت ۱۰:۰۰ تا ۲۱:۲۵ به سؤال‌ها پاسخ داد. برنجیان گفت کلید را نه به دارابی بلکه به امین داده است؛ ولی در مقابل سؤال‌های مختلف تاریخ‌ها را چنان درهم نمود که سرانجام نتیجه گرفت که دادن و پس گرفتن کلید به امین هر دو قبل از ۱۷ سپتامبر اتفاق افتاده است. این شهادت هم در تناقض با گفته خود او در ۱۲ اکتبر ۹۲ قرار داشت و هم با حرف‌های دیگری که برادرش از قول او در دادگاه گفته بود و هم در تناقض با واقعیت.

شهادت ابراهیم نورآرا عملاً منجر به رسوایی دولت ایران شد. نورآرا در این روز در سفارت حاضر نشد و بعد طی نامه‌یی مدعی گردید به سفارت مراجعه کرده ولی او را به داخل سفارت راه نداده‌اند. وزارت امور خارجهٔ ایران این ادعا را تأیید نمود و نامه‌یی رسمی به دادگاه فرستاد. سفارت ایران در بن طی نامهٔ دیگری به

دادگاه اطلاع داد که هیچ یک از دو شاهد را به سفارت آلمان راه نداده‌اند. ولی بعداً برنجیان را پذیرفته‌اند اما با تقاضای او برای حضور وکیل موافقت نکرده‌اند. دادگاه به طور رسمی جریان شهادت این دو نفر را از سفارت آلمان در تهران پرسید. پاسخ سفارت به دادگاه همراه متن صورت جلسه‌های نوشته شدهٔ شهادت برنجیان در دادگاه خوانده شد. چهار نفر از وکلای متهمان از جمله وکیل دارابی در زمان این شهادت حاضر بودند. معلوم شد برنجیان روز ۱۲ اوت به سفارت مراجعه کرده و وارد شده است. مأموران آلمان مدتی به انتظار نورآرا ماندند و سپس از مأمور جلو در سفارت پرسیدند کسی به این نام به آن‌ها مراجعه نموده است. پاسخ منفی بود. نام او را بزرگ نوشته و در میان متقاضیان ویزا گرداندند اما از او خبری نشد. سفارت آلمان ادعای نورآرا را "به احتمال قریب به یقین دروغ" ارزیابی نمود.

دادگاه نورآرا را دوباره غیر قابل دسترسی اعلام و دروغگویی و تناقض گفته‌های مقامات ایران را تقبیح نمود و اضافه کرد که ایران سعی می‌کند بر جریان دادگاه تاثیر بگذارد و ما باید جلوی این تاثیرگذاری را بگیریم.

دارابی، دولت ایران و وکلای دارابی در این مرحله تنها توانستند کار دادگاه را طولانی‌تر سازند. این تنها امتیازی بود که بدست آوردند. درمقابل بی‌آبروتر از پیش باقی ماندند. علاوه بر آن در همین مدت که کار دادگاه با فعالیت آن‌ها به درازا کشیده شد، اطلاعات جدید بنی صدر و شاهد "ث" مطرح شد و رسوایی دیگری برای ایران به بار آورد.

در روزهای شهادت بنی صدر، دارابی بسیار بی‌تاب و فوران خشم او حتی درمقایسه با آنچه قبلاً در دادگاه به نمایش گذاشته بود بی‌نظیر بود. چون آنچه بنی صدر می‌گفت رابطهٔ مستقیمی با او نداشت که بتواند دخالت نماید رو به تماشاچیان شروع به فحاشی نمود و زشت‌ترین و رکیک‌ترین فحش‌هایی که می‌دانست را به آن‌ها داد. شهادت بنی صدر طی این دو روز به پایان نرسید و در ۵ سپتامبر ادامه یافت. قبل از ورود بنی صدر، دارابی تقاضانامه‌یی به دادگاه ارائه کرد و آن را خواند. وی گفت او به خاطر حرف‌های امین دستگیر شده است و بی‌گناه می‌باشد و تقاضا نمود آزاد شود. حتی وکلای او این تقاضانامه را امضاء نکرده بودند. دارابی می‌دانست که حتی اگر بنا باشد او را آزاد کنند مدت کوتاهی قبل از صدور حکم این کار را نخواهند کرد. او تنها می‌خواست حدود نظر قضات در مورد نقش دولت ایران در ترور را بداند. هیأت قضات در پاسخ خود تنها اعلام داشتند نکات مطرح شده در هنگام دستگیری او هنوز به قوت خود باقی هستند و ارزیابی گفته‌های امین در کلیت آن هنوز به پایان نرسیده است.

مصباحی معروف به شاهد "ث" در چند جلسهٔ غیرعلنی و علنی شهادت داد. او گفت دارابی را چندین بار در جلسات افراد اطلاعاتی ایران در بن و هامبورگ دیده است. در جلسهٔ غیرعلنی زمانی که هنوز اسم مصباحی اعلام نشده بود، وکلای دارابی فتوکپی یک صفحه از دفتر تلفن دارابی را به او دادند و از او خواستند بگوید آیا دو شماره تلفن مشخص در آن را می‌شناسد یا نه. او به جای پاسخ، خواست خصوصی با رییس دادگاه صحبت نماید. بعد از مذاکره، رییس اعلام کرد شاهد اجازه دارد به این سؤال جواب ندهد. بعداً در جلسهٔ

علنی مصباحی گفت این شماره‌ها، شماره تلفن‌های دفتر شرکت من هستند ولـی مـن آن‌هـا را بـه دارابـی نداده‌ام.

به دنبال شهادت مصباحی و مطرح شدن جایگاه *کمیتهٔ امور ویژه* و نقش رهبران درجه اول ایـران در تـرور، روش دفاعی وکلای عیاد که از مدتی قبل پیش گرفته بودند در میان وکلای متهمـان دیگـر نـیز اهمیـت و کاربرد آشکار یافت. استدلال اصلی این بود که اگر دولت ایران سازمانده ترور باشد و تیـم تـرور از ایـران بـه برلن آمده است و این همه را گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی آلمان تأیید هم کرده اسـت، پـس متهمـان حاضر نمی‌توانند متهمان اصلی باشند و باید در مجازات آن‌ها به طور جدی تخفیف قایل شد. بـرای آخریـن دفاع دو نفر از وکلای دارابی به این نظر پیوستند و گفتند دارابی ممکن است به عنوان ابزار بـه کـار گرفتـه شده باشد. وکلای راحیل پیش‌دستی کردند و گفتند آنچه راحیل اجرا کرده یک فرمـان مذهبـی بـوده و او تنها یک فرمان مذهبی را اجرا کرده است. اما این وکلا زیر فشار تهدیدهای دولت ایران مجبـور شـدند ایـن نظر خود را عوض کنند و یک هفته بعد حرف خود را پس بگیرند و دیگر به دولت ایران اشاره‌یی هم نکنند. دارابی با در نظر گرفتن آنچه در دادگاه مطرح شده بود تصمیم گرفت خود اقدام نمـاید و نگـذارد وکلایـش این روش را بکارگیرند. او در اطلاعیه‌یی که در دادگاه خواند گفت اجازه نمی‌دهد وکلایش از او دفاع نمـایند و دادگاه نیز تاکنون این نکته را در نظر نگرفته است که از او بـه عنـوان ابـزار اسـتفاده شـده باشـد. دارابـی می‌خواست به سبک خود از این فرصت و امکان بدست آمده استفاده نماید. او هـم می‌خواسـت ثـابت کنـد دولت ایران در ترور دست نداشته و در نتیجه او بی‌گناه است و هـم بـه طـور ضمنـی می‌پذیرفـت و تـلاش می‌کرد دیگران بپذیرند که دولت ایران این ترور را سازمان داده و در نتیجه او بی‌گنـاه اسـت. ایـن دو بـاهم نمی‌خواند، دارابی و وکلایش باید در این مورد به توافق می‌رسیدند. وظیفهٔ وکلا روشن بود: دفاع از موکلشان بدون در نظر گرفتن ایران؛ و طشت رسوایی ایران از بام افتاده بود و دارابی حاضر نبود حتی به خاطر منـافع خودش واقعیت برنامه‌ریزی ترور از طرف دولت ایران را بپذیرد. حاصل این اختلاف نظر به این صورت ظـاهر شد که وکلای دارابی اعلام نمودند به خواست موکلشان عمل می‌نمایند و از او دفاع نخواهنـد کـرد. رییـس دادگاه با تعجب گفت این اولین باری است که با چنین موضوعی روبرو می‌شود. او به وکلا گوشزد نمـود کـه مستقل از موکلشان می‌باشند و آنچه در دفاع از او درست تشخیص می‌دهند را باید بگویند. وکـلای دارابـی در تنگنا افتادند. موضوع کارشان، وظیفهٔ وکیل در دفاع از موکلش و شرافت شغلی آن‌ها همه به بازی گرفته شده بود. خبر و شایعه‌ها بسرعت پخش شدند: وکلا تهدید شده‌اند. آن‌ها حق ندارند علی رغم منافع ایران از دارابی دفاع کنند. وکلای دارابی در همان موقعیتی قرار گرفتند که شاهدان او. آن‌هـا بـه جـای نشـان دادن کم‌ترین شهامت و به جای آن که همهٔ آنچه بر آن‌ها می‌گذشت را در دادگاه و یا در حضور خبرنگاران علنی کنند، نزد هیأت رییسه کانون وکلای برلن رفتند. آن‌ها می‌دانستند که گفته‌هایشان مخفـی خواهـد مـاند و بازگو نخواهد شد. چنین نیز شد. رییس کانون وکلای برلن طی نامه‌یی به دادگاه اعلام داشت دلایل وکـلای

دارابی برای عدم فرائت دفاعیه از نظر آن‌ها موجه است. این دلایل هیچگاه علنی نشدند. هر چند خبر به اندازه کافی درز کرد که دو نفر از وکلای دارابی و وکلای راحیل تهدید شده‌اند که در مورد دولت ایران حرفی نزنند. تهدیدی که بسیاری از وکلای دیگر نیز تحمل کرده بودند. این تنها روشی بود که دولت ایران در اجرای آن موفق بود: تهدید، شانتاژ و سرانجام، سکوت.

آخرین فعالیت وکلای دارابی قبل از پایان دادگاه ارائهٔ یک تقاضای جدید به دادگاه بود. در این تقاضانامه اعلام کردند امین و یا برادرش احمد جاسوس BND هستند و به این دلیل حرف‌های امین اعتبار قضایی ندارد. امین و وکلایش بشدت با این نظر و تقاضا مخالفت کردند و آن را بی‌پایه خواندند. جواب BND سریع و صریح بود:

"نه امین و نه برادرش هیچگاه منبع BND نبوده‌اند."

در ۱۹۹۷/۴/۱ دارابی اطلاعیه‌یی در ۲۷ صفحه را خواند و خواست که ضمیمهٔ صورت جلسه‌های دادگاه گردد. در واقع این اطلاعیه آخرین دفاع دارابی بود. دارابی گفت در تنظیم این نوشته من فقط از کمک مترجم استفاده کرده‌ام و به این نحو تکلیف وکلا را روشن نمود. وی ادامه داد که باید روشن کنم که اطلاعات ذکر شده در تقاضاهای وکلای من در مورد آقای فلاحیان و برادران امین را من در اختیار آن‌ها نگذاشته‌ام.

در مورد موضوع اتهام، دارابی گفته‌های گذشته خود را دوباره تکرار نمود : من بی‌گناهم. من بر اساس حرف‌های امین دستگیر شده‌ام و امین دروغ گفته و حتی خود او هم در دادگاه گفت که آن‌ها را از خود در آورده است. "من یک بار دیگر اطمینان می‌دهم که از یک سوءقصد برنامه‌ریزی شده مطلع نبودم و می‌خواهم تکرار کنم که با هیچ یک از متهمان این جا هیچگاه در مورد سوءقصد ۱۹۹۲/۹/۱۷ صحبت نکرده‌ام." دارابی سپس از فرصتی که برای آخرین دفاع یافته بود برای تبلیغ سیاسی علیه اپوزیسیون استفاده نمود و همه را متهم کرد که برای مقاصد سیاسی به عنوان شاهد به دادگاه آمدند و هیچ کدام حرفی برای گفتن نداشتند و در مورد شهادت دوستانش گفت:

"در جریان این محاکمهٔ طولانی شاهدین بسیاری که از طرف وکلای من دعوت شده بودند و یا نامشان در ادعانامه آمده بود به دلایلی که من نمی‌فهمم، نه همهٔ واقعیت و نه همیشه منطبق با واقعیت شهادت دادند. شاید آن‌ها می‌خواستند به این طریق به من کمک کنند. اما بهتر بود که در مورد من و روش زندگیم تمام واقعیت را می‌گفتند. در نتیجه این شاهدین به ضرر من بودند."

سرانجام دوباره گفته‌های امین در بازجویی‌های مختلفش را نقل کرد و دوباره به همان نظری که وکلایش در دادگاه مطرح نموده بودند و رد شده بود رسید که دادستان عالی با امین بر علیه او تبانی کرده است. در پایان سرانجام گفت که برای مقتولان سوءقصد و خانواده آنان متاسف است.

در تاریخ ۹۷/۴/۱۰ دادگاه میکونوس دارابی را به حبس ابد با سنگینی ویژه جرم محکوم نمود. سنگینی ویژه جرم در این مورد به این معنی است قبل از ۲۵ سال این محکومیت مشمول هیچ گونه تخفیفی نمی‌گردد.

" متهم دارابی نیز در ارتکاب قتل مخفیانه و با انگیزهٔ پست مجرم شناخته می‌شود. دارابی سال‌هاست که در آلمان فدرال زندگی می‌کند و با اندیشه‌های غربی آشنا است. بخصوص با محکوم شدن به خاطر مشارکت در حملهٔ خشونت آمیز طرفداران رژیم به دانشجویان ایرانی در ماینس تجربه‌یی بدست آورد که به او نشان داد نظم قضایی این جا چه اهمیت زیادی به حفظ جسم افراد در برابر جرح می‌دهد. تأیید قتل افراد به دلیل صرف سیاسی هیچ ربطی به این که او از یک فرهنگ دیگر منشا گرفته است ندارد. دلیل تأیید [قتل] این است که او اندیشه و رفتار خود را با اندیشه و رفتار محرکین اصلی قتل منطبق کرده و خود را در خدمت مأموریت دولتی محو [مخالفان] قرار داده است. کسی که چنین رفتار می‌کند تنها قاتل نیست بلکه انگیزه‌های پست هادی اوست. کسی که به تمام خواست‌های انقلاب اسلامی گردن گذاشته باشد هم مجاز نیست در چنین جنایتی مشارکت نماید. ارزیابی کامل از عمل و شخصیت مجرم این نتیجه را بدست می‌دهد که جرم دارابی بخصوص سنگین است."[5]

[5] اطلاعیهٔ مطبوعاتی شماره ۳۸/۷۹ از طرف بخش روابط عمومی دادگستری برلن منتشر شد.

ب- راحیل

عباس‌حسین راحیل معروف به عماد عمش و راغب متولد ۱۹۶۷ در لبنان در بازجویی، شرکت خود در قتل و تیراندازی به دو تن از مقتولان میکونوس را انکار کرد.

در آغاز دادرسی او آخرین متهمی بود که باید به سؤال‌های قضات و دیگران پاسخ می‌داد. او از حق سکوت خود استفاده کرد و حرف نزد. برای روشن کردن نقش او در ترور، دادگاه مجدداً به بررسی مدارکی که دادستانی و پلیس در اختیار داشتند و گفته‌های شاهدان در بارهٔ او پرداخت.

راحیل بیش از چند کلاس درس نخوانده بود و از نوجوانی با حزب‌الله لبنان رابطه و در عملیات نظامی شرکت داشت. بنا به شهادت دوستانش به دلیل جسارت و خونسردی در فعالیت‌های نظامی به فرماندهی یک گروه هشت نفری حزب‌الله رسید. در سال ۷-۱۹۸۶ همراه یک گروه از حزب‌اللهی‌های لبنان در یک دوره تعلیمات نظامی - ایدئولوژیک در پایگاه نیروی دریایی سپاه پاسداران نزدیک رشت شرکت کرد. پس از بازگشت به لبنان و شرکت در جنگ داخلی، چون بسیاری از همدوره‌یی‌هایش در ایران - امین، صبرا، الموسوی، کنج و دیگران- در اواخر ۱۹۸۹ به آلمان رفت. همراه امین، در آخن و بار دیگر در برلن تقاضای پناهندگی داد. بعد از رد شدن تقاضای پناهندگیشان، هر دو به سویس رفتند و در دو شهر مختلف تقاضا پناهندگی دادند. مقامات سویس از این دو تقاضا مطلع گردیدند و آن‌ها را از سویس اخراج نمودند و به لبنان فرستادند. اما هر دو به آلمان بازگشتند. امین و راحیل در لبنان، در ایران، در آلمان و سویس دو یار جدا نشدنی بودند؛ با هم برای دارابی در برلن کار کردند و با هم دستگیر شدند. راحیل در برلن در خانهٔ دوم دارابی سکونت داشت و نزد او کار می‌کرد. با برادر دارابی در یک کهنه‌فروشی شریک بود. بنا به شهادت امین: "راحیل می‌تواند فارسی صحبت کند". بنا به حکم دادگاه اداری او به علت نداشتن اجازهٔ اقامت در آلمان می‌بایست تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ آلمان را ترک می‌کرد. اجرای این حکم به دلیل آن که فاقد پاسپورت لبنانی بود به تعویق افتاد.

جای او در دادگاه در اطاقک شیشه‌یی ضدگلوله کنار دارابی بود. آن‌ها گاهی چند کلام با هم رد و بدل می‌کردند، در واقع دارابی با او حرف می‌زد و او عکس‌العمل نشان می‌داد و یا چند جمله می‌گفت. راحیل جریان طولانی محاکمه را به دقت و به‌طور کامل تعقیب می‌کرد. همیشه ساکت و خونسرد بود. در مقابل هیچ موضوعی عکس‌العمل نشان نمی‌داد. تنها چند بار به اشارهٔ دارابی و بدون آن که همه متوجه شوند به تماشاچیان فحش داد. به ندرت با وکلایش حرف می‌زد، حتی بنظر می‌رسید سعی دارد وکلایش نیز زیاد حرف نزنند و تقاضا ندهند. وکلای او تقریباً از تمامی تقاضاهای وکلای متهمان دیگر حمایت نمودند. آن‌ها

در هنگام شهادت اسماعیل الموسوی جنجال به راه انداختند. الموسوی شهادت داد که من همراه یک تیم از لبنان در پادگان سپاه پاسداران نزدیک دریای خزر یک دورهٔ غواصی نظامی دیده‌ام. راحیل نیز عضو این تیم بود. وکلای راحیل برای بی‌اعتبار کردن او دست به هر کاری زدند، پروندهٔ دزدی مشترک او و امین از یک فروشگاه را به دادگاه ارائه دادند، چندین بار او را به دادگاه آوردند تا به تناقض‌گویی بیاندازند، از او مناظر راه تهران رشت و حتی مزهٔ آب دریای خزر را پرسیدند. تمام شهادت‌ها به تحکیم گفته‌های الموسوی انجامید. در یکی از چندین موردی که نامهٔBND -که منجر به دستگیری امین و راحیل شده بود- مطرح شد تقاضا کردند دادگاه اسنادی که دادستان همراه داشت را ضبط کند و اجازه ندهد دادستان از سالن دادگاه خارج شود تا این مدارک را از بین ببرد. وکلای او فقط یک بار تقاضا کردند دو شاهد به دادگاه بیایند. جعفر زکیل (لبنانی) باید شهادت می‌داد در روز ۱۷ سپتامبر راحیل در خانهٔ او بوده و از او خواسته نامه پلیس مبنی بر ترک خاک آلمان را برایش ترجمه کند. او بر این ادعا پافشاری کرد؛ اما به دنبال سؤال‌های قضات و دادستان به تناقض افتاد و معلوم شد که کل گفته‌هایش ساختگی است.

شاهد دوم پژمان طهماسبی، مدتی در رستوران روزاریو Rosario متعلق به محمود علیان دوست صمیمی راحیل به عنوان گارسون کار کرده بود. این کافه محل تردد راحیل بود. طهماسبی بنا به تقاضای وکلا باید شهادت می‌داد که در ۱۷ سپتامبر از حدود ساعت ۲۲ راحیل را در رستوران دیده است. طهماسبی به خاطر نداشت آن شب راحیل را دیده باشد، اما به خاطر آورد که روز پس از ترور میکونوس راحیل را در رستوران دیده که یک روزنامهٔ صبح برلن که خبر ترور را چاپ کرده بود را در دست داشت. او سپس با اطمینان گفت شب قبل راحیل در رستوران نبوده است.

بسیاری از شاهدان که از طرف دادستانی و یا به تقاضای وکلای متهمان به دادگاه خوانده شدند راحیل را می‌شناختند. هر یک سعی کردند گفته‌های قبلی خود را در مورد او تعدیل کنند. محمود علیان که در تهیهٔ پاسپورت نیز به او کمک کرده بود در شهادت خود گفت در ۱۷ سپتامبر راحیل از حدود ساعت ۲۳ در رستوران او بوده است. اما در توضیح وقایع آن شب و در پاسخ سؤالات به تناقض‌گویی افتاد.

با طولانی شدن دادگاه و روشن شدن چگونگی برنامه‌ریزی ترور در ایران، وکلای راحیل به دنبال وکلای عیاد به این فکر افتادند از فرصت بدست آمده به نفع موکل خود استفاده کنند. آن‌ها در آخرین دفاعیات خود که هدریش آن را خواند گفتند: اگر بالاترین مقام دولتی و بالاترین مقام مذهبی ایران دستور - فتوای- قتل را صادر کرده است، موکلشان که مسلمان شیعهٔ معتقدی است، تنها از این فرمان پیروی کرده و در نتیجه گناه کمتری دارد. آن‌ها برای اثبات گفته‌شان تقاضا نمودند سه شاهد در دادگاه حاضر شوند. خبر دفاع وکلای راحیل از او به زبان دولت ایران در مطبوعات منتشر شد. روزنامه‌ها نوشتند وکلای راحیل شرکت دولت ایران در ترور را به طور ضمنی پذیرفته‌اند. مقامات ایران و راحیل از این نوع دفاع راضی نبودند و وکلا را تهدید کردند. هفتهٔ بعد وکلا دفاعیات خود را یک "امکان" خواندند. راحیل نیز چون دارابی

از وکلای خود خواست از آخرین دفاع امتناع کنند. در جریان به تعویق افتادن خواندن آخرین دفاعیات، با شهادت دو نفر از سه شاهد موافقت شد و آن‌ها برای دادن شهادت به دادگاه آمدند.

در ۹۷/۰۳/۱۳ ارنست بالیر Ernst Baljer روانشناسی که راحیل تحت نظرش بود گواهی داد که او "فناتیک"، اما از نظر عقلی آنقدر سالم است که مسئول اعمالش باشد. در ۹۷/۰۳/۰۶ هاینس هالم Heinz Halm اسلام شناس به عنوان متخصص در دادگاه گفت فرد مذهبی حتی از نظر اسلام شیعه مجبور به اجرای حکم صادر شده از طرف مرجع مذهبی خود نیست. او برای نمونه به مورد رشدی اشاره کرد و گفت همهٔ مسلمان‌هایی که مرجعشان خمینی است از نظر مذهبی و اعتقادی مجبور نیستند کار و زندگی خود را رها کنند و در پی اجرای فرمان بروند. مقلد به اختیار خود دستور را اجرا می‌کند.

راحیل آخرین دفاع خود را بدون کمک وکلایش تهیه و تنظیم کرد. این تنها فعالیت علنی راحیل در دادگاه بود. راحیل گفت متن دفاعیات را خودش تهیه کرده است و آن را در اختیار مترجمین می‌گذارد تا آن را بخوانند. در این دفاعیه، او خود را متولدسال ۱۹۷۱ خواند. این شگرد راحیل حتی وکلایش را متعجب نمود. با این تاریخ تولد، او در هنگام جنایت کمتر از ۲۱ داشت و باید مشمول قوانین کیفری جوانان می‌گردید. دادگاه با توجه به همهٔ مدارکی که در اختیار داشت نشان داد که او متولد ۱۹۶۷ می‌باشد.

دادگاه راحیل را با سنگینی ویژهٔ جرم به زندان ابد محکوم نمود.

راحیل در هنگام قرائت حکم نیز همان بود که در تمام دوران دادگاه: خونسرد و بی‌اعتنا. وقتی اعلام شد به جرم قتل عمد محکوم به حبس ابد شده است، حتی عضله‌یی در صورتش تکان نخورد.

پ- امین

یوسف محمد امین متولد ۱۹۶۷ در لبنان به دنبال دستگیری، اطلاعات بسیاری درباره افراد تیم ترور و چگونگی انجام ترور میکونوس در اختیار مقامات تحقیق قرار داده بود ولی درآخرین بازجویی اکثر اعترافات خود را دروغ خوانده و گفته بود: "همه چیز را در دادگاه خواهم گفت".

با شروع دادگاه و به دنبال خواندن ادعانامهٔ دادستانی، امین اولین متهمی بود که طرف خطاب دادگاه قرار گرفت. او در این جا نیز از حق سکوت خود استفاده نکرد و گفت: همهٔ حرف‌هایی که تاکنون گفته‌ام دروغ است. دادستانی و پلیس من را تحت فشار گذاشتند، مترجم بد ترجمه کرد، مترجم جاسوس آلمان بود، مترجم جاسوس عربستان سعودی بود و من کارت عضویت او را دیدم، به من قول دادند اگر اسم دارابی را بیاورم آزادم کنند، اسم دارابی و راحیل زیر فشار مطرح شد، من را بعد از دستگیری به یک هتل بردند تا تطمیعم کنند. اما اکنون تصمیم دارم در محضر دادگاه حقیقت را بگویم. ولی پیش از آن اعلام می‌کنم که از وکلایم بخصوص از لوتار بونگارت راضی نیستم، او جاسوس سازمان‌های اطلاعاتی غرب است. کارش را درست انجام نمی‌دهد و تا هنگامی که در این جا حضور دارد من حرف نمی‌زنم.

لوتار بونگارت به وکالت خود از او پایان داد و در اطلاعیه‌یی که در اختیار دادگاه گذارد نوشت:

"حتی اگر سخنان من در برابر نمایندگان مطبوعات بتواند به عنوان دلیلِ محتمل از میان رفتن اعتماد بین آقای امین و من ارزیابی شود، من بر گفته‌های خود پافشاری می‌کنم.

اکنون که امکان ارزیابی برایم موجود است، مشخص کردن این که آقای امین همچون آلت دست فنانیک رژیم جنایتکار تهران تا آستانهٔ دادگاه برلن مورد سو، استفاده قرار می‌گیرد، برایم از توجه به وظیفهٔ سکوت که دیگر چیزی از آن باقی نمانده مهمتر است.

من اجازه نمی‌دهم این جماعت جنایتکار همچون یک برده از من سلب هویت کنند.

امضاء بونگارت"

دکتر باومایر وکیل دوم امین به کار خود ادامه داد و به جای وکیل مستعفی، پرسیوس یکی از وکلای معروف برلن به وکالت گماشته شد. به دنبال این تغییرات امین داستان جدید خود را شرح داد: من در اواخر ۱۹۸۹ به برلن آمدم. در برلن تقاضای پناهندگی و تقاضای فرجام من رد شد. به سویس رفتم و در آن جا هم تقاضای پناهندگی دادم ولی هر ماه برای گرفتن کمک‌های اجتماعی به برلن باز می‌گشتم. در سویس دو بار تقاضای پناهندگی دادم ولی به لبنان پس فرستاده شدم. در آن جا ازدواج کردم و سپس به آلمان بازگشتم. بعد از مدتی همسرم نیز به آلمان آمد و نزد برادرم در شهر راینه ساکن شد. کاظم دارابی را

در مسجدی در برلن دیدم و با او آشنا شدم. چند روزی هم برای او کار کردم. از او اطلاع دیگری ندارم. افراد دیگری را هم در برلن می‌شناسم. در اوایل سپتامبر ۱۹۹۲ برای گرفتن کمک‌های اجتماعی ماهیانه به برلن آمدم. در این زمان از طرف ادارهٔ خارجی‌های برلن به من اطلاع داده شد که باید آلمان را ترک کنم. سپس به راینه بازگشتم. در آن جا از طرف اشخاصی چون مالک، الوش و شریف برای کار در یک نمایشگاه دعوت شدم و در بخش شرقی برلن در خانهٔ متعلق به حسام شحرور در خیابانی که اسم آن شبیه اسم رییس جمهور سابق آمریکا است ساکن شدم. دنباله آن چه امین خود "سناریوی جدید" می‌نامید همانند سناریوی سابق بود با همان اعترافات سابق امین، تنها آدرس‌ها و نام افراد عوض شده ولی نقش‌ها ثابت مانده بودند. از دارابی و راحیل حرفی نبود. در جریان دادگاه افراد متفاوتی به فراخور اوضاع و احوال وارد ماجرا می‌شدند. "سناریوی جدید" چنان مضحک بود که حتی بعضی از متهمان به آن می‌خندیدند. به دنبال سؤالات قضات جزئیات داستان جدید روشن‌تر شد. جمله‌یی نبود که با جملهٔ قبلی تناقض پیدا نکند. امین گاهی حتی حاضر نبود گفته‌های چند دقیقه قبل خود را به یاد بیاورد. از مسجد برلین و تظاهرات به نفع ایران و حزب‌الله، کار در مغازهٔ سبزی فروشی و اطوشویی متعلق به دارابی همراه با راحیل، دوستی پرسابقه‌اش با راحیل در لبنان، ایران، آلمان و سویس، درگیری با مجاهدین در دوسلدورف به خواست دارابی و غیره هیچ نگفت و هیچ به یاد نیاورد. آنگاه که سؤالات مکرر قضات عرصه را بر او تنگ کرد گفت من دیگر صحبت نمی‌کنم. هرچند درجلسات بعد دوباره حرف زد و سناریوی جدید را با توجه به حساسیت‌هایی که تشخیص می‌داد عوض کرد. هنگامی‌که برای بررسی حرف‌های او در بازجویی‌هایش بازجوهای پلیس، بازپرس، کارمندان زندان و دوستانش به دادگاه آمدند امانش بریده شد. همه را دروغگو و جاسوس نامید. با همه دعوا به راه انداخت، گریه کرد، فحش داد و تظلم طلبید. از زندگی خود در سلول شکایت کرد. حتی یک بار تنها با یک شورت کوتاه به دادگاه آمد و یک بار با یک کلاه نقابدار و در پاسخ به سؤال رییس دادگاه گفت آفتاب و نور چشمانم را آزار می‌دهد. گاهی خود را به خواب می‌زد اما نامش که برده می‌شد فریاد می‌کشید اجازه ندارید بدون اجازهٔ من اسمم را در دادگاه مطرح کنید. بی‌قراری می‌کرد که قرار همه را ببرد. در تمام اوقات به دارابی توجه داشت و با اشارهٔ او شلوغ می‌کرد. هنگامی که تعدادی از افراد سازمان مجاهدین برای دادن شهادت در بارهٔ حمله به آن‌ها در دوسلدورف در سپتامبر ۹۱ به دادگاه آمدند، آن‌ها را هم وارد سناریوی جدید خود کرد. رانندهٔ بنز تیره در شب ترور را کاظم موسوی‌زاده یکی از مجاهدین ساکن برلن که دارابی او را می‌شناخت خواند و هنگامی که جواد دبیران نمایندهٔ وقت شورای مقاومت ملی در آلمان به دادگاه آمد او را به عنوان همان راننده معرفی نمود. بعد از آن که او خود را معرفی کرد امین گفت این شخص شبیه راننده بنز است به این دلیل اشتباه کردم.

بسیاری از دوستان امین برای ادای شهادت به دادگاه آمدند. علاوه بر آن‌ها تقریباً تمام شاهدهایی که برای شهادت در مورد دیگر متهمان به دادگاه می‌آمدند او را نیز می‌شناختند. دوستان او چون عبدالکریم داهینی، محمود علیان، حسام شحرور و مجدی شحرور هر چند سعی کردند گفته‌های صریح قبلی خود را به نفع

متهمان تعدیل کنند، اما رابطهٔ نزدیک افراد شرکت کننده در ترور از جمله راحیل، دارابی، حیدر و صبرا را به خوبی نشان دادند.

اسماعیل الموسوی که متهمان عرب را می‌شناخت شهادت داد که با امین در یک گروه از لبنان به ایران فرستاده شده و در پایگاه نیروی دریایی سپاه پاسداران در نزدیک رشت تعلیمات ایدئولوژیک - نظامی دیده است و پس از آن در لبنان با او در جنگ شرکت داشته است. الموسوی مدتی پس از آمدن به اروپا، از حزب‌الله جدا شده و زندگی جدیدی برای خود انتخاب کرده بود. او درپاسخ به سؤالات از فعالیت‌های مختلف حزب‌الله و نحوهٔ تعلیمات آن‌ها در ایران با دقت سخن گفت. دقت و درستی گفته‌های او چیزی برای کتمان باقی نگذاشت. حزب‌الله و ایران او را تهدید کردند که حرف‌هایش را در دادگاه پس بگیرد. او مطلب را در دادگاه علنی نمود و گفت آنچه تاکنون گفته‌ام حقیقت بوده است و تقاضا کرد برای حفظ جان خود و خانواده‌اش، در مورد مسایل ایران و حزب‌الله از او سؤال نشود. دادگاه با این تقاضا تا آن جا که مربوط به مسایل مربوط به امین بود موافقت نمود.

شوقی کنج دوست دیگر امین هم در مورد او شهادت داد. او در بازجویی خود گفته بود که در لبنان همراه با امین جنگیده، الموسوی را می‌شناسد، با یک گروه برای دیدن تعلیمات نظامی به ایران رفته و در آن جا امین را که قبل از او آمده بود دیده است. مشخص بود که زیر فشار تهدید قرار دارد و نمی‌تواند به راحتی حرف بزند و بدون اشاره به این امر، سعی کرد گفته‌های قبلی خود را تعدیل کند ولی نتوانست شرکت امین در دورهٔ تعلیماتی در ایران را انکار کند.

امین مدت‌ها ساکت بود. هرگاه موضوع دادگاه به طور مستقیم به او مربوط نبود خود را به نفهمی می‌زد و شوخی می‌کرد و دیگران را می‌خنداند و همزمان از طولانی شدن دادگاه و دوری از همسر و فرزندش می‌نالید. اما زمانی که پای دولت ایران به میان کشیده می‌شد با عصبانیت سر و صدا راه می‌انداخت و با داد و بیداد می‌گفت این حرف‌ها به دادگاه مربوط نیست. عکس‌العمل امین و وکلای وی در برابر اتهاماتی که دارابی و وکلایش به او می‌زدند و بر سر هر موضوعی او را مقصر جلوه می‌دادند سکوت بود؛ وقتی آمدن نام دارابی در پرونده را نتیجهٔ تبانی امین و پلیس و دادستانی خواندند هیچ نگفتند. اما آنگاه که حملات وکلای دارابی حادتر شد وکلایش به دفاع از او پرداختند و گفتند تبانی وجود نداشته است. امین این همه را با سکوت تأیید می‌نمود. در مراحل پایانی دادگاه، وکلای دارابی ادعا کردند امین و یا برادرش مأمور BND می‌باشد که اسم بقیهٔ متهمان را به این سازمان داده است، امین نیز به اعتراض برخاست. او که زیر فشار، ترس و تهدید حزب‌الله و دولت ایران همهٔ گفته‌های سابق خود را به نفع دارابی و دولت ایران پس گرفته بود، اکنون می‌دید که از هر طرف قربانی است و در معرض بدترین اتهامات قرار دارد. اتهاماتی که صرف مطرح شدنشان از طرف دارابی و وکلایش می‌تواند جان خانواده‌اش در لبنان را به خطر بیاندازد. امین در پایان دادگاه برای مدت کوتاهی دوباره خودش بود، امین واقعی قبل و بعد از دستگیری که "بهترین را برای خود انتخاب کرد"(کیفرخواست).

در هنگام خواندن حکم امین با شرم در برابر دوستان و همدستان دیروزش و سری پایین در برابر محکومیت ۱۱ سال زندان ساکت ایستاد، هرچند شاید با کمی تعجب از سنگینی حکم. اما نیمه لبخندی را می‌شد در چهره‌اش تشخیص داد.

ت- عیاد

عطاالله عیاد متولد ۱۹۶۶ در لبنان، پس از گذراندن یک دورهٔ نظامی در سوریه، از سال ۱۹۷۹ در جنگ داخلی لبنان شرکت داشت. بعد از تشکیل سازمان امل در ۱۹۸۳ به صفوف آن پیوست و مسئول یک گروه پارتیزانی شد که علیه اسرائیل و حزب‌الله می‌جنگید. او در میان همرزمانش به جنگجویی شجاع و کله‌شق معروف بود. به خاطر عملیات شجاعانه‌اش به او لقب ابو صخر -پدر صخره‌ها- دادند. در آوریل ۱۹۹۰ به آلمان آمد. او از منسوبین خدیجه عیاد همسر دارابی است. عیاد به دنبال اطلاعاتی که محمد جراده علیه او در اختیار پلیس آلمان گذاشته بود در ۹ دسامبر ۱۹۹۲ به جرم شرکت در قتل دستگیر شد.

عیاد در بازجویی، شرکت و دخالت در واقعهٔ میکونوس را انکار کرد و گفت عباس راحیل را اصلاً نمی‌شناسد. پس از تذکر پلیس بازجو و اشاره به سفر مشترک او همراه راحیل، یوسف امین، عطریس و شحرور در اوت ۱۹۹۲ به شهر بادهومبورگ Bad Homburg گفت راحیل را می‌شناسد. در مورد دارابی گفت همه می‌دانند او مسئول حزب‌الله برلن است.

عیاد در تمام طول دادگاه از حق سکوت خود استفاده کرد و حاضر نشد به سؤالات پاسخ دهد. او بخصوص در روزهایی که زیر فشار عصبی بود جز اعتراضات مکرر همراه با داد و فریاد علیه دستگیری خود، طولانی بودن دادگاه، جراده، دادستانی و مقامات پلیس که او را دستگیر کرده بودند حرفی نزد. او هر بار که حرف می‌زد فریادش چنان بلند بود که دستگاه صوتی کهنه دادگاه به خرخر می‌افتاد و رییس دادگاه بعد از دادن چند تذکر بی‌نتیجه، میکروفن جلوی او را خاموش می‌کرد. یک بار گفت مسیحی شده است و یک بار گفت:

"من مسیح هستم، مرا آزاد کنید . اگر جراده خداست چون به خاطر گفته‌های او مرا دستگیر کرده‌اید من نیز مسیح هستم و خواب او را دیده‌ام، من را آزاد کنید."

محمد جراده اولین شاهدی بود که در ژوئیهٔ ۱۹۹۴ در باره عیاد شهادت داد. وی گفت: به خاطر آن که به طور مکرر تهدید شده‌ام که خود و خانواده‌ام را از بین خواهند برد، از دادگاه می‌خواهم اجازه دهد از دادن شهادت خود داری نمایم. آنچه به پلیس گفتم حقیقت است ولی به خاطر حفظ جان فرزندان، همسر و مادرم حاضر نیستم در دادگاه آن را تکرار کنم. بعد از این که دادگاه به او اخطار کرد به خاطر امتناع از شهادت احتمال دارد محکوم به زندان و یا پرداخت جریمه شود، گفت: زندان و جریمه را می‌پذیرم ولی حاضر نیستم گفته‌های قبلی خود را تکرار نمایم و جان خود و خانواده‌ام را به خطر بیاندازم. دادگاه دلایل وی را برای سکوت قابل قبول دانست. سکوت جراده دربارهٔ عیاد به مسایل مورد بررسی دادگاه بُعد جدیدی

داد. برای بررسی گفته‌های او نزد پلیس، بازجوهایش چندین روز در مورد تمام گفته‌ها و حالات وی در بازجویی شهادت دادند.

وکلای عیاد برای دفاع از موکلشان راه بی‌اعتبار کردن تنها شاهدی که در بارهٔ او حرف زده بود را پیش گرفتند. جراده را دروغگو، خیال‌پرداز و گنده‌گو خواندند. برای اثبات این ادعاها تقاضانامه‌های متعددی ارائه دادند و سبب شدند شاهدان بسیاری به دادگاه بیایند. جراده در دادگاه عیاد و وکلایش را به مسخره می‌گرفت. یک بار گفت *ابوصخر* نا بجاست و باید عیاد را *ابوخره* نامید. این گفته‌ها خود سبب ارائه تقاضاهای جدید و مکرر وکلای عیاد می‌گردید. علاوه بر این جراده به طور مداوم تهدید می‌شد و در مورد این تهدیدها در دادگاه شهادت می‌داد. این تهدیدها خود تبدیل به موضوع بررسی دادگاه و دعوت شاهدان متعدد دیگری شد. جراده در تابستان ۱۹۹۳ در دادگاه شهادت داد هنگامی که در لبنان بود خبردار گردید که مجدی شحرور با اسلحه به دنبالش می‌گردد و در فوریهٔ ۱۹۹۴ به پلیس اطلاع داد عیاد توسط یکی از برادران ابوالحسن که با او در زندان بوده به وی پیغام داده که افراد خانواده‌اش را یک به یک سر به نیست خواهد کرد. تمام افرادی که در جریان بودند به دادگاه آمدند و شهادت دادند. تنها برای شهادت یکی از برادران ابوالحسن که به کانادا رفته و در آن جا ساکن شده بود و حاضر نبود برای دادن شهادت به آلمان بیاید، یک هیأت از طرف دادگاه با شرکت قاضی مخبر، یک نماینده از طرف دادستانی و وکلای امین، راحیل، دارابی و عیاد به کانادا رفتند. متن شهادت‌های او در دادگستری کانادا در دادگاه خوانده شد. این شهادت سه ماه وقت دادگاه را گرفت. کسانی که به علت تهدید خانوادهٔ جراده نامشان مطرح شده بود به تقاضای وکلای عیاد برای دادن شهادت به دادگاه آمدند.

جراده همچنین از تهدید مستقیم حزب‌الله توسط شاکر رمل شهادت داد. او گفت: "رمل به من نامه نوشت سپس به نزد من آمد، برگ شناسائی خود را که توسط مسئول امنیت حزب‌الله امضاء شده به من نشان داد و گفت حزب به وجود شرکت کنندگان در عملیات میکونوس افتخار می‌کند، زیرا اپوزیسیون از حد خود تجاوز کرده و باید مجازات می‌شد. علاوه بر آن به من گفت نباید در دادگاه حاضر شوم. نامه‌ها در دادگاه خوانده و شاکر رمل از لبنان به دادگاه دعوت شد. او در دادگاه ملاقات با جراده و وجود برگه امضاء شده از طرف مسئول امنیت حزب‌الله را تأیید نمود اما نپذیرفت که جراده را تهدید کرده است.

جراده در یکی از روزهای شهادت خود گفت: "در مارس ۱۹۹۵ حسین حطیط از طریق شوهر خواهرم عباس حطیط به من اطلاع داد که در لبنان شایع است که پلیس ۵۰،۰۰۰ مارک به من پول داده تا بر علیه عیاد حرف بزنم و آنها حاضرند این مبلغ را به من بدهند تا حرف‌هایم را علیه عیاد پس بگیرم. برادرم که در لبنان زندگی می‌کند نیز در یک مکالمهٔ تلفنی این شایعات را تأیید کرد و به من خبر داد که خانواده عیاد با او تماس گرفته و گفته‌اند این پول را به من خواهند داد. خواهر و شوهر خواهرم نیز از این امر مطلع می‌باشند. خانواده عطاالله عیاد خود فقیر هستند و گاهی محتاج نان شب. شما هم می‌توانید حدس بزنید این پول را چه کسانی می‌خواهند بپردازند." خواهر و شوهر خواهرش برای شهادت به دادگاه آمدند. خواهر

او در ابتدا موضوع را تکذیب ولی به دنبال چند سؤال اعتراف کرد که خبر تهدید و مبلغ ۵۰،۰۰۰ مارک درست است. شوهر خواهرش از جواب دادن به سؤالات طفره رفت.

جراده سال‌ها در صفوف امل جنگیده و در آلمان نیز عضو کمیته همبستگی *با لبنان* بود. او روابط داخلی و ویژگی‌های سیاسی لبنان و رفتار رزمندگان آن را می‌شناخت و چنان که خود می‌گفت دیگر حاضر نبود به آن روابط گردن بگذارد و در آلمان نیز چون لبنان جنگ‌زده زندگی کند. یک بار که از او پرسیدند اکنون که تهدید شده‌یی چرا نمی‌خواهی پلیس آلمان از تو حمایت کند، مثلاً جلو خانه‌ات مأمور بگذارد تا کسی مزاحمت نشود؛ پاسخ داد من آن‌ها را می‌شناسم، اگر بخواهند کسی را بکشند وجود یک پلیس جلوی خانه مانع آن‌ها نخواهد شد. شهامت جراده در مطرح کردن مداوم تهدیدهای حزب‌الله در دادگاه بسیاری از جزئیات مکانیسم‌های تهدید حزب‌الله را برای دادگاه روشن نمود.

در اوت ۱۹۹۵ به دنبال تقاضای دادستان، عیاد و عطریس از زندان موقت آزاد شدند. اما باید در تمام جلسات دادگاه شرکت می‌کردند.

در آخرین مرحلهٔ فعالیت دادگاه و پس از اثبات سفر تیم ترور از تهران به آلمان، بخصوص به دنبال حضور ابوالقاسم مصباحی در دادگاه و روشن شدن نقش رییس تیم ترور و چگونگی برنامه‌ریزی آن وکلای عیاد سعی کردند نقش عیاد را بی‌رنگ کنند. آن‌ها در آخرین دفاعیات خود گفتند اگر اطلاعات BfV و مصباحی در بارهٔ تیم درست باشد که درست است پس موکلشان بی‌تقصیر می‌باشد.

مجموعهٔ پیچیدهٔ پرونده عیاد سبب شد بررسی اتهام او به وقت‌گیرترین موضوع در دادگاه میکونوس بدل گردد. حتی پس از قرائت کیفرخواست، وکلای عیاد تقاضای شهادت افراد زیادی را به دادگاه ارائه دادند. این تقاضا با حمایت وکلای مدافع متهمان و با اعتراض دادستان و وکلای شاکیان خصوصی روبرو شد. گرچه این تقاضا مطلب جدیدی ارائه نمی‌داد مورد قبول هیأت قضات قرار گرفت. این شاهدان دو دسته بودند. دسته اول باید روشن می‌کردند عیاد عملاً توانایی طراحی ترور را نداشته است و هدف شهادت‌های دسته دوم، تاکتیک قدیمی بی‌اعتبار کردن شخص جراده بود. این شهادت‌ها نه تنها به نفع عیاد تمام نشد بلکه بخشی از اتهامات قبلی همچون تهدید جراده را قویتر کردند. دادگاه اظهارات جراده را دارای استحکام درونی با بعضی تناقضات، ارزیابی نمود و به این دلیل تقاضاهای متعدد وکلای عیاد برای دستگیری و مجبور کردن او به حرف زدن در دادگاه را رد کرد.

عیاد با آن که قبلاً طرحی برای ترور تهیه کرده بود، از اتهام شریک جرم در قتل تبرئه شد.

ث- عطریس

محمد حسین عطریس متولد سال ۱۹۷۰ در لبنان، در طول دادرسی چندین بار خود را از هواداران جنبش سوسیالیستی کمال جنبلاط در لبنان خواند و تاکید نمود که هیچگاه هوادار حزب‌الله نبوده است. او از دوستان راحیل و امین بود و از طریق دوستان مشترکی چون علیان، شحرور و شهشو با آن‌ها رابطه داشت. در جریان دادگاه روشن شد که به خاطر پول تقریباً دست به هر کاری زده است. پاسپورت برادرش شوقی را برای راحیل برده بود. در زمانی که پلیس برای دستگیری به خانه‌شان هجوم برد در خانه نبود، ولی افراد خانواده‌اش با پلیس درگیر شدند. در این درگیری ضربه‌یی به بینی پدرش و ضربهٔ دیگر به پای مادرش وارد شد. او از این موضوع تا پایان دادگاه یاد و خشونت پلیس را محکوم می‌کرد. او در ۷ اکتبر نزد پلیس رفت و خود را معرفی نمود. در بازجویی اقرار کرد به خاطر دوستی، برای راحیل پاسپورت تهیه کرده اما از ماجرای ترور بی‌اطلاع بوده است. او گفت بعد از ۱۷ سپتامبر از من خواسته شد تا پاسپورت تهیه کنم و این کار را کردم. او نگفت در ۲۴ سپتامبر راحیل را از برلن به راینه نزد امین برده و سپس از آن جا به هلند رفته و بازگشته است. در ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۹۳ فرمان حبس او لغو و قرار بازداشت سنگین‌تری برایش صادرشد:

"متهم به طور جدی مشکوک است که

آگاهانه به اعمال غیر قانونی و آگاهانهٔ دیگران- یعنی قتل جمعی و اقدام جمعی برای قتل چهار نفر و همچنین جعل اسناد - کمک نموده است... تاکنون متهم محمد عطریس در معرض این اتهام قرار داشت که بعد از واقعه از آن مطلع شده است و از نظر زمانی پس از آن پاسپورت برادرش شوقی را در اختیار شرکت کنندگان مستقیم در سوءقصد رستوران "میکونوس"، امین و راحیل گذارده است، تا - بعد از جعل آن - فرار بی‌خطر یکی از مجرمین از آلمان را ممکن سازد.

تحقیقات جدید این شک قوی را بر انگیخته است که متهم عطریس قبل از ۱۷ سپتامبر وعدهٔ حمایت به مجرمین داده و احتمالاً به همین دلیل در ۱۲ یا ۱۳ سپتامبر پاسپورت شوقی را برداشت تا بعداً به مجرمین بدهد. این شک عمدتاً ناشی از گفته‌های شوقی عطریس در ۴ و ۸ اکتبر ۱۹۹۲ و همچنین ناشی از تحقیقات تکمیلی است.

بنابر این اطلاعات شوقی آخرین بار در زمانی که نمی‌توان آن را مشخص‌تر نمود در اوایل و یا نیمهٔ سپتامبر۱۹۹۲ هنگامی که پاسپورتش را برای ارائه به یک مقام اداری، لازم داشت متوجه گم شدن آن گردید. بر اساس پروندهٔ موجود در ادارهٔ امور اجتماعی برلن - ودینگ- مشخص شد که او آخرین بار در ۴ سپتامبر ۱۹۹۲ کمک اجتماعی دریافت کرده است. اما چون مدارک لازم از جمله

پاسپورت همراهش نبوده بخشی از کمک‌ها را دریافت و از او خواسته شد مدارک لازم را در عرض ده روز - یعنی حداکثر تا ۱۴ سپتامبر۱۹۹۲- ارائه نماید. به این دلیل شوقی در روز قبل از قرار یعنی در ۱۳ تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۲ به دنبال پاسپورتش کمدی را جستجو کرد که به طور معمول پاسپورتش همراه با پاسپورت افراد دیگر خانواده در آن قرار داشت. در این زمان شوقی متوجه گم شدن پاسپورتش گردید.

در نتیجه، متهم عطریس پاسپورت برادرش را روزها قبل از واقعه برداشته است و نه آن طور که خود ادعا می‌نماید بعد از تلفن از راینه در پایان سپتامبر ۱۹۹۲. از این جهت نوشتن مشخصات پاسپورت بکار برده شده [برای فرار]، روی مدرک ضبط شده از او شمارهٔ ۱۳.۳.۱.۱(پاکت نامه‌یی که در خانه عطریس پیدا شد و به آدرس عبیر عطریس و فرستنده "احمد امین" می‌باشد) معنی پیدا می‌کند: آن‌ها از قصد واگذاری طولانی و به قصد جعل پاسپورت در زمانی بسیار زودتر حکایت دارند، نه آنچنان که ادعا شده واگذاری ناگهانی و گذرا و به طور قرضی. هدف نوشتن این مشخصات، به طور آشکار دادن "اطلاعیهٔ گم شدن" پاسپورت بوده است. این وضع و سفر مشترک... متهم عطریس و امین و راحیل... و همچنین متهم عطاالله عباد، چند هفته قبل از وقوع جرم از برلن به بادهومبورگ این شک جدی را بر می‌انگیزد که عطریس بسیار زودتر، و به هر صورت روزها قبل از وقوع جرم از برنامهٔ سوءقصد آگاه و به آن مربوط بود . احتمالاً در نقشی متفاوت از نقشش در برنامهٔ قبلی و با این دلیل پاسپورت برادرش را برداشت تا بعداً در اختیار مجرمین قرار دهد..."

چندین شاهد در بارهٔ وقایع مربوط به اتهام عطریس شهادت دادند . برادرش شوقی در دادگاه به خلاف بازجویی‌اش مدعی شد در اواسط اوت ۹۲ پاسپورتش را به یکی از دوستانش داد تا برایش ویزای ترکیه بگیرد. سپس او و چندین نفر از دوستانش و افراد دیگری که می‌توانستند در جریان ماجرا باشند برای شهادت به دادگاه آمدند. با شهادت این افراد شک به این که پاسپورت قبل از ترور در اختیار عطریس بوده مستحکم‌تر شد. محمد جراده نیز نزد پلیس شهادت داده بود که عباد گفت: عطریس باید در تیمی که برای ترور تشکیل داده بودم و دارایی آن را به هم زد رانندهٔ ماشین فرار می‌بود.

نوشین فولادوند نیز در دادگاه شهادت داد در شبی که واقعه اتفاق افتاد همراه با عطریس در خانهٔ او بوده و حدود ساعت ۱۰:۲۰ عطریس او را به خانه رسانده است.

وی گفت با خانواده‌اش در مینسک زندگی می‌کرده و همراه شوهرش به برلن آمده است.

بررسی اتهامات محمد عطریس در همان چند ماه اول دادگاه به پایان رسید و دیگر هیچ موضوعی مطرح نشد که ارتباطی به او داشته باشد. بر این اساس عطریس و خانواده‌اش تلاش کردند او از زندان آزاد کنند و یا حداقل پروندهٔ او از پروندهٔ سایرین جدا و برایش حکم صادر گردد. عطریس مدام اعتراض داشت که وکیلش حرف نمی‌زند و می‌خواست وکیلش عوض شود. خانواده‌اش برای او وکیل دیگری گرفتند. این وکیل که انتخابی بود در دادگاه حاضر شد و طی تقاضایی اعلام کرد به شرطی وکالت عطریس را به عهده می‌گیرد

که پرونده او از پرونده دیگران جدا شود. دادگاه با این تقاضا مخالفت کرد و او نیز خود را کنار کشید و وکلای سابق تا پایان دادگاه به کار خود ادامه دادند. گذشته از شوخی‌هایش با امین و عیاد و مشتی که یک بار به صورت امین کوبید، گاه‌گاه از وضع خود و طولانی شدن دادرسی اعتراض می‌کرد. در این مدت فقط وکلایش تقاضانامه‌یی دایر بر خواست آزادی او مطرح کردند که با مخالفت دادگاه روبرو شد. در تمام مدتی که عطریس در زندان بود چند نفر از افراد خانواده‌اش در میان تماشاچیان حضور داشتند و تقریباً جلسه‌یی نبود که یکی از آن‌ها در دادگاه حاضر نباشد.

در اوت ۱۹۹۵ دادستان اعلام نمود چون عطریس و عیاد نزدیک سه سال در زندان موقت بوده‌اند و حتی اگر اتهام آن‌ها ثابت شود قانونا نمی‌توانند بیش از این در زندان موقت بمانند، باید آزاد شوند. دادگاه با تقاضای دادستانی موافقت نمود و عیاد و عطریس از زندان موقت آزاد شدند اما پاسپورت آن‌ها در اختیار دادگاه ماند و هر هفته باید خود را به پلیس معرفی می‌کردند و تا پایان کار دادگاه در جلسات حاضر می‌شدند. چند ماه بعد عطریس به جرم حمل غیر قانونی مواد مخدر دوباره دستگیر و به زندان برگردانده شد.

تا هنگام خواندن آخرین دفاعیات دیگر هیچ سخنی از او در دادگاه گفته نشد.

وکلای او در آخرین دفاع جعل پاسپورت را پذیرفتند ولی اضافه کردند که او این کار را به خاطر دوستی کرده و از خود جریان ترور چیزی نمی‌دانسته است. وکلای او تقاضا نمودند تنها به خاطر نقض قوانین مربوط به جعل محکوم شود. دادستان با احتساب جرایم دیگر برای او تقاضای ۵ سال و ۳ ماه زندان کرد.

محمد عطریس در ۱۰ اوریل ۱۹۹۷ به پنج سال و سه ماه زندان محکوم و پس از مدت کوتاهی با ضمانت خانواده‌اش از زندان آزاد شد.

۴- تروریسم دولتی

قتل‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور پدیده‌یی عادی شده است، اما تا جریان دادگاه میکونوس این قتل‌ها در هیچ دادگاهی به درستی مطرح نشدند، حداکثر این یا آن فرد را به اتهام قتل (فردی از اپوزیسیون) به دادگاه فرستادند بدون آن که بخواهند انگیزهٔ قتل را بـه درسـتی روشـن کنند و یا دستور دهندگان را به صراحت بشناسند و به نام ذکر نمایند. دادستانی آلمان تصمیـم بـه روشـن کردن دلایل و انگیزه‌های قتل چهار نفر در رستوران میکونوس گرفت، همان‌طور که افسران پلیـس جنـایی در دادگاه شهادت دادند پلیس در همهٔ جهات تحقیق کرد، از امکان درگیری داخلـی اپوزیسـیون تـا رابطـهٔ قتل با مواد مخدر، از احتمال اجرای قتل به فرمان دولـت ایـران تـا دسـت داشـتن حـزب کـارگران ترکیـه پ.ک.ک. پلیس احتیاج به شم خاص و بکارگیری متدهای پیچیده نداشت تا سریعا به دولت ایران برسد و به دولت ایران رسید. با طرح دولت ایران به عنوان دستور دهندهٔ قتل، بالاجبار موضوع تروریسم دولتی مطـرح شد. در ادعانامهٔ دادستانی که هشت ماه بعد از ترور تدوین و ارائه گردید "تروریسم دولتی" و دولت ایران بـه عنوان دستور دهنـده قتـل بـه روشـنی ذکـر شـدند. دادگـاه نـیز بـر روشـن کـردن انگـیزهٔ قتـل و یـافتن دستوردهندگان پای فشرد.

جریان دادگاه، مدارک ارائه شده به آن و شهادت‌ها این امر را تقویت، تأیید و اثبات نمود. در ماه‌های پایـانی دادگاه، تنها نکتهٔ مورد بررسی شدت و چگونگی دست داشتن دولـت ایـران در تـرور بـود. بخـش مهمـی از کیفرخواست و تقریباً تمامی دفاعیات وکلای شاکیان خصوصی دربارهٔ تروریسم دولتی ایران بود. سرانجام در حکم دادگاه رژیم حاکم بر ایران "سیستم جنایتکار" نامیده شد. در جریان تحقیقات دادگاه نه تنها بـه طـور مشخص مکانیسم‌های تصمیم‌گیری، آماده سازی، تدارکات، برنامه‌ریزی نهـایی، تـأیید نهـایی حکـم قتـل و ارسال کد عملیات، انجام ترور و برنامه‌های بعد از عملیات در مورد میکونوس آشکار گردید و "دریچـه‌یی بـه سیستم تروریسم دولتی ایران گشود" (کیفرخواست) بلکه در ایـن بررسـی‌ها ترورهـای متعـدد دیگـری نـیز مطرح شد. بخش بزرگی از فعالیت دادگاه و تحقیقات دادستانی صـرف بررسـی ایـن ترورهـا و فعالیت‌هـای

تروریستی رژیم ایران گردید. در این بررسی‌ها روش‌های بکار گرفته شده در ترورهای مختلف، افراد دست اندرکار ترور، چگونگی جمع آوری اطلاعات و غیره مقایسه گردید و در هر قدم اجازه داد تا مکانیسم ترور میکونوس روشن‌تر گردد. این تحقیقات و نتایج آن نشان داد که این ترورها حلقه‌های زنجیرهٔ واحدی هستند.

این تحقیقات خود مجموعهٔ اسناد غیر قابل انکار تروریسم دولتی ایران است.

از قبل از ترور میکونوس مدارکی دال بر دست داشتن دولت ایران در ترورهای مختلف در خارج از کشور در اختیار پلیس آلمان قرار داشت. بعد از آن که پلیس آلمان از تعقیب و امکان ترور یکی از اعضای سازمان مجاهدین مطلع گردید، افراد مظنون را تحت نظر قرار داد. به دنبال این واقعه و برای روشن شدن چگونگی آن پلیس آلمان به بررسی چگونگی تعقیب و بررسی موارد مشابه دست زد. پلیس جنایی آلمان در ۱۹۹۲/۷/۱۵بیش از دو ماه قبل از ترور میکونوس بر اساس اطلاعاتی که در اختیار داشت، یک گزارش در بارهٔ تروریسم دولتی ایران تهیه کرد. این گزارش بر اساس مدارک بدست آمده از سوءقصدهای زیر و برای مقایسه با مورد در دست بررسی تهیه شده بود[1]:

- ترور بختیار و سروش کتیبه از نهضت مقاومت ملی. در این ترورها تروریست‌ها توانستند به کمک بویراحمدی، فرد مورد اعتماد بختیار به خانه‌اش که تحت محافظت شدید پلیس بود راه پیدا کنند.
- ترور قاسملو، عبدالله قادری‌آذر و فاضل رسول. تروریست‌ها در پوشش مذاکره و به عنوان نمایندگان رژیم به قاسملو و دیگران دست پیدا کردند.
- ترور کاظم رجوی از شورای ملی مقاومت. مأموران جمهوری اسلامی او را شناسایی و در راه خانه‌اش ترور کردند.
- ترور حسین میرعابدینی از سازمان جنگجویان آزاد ایران. تروریست‌ها در استامبول به او سوءقصد نمودند، وی سخت مجروح شد ولی جان سالم بدر برد.
- ترور محمد محمدزاده کریمی از طرفداران حزب دمکرات کردستان. محمدزاده را با زدن ضربه به سرش در سوئد به قتل رساندند
- ترور دبیر دوم سازمان درفش آزادی[2] با شلیک چندین گلوله به مغزش در پاریس به قتل رسید.
- ترور عبدالرحمان برومند مدیر دفتر اجرایی جنبش [نهضت] مقاومت ملی ایران، در پاریس با ضربات چاقو به قتل رسید.

علاوه بر ترورهای بالا، مدارک مربوط به عملیات تدارکاتی سوءقصدهای زیر نیز بررسی شدند:

- سوءقصد به امیر قاضی. وی از اعضای سابق حزب دمکرات کردستان ساکن سوئد بود. بمب پستی

---

[1] شناسایی‌هایی در بارهٔ تروریسم دولتی ایران، پلیس جنایی آلمان ۱۹۹۲/۷/۱۵. این اطلاعات تنها محدود به حوزه کار بخش بین‌المللی ادارهٔ جنایی است و اطلاعات سازمان‌های اطلاعاتی را در بر نمی‌گیرد.

[2] متن گزارش چنین است، مقصود سیروس الهی، دبیر دوم سازمان درفش کاویانی است.

به آدرس او فرستاده بودند. همسرش بسته را باز کرد و کشته شد.

- تعقیب و مراقبت حسن رستگار معروف به ملا حسن عضو رهبری حزب دمکرات کردستان؛ پلیس سوئد جریان تدارک قتل او را کشف نمود.

- تعقیب و مراقبت رضایی سخنگوی سازمان مجاهدین در آلمان؛ خانهٔ مسکونی وی توسط دو ایرانی تحت نظر قرار گرفته شده بود.

- تعقیب و مراقبت حسین زهری عضو سازمان چریکهای فدایی خلق؛ فردی به نام امین منتظر او را تحت نظر قرار داده بود.

- تدارک ترور یک تاجر عربستان سعودی. پیش از رسیدن سلاح‌ها و اجرای ترور، پلیس سوئد از برنامه‌ریزی ترور وی مطلع گردید، حسن‌پور که مأمور تعقیب امیر قاضی نیز بود به همراه عده دیگری از سوئد اخراج شدند.[۳]

با توجه به وجود مدارک در مورد بیش از ۱۲ سوءقصد، امکان تحلیل مقایسه‌یی وسیعی در اختیار پلیس بود. افراد، وسایل نقلیه، تروریست‌هایی که دارای پاسپورت ایرانی بودند و اقامتگاه‌های تروریست‌ها بررسی شدند. از همین گزارش آشکار است تروریست‌ها بسیار کار آزموده هستند؛ این کارآزمودگی بخصوص در ترور قاسملو و بختیار چشم‌گیراست و فقط محدود به آموزش نظامی و تجربه در قتل نیست بلکه این افراد دارای اطلاعات سیاسی وسیعی در مورد هدف خود هستند

پلیس به دنبال قتل میکونوس به تحقیقات مستقل خود دست زد. حاصل این تحقیقات به دادگاه ارائه شد و در دادگاه مجدداً و مستقلاً بررسی گردید. نمونه‌های متعددی از ترورهای ایران در خارج کشور مطرح گردید. از جمله فهرستی طولانی از عملیات تروریستی حزب‌الله لبنان که به طور مستقیم به فرمان ایران انجام شده بود. اما دادگاه در حد وظیفه و در امکانش نبود که به همهٔ این ترورها بپردازد؛ به این جهت فقط ترورهایی را مورد توجه قرار داد که ۱) روشنگر زمینه‌های ترور میکونوس باشند و ۲) بتوانند به طور مستقیم از طرف دادگاه بررسی شوند. اغلب این ترورها در اروپا اتفاق افتاده بودند.

در مورد این ترورها افراد مختلفی که در معرض ترور قرار داشتند و یا به طور مستقیم از آن‌ها مطلع بودند در دادگاه شهادت دادند.

گنجی وزیر آموزش و پرورش دوران شاه که به طور مستقیم در معرض ترور رژیم ایران قرار داشته و فرمان قتلش را هم بطریقی بدست آورده بود با تقاضای دادستانی به دادگاه دعوت شد.

او در هنگام شهادت کپی یک سند را که خود در اختیار دادستانی قرار داده بود، قرائت کرد. این سند متن نامه‌یی است از دادستانی انقلاب به واواک:

... در باره نامبردهٔ فوق که از بدو انقلاب اسلامی... به... اقدام بر ضد اسلام و تحریک و ترغیب امت

---

[۳] مراجعه شود به مؤخره

مسلمان به تیری از دین... از مراجع عالی مرتبت رهبر جمهوری اسلامی استفتاء به عمل آمد، معظم‌له در جواب فرمودند: شخص مذکور مرتد و مفسد و مهدورالدم است به علت دشمنی با خدای عز و جل و حضرت خاتم الانبیا(ص) و نسخ قرامین و احکام الهی و ترویج فتنه و فساد در مملکت اسلامی و برای صیانت اسلام و مسلمین باید ریشهٔ فاسد سریعا قطع تا موجب عبرت دیگران شود. علیهذا... سؤایق مشارالیه... در شورای قضایی اعلم حکام شرع مطرح و مورد بحث و مداقه قرار گرفت و به اجماع قتل او را واجب دانستند و موضوع الزام اجرای حکم وسیلهٔ آیت... [الله] محمد یزدی به اطلاع رئیس جمهور رسید... مأمورانی که در انجام فریضه موفق و مفسد را به حکم شرع اسلام قصاص نمایند علاوه بر اجر اخروی از جایزهٔ مادی قابل توجهی نیز برخوردار خواهند شد... "

بنابر متن سند، وزارت امور خارجهٔ جهت ایجاد تسهیلات و همکاری در کشور مورد نظر و کشورهای همجوار آن و سپاه پاسداران جهت معرفی عوامل با تجربه، رونوشت این نامه را دریافت کردند. در پایان نامه تاکید شده بود که پس از اطلاع از دستور تمام مکاتبات و مدارک مزبور باید نابود شوند.

کارشناسان و متخصصین متعددی اعتبار سند را تأیید کردند.

گنجی در مورد ترورهای دیگری که از آن‌ها مطلع بود هم شهادت داد. او گفت در ۱۹۸۸ حداقل ۱۸ نفر از افراد سازمان ما در ایران بازداشت شدند. سپس فردی به نام کبیری (از مسئولین زندان اوین) اظهار تمایل کرد که در مقابل دریافت پول ترتیب آزادی آنان را بدهد. بدین ترتیب ما پذیرفتیم در ترکیه که امکانات امنیتی داشتیم با او ملاقات کنیم. از طرف ما در ماه مه ۱۹۸۹ سرهنگ عطاالله بای احمدی به ترکیه رفت. برای امنیت به پلیس ترکیه اطلاع دادیم. سرگرد عباس قلی‌زاده محافظ بای احمدی بود. چند هفته پس از این ملاقات افراد سازمان که در زندان بودند به استثنای دو نفر، همگی آزاد شدند. از طرف کبیری تقاضای ملاقات در دوبی شد. همچون بار گذشته او اصرار داشت من هم حضور داشته باشم. بای احمدی تنها به دوبی رفت. او ساعت ۴:۵۰ وارد دوبی شد و ساعت ۵:۰۰ صبح به هتل رسید. ساعت ۸:۵۰ جسدش را مأموران نظافت هتل پیداکردند. کبیری در میان افراد ایرانی بود که ساعت ۱۱ همان روز دوبی را به قصد ایران ترک کردند. عکس او را مأموران دوبی به سرگرد قلی‌زاده نشان دادند او کبیری را شناسایی کرد. پس از بازگشت کبیری ۱۶ نفر آزاد شده مجددا بازداشت و عده‌یی از آنان اعدام شدند. سرگرد قلی‌زاده را دو سال پس از این ملاقات در ترکیه ربودند، شکنجه کردند و کشتند. دو نفر به اتهام این قتل در ترکیه در زندان هستند. سیروس الهی نیز یکسال بعد از ترور قلی‌زاده در پاریس ترور شد. برنامه‌ریزان ترور مشهدی و یزدان ستا در زندان پاریس بسر می‌برند.

بای احمدی را نمی‌خواستند بکشند بلکه می‌خواستند من را بکشند اما من نرفتم و او کشته شد. در مورد سیروس الهی هم همینطور. فرخزاد می‌خواست مرا به آلمان بیاورد من او را از سازمان کنار گذاشتم که او را کشتند.

در مورد ترور فریدون فرخزاد گنجی گفت من از فرخزاد خواستم برای ما هفته‌یی یک ساعت در پاریس برنامهٔ رادیویی تهیه کند، او نیز پذیرفت. پس از آن اطلاع یافتیم که با مرتضی رحیمی موحد، مرتضی غلامی، فریدزاده و دکتر جواد قدرت و اعضای دیگر سفارت جمهوری اسلامی در بن ملاقات‌هایی دارد. فرخزاد در ژانویهٔ ۱۹۹۲ در دفتر من در پاریس گفت که از او خواسته‌اند بگوید چه کسانی در سازمان هستند و چه کسانی به گنجی نزدیک‌اند. از او خواستم رابطهٔ خود را با آن‌ها را قطع نماید اما او به این تماس‌ها ادامه داد. به این علت در ۱۱ فوریهٔ ۱۹۹۲ او را از سازمان کنار گذاشتم و همکاری خود را با او خاتمه دادم و خواستم دیگر به پاریس نیاید. بعدها یک ویدئو کاست از او دیدم که ریش گذاشته بود و کراوات نداشت و از رژیم طرفداری می‌کرد. این ویدئو کاست را تهیه کرده بودند تا بعداً ادعا کنند او طرفدار رژیم بوده و از طرف مخالفان کشته شده است.

ریگه Riege مأمور پلیس جنایی هامبورگ که برای شهادت در مورد ترور محمدی خلبان رفسنجانی شهادت می‌داد دربارهٔ فرخزاد گفت: خانوادهٔ محمدی معتقدند فرخزاد که رابطهٔ نزدیک با برادر محمدی داشته آدرس مخفی محمدی را به مقامات کنسولگری ایران در هامبورگ داده است اما فرخزاد در بازجویی خود به ما گفت به کنسولگری ایران رفت و آمد دارد، ولی آدرس محمدی را به مقامات کنسولگری نداده است.

در مورد ترور علی‌اکبر محمدی هم ریگه شهادت داد: بعد از ترور علی‌اکبر محمدی در هامبورگ، تحقیقات به دایره "حفاظت دولتی" که من در آن زمان کارمندش بودم و مسئول رسیدگی به جرایم سیاسی است محول گردید. به دنبال تحقیقات ما معلوم شد که محمدی در رژیم سابق خلبان یک شرکت هواپیمایی متعلق به خانوادهٔ سلطنتی و در رژیم فعلی خلبان سران دولت و سرخلبان رفسنجانی رییس وقت مجلس بوده است. وی با یک هواپیما جت به عراق فرار کرد و بعد در آلمان پناهنده شد و با خانواده‌اش در هامبورگ زندگی می‌کرد. در ۱۷ ژانویهٔ ۱۹۸۷ دو نفر ناشناس او را به ضرب ۶ گلوله کشتند و فرار کردند. در همین روز یک اسلحه مارک "لاما" و یک صداخفه‌کن، مشابه سلاح بکار برده شده در ترور میکونوس و در روز ۲۴ ژانویه یک سلاح کمری "براونینگ" در چند خیابان پایین‌تر از محل ترور پیدا شد. در تحقیقات معلوم شد که با این سلاح‌ها به محمدی شلیک شده بود. مأمور پلیس آلمان در مورد نقش مقامات ایران در این ترور گفت: کنسول ایران در گفتگویی که چند روز پس از ترور با وی داشتم اظهار داشت که محمدی اسناد مخفی را از ایران خارج کرده و در اختیار عراق قرار داده است و خائن می‌باشد، ما از آدرس دقیق او اطلاع داشتیم، اما ما او را نکشتیم.

برای بررسی ترور غلام کشاورز کمیسار پلیس، هورست هوف‌من Horst Hoffmann در دادگاه شهادت داد: از طرف پلیس سوئد بر اساس نامهٔ *"شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی"* مطلع شدیم که ایران در ترور غلام کشاورز دست داشته است. دولت قبرس بنابر قوانین جاری در آن کشور مجاز نبود آثار جرم و مدارک

مربوط به آن را به خارج بفرستد. به این جهت من همراه چند متخصص برای بررسی این پرونده و تحقیقات دقیق‌تر به قبرس سفر کردیم. در آن جا همهٔ پروندهها و وسایل ضبط شده را بررسی کردیم. در تحقیقات مشخص شد که روش کار و سلاح‌های این ترور مشابه ترور میکونوس بوده است. صداخفه‌کن‌های بکار برده شده در ترورهای کشاورز و ترور محمدی و ترور میکونوس مشابه بودند. این صداخفه‌کن‌ها ساخت کارخانه‌های معروف نمی‌باشند. آزمایش این صداخفه‌کن‌ها نشان داد که هر سه از یک لولهٔ واحد و در یک کارگاه ساخته شده‌اند و در اسلحه‌ها برای نصب صداخفه‌کن تغییراتی داده شده است.

بررسی ترور قاسملو جایگاه ویژه‌یی در تحقیقات دادگاه جهت ارزیابی تروریسم دولتی ایران داشت. چون شرفکندی جانشین قاسملو بود. ترور وین و پس از آن ترور میکونوس پیگیری رژیم اسلامی را در نابود و یا منفعل کردن این حزب نشان می‌داد. در ۹۵/۰۲/۲۳ فرانس استویچ Franz Ostovis یکی از افسران پلیس جنایی اتریش مسئول بررسی قتل قاسملو و دیگران به دادگاه دعوت شد و درباره نتیجهٔ تحقیقات پلیس اتریش در این مورد شهادت داد. او در شهادت خود عملاً گفت پلیس در کار خود موفق و اشکال مربوط به بخش‌های دیگر دولت اتریش بوده است که قاتلان آزاد شدند.

هر دو سوءقصد به بختیار در دادگاه مطرح گردید. بخشی از ادعانامه دادستانی و سپس بخشی از حکم دادگاه قاتلان بختیار نیز در دادگاه خوانده شد. علی‌رغم این که در حکم دادگاه پاریس از تروریسم دولتی سخن نرفته بود ولی اثبات دست داشتن مراکزی مثل وزارت پست و تلگراف و هواپیمایی ملی ایران در ترور و ذکر آن در حکم قاتلان بختیار، نشان می‌داد که چگونه ارگان‌های مختلف حکومتی ایران به این ترورها آلوده‌اند و عملاً ارگان‌های اجرایی آن هستند.

در مورد طرح ترور هادی خرسندی، ابوالقاسم مصباحی شهادت داد. او در بازجویی به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۶ با حضور دادستان عالی در پاسخ به این سؤال که مراحل تصمیم گیری، برنامه‌ریزی، تدارکات و اجرا ترور را اگر می‌تواند توضیح دهد، پاسخ داد:

"دلیل بنیانگذاری واواک وضعیتی بود که وجود سه رشته سازمان اطلاعاتی که باهم همکاری نداشتند بوجود آورده بود. همیشه مسأله ایجاد می‌شد، همان‌طور که در مورد قتل پسر خواهر دو قلوی شاه در پاریس گفتم و همچنین در تعقیب بنی‌صدر و رجوی که پنج تیم مستقل از هم عمل می‌کردند و در برنامه‌ریزی و قتل روزنامه نگار خسرو هرندی[۴] در لندن در سپتامبر ۱۹۸۵ دو تیم

[۴] مصباحی دربازجوئی خود در برابر دادستانی چندین بار از خسرو هرندی سخن گفت. سپس در جریان همین بازجویی گفت همه جا مقصودم از هرندی، هادی خرسندی است. وی در دادگاه نیز این نکته را تأیید نمود.

مختلف عمل می‌کردند، این مسأله خود را نشان می‌داد. در این مورد آخر به دلیل فعالیت اطلاعاتیم بی‌واسطه مطلع بودم و در مورد اول پرونده مربوطه را خوانده‌ام."

او در روز ۲۷ همان ماه در دنباله بازجویی خود برای توضیح صدور فرمان قتل میکونوس از طرف رهبر و برای روشن شدن موضوع گفت:

"در هر صورت خود من در مورد دیگری چنین فرمان قتلی با امضای خمینی را دیده‌ام گرچه من فرمانده تیم نبودم.

این مورد خسرو هرندی در لندن بود. در آن زمان محمد موسوی‌زاده معاون ریشهری وزیر وقت واواک با یک کپی از فرمان قتل به دوسلدورف آمد. در آن جا من در حضور او با فرمانده مسئول این سوءقصد و معاونش ملاقات کردم. چون هردو عرب بودند، فارسی نمی‌دانستند و فرانسه صحبت می‌کردند. من در مذاکرات آن‌ها با موسوی‌زاده مترجم بودم و فرمان قتل را ترجمه نمودم. ما به زبان فرانسوی حرف می‌زدیم که من بر آن مسلط بودم.

موسوی‌زاده در این صحبت اشاره کرد که فرمان قتل باید به اجرا در آید و هر تاخیری گناه است. من بعداً در تدارکات دیگر این سوءقصد شرکت داشتم. در اتریش، پول و عکس قربانی که از طریق سفارت ایران در وین فرستاده شده بود را به تیم دادم. به علاوه من در گرفتن دستور اجرای سوءقصد [کد اجرای عملیات] از واواک در تهران و انتقال آن به تیم همکاری نمودم. به این صورت که در این زمان - بازهم به دلیل زبان- به خواست فرمانده تیم لغت به لغت به تهران اطلاع دادم که "ما می‌خواهیم فردا جشن را به راه بیاندازیم". من خود پاسخ را از موسوی‌زاده دریافت نمودم و به تیم دادم "جشن بگیرید. امیدوارم خوش بگذرد".

در شب اجرای قتل من به طور ناشناس به پلیس انگلستان تلفن کردم و به صورت زیر سوءقصد جاری را اطلاع دادم:

"فردا حدود ساعت شش صبح دو نفر عرب چاق، یکی از آن‌ها بسیار چاق، پیاده خیابانی را که در آن خانهٔ هرندی قرار دارد طی خواهند کرد (من آدرس را دادم). آن‌ها می‌خواهند در حدود ساعت هشت هرندی را به قتل برسانند".

زمان سوءقصد حدود ساعت هشت تعیین شده بود چون هرندی همیشه تقریباً در این زمان از خانه خارج می‌شد. در این عملیات یک زن هم دست داشت.

پلیس با مراقبت در ساعت شش به درست بودن اطلاعات پی برد و سپس سوءقصد کنندگان را در ساعت هشت دستگیر نمود و اسلحه‌ها را نیز پیدا کرد. در مجموع هفت نفر دستگیر شدند، پنج نفر به طور مستقیم در رابطه با عملیات و دو نفر از جمله آن خانمی که گفتم.

یک ماه بعد من به رییس تیم که آزاد شده و در سوئد بود برخورد کردم. در این ملاقات او به من گفت که موضوع از طرف ایرانی‌ها لو رفته است."

"فرماندهٔ عملیات و معاونش عرب فرانسوی بودند. یکی از آن‌ها الجزایری بود به نام گواسمی و دیگری مراکشی که نامش را به یاد نمی‌آورم."

مجموعهٔ این بازجوئی‌ها در اختیار دادگاه قرار گرفت و مصباحی در جلسهٔ غیرعلنی و علنی دادگاه در باره آن‌ها شهادت داد و درست بودن آن‌ها را تأیید نمود. به دنبال فرستادن یک پرونده در مورد مصباحی از طرف ایران به دادگاه، مصباحی در بازجویی و شهادت مجدد خود که بیشتر موضوع محل‌های اقامت و رفت و آمد او در اروپا مطرح بود بعد از اشاره به سفرش به اتریش در ۱۹۸۴ گفت:

"در این زمان که دقیق نمی‌توانم بگویم کی بود دو ماه در وین اقامت داشتم. در آن جا با یک دیپلمات ایرانی بنام شمخانی زندگی می‌کردم. او بعداً به من گفت که پلیس اتریش می‌خواسته من را در زمان این اقامت در رابطه با سوءقصد برنامه‌ریزی شده علیه هادی خرسندی دستگیر نماید... در زمان ماجرای خرسندی من پاسپورت سبز [دیپلماتیک] داشتم."

به دنبال شهادت مصباحی دادستانی از سازمان‌های اطلاعاتی آلمان رسماً سؤال نمود آیا مدارکی که بتواند صحت یا سقم گفته‌های مصباحی را نشان دهد در دست دارند که بتوانند در اختیار دادگاه قرار دهند.

"سازمان BND گزارش زیر را در اختیار دادگاه قرار داد:

"گزارش اداری BND به دادستانی آلمان ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۹۷

در مورد شاهد مصباحی

۱- یک سازمان اطلاعاتی دوست در اوایل ۱۹۸۴ به ما اطلاع داد که "م" در ارتباط با بسته شدن مرکز فرهنگی ایران در پاریس از فرانسه اخراج شده است...

۲ همان سازمان اطلاعاتی دوست در تابستان ۱۹۸۴ اطلاع داد که "م" در اواسط سال ۱۹۸۴ باید عملیات تروریستی علیه یکی از اعضای اپوزیسیون ایرانی در لندن را برنامه‌ریزی کرده باشد. او در چندین کشور اروپایی با استفاده از یک پاسپورت پوششی سازمان اطلاعات ایران به شمارهٔ ۰۱۶۳۷۱۷ اقامت داشته است...

امضاء"

و سازمان BfV گزارش زیر را در اختیار دادگاه گذارد. این گزارش تنها حاوی اطلاعاتی مربوط به مصباحی هنگامی که در جریان ترور هادی خرسندی قرار داشت در سال ۱۹۸۴ می‌باشد.

"یادداشت درخواست شده BfV به دادستانی کل آلمان

گزارش اداری در مورد فعالیت‌های شاهد ابوالقاسم مصباحی

۱. در چهار چوب تعقیب و مراقبت افراد مظنون به تروریست توسط BfV در سال ۱۹۸۴ مطالب زیر مشخص شده‌اند.

۱. در ۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۴ بعد از ظهر مصباحی (م.) در مقابل ایستگاه راه آهن مرکزی بن شهروند الجزایری یحیی گواسمی و امسانو عیای را ملاقات نمود.

توضیح
گ. در اجرای مقدمات سوءقصد به هرندی یک ایرانی مخالف در تابستان ۱۹۸۴ در لندن شرکت داشته است.

شب (م.) به تنهایی از بن با قطار از طریق فرانکفورت به کاسل رفت.
در ۲۰ ژانویه کمی پس از نیمه شب (م.) به کاسل رسید و سوار یک اتومبیل آپل کادت به شمارهٔ HH-ME-1344 شد. سرنشینان این اتومبیل حمید فرهادنیا سرکنسول ایران در هامبورگ (راننده) و همسر و فرزندانش بودند.
حدود ساعت ۸:۳۰ از مرز اتریش در جهت سالزبورگ رد شد.
۲. ساعت ۱۶:۴۵ روز ۱۵ فوریهٔ ۱۹۸۴ گواسمی نام برده شده و یک شخص ناشناس (۱MX) در ایستگاه راه آهن مرکزی کلن حاضر شدند. حمید فرهادنیا (ف.) حدود ساعت ۱۷:۲۸ با اتومبیل مذکور به ایستگاه رسید و با آن‌ها برخورد نمود. چندین بار از مقابل (۱MX) گذشت بدون آن که هیچ کدام عکس‌العملی نشان دهند. کمی بعد (گ.) به (ف.) سلام کرد. سپس ۱MX به آن‌ها پیوست. پس از آن از هم جدا شدند و چندین بار در ایستگاه بالا و پایین رفتند. ساعت ۱۷:۳۵ مصباحی وارد ایستگاه راه آهن شد، به طرف گ. رفت و با او سلام و علیک کرد. کمی پس از آن ۱XM و ف. نیز به آنان پیوستند.
از ایستگاه خارج شدند و با یک اتومبیل کرایه بطرف دوسلدورف حرکت کردند. در آن جا حدود ۱۹:۵۵ در چند خیابان فرعی حوالی خیابان گرس‌هایمر دور زدند، چندین بار نیز برگشتند و چند بار یک مسیر را طی کردند. سرنشینان نیز چندین بار برگشتند و به پشت سرشان نگاه کردند.
ساعت ۲۰:۳۵ چهار نفر پیاده به خانهٔ شمارهٔ ۲۸ خیابان گرس‌هایمر رفتند.
توضیح:
در مورد آدرس فوق هیچ اطلاعی موجود نیست. در ۱۹۸۴ هیچ تبعهٔ ایران در آن خانه ثبت نشده بود.
در ۱۶ فوریهٔ ۱۹۸۴ ساعت ۱:۵۷ نیمه شب اتومبیل کرایه‌یی در مقابل ایستگاه مرکزی راه آهن کلن شناسایی شد. در آن علاوه بر این چهار نفر یک شخص ناشناس دیگر ۲MX سوار بودند. فرد اخیر به اتفاق م. و ف. پیاده و وارد ایستگاه راه آهن شدند و بقیه با اتومبیل حرکت کردند و رفتند. ساعت ۱:۴۰ م. با ۲MX خداحافظی کرد و سپس م. با ف. به صحبت پرداخت. به نظر می‌رسید که به ف. دستوراتی داده شد. پس از آن از هم جدا شدند.

در ۲۲ مارس ۱۹۸۴ م. از در ورودی ایستگاه مرکزی راه آهن کلن وارد شد و در بانک آن جا پول تبدیل کرد. پس از آن بلیط به مقصد ژنو خود را باطل نمود.
سپس با یک تاکسی به طرف "خانهٔ ایران" در خیابان پارک شمارهٔ ۵ کلن رفت.
توضیح:
"خانهٔ ایران" سفارتخانهٔ شاهنشاهی سابق ایران می‌باشد که پس از انقلاب برای چندین سال مرکز توان‌بخشی سربازان مصدوم ایران در جنگ بود.

II. یک سازمان اطلاعاتی دوست با تقاضای ما این اطلاعات جدید را در اختیار گذاشته است:
"مصباحی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ در سفارت ایران در پاریس شاغل و در این دوران مسئول بخش اطلاعاتی ایران در فرانسه بوده است. او به فرهاد معروف بود.
فعالیت‌های اطلاعاتی او در آن زمان بخصوص علیه اپوزیسیون ایرانی در تبعید بود. در ۱۹۸۳ رسماً به عنوان کاردار اقتصادی سفارت ایران در فرانسه معرفی شد. وی به سبب فعالیت‌های اطلاعاتی که داشت در ۲۴ دسامبر ۱۹۸۳ از فرانسه اخراج شد.
از ۱۹۸۴ با پوشش تجاری در وین اقامت داشت. از اتریش نیز عملیات تروریستی علیه اپوزیسیون در فرانسه را سازماندهی می‌کرد. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ یک شرکت تجاری با سرمایهٔ ایرانی تأسیس کرد که هدف از تشکیل آن تقویت مناسبات تجاری ایران و اروپا بود. منظور شرکت "مصباح" است که دفتر مرکزیش در تهران می‌باشد.
در ۱۹۸۸ با بنی صدر برای تشویق وی برای بازگشت به ایران تماس گرفت.

امضاء"

- ترور کاظم رجوی به طور مستقیم در دستور کار دادگاه قرار نگرفت و هیچ کس مستقیم راجع به ترور او شهادت نداد. اما هرگاه نمونه‌های ترور ایران مطرح می‌گردید نام او نیز ذکر می‌شد. از او وکلا به طور مکرر نام بردند. نام او در گزارش ۱۹۹۲/۷/۱۵ پلیس جنایی آلمان ذکر گردیده بود.

در ۵ اوت ۱۹۹۶ اریگ تقاضانامه‌یی به دادگاه ارائه داد. او خواست ابوالحسن بنی صدر به عنوان شاهد به دادگاه خوانده شود تا در مورد خبری که در روزنامهٔ انقلاب اسلامی در هجرت چاپ شده بود شهادت دهد. بنی‌صدر در ۲۲ و ۲۳ اوت و ۵ سپتامبر در دادگاه شهادت داد. او گفت بنابر اطلاعاتی که در اختیار دارد ترور میکونوس را دولت ایران سازماندهی کرده است و بالاترین سطوح دولت ایران تصمیم به این ترور گرفته‌اند. او گفت بخشی از این اطلاعات را از دو منبعی بدست آورده است که هر دو به شرط آن که شناخته نشوند، حاضرند اطلاعات خود را در اختیار دادستانی قرار دهند. این دو شاهد سر انجام به دادگاه آمدند. علاوه بر این بنی صدر در شهادت خود در ۹۶/۰۸/۲۳ گفت:

"من فهرستی از ۱۳ نام که در ترورهای مهم و مشهور دنیا شرکت کردند و بعضی از آن‌ها محکوم شدند و برخی تحت تعقیب قرار گرفتند و همهٔ آن‌ها در رژیم دارای مقامات مهم هستند همراه دارم. مثلاً کورش فولادی که در انگلستان به ۱۲ سال زندان محکوم شد، نمایندهٔ مجلس شده است و مهرداد کوکبی که در انگلستان به خاطر آتش زدن کتابفروشی محکوم شد، مشاور وزیر آموزش و علوم عالی است."[۵]

طی شهادت غیر علنی مصباحی در دادگاه وکلای دارابی از رییس دادگاه خواستند تصویری را به مصباحی نشان دهد. این تصویر فردی بود که در شب ترور با تاکسی از نزدیک کنسولگری ایران در قسمت شرقی

---

[۵] "وزیر فرهنگ و آموزش عالی، مهرداد کوکبی دانشجوی ایرانی که در زندان‌های انگلیس بسر می‌برد را به سمت مشاور در امور دانشجویان خارج از کشور منصوب کرد. در حکم وزیر فرهنگ و آموزش عالی خطاب به آقای کوکبی آمده است: نظر به مراتب تعهد، تقوا، فداکاری و سوابق درخشان جنابعالی تجارب ارزنده‌ای که با حضور فعالانه در عرصه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی و علمی انقلاب شکوهمند اسلامی بدست آورده‌اید، به موجب این حکم به سمت مشاور اینجانب در امور دانشجویان خارج از کشور منصوب می‌شوید..."

روزنامهٔ اطلاعات، شماره ۱۹۳۰۳، ۲۵ فروردین ۱۳۷۰- ۱۴ آوریل ۱۹۹۱

"تحصن خانواده مهرداد کوکبی ... بعد از ظهر دیروز به خواست آقای کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی پایان یافت... رئیس مجلس شورا در پیامی برای متحصنین ... آقای کروبی از کوکبی به عنوان یکی از فرزندان غیور ملت مسلمان ایران که به منظور صیانت از ارزش‌های اسلامی سر از پا نشناخته است یاد کرده است... رئیس مجلس از اینکه دولت انگلیس هنوز متنبه نشده و علی‌رغم خشم و کینه یک میلیارد مسلمان نسبت به سلمان رشدی مرتد و مزدور از او حمایت می‌کند... اظهار تعجب کرد..."

روزنامهٔ اطلاعات، شماره ۱۹۲۳۳، ۱۷ دی ۱۳۶۹- ژانویه ۱۹۹۱

"...در رابطه با اروپا این نکته را عرض کنم که کشورهای اروپا مختلف اند. مثل کشورهای فرانسه و انگلیس. الان ما با انگلستان رابطه داریم. من خودم طرفدار ارتباط با انگلستان هستم... اما باز فرق دارد چون نسبت به انگلستان مردم ما یک مقدار خاطره‌های ریشه‌ای و تلخ بیشتری دارند" مصاحبه کروبی با خبرنگار فیگارو"

روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۳۳۴، ۲ خرداد ۱۳۷۰-۲۳ مه ۱۹۹۱

"آیت الله یزدی رئیس قوه قضائیه در پاسخ به خبرنگار سیمای جمهوری اسلامی مبنی بر چگونگی آزادی راجر کوپر جاسوس انگلیس گفت راجر کوپر در پی رسیدگی به پرونده‌اش در محاکم مختلف و خاتمه دوران محکومیتش از زندان آزاد و بلافاصله از کشور اخراج شد. وی هرگونه معامله سیاسی در مورد آزادی کوپر و یا ارتباط آن با آزادی آقای مهرداد کوکبی را رد کرد..."

روزنامهٔ اطلاعات ۱ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۱۹۳۰۶، ۲۱ آوریل ۱۹۹۱

"در این زمان او [مهرداد کوکبی] عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم است"

اطلاعات، شماره ۱۹۲۸۷، ۲۷ اسفند ۶۹- ۱۸ مارس ۱۹۹۲

برلن به نزدیک رستوران آمده بود. پلیس بر اساس گفته‌های راننده تاکسی این تصویر را تهیه نموده و در اختیار مطبوعات گذاشته بود. رییس دادگاه عکس را از پرونده بیرون آورد و به او نشان داد مصباحی با دیدن تصویر از دور گفت من این شخص را خوب می‌شناسم، این عکس عرفانیان است. کت و شلوار شیک اما کمی به سبک قدیم می‌پوشد. وی از افراد معروف واواک می‌باشد که با عملیات ترور سر و کار دارد. از زمان تأسیس واواک با آن همکاری داشته است. در ابتدا معاون مالی وزیر واواک بود و اکنون در دفتر رهبر کار می‌کند و مورد اعتماد اوست. مبالغ هنگفتی در اختیار او قرار دارد که نباید حساب آن‌ها را پس بدهد. در سال ۱۹۹۲ نیز در دفتر رهبر کار می‌کرد. از مصباحی سوال شد آیا این شخص می‌تواند در مورد هزینه‌های تا حدود صد هزار مارک تصمیم بگیرد، او در جواب گفت که عرفانیان در موقعیتی قرار داد که بتواند در مورد هزینه‌های بیش از ده برابر این مبلغ هم تصمیم بگیرد. به این اطلاع در دادگاه پرداخته نشد هر چند حضور عرفانیان نشان می‌داد که رهبر و دفتر او به طور مستقیم عملیات میکونوس را زیر نظر داشتند.

قتل و انهدام سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده مخالفان با کمک همهٔ امکانات دولتی، بخش جدایی ناپذیر رژیم حاکم بر ایران است. اگر چه همان‌طور که متخصصین پلیس کشورهای اروپایی به درستی نتیجه گرفته‌اند، بنا به ادعای مقامات رژیم، این جنایات نه ترور مخالفان بلکه اجرای اوامر الهی و عدالت است و جمهوری اسلامی از مخالفان جدی تروریسم است.* مقامات ایران گفته‌های خود را به "اسلام" متکی می‌کنند و به آن‌ها مشروعیت می‌بخشند. این اسلام مرزهای سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد و برای آن قتل مفسدین همان‌قدر در دارالایمان لازم است که در دارالکفر (دارالحرب) واجب. رژیم از این مذهب که همهٔ مرزهای انسانی را درنوردیده به عنوان ابزار حفظ قدرت استفاده می‌کند. همان‌طور که رژیم حق بی‌چون و چرای خود می‌داند تا هر مخالفی را در ایران حلق‌آویز کند و به جوخهٔ اعدام بسپارد، تعقیب و کشتن مخالفان در خارج مرزها را نیز حق طبیعی خود می‌شمرد. ترور ابزاری نیست که فقط در مقاطع بحرانی و یا به عنوان آخرین حربه و تنها راه نجات از یک مشکل سیاسی بکار گرفته شود. به سخن دیگر از آن جا که رژیم جمهوری اسلامی همواره درگیر مشکل است و با بحران پیوند خورده، ترور نیز بخشی اجتناب ناپذیر سیاست آن است. این مکانیسم قربانیان خود را تنها در مخالفان رژیم نمی‌یابد بلکه هر کس که از نظر بالاترین مقامات خطرناک تشخیص داده شود در معرض ترور قرار دارد. مصباحی که خدمات خود

---

* از جمله:

"این رفتار بی‌تفاوت در برابر حساسیت‌های جهان امروز را این‌گونه می‌توان توضیح داد که ایران مبارزه با مخالفانش را یک مسألهٔ داخلی می‌داند که با مسائل مورد علاقهٔ کشورهای محل ترور هیچ اصطکاکی پیدا نمی‌کند. به این دلیل ایران هر گونه دخالت بیگانه در این مسائل را ممنوع می‌کند."

شناسایی‌هایی دربارهٔ تروریسم دولتی ایران؛ گزارش ادارهٔ پلیس جنایی آلمان در ۱۹۹۲/۷/۱۵

به جمهوری اسلامی و سازمان‌های اطلاعاتی آن را به طور مفصل در دادگاه شرح داد. سرانجام قربانی همان سیستم گردید و کمیتهٔ *امور ویژه* با عضویت رهبر و رییس جمهور تصمیم گرفت "کامیونی شود". خبر را سعید امامی معروف به سعید اسلامی معاون فلاحیان در آن زمان، به او داد. امامی دوست صمیمی مصباحی بود و در مذاکرات مربوط به آزادی کردس گروگان آلمانی در لبنان، یکی از دو مقام ایرانی طرف مذاکره بود.
تروریسم دولتی ایران در خارج مرزهای جغرافیایی کشور منطبق با هدفش خصلتی دوگانه دارد: از یک سو نباید ردپایی روشن و قابل ارائه به دادگاه و دادستانی کشورهای خارجی از خود به جای گذارد، در عین حال برای دادن درس "عبرت" به مخالفان نباید نقش جمهوری اسلامی به طور کامل پنهان بماند. به همین دلیل دادستانی هنگام شروع تحقیقات در اطراف ترور میکونوس به اندازه کافی مدارک قابل اتکا در دست داشت که به رژیم ایران شدیداً مشکوک باشد.
خمینی تا زمان مرگش به دلیل موقعیت ویژه‌یی که داشت، یکه سوار مرکب اسلام در رژیم حاکم بر ایران بود. او با داشتن این موقعیت تنها مرجع صدور فرمان مرگ مخالفان بود. پس از مرگ خمینی بسیاری برای صدور فرمان مرگ خود را مرجع تلقی کردند و سبب اشکالات بسیار در اجرای این امر مهم رژیم گردیدند. کمیتهٔ *امور ویژه* راه حل و پیامد این مشکلات بود.
جهت اجرای این سیاست با کم‌ترین احتکاک ممکن با دولت‌های غربی رژیم اسلامی به اقدامات بسیار دست زد و به دنبال هر ترور روش‌های اجرایی ترور و فعالیت برای پنهان نگهداشتن آن و پاکیزه نشان دادن دست خود به دنیا و همچنین روش‌های نشان دادن آن به مخالفان را تکامل داد. واحدهای مختلف برای اجرای ترور تشکیل شدند. نه تنها واواک بلکه بخش‌هایی از هر وزارتخانه و اداره و بنیاد و جزیی از هر شرکتی که به معامله با خارج می‌پردازد در خدمت سیستم ترور قرار گرفت. همان‌طور که نمونه کاظم دارابی و از آن برجسته‌تر نمونه‌های مصباحی و ارشد و کمالی نشان دادند منافع مادی - چه جوایز و حقوق و پاداش و چه امکانات مختلف برای تأسیس شرکت‌های صادرات و واردات و به جیب زدن سودهای بزرگ- نقش برجسته‌یی برای افراد دست اندرکار ایفا می‌نماید. "به تیر غیب گرفتار کردن" مخالفان نه تنها اجر اخروی دارد بلکه در این جهان نیز به اندازه کافی منافع مادی و پول به جیب قاتلان سرازیر می‌نماید.
همهٔ این فعالیت‌ها را واحدهای تبلیغاتی رژیم در داخل و خارج همراهی می‌کنند. دستهٔ بزرگی از تطهیر کنندگان، وعده دهندگان و چشم امید دوختگان به "جناح‌های مختلف رژیم" در داخل اپوزیسیون دانسته و ندانسته به خدمت این واحدها درآمدند.
در دادگاه میکونوس به اثبات رسید که بسیاری از وزارتخانه‌ها و ارگان‌های دولتی در ترورهای دولتی ایران دست دارند. "جناح لیبرال" همان‌قدر که "جناح غیر لیبرال"، همان‌قدر "رهبر" که "رییس جمهور". قضات دادگاه میکونوس با بررسی دقیق همهٔ شواهد و شنیدن شهادت ۱۷۶ شاهد و بررسی هزاران برگ مدرک به این نتیجه رسیدند که مستقل از آن که در جمهوری اسلامی چه کسی بر سر قدرت است، چه کسی رهبر و چه کسی رییس جمهور می‌باشد این رژیم، یک "سیستم جنایتکار" است. علی‌رغم خواست دادستانی، دادگاه

از بردن نام تصمیم گیرندگان و دستور دهندگان قتل خود داری نمود. اما در حکم دادگاه ذکر شد "رهبر، رییس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات و امنیت، فرمانده سپاه پاسداران و... ایران در کمیتهٔ امور ویژه که ارگانی ورای قانون اساسی جمهوری اسلامی است تصمیم به قتل میکونوس گرفتند. "یعنی جانی‌اند". خود داری از ذکر نام رهبر و رییس جمهور و دیگران، به این دلیل نبود که دادگاه نام آن‌ها را نمی‌دانست و یا نمی‌توانست آن‌ها را به نام بخواند. دادگاه در حکم خود اعلام نمود شاغلین این مقامات در جمهوری اسلامی به صرف بودن در این مقام جانی‌اند. از این نظر حکم دادگاه میکونوس نه تنها علیه رفسنجانی و خامنه‌ای و دیگران بلکه علیه هر رهبر، هر رییس جمهور و هر وزیر امور خارجهٔ این رژیم می‌باشد. چون "سیستم جنایتکار" است و نه، تنها این یا آن فرد. بی‌جهت نیست که همه از دولت آلمان تا به اصطلاح "اپوزیسیون" دلبسته به این و یا آن مقام جدید دولت ایران تا طرفداران حقوق بشر اسلامی ترجیح می‌دهند خود حکم را فراموش کنند.

آنچه دست جمهوری اسلامی ایران را در خارج مرزها کاملاً باز نمی‌گذارد و گه‌گاه ایجاد مزاحمت می‌کند، نه ارزش‌های شناخته شده در کشورهای غربی و پافشاری این دولت‌ها برای اجرا و احترام به آن‌ها بلکه پیش‌گیری از زیاده‌روی‌های جمهوری اسلامی است. دولت‌های غرب در عمل مخالف این دولت تروریست نیستند و حتی به اندازه کافی تئوریسین و حتی از به اصطلاح "اپوزیسیون" کار شناس و مشاور ریز و درشت دارند که همهٔ این روش‌ها را تئوریزه کنند و ادعا نمایند "جامعهٔ ایران اسلامی است". حقوق بشر در ایران ویژگی خود را دارد و به گونه‌یی متفاوت تکامل یافته است و مردم ایران در خور همین رژیم می‌باشند. اما با وجود این، دولت‌ها از یک سو نمی‌توانند خود را در بست به جمهوری اسلامی بسپارند. اشمیدباوئر بی‌پرده شهادت داد که "ما چند ماه قبل از ترور میکونوس با رژیم ایران به این توافق رسیده بودیم که تروری در خاک آلمان انجام ندهد". از سوی دیگر این کشورها "عناصر مزاحمی" را نیز در خود دارند که به حل این مسایل در پشت درهای بسته بسنده نمی‌کنند و برای دولت‌ها مشکل می‌آفرینند. علاوه بر آن دادستانی هست که از دولت دستور نمی‌گیرد و مورد میکونوس نشان داد هنوز در برلن قاضی هست.

۵- جاسوس

وجود جاسوس در جریان واقعهٔ میکونوس، بلافاصله بعد از ترور بحث‌های بسیاری را دامن زد و برخوردهای متفاوتی را همراه داشت. شایعات و به اصطلاح تلاش‌هایی که این یا آن فرد زیر لبی و گاهی بلند برای روشن شدن موضوع کردند عملاً سبب مسموم‌تر شدن فضای زندگی اپوزیسیون شد.

از روز اول و همان شب واقعه، بدون توجه به اطلاعاتی که بعداً بدست آمد نشانه‌های متعددی دال بر این بود که نبم ترور، از محل و تاریخ جلسه از قبل، به طور دقیق اطلاع داشته است. با روشن‌تر شدن سیر وقایع و آنچه حول واقعه اتفاق افتاده بود موضوع از حد بعضی نشانه‌ها گذشت. وجود جاسوس و شناختن او به موضوع بحث‌های روزمره و دائمی بدل گردید. از روز ۱۸ سپتامبر هیچ بحث جدی در اپوزیسیون در مورد میکونوس وجود نداشت که در آن مسألهٔ جاسوس به طور مستقیم یا غیر مستقیم مطرح نشود.

سیر وقایع به روشنی نشان می‌دهد که از روز چهارشنبه صبح گروه ترور عملیات را به طور کامل بر رستوران میکونوس متمرکز نمود. طرحی با برنامه‌ریزی بلند مدت که "حداقل ۱۶ وزارت خانه و مؤسسهٔ دولتی ایران در آن دست داشتند" و هزینه‌های بسیار سنگین داشت، همراه با بکار گیری مأموران ساکن در محل و فرستادن متخصصین از ایران، طرحی که از آغاز شرایط جهانی و ویژگی رابطهٔ دوستانهٔ دولت ایران و آلمان از فاکتورهای تعیین کننده آن بود، در طی حد اکثر یک روز محل مشخص و نهایی اجرای خود را پیدا کرد. برنامه ریزان از سه شنبه شب و یا چهارشنبه صبح می‌دانستند که در رستوران میکونوس دست به ترور خواهند زد.

سیر وقایع منجر شده به ترور:

چهارشنبه ۲ سپتامبر

- دهکردی خبر آمدن قریب الوقوع شرفکندی را در جلسه اجلاس هماهنگی اطلاع داد.[1]

دوشنبه ۷ سپتامبر

تیم همراه بنی‌هاشمی به برلن آمد.[2]

شنبه ۱۲ سپتامبر

- همهٔ افراد تیم عملیات در برلن جمع شدند (دارابی، حیدر، صبرا، راحیل و امین از یک طرف و تیم بنی‌هاشمی که از تهران آمده بودند از طرف دیگر).

یک شنبه ۱۳سپتامبر

دارابی افراد تیم ضربت را از خانهٔ خود به خانهٔ مخفی دیگری منتقل کرد. از محل سکنای افراد تیم بنی‌هاشمی اطلاعی در دست نیست. آن‌ها احتمالاً در خانهٔ دارابی ساکن بودند.

دوشنبه ۱۴ سپتامبر

- عبدلی و اردلان به برلن آمدند. شرفکندی حدود ساعت ۲۱،۰۰ در فرودگاه برلن پیاده شد. طبیب غفاری به همراه عبدلی و اردلان و عزت‌پور او را از فرودگاه به هتل اونتردن‌لیندن رساندند.

سه شنبه ۱۵ سپتامبر

- صبح تمرین عملیات توسط گروه ترور در حدود ایستگاه مترو خیابان فردریش و نزدیک هتل اونتردن‌لیندن محل اقامت هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران.
- شرفکندی و عبدلی و دهکردی در جلسات انترناسیونال سوسیالیستی شرکت کردند.

---

[1] ج

حدود اوایل سپتامبر ۱۹۹۲ از طریق نوری دهکردی مطلع شدم که شرفکندی به برلن خواهد آمد و در این رابطه علاقه‌مند است با من صحبت کند...

ج

من فکر می‌کنم این گفتگو در آن زمان در رستوران میکونوس صورت گرفت. ما در مورد آن مشاوره کردیم که در کجا این ملاقات صورت بگیرد.

از نظر امنیت شرکت کنندگان ما دلمشغولی نداشتیم، چون به علت برگزاری جلسات انترناسیونال سوسیالیستی در برلن، انتظار حضور تعداد زیادی پلیس و نیروی امنیتی وجود داشت.

حدود ۱۰ روز قبل از ترور، ملاقات دیگری در میکونوس دست داد که در آن علاوه بر من، عزیز غفاری صاحب رستوران، حسن جعفری، نوری و پرویز دستمالچی به عنوان نمایندگان احزاب مختلف اپوزیسیون شرکت داشتند. در این مذاکرات در مورد موضوع‌هایی شبیه گفتگوی ذکر شده صحبت شد.

در این زمان نیز هنوز معلوم نبود ملاقات با شرفکندی چه موقع خواهد بود.

بازجویی فرجاد آزاد ۱۹۹۲/۹/۲۹

[2] این اعضای سازمان‌های اطلاعاتی در یا حدود ۷ سپتامبر ۱۹۹۲ به برلن وارد شدند.

گزارش BfV ۱۹۹۵/۴/۴

- بعد از ظهر یا شب دهکردی و شرفکندی و عبدلی امکان پیدا کردند تا به اتفاق اردلان برای ملاقات با "فارس‌ها" قرار بگذارند.

چند ساعت بعد

چهارشنبه ۱۶ سپتامبر

حدود ساعت ۱/۰۰ صبح دهکردی تلفنی تاریخ جلسهٔ اجلاس هماهنگی با حضور شرفکندی در رستوران میکونوس را به طبیب غفاری خبر داد.[۳]

-طبیب غفاری همان روز خبر ملاقات را به اطلاع دیگران رساند[۴].

- تیم ضربت تا حدود ساعت ۱۴،۰۰ حداقل یک نفر را برای دیدن رستوران میکونوس فرستاد.[۵]

- حدود ساعت ۲۰:۳۰ افراد تیم برای عملیات تمرینی به اطراف رستوران میکونوس رفتند.

- دهکردی حدود ساعت ۲۳،۰۰ تلفنی حسین متحملیان را برای روز پنج‌شنبه ۱۷ سپتامبر به

---

[۳] "در شب بین سه شنبه و چهارشنبه (۹۲/۹/۱۵-۱۶) نوری حدود ساعت ۱:۰۰ تلفن کرد و اطلاع داد که جمعه ۹۲/۰۹/۱۸ حدود ساعت ۱۹:۳۰ در رستوران من جلسهٔ سیاسی برقرار خواهد شد. صبح روز بعد، چهارشنبه (۹۲/۰۹/۱۶) من به افراد نام برده شده تلفن کردم. به افرادی که دسترسی پیدا نمودم جلسهٔ سیاسی را اطلاع دادم و تقاضا کردم موضوع مخفی بماند.

بازجویی طبیب غفاری ۹۲/۹/۱۹

[۴] "چهارشنبه ۱۹۹۲/۹/۱۶ من در خانه تلفنی داشتم که بر ضبط تلفن من ثبت شده بود. فکر می‌کنم تلفن بین ساعت ۱۵:۰۰ و ۱۶:۳۰ بوده است... با این تلفن برای من پیغام گذاشته شده بود که روز جمعه ۱۹۹۲/۹/۱۸ حدود ساعت ۲۰:۰۰ در رستوران میکونوس در برلن ۳۱ خیابان پراگر شماره ۲-الف باشم. تلفن از عزیز طبیب غفاری صاحب رستوران بود که به من توضیح داد که به خواست "نوری" تلفنی کرده، او گفته که دبیر کل شرفکندی همچنین آنجا خواهد بود و این که به خواست او این قرار گذاشته شده است."

بازجویی دستمالچی ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲

" من فکر می‌کنم روز سه شنبه (۱۹۹۲/۰۹/۱۵) بود که عزیز به من تلفن کرد و اطلاع داد که در جمعه (۱۹۹۲/۰۹/۱۸) در رستوران ملاقات با سیاستمداران کرد برقرار است. عزیز گفت که از طرف نوری دهکردی مأموریت دارد من را به جلسه دعوت کند این کار غیر عادی نبود چون 'غلب پیش می‌آمد که عزیز یا نوری و گاهی خود من رفقای سیاسی را به یک ملاقات در رستوران دعوت می‌کردیم."

بازجویی فراحتی ۱۹۹۲/۱۰/۰۳

"سه شنبه" بی شک غلط است

[۵] "روز چهارشنبه ۱۹۹۲/۹/۱۶ حدود ساعت ۱۴،۰۰به آنجا [خانهٔ مخفی] رسیدیم، حیدر و عماد در خانه بودند. شریف از حیدر پرسید آیا همه چیز را دیده است. حیدر جواب داد که همه چیز را دیده است و تنها بازگشته است. [محل را] خوب می‌شناسد."

بازجویی امین ۹۲/۱۰/۱۰

رستوران دعوت کرد. از طریق متحملیان دو نفر دیگر در جریان قرار گرفتند.[۶]

تا سه شنبه شب تیم مکان‌های مختلف - از جمله رستوران میکونوس - را برای ترور در نظر داشت و بر روی همهٔ آن‌ها کار می‌کرد تا بهترین نقطه را انتخاب کند. اما به دلیل اطلاعات موثقی که در فاصلهٔ زمانی بین آخرین ساعات سه شنبه شب و حد اکثر ظهر چهارشنبه بدست آورد که شرفکندی پنج‌شنبه شب به رستوران میکونوس خواهد رفت تمامی عملیات بر رستوران میکونوس متمرکز شد.

از سه‌شنبه شب که فرار گذاشته شد، لو دادن آن امکان پذیر گشت. هیچ کس قبل از سه‌شنبه شب از تاریخ جلسه اطلاع نداشت. در فاصلهٔ بین آخرین ساعات سه‌شنبه تا حداکثر چهارشنبه ظهر خبر وجود جلسه‌یی (با حضور شرفکندی در پنج‌شنبه شب) به افراد "اپوزیسیون" و در همین فاصله نیز خبر به تیم ترور رسید. کس یا کسانی که اطلاعات لازم را به مأموران رژیم دادند بسیار سریع عمل کردند و فرصت را از دست ندادند. این کار نه اتفاقی بود نه از روی سادگی و نه از بی‌توجهی.

"بسیاری از افراد اپوزیسیون به دنبال ترور برای راحت کردن خیال خود و شاید خیال دیگران گفتند "شرفکندی تحت تعقیب بوده است". وحتی گفتند ما خبر داریم تعقیب شرفکندی از دانمارک شروع شد.

اگر بعد از جمع شدن افراد در رستوران میکونوس - و فقط بعد از جمع شدن آن‌ها - تیم ترور از جلسه با خبر می‌شد، اگر شب قبل از ترور عملیات تمرینی در اطراف میکونوس انجام نشده بود، اگر تیم بسیاری از جزئیات را نمی‌دانست، این امکان وجود داشت که تیم با تعقیب شرفکندی رأس ساعت موعود به محل رسیده باشد. اما همهٔ وقایع این فرض را نفی می‌کنند، هر چند این احتمال هست که افراد مختلفی در این روزها تحت تعقیب بوده و مأموران رژیم بخشی از اطلاعات خود را از این تعقیب‌ها جمع آوری کرده باشند. اما بر اساس تعقیب و تنها تعقیب نمی‌توانستند از روز قبل به تمرین بروند و با اطمینان عمل نمایند. تیم ترور با اطمینان صد در صد از این که هیچ نوع تدارک امنیتی دیده نشده است، هیچ کس برای حفاظت، نگهبانی و یا دفاع وجود ندارد در رستوران دست به اقدام زد. تنها امکانی را که در نظر گرفتند این بود که

---

[۶] "در ۱۹۹۲/۰۹/۱۶دهکردی که اکنون می‌دانم در سوءقصد به قتل رسیده است حدود ساعت ۲۳:۰۰ تلفن کرد و از من پرسید آیا می‌خواهم در جلسه‌یی در ۱۹۹۲/۰۹/۱۷ حدود ساعت ۱۹:۳۰ در رستوران "میکونوس" شرکت کنم. او فقط به من اطلاع داد که من آنجا دوستان کرد را ملاقات خواهم کرد... در همان ۱۹۹۲/۰۹/۱۶ در تلفن به نوری دهکردی گفتم که من به احتمال زیاد نمی‌توانم به جلسه بیایم چون قرار دیگری دارم."

بازجویی متحملیان ۹۲/۰۹/۱۸

شاید کسی سر زده در هنگام عملیات وارد رستوران و مزاحم کار شود. به این جهت یک نفر را هم مقابل در رستوران به نگهبانی گماردند. تیم ترور از قبل نه تنها از محل و تاریخ جلسه بلکه از جزئیات نیز مطلع بود.

عملیات بسیار گسترده و پرهزینه بود. چندین متخصص ترور و چندین سازمان دولتی در تدارکات آن شرکت داشتند. چنین طرحی به هیچ وجه نمی‌توانست تنها در گروی "حرف‌ها" و اطلاعات فقط یک نفر گذاشته شود. حتی اگر بپذیریم که این یک نفر بسیار مورد اطمینان بوده، در گذشته اطلاعاتی صد در صد موثق در اختیار گذاشته و به اندازه کافی در مورد او "تجربه" داشتند که بتوانند روی حرف‌های او حساب باز نمایند و حتی او را چون یکی از خودشان تلقی کنند. اما علی رغم همهٔ اطمینانی که احتمالاً به این فرد داشتند، اجرای عملیاتی چنین گسترده و پرخرج نمی‌توانست بر حرف‌های او متکی باشد. یک فرد، یک منبع انسانی ممکن است در شرایطی قرار گیرد که نتواند در زمان مناسب اطلاعات لازم و درست را گزارش دهد. همیشه در مورد یک فرد امکان این هست که این یا آن خبر را بد شنیده، بد فهمیده و یا غلط منتقل کرده باشد. فردی که به هر صورت با اپوزیسیون رفته و آمد دارد و خبر را باید از آن‌ها بگیرد، همیشه این احتمال که خبر به قصد و یا به طور اتفاقی غلط به او منتقل شده باشد وجود دارد. یک فرد همیشه ممکن است چند روز قبل از دادن خبر نهایی دچار حادثه‌یی شود و حتی خود نیز نتواند خبردار گردد. به این جهت برای تضمین این که همهٔ عملیات به علت خبر نادرستی که یک نفر داده (و یا نتوانسته است بدهد) بر باد نرود این اطلاعات را باید منابع دیگر تأیید و تکمیل نمایند. این اطمینان علاوه بر بکار گیری وسایل و روش‌های مختلف اطلاعاتی تنها از طریق وجود بیش از یک جاسوس و خبرچین بدست می‌آید. رژیم برای اطلاع یافتن از تاریخ و محل جلسهٔ میکونوس علاوه بر تحقیقات قبلی، تعقیب و غیره در اپوزیسیون بیش از یک منبع انسانی موثق در اختیار داشته است.

به دنبال اطلاعات داده شده از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آلمان روشن شد یکی از منابع دارای اهمیت ویژه بوده است. به احتمال زیاد فلاحیان در سخنرانی تلویزیونی خود قبل از ترور میکونوس به این جاسوس یا جاسوسان اشاره کرده بود.

این تلاش‌های رژیم در زمانی اتفاق افتاد که "مذاکره برای تفاهم"، "تفاهم ملی و مذاکره" و بالاخره "مذاکره و مذاکره" شعارهای اصلی روز بودند. این تلاش‌ها فضای مناسبی برای خبرچینان و جاسوسان بوجود می‌آورد و بوجود آورده بود. سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، سازمان فدائیان خلق، حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان جمهوری خواهان ملی ایران اصلی‌ترین سازمان‌های سیاسی بودند که به طور فعال در ساختن این فضا شرکت داشتند. این چهار سازمان

از قضا تنها جریانات سیاسی فعال در اجلاس هماهنگی برلن بودند و اعضای آن‌ها در جلسهٔ میکونوس در ۱۷ سپتامبر نیز حضور داشتند و یا قرار بود حضور داشته باشند.

کسانی که در اطراف واقعه بودند، دعوت شدگان و مطلعین، هر کدام از بعضی از جزئیات خبر داشتند. اما هیچ کدام حاضر نشدند جز در گوشی و جز جسته و گریخته حرفی بزنند. بعضی سکوت کردند و ترجیح دادند موضوع فراموش شود. بقیه همراه چند نفر دیگر "کمیتهٔ ضد ترور اپوزیسیون ایرانی برلن" را تشکیل دادند. افراد این کمیته در این مورد خاص سکوت کردند و با اعلام این نکته درست که "هر کس هر چه می‌داند به پلیس بگوید" خود را از همهٔ مسئولیت‌ها رها کردند. تصمیم گرفتند در این مورد هیچ نگویند. واقعاً هیچ چیز ارزش داری هم نگفتند. علی رغم "هر که هر چه می‌داند به پلیس بگوید" در بازجویی‌ها چه روزهای بعد از ترور و چه چند ماه بعد نیز به پلیس هیچ چیز ارزشمندی که بتواند به آن‌ها کمک کند نگفتند.

سؤال از در و دیوار می‌ریخت، پاسخ همهٔ سؤال‌ها حداکثر این بود که "من از یک کسی شنیدم که یک کسی به دنبال جمع آوری اطلاعات بوده"، "بابا در فرانسه هم همه از جلسه خبر داشتند"، "شنیدم که کسی با یک نمایندهٔ رژیم مذاکره کرد"، "کردها تحت تعقیب بودند"، "چیزی پیش آمده"، "خود کردها"، "فلانی دوست قدیمی من است" و "من به شرف فلانی اطمینان دارم". حتی بعد از تشکیل دادگاه رهبران فدائیان اکثریت حاضر نبودند موضوع را به طور جدی مطرح نمایند. در دادگاه از

> "حسن جعفری سؤال شد، در رابطه با ترور برلین به چه کسی مشکوک هستید؟ او گفت: در مملکتی که مسئولان امنیتی آن، مأموران امنیتی رژیم ایران را تعلیم می‌دهند، انتظار دارید من به کسانی که در رستوران بودند، با نبودند مشکوک شوم؟"[۷]

"اجلاس هماهنگی برلن" که جلسه را دعوت کرده بود و بیش از همه در معرض اتهام قرار داشت، در مورد هیچ موضوعی از جمله جاسوس هیچ حرفی نزد. جلسهٔ ماقبل آخر آن روز ۲ سپتامبر ۹۲ منعقد و در مورد آمدن شرفکندی صحبت شد و در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ به دنبال شلیک قاتلان بدون آن که کسی به روی خودش بیاورد منحل گردید. صورت جلسه‌های "اجلاس" که می‌توانست در مورد رابطه با مقامات دولت ایران روشنگر باشد نیز سرنوشتی مشابه داشت. از آن پس هیچ کس حاضر نشد راجع به اجلاس، روابط اجلاس، هدف‌های اجلاس و صورت جلسه‌های اجلاس حرفی بزند.

اما موضوع این‌چنین باقی نماند. حدود هفت ماه پس از واقعهٔ مجاهدین وارد ماجرا شدند. یک نفر از سازمان مجاهدین در جریان بازجویی خود به پلیس اظهار داشت اطلاعاتی در مورد واقعهٔ

---

[۷] کار (اکثریت)، شماره ۷۳، ۸ دسامبر ۱۹۹۳، ۱۷ آذر ۱۳۷۲. او در دادگاه از "رفقایم" صحبت کرد نه از "کسانی که در رستوران بودند، یا نبودند".

میکونوس دارد که می‌خواهد در اختیار پلیس بگذارد. وی خود را مطلع از وقایع پشت پرده و دارای اخبار ویژه که سازمان در اختیارش گذاشته معرفی کرد. بعد از سؤال و جواب رسمی به مأموران پلیس گفت اطلاعات مهم را می‌خواهد به طور خصوصی بگوید و نمی‌خواهد گفته‌هایش یاد داشت شوند. این گفته‌ها را مأمور پلیس بعداً به صورت یک یادداشت پیوست بازجویی او نمود:

"یادداشت ...

موضوع: گفته‌های شاهد موسوی‌زاده خارج از بازجویی ۹۳/۵/۱۳

شاهد مطالب زیر را بعد از بازجوییش گفت؛ مطالبی که نمی‌خواست در بازجویی خود افشا کند چون مربوط به اطلاعاتی است که از سازمانش، سازمان مجاهدین خلق ایران، به دست آورده است.

۱. روز دوشنبه ۹۳/۵/۱۰ صدر اعظم آلمان کهل و رییس جمهور رفسنجانی در مورد دارایی تلفنی صحبت کردند. روزنامه‌های ایران تاکنون از مبادله دارایی با یک تبعهٔ آلمان که در زندان است خبر داده‌اند.

۲. در پایان بازجویی او به نجاتی به عنوان واسطه اشاره کرد. او ادعا نمود که این شخص یک واسطهٔ رژیم می‌باشد که جلسهٔ ۹۲/۹/۱۷ در رستوران "میکونوس" را سازمان داده است. بازماندگان سوءقصد همه اعضای اپوزیسیون می‌باشند و این نظر را داشته‌اند که با رژیم همکاری کنند. جلسه در رستوران "میکونوس" در خدمت این هدف بود.

نجاتی به آن‌ها حقه زد و قاتلان را به رستوران آورد.

دستمالچی و افراد دیگر اپوزیسیون هیچگاه اعتراف نخواهند کرد که نجاتی هم دعوت شده بود، چون از نظر سیاسی خواهند مرد. دلیل دیگر این است که قتل چهار نفر به گردن آن‌ها خواهد افتاد چون در تله افتادند.

تغییر روز قرار را نجاتی سازمان داده بود تا تعداد افراد شرکت کننده را تا حد ممکن تقلیل دهد.

۳. با ملاحظهٔ پرونده عکس‌ها گفت "تصویر شماره ۱۷ (...)شبیه منصور نجاتی می‌باشد.

...

امضاء بینز"

مجاهدین با منطق خود بر اساس اطلاعاتی که در مورد نجاتی و تماس‌های او داشتند داستانی ساختند که بسیار شبیه مذاکراتی بود که منجر به قتل قاسملو شده بود. موسوی‌زاده بسیاری از این گفته‌ها و گفته‌های دیگرش را هنگامی که در دادگاه شهادت داد پس گرفت و یک بار حتی پذیرفت خیالات بافته است.

قبلاً در بازجویی‌ها در مورد نجاتی صحبت شده بود. پلیس در تحقیقات خود در مورد او و تماس‌هایش به هیچ نکته قابل اتکایی برای روشن شدن ترورها نرسیده بود. بعد از این گفته‌های

موسوی‌زاده دوباره همهٔ حاضران و دعوت شدگان به جلسهٔ میکونوس بازجویی شدند. نتیجه برای پلیس چون بار قبل بود. اما در اپوزیسیون این بار شایعهٔ تماس با مقامات رژیم ابعادی گسترده‌تر یافت و بار اتهام‌ها را سنگین‌تر کرد. به همهٔ کسانی که سؤال می‌کردند باید جوابی داده می‌شد. اگر یکی قربانی می‌شد، جواب همهٔ سؤال‌ها داده شده بود و بقیه می‌توانستند دستان پاک خود را نشان دهند و با سر بلندی مبارزات خود را برای مذاکره و تفاهم ملی پی بگیرند.

بر اساس منطق خودِ واقعه، بدون توجه به شخصیت‌هایی که نقش‌ها را اجرا کرده بودند، به ترتیب کشته‌شدگان، صاحب رستوران، چند نفر اعضای حزب دمکراتیک مردم که از تاریخ درست جلسه خبر داشتند، حاضران در جلسه و دعوت شدگان روز جمعه در معرض اتهام بودند. کشته شدگان خود به خود از هر گناهی پاکند، اعضای سازمان‌ها و گروه‌های عضو اجلاس هماهنگی نیز اعتبارشان را از سازمانشان دارند و بردن نام آن‌ها همهٔ سازمان مربوطه را در معرض اتهام قرار می‌دهد. روابط این افراد برای مشاهده‌گر بیرون از سازمان بیش از آن مخفی است که بتواند جز با حدس و گمان در بارهٔ آن‌ها چیزی بگوید، هر چند به تجربه دیده‌ایم که رژیم جزو این مشاهده‌گران بیرونی نیست. این که افراد مطلع و یا حاضر در جلسه اطلاعات مربوط به جلسه را چه زمان، چگونه و با چه کسانی در داخل سازمان خود مطرح کردند، این اطلاعات در روابط درونی سازمان به چه کسانی منتقل شد و غیره، اطلاعاتی نبودند که هیچ کس حتی به خود اجازه مطرح کردنشان را بدهد. پس نفر بعدی که هم کشته نشده بود و هم عضو سازمانی نبود و سازمانش منحل شده بود باید جواب پس می‌داد.

پلیس با توجه به نوع کارش همهٔ امکانات را بررسی نمود. پروندهٔ ویژه‌یی در مورد کسانی که از قبل از پنج‌شنبه از تاریخ و محل جلسه خبر داشتند تهیه و بر روی آن کار کرد. پلیس دلایل متعددی برای شک به صاحب رستوران داشت:

- پلیس ۵۰۰۰ مارک پول نقد در رستوران یافته بود و می‌توانست حدس بزند که این پول شبیه پولی است که نزد امین و راحیل در هنگام دستگیری پیدا کرده بود.
- کسانی که باید در جلسه شرکت می‌کردند بجای پنج‌شنبه،جمعه دعوت شدند. صاحب رستوران می‌توانست با هدف این کار را کرده باشد.
- خانمی که در همسایگی رستوران زندگی می‌کرد شهادت داده بود که صاحب رستوران را اندکی قبل از تیراندازی جلوی رستوران در حال سیگار کشیدن دیده است.
- صاحب رستوران یک اتومبیل بنز ۱۹۰ سرمه‌یی رنگ داشت و در جریان سوءقصد نیز یک مرسدس ۱۹۰ نیره شرکت داشت.[۸]

---

[۸] کمی بعد یک ایرانی با یک مرسدس ۱۹۰ در خیابان برلینر ظاهر شد. او با محمد و شریف به فارسی صحبت کرد.

- امین در بازجویی خود گفته بود که بعد از تمام شدن کار، رستوران را می‌فروشد. مدتی بود صاحب رستوران در پی فروش رستوران بود[۹]

- صاحب رستوران بعد از خروج از بیمارستان مدتی خانهٔ یکی از دوستان خود را به عنوان محل سکونت در برلن نزد پلیس به ثبت رساند هر چند در این خانه سکونت نداشت. در همسایگی این خانه یکی از دوستان دارابی زندگی می‌کرد و علی صبرا - کسی که اتومبیل فرار را خریده بود - این خانه را به عنوان محل سکونت خود نزد پلیس ثبت کرده بود.[۱۰]

به این دلایل پلیس روابط او را قبل و بعد از ترور زیر ذره بین گذارد و به طور مکرر از او بازجویی نمود و حول او تحقیق کرد اما به هیچ نتیجه قطعی نرسید. اما همین شک بحق پلیس برای دیگران کافی بود که جاسوس را پیدا کرده باشند. با پیدا شدن این جاسوس امکان شک به دیگران نیز منتفی می‌گردید. هر چند نشانه‌های دیگری نیز وجود داشت که کسی نخواست به آن‌ها توجه نماید.[۱۱]

راننده ایرانی دایملر بنز مدل ۱۹۰، قد این شخص تقریباً ۱۸۰ سانتیمتر، هیکل معمولی، با عینک و کت و شلوار. اتومبیل تیره و تقریباً نو.

یادداشت پلیس در بارهٔ بازجویی امین ۱۹۹۲/۱۰/۷

"...حدود ۲۴ سپتامبر ... حیدر به عماد گفت راننده همه چیز را می‌داند، او محل و موقعیت را می‌شناسد. من از این گفته چنان فهمیدم که راننده نزدیک رستوران زندگی یا کار می‌کند."

بازجویی امین ۱۹۹۲/۱۰/۲۲

[۹] "سپس از یوسف سؤال شد آیا می‌تواند در مورد رانندهٔ دایملر بنز که در بازجویی‌های قبلی ذکر کرده چیزی اضافه نماید.

او سؤال متقابل مطرح نمود که "آیا صاحب رستوران راننده یک بنز است. در پاسخ این سؤال که از کجا به این موضوع رسیده است گفت در بازجویی‌های قبلی گفته است که راننده بنز باید نزدیک رستوران کار و یا زندگی کند.

علاوه بر آن بعد از سوءقصد او دوباره به رأینه رفته و در مقابل در خانه برادرش از صحبت بین حیدر و عماد (عباس واحبل) شنیده است که (به معنی): "وقتی همه چیز تمام شود، رستوران را می‌فروشد." یوسف امین دوباره تأیید کرد که بنز ۱۹۰ ذکر شده یک اتومبیل آبی تیره بوده و در باره مشخصات آن گفت شاسی کوتاه بوده و قالیاق‌هایش از یک سری نبوده‌اند و ..."

یادداشت پلیس در بارهٔ بازجویی امین ۱۹۹۳/۰۱/۱۳

[۱۰] همهٔ این افراد را پلیس به طور مفصل بازجویی نمود.

[۱۱] اردلان نمایندهٔ حزب دمکرات کردستان ایران در انترناسیونال سوسیالیستی نبود و در جلسات آن در برلن نیز شرکت نداشت.

در سطح نمونه‌های مطرح شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

طبیب غفاری یکی از مشکوکین جدی و ضعیف‌ترین مشکوک بود. در این زمان موجودی از نظر جسمی ناتوان، از نظر روحی درهم شکسته و از نظر خانوادگی پریشان؛ از نظر اجتماعی و سیاسی با سابقه‌یی به پاکی اکثریت افراد "اکثریت". اولین کسی است که زنده مانده و در معرض شک قرار داشت. علاوه بر همهٔ این‌ها موضوع قرار جمعه شب و شب جمعه همچنان مدرک جدی علیه او بود. روز چهارشنبه صبح ۱۶ سپتامبر حدود ساعت ۰۱:۰۰ صبح دهکردی به او تلفن کرد و گفت وقت ندارد به دیگران خبر بدهد و از او خواست به دیگران تلفن کند و نام آن‌ها را نیز ذکر کرد. طبیب غفاری چهارشنبه تلفن کرد و آن‌ها را برای جمعه شب ۱۸ سپتامبر دعوت نمود. روز بعد پنج‌شنبه ۱۷ سپتامبر حدود ساعت ۲۰،۰۰ دهکردی، شرفکندی، عبدلی و اردلان به میکونوس رفتند. دهکردی پرسید چرا کسی نیامده. طبیب غفاری جواب داد تو گفتی جمعه شب جلسه است. دهکردی پاسخ داد خیر من گفتم شب جمعه. شرفکندی دخالت نمود که من فردا صبح برلن را ترک می‌کنم و نمی‌توانستیم جمعه شب در برلن قرار بگذاریم. همان موقع به بقیه تلفن کردند که بیایند. آن‌هایی را که پیدا کردند آمدند. بحث راجع به شب جمعه و جمعه شب در حضور دیگران نیز ادامه پیدا کرد. افراد حاضر در این جلسه که زنده مانده‌اند خصوصی و در گوشی روایت‌های مختلفی از آن داده‌اند.

موضوع پول طبیب غفاری هم مطرح بود. پلیس به دنبال آن بود که بفهمد ۵ هزار مارکی که در یک کیسهٔ پلاستیکی در رستوران در کمد یافته بود را طبیب غفاری از کجا آورده است. کسانی گفتند پول خرید رستوران را از کجا آورده است. این سؤال را چند ماه بعد از ترور افرادی مطرح کردند که مدت‌ها بود به رستوران او رفت و آمد داشتند، دارای رابطهٔ نزدیک با او بودند یا در خرید رستوران به او کمک کرده بودند و از زیر و بم همهٔ قضایای رستوران اطلاع داشتند و روزهای چهارشنبه قرار اجلاس هماهنگی را در این رستوران می‌گذاشتند. ولی چندین ماه بعد از قتل مسأله پول خرید رستوران را مطرح کردند. مسایل دیگری هم اضافه شده بود.

در روز ۱۹۹۳/۵/۱۹کمیسر پلیس در یک یادداشت اداری که ضمیمهٔ پرونده کرد نوشت کامبیز

محمد جراده در بازجویی خود که منجر به دستگیری عباد شد گفت:

"... عباد همچنین گفت یک نفر که زنده مانده اداره کننده یک خانه پناهندگی در برلن می‌باشد. از آن به بعد عباد و دوستانش او را رامبو می‌نامند."

بازجویی محمد جراده ۹۲/۱۲/۰۳

"از طریق عباد مطلع شدم که یوسف ترسیده بود. چون بعد از آن که در رستوران "میکونوس" به چهار نفر تیراندازی کرد نفر پنجم که آنجا حاضر بود و من در بازجویی قبلی خود از او به عنوان رامبو یاد کردم زنده گذاشته بود."

بازجویی محمد جراده ۱۹۹۲/۱۲/۰۳

روستا به او تلفن کرده و پیغام داده است که اطلاعاتی را باید در اختیار پلیس بگذارد. او نمی‌تواند این اطلاعات را با فاکس بفرستد یا تلفنی بگوید. در ۱۹۹۳/۵/۲۶ روستا به پلیس گفت:

"من برای این گفتگو به پلیس اطلاع دادم چون ایرانی‌های مشخصی به من اطلاعاتی دادند که بنظرم در رابطه با تحقیقات مهم است. این اطلاعات مربوط به عزیز غفاری است. من به کسانی که به من اطلاع دادند قول شرف دادم که نامشان را ذکر نکنم. باید اضافه کنم که با ارائه این اطلاعات به پلیس جنایی آلمان نمی‌خواهم کسی را در معرض شک قرار دهم...

۱) اوائل سال ۹۱ یک نفر از ایران به عزیز غفاری تلفن نمود. او خود را هاشمی معرفی کرد. در هنگام تلفن اول عزیز خانه نبود. سه ساعت بعد دوباره تلفن کرد چون تلفن را می‌توانستند اشخاص متعددی گوش کنند. حاضرین شنیدند که عزیز به تلفن کننده گفت که خط خراب است و نمی‌فهمد چه می‌گوید. تلفن کننده او را "تو" خطاب می‌کرد و گفت نمی‌توانی حرف بزنی و صحبت را با این اشاره تمام کرد که بعداً تلفن می‌کنم.

۲) دو تا سه ماه بعد برای عزیز از ایران مهمان آمد که برای اطرافیانش ناشناس بودند. عزیز به خانواده‌اش گفت مهمان همان کسی است که به اسم هاشمی تلفن کرده و خواسته بود بدون مزاحم با وی صحبت کند. ...

۳) سه هفته بعد از این ملاقات عزیز دارای پاسپورت جدید ایرانی برای خود و خانواده‌اش بود. او به افراد خانواده‌اش گفت با دادن رشوه به سفارت آن‌ها را بدست آورده است.

می‌خواهم اضافه کنم که... من به این نتیجه می‌رسم که اگر آنچه به من گفته شده درست باشد، آقای غ احتمالاً به طریقی با سازمان اطلاعات ایران رابطه دارد. من منتفی نمی‌دانم که او کسی است که قرار را به سازمان اطلاعات ایران لو داده است. یک نشانهٔ دیگر آنگاه این خواهد بود که جرم در جریان خوردن غذا اتفاق افتاد که همهٔ افراد در سر میز حاضر بودند و این را به نوبه خود غ می‌توانسته به مجرمین خبر داده باشد..."

در ۹۳/۰۵/۲۷ روستا دوباره خواست اطلاعات خود را در مورد فوق تکمیل نماید و به پلیس اطلاع داد:

"... من با شخصی که هاشمی را شخصاً دیده است صحبت کردم. نام این شخص را اکنون هم نمی‌خواهم ذکر کنم. او گفت غفاری حداقل یک بار با به اصطلاح هاشمی در برلن تلفنی تماس داشته است. به این جهت این احتمال وجود دارد که شماره تلفن او را در دفتر تلفن خود یادداشت کرده باشد. من یک بار دیگر می‌خواهم تاکید کنم که اطلاعاتی که من در این جا دادم می‌تواند منجر به خطر افتادن گویندهٔ اطلاعات شود.

می‌خواهم اضافه نمایم که هاشمی "بشدت اسلامی" است. به این دلیل که به من گفته شد که او به چشمان زنان نگاه نمی‌کند و هنگام سلام کردن دست نمی‌دهد.

من پیشنهاد می‌کنم که عکس‌هایی که دیروز به من نشان داده شد به همسر غفاری نشان داده شود، چون او هاشمی را [دیده] خط خورده] می‌تواند دیده باشد...»

در تاریخ ۹۳/۶/۱۵ روستا نامه‌یی به پلیس فاکس نمود این نامه با یک یادداشت به تاریخ ۹۳/۶/۱۷ ضمیمهٔ پرونده شد.

«آقایان محترم

بعد از صحبت ما در پایان ماه مه من می‌خواهم موارد زیر را به اطلاع برسانم:

عزیز غفاری در چهارشنبه ۲ مای۱۹۹۳[۱۲] نزد من بود. تا با من در باره پاسپورت ایرانیش و مهمانش از ایران صحبت کنیم.

او گفت که پلیس در باز جویی در باره این دو مورد سؤال کرده و او پاسخ داده است که

۱. موضوع یک پاسپورت معمولی نبوده است. او سعی کرده بدون رابطه با مقامات ایرانی به یک پاسپورت ایرانی دست پیدا کند ...

۲. مهمان او از ایران یک آشنای خانوادگی از ایران بوده است.

ما در این موارد طولانی صحبت کردیم که من را در اعتقادم مستحکم‌تر نمود که آقای ع. غفاری با مقامات ایرانی رابطهٔ مستقیم نداشته است. همان‌طور که قبلاً گفتم و امروز از آن مطمئن هستم بی‌میالاتی و روابط نا روشن او می‌تواند سبب شده باشد که خبر ملاقات در میکونوس به دارابی و سازمان اطلاعات ایران رسیده باشد...»

در ۹۳/۶/۱ در بارهٔ نجاتی از دستمالچی بازجویی کردند. این بازجویی به دنبال گفته‌های مجاهدین در باره نجاتی بود. بعد از سؤال و جواب او اطلاعات دیگری در اختیار پلیس گذارد:

«یاد داشت

در بارهٔ : پرسش از پرویز دستمالچی

در ۹۳/۰۶/۰۱ به علت بازجویی از او به عنوان شاهد در مورد نجاتی در گفتگوی مقدماتی خارج از بازجوئیش اظهار داشت که چهار یا پنج هفته قبل یک نفر ناشناس آلمانی به او تلفن نموده و به او گفته است که پلیس جنایی آلمان می‌داند که در رابطه با سوءقصد رستوران میکونوس خائن کیست.

به علت این تلفن او - دستمالچی - دوباره در باره خائن ممکن، فکر کرده و نقطه انکاهای زیر در مورد صاحب رستوران - عزیز غفاری- صادق‌ند:

۱. او - دستمالچی - شنیده است که صاحب رستوران کمی قبل از سوءقصد از رستوران خارج شده و جلوی رستوران این طرف و آن طرف رفته است.

---

[۱۲] روز ۲ مای ۱۹۹۳ روز یک شنبه بود. تاریخ به این دلیل و با توجه به محتوای نامه غلط است . تاریخ درست چهارشنبه دوم ژوئن۱۹۹۳می‌باشد.

۲. قاتلان از کجا می‌دانستند که همهٔ افراد سر میز هستند؟
۳ . چرا در این شب آشپز رستوران حاضر نبود؟ او - دستمالچی - در این مورد دو روایت شنیده است:
۱ . آشپز در این شب مریض بوده است،
۲ . آشپز به علت نامناسب بودن اخراج شده بود.
۴ . نیم ساعت قبل از سوءقصد دو نفر آلمانی به رستوران آمدند و به آن‌ها غذا داده نشد. او - دستمالچی- در این مورد با صاحب رستوران صحبت کرده است. وی به او گفته که دو نفر می‌خواستند غذا بخورند ولی چون آشپز نبود او به آن‌ها جواب رد داده است.
قابل فکر است که صاحب رستوران به خاطر سوءقصدی که در پیش بود - اگر از آن خبر داشت - به این مشتری‌ها جواب رد داده است.
۵ . چرا صاحب رستوران در آن لحظه‌یی که تیراندازی شد ایستاده بود؟
می‌توان فکر کرد که این یک علامت شناسایی بوده است.
۶ . علاوه بر آن او شنیده است که توجهٔ تحقیقات پلیس جنایی آلمان در رابطه با خائن به صاحب رستوران معطوف است.
۷ . ممکن است که بدفهمی قرار ملاقات یک اطلاع غلط هدفمند صاحب رستوران بوده باشد.
امضاء فان‌نرک Van Treek کمیسر ارشد پلیس"

در برابر حملهٔ مجاهدین با سوار نجاتی و زیر فشار اطراف که به طور مداوم مسألهٔ جاسوس را مطرح می‌کردند بقایای اجلاس هماهنگی با پیادهٔ طبیب غفاری جواب دادند.
اما همهٔ این حرف‌ها در گوشی باقی ماند و فضا را آلوده‌تر ساخت. صحبت‌های درگوشی در مورد جاسوس، در پرده نگاهداشتن اطلاعاتی که باید به شناسایی جاسوس رژیم خدمت می‌کرد به بهانهٔ مخفی کاری در برابر رژیم، با آن که همه می‌گفتند خود رژیم از همه بیشتر خبر دارد، به این تیرگی‌ها دامن زد. سرانجام دادگاه شروع شد و همهٔ پرونده‌ها در مقابل افکار عمومی مطرح گردید. هریک دوباره بلند و در حضور خبرنگاران و تماشاچیان علنی صحبت کردند. حرف‌هایی را که نمی‌گفتند و نمی‌خواستند بلند بزنند بلند گفته شد.
به یمن اطلاعات مجاهدین رابطه با نجاتی - صدیقی و به یمن فعالیت‌های اپوزیسیون موضوع جاسوس بودن طبیب غفاری در مرکز توجه قرار گرفت و به یمن یکدستی و هم‌صدایی کسانی که حول ماجرای میکونوس بودند روابط افراد دیگر با خبرچینان ریز و درشت جمهوری اسلامی به سکوت برگزار شد.
پس از شروع دادگاه در مورد جاسوس عملاً دو تز در برابر هم قرار گرفت تز نجاتی - صدیقی از یک طرف و تز جاسوس بودن طبیب غفاری از طرف دیگر، هر چند منطق واقعه خود از آغاز

نشان می‌داد که بغیر این هر دو فرض - حتی اگر یکی یا هر دو درست باشند - به احتمال قریب به یقین خبر، از روابط متعدد دیگری نیز به دست مقامات رژیم رسیده است. طرفداران این دو فرض به هیچ وجه حاضر به فرا رفتن از محدودهٔ تنگ منافع خاص خود نبودند. این دو تز عملاً به محل نزاع مجاهدین و "کمیتهٔ ضد ترور اپوزیسیون ایرانی برلن" بدل شد. مجاهدین بر رابطهٔ نجاتی- صدیقی تکیه کردند و اعضای کمیته - یا حداقل آنان که از طرف کمیته بلند صحبت کردند بر طبیب غفاری. اجلاس هماهنگی علاوه بر "منفردین"، متشکل بود از سازمان فدائیان خلق اکثریت، سازمان فدائیان خلق، سازمان جمهوری خواهان ملی ایران و حزب دمکراتیک مردم ایران که مجاهدین آنان را از قبل دشمنان خود تلقی می‌کرد و برعکس. هر کدام از این تزها برای حامیانش منافع خاص سیاسی داشت و درست به دلیل این منافع بود که حمایتش می‌کردند، نه به دلیل انطباق آن با واقعیت و یا حدود اطلاعاتی که هر طرف داشت. به زبان ساده هیچ کس غم واقعیت را نداشت. مجاهدین مخالفان سیاسی خود را می‌کوبیدند و متهم به جاسوسی برای رژیم می‌کردند. رابطه با رژیم به یکی از موضوع‌های حاد تبلیغات مجاهدین علیه "اعضای اجلاس هماهنگی و خود به خود اعضای "کمیتهٔ ضد ترور اپوزیسیون ایرانی برلن" بدل شد تا آن جا که این اختلاف به دعوای کتبی کشید و مجاهدین با انتشار تمام گفته‌های شاهدان در دادگاه عملاً حرف‌هایی در دهان آنان گذاشت که نگفته بودند و اعضای کمیته نیز در اعلامیه‌هایی آن‌ها را رد کردند. آن‌ها از خودشان، روابطشان، سابقهٔ سیاسیشان و سیاست جاریشان دفاع کردند، بدون این که به اصل موضوع بپردازند. با قبول طرح جاسوس بودن طبیب غفاری هیچ وصلهٔ جدی به هیچ یک از اعضای اجلاس هماهنگی - از جمله چهار سازمان عضو نمی‌چسبید و بحث در مورد جاسوس و شرایطی که جاسوس پرور است خاتمه می‌یافت. اگر جاسوسی از طریق نجاتی - صدیقی پذیرفته می‌شد بلافاصله کسانی که با آن‌ها رابطه داشتند مطرح می‌شدند و با این کار همهٔ اعضای اجلاس زیر سؤال می‌رفتند.

کلاوس گرونه‌والد در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۹۴ دربارهٔ گزارش اداری - که در ۲۲ آوریل ۱۹۹۳ در اختیار دادستانی و مقامات تحقیق قرار گرفته بود شهادت داد و گزارش گروه کار ایران در BfV در مارس ۱۹۹۵ در دادگاه خوانده شد. با این دو گزارش ابعاد وسیع ماجرا و گستردگی عملیات ترور به طور رسمی آشکار شد و اهمیت وجود خبرچینان برای اجرای آن دوباره تأیید گردید.

در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵ BfV گزارش دیگری به دادگاه داد. در این گزارش به طور مستقیم وجود جاسوس تأیید شده بود. این گزارش بخشی از گزارش ۲۲ آوریل ۱۹۹۳ است که به دلیل حفظ منابع اطلاعاتی BfV از اعلام آن در تاریخ فوق خود داری کرده بود.

"... تیم قبل از سوءقصد، به کمک یک منبع وزارت اطلاعات و امنیت که با رهبران کرد رابطه مستقیم داشت به طور مشخص محل تجمع اعضای حزب دمکرات را تعیین نمود. بنا به گزارش، این منبع در زمان سوءقصد در رستوران بود."

در ژانویه ۱۹۹۶ در مورد این گزارش گرونه‌والد مدیر مسئول BfV در دادگاه شهادت داد.[۱۳] وی وجود این منبع را تأیید نمود اما گفت بیش از این که یک منبع بوده است اطلاع دیگری ندارد و به نظر او این منبع ضرورتاً یک منبع انسانی نیست و می‌تواند یک دستگاه نیز باشد. به دنبال فشار وکلا و درخواست موکد دادگاه گرونه‌والد در فوریهٔ ۱۹۹۶ یک بار دیگر به عنوان شاهد به دادگاه آمد و

---

[۱۳] به دنبال روشن شدن این نکات در مورد جاسوس، سخنگویان کمیتهٔ اپوزیسیون ضد ترور برلن به رداکتور و خبرنگار روزنامهٔ تاگس اشپیگل اطلاعاتی دادند. بر اساس آن اطلاعات خبر زیر در روزنامه چاپ شد:

"...در حین سوءقصد به چهار سیاستمدار تبعیدی در رستوران "میکونوس" یک جاسوس دیگر فلاحیان در محل جنایت بود. این فرد قربانیان را تحت نظر داشت. بنابر اطلاعات روزنامهٔ تاگس اشپیگل اکنون صاحب سابق رستوران که باید در نزدیک دوسلدورف ساکن باشد بشدت مشکوک است که منبع وزارتخانه فلاحیان است..."

Tagesspiegel ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۹۶

همین خبر مدتی بعد در کیهان چاپ لندن چاپ شد. ماجرا از غربال فهم خبر دهنده و تنظیم کننده بخش "پیدا و پنهان" کیهان چاپ لندن که گذشت به یاوه‌یی بدل گردید که در آن دادگاه میکونوس و جاسوس رژیم توطئه کردند تا سیستم قضایی آلمان به اندازه فهم آنان در آید و دادگاه خود چیزی نباشد جز بدلی از دادگاه‌های اسلامی:

"می‌دانیم که روز و ساعت دیدار رهبران حزب دمکرات کردستان با چند تن از مخالفان رژیم اسلامی، در آخرین لحظه تغییر کرد - پرویز دستمالچی که خود در آن "دیدار مرگ" شرکت داشت و جان بدر برد، این را تائید کرده است. با اینهمه قاتلان آمدند و کار خود را کردند و رفتند.

پس کسی بایست آن تغییر را به آنها اطلاع داده باشد. چنین نیز هست. آن شخص به سبب سابقه سیاسیش - از جمله ده سال زندانی بودن در زمان شاه - توانسته بود اعتماد کردهای مخالف را چنان جلب کند که در جریان تغییر ساعت دیدار قرار گرفت.

اما چرا در دادگاه "میکونوس" هرگز نامی از او بمیان نیامد؟ دست اندرکاران سبب را این می‌دانند که او ناگزیر از توطئه قتل اطلاع داشته. این اطلاعات گرانبها را در اختیار دادگاه قرار داده است. اما نه به رایگان بلکه به بهای مصونیت از تعقیب قضائی. ظاهراً این در خواست او باید اجابت هم شده باشد. اطلاعات او به نوبه خود پرتوی به جریان دادرسی انداخت.

گفتنی است که ما نیز نام این شخص را می‌دانیم، ولی درست به همان دلیلی از افشای آن خود داری می‌کنیم که دیگرانی که از احوال او خبر دارند."

کیهان چاپ لندن، شماره ۶۵۳، ۲۴ آوریل ۱۹۹۷

و مراجعه شود به: دستمالچی، پرویز؛ ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه و اسناد "میکونوس"؛ چاپ اول؛ ۱۹۹۷-۱۳۷۶؛ برلن

گفت من در ۵ فوریه به مرکز سازمان اطلاعاتی دوست رفتم، با افسر فرمانده مأمور اطلاع دهنده صحبت کردم و پروندهٔ مربوطه را خواندم و می‌توانم با اطمینان بگویم که این منبع "یک منبع انسانی" بوده است.

در نتیجه این فرد: ۱ - جاسوس بوده و اطلاعات موثق در اختیار مقامات رژیم قرار می‌داده،

۲ - در هنگام ترور در رستوران حضور داشته و ۳ - در رابطهٔ مستقیم با رهبران کرد بوده است.

خود این اطلاع چقدر موثق است؟ آیا سازمان‌های اطلاعاتی که این خبر را دادند نکته‌یی را آگاهانه اضافه و یا کم کرده‌اند تا جاسوس اصلی شناخته نشود؟ در مورد این اطلاع هیچ نشانهٔ دیگری که بتوان به کمک آن درستی آن را محک زد وجود ندارد. اما مطالب ارائه شده در گزارش‌های این سازمان که امکان ارزیابی آن‌ها توسط اطلاعات دیگر دادگاه وجود داشت، حاوی حتی یک نکتهٔ نادرست نیز نبود.

اگر هر سه اطلاع این خبر موثق باشند، این جاسوس یک نفر از یازده نفری است که در زمان ترور در رستوران حضور داشتند: ماریا، پیتر و ۹ نفر افراد اپوزیسیون. با تکیه بر گزارش BfV در مورد این جاسوس تنها می‌توان به نتایجی رسید که دادستان و وکلای شاکیان خصوصی به آن رسیدند و در آخرین گفته‌های خود در دادگاه بر آن تکیه نمودند:

"ما از ابتدا در مورد خائن بر یک نفر، بر صاحب رستوران، متمرکز بودیم. جریان دادگاه حدس ما را تأیید نکرد. متاسفم که صاحب رستوران این درد را علاوه بر درد جسمی باید با خود حمل کند."

ویلاند وکیل همسر دهکردی:

"اما آقای رییس اجازه دهید رو به علاقمندان به ویژه تماشاچیان بگویم که بیش از یک مشکوک به خائن وجود دارد و بیش از دو مشکوک وجود دارد، هر چند عده کسانی که می‌توانند به عنوان خائن مطرح شوند به طور طبیعی بسیار محدود است."

اریگ وکیل همسر عبدلی

"تعداد مشکوکین به خائن محدود است و می‌تواند تراژیک باشد اگر خائن ترور را تجربه کرده و از آن جان بدر نبرده باشد."

یوست دادستان عالی

جاسوسان و خبرچینان دیگر در جریان ترور میکونوس هیچگاه به طور مشخص حتی مطرح هم نشدند. هر چند مجموعه کسانی که امکان این کار را داشتند چند دو جین بیشتر نبودند. اپوزیسیون در این مورد نیز نخواست و نتوانست فعالیت جدی و ثمر بخشی داشته باشد.

۶- آخرین دفاعیات

پس از پایان مرحلهٔ ارائه مدارک و بررسی آن‌ها از طرف دادگاه، به ترتیب نمایندگان دادستانی، وکلای شاکیان خصوصی، وکلای متهمان و متهمان آخرین سخنان و دلایل خود را به دادگاه ارائه دادند.
خواندن آخرین دفاعیات به علت حضور و شهادت شاهدهای جدید سه بار قطع گردید. به دنبال هر وقفه همه حق داشتند دوباره به آخرین دفاع بپردازند. به این ترتیب در چهار دور کیفرخواست و آخرین دفاعیات مطرح شدند.

دور اول - ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶.

قبل از شروع، خواندن کیفرخواست به علت موافقت ایران با شهادت دو شاهد در ایران به عقب افتاد.

دور دوم - ۱۲ تا ۲۹ نوامبر ۱۹۹۶.

قرائت کیفرخواست دادستانی: ۱۲، ۱۴ و ۱۵نوامبر؛

آخرین دفاع وکلای شاکیان خصوصی: اریگ و یشکه ۲۱ نوامبر، شیلی و ویلاند ۲۲ نوامبر؛

آخرین دفاع وکلای متهمان : پرسیوس و باومایر ۲۸ و زالم ۲۹ نوامبر. وقفه به علت تقاضای وکلای عیاد برای حضور چند شاهد و ارائهٔ نامه و پرونده‌یی از طرف دولت ایران در مورد مصباحی.

دور سوم - ۱۴ فوریه تا ۱ آوریل ۱۹۹۷.

قرائت کیفرخواست دادستانی:۱۴فوریه؛

آخرین دفاع وکلای شاکیان خصوصی: اریگ و یشکه و ویلاند ۱۴ فوریه؛

آخرین دفاع وکلای متهمان : هدریش ۲۰ فوریه و کایزر ۲۷ فوریه و وردینگر ۲۷ فوریه و اشپانگن‌برگ ۳ مارس؛

آخرین دفاعیات متهمان: امین و عطریس و دارابی و راحیل ۱ آوریل. وقفه به علت تقاضای وکلای راحیل -در آخرین دفاعیات خود- برای شاهدان جدید و بررسی تاریخ تولد جدیدی که راحیل برای خود مطرح کرده بود.

دور چهارم ۳- آوریل ۱۹۹۷.
قرائت کیفرخواست: ۳ آوریل؛
آخرین دفاعیات وکلای شاکیان خصوصی: اریگ ۳ آوریل؛
آخرین دفاعیات متهمان: دارابی ۳ آوریل.

آ- دور اول

پس از پایان مرحلهٔ بررسی پرونده‌ها و شنیدن شهادت‌ها، دادگاه اعلام کرد دادستانی کیفرخواست را در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ بخواند و به دنبال آن وکلا و متهمان آخرین حرف‌های خود را بزنند. تا این تاریخ در سالن دادگاه اطاق مخصوصی برای نشستن مترجم و ترجمهٔ همزمان آخرین دفاعیات ساخته شده و پایان یافته بود. در روز ۲۵ ژوئن قبل از آن که دادستانی آغاز به خواندن کیفرخواست کند رییس دادگاه اعلام کرد چند نامه به دادگاه رسیده است. بنابر این نامه‌ها در ۲۴ ژوئن سفارت ایران در بن به اشمیدباوئر اطلاع داده است که دو شاهد ایرانی ساکن تهران آماده‌اند که در ۲۵ ژوئن در سفارت آلمان در تهران شهادت دهند و اشمیدباوئر این موضوع را به اطلاع وزارت امور خارجه و دادگستری آلمان رسانده است. همین موضوع را وزارت امور خارجهٔ ایران به سفارت آلمان در تهران اطلاع داده است. قرائت کیفرخواست پیش از شروع آن به علت دخالت دولت ایران به عقب افتاد.

ب- دور دوم

کیفرخواست

پس از شش ماه تاخیر در ۷ و ۸ نوامبر ۱۹۹۶ مرحلهٔ ارائه مدارک و شهادت‌ها در دادگاه به اتمام رسید و هیأت قضات اعلام کرد که طرف‌های دعوی، خود را برای آخرین دفاعیات آماده کنند.
نمایندگان دادستانی اعلام کردند قرائت کیفرخواست که در ۲۵۰ صفحه تنظیم شده سه روز بطول می‌انجامد. دادگاه روزهای ۱۲، ۱۴ و ۱۵ نوامبر را برای قرائت آن در نظر گرفت. برای پیشگیری از هر اتفاق غیر منتظره که بتواند احتمالاً سبب از بین رفتن متن کیفرخواست گردد، آن را روز قبل به برلن فرستادند و نمایندگان دادستانی نیز نسخهٔ دومی را به همراه خود آوردند. آخرین دفاعیات و کیفرخواست باید در دادگاه خوانده شوند و ارائه متن آن به دادگاه از نظر قانونی ضروری نیست. وکلای دارابی مصر بودند متن کیفرخواست در اختیارشان گذارده شود. دادستان عالی یوست گفت شخصاً مخالفتی با ارائهٔ متن به دادگاه و در نتیجه وکلا ندارد ولی ادارهٔ وی تحویل آن را به دادگاه ممنوع کرده و او نیز معذور است. در حین قرائت کیفرخواست بانکا وکیل دارابی اعتراض کرد که به علت سرعت قرائت متن توسط نمایندگان دادستانی، تند نویس وکلا قادر به نوشتن تمام متن نیست. رییس دادگاه اعتراض وی را رد کرد و گفت این متن برای نوشتن قرائت نمی‌شود. بانکا مجدداً سؤال کرد آیا دادستان متن را به هیأت قضات خواهد داد؟

دادستان با تعجب و عصبانیت پاسخ داد هر چیزی که در اختیار هیأت قضات قرار بگیرد خود به خود به دیگران نیز داده می‌شود و تاکید کرد دادستانی متن را به هیچ کس نخواهد داد.

علی‌رغم تهدیدهای دولت ایران و فعالیت‌های وسیع دیپلماتیک برای جلو گیری از خواندن کیفرخواست، سرانجام ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶جلسه دادگاه برای شنیدن کیفرخواست تشکیل گردید. در آغاز رییس دادگاه خطاب به حاضرین گفت مانند گذشته عکس‌برداری، فیلم‌برداری و صدابرداری در دادگاه ممنوع است به خلاف جلسات دیگر دادگاه وکلا می‌توانند تندنویس و ماشین‌نویس خود را به جلسه بیاورند. سپس یوست به قرائت کیفرخواست پرداخت. در ابتدا او مقدمهٔ کوتاهی از سیر دادگاه ارائه داد، به مهم و جنجالی بودن دادگاه اشاره کرد و سیر دادگاه را سیری عادی ارزیابی نمود. وی گفت اما برخورد دولت ایران به دادگاه غیرعادی است. بر خلاف نظرات مسئولان دولتی ایران اعلام جرم علیه مقامات رسمی ایران در این دادرسی اصلاً غیرعادی نیست. غیرعادی اما دخالت سازمان یافتهٔ دولت ایران برای جلوگیری و اختلال در کار دادگاه است. ارائهٔ مدرک از نرورهای اتریش، فرانسه، قبرس و هامبورگ و احضار شاهدهایی مانند حسینی، گنجی و بنی‌صدر به دادگاه غیرعادی نبود. غیرعادی اما دخالت بی‌وقفهٔ ایران برای جلوگیری از این دادرسی بود. صرف‌نظر از بقیهٔ موارد من فقط به یک تهدید دولت ایران از زبان ولایتی وزیر امور خارجه در مارس ۱۹۹۶ اشاره می‌کنم: او به صراحت در مصاحبهٔ خود گفت اگر یک ایرانی در این دادگاه محکوم شود، آلمان بایستی تاوان سنگینی پس بدهد و سفیر ایران در بن در نامه‌یی این دادرسی را توطئهٔ صیهونسیم جهانی خواند. ما نشان خواهیم داد این چهار قتل با انگیزهٔ سیاسی بوده و شرکت متهمان در قتل با هدف مسئولین پشت پردهٔ این ترور رابطهٔ مستقیم داشته است. در چند هفتهٔ گذشته از نشستن ایران بر صندلی اتهام بسیار سخن گفته شده است. این مطلب از این جهت که دولت ایران دستور دهنده این جنایت بوده صحیح است.

وی درباره دخالت دولت آلمان گفت: برخلاف آنچه در بیرون دادگاه مطرح است ما در همهٔ جهات توانستیم بدون مزاحمت تحقیق و مدارک جمع‌آوری کنیم. مسئولین دولتی مانعی در سر راه ما قرار ندادند و حتی آن جا که امکان داشتند مثلاً برای شهادت گنجی و بنی‌صدر و آمدن آن‌ها به آلمان اشکالی نتراشیدند.

علت فشار و دخالت دولت ایران این است که از این دولت به عنوان مسئول ترور در حکم نامی برده نشود. ولی آن‌ها به این هدف نخواهند رسید. زیرا اگر با توجه به مدارک ارائه شده در دادگاه حکم داده شود، هیچ راه دیگری جز اعلام سیاسی بودن این قتل‌ها وجود ندارد. چنین حکمی سیاسی نخواهد بود زیرا دقیقاً با توجه به مدارک و اظهارات محقق اعلام می‌شود. به عکس حکمی سیاسی خواهد بود که این مدارک را نادیده بگیرد و به علت ترس نخواهد از عاملان پشت پرده این ترور نامی ببرد.

در این چهار سال نه تنها در موارد فوق بلکه از جهات دیگری نیز سعی شد دادرسی را از موضوع اصلی خود دور کند. با مطرح کردن هر روزه مسائلی همچون داشتن سردرد و نداشتن اجاق غذاپزی و غیره کوشش شد چهار فقره قتل به فراموشی سپرده شود. ابراز حتی به موقع چنین مسایلی نباید باعث فراموش شدن

این امر مهم گردد که بازماندگان قربانیان که در این جا حاضرند، حق دارند ادعای حقوق خود را بنمـایند و خواستار اجرای عدالت شوند. جریان دادرسی بایسـتی بتواند بـدون اگـر و امـا مسـألهٔ چهـار قتلـی کـه در ۹۲/۰۹/۱۷ اتفاق افتاده است را روشن کند. اگر به دنبال حکم ارگان‌های دیگـری در جاهـای دیگـر مجبـور شوند تصمیماتی بگیرند ربطی به این دادرسی ندارد. مسئولیت حرکات احتمالی آینده به عهده کسانی است که در خفا این ترور را سازماندهی کرده‌اند.

وی در پایان مقدمه از جو خوب و حرفه‌یی در جریان طولانی دادرسی تمجید کـرد و گفت در محاکمـه‌یی چنین طولانی و مفصل این مسأله چندان هم بدیهی نیست.

سپس دادستان عالی گئورگ به خواندن کیفرخواست پرداخت. وی ابتدا شـرح مختصـر زندگـی متهمـان را ذکر کرد. آنگاه به دلایل تاریخی و سیاسی ترور پرداخت و با استند به گزارش متخصصین و شاهدان وقـایع زیر را به ترتیب تاریخ طرح نمود: تشکیل حزب دمکرات کردستان ایران تا انقلاب، سیاست حزب در مقـابل رژیم اسلامی و پاسخ رژیم و تحت تعقیب قرار دادن رهبران حزب، تـرور قاسـملو در وین در ۱۹۸۹ و فـرار قاتلان به سفارت ایران، چگونگی انتخاب شرفکندی و دلایل تصمیم *کمیتهٔ امور ویژه* بـرای تـرور او، کنگـره انترناسیونال سوسیالیستی و شرکت هیأت حزب دمکرات کردستان، چگونگی قرار ملاقات با برخـی از افـراد اپوزیسیون و چگونگی ترور.

نمایندهٔ دادستانی نقش و انگیزهٔ متهمان، بخصوص دارابی، امین و راحیل و ارتباط آن‌ها با حزب‌الله را ذکر نمود و در این بافت نقش مراکز اسلامی و تجاری ایران در تدارک این ترورها را تشریح کرد. دو متهم دیگـر عیاد و عطریس با آن که از ترور مطلع بودند را کمک کننده نامید و نقش آن‌ها را متفاوت از دیگـر متهمـان ارزیابی کرد. بخشی طولانی از کیفرخواست مختص به متهم عیاد و محمد جراده تنهـا شـاهد مسـتقیم وی بود. دادستان اظهارات او را معتبر ارزیابی کرد.

وکلای متهمان بخصوص دارابی سر و صدای زیادی براه انداخته بودند که امین و دادستان علیه دارابی تبانی کرده‌اند. آن‌ها پس از ارزیابی دادستان از جرم امین در برابر نمایندگان مطبوعات اعلام کردند "همـهٔ کثـافت بروی آب آمد". نمایندگان دادستانی همـهٔ حرکـات، حـالات، اشـارات و گفتـه‌های امیـن را در تمـام دوران بازجویی و دادگاه زیر ذره‌بین قرار داده بودند و آن‌هـا را در یـک ارزیـابی مسـتدل مطـرح کردنـد و نتیجـه گرفتند "امین برای خود بهترین را انتخاب کرد".

نمایندهٔ دادستان بر سیاسی بودن ترور تاکید کرد و گفت شرکت دارابی، راحیل و امین در ایـن تـرور بـدون خواست ایران قابل توضیح نیست. این سه تن نه رابطه‌یی با قربانیان داشتند و نه حتی آن‌ها را می‌شناختند. انگیزهٔ این سه نفر، انگیزهٔ برنامه ریزان ترور بوده است و همین امر این ترور را به یـک تـرور سیاسـی و ایـن تروریسم را به تروریسم دولتی بدل کرده است. این دادرسی دریچه‌یی را کمی گشود و به مـا امکـان داد تـا نیم نگاهی به ماشین آدم‌کشی در ایران بیاندازیم. ماشینی که به خود حق می‌دهد در راه خود هر مخـالف را از میان بردارد. مسألهٔ کردها چیزی نبود که هر کسی در رژیم ایران بتواند درمورد آن تصمیم بگیرد. شواهد

و مدارک نشان می‌دهند که رهبران درجه اول رژیم ایران: رهبر مذهبی، رییس جمهور، وزیر امورخارجه، وزیر اطلاعات و... مستقیم در دادن دستور و طراحی این ترور دست داشتند. حتی رابطهٔ خوب با دولت آلمان نه تنها مانع آن‌ها نبود بلکه برعکس آن را امتیازی می‌پنداشتند که با داشتن آن از تعقیب احتمالی مصون می‌مانند.

اتکای یک جانبه بر اطلاعات سازمان‌های اطلاعاتی - جاسوسی در جریان دادرسی اشتباه است، زیرا این سازمان‌ها معمولاً منابع خود را نمی‌توانند به دادگاه معرفی کنند و بدین ترتیب بررسی این منابع از سوی دادگاه غیرممکن است. اما در این دادرسی تمام اطلاعات این سازمان‌ها با مدارک و اطلاعات مستقل از آن‌ها تأیید و تکمیل شد. گزارشات BND با اظهارات امین انطباق پیدا کرد. گزارشاتBfV در مورد دارابی و دیگر متهمان با ارائهٔ مدارک استراق سمع و شاهدان اطراف خود متهمان تکمیل و تأیید شد. گزارشات مربوط به شرکت مقامات و ارگان‌های دولت ایران در ترور به وسیلهٔ شاهد "ت" تأیید گردید. این نشان دهندهٔ درجهٔ دقت و درستی این گزارشات است که دیگر نمی‌توان کم‌ترین شبهه‌یی به آن‌ها داشت.

وی در مورد شاهدانی که به طور مستقیم شاهد واقعه و متهمان نبودند گفت:

پرفسور اشتاین‌باخ مدیر مؤسسهٔ شرق شناسی آلمان تصویر درخشانی از هدف‌های سیاسی- ایدئولوژیکی رهبران ایران برای ازبین بردن رهبران حزب دمکرات کردستان ارائه داد.

اطلاعات گنجی موثق بود و با مدارک دیگر نیز تأیید شدند. بنی‌صدر شاهدی مشکل بود و بی‌دقتی‌هایی در اظهاراتش وجود داشت اما این بی‌دقتی‌ها به نوع رابطهٔ وی با منابعش مربوط می‌شد. او به عنوان اولین رییس جمهور ایران دارای پتانسیل سیاسی زیادی بود، اما هیچگاه اطلاعات اشتباه و دروغ به دادگاه نداد و یا معرفی منابعش عملاً خود را نیز در محک آزمایش گذاشت.

اعتبار حرف‌ها و گزارش‌های شاهد "ت"، ابولقاسم مصباحی صد در صد بود. عینیت اظهارات، معرفی منابع و دقت و حافظهٔ فوق‌العاده خوب او و اظهار نظر نکردن در مورد مسایلی که نمی‌دانست، نشان دهنده احاطهٔ او به اطلاعاتش می‌باشد.

اطلاعات شاهد "ب"، فاضل الله وردی نیکجه غیر قابل بررسی، عمومی و دست دوم است که در یک دادگاه نمی‌توان به آن‌ها اتکا کرد و به همین علت نیز در کیفرخواست به گفته‌های او استناد نکردیم.

دادستان در مورد چگونگی لو رفتن محل و زمان جلسه و وجود یک خائن در جمع اپوزیسیون اظهار داشت: اطلاعات سریع و دقیقی که تیم بدست آورد، آخرین تمرین شب پیش از ترور، نشان دهندهٔ آن است که تیم ترور حداقل یک منبع در درون اپوزیسیون داشته که در ارتباط با رهبران کرد بوده است. این، برداشت ما از نوع ترور بود. اطلاعات سازمان اطلاعات داخلی آلمان با ارائهٔ این اطلاع که این منبع در شب ترور در رستوران حضور داشت برداشت ما را تکمیل کرد. تراژدی این ترور می‌تواند این باشد که منبع اطلاعاتی رژیم ایران خود شاهد ترور بوده و از آن جان سالم بدر نبرده باشد. متاسفانه این موید اظهارات فلاحیان در اوت ۱۹۹۲ می‌باشد که ما در این حزب نفوذ کرده‌ایم. آنچه در این میان می‌توان گفت این است که حوزهٔ

افراد مشکوک محدود است و هنگامی که بدانیم این منبع در رستوران نیز حضور داشته است این حوزه به مراتب محدودتر می‌شود.
دادستان در پایان تقاضای مجازات برای متهمان نمود.

وکلای شاکیان خصوصی

در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۶ هانس یواخیم اریگ، آخرین دفاعیات خود را در ۴ ساعت ارائه داد. اریگ گفت شاکی خصوصی وظیفه دارد که موضوع و مدارک را از دیدگاه قربانیان روشن نماید و ارزیابی کند.
عکس العمل تهران در مقابل کیفرخواست حقیر است. دولت آلمان در برابر فشار تهران نه تنها بدهکار تکرار موعظه‌وار - حتی با طنین عذر خواهی - استقلال قوهٔ قضایی نیست، بلکه رد این فشارهای باج خواهانه، با کلمات صریح را نه تنها به فرد فرد نمایندگان دادستانی بلکه به این دادگاه نیز مدیون است.
دادستانی گفت تحقیق، آزادنه و بدون تاثیرگذاری دولت پیش رفت، اما تنها راه تاثیرگذاری دولت دستور دادن به مأموران تحقیق نیست. آیا دولت آلمان تاثیر گذاری از نوع عام‌تری بر این دادگاه داشته است؟ قابل توجه است که علی‌رغم آن که مقامات آلمان از مصاحبهٔ تلویزیونی فلاحیان در اوت ۹۲ که در این جا به عنوان مدرک مطرح شد، مطلع بودند و علی رغم اطلاعاتی که BfV در مورد شرکت وزارتخانهٔ وی در ترور میکونوس داشت، از او در اکتبر ۹۳ به عنوان مهمان دولتی دعوت شد. همچنین قابل توجه است که خواست تاثیر گذاری یعنی منتفی کردن محاکمه را اشمیدباوئر ۶ ماه مسکوت گذاشت و در مقابل پارلمان آلمان گفت این امر موضوع مذاکره نبوده است. اشمیدباوئر به طور مکرر گفت "هر کس جزئیات را بداند به نتایج دیگری می‌رسد" این جمله معما گونه نوعی تاثیر گذاری بر دادگاه بود. تاثیر گذاری غیر مستقیم در سطح دیگری نیز وجود داشت. جلوگیری از ارائهٔ مدارک سازمان‌های اطلاعاتی توسط مقامات دولتی از جمله گزارش گروه کار ایران و شهادت مدیر ایالتی BfV از این نمونه‌ها هستند.
شاهد "ث" شهادت داده بود رفسنجانی خط حرکت را تعیین کرد. بنابر این خط باید حکم دادگاه میکونوس به عنوان حکم سیاسی افشا می‌شد. بعداً رفسنجانی در مصاحبه با اشپیگل دادگاه میکونوس و حکم آن را سیاسی نامید. اما من حکمی را سیاسی می‌دانم که به بر اساس مدارک ارائه شده به دادگاه بلکه بسته به موقعیت سیاسی به نتیجه‌یی از پیش تعیین شده برسد که مبتنی بر حقایق نباشد، حکمی که در مقابل فشارهای تهران سر خم کند و از بردن نام صادر کنندگان حکم قتل با وجود مدارک کافی پرهیز نماید. من معتقدم این نکته در مورد این دادگاه عالی غیر قابل تصور است. دادگاهی که حتی ۲۰۰ سال پیش به فرمان شاه سر نهاد و "هنوز در برلن قاضی هست" کلام معروف جهانی شد
وی سپس به عنوان اصلی‌ترین نکتهٔ دفاعیاتش به تروریسم دولتی پرداخت و ۱۵ دلیل را به طور مشروع ذکر نمود تعقیب سیستماتیک کردها در ایران به خاطر حفظ قدرت سیاسی و به دلیل ایدئولوژیک بنیادگرایی اسلامی، قتل قاسملو، قادری آذر، سخنرانی تلویزیونی فلاحیان که ضربه زدن به حزب دمکرات

را در آینده نوید داد، نام بردن از همهٔ متهمان به عنوان شهروند ایرانی، اظهارات امین، دادن اطلاع به حزب دمکرات دایر بر خطر ترور از طرق مختلف، منشا اسلحه‌ها، نوع صداخفه‌کن‌ها، شرکت دو ایرانی در تیم ترور، دادن فحش به زبان فارسی در هنگام ترور توسط قاتلین، گزارش BND که منجر به اولین دستگیری شد، گزارش BfV، وجود خائن، تعلق متهمان به حزب‌الله، عدم وجود هیچ انگیز دیگری جز از سوی ایران و بالاخره اظهارات مصباحی.

در بررسی و ارزیابی اتهامات متهمان دلایل دادستانی را جز در مورد امین تأیید کرد. وی دربارهٔ امین گفت که جرم امین در مرز بین قتل و معاونت در قتل قرار دارد و می‌توان به نتیجه‌گیری دادستان رسید اما من نظرم بیشتر بر قتل است.

شیلی در دفاعیات کوتاه و سیاسی خود به مدارک و مسایل مطرح شده در دادگاه به اهمیت بردن نام سردمداران ایران به عنوان مسئولین این ترور اشاره کرد. وی گفت در سفارتخانهٔ کشوری که دست به ترور می‌زند باید بسته شود و به تهدیدهای ایران علیه دادستانی اشاره کرد و آن‌ها را تهدید کشور آلمان نامید.

یشکه طی سخنانی کوتاه و خلاصه گفت اگر نام دولت ایران در حکم ذکر نشود، مسببین اصلی ترور از قلم افتاده‌اند، حکم ناکامل خواهد بود و دادگاه به هدف خود نرسیده است . وی در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود و با هق‌هق، به گفتگوی خود با موکلش اشاره کرد که خواست او جلوگیری از بروز چنین جنایاتی است تا گرفتن انتقام از مجرمین.

ولفگانگ ویلاند گفت از ابتدا نمی‌خواسته این وکالت را به عهده بگیرد زیرا مسایل سیاسی وقتی برای او نمی‌گذاشته اما پس از تماس‌های مکرر دوستان این وظیفه را پذیرفته است. وی گفت این دادگاه امکانی را بوجود آورد تا نقش دولت ایران در ترورهای خارج از کشور - مسأله‌یی که ما سال‌ها به آن معتقد بودیم - را در یک مجمع عالی قضایی مطرح کنیم. برای اولین بار در یک دادگاه عالی مسألهٔ تروریسم دولتی ایران مطرح می‌شود و این امید را بوجود می‌آورد که این دولت در آینده نتواند مخالفان خود در خارج از کشور را به سادگی گذشته سر به نیست کند.

وکلای متهمان

نوبت به دفاعیات وکلای متهمان که رسید، اشپانگن‌برگ وکیل متهم عیاد اعلام نمود تصور نمی‌کردم دادستانی در کیفرخواست همچنان بر مجرم بودن موکلم پافشاری نماید. به دلیل با بر جا بودن این اتهامات تقاضای می‌کنم شاهدان جدیدی در دادگاه شهادت دهند تا بی‌پایگی اظهارات جراده علیه عیاد را نشان دهند. وکلای دارایی علاوه بر پشتیبانی از این تقاضا از دادگاه خواستند از طریق BND تحقیق نماید آیا

متهم امین و برادرش منبع این سازمان بوده‌اند یا نه. زیرا به نظر آنان بدیهی است دادستانی برای متهم کردن دارابی با امین تبانی نموده و این را می‌توان در میزان مجازاتی که دادستانی برای امین در نظر گرفته دید.

دادستانی در اعتراض به تقاضای اشیانگن‌برگ گفت: ما در مرحلهٔ آخرین دفاعیات هستیم و در این تقاضا هیچ مورد جدیدی وجود ندارد و می‌توانست در مدت بیش از سه سال دادرسی مطرح شود. رییس دادگاه با اشاره به وقفه‌یی که برای شهادت دو شاهد در ایران بوجود آمده بود سؤال کرد چرا در آن زمان این تقاضا داده نشد. وکیل عیاد در پاسخ گفت می‌خواستم در وقت صرفه‌جویی کنم، ولی دلیل اصلی آن مجرم شناختن موکلم از سوی دادستانی می‌باشد. هرچند دادستانی هیچگاه در جریان دادرسی مطلبی ادا نکرد که منجر به چنین سوءتفاهمی شود. رییس دادگاه پیشهاد نمود دفاعیات متهمان دیگر ادامه یابد تا این تقاضاها مورد بررسی قرار گیرند. وکلای متهمان هم آهنگ اعلام نمودند تا وقتی تقاضاها بررسی و تصمیم قضات اعلام نشود از آخرین دفاع خود داری می‌کنند.

در ۹۶/۱۱/۲۸ پرسیوس به آخرین دفاعیات پرداخت. وی گفت دادستانی بعنوان شاکی اصلی به موارد "غیرعادی اشاره کرد. غیرعادی عمل خود او بود که دادرسی را سیاسی کرد، تاکید بر تروریسم دولتی به هیچوجه نمی‌تواند دلیلی بر محکومیت متهمان باشد. در طول دادرسی مشخص شد که جای ایران در جایگاه متهمان است ولی ما اجازه نداریم به اتهامات متهمانی که در دادگاه حضور ندارند رسیدگی کنیم. وی اظهارات دادستانی که گفته بود یکی از دلایل طولانی شدن دادگاه بررسی اعترافات امین بود را رد کرد. پرسیوس با اشاره به کوشش وکلای دارابی که در جریان دادگاه سعی کردند امین را با توجه به شهادت دستمالچی و ابراهیم‌زاده جزو دو نفری که تیراندازی کردند قرار دهند رد کرد و اضافه نمود تقاضای وکلای دارابی که گفتند امین و برادرش منبع BND می‌باشند تاثیری بر این دادرسی نخواهد گذاشت، این اظهارات غیر مسئولانه، برای وی و خانواده‌اش در لبنان خطرناک است. وی اظهارات شاهد "ب" و "ث" را برای دادگاه غیر قابل استناد خواند زیرا امکان ارزیابی آن‌ها در این دادگاه وجود ندارد. شهادت بنی‌صدر را به دلیل تعلق وی به اپوزیسیون نیز مشابه ارزیابی نمود. او گفت دادگاه اگر بخواهد نظر وکیل شاکی خصوصی را در نظر بگیرد ما برای اثبات بی‌سواد بودن امین و حضور مداومش در لبنان بین سال‌های ۸۲ تا ۸۸ و رد آموزش غواصی او در ایران و تکذیب عضویت وی در حزب‌الله تقاضا شهادت ۴۸ نفر را به دادگاه خواهیم داد.

یاومایر در همین روز به آخرین دفاعیات خود پرداخت. وی گفت من وظیفه ندارم درباره اظهارات امین و دستگیری دیگر متهمان سخن بگویم. او سعی کرد بر اساس آخرین اظهارات امین اثبات نماید که امین رودست خورده و اصلاً تصور نمی‌کرده کسی به قتل برسد. هرچند دادستانی اتهام امین را شریک جرم ارزیابی کرد اما شاکیان خصوصی اصرار در مجرم بودن وی دارند. دلایل آنان بسیار ضعیف است و ما آن‌ها را رد می‌کنیم. دربارهٔ مسلسلچی بودن امین اظهارات بوهم و دستمالچی در مقابل هم قرار دارند. امین طرفدار

حزب‌الله بود و نه عضو آن و این امر در لبنان عادی است. آموزش غواصی امین در ایران مهم است اما اظهارات شاهد الموسوی در این باره متزلزل بود و شهادت سه نفر دیگر قابل اعتماد نیستند. مهم گفته‌های امین است که تا پایان بر آن‌ها پافشاری کرد. وی حداقل بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ در ایران نبوده است. باومایر از دادگاه تقاضا کرد امین را به عنوان شریک جرم در نظر بگیرد.

۲۹ نوامبر ۹۶ زالم در دفاعیات کوتاه خود عطریس را در جعل پاسپورت مجرم دانست و تقاضا کرد دادگاه وی را تنها به این جرم مجازات نماید زیرا در جریان دادرسی مشخص شد که وی به حزب‌الله و افراد آن نزدیکی عقیدتی ندارد. علاوه بر این وی علت استفاده از این پاسپورت را نمی‌دانسته است.

رییس دادگاه از وکلای عیاد خواست که به آخرین دفاعیات خود بپردازند. آن‌ها سر باز زدند و آخرین دفاعیات خود را موکول به بعد از تصمیم‌گیری دادگاه دربارهٔ تقاضایشان کردند. وکلای دارابی و راحیل نیز به دلایل مشابه متوسل شدند. در این میان دارابی اعلام کرد تقاضایی دارد که کتبا اعلام می‌کند.[۱] دارابی در این تقاضا از جمله اشاره‌یی مبنی بر ابزار شدنش نمود. علاوه بر این وی گفت وکلایش اجازه ندارند از وی دفاع کنند. هیأت قضات با تقاضای وکلای عیاد مبنی بر آمدن چند شاهد موافقت نمود. در این حین دولت ایران طی نامه‌یی به ضمیمهٔ یک پرونده اعلام کرد مصباحی هیچگاه کارمند دولت ایران نبوده و جاعل، مختلس و دروغگو است.
از ۹۶/۱۱/۲۹ تا ۹۷/۲/۱۳ شاهدان تقاضا شده از سوی وکلای عیاد و شاهد مصباحی شهادت دادند و مدارک دادستانی و پلیس در بارهٔ مصباحی بررسی شدند. هیأت قضات بر اساس مدارک ارائه شده به دادگاه به این نتیجه رسید که عزیز طبیب غفاری هدف ترور نبوده است و در جلسه روز ۹۷/۲/۱۴ از دادستانی تقاضا کرد قتل عمد وی از ادعانامه حذف شود. دادستانی با این تقاضا موافقت کرد.

پ- دور سوم

روز ۱۴ فوریه دادستانی بخش تکمیلی کیفرخواست را خواند. وی گفت دوسیهٔ فرستاده شده از طرف ایران مشتی کاغذ بدون تاریخ و امضاء است و آن را صرفا به خاطر طولانی کردن دادگاه فرستاده‌اند. مصباحی در بازجویی‌های قبلی تاریخ و محل سکونت خود در دوران اقامت در اروپا را ذکر کرده بود. همهٔ نکات دوسیه را بررسی نمودیم و مواردی که قابل تحقیق بودند را مورد تحقیق قرار دادیم. درست بودن تمامی اظهارات مصباحی در این تحقیقات به اثبات رسید. برگه‌های ثبت نام مهمانان هتل‌های مختلف سویس در تاریخ‌های اعلام شده توسط وی، گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت‌های اطلاعاتی وی برای ایران، عکس

[۱] به فصل سوم: دادگاه، بخش ۳- متهمین در دادگاه رجوع شود.

او در مراسم رسمی دولتی در ایران و پرسش از شخصیت‌های آلمانی که برای آزادی کردس با او تماس گرفته بودند از جمله مدارکی است که درستی گفته‌های او را اثبات می‌کنند. تحقیقات اخیر درستی نکات مطرح شده در کیفرخواست را برای ما موکدتر نمود.

اریگ در دور دوم سخنان خود ارزش فعالیت‌های دادستانی را گوشزد کرد. او گفت کوشش ایران برای طولانی کردن دادگاه موفق بود اما در همین مدت دلایل بیشتری دال بر تروریسم دولتی به دادگاه راه یافت. فشارهای دولت ایران بر دادگاه ادامه یافت، مصاحبهٔ ناطق نوری با روزنامهٔ فرانکفورتر آلگماینه و همچنین تهدید ایران علیه حزب دمکرات کردستان از این جمله اند. خلاصه در ارزیابی من در بارهٔ نقش تک تک متهمان تغییری بوجود نیامده، اعتقادم به این که ایران عامل و دستور دهندهٔ این ترور بوده سست نشده، به عکس به اطمینان قطعی رسیده است.

یشکه و ویلاند هر یک در چند جمله دفاعیات قبلی خود را تأیید کردند.
در ۲۰ فوریهٔ ۹۷ رییس دادگاه به وکلای دارابی استقلال وکیل از موکل را گوشزد کرد و از آن‌ها خواست دربارهٔ تصمیم خود دایر بر عدم ارائهٔ آخرین دفاعیات دوباره فکر کنند. وی گفت در تمام دوران کار قضایی خود اولین بار است که با چنین موردی مواجه می‌شود.

وکلای مدافع متهمان

هربرت هنریش وکیل عباس راحیل در آغاز آخرین دفاعیات خود اعلام کرد آخرین دفاعیات خود را مستقل از موکلش ارائه می‌دهد. این سخن نشانهٔ دیگری از درگیری میان راحیل و وکلایش بود. وی اتهامات وارده از سوی دادستانی علیه موکلش را به طور کلی قبول کرد و گفت اثر دست راحیل بر روی اسلحه، رابطهٔ وی با متهمان دیگر از جمله مدارک غیر قابل رد هستند. راحیل با بنی‌هانمی وارد رستوران شده و تیراندازی کرده است. از مشخصات قتل، جبونانه بودن قتل درست است، اما پست بودن انگیزه و از این رو سنگینی ویژهٔ جرم قابل قبول نیست. با توجه به اظهارات مصباحی دستور قتل از سوی مقامات رژیم ایران به عنوان یک فرمان شرعی داده شد و فردی شدیداً مذهبی همچون راحیل از این فرمان بی‌چون و چرا اطاعت نمود. وی اعلام کرد در صورتی که دادگاه دلایلی مبنی بر سنگینی جرم تشخیص می‌دهد، تقاضا دارم یک کارشناس در امور کردها جهت روشن شدن جهاد خمینی علیه کردها، یک اسلام‌شناس برای تأیید پیروی بی‌چون و چرای یک مسلمان معتقد از فرمان شرعی یعنی فتوا و یک روانشناس برای تأیید تعصب مذهبی راحیل در دادگاه شهادت دهند. وی گفت راحیل در شرایط جنگ داخلی لبنان بزرگ شده، در ایران دورهٔ غواصی جنگی دیده، در آلمان هیچ رابطه‌یی با جامعه نداشته و فقط فراد مذهبی متعصب در حول و حوش وی بودند این زندگی در مجموع باعث اجرای مو به موی فرمان قتل از سوی راحیل شدند. وی با اشاره به

سخن راحیل که گفته بود "ایران پشت ماست" اشاره کرد و گفت این نشان می‌دهد وی از قبل می‌دانست فرمان از سوی مقامات رژیم ایران می‌باشد و او سرخود به آن دست نزده است. به این دلایل سنگینی ویژهٔ جرم شامل حال او نمیشود.

در ۲۷ فوریهٔ ۱۹۹۷ رییس دادگاه نامهٔ کانون وکلای برلن را قرائت کرد. بر اساس این نامه پانکا و کولوگه وکلای دارابی به کانون وکلای برلن مراجعه و دلایل خود مبنی بر امتناع از ارائه آخرین دفاع از دارابی را مطرح نموده‌اند. کانون وکلا دلایل آنان را پذیرفته و اظهار این دلایل را در دادگاه ممکن نمی‌داند. کولوگه در چند جملهٔ عصبی گفت موکلش بی‌گناه می‌باشد و خواهان آزادی او گردید. وکیل دیگر دارابی خانم گزیلا کین- مشکات نیز در چند جمله گفت من بنا به خواست دارابی از او دفاع نمی‌کنم.

در همین روز میشائل کایزر وکیل دیگر راحیل آخرین دفاعیات خود را ارائه کرد. گفته‌های او فقط حمله به روزنامه‌ها، بخصوص روزنامهٔ تاگس اشپیگل به خاطر درج دفاعیات همکارش هدریش بود. وی برداشت این روزنامه را غیرمسئولانه خواند. این موضوع به دادگاه ربطی نداشت، زیرا مطلب و مدرکی که در دادگاه بررسی نشده بودند مانند نوشته روزنامه‌ها، اهمیتی برای دادگاه نداشتند. وی سعی کرد اظهارات صریح هدریش که مورد تأیید خود او نیز بودند را مشروط نماید. در این دفاعیات ۱۵ دقیقه‌یی که باید دربارهٔ راحیل می‌بود از او سخنی نگفت. آنچه وکلای دارابی با تن زدن از آخرین دفاعیات کردند کایزر با ارائهٔ مسایل غیر ضروری و عملاً بی‌ارزش برای دادگاه انجام داد.

خانم وردینگر، اتهامات دادستانی علیه عیاد را بی‌اساس خواند و گفت این اتهامات تنها متکی به اظهارات محمد جراده است. این اظهارات یا دروغند یا بازگویی نادرست برخی از سخنان عیاد. دادگاه نیز جراده را به علت تهدیدات علیه وی از دادن شهادت در دادگاه معاف کرد و در دادرسی این امکان بدست نیامد تا اظهارات او به طور مستقیم ارزیابی شوند. تنها به شهادت بازجوهای او بسنده شد. به این دلیل اظهارات محمد جراده در حکم نباید منعکس شوند. از سوی دیگر بر اساس اطلاعات سازمان امنیت داخلی آلمان یک تیم از ایران در اوایل سپتامبر ۹۲ نقشهٔ نهایی ترور و سایر مسایل را طرح‌ریزی کرد. به علاوه بر اساس شهادت موثق مصباحی، بنی‌هاشمی از سوی ملاها مأمور سازماندهی ترور شده و از افراد محلی تیم ترور را انتخاب کرد. این افراد باید حزب‌اللهی و طرفدار ایران می‌بودند. به این ترتیب عیاد که نه عضو حزب‌الله بلکه عضو امل بود جایی در این تیم نداشت. وی برای عیاد تقاضای آزادی کرد.

در روز ۶ مارس ۹۷ اشپانگن‌برگ وکیل دیگر عیاد در آخرین دفاعیات خود به طور مفصل به یک یک گفته‌های جراده پرداخت و اظهارات همهٔ شاهدانی که در این مورد در دادگاه شهادت داده بودند را ارزیابی نمود و نتیجه گرفت که همه و بیشتر از همه جراده دروغ گفته‌اند و عیاد بی‌گناه می‌باشد.

آخرین دفاعیات متهمان

روز اول آوریل امین به دفاع از خود پرداخت. وی گفت من می‌دانم مجازات‌ها از پیش تعیین شده‌اند اما با وجود این می‌خواهم چند مسأله را بگویم. او همهٔ حاضران در دادگاه، از رییس تا نامه‌بر و دربان، از دکتر تا مترجم را یک به یک نام برد و از آن که رفتار او را در این مدت تحمل کرده بودند تشکر نمود و تقاضای بخشش کرد و تاسف خود را به بازماندگان مقتولان اظهار داشت. وی گفت این که قبلاً در دادگاه گفتم که پلیس به من رشوه داده غلط بوده است. آن چه در بازجویی در بارهٔ دارابی گفتم از جمله این که همه کاره و رییس بوده را از خود در آوردم و دروغ گفتم. امین نگفت چرا درمیان تمام دوستان خود دارابی را برای این اتهامات انتخاب کرده بود. او در عین حال که می‌گفت مسلمان است و دروغ نمی‌گوید از دروغ‌هایی که گفته بود سخن می‌گفت و دروغ‌های جدیدی به آن می‌افزود. امین به شرکت خود در ترور اعتراف کرد ولی اضافه نمود که از قبل از هدف قتل خبر نداشته و تصورمی‌کرده که هدف گوشمالی چند نفر است. او لابه و اظهار پشیمانی کرد و به جلب ترحم پرداخت و قول داد اگر دادگاه بقیه مدت زندان را به او ببخشد زندگی دیگری راشروع کند و به فرزندش برسد.

عطریس در آخرین سخنان خود در دادگاه گفته‌های وکیل خود را تایید و اضافه کرد مدت زیادی زندان را تحمل کردم تا مدارکی که به پروندهٔ من ربطی ندارند جمع‌آوری شوند. افرادی مانند علیان و شهشو که با اتهامی مشابه من دستگیر شدند تنها چند ساعت در بازداشت بودند، در حالی که BND نیز گزارش داده بود که آن‌ها نیز در انتقال پاسپورت‌ها با من بودند. وی گفت دارابی را برای اولین بار در اولین جلسهٔ دادگاه دیدم و نمی‌توانستم قبلاً از او دستوری گرفته باشم.

کاظم داربی متنی در ۲۷ صفحه به عنوان آخرین دفاعیهٔ خود تهیه نموده بود. او این متن را به دادگاه ارائه داد و گفت من این متن را خود نوشته‌ام. در این متن از جمله نوشته بود که تقاضای شهادت فلاحیان و مسألهٔ جاسوس بودن برادران امین از سوی من نبوده‌اند. از قتلی که تفاق افتاده و برای باز ماندگان مقتولان متاسفم. من هیچگاه مأمور ایران و عضو سپاه پاسداران و تیم ترور نبوده و ترور را طراحی نکرده‌ام. من خود قربانی دشمنی اپوزیسیون با رژیم ایران شده‌ام زیرا تنها ایرانی متهم در دادگاه می‌باشم. دارابی کوشش کرد با مدارک دستچین شده ثابت کند که دخالتی در ترور نداشته و تقاضا کرد دادگاه او را به علت ایرانی و مذهبی بودن و شرکت در فعالیت‌های مذهبی مجازات نکند.

راحیل در آخرین سخنان خود گفت به علت عمل جراحی قادر نیستم زیاد حرف بزنم. به این دلیل متنی که تهیه کرده‌ام را به مترجم می‌دهم تا قرائت کند. این نوشته عملاً اولین و تنها دفاع او در طول دادگاه بود.

مترجم خواند: آخرین دفاعیات وکلایم بر خلاف رای من و بر خلاف قرار قبلی بود. از تقاضای آمدن آخرین شاهدان اصلاً خبر نداشتم و اگر مطلع می‌شدم موافقت نمی‌کردم. امین در مورد من دروغ گفته است. علاوه بر آن به علت ضربه وارد شده به سرم در حین دستگیری اظهارات اولیه خود من نیز نادرست بودند چون نمی‌دانستم چه می‌گویم. من در سال ۱۹۷۱ متولد شدم. من نه با دارایی رابطه بلکه تنها با برادرش موسی دارایی رابطهٔ تجاری داشتم. امین را می‌شناسم؛ اسلحه‌ها را نیز دیده‌ام اما به رستوران نرفتم و کسی را نکشتم. پول ضبط شده در هنگام دستگیری ربطی به ترور نداشته، مقداری از آن سود حاصل از معاملهٔ اتومبیل و بقیه کمک‌های جمع‌آوری شده برای یتیم‌های لبنانی است. راحیل در پایان دفاعیاتش خواستار احضار چند شاهد جدید شد.

پس از آخرین دفاعیات، راحیل به سؤال رییس دادگاه دربارهٔ درستی تاریخ تولدش در سال ۱۹۷۱ پاسخ مثبت داد. در جلسهٔ بعد وکلای راحیل اعلام کردند راحیل تقاضای شاهدان مطرح شده در آخرین دفاعیاتش را پس می‌گیرد. رییس هیأت قضات دربارهٔ تاریخ تولد راحیل گفت این مسأله می‌تواند در تعیین مجازات ایجاد اشکال کند زیرا بنابر این ادعا وی در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۲۱ سال سن داشته و قانون مجازات بالغین کامل شامل او نمی‌شود. اما در تمام اسناد و مدارک تاریخ تولد راحیل ۱۹۶۷/۱۱/۱۲ قید شده نه ۱۹۷۱ و راحیل نیز تا به حال به آن اعتراضی نکرده است. وی سؤال کرد آیا راحیل در این باره حرفی برای گفتن دارد. وی پس از یک تنفس طولانی و مشاوره با وکلایش پاسخ منفی داد. پس از آن رییس پایان ارائهٔ مدارک را اعلام نمود. بدین ترتیب برای آخرین بار دادگاه وارد مرحله دفاعیات شد.

ت- دور چهارم

دادستان اعلام کرد تاریخ تولد راحیل ۱۹۶۷ می‌باشد و تمام اسناد این امر را تأیید می‌کنند. اریگ گفت تاریخ تولد راحیل در ابتدای دادرسی ۱۹۶۷ ذکر شد و او و وکلایش اعتراضی نداشتند، به علاوه وی در سال ۱۹۹۰ به اتهام دزدی محکوم شد که اگر در آن زمان تاریخ تولد ۱۹۷۱ مطرح می‌شد مجازات او می‌توانست کمتر باشد. اما وکیل آن زمان او یعنی خانم کین- مشکات وکیل فعلی دارایی، تاریخ تولد سال ۱۹۶۷ را پذیرفت. وی دربارهٔ دفاعیات دارایی گفت به حق آخرین دفاعیات متهمان احترام می‌گذارد. اما این نکته را باید ذکر کند که دارایی در آخرین دفاعیات خود از کل مدارک تنها به انتخاب بعضی دست زد و نخواست به اظهارات گرونه‌والد، مصباحی و بسیاری دیگر از شاهدان اشاره بکند.

وکلا و متهمان دیگر به گفته‌های قبلی خود چیزی اضافه نکردند. دارایی گفت حتی اگر اظهارات گرونه‌والد، بنی‌صدر، دبیران و غیره نیز درست باشند وی بی‌گناه است و در این قتل شرکت نداشته است.

مجموع کیفرخواست و آخرین دفاعیات تصویر فشردهٔ کل جریان دادرسی بود. بیش از همه دادستان عالی یوست و وکلای شاکیان خصوصی به ویژه اریگ با تمام مدارک و اسناد ارائه شده

در دادگاه ادعاهای خود را مدلل کردند. متهمان و وکلایشان کوشش کردند بخشی از اتهامات وارده را بدون دلیل یا با کمک مدارک دستچین شده رد کنند.

۷- حکم

در روز پنج‌شنبه ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ که حکم دادگاه میکونوس اعلام شد، هـزاران نفـر ایرانـی اپوزیسـیون در خیابان‌های اطراف دادگاه به تظاهرات پرداختند. منطقه‌یی که دادگاه در آن قرار داشـت زیـر نظـارت کـامل پلیس بود و به افراد محدودی اجازه داده می‌شد به سـاختمان دادگسـتری نزدیک شوند.

تماشاچی ایرانی، نمایندگان خبرگزاری‌های بین‌المللی، حتی خبرنگاران رادیو- تلویزیون جمهوری اسـلامی، نمایندهٔ وزارت امور خارجهٔ آلمان، نمایندگان احزاب مختلف محل تماشاچیان و خبرنگاران را پر کرده بودند، جمعیتی بیش از گنجایش سالن. حتی از لژ سالن نیز برای اولین بار استفاده شد و عده‌یـی هـم روی زمیـن نشستند.

برای اولین باردر چهرهٔ تک‌تک قضات هیجان بچشم می‌خورد. دستان آرام رییس دادگاه چون همیشه پیش از کلماتش بحرکت در نیامدند. حتی صدای نفس کشیدن نـیز بـه گـوش نمی‌رسـید. گویـی همـه احتیـاط می‌کردند حتی هنگام بلند شدن و نشستن از نیمکت‌های چوبی صدایی بلند نشود.

پیش از قرائت حکم رییس دادگاه رو به تماشاچیان گفت:

" این جا دادگاه است. خواهش می‌کنم نه دست بزنید و نه اعـتراض کنیـد و نـه بـه میـان صحبـت بپرید. همان‌طور که می‌دانید ما فتوکپی پاسپورت‌های شما را در اختیار داریم و اگر فرد یـا گروهـی جلسـه را به هم بزند اخراجش می‌کنیم و به دیگران که پائین منتظر هستند اجازه ورود خواهیم داد. اما با توجه به روال تا کنون من فکر نمی‌کنم چنین مسأله‌یی پیش بیاید. به شاکیان خصوصـی نـیز تذکر می‌دهم احساساتی نشوند. مترجمین یک نسخهٔ حکم را خواهند گرفت و ترجمه خواهند کرد."

همراه او حاضرین در دادگاه برخواستند. سپس کوبش، رییس شعبهٔ یک دادگاه عالی برلن به خلاف معمـول بدون گفتن عبارت "به نام ملت" از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲:۳۰ حکم شفاهی را قرائت کرد.

"دارابی و راحیل به علت قتل چهار نفر به حبس ابد با سنگینی ویژهٔ محکوم می‌شوند. امین به علت معاونت در قتل چهار نفر به ۱۱ سال زندان محکوم می‌شود. عطریس با توجه به محکومیت قبلی بـه

۵ سال و ۳ ماه زندان محکوم می‌شود. عیاد بدون پرداخت خسارات آزاد می‌شود. اشیاء ضبط شده نگهداری می‌شوند. محکومین باید مخارج دادگاه را بپردازند...» بنشینید.

سپس رییس دادگاه دلایل را خواند:

«در طی ۲۴۷ جلسهٔ دادرسی و شنیدن شهادت ۱۷۶ نفر که بعضی چندین بار این جا حاضر شدند و بررسی مدارک متعدد سبب شد دادرسی چنین طولانی گردد. از ابتدا، از روز ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ معلوم بود دادرسی طولانی خواهد بود و چنین نیز شد. متهمان از حق خود استفاده کردند و حرف نزدند... بخصوص شهادت یک شاهد در کانادا چندین ماه به طول کشید. علاوه بر این‌ها به دلایلی که در کنترل ما نبود دادگاه طولانی شد. موضوع دادرسی حملهٔ مسلحانه ۱۷ سپتامبر ۹۲ است که طی آن شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و عبدلی نمایندهٔ حزب در اروپا و اردلان نمایندهٔ حزب در آلمان و دهکردی مترجم به قتل رسیدند و صاحب رستوران طبیب غفاری به سختی مجروح شد. دادگاه تنها به بررسی آنچه در محل قتل قابل مشاهده بود اکتفا نکرد. بخصوص در بارهٔ نقش دارابی باید تحقیق می‌شد... هر چند ضایعهٔ وارد شده، به بازماندگان قربانیان جبران پذیر نیست، عدالت باید در حق آنان رعایت گردد. وظیفهٔ دادگاه است که اسامی افراد پشت پرده و برنامه ریزان را ذکر و مجرمان را مجازات نماید. به خاطر حفظ و حرمت به جان انسان‌ها ما باید این مسایل را دنبال می‌کردیم، این وظیفه ما بود.

مطبوعات از نظری حمایت کردند که بر طبق آن در این دادرسی جای ایران بر صندلی اتهام و موضوع بررسی تروریسم دولتی است. این نظر باید تصحیح شود. این که گفته شده ایران محاکمه می‌شود درست نیست. این دادگاه فقط علیه ۵ نفر متهم بوده است و اشخاص دیگر متهم نبودند. در قوانین آلمان محاکمه غیابی وجود ندارد و نمی‌توان کسی را محاکمه کرد که از او دفاع نمی‌شود. در نتیجه دادگاه اجازه نداشت به اتهام تروریسم دولتی بپردازد. اما در مورد [اعمال] با زمینهٔ تروریسم دولتی می‌توانیم حرف بزنیم حتی اگر دولت ایران نتواند از خود دفاع کند. بنابر قانون برای بررسی یک جنایت باید زمینه‌های آن را هم بررسی کرد. بررسی این زمینه‌ها خود هدف نبود بلکه برای مشخص کردن زمینه‌ها[ی قتل] لازم بودند. چون تنها به این طریق امکان داشت جرم مشخص شود. در چهار چوب این بررسی لازم بود مسئولیت دیگران، اعم از افراد و مؤسسات روشن گردد. این که مسئولیت این افراد و مؤسسات تا سطح رهبری دولت ایران می‌رسد به عهدهٔ این دادگاه نیست بلکه مسئولیت آن به عهده مجریان این جنایت است. آغاز ماجرا انقلاب اسلامی است.»

تاریخ تحت تعقیب بودن رهبران حزب دمکرات از انقلاب اسلامی، حکم قتل آن‌ها، قتل قاسملو در وین و نقش فلاحیان و واواک در فرستادن هادوی مقدم به آلمان برای طرح ریزی برنامهٔ ترور و سر انجام ارائهٔ آن به کمیتهٔ امور ویژه ذکر شدند.

"کمیتهٔ امور ویژه مسئول این کار شد. پروسهٔ نابودی مخالفان در خارج از کشور در صدر عملیات این کمیته قرار دارد. از این کمیته در قانون اساسی ذکری نشده است. ولی فقیه، رییس جمهور و وزیر امور خارجه و رییس و نمایندهٔ دستگاه اطلاعات و امنیت کشور از اعضای این کمیته هستند."

به دنبال این سخنان تماشاگران همه برخاستند و با دست زدن از حکم استقبال کردند. هنوز تماشاچیان ننشسته بودند که فریاد شادی تظاهر کنندگان در خیابان‌های اطراف سالن را پر کرد. با وجود ادامهٔ سروصدای بلند خارج از دادگاه خواندن حکم ادامه یافت:

"باید تاکید کرد که ولی فقیه رهبر مذهبی شیعیان نیست بلکه رهبر سیاسی است. رهبر مذهبی چون سابق در دست آیت الله‌های عظما می‌باشد که عضو کمیتهٔ امور ویژه نیستند. حکم قتل بدون ذکر دلیل است. اگر دلیلی هم به همراه می‌داشت قانونی نبود. موضوع عملیات قتل انسان است. دستور، یک دستور اجرائی مذهبی نبود بلکه یک فرمان دولتی برای قتل بود و برای شیعیان ضرورت اجرائی نداشت."

سپس جزئیات برنامه‌ریزی ترور و نقش افراد مختلف در آن گفته شد و مدارک مختلف ارزیابی گردید.

"سوءقصد کنندگان هیچ رابطه‌یی با قربانیان نداشتند. و اقتل احاصل اختلافات داخلی حزب و یا گروهای رقیب نبود... مسئولیت سوءقصد به عهدهٔ رهبران سیاسی ایران است."

و سر انجام:

"ارزیابی قضایی راحیل:

- عمل او جبونانه بود، چون بر اساس بی‌دفاع بودن انسان‌ها و با استفاده از غافلگیری عمل کرد.

- راحیل با انگیزهٔ پست، تا پائین‌ترین حد معیارهای اخلاقی عمل نمود. این ادعا درست نیست که عمل وی دلیل مذهبی داشته است زیرا هیچگاه به قربانیان اتهام زده نشده که غیر مذهبی بوده‌اند. این سوءقصد صرفا سیاسی و به بهانهٔ مذهبی برای نابودی اپوزیسیون بود تا ساختار قدرت خود را حفظ نمایند.

این سوءقصد نشانگر آن است که رهبری سیاسی ایران برای حفظ قدرت خود فرمان صادر نمود که تمام دیگر اندیشان فقط به این علت که اپوزیسیون رژیم حاکم می‌باشند، حق حیات ندارند.

این سوءقصد، عملی با انگیزهٔ سیاسی با دستور دولتی برای نابودی مخالفان است. صرف یک فتوا، یک معتقد را موظف نمی‌سازد یک انسان را بکشد. حزب‌الله دست دراز ایران برای اعمال تروریستی است. به این دلیل مقامات ایران و خود وی دربست‌ترین حد اخلاق عمل کردند.

ارزیابی قضایی دارابی

... دارابی خدمتگزار وفادار قدرتمندان حاکم در ایران است. او در قتل افراد به صرف انگیزهٔ سیاسی شرکت کرد. تمام این‌ها جامعه را بیش از هر جنایت دیگری به خطر می‌اندازد... او با این کار وابستگیش را به یک سیستم جنایتکار ثابت نمود.

این حکم قابل تجدید نظر است...

همان روز دفتر روابط عمومی دادگستری برلن خلاصهٔ حکم شفاهی را به صورت یک اطلاعیهٔ مطبوعاتی در اختیار خبرنگاران قرار داد. این خلاصه با حذف بخش‌هایی از حکم که به طور مستقیم به تروریسم دولتی و نقش دولت ایران پرداخته بود باز تاب غیر دقیق حکم است.

متن کتبی حکم در ۱۹ مارس ۱۹۹۶ در ۳۹۵ صفحه اعلام گردید. از این تاریخ طرفین دعوا برای اعتراض به حکم و تقاضای تجدید نظر یک ماه فرصت داشتند. حکم کتبی شامل ۵ فصل است:

- فصل یکم شرح زندگی متهمان. از جمله متهمان دارابی، امین و راحیل از دست‌پروردگان حزب‌الله و رژیم ایران هستند و در گذشته در عملیات متعددی به نفع ایران شرکت داشته‌اند.
- فصل دوم جریان واقعه، چگونگی برنامه‌ریزی ترور توسط دولت ایران، حضور قربانیان در برلن، لو رفتن جلسهٔ رستوران.
- فصل سوم (مفصل‌ترین بخش) ارزیابی مدارک، اسناد و گزارش‌های ارائه شده به دادگاه. به علت اهمیت اعترافات متهم یوسف امین بخش مهمی از این فصل به این اعترافات اختصاص داده شده است.
- فصل چهارم ارزیابی حقوقی و نتایج حقوقی حکم.
- فصل پنجم تصمیمات جانبی، مانند تعیین هزینهٔ دادگاه و مالکیت اشیاء ضبط شده.

حکم همچون جریان دادگاه نشان داد که هدف دادرسی از ابتدا رسیدگی به اتهامات ۵ متهم دستگیر شده بود و مدارک اثبات شده، مبنای صدور احکام بوده‌اند و نه داوری و پیش داوری در مورد رفتار سیاسی و یا اعمال تروریستی رژیم ایران. همان طور که رژیم ایران در همهٔ جلسات دادگاه به طور مستقیم و غیر مستقیم حضور داشت، در همهٔ قسمت‌های حکم نیز حاضر است: در زندگی متهمان، در زندگی قربانیان، در جریان ترور، در بررسی و تحقیقات سلاح‌های پیدا شده و انگیزه متهمان برای قتل.

فصل چهارم: بر خورد با دادگاه

۱- دولت ایران و دادگـــاه

هادی رژیم ایران در بر خورد با دادگاه میکونوس دو عامل بود، از یک طرف درک رژیم به طور کلـی از یـک سیستم قضایی و از طرف دیگر تجربیاتی که از سیستم‌های قضایی مستقل در جهان بـه اصطـلاح پیشـرفته داشت. سیستم قضایی در جمهوری اسلامی نه تنها جزیی از سیستم حفظ و کنترل قدرت بلکـه دسـتگاهی است که به طور مستقیم برای حفظ قدرت بکار گرفته شده است. همان‌طور که "دین ما همان سیاست مـا و سیاست ما همان دین ما است" در جمهوری اسلامی "سیستم قضایی ما همـان حکومـت مـا و حکومـت مـا همان سیستم قضایی ما است". در این سیستم حتی شائبهٔ استقلال قوهٔ قضایی نـیز منتفـی اسـت. بـه ایـن جهت با آن که مقامات حکومتی می‌دانند در غرب از دادرسی‌های چند دقیقه‌یی با صدور حکم اعدام خبری نیست؛ اما برایشان قابل تصور نمی‌باشد که دولت تنهـا در حـالت اسـتثنائی و نـادر و در رونـدی پیچیـده و طولانی می‌تواند در حوزهٔ اختیارات قوهٔ قضایی اعمال نظر کند. برای تضمین استقلال قـوهٔ قضـایی سیسـتم پیچیده‌یی از مجموعهٔ قوانین و دستگاه اداری عظیمی تکامل یافته اسـت. ایـن دسـتگاه و مجموعـهٔ قوانیـن مربوط به آن برای جلوگیری از دخالت و اعمال نفوذ دولت و هر دخالت ممکـن دیگـر در عملکـرد مسـتقل دادستانی و دادگاه شکل گرفته است. توان رژیم اسلامی در فهم دستگاه قضایی مستقل را بـاید بـا دسـتگاه قضایی در ایران اسلامی محک زد. دستگاهی که در آن دادستان و قاضی و گاهی شـکنجه‌گر و بـازجو یکـی است و دادگاه‌های آن در بعضی از موارد تنها به میل حاکم شرع شروع می‌شود و بعد از چند دقیقه با اعـلام حکم پایان می‌یابد و حضور وکیل مدافع در آن همان قدر غیر عملی است که مخالف شرع. این دسـتگاه بـه جز نام‌های عاریه شده هیچگونه سنخیتی با یک سیستم قضایی مدرن ندارد.

اما این فهم از طرف دیگر ناشی از تجربیات "موفقی" است که جمهوری اسـلامی بـا دسـتگاه قضـایی غـرب داشته و آنچه حکومت‌های غربی از آن به رژیم حاکم در ایران ارائه داده‌اند. رژیم ایران در تجربهٔ خود به این نتیجه رسیده است که دولت‌های غربی می‌توانند در تحقیقات پلیس و دادستانی و امور قضایی در کشورشان دخالت کنند و حتی در مواردی دادگاه‌ها، احکام خود را منطبق بر خواسـت آن‌هـا صـادر نموده‌انـد. دولـت فرانسه محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری متهمان به قتل کاظم رجوی را به جای تحویل به سویس به

ایران فرستاد. انیس نقاش به جای گذراندن دوران محکومیت در زندان فرانسه از سوی میتران عفو و به ایران فرستاده شد. وحید گرجی به دنبال مذاکرات محرمانهٔ دولت فرانسه و ایران علی‌رغم فضاحتی که برای دولت فرانسه به بار آورد به ایران فرستاده شد.[۱] تروریست‌های ایرانی در لندن قبل از پایان دوران محکومیتشان آزاد شدند، به ایران رفتند و در آن جا به مقامات بالا رسیدند. قاتلان قاسملو را پلیس اتریش با اسکورت به فرودگاه برد تا به تهران پرواز کنند. دادگاه بختیار از برخی نام رژیم جمهوری اسلامی ایران به عنوان دستور دهندهٔ ترور خود داری کرد. در آلمان پرونده‌های قتل محمدی و فرخزاد هیچگاه به دادگاه فرستاده نشدند اما در عوض مقامات آلمانی از ایران قول گرفتند در خاک آلمان و تنها در خاک آلمان دست به ترور نزند. حمادی هواپیما ربای لبنانی که رابطهٔ نزدیکی با دولت ایران داشت پس از به گروگان گرفتن چند آلمانی در لبنان آزاد شد.

رییس قوهٔ قضایی ایران این فهم دولت ایران از سیستم قضایی مستقل را به وضوح تشریح کرده است:

" آیت‌الله یزدی در نماز جمعه: ... ما نیز درباره رجال دنیا از اروپا و آمریکا پرونده‌های خطرناکی را می‌توانیم طرح و آنان را محکوم کنیم. ... وی حکم دادستانی آلمان را یک روال غیرقانونی و نادرست خواند و گفت: اولین اثر این حکم مقابله به مثل است و اگر این مشکل حل نشود ما هم ناچار از مقابله به مثل خواهیم بود. ... من فکر می‌کنم دولتمردان آلمان همانند فرانسه قضیه را حل کنند و تسلیم استکبار نشوند زیرا به اعتقاد ما درایت دولتمردان آلمان کمتر از درایت دولتمردان فرانسه نیست."[۲]

اما آنگاه که در آلمان مسئولین دادستانی و دادگاه به وظایف خود عمل کردند دست دولت برای معامله بسته شد. در این میان نه تنها دولت ایران بلکه بخش‌هایی از اپوزیسیون نیز که با ناباوری خبرها را شنیدند، مقیاس‌هایشان به هم ریخت. دولت ایران دادگاه را نتیجهٔ توطئهٔ صهیونیسم جهانی و کار موساد و سیا نامید. مقامات ایران حتی نتوانستند اظهار تاسف مقامات دولت آلمان - از جمله در نامهٔ کهل به رفسنجانی- از استقلال قوهٔ قضایی این کشور را باور کنند. این تنها به دلیل دیر باوری مقامات ایرانی نبود بلکه حاصل تجربه‌هایی بود که در گذشته با اروپاییان داشتند.

با چنین درکی رژیم اسلامی در ابتدا تصور می‌کرد همچون گذشته موضوع ترور میکونوس را نیز می‌تواند موضوع یک معاملهٔ سیاسی- اقتصادی نماید و به طور کلی مانع تشکیل دادگاه شود. فلاحیان در سفرش به

---

[۱] وحید گرجی متهم به بمب‌گذاری‌های متعدد در پاریس بود. ابوالقاسم مصباحی در بازجویی خود در تاریخ ۱۹۹۷/۱/۲۹ گفت وحید گرجی جانشین من به عنوان مسئول اطلاعاتی فرانسه شد و من افراد زیر دستم را به او معرفی کردم. در جریان "دیپلماسی مخفی" من از تهران دستور گرفتم با مقامات فرانسوی هم مذاکره نمایم. حاصل این گفتگوها "ملاقات بین معبری مدیر اجرایی سفارت ایران در پاریس و وحید گرجی از یک طرف و شیراک از طرف دیگر شد.

[۲] در صورت عدم لغو حکم دادستانی آلمان مقابله به مثل می‌کنیم؛ رسالت؛ ۵ /۱/ ۱۳۷۵

آلمان سعی کرد معامله را انجام و به ماجرا خاتمه دهد. با شکست این مذاکرات رژیم دریافت با شرایط مشابه گذشته مواجه نیست. پس سعی کرد به دولت و دستگاه قضایی آلمان هر چه بیشتر فشار بیاورد و جریان دادرسی را تا حد امکان طولانی‌تر کند تا شرایط لازم سیاسی برای معامله با این دولت مهیا شود. این شرایط می‌باید دولت آلمان را مجبور به پذیرش معامله می‌نمود. ستون‌هایی که این شرایط بر آن‌ها استوار می‌شدند منافع اقتصادی سیاسی - آلمان در سطح جهان و منطقهٔ خلیج و خطرات کمین کرده برای شهروندان آلمانی در ایران، لبنان و احتمالاً خود آلمان بود. در آلمان رژیم بلندگوهای خود را برای این رابطه داشت.

همان‌طور که رژیم ایران برای برنامه‌ریزی، جمع آوری اطلاعات، اجرای طرح و بازگشت افراد تیم ترور، همهٔ ارگان‌هایش را بکار گرفت، پس از ترور نیز برای جلوگیری از افشای ترور و کشانده شدن موضوع به دادگاه و به حداقل رساندن زیان‌های احتمالی، تمامی ارگان‌ها با تمام امکاناتشان در فعالیت بودند. در این زمان همچنان که در دوران ترور، همهٔ مسئولان از رهبر و رییس جمهور تا وزارتخانه‌های مختلف و سازمان‌ها و نهادهای مخفی و علنی شرکت فعال داشتند.

سران رژیم جمهوری اسلامی پس از اجرای "موفقیت آمیز" ترور و رسیدن به "هدف"، باید در مقابل جهان دستان خود را پاک نشان می‌دادند. دولت ایران همزمان نمایندگان خود را برای شرکت در کنفرانس حقوق بشر اسلامی به هامبورگ فرستاد تا به توجیه "حقوق بشر اسلامی" برای افکار عمومی بپردازد. از طرف دیگر اعلام نمود ترور حاصل اختلافات داخلی "گروهک‌ها" است. اما با پیشرفت تحقیقات پلیس و اعترافات امین بخشی از شبکهٔ ترور لو رفت. با مطلع شدن مقامات ایران از وقایع، اولین هدف ساکت کردن امین بود. امین در زندان بود و نمی‌توانست "کامیونی" شود تنها راه ساکت کردن او تهدید بود.

امین از روز ۹۲/۱۰/۷ شروع به اعتراف نمود. در تاریخ ۹۲/۱۰/۸ به طور صریح نام دارابی را به عنوان یکی از فعالان در تدارک ترور مطرح کرد. وی در ۹۲/۱۰/۹ تقاضای انتقال از برلن را داد و سه روز بعد به زندان کلن منتقل گردید. امین قبل از انتقال در دفترچهٔ مقررات زندان که در سلول او بود یادداشت‌هایی نوشت. بعداً دارابی به این سلول منتقل شد و امکان یافت این یادداشت‌ها را بخواند. امین تا ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۹۳ در مدت حدود ۱۱۰ روز ۲۰ جلسه بازجویی شد[۴] و بخشی از اطلاعات خود را در اختیار پلیس گذارد بدون آن که از حق قانونی خود برای سکوت استفاده نماید. امین در تمام بازجویی‌های خود تا ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۹۳ به طور مداوم به مقامات پلیس و دادستانی گوشزد کرد که از حزب‌الله، دارابی و کسانی که "بیرون مانده‌اند" بشدت می‌ترسد و جان افراد خانواده‌اش و خودش بعد از آن که آزاد شود در خطر است و می‌خواست گفته‌هایش مخفی بماند و هیچ کس بخصوص ایران و دارابی و حزب‌الله از آن آگاه نشوند. اما خبر درز کرد.

---

[۴] امین در روزهای ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۷ و ۲۹ اکتبر، ۵، ۷، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ ماه نوامبر، ۱۲ و ۱۶ دسامبر ۱۹۹۲ و ۱۲، ۲۰، ۲۵، ۲۶ و ۲۸ ژانویه ۱۹۹۳ بازجویی و بازپرسی شد.

دارایی و وکلایش از هنگام دستگیری او و در جریان بازجویی‌ها از چگونگی لو رفتن او مطلع بودند و زندانیان دیگر نیز در این مدت از بعضی از اعترافات امین آگاه شدند. رژیم ایران و حزب‌الله نیز از آن مطلع گردیدند. پلیس نیز هیچ امکانی برای مخفی نگهداشتن این اطلاعات نداشت و دلیلی هم برای این کار نمی‌دید.

بنا به گزارش پلیس، امین در ۹۲/۱۱/۲۴ با زندانیان دیگر درگیری پیدا کرد چون به او اتهام می‌زدند که با پلیس همکاری می‌کند. به دنبال این درگیری امین سعی کرد امکاناتی فراهم سازد تا با بیرون از زندان تماس برقرار کند. تقاضاهای مختلف (از جمله تقاضا برای لغو مقرارت امنیتی ویژه تا بتواند با زندانیان دیگر صحبت کند و تقاضای شرکت در کلاس‌های زبان آلمانی در ۹۲/۱۲/۹) و درخواست خداحافظی با خانواده‌اش که می‌خواستند به لبنان باز گردند و اقدام به خودکشی برای گرفتن این خواست‌ها و بالاخره درخواست او از مترجم که با خانواده‌اش در لبنان تماس بگیرد. بعداً وکیلش با آنها تماس گرفت. به طریقی که مشخص نشده افراد رژیم نیز امکان تماس با امین را پیدا کردند. با توجه به محدودیت‌های زندان بخصوص برای متهمان به ترور می‌توان حدس زد که این تماس‌ها بسیار محدود بوده است . سرانجام در فاصلهٔ ۲۸ ژانویهٔ و ۲۵ مارس تهدید نهایی به او رسید. امین که در این هنگام از طرف دو نفر به عنوان مسلسل‌چی شناسایی شده و اعترافاتش برای دارایی و دیگر متهمان علنی گردیده بود چوب دو سر طلا شده بود و هیچ راه نجاتی برای خود و خانواده‌اش نمی‌دید. پس تسلیم تهدیدها شد. امین در بازجویی ۲۵مارس (اولین بازجویی بعد از ۲۸ ژانویه) باز هم از حق خود برای سکوت استفاده نکرد اما همهٔ اعترافات خود را پس گرفت. بنابر گزارش مأموران پلیس:

"در ۱۹۹۳/۳/۲۵... و امضاء کنندهٔ گزارش برای دیدار متهم یوسف امین با حضور اشتری، مترجم رسمی به زندان موقت کلن- اوسن‌دورف رفتند... در ساعت ۱۱:۱۵ متهم به اتاق بازدید در زندان شماره ۴ هدایت شد.

یوسف امین بلافاصله بعد از سلام گفت هر چه تاکنون گفته غلط است و در دادگاه واقعیت را خواهد گفت. در پاسخ امضاء کننده که چرا چنین بر افروخته است او پرسید چرا دیگر ساعت هواخوری ندارد، او سه هفته است هواخوری ندارد. او خواست فوراً با وکیلش صحبت نماید. او را مدت دو تا سه هفته ندیده است. آن‌ها -پلیس آلمان- خانواده‌اش را به لبنان فرستاده اند... خانواده ۶ نفری او در یک اتاق زندگی می‌کردند. علاوه بر آن تحت نظر پلیس بودند، آن‌ها -خانواده‌اش - از ایرانی‌ها و کردها و پلیس می‌ترسیدند... علاوه بر آن همسرش قبل از سفر [از آلمان] به او گفته است که وقتی به لبنان برسد تقاضای طلاق می‌کند. او از آن زمان دیگر تماسی با او ندارد. علاوه بر آن به کنسول لبنان نامه نوشته و می‌خواهد که سفیر لبنان به دیدارش بیاید و... یوسف امین... پاسخ داد قاضی، تماس [زندانیان دیگر] با او را ممنوع کرده و به علاوه هواخوری ندارد. سرانجام

شکایت کرد که یک زندانی ایرانی به همان بخش او در خانهٔ ۲ منتقل شده است. اما او اجازه نـدارد با ایرانی‌ها تماس داشته باشد...

امضاء

ترس امین از تهدیدهای ایران و حزب‌الله چنان عمیق بود که توجه بازجویـان را نـیز بـر انگیخـت. او حتـی نمی‌خواست طرح این سؤال از طرف دادستانی در پرونده ثبت شود.[۲]

تهدید امین که برخی از جزئیات ترور را اعتراف کرده بود منجر به پس گرفتن تمام این اعترافات در دادگـاه و ساختن داستانی با همان چهار چوب کلی اما با شرکت افراد دیگر شد. امین که بـا اعـتراف خـود مرتکـب "گناهی کبیره" شده بود سعی می‌کرد با انجام بیش‌ترین خدمت به دارابی و دولت ایران کفارهٔ آن را بپردازد. وی برای این کار هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد و به عناوین مختلف سیر عادی دادگاه را بـه هـم مـی‌زد و نمی‌خواست به هیچوجه نام ایران برده شود. وی بارها هنگام طرح نکاتی که به نفع ایران و دارابی نبود روند معمول دادرسی را قطع کرد؛ با اعتراض، با تهدید به عدم حضور در جلسات دادگاه، با اعلام خسـتگی و ایـن که دیگر تحمل ندارد و توضیحات مشروح دربارهٔ شرایط نامطلوب زندان سعی می‌نمود موضوع مطـرح شـده کم‌رنگ گردد و یا به فراموشی سپرده شود. در این مواقع تنها پرحوصلگی رییس دادگاه به این مسائل پایان می‌داد. اما با این همه متهمان موفق به طولانی کردن دادرسی شدند. برای آنان و ایـران نجـات در بـه درازا کشیدن دادرسی بود تا قبل از قرائت کیفرخواست و دادن حکم، راه دیگری پیدا شود.

ایران و حزب‌الله موفق شدند امین را ساکت کنند و جلو اعترافات بعدی وی را بگیرند. اولین تجربـهٔ تهدیـد در ماجرای میکونوس با موفقیت برای ایران به پایان رسید. امـا مـدارک بدسـت آمـده توسـط دادسـتانی و مدارک بدست آمده درجریان تحقیقات بیش از آن بود که تغییر نظر امین به طور اساسـی چـیزی را تغییـر دهد.

ادعانامه در ماه مه ۱۹۹۳ به امضاء رسید و در اختیار دادگستری قرار گرفت. اکنون برای دولت ایـران طـرف اصلی دولت آلمان بود تا در مذاکرات و باج‌خواهی‌ها و تهدیدها و دادن امتیـازات جلـوی تشـکیل دادگـاه را بگیرد و یا آن را به محاکمهٔ یکی دو نفر قاتل کـه اتفاقاً چنـد نفـر را کشـتند، تبدیـل کنـد. سـفر مقامـات اطلاعاتی ایران و آلمان شدت گرفت. از مجموعهٔ این تماس‌ها تقریباً خبری به خارج درز نکرد اما مطبوعـات توانستند روابط اطلاعاتی دولت ایران و آلمان قبل از ترور میکونـوس را افشـا نمـایند. خـبر فـروش وسـایل کامپیوتر پیشرفتهٔ اطلاعاتی به واواک و تعلیم مأموران این سـازمان در مراکـز اطلاعـاتی آلمـان در نشـریات آلمانی به چاپ رسید. تلاش‌های دولت ایران به نتیجهٔ دلخواه نرسید و تاریخ شروع دادگاه اعلام گردید. پس بالاترین مقام امنیتی ایران فلاحیان وزیر واواک به آلمان رفت تا با مقامات آن جا از جمله با اشمیدباوئر وزیر مشاور و هماهنگ کنندهٔ سازمان‌های اطلاعاتی آلمان در مورد "مسایل انسانی" مذاکره نماید. او برای پیشـبرد "مسایل انسانی" از جمله از مراکز دو سازمان اصلی اطلاعـاتی BND وBfV دیـدار نمـود. حضـور فلاحیـان در

[۲] بازجویی ۷ /۱۰/ ۱۹۹۳

آلمان بنا به خواست آلمان باید مخفی می‌ماند. اما رژیم ایران که این دست ملاقات‌ها و پذیرش نمایندگانش از سوی کشورهایی چون آلمان را سند اعتبار جهانی خود تلقی می‌کند این ملاقات را علنی کرد.
مقامات دولت ایران اعتقاد داشتند و از تجربیات گذشتهٔ خود آموخته بودند که می‌توان به کمک دولت آلمان از تنگنایی که در آن افتاده بودند بدون زیان بسیار خارج شوند. علی رغم آن که قبل از ترور از طریق اشمیدباوئر به دولت آلمان اطمینان داده بودند در خاک آلمان دست به ترور نخواهند زد ترور میکونوس را سازمان دادند. هدف دولت ایران جلوگیری از محکومیت دستگیر شدگان و جلوگیری از اعلام دخالت ایران در ترور بود و در عوض حاضر بود هم در قراردادهای تجاری و اطلاعاتی با آلمان دست بازتری نشان دهد و هم گروگان‌ها و یا متهمان آلمانی در لبنان و ایران را آزاد سازد. دولت ایران همیشه این امکان را داشت و دارد تا آلمانی دیگری را در لبنان به گروگان بگیرد و یا در ایران متهم سازد و دوباره به مذاکره برای آزادی او بپردازد. اشمیدباوئر در دادگاه شهادت داد که فلاحیان چندین بار و در مجموع چهار بار از او خواست که جلوی دادگاه را بگیرد، ازجمله یک بار این پیشنهاد در مجموعه‌یی برای مذاکره ارائه گردید که نه تنها حاوی خواست ایران بلکه در برگیرنده آنچه ایران در عوض حاضر است انجام دهد نیز بود. مجموع این پیشنهادها را طرف آلمانی مذاکرات رد نمود. اشمیدباوئر در دادگاه نیز حاضر نشد بگوید که ایران در عوض حاضر به چه کار بود. اما هماهنگ کنندهٔ سازمان‌های اطلاعاتی در آلمان به طور مکرر گفت که مذاکرات ما در مورد "مسایل انسانی" بوده است. چند مورد از این "مسایل انسانی در طی دوران دادگاه علنی شد:

شیمکوس

هلموت شیمکوس Helmut Szimkus پس از محکومیت به حبس ابد و گذراندن ۵ سال زندان در ایران مجدداً محاکمه و به اعدام محکوم شد. علت این محاکمهٔ مجدد اعلام نگردید. جمهوری اسلامی ایران حتی حاضر نشد دلیلی ساختگی برای آن مطرح کند. محکومیت اتباع آلمانی به زندان در خارج برای دولت این کشور امری غیر عادی نیست. دولت آلمان تنها زمانی به جنب و جوش می‌افتد که یک آلمانی محکوم به اعدام شود. گزارش روزنامه‌های آلمانی و ایرانی گویا هستند.

"ملاها می‌خواهند از بن انتقام بگیرند

... ۲ هلموت ش که در سال ۱۹۹۱ به جرم جاسوسی برای عراق به حبس ابد محکوم شده بود به تازگی به اعدام محکوم شده است.[۵]

"حکم اعدام یک وثیقه دیگر

منافع دو طرفهٔ بن و تهران می‌توانند زندگی مهندس آلمانی هلموت شیمکوس را نجات دهند

دولت آلمان با تمام امکانات سیاسی برای نجات مهندس ۵۹ ساله آلمانی هلموت شیمکوس می‌جنگد. او قرار است به جرم جاسوسی برای عراق در ایران حلق آویز شود.

---

[۵] Focus ۱۹۹۴/۱/۱۸

دیروز شورای عالی قضایی حکم اعدام او که سال ۱۹۹۲ صادر شده بود را تأیید کرد. حال تنها راه باقیمانده تقاضای عفو است. ساعاتی بعد از اطلاعیه موسوی تبریزی دادستان کل، بن تقاضای عفو کرد.

هلموت شیمکوس که در ایران معاملات صادراتی می‌کرد بنابر اطلاع نزدیکانش برهبی بی‌گناه نیست. این که او به جاسوسی برای عراق، دشمن سابق ایران اعتراف کرده و جرم جاسوسی واقعیت داشته باشد به نظر دولت آلمان اصلاً دور از انتظار نیست... بدین گونه در این بازی پوکر در پشت درهای بسته، این امکان وجود دارد که شرکت سازمان امنیت ایران در ترور میکونوس نقشی بازی کند. بن رسماً به خاطر جان شیمکوس سکوت می‌کند.

یا: ایران آماده است که آزاد کردن فرد آلمانی را به عنوان قیمت ارسال کامپیوترها به مبلغ ۱۰۰،۰۰۰مارک برای سازمان امنیت تهران به همکاران مونیخی خود بپردازند. آنچه به اعتراف بعضی سرانجام گرفته است؟ این مطمئناً تنها یک حدس است. اما روشن است: بن به تهران و تهران به بن نیاز دارد. کشور ملاها در حال حاضر در عمق رکود اقتصادی بیش از همیشه به ارتباط خوب اقتصادی با غرب محتاج است.[۶]

ایرانی‌ها در بن معامله می‌کنند. یک گروه از نمایندگان مجلس ایران برای مذاکره به بن وارد شدند. این گروه توسط نایب رییس کمیسیون خارجهٔ مجلس و عضو شورای امنیت ملی جواد لاریجانی هدایت می‌شود. در این مذاکره سرنوشت هلموت شیمکوس که به جرم جاسوسی به اعدام محکوم شده نیز مطرح است.[۷]

ودر ایران نوشتند:

هلموت شیمکوس که در سال ۱۳۶۸ به جرم جاسوسی در ایران به اعدام محکوم شده بود مورد عفو قرار گرفت.[۸]

جاسوس تبعه آلمان از ایران اخراج شد

هلموت شیمکوس که به اتهام جاسوسی برای رژیم عراق محکوم شده بود پس از گذراندن پنج سال از محکومیت خود مورد عفو قرار گرفت و جمعه شب بلافاصله پس از آزادی از کشور اخراج شد. لازم به تذکر است که این جاسوس آلمانی پس از گذراندن ۵ سال زندان مورد عفو مقام معظم رهبری قرار گرفت.[۹]

یک هیأت عالی‌رتبه آلمان وارد تهران شد

---

[۶] Berliner Zeitung ۱۹۹۴/۱/۶

[۷] Berliner Zeitung ۱۹۹۴/۱/۱۱

[۸] رسالت ۹۴/۶/۱۵- ۷۳/۳/۲۵

[۹] رسالت ۹۴/۷/۲ -۷۳/۴/۱۱

یک هیأت عالی‌رتبه آلمانی صبح امروز به ریاست اشمیت باور وزیر مشاور صدراعظم جمهوری آلمان فدرال و مسئول هماهنگی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آن کشور وارد تهران شد. این هیأت بدنبال عفو هلموت شیمکوس تبعهٔ آلمانی بنابر تصمیم مقام معظم رهبری که شب گذشته تهران را به مقصد آلمان ترک کرد وارد تهران شده است تا مراتب تشکر خود را از دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام و نیز پیام کتبی صدراعظم آلمان به جناب آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور را تسلیم کند.[۱۰]

باخمن

اگر دولت آلمان محکومیت و زندانی شدن شیمکوس را امری عادی تلقی کرد و تنها بعد از صدور حکم اعدام واکنش نشان داد به دنبال دستگیری گردهارد آلفرد باخمن Gerhard Alfred Bachmann عضو هیأت رییسهٔ اطاق بازرگانی ایران- آلمان سریعا واکنش نشان داد و اتهام را واهی خواند. و معامله به سرعت نیز سرانجام یافت.

"یک تبعهٔ آلمان به جرم رابطهٔ غیرمجاز با پرسنل نظامی دستگیر شد.

بر اساس روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح روز شنبه گرهارد آلفرد باخمن توسط دادسرای نظامی تهران دستگیر شد"[۱۱]

"اعتراض سفیر ایران به وضعیت نامعلوم زندانیان ایرانی در آلمان

موسویان: اتهاماتی که تاکنون علیه باخمن شنیده شده جاسوسی، رشوه و ارتباط غیرقانونی با عناصر ارتش است. به کاستروپ تذکر داده شد که دولت ایران به هیچوجه خواهان بروز چنین مشکلاتی نیست، اما دولت آلمان نیز باید به قانون و استقلال قوه قضائیه در ایران احترام بگذارد.

سفیر ایران در ملاقات با مقام آلمانی به وضع نامعلوم زندانیان ایرانی در آلمان اعتراض نموده و به او متذکر شد که بر خلاف کنوانسیون وین، هنوز اجازه ملاقات کنسول ایران در برلن با آقای کاظم دارابی داده نشده است. بدیهی است که از دولت آلمان نیز انتظار می‌رود در حل موارد فوق کمک کند."[۱۲]

دولت ایران به وضع زندانیان ایرانی در آلمان (که تعداد آن‌ها کم نیست) هیچگاه اعتراض نکرده بود و فقط به وضع دارابی علاقمند بود. تازه پس از مطرح شدن این موضوع ایران در مورد یک زندانی عادی ایرانی وارد عمل شد تا حفظ ظاهر کرده و در آینده بتواند بگوید به وضع همهٔ زندانیان علاقه‌مند است.

"ایران تصمیم دارد بازرگان آلمانی را آزاد کند

---

[۱۰] رسالت ۹۴/۷/۲ - ۷۳/۴/۱۱

[۱۱] رسالت ۱۳۷۲/۷/۱۹

[۱۲] رسالت ۱۳۷۲/۷/۲۲

دولت ایران روز پنج‌شنبه آزادی گرهارد باخمن بازرگان آلمانی را که دو هفته است زندانی است اعلام کرد. میشائل گرتس سخنگوی وزارت امور خارجه خبر داد سید حسین موسویان سفیر ایران به دیتر کاستروپ کارمند عالی‌رتبه اطلاع داده که فرد آلمانی بزودی آزاد خواهد شد. ... دولت آلمان چند بار [به دستگیری او] اعتراض و در صورت عدم آزادی باخمن عضو هیأت رئیسهٔ اطاق بازرگانی ایران- آلمان تهدید به پیآمدهایی برای رابطه دوجانبه کرد.[۱۳]

آلمانی بازداشت شده بزودی آزاد می‌شود

رادیو بی‌بی‌سی و رادیو آمریکا پریشب در اخبار خود اعلام کردند که وزارت خارجهٔ آلمان گفته است که ایران یک بازرگان آلمانی را که در ماه جاری به اتهام جاسوسی و ارتشاء زندانی کرده بود آزاد می‌کند. یک سخنگوی وزارت خارجهٔ آلمان گفت که سفیر ایران در بن اظهار داشته است که این بازرگان که گراهام باخمن نام دارد بزودی آزاد خواهد شد. آلمان هم اکنون هشدار داده است که بازداشت باخمن می‌تواند به روابط دو کشور لطمه بزند.[۱۴]

زندانی آلمانی آزاد شد

گرهارد باخمن بازرگان آلمانی آزاد شد. این خبر را وزارت امور خارجه تأیید کرد. این فرد که نمایندهٔ کنسرن من MAN است اجازه خروج از کشور را ندارد. او باید در انتظار یک محاکمه بماند.[۱۵]

باخمن منتظر هیچ محاکمه‌یی نماند و همانگونه که در معامله در نظر گرفته شده بود مشمول فراموشی شد و هیچ کس حاضر نشد دربارهٔ "موضوعی عادی" که هر روزه اتفاق می‌افتد حرفی بزند.

آران

در جریان حمله‌های دولت اسرائیل به لبنان یکی از هواپیماهای اسرائیلی در خاک لبنان سقوط نمود و رون آران Ron Aran یکی از خلبانان اسرائیلی ناپدید گردید. در هنگامی که دادگاه میکونوس جریان داشت، نشریات خبر دادند که مقامات آلمانی در حال مذاکره با مقامات ایرانی برای باز پس دادن جسد آران به اسرائیل می‌باشند. همهٔ نشریاتی که این خبر را منتشر نمودند از نقش ایران و اهمیت دادگاه میکونوس برای ایران و این که خواست طرف ایرانی جلوگیری از محکوم شدن ایران در دادگاه میکونوس می‌باشد سخن گفتند. این بار نیز اشمیدباوئر از طرف آلمان در مذاکره در مورد "مسایل انسانی" شرکت داشت. همهٔ قراین نشان میدد که جسد در اختیار دولت ایران می‌باشد و آن‌ها تنها در رابطه با دادگاه میکونوس حاضراند آن را پس دهند. اما فشار افکار عمومی و مقاومت دادستانی از آن بیشتر بود که معامله پشت درهای بسته سر بگیرد و دادگاه علنی میکونوس منتفی گردد. پس از آن که دادستانی ادعانامه خود را خواند موضوع آران

---

[۱۳] Suddeutsche Zeitung ۱۹۹۳/۱۰/۲۲

[۱۴] رسالت ۱۳۷۲/۸/۱

[۱۵] Tageszeitung ۱۹۹۳/۱۲/۵

عملاً به فراموشی سپرده شد.

علی رغم همهٔ علاقهٔ دولت ایران برای منتفی کردن دادگاه و همهٔ منافعی که دولت آلمان در این کار داشت معاملهٔ مستقیم نتوانست صورت گیرد و دادستانی و قضات استقلال خود را نشان دادند. با شروع دادگاه علاوه بر مذاکرات حول "مسایل انسانی" همهٔ کسانی که امکان داشتند حقیقتی را در دادگاه رو کنند در معرض خریدن، تهدید و فشار قرار گرفتند. این نوع فعالیت که با ترور آغاز شده بود با شروع دادگاه به اوج خود رسید. بلافاصله بعد از ترور آن طور که شهره بدیعی در دادگاه شهادت داد چند بار نجاتی، عضو شناخته شده واواک از ایران به او تلفن نمود و هدف از این تلفن‌ها تهدید او به سکوت بود. فرهاد فرجاد نیز در دادگاه گفت به او نیز تلفن‌هایی شده است و هدف از این تلفن‌ها تهدید او بوده است. عبدالرحیمی که خود واسطه آشنایی نجاتی با بخشی از به اصطلاح اپوزیسیون بود نیز در بازجویی‌های خود به اطلاع پلیس رساند که بعد از اولین بازجویی او توسط پلیس آلمان در مورد میکونوس خانه‌اش زیر نظر مأموران ایرانی بوده است. این همه مقدمه‌یی بود بر آنچه که باید درطول دادگاه اتفاق می‌افتاد.

با شروع دادگاه روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت خبر داد خانواده امین در لبنان ربوده و به نقطه نامعلومی برده شده‌اند. هدف از این کار فشار بر امین است که گفته‌های خود در بازجویی را انکار نماید و در دادگاه درباره دارابی و دولت ایران سخنی نگوید. امین که از مدت‌ها قبل تهدید شده بود و حرف‌های خود را پس گرفته بود در دادگاه نیز به خواست حزب‌الله و دولت ایران گردن گذارد. هدفی که مقامات حزب‌الله و رژیم ایران از تهدید افرادی که به طور مستقیم در اختیارشان نبودند تعقیب می‌کردند بعدتر در جریان دادگاه با نمونهٔ محمد جراده و اظهارات مصباحی روشن‌تر شد. مصباحی یکی از مأموران عالی رتبهٔ رژیم که از زیر و بم قضایا در ایران با خبر بود اظهار داشت که دولت ایران با طرح رفسنجانی این هدف را دنبال می‌نماید که نشان دهد دادگاه میکونوس یک دادگاه سیاسی است و اعتبار حقوقی ندارد. برای این کار علاوه بر تبلیغاتی که خوراک داخلی داشتند باید در دادگاه نیز قضایا چنان پیش برود که بتوانند بگویند پلیس به زور از متهمان و شاهدان اعتراف گرفته است و به این جهت در دادگاه که آزاد است شاهدها همهٔ گفته‌هایشان در بازجویی را پس می‌گیرند.

حزب‌الله از محمد جراده خواسته بود که از تکرار آنچه در بازجویی‌هایش گفته در دادگاه خود داری کند. او در دادگاه حاضر شد و گفت: " من به طرق مختلف تهدید شدم تا در دادگاه حقایقی که در بازجویی‌هایم گفته‌ام را تکرار ننمایم و به علت خطری که خود و خانوادهام را تهدید می‌کند حاضر نیستم در این جا این حقایق را تکرار کنم. هر چند تمام آنچه در بازجویی‌های خود گفته‌ام حقیقت بوده است". بخش بزرگی از تهدیدهایی که جراده در معرض آن قرار داشت در دادگاه مطرح شد: در آغاز دوستانش که با حزب‌الله تماس داشتند از او خواستند که حرف‌هایش را در بازجویی پس بگیرد، سپس از طریق یک زندانی تازه آزاد شده از طرف متهم عیاد که در زندان بود پیغام دریافت داشت که ساکت شود و مدتی قبل از شهادت

بخصوص شب قبل از شهادتش در دادگاه تلفن‌های ناشناس او را تهدید کردند. سپس نوبت به تهدید خانواده‌اش در لبنان رسید و چون هیچ کدام کارگر نیفتاد و موضوع به صراحت در دادگاه مطرح شد و هیأت قضات نیز این تهدیدها را جدی تشخیص دادند، خانوادهٔ عیاد به خانواده او پیشنهاد کردند که اگر گفته‌هایش را پس بگیرد ۵۰ هزار مارک به او خواهند داد. این نکات در دادگاه به اثبات رسید. در مورد پول، جراده در دادگاه گفت که من عیاد و خانواده‌اش در لبنان را به خوبی می‌شناسم و می‌دانم که آن‌ها نمی‌توانند چنین مبلغی را پرداخت کند، شما هم مثل من می‌توانید حدس بزنید که چه کسانی این پول را پرداخت خواهند کرد. شهادت محمد جراده به دنبال تقاضاهای مکرر وکلای عیاد طولانی گردید. او بارها به دادگاه خوانده شد. در این مدت حزب‌الله نیز بیکار نماند و از همهٔ روش‌های ممکن از فرستادن نامه، ارسال نوار کاست، واسطه کردن چند نفر از عوامل مهم "امل" و "حزب‌الله" در آلمان و لبنان، تهدید مکرر خانوادهٔ او در آلمان و پدر و مادر و برادرانش در لبنان استفاده نمود. دادستانی و هیأت قضات گفته‌ها و ادعاهای جراده را بررسی نمودند و به این نتیجه رسیدند که او راست می‌گوید. این بررسی‌ها برای هیأت قضات ابعاد پیچیده و چند جانبهٔ تهدید شاهدان دادگاه از طرف دولت ایران و عواملش را روشن ساخت.

"دولت ایران برای به هم زدن کار دادگاه از طریق اتحادیه میهنی کردستان (عراق) با حزب دمکرات کردستان تماس گرفت و برای اختلال در کار دادگاه به این حزب پیشنهاد داد. این پیشنهاد دولت ایران را حزب دمکرات رسماً از طریق اریگ به دادگاه اطلاع داد.

"۲۳ دسامبر ۱۹۹۶ از طرف دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران پاریس... بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که روز ۱۹۹۶/۱۲/۱ هیأت دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان (عراق)... در یک نشست مشترک با دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران... پیغام حکومت جمهوری اسلامی ایران را به دفتر سیاسی... اعلام نمودند.

طبق این پیام که توسط هیئت مذکور رسماً ابلاغ گردید:

اگر چنانچه حزب دمکرات و از طریق این حزب خانواده قربانیان رستوران میکونوس از حق خود در دادگاه برلن صرفنظر ننمایند، جمهوری اسلامی با تمام امکانات خود حزب را مورد تهاجم قرار خواهد داد. و اگر از حق خود صرفنظر نمایند، جمهوری اسلامی حاضر است تعدادی از زندانیان سیاسی را آزاد نماید...

دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور. امضاء"

رژیم ایران برای ساکت کردن مخالفان در دادگاه هیچ مانعی نمی‌دید که گاهی تهدیدهایش را با صدای بلند اعلام نماید. در مورد بنی‌صدر و مصباحی دولت ایران آنچنان در برنامه خود پیگیری نشان داد و با سماجت پیش رفت تا تمامی موضوع اتهاماتش را به حد حماقت رساند. اتهام تروریست به بنی‌صدر و کلاهبردار به مصباحی حتی اگر واقعیت هم می‌داشتند به خودی خود معیاری برای شهادت آن‌ها نمی‌بود. همان طور که در ایران رژیم برای محکوم کردن و کشتن هر "عنصر نامطلوب" یک مجموعه اتهامات کلیشه‌یی را برای امت

ردیف می‌کند دادگاه میکونوس را نیز همان امت انگاشت و همهٔ آن کلیشه‌ها را تا آن جا که در توان و عقلش بود به صورت مدارک رسمی به دادگاه فرستاد. گویی صرف عنوان نمودن چند اتهام علیه یک شاهد، مدرک بی‌اعتباری او است. رژیم ایران نمی‌تواند درک کند که نه تنها متهمان بلکه حتی محکومین نیز برای شهادت به دادگاه احضار شدند. نمونهٔ دو ایرانی زندانی که به اتهام قاچاق سیگار و مواد مخدر در زندان بودند و به تقاضای وکیل دارابی باید به نفع موکلش شهادت می‌دادند.

دولت ایران با تصور بی‌اعتبار کردن شاهدها با زدن اتهام به آن‌ها سعی کرد با زدن اتهام به حزب دمکرات کردستان دادخواهی خانوادهٔ مقتولان را بی‌اعتبار کند. در روز ۹۶/۲/۱۹ شرکت کنندگان در دادگاه با ناباوری و احساسی مخلوط از تمسخر و تأثر به نامه‌یی از یک خانواده ایرانی از شهر میاندوآب به دادگاه گوش دادند که در آن از ستم‌هایی که حزب دمکرات کردستان بر این خانواده وارد کرده سخن گفته بود. خود این نامه چیزی جز ادعا نبود و حتی اگر حاوی مطالب درستی هم بود به دادگاه میکونوس ربطی نداشت و نمی‌توانست برای آن اهمیتی داشته باشد. این خانواده میاندوآبی آدرس‌هایی در اختیار داشت که کمتر کسی در آلمان به آن‌ها دسترسی دارد. رو نوشت این نامه به دفتر صدراعظم، دفتر رییس پارلمان آلمان در بن، وزارت دادگستری آلمان، ادارهٔ دادگاه‌های برلن و... فرستاده شده بود.

بنی‌صدر در دادگاه اشاره کرد که جمهوری اسلامی ایران از طریق برادرش او را تهدید کرده تا از شهادت خود داری کند. او به تهدیدها اعتنایی نکرد و در روزهای ۲۲ و ۲۳ اوت در دادگاه شهادت داد. این بار رژیم تصمیم داشت به عمل خود جنبهٔ قانونی دهد پس در روز دوشنبه ۲۶ اوت دولت ایران توسط حسینی معاون سفارت ایران در بن تقاضای تحویل بنی‌صدر به ایران به اتهام هواپیما ربایی را به وزارت امور خارجهٔ آلمان تسلیم نمود. بنی‌صدر روز ۵ سپتامبر در ادامهٔ شهادت در دادگاه از هیأت قضات در این مورد سؤال کرد. رییس دادگاه در پاسخ گفت وی برای شهادت دعوت شده است و از حقوق شاهد برخوردار می‌باشد و طبق قانون وی در اختیار دادگاه است و محافظت از او نیز به عهده دادگاه می‌باشد و پس از شهادت به فرانسه باز خواهد گشت.

به دنبال شهادت شاهد "ت" در دادگاه، ایران یک نامه ۳۰ صفحه‌یی مبنی بر کلاهبردار بودن مصباحی از طریق وزارت امور خارجهٔ آلمان به دادگاه ارائه داد. این نامه به طور مفصل توسط دادستانی و دادگاه بررسی شد. ادعاهای ایران با مدارک رد شدند و مهر بی‌اعتباری دیگری بر ادعاهای رژیم زده شد.[۱۶]

روش دیگر تاثیر بر شاهدان که در دادگاه افشا شد فعالیت مأموران رژیم بر روی هواداران خودش بود. شهادت اطرافیان دارابی و متهمان دیگر، تناقضات و خود را به نفهمی زدن‌های مصلحتی و ترفندهای نازلی که برای انحراف دادگاه و پرده پوشی حقایق می‌نمودند به همهٔ حاضرین در دادگاه نشان می‌داد که دولت ایران در هر لحظه در پشت هر شاهد حزب‌اللهی در دادگاه حاضر است و سعی در به انحراف کشاندن و یک جانبه کردن آن دارد. شدت این دخالت‌ها چنان بود که پس از مدت زمان کوتاهی همه به شک افتادند که

---

[۱۶] مراجعه شود به فصل سوم: دادگاه، بخش ۴- تروریسم دولتی

چه نیرویی پشت این شاهدان است و چگونه عمل می‌کند

تعداد کثیری از شاهدان طرفدار رژیم و بخش بزرگی از آن‌ها حزب‌اللهی بودند وآمادگی داشتند به رغبت به خاطر "اسلامشان" و رژیمی که از قبل آن سود می‌بردند دروغ بگویند و حقایق را کتمان کنند. عوامل جمهوری اسلامی ایران برای تاثیرگذاری بر شاهدان، هماهنگ کردن گفته‌ها و "ساختن" آن‌ها برای دادگاه از جمله احتیاج به فردی در صحن دادگاه داشتند تا از تحولات دادرسی تصویر لحظه به لحظه وهر چه کامل‌تری بدست آورند. برای این کار حزب‌اللهی فعال آلمانی برست‌ریش وارد کار شد. صورت جلسه‌ها و اتفاقات دادگاه را می‌نوشت و در اختیار سفارت قرار می‌داد. او به تهیهٔ گزارش برای مقامات ایرانی بسنده نکرد و مستقیم وارد عمل شد. با شاهدانی که از اطرافیان و دوستان متهمان بودند تماس می‌گرفت تا به آن‌ها بیاموزد در دادگاه چه بگویند و چگونه رفتار کنند.

پس از اعتراض خانم بدیعی، وی گفت خبرنگار ایرنا ست. دو تن از وکلا با استناد به تاثیرگذاری بر شاهدان برای خنثی کردن فعالیت‌های او از دادگاه تقاضا کردند که وی را به جایگاه شهود بخوانند. پس از پذیرش این تقاضا برست‌ریش در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر و ۶ اکتبر ۱۹۹۴ شهادت داد. در این شهادت معلوم شد که وی "مسلمان حزب‌اللهی و خویشاوند دینی" متهمان است و گزارشات دادگاه را به کنسولگری ایران در برلن تحویل می‌دهد. او در پاسخ این سؤال که آیا این گزارش‌ها در اختیار واواک قرار می‌گیرد گفت: نمی‌داند از این گزارشات چه کسی استفاده می‌کند ولی معتقد است *ایرنا* که گزارشات مربوط به ایران در خارج را جمع‌آوری می‌کند باید در صورت لزوم آن‌ها را به هر اداره دولتی بدهد تا از آن استفاده لازم را بکند. "اگر غیر از این باشد باید ایرنا منحل شود". وی غیر از تهیهٔ گزارش در وقت تنفس و ساعات استراحت نهار و حتی بعد از دادگاه با شاهدان حزب‌اللهی تماس می‌گرفت. در چند مورد مشخص پس از این تماس‌ها شهادت‌ها تغییر کیفی کردند. در حالی که هیأت قضات با کنترل لیست تماشاچیان از حضور شاهدان در دادگاه قبل از دادن شهادت جلوگیری می‌کرد تا آنان اطلاع دقیق از چگونگی جریان دادرسی نداشته باشند و بدون هرگونه تاثیر پذیری تنها به ادای واقعیت بسنده کنند، دادن چنین گزارشات دقیقی این اقدامات را درباره شاهدان طرفدار رژیم اسلامی ایران بی‌نتیجه می‌کرد و آنان با اطلاع دقیق از جریان دادرسی می‌توانستند شهادت خود را هدفمند تنظیم کنند.

هیأت قضات پس از شور در باره خبرنگار جمهوری اسلامی اعلام کرد:

"براساس شهادت برست‌ریش گزارشات وی در اختیار سازمان جاسوسی ایران قرار می‌گیرند و آنان نه تنها تصویر دقیق از جریان دادگاه دارند بلکه دقیق‌ترین اطلاعات را از رفتار و گفتار شاهدان کسب می‌کنند. بدین ترتیب این خطر وجود دارد که شاهدان دیگر نتوانند حرف خود را بزنند و به خاطر ترس و تهدید اظهارات خود را پس بگیرند، یا اجازه دهند توسط این اطلاعات برایشان تصمیم گرفته شود، چه در شهادت خود بگویند و یا این که کلاً تصویری غیر واقعی ارائه دهند. بنابراین

دادگاه صلاح می‌داند که او بعنوان تماشاچی در دادگاه حضور یابد و در فاصلهٔ جلسات دادگاه گزارش خود را بنویسد".

فعالیت پرستاریش مایهٔ رسوایی رژیم شد و او دیگر در دادگاه نه به عنوان تماشاچی و نه خبرنگار حاضر نشد. بهترین فرصت برای ساختن شاهدها دو نفری بودند که به ایران بازگشته بودند و به تقاضای وکلای دارابی باید برای شهادت به دادگاه دعوت می‌شدند. دادگاه وقت بسیاری صرف کرد تا آنها برای شهادت به آلمان بیایند، اما حاضر نشدند. ایران پیشنهاد کرد که این دو نزد دادستانی جمهوری اسلامی شهادت دهند. این پیشنهاد را دولت و وزارت دادگستری آلمان رد کردند. بالاخره پس از ماه‌ها تلاش دادگاه به این نتیجه رسید به علت دخالت ایران و عدم اجازه خروج، شهادت این افراد ممکن نیست و آنان را غیرقابل دسترسی اعلام کرد زیرا طرف گفتگوی دادگاه نه فرد شاهد بلکه دولت ایران بود. روز قبل از خواندن کیفر خواست ناگهان رژیم موافقت خود را برای شهادت این دو نفر در سفارت آلمان در تهران از دو راه مختلف به دادگاه اعلام کرد. به این ترتیب با توجه به تعطیلات تابستانی دادگاه چند ماه بیشتر طول می‌کشید. دادگاه بر اصرار دادستانی و شاکیان خصوصی که این شهادت‌ها دیگر اهمیتی ندارند وقعی ننهاد و با آن موافقت کرد. یکی از این دو نفر بهرام برنجیان برای شهادت در سفارت آلمان حاضر شد. ولی نورآرا از طریق وزارت امور خارجه ایران ادعا کرد او را به سفارت راه نداده‌اند. پس از بررسی این ادعا دادگاه صریح و با تاکید اعلام کرد این عمل را به عنوان دخالت ایران در انجام شهادت ارزیابی و از شاهدت نورآرا صرفنظر می‌کند.

آنگاه که تهدید و خریدن و ساختن شاهدان و متهمان نتیجه مطلوب را نبخشید مقامات ایران به طور مستقیم وارد عمل شدند. روزنامهٔ رسالت نظر مقامات ایرانی را نوشت:

"... اما در این میان موضع واقع بینانه دولت آلمان بر ما پوشیده نیست و انتظار ایران در آینده نیز ادامه همین مشی عاقلانه خواهد بود. ... در هر حال باید دولت آلمان را به این نکته توجه داد که ایران برای آلمان در میان مجموعه دوستان خود در اروپا حسابی ویژه باز کرده و انتظار ما از آنان این است که قوه قضائیه خود را به برخوردهای در خور شأن یک کشور مستقل فرابخواند."[۱۲]

سفیر ایران در آلمان در تاریخ ۹۵/۴/۸ به رییس وقت مجلس آلمان نامه نوشت تا بتواند بطور رسمی راه را برای تاثیر گذاری بر جریان دادرسی از طریق روسای مجلسین دو کشور هموار سازد.

"به دفتر دادگاه‌های عالی برلن

خانم رییس محترم

در دادرسی علیه کاظم دارابی، تبعه ایران در مقابل دادگاه برلن ارگان‌های مختلف ایرانی در خارج متهم به شرکت در سوءقصد به کردها در رستوران میکونوس شده‌اند. من مدت درازی در مقابل این اتهامات سکوت کردم تا این تصور بوجود نیاید که نمایندگی ایران در جریان یک دادرسی در یک دادگاه مستقل دخالت می‌کند. اما از سوی دیگر - نه تنها به دلیل تکرار این اتهامات - می‌تواند به

---

[۱۲] رسالت ۱۳۷۵/۰۵/۲۹

عنوان نوعی پذیرش بی‌سر و صدای اتهامات معنی شود.

برای جلوگیری از چنین تصوری بدون هرگونه سوءتفهمی اعلام می‌کنم که دولت ایران و ارگان‌های تحت اداره‌اش در هیچ زمانی در این سوءقصد درگیر نبوده‌اند. چنانچه دادگاه شکی به درستی این توضیح داشته باشد پیشنهاد می‌کنم مورد شک را به من اطلاع دهند تا آن را برطرف کنم.

خانم محترم، من به شما اطمینان می‌دهم که با این نامه قصد ندارم تردید در استقلال قوه قضائیه آلمان بوجود آورم بلکه تنها وظیفه خود را در مقابل نادرستی اتهامات با انگیزه سیاسی بعضی دوایر انجام دهم.

با احترامات موسویان"

اما دادگاه با پیگیری به کار خود ادامه داد تا آن جا که امید سفیر به هر نوع زد و بندی منتفی شد و اطمینانی که داده بود را پس گرفت و در تاریخ ۹۶/۱/۴ به رییس دادگاه‌های عالی برلن نوشت:

"به خانم رییس دادگاه‌های عالی برلن

...

به عنوان عکس العمل به آخرین گزارش‌های مطبوعات در مورد دخالت سازمان‌های اطلاعاتی دولت ایران در سوءقصد به کردها در رستوران میکونوس سخنگوی وزارت اطلاعات ایران اطلاعیه زیر را صادر نمود

"... در مذاکراتی که نمایندهٔ این وزارتخانه با ارگان‌های مسئول آلمان انجام دادند مکرراً به این موضوع اشاره شد که جریان دادرسی در برلن در یک فضای نمایشی و با پیش داوری‌های سیاسی دشمنانه انجام می‌شود که بوسیله فعالیت‌های تبلیغاتی صهیونیست‌ها و گروه‌های اپوزیسیون همراه با تهامات تحریک‌آمیز دادستانی بوجود آمده است..."

موسویان"

سفیر ایران در مصاحبه‌یی دادگاه میکونوس را حاصل مدراک تنظیم شده توسط سازمان‌های سیا و موساد خواند. اما در پاسخ به سؤال خبرنگار مبنی بر مشخص شدن شرکت مستقیم رژیم ایران در ترور ۳۳ مخالف رژیم توسط تحقیقات پلیس جنایی گفت:

" در این رابطه باید یک دادگاه در اروپا حکم صادر کرده باشد. اما از آن جا که چنین حکمی وجود ندارد. پلیس جنایی اجازه ندارد این ادعا را بکند."[۱۸۰]

به این طریق اعلام جنایات رژیم ایران مشروط به حکم یک دادگاه در اروپا است اما در عین حال تشکیل چنین دادگاهی مشروط به تأیید رژیم اسلامی می‌باشد و آنگاه مشروعیتش را می‌پذیرد که رژیم ایران و

---

[۱۸۰] Focus ۱۹۹۶/۳/۲۵

عوامل آن متهم نباشند و محکوم نشوند. هرچه جز این باشد حاصل مدارک ساختگی سازمان‌های سیا و موساد و حاصل " توطئه صهیونیسم جهانی" است.

وزیر امور خارجهٔ ایران در مصاحبه‌یی تهدید کرد در صورت محکومیت ایران در دادگاه میکونوس، ایران به اقدامات متقابل دست خواهد زد.[۱۹] در حالی که سال‌ها از زخمی شدن سربازان ایرانی توسط بمب‌های شیمیایی آلمانی در جنگ ایران و عراق می‌گذشت و رژیم اسلامی این عمل وحشیانه و غیرانسانی را به طور جدی مطرح نکرده بود، در این مصاحبه به آن پرداخت. وزیر امور خارجه از رنج انسان‌ها که بعضاً تا پایان عمر زخم‌های بمب‌های شیمیایی را به خود حمل می‌کنند تنها بعنوان سلاح برای تهدید قضات میکونوس استفاده نمود.

در مقابل خبرنگار این روزنامه که همچون اعضای دولت کشورش با لحن پوزش‌طلبانه گفت: دادگاه مستقل است و دولت آلمان امکان دخالت ندارد، وزیر امور خارجه پس از تکرار تهدید به تشکیل دادگاه علیه دولت آلمان به اتهام فروش تسلیحات بمب شیمیایی، اعلام کرد دادگاه‌های ما نیز مستقل هستند! گویی در آلمان یک مقام دولتی تصمیم گرفت تا دادگاه میکونوس تشکیل شود و دادگاه تشکیل شد. وزیر امور خارجهٔ ایران با این فهم از روند تشکیل دادگاه تهدید کرد دادگاهی علیه آلمان در ایران تشکیل خواهد شد. پس از استفاده صدام از بمب شیمیایی دادستانی کل ایران در تصورش هم نگنجید که علیه این عمل ضد بشری و دولت‌هایی که در ساختن این بمب رژیم عراق را یاری کردند دادخواستی تهیه کند. ولی هنگامی که معامله بر سر دادگاه میکونوس رو به شکست رفت وزیر امور خارجه تهدید کرد دولت ایران تصمیم خواهد گرفت و "دادگاه مستقل" در ایران تشکیل خواهد شد و دولت آلمان را محکوم خواهد کرد. وزیر امور خارجه ایران نه تنها فرمان تشکیل دادگاه را داد بلکه به روال جاری در دستگاه قضایی ایران اسلامی حکم را نیز صادر نمود. وقت برای به پایان رساندن معامله تنگ‌تر از آن بود که ولایتی منظور خود را سیاستمدارانه در لفافه بگوید و در این مورد رژیم اسلامی چیز بیشتری ندارد که با اظهارات بی‌پرده از دست بدهد.

وزیر امور خارجهٔ ایران در پایان این مصاحبه به آلمان باج داد، از ارزش ایران برای آلمان در منطقه خاورمیانه و جهان سخن گفت: در منطقه خلیج ایران تنها کشور قوی است که با وجود آمریکا خواهان توازن نیرو و نفوذ بازار مشترک است. در سازمان ملل ما از درخواست آلمان جهت عضویت در شورای امنیت حمایت می‌کنیم.

در ایران یکی از نشریات صریح‌تر نوشت:

"به گزارش روزنامه‌ها قوه قضائیه تصمیم به پیگیری شکایت گروه کثیری از جانبازان جنگ تحمیلی علیه دولت آلمان شده است. آلمان در جریان ۸ سال جنگ ایران و عراق در پوشش صدور کود شیمیایی سلاح‌های میکروبی و شیمیایی و گازهای سمی در اختیار دولت جنایتکار عراق قرار می‌داد و ۸۲ شرکت آلمانی بطور مستقیم در تجهیز دولت صدام به سلاح‌های شیمیایی و افزایش

[۱۹] Frankfurter Algemeine Zeitung ۱۹۹۶/۹/۲۲

برد موشکهای عراق جهت رساندن بمب‌های امحاء جمعی به ایران دست داشتند. ... معلوم نیست که چرا در طول ۸ سال جنگ و ۸ سال پس از پایان جنگ، یعنی حدود ۱۶ سال قوه قضائیه و مسئولین به فکر طرح شکایت از دولت جنایتکار آلمان نبودند و حالا که قضیه کافه میکونوس در برلن و اعدام انقلابی سه تن از ضدانقلابیون کرد ایرانی پیش آمده است به فکر طرح شکایت از دولت جنایتکار آلمان افتاده‌اند؟ ... آیا جان‌های پاک هزاران شهید ایرانی آنقدر اهمیت نداشت که خیلی قبل از آن به طرح شکایت علیه دولت "بن" اقدام شود؟ ظاهراً طرح این دعوا در این مقطع خاص به منظور اعمال فشار بر دولت آلمان است تا در روند دادگاه «میا فرموده» میکونوس اعمال نفوذ کند و جلوی صدور حکم علیه رهبران ایرانی گرفته شود. باعث تاسف است آنوقتی که ۳ جاسوس آلمانی را در زندانهای خود داشتیم بدون گرفتن هیچگونه امتیازی آن‌ها را آزاد کردیم و حالا دنبال... مقابله با توطئه آلمان می‌گردیم. آیا اگر هنوز «شیمکوس» جاسوس آلمانی الاصل عراق در زندان‌های ما بود آلمانی‌ها جرات می‌کردند چنین محاکمه‌ای را علیه رهبران جمهوری اسلامی روی صحنه بیاورند و مقدسات ما را به بازی بگیرند؟"[۳۰]

با قطعی شدن قرائت کیفرخواست دادستانی در دادگاه نوبت تهدید نمایندگان دادستانی رسید. تهدید دادستان‌ها بخشی از سناریو بزرگی بود که با فرستادن "امت حزب‌الله" به مقابل سفارت آلمان و تهدید نمایندگان دادستانی به فتوایی شبیه فتوای سلمان رشدی آغاز شد. برای تحت فشار قرار دادن هیأت قضات تا از صدور حکم علیه رهبران رژیم خود داری کنند. حفظ جان اتباع آلمانی در ایران و لبنان وجه معامله بود.

در جریان آخرین روزهای دادگاه هیچ روزنامه و نشریهٔ ایرانی و یا آلمانی نبود که در این مورد خبری چاپ نکند.

پس از قرائت کیفرخواست، حمله و تهدید علیه دادستان کل و آلمان شدت گرفت. اگر چه عملی کردن این تهدیدها با توجه به شرایط و منافعی که رژیم ایران داشت کمتر امکان داشت. اما فشار روانی آن بر دادستانی کم نبود. روزنامه تاگس اشپیگل ۹۶/۰۱/۱۲ پرسید:

"... آیا کارلسروهه [دادستانی] باید این سرزنش را بپذیرد که با جان شهروندان آلمانی بازی می‌کند؟"

۱۹ نوامبر ۱۹۹۶ حزب‌الله طی تظاهراتی علیه کیفرخواست در جلوی سفارت آلمان تهدید کرد در صورت عدم عذرخواهی کتبی دولت آلمان سفارت را به لانهٔ جاسوسی دوم تبدیل خواهد کرد. ۲۱ نوامبر ۱۹۹۶ روحانیان قم در قعطنامهٔ تظاهرات علیه کیفرخواست دادستانی تهدید کردند که با کیفرخواست همان رفتاری خواهد شد که با کتاب آیه‌های شیطانی و با دادستانی همان که با سلمان رشدی.

---

[۳۰] شکایت از آلمان، چرا حالا؟ مجلهٔ امید جوان؛ شماره ۳۱، ۱۳۷۵/۱۰/۱۶

اشغال سفارت آلمان و یا صدور فتوای قتل دادستانی اعمالی نبودند که رژیم به آن دست بزند. دوران خمینی و زمان صدور چنین فرمان‌هایی سپری شده و ایران در حال پرداخت بهای آن‌ها بود. اما یادآوری آن به جهانیان به مراتب کم خرج‌تر بود.

پس نوبت به کشورهای اروپائی رسید. تنها بخش کوچکی از مجموعهٔ فعالیت‌های اطلاعاتی-"انسان دوستانه" مقامات ایران با دولت‌های اروپایی برای تاثیر گذاری بر دادگاه میکونوس و جلوگیری از صدور حکمی بر ضد رژیم ایران آفتابی شد: لاریجانی به لندن رفت مذاکراتی با مقامات انگلیس انجام داد و بی‌سر و صدا بازگشت. این مذاکرات برای همهٔ مقامات قابل قبول نبود و سرو صدا بلند شد. دسته‌یی بخشی از "پروتکل" مذاکرات را منتشر کردند. دستهٔ دیگر گفتند دروغ است، بخش دیگری را منتشر کردند. لاریجانی وارد ماجرا شد و داستان را به زعم خود تعریف نمود و "پروتکل" به اصطلاح رسمی مذاکرات را چاپ کرد.[۲۱] در همهٔ نمونه‌هایی که از این مذاکرات چاپ شد یکی از مسایل مورد مذاکره دادگاه میکونوس بود. مطابق معمول موضوع معکوس مطرح شده است کوشش ایران برای آن که پای دولت انگلیس را به ماجرا بکشاند و سبب یا در میانی آن‌ها گردد تا ماجرا بی‌سر و صدا خاتمه پیدا کند به صورت سؤال طرف انگلیسی مذاکره نقل شده است. لاریجانی نظر خود را راجع به واقعهٔ میکونوس و دادگاهی که مسئول رسیدگی به آن بود روشن کرد.

"براون: ماجرای دادگاه میکونوس برای ما خیلی مهم است. اگر ثابت شود که ایران در ماجرای میکونوس دخالت داشته عکس‌العمل ایران چه خواهد بود[؟]

لاریجانی: آنچه تاکنون شاهد بوده‌ایم برخوردهای توهین آمیز و خصمانه علیه ایران بوده است. چه چیز دیگری را باید منتظر بود؟ در ایران هم موج منفی و انتقادی نسبت به روابط با آلمان پیدا شده است و کمیته ویژه‌یی در مجلس- کمیسیون سیاست خارجی- موظف به بررسی روابط ایران و آلمان شده است. قرار است گزارش نهائی به مجلس بدهد. بر اساس گفتهٔ دولت ما، دولت ایران هیچ گونه نقشی در ماجرا نداشته است. من چندین بار از مسئولین دولت آلمان خواسته‌ام که به ما گزارش مستندی از دخالت دولت بدهند تا در مجلس پیگیری کنیم. هیچ گزارشی نداشته‌اند، من با اطمینان میتوانم بگویم، اگر چه در دولت ایران نیستم/ که دولت ایران در ماجرا نقشی نداشته است بنابر این، نتیجهٔ دادگاه نباید علیه ایران باشد. من به سیستم قضائی آلمان دیگر اعتماد ندارم[۲۲]/ زیرا آنها کارهای سیاسی میکنند تا کار قضائی، در عین حال ضمن این که میدانم روابط ایران و آلمان با

---

[۲۱] لاریجانی، محمد جواد؛ مذاکرات لندن (مجموعهٔ اسناد)؛ چاپ اول تابستان ۱۳۷۶؛ انتشارات ایران صفحات ۸۱ - ۸۰؛ تهران

[۲۲] در این متن از لاریجانی نقل شده است که "ما به سیستم قضائی آلمان اعتماد داریم". در مورد این نقل قول در صفحه ۱۲۷ لاریجانی توضیح داده است که متن اصلی درست است و در نقل "اطمینان داریم" "گزارشگر محترم وزارت امور خارجه لغزش داشته است".

جو سازی‌های اخیر آسیب دیده اما انتظار چیز مهمی را ندارم. فکر میکنم این روابـط آنقـدر ریشـه دارند که خود را حفظ کنند. البته نباید ماجرای اتهامات علیه ایران در انفجارات آرژانتین را فراموش نمود...

براون: اگر نتیجهٔ دادگاه بر عکس انتظار شما باشد عکس‌العمل چه خواهد بود؟

لاریجانی: من مقصود شما را درست نمی‌فهمم. آیا شما خبر جدیدی دارید؟

براون: دولت آلمان در جلسهٔ وزرای خارجهٔ کشورهای اروپـائی مطـرح کـرده اسـت کـه نسـبت بـه عکس‌العمل ایران در مورد حکم دادگاه نگرانی جدی دارد بخصوص در مورد حمله به سفارت آلمـان در تهران و یا جان اتباع آلمانی و از همهٔ اروپا خواسته است که به ایران در این زمینه هشدار بدهند.

لاریجانی: قطعا سفارت آلمان در تهران مورد تهدید واقع نخواهد شد. ممکن اسـت رابطـهٔ دوکشـور آسیب ببیند اما دیپلماتهای آلمان در امنیت کامل هستند. ...»[۲۳]

به دنبال تهدید وکلای شاکیان خصوصی به طرق مختلف[۲۴] وکلای مدافع دارابـی و راحیـل در هنگـامی کـه آن‌ها خود را برای آخرین دفاع آماده می‌نمودند، تهدید شـدند. ایـن وکـلا کـه وظیفـهٔ خـود می‌دانسـتند از موکلین خود دفاع کنند بعد از اثبات دخالت جمهوری اسلامی تصمیم گرفتند آخرین دفاعیـات خـود را بـر آن استوار کنند تا موکل‌هایشان به کم‌ترین مجازات ممکن محکوم گردند. بـا ایـن تـاکتیک دفـاعی، دولـت ایران و موکلین مخالفت کردند و این وکلا تهدید شدند. وکلای دارابی اعلام نمودند طبق خواست دارابـی از آخرین دفاع صرفنظر می‌کنند. رییس دادگاه که از این حرکت تعجب کرده بود عنوان نمـود در تمـام دوران شغل قضایی خود به چنین موردی برنخورده است طبق قانون دفاع وکیل مستلزم تـأیید موکـل نیسـت و از وکلای دارابی خواست در این باره بیشتر فکر بکنند. رییس دادگاه تلویحاً به وکلا وظیفه آنان را گوشزد کرد. وکلای راحیل با عنوان نمودن و پذیرفتن دخالت ایران در ترور به دفاع پرداختند. اما تهدید بر سر آن‌ها نـیز نازل گردید و مجبور شدند بخشی از اظهارات خود را پس بگیرند و بگویند مقصـود مـا چـیز دیگـری بـود و بخش دیگر را علیرغم مخالفت او اظهار نمایند و به تهدید وقعی نگذارند. حتی سعی کردند ثـابت کننـد کـه راحیل مجبور به اطاعت از این دستور یا وظیفهٔ اسلامی بوده است. دو تن از وکلای دارابی، کولوگـه و پانکـا که با مقاومت رییس دادگاه برخوردند و نتوانستند به سادگی از این بن‌بست در بروند، به کانون وکلای برلـن مراجعه کردند و تهدیدی را که جرات نداشتند در دادگـاه مطـرح کننـد بـا کـانون وکـلای برلـن در میـان گذاشتند. کانون وکلا طی نامه‌یی خطاب به هیأت قضات که در دادگاه خوانده شد اعـلام کـرد دلایـل وکـلا مبنی بر خود داری از انجام آخرین دفاعیات به کانون ارائه شده و کانون نـیز ایـن دلایـل را تـأیید می‌کنـد. وکیل دیگر دارابی بدون مراجعه به کانون از آخرین دفاع خود داری کرد. تهدید این وکلا از سـوی ایـران بـا

---

[۲۳] همان‌جا صفحات ۶۲-۶۱ همین متن با اضافه شدن "اگر منصف باشد" در صفحات ۸۱-۸۰ و متنـی کـه لاریجـانی جعلی می‌داند در صفحات ۵-۳۴. تاریخ بر اساس امضای متن "جعلی" ۷۵/۱۱/۵.

[۲۴] متن ضبط شده بعضی از این تهدیدها تلفنی موجود می‌باشد.

مراجعه آن‌ها به کانون وکلا در دادگاه مطرح نشد و در مطبوعات نیز انعکاس زیادی پیدا نکرد. روزنامهٔ ثاگس اشپیگل در برلن و انقلاب اسلامی در هجرت تنها روزنامه‌هایی بودند که در این باره خبر دادند.

به این طریق در جریان واقعه و دادگاه میکونوس دولت ایران به طور سیستماتیک از همهٔ امکاناتی که در اختیار داشت برای تخریب ومنحرف کردن جریان و حکم دادگاه استفاده نمود:

- وارد آوردن فشار به دولت آلمان و باج خواهی با دستگیری افراد آلمانی در ایران و دادن باج اقتصادی و تهدید و دستگیری خانواده‌ها در ایران و زدن اتهام دزد، رشوه خوار و...؛

-تهدید شاهدان اپوزیسیون از جمله: تهدیدهای تلفنی، تعقیب، تهدید علنی، خواستار تحویل شاهد به ایران شدن؛

- تهدید تماشاچیان

- تهدید، خرید و ساختن شاهدان موافق رژیم برای دروغ گفتن در دادگاه، جلوگیری از شهادت کسانی که در ایران بودند و بکارگیری آنان در زمانی که لازم بود؛

- تهدید متهمان؛

- تهدید وکلای متهمان؛

- تهدید وکلای شاکیان خصوصی؛

تهدید دادستانی و بالاخره

- تهدید و بدنام کردن قضات.

سیاست قضایی ایران در مورد واقعه و دادگاه میکونوس در واقع چیزی نبود جز بازتاب دستگاه قضایی جمهوری اسلامی.

۲- دولت آلمان و دادگـــاه

کوشش دولت آلمان برای منحرف نمودن تحقیقـات پلیـس، تغییـر ادعانامـه و کیفـر خواسـت دادسـتانی و سرانجام تاثیر گذاری بر قضات و تعدیل حکم دادگاه میکونوس را نمی‌توان به روشنی و بی‌واسطه نشان داد. زیرا برعکس رژیم ایران، تمام کوشش‌های دولت آلمان نه با جار و جنجال بلکه تا حد ممکن با تصمیم‌گیری در پشت درهای بسته و ملاقات‌های سری و حداکثر استفاده از قوانین جاری و امکانات مجاز صورت گرفـت. دولت آلمان برای رابطه با ایران سرمایه‌گذاری زیادی کرده بود. به این جهت تلاش نمود پیامدهای این ترور و تاثیر منفی آن بر روابطش با ایران را به حداقل برساند. "بن خواستار یک ادعانامهٔ غیرسیاسی بود که در آن نامی از ایران به عنوان عامل ترور برده نشود."

رابطه ایران اسلامی شده با کشورهای بازار مشترک اروپا با وساطت آلمان برقـرار گردیـده بـود. در تابسـتان ۱۹۹۲ هیأت بلندپایه‌یی از مقامات ایرانی به آلمان آمد تا در این باره مذاکره کند.[۱] یکـی از شـرط‌های ایـن رابطه که "دیالوگ انتقادی" نامیده می‌شده خود داری ایران از انجام ترور در خاک آلمان بود. رژیم ایران این شرط را پذیرفته بود. اشمیدباوئر به این امر در شهادت خود در مقابل دادگاه اعتراف کرد.

در نوامبر ۱۹۹۲ جدی بودن اوضاع و امکان ایجاد پیامدهای ناخوش‌آیند برای دولت آلمـان روشـن شـد. در این زمان برای مأموران تحقیق مشخص شده بود که این ترور بخشی از سیاست رژیم ایران در برابر مخالفان است. این امر به روشنی در گزارش ادارهٔ جناحی آلمان منعکس است.[۲]

---

[۱] "ماه ژوئیه (۱۹۹۲)... ایران بخش بزرگی از کارخانه لاسـتیک سـازی انحصـار پنومـات Penumant در آلمـان شرقی سابق که در معرض انحلال بود را خریداری نمود. ایـران حـدود ۴۰٪ ایـن کارخانـه را بدسـت آورد و تضمین داد که محصولات ۱۲ ماه آینده این کارخانه که در شرق برلن قرار دارد را خریداری نمـاید. پنومـات موافقت نموده است که در نوسازی کارخانه‌های متعدد لاستیک سازی ایران شرکت نماید.

در ماه ژوئیه ولایتی وزیر امور خارجه ایران برای مذاکره با صدر اعظم و وزرای بلند پایه آلمان به بن آمد."

Iran Monitor شماره ۷، سپتامبر ۱۹۹۲

[۲] رجوع شود به فصل سوم: دادگاه، بخش۴- تروریسم دولتی

با پیش رفتن تحقیقات پلیس مطبوعات آلمان دست به افشاگری زدند:

"وقتی مأموران تحقیق خیلی موفق هستند. ... حال وحشت از این وجود دارد که ترور تبدیل به یک جنجال سیاسی شود. زیرا نتیجهٔ تحقیقات کمیسیون ویژه مطلوب دولتمندان و متخصصین امنیتی بن نیست... یک مقام عالی وزارت دادگستری گفت: هر اظهار نظری در این باره در مقابل افکار عمومی می‌تواند آن را به یک مسألهٔ بزرگ سیاسی تبدیل کند.[در نتیجه] همه سکوت می‌کنند. ... علت سکوت تنها منافع اقتصادی نیست بلکه به ملاحظهٔ رابطه حساس سیاسی که به تازگی دوباره بین ایران و آلمان برقرار گردیده است."[۳]

بعد از ترور برای انجام اقدامات لازم از سوی دولت آلمان ابتکار عمل را اشمیدباوئر وزیر مشاور و هماهنگ کنندهٔ سازمان‌های اطلاعاتی بر عهده گرفت. وی یک جلسهٔ بسیار محرمانه در ۸ دسامبر تشکیل داد.

"با توافقی که با سفارت ایران انجام گرفت دو مأمور سفارت که در ترور شرکت داشتند بی‌سر و صدا تعویض شدند."[۴]

یکی از این دو نفر مرتضی غلامی مسئول دارایی و عضو برجستهٔ واواک در سفارت ایران در بن بود که پیش از پایان مأموریتش در آلمان به ایران بازگشت.

رفتار دوگانهٔ دولت آلمان بازتاب سیاست جاری و مداوم این کشور در رابطه با ایران است. در حالی که در داخل کشور اقدام به پیشگیری از فعالیت‌های تروریستی تلافی‌جویانهٔ رژیم ایران می‌کند؛ در مقابل افکار عمومی سعی در پاک نشان دادن دست این رژیم از همان فعالیت‌ها دارد.

"نامهٔ محرمانهٔ ادارهٔ جنایی آلمان به مراکز اطلاعاتی و امنیتی کشور. در این نامه قید شده است در صورت کشف مدارک جدید امکان طرح ادعانامه و تشکیل دادگاه علیه ایران وجود دارد. این مسأله می‌تواند باعث عکس‌العمل از سوی گروه‌های خشونت‌گرای ایران شود. نامه با آوردن نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها، اقدامات پیشگیرانه را یاد آوری نمود."[۵]

در همین زمان دولت آلمان درگیر با دادستانی کل است تا از طرح نام رژیم ایران به عنوان عامل ترور جلو گیری نماید.

مطبوعات اگرچه درمورد ترور میکونوس محتاط بودند اما در مسایل مربوط به سیاست داخلی کشورشان دست به علنی کردن بسیاری از درگیری‌ها زدند. این باعث احتیاط بیشتر دولت شد. در مارس ۱۹۹۳ پیش‌نویس ادعانامهٔ دادستان کل تهیه شد. در ادعانامه ایران به نام به عنوان عامل ترور ذکر شده بود. به این جهت دولت به دادستانی اعلام کرد ادعانامه پیش از تسلیم به دادگاه باید از نظر دفتر صدراعظم، وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری و وزارت کشور بگذرد. ادعانامه در اختیار دولت گذاشته شد. اما دیگر خبری از آن

---

[۳] Stern. ۱۹۹۲/۱۲/۳۰

[۴] همان‌جا

[۵] Focus ۱۹۹۳/۱/۱۸

نشد و مسئولین ادعا کردند "گم" شده است. به دنبال پیگیری دادستانی کل بعد از چهار هفته دوباره "پیدا" و به دادستانی بازگردانده شد. در ماه مه ۱۹۹۳ ادعانامه از سوی فون‌اشتال دادستان کل امضاء و به جریان افتاد. این کار یکی از دلایل اخراج وی از مقامش در دو ماه بعد بود. او در نوامبر ۱۹۹۶ در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی موضوع را علنی کرد:

"وزیر دادگستری وقت خانم لویت هویزر - شنارنبرگ در ماه‌های بعد از ترور تا امضاء ادعانامه فشار زیادی بر من وارد آورد تا از ذکر نام ایران خود داری کنم. از آن جایی که وی و سخنگوی مطبوعاتی دادستانی مُصر در بردن نام ایران بودند مورد غضب قرار گرفتند. "یک بار او خواست برخی از مسئولیت‌ها را از من بگیرد، بار دیگر در یک گفتگوی تلفنی بر سرم فریاد کشید و بالاخره خانم وزیر از من خواست سخنگوی مطبوعاتی خود را اخراج کنم. آن‌ها سعی نداشتند در تحقیقات مستقیم دخالت کنند بلکه می‌خواستند مسأله را در افکار عمومی کوچک جلوه دهند."[۶]

دعوت فلاحیان به آلمان و دیدار وی با مقامات امنیتی و اطلاعاتی این کشور دهن‌کجی به دادستانی از سوی دولت بود. دولت آلمان سعی کرد این ملاقات علنی نشود تا حفظ ظاهر کند. اما ملاقات علنی شد. با "وجود درر کردن درخواست فلاحیان مبنی بر برهم زدن دادگاه، اشمیدباوئر حاضر به تأیید آن در مقابل پارلمان آلمان و کمیسیون ویژهٔ تحقیق در ایالت برلن نشد. به جای آن در برابر این سؤال که "آیا ایران در ترورها دست داشته است؟" اعلام کرد: "هرکس جزئیات را بداند به نتیجهٔ دیگری می‌رسد". به این طریق برای حفظ رابطه با ایران در برابر پارلمان و مطبوعات و مردم آلمان از گفتن حقیقت خود داری نمود.

به دنبال تشکیل دادگاه و تقاضای مدارک از ادارات زیر پوشش دولت، نقش دولت آلمان به شکل عدم همکاری با دادگاه و کارشکنی در یافتن حقیقت در آمد. گزارش "گروه کار ایران" متعلق به BfV از جمله مدارک مهم در نشان دادن نقش ایران در ترور بود. وزیر وقت کشور به بهانهٔ صدمه دیدن منافع آلمان از دادن اجازه صحبت به گرونه‌والد، مسئول تهیه این گزارش خود داری کرد. دولت آلمان به بهانهٔ مشابهی با پیچ و خم حقوقی بیشتر از ارائه یک سند LfV برلن به تاریخ و شمارهٔ مشخص جلو گیری نمود. طبق این سند یک بار وزارت امور خارجهٔ ایران از طریق سرکنسول ایران در برلن به دارابی دستور داد تا افرادی که در تظاهرات علیه حضور ایران در غرفهٔ هفته سبز شرکت داشتند را شناسایی کند.

با تقاضای صدور قرار بازداشت فلاحیان توسط بازپرس دولت به طور فعال وارد ماجرا شد. دولت از پاراگراف "ث۱۵۳"[۷] استفاده کرد و نمایندگان دادستانی را به یک جلسه با حضور مسئولین دولت در ۱۷ دسامبر

---

[۶] Frankfurter Algemeine Zeitung ۱۹۹۶/۱۱/۲۲

[۷] اگر جریان یک محاکمه خطر بوجود آوردن ضرر سنگین برای منافع آلمان فدرال داشته باشد و با تحت تعقیب قرار دادن آکسی، در درجه اول خلاف منافع عمومی باشد، باید از آن صرفنظر شود. مقررات دادرسی کیفری ماده ۱۵۳-ث

۱۹۹۵ فراخواند. در ژانویهٔ ۱۹۹۶ علنی شد که برای نمایندگان دادستانی دلایل مسئولین دولت ناکافی بوده‌اند. علی‌رغم میل دولت تقاضای بازداشت به دیوان عالی فرستاده شده است. در ۱۴ مارس ۱۹۹۶ قاضی مسئول، قرار بازداشت فلاحیان را صادر کرد. این تلاش‌های دولت آلمان برای جمهوری اسلامی ناکافی بود. جمهوری اسلامی می‌خواست همان‌طور که خود در داخل ایران عمل می‌کند، یکی از مقامات آلمانی با یک حکم دادگاه را منتفی و یا جلوی قرار بازداشت فلاحیان را بگیرد. موسویان، سفیر وقت ایران در آلمان در پاسخ به سؤال خبرنگار فوکوس که:

"آیا در وزارت امور خارجه و دفتر صدراعظم علیه حکم جلب فلاحیان چیزی احساس کردید؟" گفت:

"من می‌دانم عده‌ای مخالفند. اما نمی‌فهمم چرا دولت آلمان از حق قانونی خود استفاده نکرد و جلوی این حکم جلب را نگرفت."[۸]

پس از قرائت کیفرخواست در نوامبر ۱۹۹۶ و بعد از تهدیدات رژیم ایران، دولت آلمان به زبان صدر اعظمش به داوری دعوایی که ظاهراً بین دادستانی آلمان و دولت ایران بوجود آمده بود نشست و جبونانه از حمایت دادستانی شانه خالی کرد. کهل در نامه‌یی پوزش طلبانه به رفسنجانی نوشت:

"هیچ کس در آلمان نمی‌خواهد به علایق مذهبی ایرانیان توهین نماید."

این پوزش‌خواهی در هنگامی رخ می‌داد که نمایندگان دادستانی به طور مکرر گفته بودند و همه می‌دانستند که نام بردن از فرماندهان ماشین آدمکشی تهران نه به علت موقعیت مذهبی آنان بلکه به دلیل عضویتشان در کمیتهٔ امور ویژه بوده است. این نامه و موضع‌گیری برخی از مقامات دولتی و لحن عذرخواهانه‌شان مبنی بر استقلال قوهٔ قضایی باید عواملی می‌بود تا در اراده مسئولین دادگاه و نمایندگان دادستانی سستی ایجاد کند.

هر بار که موضوع ترور میکونوس مطرح شده بود، مقامات دولت آلمان اعلام کردند با توجه به حکم دادگاه، در رابطه با ایران تجدید نظر خواهند کرد. بارها اعلام کردند ذکر نام رهبران ایران می‌تواند به منافع آلمان زیان برساند و حتی جان اتباع آلمان را در ایران و دیگر نقاط جهان به خطر بیاندازد. هدف اصلی این گفته‌ها فشار به دادگاه و انداختن مسئولیت اعمال احتمالی رژیم ایران به گردن قضات بود، تا از دادن حکمی که جانیان را ناراحت نماید و به انتقام جویی وادارد خود داری کنند.

اما بعد از آن که اعلام شد رهبران ایران در ترور دست داشتند علی‌رغم رای دادگاه عالی برلن به جنایتکار بودن رژیم ایران، دولت آلمان همهٔ گفته‌های خود در مورد تغییر رابطه با ایران را به فراموشی سپرد.

---

[۸] Focus شماره ۱۳، ۳/۲۵/ ۹۶

۳- اپوزیسیون خارج از کشـــور و دادگـاه

تا شروع دادگاه، موضوع میکونوس عرصه‌یی بود برای روشنگری؛ اپوزیـــیون می‌کوشید بـه افکـار عمومـی جهان و بخصوص آلمان عمق فاجعه و عاملان آن را نشان دهد؛ مداخلـهٔ دولت‌هـای آلمـان و ایـران در قـوهٔ قضایی و زد و بند آن‌ها برای منتفی کردن دادگاه و به فراموشی سپردن ترور را افشا نماید. با شـروع دادگـاه مرحلهٔ جدیدی آغاز شد؛ عرصهٔ افشای مستقیم جمهوری اسلامی با تکیه بـر مدارکـی کـه در دادگـاه ارائـه می‌شد. اگر تا شروع دادگاه اپوزیسیون باید فریاد می‌زد که ما می‌دانیم عامل این ترور و ترورهای دیگر دولت ایران است، با شروع دادگاه که هر روز مدرک تازه‌یی علیه دولت ایران مطرح می‌شـد، می‌توانسـت ایـن بـار گفته‌های خود را با مدارک دادگاه به همه نشان دهد و علاوه بر آن به روشن‌تر شدن آنچه در دادگاه مطـرح می‌شد کمک کند.

دادگاه میکونوس در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ آغاز به کار کرد. خبر تشکیل آن از یک ماه پیش رسماً اعلام شده بود. اپوزیسیون در کلیتش تا این زمان بر اساس همهٔ تجربیاتش امید چندانی به روشن شدن موضوع نداشت.

هنوز دادگاه شروع به کار نکرده بود که اعلام شد فلاحیان وزیر واواک در آلمان است. او مهمان دولت آلمان بود و ازجمله از مراکز اطلاعاتی بازدید به عمل آورده و در مورد "مسایل انسانی" با مقامات اطلاعـاتی دولـت آلمان مذاکره می‌کرد. این ملاقات‌ها و گفتگوها باید مخفی می‌ماند که نماند. بـرای اپوزیسـیون ایـن خبرهـا دلیلی بود برای بدبینی بیشتر و تأیید دیگری که احتمالاً رسیدگی به این قتل نیز سرنوشتی مشابه قتل‌های دیگر خواهد داشت . مذاکرات مخفی، توطئه، باج خواهی و اهداف سلطه طلبانـه سـایهٔ خـود را بـر دسـتگاه قضایی می‌افکند و یا حداقل اپوزیسیون خارج از کشور با تجربه‌های مشابهی که داشت چنیـن می‌اندیشـید. آنچه اپوزیسیون می‌خواست و می‌توانست بخواهد تشکیل دادگاه و رسیدگی بـه موضـوع قتـل بـدون فشـار دولت‌ها و دستگاه‌های اجرایی بود.

با شروع دادگاه موضوع برای اپوزیسیون بعد جدیدی به خود گرفت . صرف تشکیل دادگاه بـه بسـیاری ایـن امید را داد که این بار احتمالاً دولت ایران حداقل در یکی از ترورهایش محکوم خواهد شد. ترس اپوزیسیون بیش از هر چیز، ترس از کوتاه آمدن دادگاه در برابر باج‌خواهی‌های ایران بود. روز شروع دادگاه صدها ایرانی

در برابر ساختمان دادگاه با شعارهای: "دست دولت‌ها از دادگاه کوتاه"، "مراکز دیپلماتیک ایران مراکز ترور" دست به تظاهرات زدند. فراخوان به تظاهرات به امضاء *کانون پناهندگان سیاسی ایرانی- برلین* و *کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور برلن* بود. بیش‌ترین تعداد شرکت کننده در این تظاهرات از شهر هانوفر آمده بودند. هیچ یک از سازمان‌هایی که در جلسهٔ رستوران میکونوس شرکت داشتند از این تظاهرات حمایت نکردند. همهٔ اپوزیسیونی که پایان دادگاه را جشن بزرگ و پیروزی اپوزیسیون خواند و "هزاران نفر را به مقابل دادگاه آورد" در آغاز غایب بود. عرصهٔ مبارزه‌یی که با شروع دادگاه بر اپوزیسیون گشوده شده بود را ندیدند. بعدها بسیاری آمدند تا از این نمد کلاهی برای خود بسازند. هرچند نوشتند که از این واقعه برای کارهای بزرگ و بزرگ‌تر باید استفاده نمود خودشان هیچ کار بزرگی جز دادن رهنمود به دیگران و تصفیه حساب‌های حقیر با بخش‌های دیگر اپوزیسیون انجام ندادند.

اپوزیسیون در کلیت خود با تمامی جریان دادگاه، تکه تکه و پاره پاره و جزئی، بر اساس منافع دسته‌یی و گروهی خود برخورد نمود. سلطنت طلبان آنگاه دادگاه را جدی گرفتند که گنجی به عنوان شاهد به دادگاه آمد. *مجاهدین* تا آن جا که می‌توانستند با نمایش قدرت و بادی‌گارد و کنفرانس‌های مطبوعاتی و چاپ صورت جلسه‌ها، سعی کردند خود را در مرکز مسایل جلوه دهند، یک سالی فعال بودند و چون به نتایج "مقطعی" خود رسیدند و "فاز نمایش قدرت" به پایان رسید، فعالیت آن‌ها نیز فروکش کرد. بعدها که باز تنور گرم شد بخصوص در روزهای پایانی فعال شدند. سازمان‌های عضو *اجلاس هماهنگی* سابق که گاهی از دور خبری می‌نوشتند از طولانی شدن دادگاه خسته شدند.[۱] سازمان‌های چپ که از پیش می‌دانستند که هر اتفاقی بیافتد زیر سر این یا آن جناح امپریالیسم است به کارهای جدی‌تر مشغول بودند.

اپوزیسیون نه خواست و نه توانست از جریان دادگاه استفاده نماید، در کنار و برکنار از آنچه در دادگاه می‌گذشت باقی ماند و در پایان وقتی به دنبال کار دقیق دادستانی و بی‌غرضی و شجاعت باور نکردنی قضات رای صادر گردید پیروزی را به خود منتسب کرد. حتی سازمان‌هایی که در تمامی جریان دادگاه سایه‌یی هم از آن‌ها پیدا نبود هم آمدند و همراه با بقیه جشن پیروزی "خود" را گرفتند. پیروزی "خود" سلطنت طلبان، پیروزی "خود" مجاهدین، پیروزی "خود" اکثریت، پیروزی "خود" خود را دمکرات نامیده‌ها.

اما در این میان کسانی تک و توک و پراکنده، موضوع را جدی گرفتند و به دلایل و انگیزه‌های متفاوت خبرهای مربوط به دادگاه را پخش کردند. کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین، نشریات: *انقلاب اسلامی در هجرت*، *اتحاد کار* و *ایران سرکوب*، *ترور* را می‌توان در میان این تک و توک نام برد.

حزب *دمکرات کردستان ایران* که برای دومین بار دبیر اولش قربانی تروریسم رژیم ایران می‌شد باید بیش‌ترین حساسیت را نسبت به کار دادگاه می‌داشت، اما کل جریان دادگاه بدون حضور فعال آنان گذشت. حزب دمکرات حتی نتوانست اخبار دادگاه را منعکس سازد. حاصل این کم کاری حزب در دادگاه خبرهای

---

[۱] از جمله مراجعه شود به کار (اکثریت)؛ شماره۱۰۴؛ ۱۵ مارس ۱۹۹۵/۲۴ اسفند ۱۳۷۳

بسیار غریبی بود که گاهی در نشریه حزب منتشر شد.[۳] در عوض حزب در این مدت توانست از روابط گسترده‌یی که با سازمان‌های بین المللی داشت به نحو احسن استفاده نماید.

کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور برلن تا چند ماه بعد از شروع دادگاه هنوز فعال بود. *کمیتهٔ ضد ترور پاریس* تا پایان دادگاه و با فاصله گزارش‌های دادگاه را در نشریه *ایران، سرکوب ترور* منتشر نمود. به غیر از چند گزارش اول بیشتر این گزارش‌ها دقیق بودند. به عکس، *کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور* بعد از شهادت اعضایش (متشکل از حاضران و دعوت شدگان به آخرین جلسه اجلاس) در دادگاه، فعالیتش عملاً به پایان رسید. در این دوره مهم‌ترین فعالیت این کمیته بزرگ کردن فعالیت‌های خود و جدال قلمی با مجاهدین بود. در این هر دو عرصه، سازمان‌ها و افراد هم به عنوان عضو کمیته و هم به طور مستقل بر خورد نمودند. اما *کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور* در مجموع موضع مشترکی داشت. این کمیته در جریان فعالیتش نشان داد که عملاً متشکل از جریانات اجلاس هماهنگی است و در دفاع از این جریانات فعال می‌باشد. هر چند افراد و شخصیت‌های جدید نیز عضو این کمیته بودند، مواضع و فعالیت‌های کمیته را عملاً می‌توان در فعالیت سازمان‌های عضو دید. حزب دمکراتیک مردم ایران مصاحبه‌یی با فعالین کمیته منتشر نمود. مطالب مطرح شده در این مصاحبه‌ها متشکل از چند قسمت است: ادعاهایی از این دست که ما بودیم که مج رژیم را گرفتیم، محو کردن مسئولیت‌ها در مورد تشکیل جلسهٔ رستوران میکونوس و بالاخره حمله به مجاهدین.

"... ما به طور مداوم تا آن جایی که می‌توانستیم، در زمینه‌های مختلف با توجه به ادعانامه دادستانی مبنی بر محکومیت رژیم جمهوری اسلامی کمک کردیم و کار دادگاه را با توجه به نیرو و امکانات خودمان که البته آن را نباید زیاد بزرگ جلوه داد، به این جا رساندیم که شاهد هستید که آقای اشمیدباوئر می‌آید و در مقابل دادگاه "میکونوس" می‌گوید: "فلاحیان از من خواسته بود که جلوی این دادگاه را بگیرم و ادعانامه دادستانی را محکوم کنم."[۴]

حضور اشمیدباوئر به عنوان شاهد در دادگاه حاصل فعالیت پشکه و به دنبال تقاضای او و موافقت هیأت قضات بود. او در دادگاه در باره ادعانامهٔ دادستانی و خواست فلاحیان دایر بر محکوم نمودن ادعانامه هیچ سخنی نگفت.

"موفقیت ما در برلین این بود جو را شکاندیم و برای اولین بار موفق شدیم مسئولین را به دادگاه به‌کشانیم... برای اولین بار پس از پانزده سال اپوزیسیون ایران توانسته است رژیم را به دادگاه بکشاند... در ظرف ده سال گذشته رژیم تهران تعدادی از مجاهدین را در کشورهای مختلف به قتل

---

[۳] برای نمونه مراجعه شود به: شمه‌ای از جریان کار دادگاه برلین؛ کوردستان؛ شماره ۲۱۰؛ خرداد ۱۳۷۳، در مورد برگ برداشته شده از پرونده.

[۴] روستا، کامبیز. مصاحبه راه آزادی با فعالین کمیته اپوزیسیون ایرانی علیه ترور؛ راه آزادی؛ شماره ۳۶؛ مهر ۱۳۷۲

رسانده است. از جمله دو تن از کادرهای بسیار بالای آنها یعنی آقایان کاظم رجوی و نقدی، را ترور کرده است. این سازمان با تمامی ادعاهایش، اما موفق نشد مج رژیم را در این قتل‌ها بگیرد و آنها را به دادگاه بکشاند. اما کمیتهٔ ما موفق شد."[۴]

"ضربه زدن به کمیته برلین، آنهم در مرحله‌ای که ما موفق شده‌ایم برای اولین بار مچ رژیم را در ترورها بگیریم و او را به دادگاه بکشانیم..."[۵]

این گفته‌ها و ادعاها را سخنگویان کمیته در شرایط مختلف تکرار کردند.[۶]

محتوای واقعی دعوا این بود که هردو طرف - مجاهدین از یک طرف کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور از طرف دیگر- می‌گفتند: این ما بودیم که دادستان آلمان مجرمین را دستگیر نمود و شما هیچ نبودید. خود را همه کاره دیدن مجاهدین باز تاب خود را در قدر قدرتی کمیته یافت و خود بزرگ بینی این یک در آیینه خود بزرگ بینی آن دیگری منعکس شد. مسابقه من آنم که رستم بود پهلوان، کار را به خندستان کشاند. سخنگوی کمیته در نشریه جمهوری خواهان ملی نوشت:

"شاید بدون تلاش شبانه روزی کمیته برلن و دیگر کمیته‌های ضد ترور، ترور برلین نیز مانند ترورهای دیگر بنا به دلائل گوناگون شامل [مقصود مشمول] سکوت و فراموشی می‌شد. علاوه بر موارد بالا کمیته برلین به زودی دو جلد اسناد یعنی جلد چهارم "میکونوس" به زبان آلمانی و جلد فارسی مجموعه اسناد و مدارک مربوط به ترورهای رژیم در خارج از کشور را منتشر خواهد کرد. در اثر این تلاشها و همچنین عوامل دیگر این بار مچ رژیم گرفته شد و برای اولین بار در تاریخ پانزده ساله ترورها رژیم ایران از طرف دادستانی کل آلمان به عنوان عامل اصلی و دستور دهنده ترور شناخته شد..."[۷]

چهار جلد "میکونوس به زبان آلمانی" حاوی بریده روزنامه‌های آلمانی زبان و چند سندی است که در اختیار دادستانی و سپس دادگاه بود.[۸] این چند سند در دادگاه مطرح و در نشریات مختلف از جمله کتاب کمیته چاپ شدند. این کاری جدی برای ثبت قضایای مربوط به میکونوس بود و ارزشمند، اما هیچ ربطی به گرفتن مچ رژیم نداشت. جلد پنجم و ششم این کتاب در یک مجلد پس از پایان کار دادگاه منتشر شد و طبیعتا

---

[۴] دستمالچی، پرویز؛ همان‌جا

[۵] جعفری حسن؛ همان‌جا

[۶] برای نمونه: روستا، کامبیز؛ طرحی نو شماره ۱؛ ۱۰ فوریه ۱۹۹۷ و دستمالچی، پرویز؛ مجاهدین و میکونوس؛ کیهان چاپ لندن؛ شماره ۵۶۰؛ ۲۵ خرداد ۱۳۷۴

[۷] نقدی بر سیاست و عملکرد مجاهدین در رابطه با ترور برلین؛ ماهنامه جمهوری خواهان ملی ایران شماره ۵۶ بهمن ۱۳۷۳- مارس ۱۹۹۵

[۸]

-Der Fall "Mykonos" IV Geheimeberichte,Dokumentationen Zeitungsausschnitte und zum iranischen Staatsterrorismus, Komitee der iranischen Opposition im Exil gegen Terror (بعد از مارس ۱۹۹۵) بدون تاریخ

نمی‌توانست در گرفتن میچ رژیم توسط دادستانی در چند سال قبل از آن تاثیری داشته باشد.[۹] اشتباهات و اغتشاشی که این مطالب در افکار عمومی ایجاد کردند در خورد یک بررسی مستقل است.[۱۰] آنچه در پایان این مقاله آمده تنها می‌تواند خطاب به دو طرف جدال باشد:

"... کافی است نگاهی به گزارش محرمانه مورخ ۲۳ آوریل ۹۳ سازمان حفظ قانون اساسی آلمان به دادستانی... بیاندازید و یا اطلاعاتی که یوسف امین... در باره طرح نقشه این قتل و نقش ایران... داده است [را] مطالعه کنید و یا نگاهی به سند مربوط به نحوه لو رفتن محل اختفای دو متهم اصلی بیاندازید... تا چه اندازه ساده لوح باید بود که یک چنین ادعاهائی را پذیرفت و تا چه اندازه باید مردم را نادان تصور کرد که چنین مطالبی را عنوان کرد و از نظر اخلاقی تا چه حد باید سقوط کرده باشیم که حاضر شویم افراد بی‌اطلاع را با چنین دروغ‌هایی، عمدا و آگاهانه و صرفا به منظور منافع تنگ گروهی گول بزنیم."[۱۱]

زمینه و "بشخور فرهنگی این "دمکرات‌ها" و آن "تا دمکرات"ها چنان یکسان است که نه تنها دچار خود بزرگ‌بینی و ادعاهای یکسانی هستند بلکه حتی لغات و اصطلاحات مشابهی بکار می‌برند.

سازمان فدائیان خلق(اکثریت) که در جدال با مجاهدین مکرر از گرفتن میچ رژیم صحبت نموده بود خود از دادگاه گزارش دادکه چگونه میچ رژیم گرفته شد:

"میشائیل [؟] کارمند اداره جنایی و مأمور دستگیری امین و رابل... سؤال شد : آیا شما قبلاً می‌دانستید که امین و رابل در خانه برادر امین هستند؟ ج : بله ما از طریق BND فهمیده بودیم و

۹

-Der Fall "Mykonos" Band V und VI Geheimberichte, Dokumentationen Zeitungsausschnitte und zum iranischen-Staatsterrorismus, Parvaz Dastmalchi und Komitee der iranischen Opposition im Exil gegen Terror, Berlin,März 1998

۱۰ سه جلد کتاب دیگر به زبان فارسی نیز در این مورد توسط پرویز دستمالچی منتشر شد:

- دستمالچی، پرویز؛ تروریسم دولتی ولایت فقیه؛ چاپ اول اکتبر ۱۹۹۵؛ برلن
- دستمالچی، پرویز؛ ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه و اسناد "میکونوس"؛ چاپ اول؛ سپتامبر ۱۹۹۷؛ برلن
- دستمالچی، پرویز؛ بخشی از اسناد "میکونوس" سپتامبر ۹۲- آوریل ۹۷؛ چاپ اول؛ مارس ۱۹۹۸

خلاصهٔ بخش اصلی کتاب ریشه‌های ایدئولوژیک... در مجله چشم انداز شماره ۱۸؛ زمستان ۱۳۷۵ منتشر گردید. در این نوشته‌ها تقریباً همهٔ نکات مهم در مورد مطالب و مسایل مطرح شده در دادگاه اشتباه می‌باشند. از نحوه تصمیم گیری ترور توسط ایران تا هویت جاسوس، از تاریخ شهادت افراد مختلف تا زمان ارائه مدارک مهم به دادگاه، از چگونگی تصمیم‌گیری‌ها تا روند تکنیکی کار دادگاه، از ترجمه متن‌ها تا تعداد مترجمین در دادگاه.

۱۱ نقدی بر سیاست و عملکرد مجاهدین در رابطه با ترور برلین؛ ماهنامه جمهوری خواهان ملی ایران شماره ۵۶؛ بهمن ۱۳۷۳- مارس ۱۹۹۵؛ ص۵

آنها نشان کامل خانه برادر امین را به ما داده بودند.»[۱۲]

«کمیسر "فون درگ" [فان‌ترک] برای ادای شهادت در دادگاه حاضر شد... فون درگ گفت امین در بازجویی‌ها نقش دارابی را به عنوان گرداننده ترور برلین بطور دقیق تشریح کرده بود... ۱۰ فوریه سیمون کمیسر ارشد اداره جنایی فدرال آلمان... ج- ... روز ۷ اکتبر مسئول زندان موابیت به من اطلاع داد که امین حاضر است حرف بزند... س- از اظهارات امین به چه چیزهایی در باره دارابی دست یافتید؟ ج- تلفن رایل و دارابی از برلین به امین، سپس ملاقات امین در خانه دارابی و این که دارابی شخصاً آن‌ها (امین و رایل) را به خانهٔ مخفی که قبلاً برایشان تدارک دیده بود، برده است. و در آنجا گفته من چند روز به آلمان غربی می‌روم و پس از پایان کار دوباره به برلن باز می‌گردم»[۱۳].

یعنی امین و راحیل به دنبال گزارش BND دستگیر شدند و دارابی به دنبال اعترافات امین. در فاصله اعترافات امین راجع به دارابی و دستگیری دارابی یکی از سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس نیز اطلاعاتی در مورد دارابی در اختیار پلیس جنایی آلمان گذاشت. اگر جزیی از ادعاهای اعضای کمیته در مورد گرفتن مج رژیم حاوی جزئی از حقیقت هم می‌بود، باید به جای نقل تأیید آمیز این گفته‌ها، اعلام می‌نمودند که این شهادت‌های پلیس در دادگاه دروغ است، نه پلیس جنایی آلمان نه BND و نه سازمان اطلاعاتی انگلیس بلکه ما مج رژیم را گرفتیم.

در مراحل پایانی کار دادگاه *کمیتهٔ ابوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور* وجود نداشت و حتی مشارکت در پیروزی افراد و سازمان‌های عضو آن از طریق *مجمع ایرانیان آزادیخواه برلین* صورت گرفت. آخرین فعالیت علنی *کمیتهٔ ابوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور* فراخوان به تظاهرات اعتراضی به مناسبت سالگرد اعلام حکم دادگاه میکونوس بود. در این فراخوان به تاریخ ۲۶ مارس۱۹۹۸ از همه دعوت شده بود به مقابل کنسولگری ایران در برلن بروند. در آخر همان ماه یک اطلاعیه و یک اعلامیه از طرف کمیته منتشر گردید. این اطلاعیه و اعلامیه به اطلاع همگان رسانده بود که از پایان دادگاه تا اکنون (آوریل ۱۹۹۸) کمیته جلسه نداشته است و فراخوان اول از طرف کمیته نبوده است. اما در اعلامیه همان فراخوان را تأیید نموده بود. در روز موعود از سازمان‌ها و اعضا و هواداران کمیته تنها یک نفر در تظاهرات شرکت کرد. پس از مدتی نفر دوم نیز آمد اما شروع به پخش کردن اطلاعیه سوم کمیته نمود. در این اطلاعیه نوشته شده بود که کمیته نمی‌تواند مسئولیت این تظاهرات را به عهده بگیرد و بعداً توضیح خواهد داد چرا. و بعداً هم در هیچ کجا هیچ توضیحی داده نشد.

واقعیتی که خشم *فدائیان اکثریت* و *کمیتهٔ ابوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور* را بر انگیخته بود این بود که مجاهدین بی‌جهت در بازیشان دخالت کرده و بدون اجازه کمیته دادستان نجاتی و تماس‌ها و رابطه‌های احتمالی اجلاس با تیم صدیقی - نجاتی را مطرح نموده بودند. جدال با مجاهدین را اکثریت به سبک

---

[۱۲] کار (اکثریت)؛ شماره ۷۹؛ خبر مربوط به ۱۰ مارس ۹۴

[۱۳] کار (اکثریت)؛ شماره ۷۶؛ ۱۱/۶/ ۱۳۷۲-۲۶ ژانویه ۱۹۹۴

خویش پیش برد. به ظاهر و آن طور که کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور می‌خواست بقبولاند درگیری با مجاهدین به دنبال انتشار صورت جلسه‌های غلط دادگاه آغاز شد. واقعیت این طور نبود. رقابت و خود مرکز بینی از هر دو طرف از قبل از ترور میکونوس عمل می‌کرد؛ با شروع دادگاه این اکثریت بود که به خیال خود چون عرصه را خالی دید فرصت را غنیمت شمرد تا نیشی به مجاهدین بزند.

کمتر از یک ماه از شروع دادگاه می‌گذشت که کار (اکثریت) حمله را آغاز نمود:

"در حالیکه جریان دادگاه ترور برلین به دلیل حساسیت آن، مورد توجه بخش بزرگی از ایرانیان و سازمان‌های سیاسی دمکرات قرار دارد و روزنامه‌های رژیم نیز حساسیت خود نسبت به آن را با درج تکه پاره‌هایی از جریان دادگاه نشان می‌دهند، بی‌توجهی از ۲ سو نسبت به این دادگاه جلب نظر می‌کند. از یک سو مجاهدین خلق که خود را پرچمدار مبارزه با رژیم اسلامی می‌شناسند و از سوی دیگر کیهان چاپ لندن که جریان این دادگاه را تقریباً به فراموشی سپرده است. مجاهدین خلق در تاریخ ۱۵ دسامبر با برقراری یک کنفرانس مطبوعاتی در برلین، ظاهراً در صدد بر آمدند تا سکوت خود در برابر جریان دادگاه را تا حدودی تعدیل کنند."[۱۴]

از این زمان درگیری با مجاهدین آغاز شد و دو شماره بعد کار (اکثریت) مقاله‌ی "در باره تحریفات گمراه کننده مجاهدین"[۱۵] چاپ کرد. اعتراض اصلی کار به مجاهدین این بود که چرا در گفته‌های شاهدان دست برده و آن‌ها را بنا به میل خود و در جهت حمله به "ما" مخدوش ساخته‌اند. کار (اکثریت) درست می‌گفت، اما این همان عملی بود که اکثریت هم در مورد خبرهای دادگاه می‌کرد. مثلاً حتی قبل از شروع این جدال و حتی قبل از اشاره به بی‌توجهی مجاهدین، خبر کوتاهی از شهادت‌ها در دادگاه داد:

"در جلسه دهم... شهره بدیعی همسر شهید نوری در جایگاه شهود قرار گرفت... وی در پاسخ سؤال رئیس دادگاه در مورد چگونگی فراخوان و سازماندهی جلسه میکونوس گفت: این جلسه به تمایل و خواست شرفکندی و ابتکار و سازماندهی نوری دهکردی صورت گرفت"[۱۶]

در حالی که هم خودشان و هم دادگاه می‌دانستند و خانم بدیعی نیز در دادگاه شهادت داد که در جریان دعوت میکونوس نبوده است و در بارهٔ آن بعداً شنیده و آنچه می‌گوید از شنیده‌هایش بعد از واقعه است. علاوه بر این او هیچگاه از تمایل و خواست شرفکندی حرفی نزد و نمی‌توانست حرفی بزند. او بنابر شهادتش شرفکندی را در این مدت در برلین ندیده بود. در مورد نقش دهکردی هم گفت من و دهکردی در این مدت بسیار کم یکدیگر را دیدیم و اصولاً در باره این موضوع صحبت نکردیم. برای اکثریت به حق و جایز بود گفته‌های فردی که در شریط نامطلوبی قرار داشت را به میل خود عوض نماید، با انداختن خواست و تمایل به تشکیل جلسه به گردن شرفکندی و ابتکار آن به گردن دهکردی از زبان همسر دهکردی دست

---

[۱۴] کار (اکثریت)؛ شماره ۷۴؛ ۲۳دسامبر ۱۹۹۳-۱/۱۰/۱۳۷۲

[۱۵] کار (اکثریت)؛ شماره ۷۶؛ ۲۶ ژانویه ۱۹۹۴-۶/۱۱/۱۳۷۲

[۱۶] کار (اکثریت) شماره ۷۳؛ ۸ دسامبر ۱۹۹۳-۱۷/۹/۱۳۷۲

اعضای اجلاس را بشوید. اما وقتی مجاهدین کاری مشابه می‌کردند بانگ و فریاد بر می‌آوردند "که مسلمانی نیست".

در همین شمارهٔ نشریه به چند شهادت اشاره شده و تقریباً تمامی شهادت حسن جعفری که در مورد مسایل مربوط به واقعه تقریباً هیچ شهادت نداد و حتی شگرد بسیار معمولی او برای فرار از پاسخگویی به سؤال رییس دادگاه در مورد جاسوس را تماما ذکر کردند. اختلاف که بالا گرفت عملاً موضوع تبدیل شد به این که این ما بودیم که دادستان دارابی را گرفت و شما هیچ نبودید و در چنان سطح نازلی که حتی بررسیشان هم "تلف کردن وقت"[۱۷] است.

برای جمهوری‌خواهان *ملی* ماجرای میکونوس از آغاز درد سری بود که ترجیح می‌دادند همهٔ واقعه را به سکوت برگزار نمایند. آنچه روز به روز در دادگاه مطرح و روشن می‌شد گویاتر از آن بود که بتوانند در سایهٔ آن باز هم از انتخابات آزاد به دست جانیان سخن بگویند. وجود دادگاهی که در جریان تحقیقات خود قدم به قدم به این نزدیک می‌شد که اعلام نماید رژیم حاکم ایران یک سیستم جنایتکار است به نفع سیاست آن‌ها نبود و تنها می‌توانست "آشتی ملی"شان را خراب کند. اما موضوع داغ‌تر از آن و درگیریشان در ماجرای میکونوس بیشتر از آن بود که بتوانند سکوت نمایند و با اعلامیه‌یی در محکومیت "ترور از هر طرف که باشد" سر و ته قضیه را به هم آوردند. بخصوص از هر طرف با دلیل و بدون دلیل اتهاماتی به آن‌ها زده می‌شد. در پاسخ این همه جمهوری خواهان ملی به پشت "توضیح مسایل پشت پرده" خزیدند. از آغاز، از اولین شمارهٔ نشریهٔ سازمان که بعد از ترور منتشر شد موضوع اصلی برای جمهوری خواهان ملی "ماجراهای پس پرده" بود. این‌ها بی‌خبر و با خوش خیالی میان ماجرایی افتاده بودند که همهٔ رژیم را بیواسطه و بدون چشم بندی و شعبده بازیِ تحلیل این جناح و توضیح آن جناح، در برابر چشمانشان قرار داده بود. اما آن‌ها برای فهم موضوع به سراغ "پشت پرده" تنها جایی که می‌شناختند رفتند. با اعلام ماجراهایی که در پس پرده اتفاق افتاده بود باید در درجهٔ اول به خود و به دنبال آن به دیگران ثابت می‌کردند که از همه چیز خبر دارند. از آن جا که در پشت پرده چیزی نبود که رژیم در جلوی پرده به نمایش نگذاشته باشد، این یا آن حرفی که پلیس زده بود را اسرار نامیدند و بی‌خبری خود را با آن جبران کردند. گزارش‌های پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی آلمان که علنی شده بودند را به مخاطبین به عنوان اسرار پشت پرده قالب کردند.[۱۸]

علاوه بر این توضیحات، داغ‌ترین موضوع برای آن‌ها تسویه حساب با مجاهدین بود . سازمان در فاصلهٔ بیش از سه سال کار دادگاه تنها توانسته بود در مجموع ۳۲ صفحه مطلب منتشر نماید.[۱۹] اما امکان داشت که

---

[۱۷] کار (اکثریت) شماره ۱۰۴: ۱۵ مارس ۱۹۹۵-۱۳۷۳/۱۲/۲۴

[۱۸] اسرار پشت پرده ترور برلین؛ ماهنامه جمهوریخواهان؛ شماره ۵۳؛ فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۳ آوریل ۱۹۹۴ و سند محرمانه اداره کل حفاظت از قانون اساسی...، همان‌جا. نه در آن مقاله اسراری بود نه این سند محرمانه.

[۱۹] شماره‌های ۵۴ تا ۵۷؛ در شماره ۵۷ دلایل "تاخیر و نامرتب" بودن نشریه را نوشتند.

بیش از چهار صفحه به جدل با مجاهدین اختصاص دهد. دلیل اصلی این جدل، اختلافات سیاسی و نظری این دو سازمان بود. طرح اختلافات حول یک واقعهٔ مشخص بیشتر به روشن شدن بنیان‌های مشترک اندیشه و مبانی فکری این "دمکرات‌ها" و آن "نادمکرات‌ها" کمک کرد. برای این "مطلقین"، همهٔ پشت پرده‌های ماجرای میکونوس، ابزاری در خدمت موضع گیری‌های سیاسیشان بود، به همین جهت دولت جمهوری اسلامی ایران به "رژیم ولایت فقیه" تقلیل داده شد و مبارزه با ولی فقیه نقطه مرکزی دادگاه میکونوس گردید.

برای حزب دمکراتیک مردم ایران، دادگاه میکونوس آنگاه اهمیت یافت که کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور در برلن، درگیر جدال با مجاهدین شد. در طول دادگاه نشریهٔ راه آزادی در مجموع چند بار از میکونوس خبری داد از جمله یک مقاله علیه مجاهدین و یک مصاحبه با فعالین کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه تروردر برلن برای پاسخ گویی به مجاهدین. بعد از پایان دادگاه که حتی در ایران نیز میکونوس مطرح و موضوع داغ شد برای عقب نیفتادن از قافله چند صفحه از مبارزاتشان نوشتند.

"حزب دمکراتیک مردم ایران سعی کرد بود خود را تا آن جا که ممکن است از وقایع و دادگاه میکونوس دور نشان دهد و این تصور را بوجود آورد که از طریق روزنامه‌ها از واقعه خبر شده است، حتی در نقل گفته‌های اعضای حزب نیز همین نقش را اجرا کرد:

"ما ذیلا... از روی تند نویسی صورت جلسات دادگاه که مسئولان دفتر حزب دمکرات کردستان ایران و کمیته ضد ترور در پاریس در اختیار ما گذاشته‌اند، تمام مطالبی که فرهاد فرجاد... گفته است [را] عینا نقل می‌کنیم."[۴۰]

فرهاد فرجاد خود عضو *اجلاس هماهنگی*، عضو *کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه تروردر برلن* و شخصاً در دادگاه شهادت داده بود اما گفته‌های خود را از تند نویسی کمیتهٔ پاریس و حزب دمکرات که نه در برلن بودند و نه خبرنگار به دادگاه می‌فرستادند نقل کرد.

برای "حزب" دادگاه بهانه‌یی بود برای ادامه دعوا و جنجال با مجاهدین از یک طرف و از طرف دیگر مخدوش کردن قضایا و مسایل مربوط به اجلاس هماهنگی. مقدمهٔ مصاحبه‌ها چنین است:

"دادگاه میکونوس در مطبوعات اپوزیسیون خارج از کشور هم بازتاب وسیعی یافت، اما متاسفانه در مواردی بخشی از اپوزیسیون بجای شرکت فعال در این مبارزه اساسی علیه جمهوری اسلامی، از این فرصت برای کوبیدن، بی‌اعتبار کردن و مبارزه با مخالفین خود در اپوزیسیون بهره جست و [غیره و غیره]"[۴۱]

---

[۴۰] پاسخ به نشریه مجاهد؛ چرا مجاهدین خاک به چشم حقیقت می‌پاشند، راه آزادی، شماره ۳۵/۳۴

[۴۱] راه آزادی، شماره ۳۶، مهر ۱۳۷۲

و خود آن مصاحبه‌ها چیزی نبود جز وسیله‌یی برای کوبیدن، بی‌اعتبار کردن و مبارزه با مخالفان. این تنها مطالبی است که تا پایان دادگاه در مورد میکونوس نوشتند. در طول مدت دادگاه میکونوس علاوه بر این فعالیت کثیف، حزب فعالیت جدی و چشم‌گیر شفاهی نیز داشت: در مورد تمام کسانی که به دلیلی به دادگاه توجه نشان دادند و از آن برای منافع اعضای اجلاس هماهنگی استفاده نکردند، گفتند که از دولت آلمان پول می‌گیرند و این مبارزه را به طور شفاهی تا آن جا که توان داشتند پیش بردند. به این طریق نه تنها همهٔ کوشش خود را بکار بردند که دادگاه تا آن جا که ممکن است کمتر مورد توجه قرار گیرد بلکه با سمپاشی‌هایشان، سعی کردند جلو توجه دیگران به آن را نیز بگیرند. این امر مانع از آن نشد تا بنویسند:

"متاسفانه بنظر می‌رسد اپوزیسیون پس از آن همه تجربه تلخ هنوز با چنین سبک و سیاقی با مخالفین خود برخورد می‌کنند. اگر ما امروز نتوانیم میان خود حداقل فضای سالم، برخورد انتقادی مبتنی بر واقعیت‌ها و نیز منش و رفتار انسانی بر قرار کنیم ... چیزی که در این میان بیشتر مایه تاسف است نوع برخورد نیروهای اپوزیسیون در درون خود... است"[۴۲۰]

و باز درست در شرایطی که دادگاه میکونوس در جریان بود باز هم "برای مبارزه اساسی با جمهوری اسلامی" فرصت را برای حمله به حزب دمکرات کردستان مناسب یافتند. حزب نیز پاسخ داد:

"طی ماه‌های اخیر حملات تبلیغاتی علیه حزب دمکرات کردستان-ایران و سیاستهای آن... حزب دمکراتیک مردم ایران برای آن که در مسابقه بدگویی علیه حزب دمکرات از قافله عقب نیفتاده باشد... بدین ترتیب حزب دمکراتیک مردم ایران با ابراز نوعی همدردی ضمنی با نیروهای رژیم که در این درگیریها متحمل تلفاتی شده‌اند، می‌خواهد به ما و به همگان بقبولاند که علت تشدید سرکوب آزادی‌ها توسط مزدوران ارتجاع، مقابله مسلحانه حزب دمکرات کردستان است."[۴۲۱]

و بالاخره پس از پایان کار دادگاه حزب دمکراتیک مردم ایران به آن توجه کرد، زمانی که پیروزی قسمت می‌کردند و این حزب نیز آمد تا سهم خود را بگیرد. هر چند برای نشان دادن فاصلهٔ خود ترجیح دادند این بار هم نه به نام خود، بلکه از زبان *مجمع ایرانیان آزادیخواه برلن* سخن بگویند. پس از پایان دادگاه و اعلام حکم به درستی نوشتند و این تنها نکتهٔ درستی بود که نوشتند:

"پراکندگی فلج کننده، انحصار طلبی و سکتاریسم حاکم بر بخش‌های مختلف اپوزیسیون اجازه نداد از فرصت بدست آمده آنگونه که می‌بایست برای تضعیف حکومت و طرح آلترناتیو دمکراتیک در ایران استفاده شود."[۴۲۲]

و دو صفحه بعد برای نشان دادن اوج سکتاریسم در "در حاشیه دادگاه گزارشی از تظاهرات مقابل دادگاه در هنگام صدور حکم" ادامه دادند:

---

[۴۲] همان‌جا

[۴۳] کوردستان؛ شماره ۲۰۵؛ دی ۱۳۷۲

[۴۴] برای آن که میکونوس دیگر تکرار نشود؛ راه آزادی؛ شماره ۵۱؛ اردیبهشت ۱۳۷۶

"باچند نفر... به طرف محـل فراخـوان "جامعـه ایرانیـان آزادی خـواه" می‌رویـم... در وسـط خیابـان مجاهدین با پلاکاردها... شعارهای رجوی ایران... گوش را آزار می‌دهـد... تعـداد زیـادی از هـواداران مشروطه خواهان [نه خود مشروطه خواهان] شعار جاوید شاه و رضا شـاه می‌دادنـد... در ایـن میـان گروهی از دوستان کرد به جمع ما نزدیک می‌شوند... در مدت کوتاهی جمع بزرگتر می‌شود، گروهی از هواداران چپ رادیکال با شعارهای خود به جمع ما می‌پیوندند."[۲۵]

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به دلیل موقعیتش در اپوزیسیون -که هم پـایی در "چـپ" دارد و هـم پایی در "راست"، هم جزو اپوزیسیون است و هم همیشه حامی "جناحی" از رژیم - توانست مجموعهٔ همهٔ کژ فهمی‌ها، خطاها و نقص‌های همهٔ بخش‌های اپوزیسیون در مورد دادگاه میکونوس را یکجا به نمایش بگذارد. با شناختن کمال نقص، بهتر می‌توان نقص‌هـای ویـژهٔ جریان‌هـای دیگـر را بازشـناخت. هـر چنـد اکـثریت ویژگی‌های خاص خود را نیز داشت که در هیچ بخش دیگر اپوزیسیون دیـده نمی‌شـد. نگـاهی دقیق‌تـر بـه برخوردهای این سازمان در مورد دادگاه میکونوس به دلیل اهمیت فی‌النفسـه ایـن برخوردهـا نیسـت بلکـه "برای کمک به فهم بدفهمی‌های بخش‌های دیگر اپوزیسیون است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از آن رو که دو نفر از اعضای بالایش هنگام ترور حضور داشتند، چنـد نفر از آنان به جلسه دعوت شده بودند و در عین حال گمان می‌کرد و می‌خواست به دیگران به قبولانـد کـه فعالیت مهمی در دستگیری قاتلان و گرفتن مج ایران در ترور داشته اسـت، بالنسـبه زیـاد در بـاره دادگـاه میکونوس مطلب نوشت و تحلیل ارائه داد. در طول جریان دادگاه روی هم ۸۵ شماره کار(اکـثریت) منتشـر شد که در ۳۱ شماره آن بیش از ۳۹ مطلب (از خبر کوتاه چند سطری تا گزارش یک صفحـه‌ای) راجـع بـه دادگاه چاپ شد. تحلیل‌ها حجم بیشتر این مطالب را تشکیل می‌دهند.

چشم‌گیرترین موضوع در نگاه اکثریت به جریان دادگـاه میکونـوس، اهمیـت برجسـته مسـایل اطلاعـاتی و سازمان‌های اطلاعاتی است. درتمامی ۳۹ مطلب چاپ شده راجع دادگاه در کار(اکثریت) دراین دوران، هیـچ خبر و گزارش و مقاله‌یی نیست که حداقل یک بار از یک سازمان اطلاعاتی و یا سایهٔ یکی از آن‌ها نـام بـرده نشده باشد. در هرگام این سازمان‌های جاسوسی هستند که عمل می‌کنند و دادگاه چیزی نیست جز صحنهٔ نبرد این نیروها. تازه دادگاه شروع شده بود که دو مأمور سازمان‌های اطلاعـاتی آلمـان را شناسـایی و افشـا کردند:

"از دو وکیل تسخیری یوسف امین یکی عضو BND سازمان جاسوسی آلمان و دیگری عضـو سـازمان امنیت این کشور هستند و در جهت دادن به گفته‌های او نقش موثری دارند."[۲۶]

---

[۲۵] فرجاد، فرهاد. اپوزیسیون در برابر راهی تازه، همان‌جا

[۲۶] کار (اکثریت)، شماره ۷۲ نوامبر ۱۹۹۳، ص۳. مراجعه شود به فصل سوم: دادگـاه، بخـش ۳- متهمیـن در دادگـاه، ب- امین

بونگارت یکی از این دو وکیل امین بعد از مدتی امین را "آلت دست فناتیک رژیم جنایتکار تهران" خواند و اعلام نمود نمی‌تواند به وکالت او ادامه دهد.[۲۷]

بعد از دوسال که به دنبال کوشش‌های دادستانی قرار باز داشت فلاحیان مطرح گردید و کمی بعد - مارس ۹۶- این حکم از طرف قاضی دیوان عالی کشور دکتر ولست صادر هم شد، اکثریت باز هم از زاویه سازمان‌های اطلاعاتی نوشت:

"آنچه مسلم است این است که مدارک و شواهد دال بر دخالت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در ترور میکونوس، مدت‌ها است که در اختیار مقامات قضایی آلمان قرار دارد. دادستان کل آلمان می‌توانست اندکی بعد از حادثه میکونوس، با توجه به اطلاعاتی که حتی قبل از ترور برلین به سرویس‌های امنیتی غرب رسیده بود، اقدامی را که اکنون اعلام کرده است انجام دهد. اما این اقدام علی‌رغم درخواست‌های مکرر جنبش مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و شواهد انکار ناپذیر به دست آمده در محاکمه برلین و به علت اعمال فشار از سوی دولت هلموت کهل، انجام نشد."[۲۸]

۱- همهٔ تحقیقات دادستانی و دادگاه برای رسیدن به نکته‌یی بود که اکثریت می‌پندارد از آغاز بدان واقف بود.

۲- حتی اگر اطلاعاتی در اختیار دادستانی بود که به روش‌های قانونی بدست نیامده بودند دادستان برطبق قانون نمی‌توانست بر اساس آن اقدام نماید.

۳- اطلاعاتی که سرویس‌های امنیتی غرب دارند هیچ ربطی به دادستانی آلمان ندارد و در اختیارش قرار نمی‌گیرد. دادستانی نه بخشی از اداره اطلاعاتی است و نه بر این ادارات ریاست دارد. حوضهٔ عملیات این سازمان‌ها موکدا و با تعاریف دقیق از هم جدا است.

۴- شواهد انکار ناپذیر به دست آمده در "محاکمهٔ برلین" را عمدتاً خود دادستانی فراهم کرده بود.

۵- دادستانی نمی‌توانست از اسنادی که "در محاکمه برلین بدست آمده" قبل از آن استفاده کند.

۶- "جنبش مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی" هیچ واقعیت بیرونی و قابل شناخت نداشت نه برای دادستانی و نه برای هیچ کس دیگر.

دادگاه به وضوح در مقابل دیدگان همه از جمله اکثریت قرار داشت، اما رفتاری که از آن سر می‌زد قابل فهم نبود، با سیستم مفاهیم و با منطق آن نمی‌خواند، روابط درونی و بیرونی و قوانین حاکم بر آن ناشناس بود، بالاجبار باید نیروی قابل فهمی (روح، جن یا شیطانی) به کار گرفته می‌شد تا رفتار آن قابل فهم گردد: این نیرو که پیدا شد جانشین قوانین حاکم بر دادگاه گردید. هر کس این قدرت مافوق، این جن را درجیزی جست و در آن نیز یافت. آنچه جمهوری *خواهان ملی* در "پشت پرده" یافتندش، برای فداییان اقلیت منافع

---

[۲۷] مراجعه شود به فصل سوم: دادگاه، بخش ۳- متهمین در دادگاه

[۲۸] کار (اکثریت)؛ شماره ۱۲۳، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۵- ۲۹ آذر ۱۳۷۴

اقتصادی امپریالیسم، برای حزب کمونیست کارگری جناح‌های بورژوازی بود، برای اکثریت این نیرو "سازمان‌های اطلاعاتی" بود و دادگاه میکونوس و آنچه در آن می‌گذشت تنها از این زاویه قابل فهم بود.

بی‌شک سازمان‌های اطلاعاتی وجود داشتند، عمل کردند و تاثیر گذاشتند. وظیفه این سازمان‌ها است که مأمور به این طرف و آن طرف بفرستند، افراد را زیر نظر بگیرند، تلفن‌ها را گوش کنند، نوشته‌ها و اسناد سازمان‌ها و دولت‌ها، شرکت‌ها و هر چه به عقل برسد را بررسی کنند، اطلاعات جمع‌آوری نمایند و در شرایط مناسب دست به عمل بزنند. به عکس ایران که این عمل دارای مکانیسم ساده انهدام مخالفان است، در "غرب" مکانیسم‌ها پیچیده‌تر است. این سازمان‌ها، اطلاعات به دقت انتخاب شده -درست یا غلط- را در زمان‌های مناسب ارائه می‌کنند تا قدر قدرتی و در همه جا حاضر بودن خود را نشان دهند. این شگرد هم کار برد داخلی دارد و هم کاربرد خارجی - هم داخل و خارج سازمان و هم داخل و خارج کشور- و در درجهٔ اول به کار بی‌اعتبار کردن مخالفان می‌خورد. نسبت دادن این یا آن شخص و خبر به این یا آن سازمان اطلاعاتی از بهترین این شگردها است. این شگرد اخیر بخصوص برای "ما" که همه جا به دنبال دستی نامرئی می‌گردیم گیرایی ویژه‌یی دارد و کاملاً تاثیرگذار. این نکته را دولت ایران به بهترین وجه به نمایش گذارد و از آغاز ماجرا از موساد و سیا گفت. سخنگویان جناح راست در آلمان (از جمله روزنامه‌های فرانکفورتر الگماینه و دی‌ولت) برای این نوع نگاه بیش‌ترین خوراک را فراهم نمودند. برای اکثریت نیز موضوع چندان متفاوت نبود.

اگر این سازمان‌های اطلاعاتی‌اند که برای دادگاه سند و مدرک تهیه و به آن ارائه می‌کنند و موضوع به این روشنی است، پس حتی دولت ایران هم حق دارد که در تبلیغاتش جار می‌زند دادگاه میکونوس ابزار دست و بازیچهٔ سازمان‌های اطلاعاتی است. هر زمان که آن‌ها بخواهند با ارائه اسنادی که مناسب تشخیص می‌دهند و لازم دارند جهت دادگاه را تعیین می‌نمایند. دادگاه مستقل (چیزی که برای "ما" ظاهراً غیر قابل فهم است) در بهترین حالت چیزی نیست جز داور اسناد و گفته‌هایی که سازمان‌های اطلاعاتی در اختیارش می‌گذارند. اکثریت بیش از هر جریانی در این خط فکری بود. هر گوشه و هر کجا و از دهان هر کس، حرفی شنید یا خواند که به سازمان‌های اطلاعاتی مربوط می‌شد آن را نقل کرد و تحلیل نمود. اما از حق نباید گذشت از خودشان در این مورد هیچ نگفتند. حتی آن جا که به طور مستقیم مسأله جاسوسان درون اپوزیسیون - حداقل یک جاسوس در جلسهٔ میکونوس نیز حضور داشت- مطرح شد هیچ نگفتند. حتی وقتی در دادگاه به عنوان شاهد مورد سؤال قرار گرفتند راجع به خود موضوع هیچ نگفتند و راجع به سازمان‌های اطلاعاتی حرف زدند:

" از حسن جعفری سؤال شد، در رابطه با ترور برلین به چه کسی مشکوک هستید؟ او گفت: در مملکتی که مسئولان آن، مأموران امنیتی رژیم ایران را تعلیم می‌دهند، انتظار دارید من به کسانی که در رستوران بودند، یا نبودند مشکوک شوم"[۲۹]

[۲۹] کار (اکثریت)؛ شماره ۷۳، ۸ دسامبر ۱۹۹۳-۱۷ آذر ۱۳۷۲

اکثریت سازمانی سیاسی است نه اطلاعاتی و به این جهت در جریان دادگاه علی‌رغم آن که مدام از سازمان‌های اطلاعاتی و اخبار و اسناد آن‌ها سخن گفت باید آن‌ها را به زبان سیاسی ارائه می‌نمود. روش ساده‌یی برای این تبدیل وجود داشت: سازمان‌های اطلاعاتی بدل به دولت‌ها می‌شدند و دولت‌ها بدل به کشورها. سازمان‌های اطلاعاتی آلمان به دولت آلمان و سپس به منافع آلمان و خلاصه آلمان تبدیل شدند. در کمتر تحلیلی از اکثریت از دادگاه میکونوس است که جای این مفاهیم با هم عوض نشده باشند. در تحلیل‌ها این الگوی غالب است: در آغاز - با اشاره به این و آن سازمان اطلاعاتی- خبری داده می‌شود که معمولاً معلوم نیست چه اعتباری دارد و سپس در تحلیلی که به دنبال می‌آید گفته‌های منتسب شده به سازمان اطلاعاتی، خواست دولت مربوطه خوانده می‌شود و سپس از منافع دولت‌ها و تاثیر آنها بر دادگاه سخن می‌رود. گاهی نیز خبر چنان نقل شده که گویی بعد از نوشتن تحلیل تدوین شده است تا آن را موجه کند:

"چرخش اخیر در این سیاست دادستانی آلمان، بی‌ارتباط با شکست اخیر دولت در پارلمان این کشور نیست. مجلس فدرال آلمان با رای دادن به لغو سفر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی به بن، در واقع امر، مخالفت خود را با سیاست "گفتگوی انتقادی" دولت آلمان و اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی اعلام کرد... مشی وزارت خارجه آلمان دیگر مورد تأیید یکپارچه محافل حاکم آلمان نیست. در این شرایط جدید، اعلام آغاز تحقیقات قضایی علیه یک وزیر جمهوری اسلامی قاعدتا با مقاومت کمتری در دولت آلمان مواجه می‌شود."[۳۰]

۱ چرخش در سیاست آلمان را هم چون خبر اعلام شده است. چون آنچه که اتفاق نیافتاده، اتفاق افتاده قلمداد شده است، برای توضیحش مجبور به ساختن یک چرخش در سیاست دولت آلمان نسبت به ایران شدند. هیچ چرخشی در سیاست دولت آلمان نسبت به ایران حتی تا پایان کار دادگاه روی نداد.

۲- رای مشخص پارلمان آلمان در یک مورد مشخص - خواست لغو سفر ولایتی به موضوع دیگری - گفتگوی انتقادی- انتساب داده شده است

۳- تحقیقات قضایی را دادستان انجام می‌دهد و ربطی به مقاومت و عدم مقاومت دولت ندارد.

۴- مشی وزارت امور خارجه هیچگاه مورد تأیید یکپارچه محافل حاکم آلمان نبود که اکنون ظاهراً برای درست شدن منطق قصه اختراع شده است.

این اشتباهات نه تنها به واقعیت ربطی ندارد بلکه کل یک سیستم قضایی جدی را چون سیستم قضایی جمهوری اسلامی می‌نمایاند.

پخش این "اخبار" و این تحلیل‌ها هیچ مقاومت و اعتراضی در خود سازمان برنیانگیخت. هیچ کس نه در داخل و نه در خارج" اعتراض نکرد که: آیا دمکراسی و حکومت قانون و غیره همین است؟ ما - شما - که این همه دم از دمکراسی و حکومت قانون می‌زنیم در پی همین که نشان داده می‌شود هستیم؟

---

[۳۰] کار (اکثریت)، شماره ۱۲۳، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۵-۲۹ آذر ۱۳۷۴

چون دادرسی را چنین می‌توان دید و تحلیل کرد و فهمید، پس آنچه در خود دادگاه می‌گذرد بی‌اهمیت است و "خسته کننده" و توجه به آن "تلف کردن وقت". دادگاه تنها تظاهر آن چیزی است که سازمان‌های اطلاعاتی می‌خواهند و اگر آن را بفهمیم خود به خود تظاهرش را هم در همهٔ تنوعاتش می‌شناسیم. اگر آنان که سر نخ‌ها را دارند بررسی کنیم و منافع آنان را ببینیم و بسنجیم خود به خود بازی بازیچه‌ها روشن است.

به این طریق اکثریت خود را از شناخت آنچه واقعی و ملموس بود و می‌توانست باشد فارغ کرد. با این فراغتی که اکثریت از واقعیت یافت همهٔ واقعیت مورد بررسی از نظر افتاد. اکثریت در هیچ مرحله و هیچگاه سعی نکرد از آنچه واقعاً در دادگاه اتفاق می‌افتاد با خبر گردد و خبر دهد. و هر کجا در تحلیل لنگ ماند به فشار نیروهای "نیست در جهان" و یا چرخش در سیاست کشور و یا مطالبی از این دست متمسک شد و روز بعد هم این چرخش را فراموش نمود. در طی مدتی که دادگاه میکونوس در جریان بود سیاست آلمان در رابطه با جمهوری اسلامی و برای کمک به تحلیل‌های اکثریت چند بار دچار چرخش شد، هر چند هیچ نشانی از این چرخش هیچ کس در هیچ کجا جز در همان تحلیل‌ها ندید.

"به این جهت تقریباً یک خبر بدون غلط در مورد میکونوس در تمامی ۳۹ اطلاعیه و خبر و تحلیل منتشر شده در کار (اکثریت) در این دوره یافت نمی‌شود.

این از بد طینتی یا خواستی مغرضانه نیست. بی‌شک می‌توان در این جا و آن جا خواست مغرضانهٔ فردی یا جمعی را نشان داد، اما کنه برخورد و "خود برخورد" آن‌ها به دادگاه میکونوس ناشی از این یا آن بدکاری نیست بلکه نتیجه منطقی این نوع دیدن واقعیت است.

"دادگاه... در ادامه کار خود از مقامات بلند پایه امنیتی آلمان و جمهوری اسلامی دعوت کرد که برای ادای توضیحات در دادگاه حاضر شوند. افشاگریهای گسترده مطبوعات آلمان از جمله مجله اشپیگل در مورد همکاری‌های تنگاتنگ اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی موجب شد که ریاست دادگاه "میکونوس" از علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و شمید باوئر هماهنگ کننده سازمانهای امنیتی آلمان در دفتر صدر اعظم، رسما برای حضور در دادگاه دعوت کند..."[۳۱۰]

۱ وجود یا عدم وجود روابط تنگاتنگ بین سازمان‌های اطلاعاتی ربطی به دادگاه میکونوس نداشت.

۲- دادگاه هیچگاه از فلاحیان دعوت نکرد به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود.

۳- همان‌طور که بعداً در خود خبر نیز آمده است "وکلای مدافع شاکیان خصوصی پرونده" [؟]، قبلاً از رئیس [؟] دادگاه خواسته بودند که شمید باوئر برای ادای توضیحات در دادگاه حاضر شود." این وکلا در همان تقاضانامه خواست خود را مستدل به چند جمله از او در پارلمان کرده بودند؛ این تقاضا مورد حمایت بسیاری از وکلای دیگر نیز قرار گرفت و هیأت قضات - نه رییس دادگاه - تشخیص داد که او اطلاعاتی در مورد میکونوس دارد.

---

[۳۱۰] کار (اکثریت)؛ شماره ۷۲، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۳- ۱۳۷۲/۹/۳

۴- دادگاه میکونوس هیچگاه به دلیل هیچ افشاگری در وسایل ارتباط جمعی کسی را برای شهادت دعوت ننمود. دعوت از شاهد یا به خواست دادستان است یا متهم یا شاکی و یا وکلایشان.

همهٔ اخبار و تحلیل‌های کار (اکثریت) نمونه‌هایی از این الگوی می‌باشند:

"اما گذشته از این، جریان این دادرسی واقعیت دیگری را نیز نشان داد. واقعیتی که حکایت از حضور [؟] و دخالت فعال دولت آلمان در پرونده [؟] میکونوس دارد. در این باره می‌توان بر موارد زیادی انگشت گذاشت که برخی از آن‌ها در واقع عمده‌ترین آن‌ها - از این قرار اند: ۱. [یک خبر از دی‌سایت]۲ . در جریان دادگاه برلین روشن شد که گزارش بسیار مهم و حساس در ارتباط با شبکه ترور که توسط سرویس اطلاعاتی فدرال آلمان تهیه شده بود، از پرونده خارج شده و دادگاه عملاً از دسترسی به آن محروم شده است. ۳. [یک خبر دیگر از یک روزنامه بدون اسم] ۴. افسران اداره آگاهی فدرال آلمان که مسئول پرونده و بازپرسی از متهمان بودند از ارائه اطلاعات کافی به دادگاه و پاسخ کامل به سؤالات منع شده اند. ۵. بالاخره اشمیدباوئر... با حضور در دادگاه و به رغم تکذیب‌های قبلیش اعتراف کرد که ۴ بار با علی فلاحیان در باره ترور صحبت کرده و فلاحیان از وی خواسته است جلوی تشکیل دادگاه گرفته شود. اظهارات ضد و نقیض اشمیدباوئر در این مورد، این گمان را تقویت می‌کند که توافق‌های اعلام نشده ای میان طرفین صورت گرفته است..."[۳۲]

۱-گزارش برداشته شده از پرونده، گزارش BND که امین و راحیل بر اساس آن دستگیر شدند، بود. به جای آن نامه دیگری گذارده شده بود که تنها منبع خبر را معرفی نمی‌کرد.

۲- این گزارش به طور کامل در اختیار دادستانی و متن آن نامه بدون ذکر نام منبع یا منابعی که خبر را داده بود - بودند- در اختیار دادگاه قرار داشت.

۳- گزارشی که در آن از شبکه ترور دولت ایران نام برده شده بود (گزارش گروه کار ایران در BfV) هیچگاه در پرونده نبود که برداشته شود.

۴- افسران ادارهٔ آگاهی فدرال آلمان مسئول بازپرسی نبودند. باز پرسی مربوط به قضات است.

۵- اطلاعات کافی به دادگاه دادند

۶- پاسخ‌های افسران اداره آگاهی فدرال آلمان کامل بود. تنها نکتهٔ درست در خبر این است که مأموران پلیس در باره برخی نکات اجازه صحبت کردن نداشتند. این نکات عمدتاً و در این مرحله از کار دادگاه مربوط به منبع گزارشی بود که محل سکونت امین و راحیل را در اختیار BND گذارده بود. این نکات برای یافتن حقیقت از اهمیت درجه اول هم برخوردار نبودند.

۷- اشمیدباوئر هیچگاه نگفت با فلاحیان در مورد میکونوس مذاکره کرده است او گفت فلاحیان در مجموع چهار بار خواست که دادگاه را منتفی کنیم و من پاسخ دادم برای ما ممکن نیست چون ... .

۸ اظهارت اشمیدباوئر در این مورد مطلقا ضد ونقیض نبود او از قبل خود را آماده کرده بود.

---

[۳۲] کار (اکثریت)، شماره ۸۲، ۲۷ آوریل ۱۹۹۴- ۱۳۷۳/۲/۷

"اداره حفاظت از قانون اساسی (یکی دیگر از ارگانهای امنیتی) آلمان فدرال با انتشار گزارشی که در شماره اخیر هفته نامه "اشپیگل چاپ شده است اعلام کرد که جمهوری اسلامی... این نخستین بار است که دولت آلمان رسما به وجود فعالیتهای تروریستی جمهوری اسلامی در خاک این کشور اعتراف می‌کند اشمیدباوئر هماهنگ کننده سازمان‌های اطلاعاتی... در دادگاه میکونوس... در پاسخ به سؤال رئیس دادگاه از وجود چنین شبکه‌ای اظهار بی‌اطلاعی کرده بود."[۳۲]

۱- اداره حفاظت از قانون اساسیBfV این گزارش را منتشر نکرد. بعداً با آن که وجودش را پذیرفت هیچگاه حاضر نشد آن را در اختیار دادگاه بگذارد و در مورد مطالب آن سخنی بگوید چه رسد به انتشار آن.

۲- این گزارش توسط وکلای برادر شرفکندی فراهم شده بود و توسط آنان در اختیار دادگاه قرار گرفت.

۳- ظاهراً این گزارش توسط یکی از وکلا در اختیار اشپیگل گذارده شد. در این زمان است که اشپیگل از محتوای آن مطلع شد و خلاصه‌یی از آن را به چاپ رساند.

۴- اشمیدباوئر به سؤال‌های مربوط به وجود شبکهٔ اطلاعاتی ایران جواب نداد و درباره این گزارش گفت از آن اطلاع ندارد.

این گزارش در شماره‌های ۹۸ و ۹۹ کار(اکثریت) منتشر شده است. اشتباهات فوق در مقدمهٔ آن تکرار شده است.

بعد از آن که قرار بازداشت فلاحیان صادر شد نیز کار (اکثریت) به سبک خود به تحلیل خبر پرداخت:

"آلمان در ماه اخیر به دو اقدام جنجالی در رابطه با جمهوری اسلامی دست زد. نخست لغو سفر ولایتی به آلمان و دوم پرده برداشتن از مسئولیت وزیر اطلاعات حکومت اسلامی در ترور مخالفان جمهوری اسلامی در برلین. این دو اقدام به منزلهٔ نوعی تجدید نظر در روابط حسنه دولت آلمان با جمهوری اسلامی است. انگیزه بن برای تجدید نظر در روابطش با تهران، می‌تواند تلاش برای کاستن از فشاری باشد که دولت آمریکا به منظور انزوای جمهوری اسلامی به آلمان وارد می‌کند... انگیزه مقامات آلمانی در اعلام پیشبرد تحقیقات در مورد فلاحیان هر چه باشد، این تحول را باید یک موفقیت مهم در مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی محسوب کرد. درست است که فعلاً آلمانیها در مرحله "تحقیقات" اند و تحقیقات هنوز به معنای محکومیت نیست، و درست است که احتمالا، نقش تعیین کننده در این تصمیم را تغییر الویت‌های سیاست خارجه آلمان ایفا می‌کند..."[۳۳]

۱- دولت آلمان سفر ولایتی را به آلمان لغو نکرد. بلکه به دنبال تصمیم پارلمان، دولت آلمان چون نمی‌خواست سفر ولایتی را لغو کند کنفرانس اسلامی را "لغو کرد".

۲- پارلمان آلمان، دادستانی آلمان، دولت آلمان و "آلمان" یعنی کشور آلمان یکی نیستند.

۳- بر عکس چون دولت آلمان هیچ تجدید نظری در رابطه با ایران نکرده بود و نمی‌خواست بکند، با این هر

---

[۳۲] کار (اکثریت)، شماره ۹۴، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴-۱۳۷۳/۷/۲۰

[۳۳] کار (اکثریت)، شماره ۱۲۳، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۵- ۲۹ آذر ۱۳۷۴

دو کار مخالف بود.

۴- هیچ تغییری در الویت‌های سیاست خارجی آلمان نسبت به ایران اتفاق نیفتاد، این تغییرات اتفاق نیفتاده دلیل وقایع اتفاق نیفتاده شدند. توضیح جهان بالقوه ممکن اما نا موجود در واقعیت که تنها به توجیه سیاست‌های سازمان می‌آید و تدارک خوراک برای رژیم ایران که دادگاه را بازیچه بداند.

" در آستانه سفر هیأت نمایندگی اتحادیه اروپا به تهران، مطبوعات آلمان گزارش فوق العاده محرمانه اداره اطلاعات و امنیت این کشور... [را] چاپ کردند. این گزارش که توسط دولت آمریکا در اختیار مطبوعات آلمان گذاشته شده است، نشان می‌دهد فلاحیان... رهبری عملیات... در رستوران میکونوس را بر عهده داشته است... در ارتباط با نقش مستقیم جمهوری اسلامی در عملیات ترور میکونوس روزنامه "فرانکفورتر الگماینه" به نامه ای استناد کرده‌است که اداره حفاظت از قانون اساسی در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵ با عنوان "دادگاه میکونوس" به دادستان کل این کشور نوشته است..."[۳۵]

۱- این گزارش - نه نامه- را همان‌طور که نوشتند BfV در اختیار دادگاه گذاشت و ظاهراً از همان طریق در اختیار روزنامه فرانکفورتر الگماینه قرار داده شد و ربطی به دولت آمریکا نداشت.

۲- فرانکفورتر الگماینه در خبر خود اشاره نمود که سازمان مجاهدین این گزارش را در اختیار آنان گذارده اما چند روز بعد از آن که موضوع روشن شد خود نشریه هم حاضر نشد از موضع خود دفاع نماید.

۳. حداقل گرونه‌واند در مورد این گزارش شهادت داد که این اطلاعات از مدت‌ها قبل - مارس ۱۹۹۳- در اختیاری BfV بوده ولی تا این زمان (دسامبر ۱۹۹۵) از نظر آن‌ها قابل استفاده در دادگاه نبوده است - امکان لو رفتن منبع وجود داشت. تا کنون هیچ خبر مستندی وجود ندارد که نشان دهد که این گزارش بر اساس اطلاعات کدام سازمان اطلاعاتی تهیه شده است.

با این فهم از قدر قدرتی سازمان‌های اطلاعاتی است که اکثریت توانست همراه با کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترروردر برلن طی اعلامیه‌یی از پلیس بخواهد مشکوکین را زیر نظر بگیرد:

" کمیته ضد ترور در شهرهای برلن و فرانکفورت طی نامه‌ای برای آقایان کلاوس کینکل وزیر امور خارجه و برند شمیت باور دبیر کشوری در صدارت عظمی نوشته‌اند خواستار گردیده‌اند که ۱- دولت و مجلس فدرال آلمان، تروریسم دولتی ایران را محکوم نماید ۲-... ۳... ۴- خانه‌ها و محل‌های رفت و آمد دیپلمات‌ها و اعضای مظنون به همکاری با واواک به طور کامل زیر نظر گرفته شود. رونوشت این نامه به... ارسال گردید."[۳۶]

درست با این فهم است که در بی‌پناهی اعضای اپوزیسیون، سازمان‌های اطلاعاتی یاورشان می‌گردند و تعقیب کامل عوامل مظنون راه نجات می‌شود.

---

[۳۵] کار (اکثریت)؛ شماره ۳۰،۱۳۰ آوریل ۱۹۹۶-۱۵ فروردین ۱۳۷۵

[۳۶] کار (اکثریت)؛ شماره ۶۷، ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۳- ۱۳۷۲/۶/۲۴

با اعلام رای دادگاه همهٔ تحلیل‌های اکثریت در مورد نقش سازمان‌های اطلاعاتی در بن بست افتاد. قدر قدرت همه جا حاضر و ناظر، نظرش پیش نرفت. در پایان کار دادگاه دو تن از شاهدان حاضر در جلسهٔ میکونوس از جمله یک عضو بالای سازمان دوباره به اصلی‌ترین سؤال‌ها پاسخ دادند:

[در پاسخ به این سؤال که چه عواملی سبب شد هیأت قضات دادگاه برلین این چنین جمهوری اسلامی و رهبران آن را به عنوان عامل اصلی این جنایت معرفی کرد؟] "همان گونه که گفتم هیأت قضات دادگاه از استقلال کافی برخوردار بود و تلاش جریانات گوناگون بر روند دادگاه شکلی غیر مستقیم داشت که در چهار چوب منافع سیاست خارجی کشور قابل توضیح است. در این رابطه تقریباً تمامی سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی، آلمان، انگلیس، امریکا، اسرائیل و حتی روسیه که عملاً از حضور شاهد مهمی چون خانم ماریا در دادگاه ممانعت بعمل آورد، از مانع [ظاهراً منافع] معینی برخوردار بودند. البته مسأله آلمان حالت ویژه‌ای دارد چرا که دادگاه در خاک این کشور صورت می‌گرفته است. ضمن تاکید بر تلاش آلمان برای تاثیر بر روند دادگاه، در عین حال نمیتوان فراموش نمود که بخش مهمی از مدارک طرح شده در دادگاه توسط سازمانهای اطلاعاتی آلمان ارائه گردید."[۲۷]

به عنوان پارسنگ نیرو قدر قدرت و همه جا حاضر سازمان‌های اطلاعاتی و برای آن که "جهان تعادلی بیابد"، اکثریت قدر قدرتی دیگری یافت که بتواند کارهای این سازمان‌ها را خنثی نماید: "جنبش ضد تروریستی". جنبشی که در زمان‌های متفاوت بر حسب احتیاج به نام‌های متفاوتی خوانده می‌شود و دارای عمل‌کرد و اعضای مختلف است و باید در برابرش به احترام بایستیم[۲۸] اما سیمای مشخصی ندارد. این روح خیر در فضایی ورای واقعیات در جنگ با نیروی شر است و به تناسب وضع و احتیاج "ما" اشکال و سیماهای متفاوتی به خود می‌گیرد و دیگر می‌شود. گاهی اکثریت است که دیگران به تفاریق به آن کمک می‌کنند و گاهی کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه تروردر برلن، گاهی چپ دمکرات است و گاهی نمایندگان پارلمان آلمان هم عضو آن هستند.

قبل از شروع دادگاه سازمان در کار(اکثریت) شمارهٔ ۷۰ در مقالهٔ اصلی با تیتر بزرگ خبر شروع دادگاه میکونوس را اعلام نمود:

"فردا ۵ شنبه ۶ آبان ۱۳۷۲ (۲۸ اکتبر ۹۳) محاکمه قاتلان... خواهد شد... دلایل کافی وجود دارد که جمهوری اسلامی بدنبال ۱۵ سال عملیات تروریستی علیه اپوزیسیون در خارج از کشور و به قتل رساندن بیش از ۵۰ نفر از مخالفان خود برای نخستین بار بر صندلی اتهام دادگاه قرار گیرد و محکوم شود... اگر دادگاه در مورد مسببین ترور تصمیم عادلانه‌ای بگیرد و متهم را بر جای واقعی خود بنشاند... مبارزه ضد تروریستی نیروهای اپوزیسیون کشور که ۱۵ سال است جمهوری اسلامی

---

[۲۷] مصاحبه با مسعود میرراشد از شاهدان جنایت میکونوس؛ کار (اکثریت)؛ شماره۱۵۶؛ ۲۳ آوریل ۱۹۹۷- ۱۳۷۶/۲/۳

[۲۸] نگهدار، فرخ. کار (اکثریت)؛ شماره ۱۴۷، ۲۷ نوامبر ۱۹۹۶- ۱۳۷۵/۹/۷

را عامل ترورهای خارج از کشور معرفی می‌کنند، به پیروزی بزرگی دست خواهند یافت. از همین رو اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی که قربانی سیاست لجام گسیخته تروریستی حکومت اسلامی است با حساسیت و علاقه جریان محاکمه را دنبال می‌کند.[۳۹]

ولی واقعیت سخت و آنچه در دادگاه می‌گذشت اکثریت را مجبورکرد کم کم نظراتش را در این باره تعدیل کند این تعدیل در دو جهت اتفاق افتاد. اول، "مچ گرفتن" را کوچک کنند و در استدلالشان اگر و مگر بیاوردند؛ و دوم دایره نیروهای سهیم در آن را گسترش دهند. این گسترش بالجبار محکوم همان ابزارهای فهم سازمان بود.

و باز ما گسترده‌تر شد "سایر فعالان در آلمان و اروپا" به این جمع اضافه شدند شاکیان خصوصی و وکلایشان نیز به "نهضت" پیوستند:

"اما اگر تلاش کمیته ضد ترور برلین و سایر فعالان سیاسی علیه تروریسم جمهوری اسلامی در آلمان و اروپا نبود، اگر شاکیان خصوصی و وکلای مدافعشان از محاکمه برلین برای افشای حقایق در مورد جنایات جمهوری اسلامی در اروپا استفاده نمی‌کردند، بعید نبود که سرنوشت این پرونده نیز مثل ده‌ها پرونده ترور دیگر... به فراموشی سپرده شود."[۴۰]

این "ما" کم کم چنان گسترده شد که رهبران حزب سوسیال دمکرات آلمان هم جزئی از نیروهای دمکرات ایران شدند:

"حضور اتو شیلی در دادگاه برلین و دفاع او از قربانیان تروریسم نشان داد که این پرونده به مصافی بین نیروهای دمکرات ایران و رژیم اسلامی بدل شده..."[۴۱]

و حتی سیاست دولت آمریکا جزو "ما" گردید.

"در این رابطه البته سیاست دولت آمریکا نسبت به حکومت تهران نیز نقش داشته است..."[۴۲]

اما کمی بعد برای مصرف داخل سازمان، آن "البته سیاست دولت امریکا" و "اپوزیسیون دمکرات" و غیره رنگ باخت و باز سردار میدان در "نهضت ضد ترور" اکثریت بود. درگزارش سالانهٔ شورا اعلام شد:

"آغاز کار شورا همچنین همزمان با شروع کار دادگاه برلین - محاکمه متهمین به قتل رهبران حزب دمکرات کردستان- ایران و نوری دهکردی - بود. این دادگاه، که هنوز نیز ادامه دارد، با افت و خیزهایی به یک عرصه موثر برای افشای تروریسم جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور تبدیل شده است. در این راستا بسازمان توانسته بیهم ارزنده‌ای را، چه در صحنه دادگاه در معرفی جمهوری اسلامی به عنوان صحنه گردان این جنایت و جنایت‌های دیگر، و چه در

---

[۳۹] کار (اکثریت)، شماره ۷۰، ۲۷ اکتبر ۹۳- ۱۳۷۲/۸/۵

[۴۰] کار (اکثریت)، شماره ۱۲۳، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۵- ۱۳۷۴/۹/۲۹

[۴۱] کار (اکثریت)، شماره ۸۱، ۱۳ آوریل ۱۹۹۴- ۱۳۷۳/۱/۲۴

[۴۲] کار (اکثریت)، شماره ۷۶، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۴- ۱۳۷۲/۱۱/۶

بیرون دادگاه در انعکاس جریان محاکمه در میان ایرانیان خارج از کشور ادا کند. گزارش‌ها، مقالات نشریه کار(اکثریت) در این باره انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیویی، حضور رفقایی ازشورا و سازمان در دادگاه برلین و افشای ترور جمهوری اسلامی در شهادت‌هایشان، ارسال نامه به مقامات آلمان و مراجع بین المللی، شواهدی از کار در این باره هستند. قابل ذکر است که دیگر نیروهای اپوزیسیون نیز به تفاریق در این راستا دست به اقداماتی زده اند... در این میان متاسفانه مجاهدین... در نتیجه بخشی از فعالیتها در این زمینه مصروف رفع این اتهامات و سمت دادن مبارزه در جهت درست آن یعنی علیه تروریسم جمهوری اسلامی، شده است.[۴۳]

کمی بعدتر درست هنگامی که دادگاه در اوج خود بود، هنگامی که تمامی پرونده قاسملو در دادگاه برلین مطرح می‌شد (فوریه ۹۵)، شنود نامه‌های دارابی توسط BfV خوانده می‌شد (فوریه۹۵)، دبیران در مورد برقراری حکومت نظامی درکردستان درشب ترور شهادت می‌داد، شاهدان دارابی -روزی‌طلب عیاد، هلال، عربی بلاغی رحمتی علیخانی- از بی‌گناهیش می‌گفتند (مارس و اکتبر ۹۵) وکمیسر بینز اطلاعات سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس در مورد دارابی را مطرح می‌کرد (۱۵ سپتامبر۹۵)، نظر خود را در مقالهٔ "سال امنیت، نا امن‌ترین سال برای حکومت بود"، بدون امضاء به معنی نظر رسمی سازمان منتشر کردند:

"دادگاه برلین که جلسات متعدد آن امسال تشکیل شد... محاکمه هنوز ادامه دارد اما متاسفانه ادامه آن که به صورت خسته کننده و تلف کردن وقت در آمده است، باعث آن شد که حساسیت اولیه نسبت به این دادگاه در افکار عمومی کاهش یابد.[۴۴]

در ۱۷ سپتامبر نوشتند :

"اکنون با وجود گذشت سه سال از فاجعه ترور، محاکمه برخی از عاملین و دست اندرکاران ترور هنوز ادامه دارد. به درازا کشیدن محاکمات عملاً موجب کاهش حساسیت‌ها شده و زمینه را برای خنثی بی‌سرو صدای ماجرا آماده کرده است. با پیگیری این ترور نباید اجازه داد گریبان جمهوری اسلامی از عواقب این جنایت رهایی یابد.[۴۵]

و گرفتن مچ به تبلیغات وسیع افشاگرانه علیه رژیم و مبارزات حساس تخفیف یافت:

"... در ماه ژوئن سال گذشته در حالی که اپوزیسیون دمکرات ایران درگیر مبارزه‌ای حساس برای اثبات نقش جمهوری اسلامی در ترور برلن بود...؟[۴۶]

"... برنامه‌های افشاگرانه اپوزیسیون دمکرات در مطبوعات و رادیو تلویزیون آن چنان واقعهٔ ترور

---

[۴۳] گزارش میاندوره‌ای عملکرد شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)؛ کار (اکثریت) شماره ۸۹؛ ۳ اوت ۱۹۹۴- ۱۳۷۳/۵/۱۲

[۴۴] کار (اکثریت)؛ شماره ۱۰۴؛ ۱۵ مارس ۱۹۹۵- ۱۳۷۳/۱۲/۲۴

[۴۵] کار (اکثریت)؛ شماره ۱۱۷؛ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵- ۱۳۷۴/۷/۵

[۴۶] چرا مجاهدین دروغ می‌گویند مهدی ابراهیم زاده کار (اکثریت)؛ همان‌جا

میکونوس را در افکار عمومی مردم، روشنفکران، رسانه‌ها و پارلمان آلمان برده بود که برای دولت آلمان چاره‌ای جز محاکمه عاملین ترور باقی نمانده است.[۴۷]

در پایان کار هم "گرفتن مچ" را به تلاشهای اپوزیسیون تعدیل کردند

" پایان این دادگاه در واقع پایان پیروزمندانه مبارزه‌ای بود که اپوزیسیون دمکرات ایران قریب ۱۸ سال پس از برقراری رژیم ولایت فقیه و آغاز ترورهای دولتی درگیر آن بود... ۱. به نوعی علنی بودن دادگاه ۲. جمهوری اسلامی با یک بخش درگیر نشد بلکه با سه جریان و تعداد زیادی منفرد درگیر شد ۳. قربانی اصلی میهمان کشوری بود که... ۴. بر مجموعه بالا تلاشهای اپوزیسیون دمکرات ایران در افشای این جنایت این بار وسیع و پی گیر و بی‌سابقه بود." [۴۸]

در واقع همهٔ آنچه اکثریت به همراه "دیگر نیروهای دمکرات" در این عرصه انجام دادند را می‌توان از زبان خودشان و به زبان خودشان شنید، هرچند نه به عنوان حاصل اعمال مشخص سازمان بلکه به عنوان نکته‌یی فرهنگی. حاملان این فرهنگ کسان دیگری جز اعضا و سازمان‌های اجلاس از جمله سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نبودند:

"... من می‌خواهم به یک نکته فرهنگی اشاره کنم که طرح آن را به دلایلی تا به امروز صلاح ندانستم. همانطور که می‌دانید پس از ترور، چگونگی اطلاع تروریست‌ها از جلسه و مسائل دیگر از موضوعات داغ بشمار می‌رفت... متاسفانه این پدیده زمینه‌هایی پدید آورد تا کارآگاه بازیهای کودکانه، نام جویی‌های سیاسی، تسویه‌حساب‌های سیاسی و حتی شخصی، جوی به وجود اورد که در آن انسان‌های زیادی به جاسوس بودن و مشکوک بودن و غیره متهم گردیدند. و همهٔ آنها به نام دمکراسی، حقوق بشر، مبارزه با حکومت و یا تروریسم و غیره... می‌توان گفت اغلب قریب به اتفاق این افراد قربانی بی‌فرهنگی، نامجویی‌های سیاسی و تسویه حسابهای سیاسی و شخصی قرار گرفته‌اند که مایه تاسف است."[۴۹]

وقتی خود دادگاه بازیچه‌یی بیش نیست که همه برای منافع خود از آن استفاده می‌کنند، وقتی مبارزان "دمکرات" اپوزیسیون هستند که "مچ" دولت ایران را می‌گیرند و در اختیار دادگاه می‌گذارند نه دادستانی و پلیس، وقتی در اثر این مبارزات است که اشمیدباوئر به دادگاه می‌آید نه به دنبال تقاضای وکلا، وقتی اسنادی که سیا به خاطر "منافع آمریکا" منتشر کرده سبب می‌گردد که دولت ایران در دادگاه مطرح گردد نه به دنبال کار دقیق دادستانی، وقتی در فهم اکثریت دادگاه چیزی جز ابزار قدرت نمایی این و آن و در

---

[۴۷] جعفری، حسن؛ مجاهد به کدام امامزاده قسم می‌خورد؟؛ کار (اکثریت)شماره ۸۲؛ ۲۷ آوریل ۱۹۹۴- ۱۳۷۳/۲/۷

[۴۸] مصاحبه با رفیق مهدی ابراهیم‌زده از شاهدان جنایت میکونوس؛ کار (اکثریت)؛ شماره۱۵۶؛ ۲۳ آوریل ۱۹۹۷- ۱۳۷۶/۲/۳

[۴۹] مصاحبه با مسعود میر راشد از شاهدان جنایت میکونوس؛ کار (اکثریت)؛ شماره۱۵۶؛ ۲۳ آوریل ۱۹۹۷- ۱۳۷۶/۲/۳

خدمت و برای منافعشان نیست، پس جز این نیز نباید با آن برخورد نمود. کل آنچه در دادگاه اتفاق می‌افتد مربوط به خود دادگاه نیست و در خارج آن - در منافع و فعالیت‌های سازمان‌های جاسوسی این و آن کشور- قرار دارد، خود دادگاه و آنچه در آن اتفاق می‌افتد اهمیت خود را از دست می‌دهد "خسته کننده" و "اتلاف وقت" می‌گردد. انگار آنچه واقعاً اتفاق افتاده، اتفاق نیفتاده و به جای آن وقایع دیگری که بر اساس تحلیل به آن رسیده‌اند اتفاق افتاده است. با از دست رفتن اهمیت واقعیت‌ها، خود دادگاه، گفته‌ها و شهادت‌ها و هر چه در آن می‌گذرد نیز تنها به کار بازی‌های سیاسی، اطلاعاتی و تسویه حسابهای حقیر می‌خورد.

گذاردن سازمان‌های اطلاعاتی به جای دیدن آنچه واقعاً در دادگاه می‌گذشت همراه با کج فهمی‌ها و... عملاً به نشناختن و نفهمیدن قوانین حاکم بر آن و رابطه آن با نهادهای دیگر کشور آلمان دامن می‌زند. اکثریت "علی رغم حساسیت فوق العاده‌اش به دادگاه تا پایان کار نفهمید که دادستانی و دادگاه دو ارگان کاملاً مستقل هستند . دادستانی بر دادگاه نظارت ندارد، قرار باز داشت را دادستانی صادر نمی‌کند بلکه تنها در صلاحیت قاضی است و این قاضی‌های دادگاه میکونوس نبودند که قرار باز داشت فلاحیان را صادر کردند:

"در هفته گذشته دو رویداد بار دیگر نام جمهوری اسلامی را به عنوان منشا تروریسم دولتی بر سر زبانها انداخت: صدور حکم جلب..." و "روز جمعه ۲۵ اسفند، دادستانی کل کشور آلمان قرار بین‌المللی باز داشت علی فلاحیان ... را صادر کرد... صدور این حکم توسط دادستانی کل کشوری... شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت) از اقدام دادستانی کل آلمان حمایت می‌کند و..."

۲۶ اسفند ۱۳۷۵. اطلاعیه شورای مرکزی سازمان[۵۰]

"در ارتباط با احتمال استرداد فلاحیان، وزارت دادگستری آلمان با ارسال یادداشتی به قاضی پرونده میکونوس اطلاع داد که دولت آلمان تا کنون به دلیل حفظ امنیت شهروندان آلمانی ساکن ایران، هیچگونه اقدامی برای دعوت یا انتقال فلاحیان به این کشور انجام نداده است. در این نامه گفته شده است که "چنین اقدامی می‌تواند خطرناک باشد"[۵۱]

قرار بازداشت فلاحیان توسط قضات دادگاه میکونوس صادر نگردید آن‌ها فاقد هرگونه مسئولیتی برای این کار بودند. به این جهت دادگستری نمی‌بایست در این مورد چیزی را به اطلاع قضات [نه قاضی] دادگاه [نه پرونده] میکونوس برساند. نامهٔ وزارت دادگستری که حاوی جملهٔ مشابهی بود مربوط می‌گردید به تقاضانامه وکلای دارابی برای شهادت فلاحیان در سال ۱۹۹۵ و هیچ رابطه‌یی با استرداد نداشت. کار(اکثریت) این خبر را در همان گزارش چاپ کرد و به تقاضای یکی از شاکیان درجه دوم نسبت داد. یعنی یک تقاضانامه و یک در خواست دعوت و رد آن از طرف دادگاه در یک گزارش دوبار و به عنوان دو واقعه ذکر شده است.

---

[۵۰] کار (اکثریت)، شماره ۱۲۹، ۲۰ مارس ۱۹۹۶- ۱۳۷۵/۱/۱

[۵۱] کار (اکثریت)، شماره ۱۳۰، ۳ آوریل ۱۹۹۶- ۱۳۷۵/۱/۱۵

و یا در مورد وکلا: اتو شیلی چون وکیل برادر شرفکندی بود در دادگاه حاضر می‌شد و در چند جلسه اول، در هنگام شهادت اشمیدباوئر و بنی صدر، در هنگام خواندن آخرین دفاعیات و اعلام حکم شرکت داشت. او صرفا به این دلیل که وکیل برادر شرفکندی بود در دادگاه حاضر می‌شد نه به علت عضویت و یا مقامش در حزب سوسیال دموکرات آلمان.

[در ادامه خبر راجع به حضور اشمیدباوئر در دادگاه به عنوان شاهد] " اتو شیلی بعنوان وکیل حزب دمکرات کردستان ایران برای اولین بار در دادگاه حضور یافت... حضور اتو شیلی در دادگاه برلین و دفاع او از قربانیان تروریسم نشان داد که این پرونده به مصافی بین نیروهای دمکرات ایران و رژیم اسلامی بدل شده، جریان تا چه حد مورد توجه نیروهای ترقی خواه این کشور قرار دارد. این نیروها برخلاف روشی که دولت بن در پیش گرفته، مبارزه با تروریسم را فراتر از مرزهای کشور خود نیز پی می‌گیرند..."[۵۲]

این وظیفهٔ وکیل است که در جلسات دادگاه شرکت نماید و شیلی نیز کاری بیشتر از آن نکرده بود و این اولین باری نیز نبود که در جلسات شرکت می‌کرد. برای سازمان اهمیت نداشت که شیلی عضو فعال حزب سوسیال دمکرات آلمان می‌باشد و کمی قبل نوشته بود:

"حزب سوسیال دمکرات آلمان که میزبان قربانیان ترور بود، نیز تا حدود زیادی جانب دولت و حزب حاکم در آلمان را گرفته است. حزب سوسیال دمکرات آلمان که به هنگام سفر فلاحیان به آلمان دولت این کشور را مورد سؤال قرار داده بود بعداً از این موضع خود عقب نشست و بنابر گزارشهای رسیده از برلین در برابر حادثه ترور نیز سکوت و حتی در برخی از موارد تأیید آنچه دولت آلمان می‌کند، اقدام کرده است. در کنار اپوزیسیون ایران حزب ترقی خواه آلمان یعنی "سبزها" اتحادیه ۹۰" برای افشای حقایق میکوشد."[۵۳]

و بالاخره علاوه بر همهٔ این نکات اکثریت در باز گو کردن اخبار نه تنها ارواح خبر و شر را به هدایت دادگاه برانگیخت به گنده گویی از خود پرداخت و همه را بهانه‌یی کرد تا به تسویه حساب‌هایش برسد و در این همه نشناختن یک سیستم قضایی مدرن را آشکار نمود، بلکه هر کجا لازم بود از تحریف خبر، ندیده گرفتن، فراموش کردن یک خبر و بزرگ کردن خبر دیگر - بزرگ کردن بخشی از واقعیت برای پنهان کردن همهٔ آن- از هیچ عملی فروگذار نکرد.

طبیب غفاری که بعد از ترور "رفیق عزیز الله طبیب غفاری از مسئولین سازمان فدائیان خلق" بود[۵۴] در هنگام شهادت تبدیل به صاحب رستوران شد[۵۵] و در پاسخ به یک نامه به اقدامات او در مذاکره با عوامل و فرستادگان رژیم اشاره کردند بدون آن که هیچ دلیلی برای این اتهام ذکر کنند:

---

[۵۲] کار (اکثریت)؛ شماره ۸۱؛ ۱۳ آوریل ۱۹۹۴- ۱۳۷۳/۱/۲۴

[۵۳] کار (اکثریت) شماره ۷۱؛ ۱۰ نوامبر ۹۳- ۱۳۷۲/۸/۱۹

[۵۴] اعلامیه‌ای به امضای شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در ۹۲/۹/۱۸

"سازمان فدائیان (اکثریت) تا کنون هیچگاه سیاست مذاکره با رژیم اسلامی و عوامل و فرستادگان آن نداشته است. بنابر این نمیتواند پاسخگوی اقدامات آقای عزیز غفاری -که هیچگاه عضو سازمان ما نبوده- و آقای حمزه فراحتی -که چند سالی است که از سازمان ما کناره گرفته و با ما همکاری ندارند- باشد."[۵۵]

شاهکار این نوع خبرنویسی که به طور مستقیم و بی‌واسطه به سیاست‌های سازمان در رابطه با "جناحهای رژیم" مربوط می‌گردد، خبر مربوط به کیفرخواست دادستانی است. پس از آن که دادستان صریح و به نام خامنه‌ای، رفسنجانی، ولایتی، فلاحیان و... را به عنوان مسئولین تروریسم دولتی ایران ذکر کرد و این را با فریاد اعلام نمود و همهٔ روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی آلمان و جهان خبر را پخش کردند، کار(اکثریت) در صفحهٔ اول با عنوان درشت نوشت:

"دادستانی دادگاه میکونوس: خامنه‌ای مسئول ترور مخالفین است... دادستان دادگاه میکونوس... جمهوری اسلامی را به تروریسم دولتی متهم کرد و صراحتا سید علی خامنه‌ای را مسئول قتل ... دانست..."[۵۶]

در این مقاله بالنسبه بلند هیچ صحبتی از رفسنجانی و دیگر رهبران جمهوری اسلامی چه در سخنان دادستان و چه در گفته‌های وکلای مدافع شاکیان خصوصی نیست. اکثریت برای آن که به بعضی از جناح‌های مترقی‌تر رژیم برنخورد حتی حاضر نشد نام رفسنجانی را از زبان دادستانی آلمان نقل کند. اکثریت این را می‌خواست بشنود و همین را شنید. حتی در کیفرخواست دادستانی آلمان نیز "واقعیت" باید همانگونه بیان شده باشد که اکثریت می‌خواهد. این بار اکثریت از "آقایان کلاوس کینکل وزیر امور خارجه و برند شمیت باور دبیر کشوری در صدارت عظمی"[۵۷] نخواست دادستان را به عنوان مظنون زیر نظر بگیرد بلکه راه ساده‌تری یافت: دگرگون جلوه دادن واقعیت و سانسور.

دادگاه و آنچه در آن می‌گذشت پدیده‌یی به وضوح قابل مشاهده بود. قوانین حاکم بر دادگاه، قوانین جاری آلمان بود و روابطش با دولت، دادستانی، سازمان‌های اطلاعاتی طبق قوانین مشخص و معین بود. اکثریت در جریان این تجربه مشخص نشان داد که نه تنها هیچ آشنایی با یک سیستم قضایی مدرن ندارد بلکه خواهان این آشنایی هم نیست. اکثریت تمامی جمع بندی خود از بیش از سه سال ماجرا و واقعه در حول دادگاه میکونوس و نتایجی که در عرصه‌های مختلف از آن گرفته بود را به زبان- قلم- یکی از اعضای رهبری خود ارائه نمود:

"بنیاد پایدار فلسفه مجازات بر پایه تقویت حس پیشگیری است. بنیادی که به قدمت خود تاریخ

---

[۵۵] کار (اکثریت)؛ شماره ۷۸؛ ۲۳ مارس ۱۹۹۴- ۱۳۷۲/۱۲/۴

[۵۶] کار (اکثریت)؛ شماره ۸۴؛ ۲۵ مه ۱۹۹۴-۱۳۷۳/۳/۴

[۵۷] کار (اکثریت)؛ شماره ۱۴۷؛ ۲۷ نوامبر ۱۹۹۶- ۹/۷/ ۱۳۷۵

[۵۸] کار (اکثریت)؛ شماره ۶۷؛ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۳- ۱۳۷۲/۶/۲۴

است. آن روز که در ۲۸۰۰هزار سال پیش [مطابق متن] حمورابی پادشاه بابل بر اعـلام آن قـانون مجازات فرمان داد فلسفه‌اش این بود که اجرای آن می‌تواند از دامنه وقوع آنچه که اصول حـاکم بـر آن جامعه "جرم" تلقی کرده است پیشگیری کند. این فلسفه می‌گوید..." [۵۹]

نه حق فردی، نه احترام به حیثیت افراد، نه شکل و شدت جرم هیچ کدام اهمیت ندارد. آن کس که مرتکب جرم شده است مطرح نیست مهم این است که از جرم‌هایی که هنوز دیگـران مرتکـب نشـده‌اند جلوگـیری کنیم. در همین مقاله اهمیت دادگاه و یک سیستم حقوقـی مـدرن و آنچـه از آن می‌تـوان و بـاید آموخـت خبری نیست. آنچه آموخته شده باز هم تاثیر گذاری بر نیروهایی است که سر نخ دادگاه‌ها را در دست دارند و باز هم تسویه حساب‌های گروهی:

"برای سالها بین اپوزیسیون دمکرات ایران و سیاست آمریکا نسبت به ایران یک اختلاف جدی وجود داشت. اختلاف بر سر این نبوده است که رژیم ایران باید بخاطر اعمالش تحت فشار قرار گیرد یا نه... یک مطالبه جدی اپوزیسیون دمکرات ایران -یعنی به استثنای سلطنت طلبـان و مجـاهدین- طـی سالها این بوده است که اولاً مرکز ثقل این فشار باید بر مواضع رژیم ایران در برخورد با مسأله حقوق بشر قرار گیرد و ثانیا... محافل بسیاری، حتی به شمول سران رژیم، اخیراً طرح می‌کنند کـه محـافل وابسته به دولت آمریکا نقش و تاثیر جدی در ارائه شواهد و مـدارک و فراهـم کـردن شـرایط بـرای صدور یک رای قاطع و مثبت توسط دادگاه میکونوس علیه دولت ایران داشته اسـت. موضـع گـیری حمایتی و قاطع وزیر امور خارجه آمریکا نیز حجتی بر این ادعا گرفته می‌شود... " [۶۰]

پس از این فعالیت‌های درخشان، اکثریت همراه با دیگر سازمان‌های عضو اجلاس هماهنگی سابق به جلـوی دادگاه آمدند تا سهم خود را که در خطر می‌دیدند سلطنت طلبان و مجاهدین بربایند، بگیرند.

شروع دادگاه با بی‌توجهی مجـاهدین مواجـه بـود و طـی دو مـاه اول دادگـاه تقریبـاً هیـچ خـبری از آن در نشریاتشان چاپ نشد. اما بعد از دو ماه، پس از روشن شدن مقدمات و حـدود کـار دادگـاه توجـه پرصـدای مجاهدین بـه دادگـاه شـروع گردیـد. اولیـن خـبر و صـورت جلسـه‌های دادگـاه از شـماره ۳۲۶ در ۲۰ دی ۱۳۷۲نشریهٔ مجاهد آغاز گردید. اولین صورت جلسهٔ دادگاه از زمان شهادت بدیعی و فراحتی آغاز می‌شـود. این گزارش دارای مقدمه‌یی طولانی است. از این تاریخ دادگاه در مرکز توجه مجـاهدین قـرار گرفـت و هـر شمارهٔ روزنامهٔ مجاهد حاوی چندین صفحه گزارش دادگاه است. این گزارشـات، صـورت جلسـه‌های کـامل دادگاه می‌باشد. انتشار صورت جلسه‌های دادگاه تا شماره ۳۶۱ مجاهد دوم آبان ۱۳۷۳ ادامه یافت. سـازمان مجاهدین تنها سازمانی بود که صورت جلسه‌های دادگاه را برای همیـن مـدت نـیز فراهـم و انتشـار داد. در طول این مدت در کنار صورت جلسه‌های دادگاه مقالات و نوشته‌هایی در تفسیر و توضیح آن‌ها نیز به چاپ

---

[۵۹] نگهدار، فرخ؛ کار (اکثریت)؛ شماره ۱۴۷، ۲۷ نوامبر ۱۹۹۶- ۱۳۷۵/۹/۷

[۶۰] همان‌جا

می‌رسید. حضور فعالان، خبرنگاران و گاه گاه سخنگوی شورای ملی مقاومت در آلمان همراه با چند بادی‌گارد در جلسات دادگاه چشم گیر بود. انتشار صورت جلسه‌ها کوششی ارزنده برای افشای هر چه بیشتر رژیم ایران بود و می‌توانست منبعی اصلی و صرف نظر ناکردنی برای شناخت دادگاه میکونوس باشد اما متاسفانه اشتباهات، کاستی‌ها وغلط‌های فاحشی در آن بچشم می‌خورد. این اشتباهات اتفاقی نبود و به طور سیستماتیک واقعیت را در جهت خاص غلط نشان می‌داد، تا آن جا که همهٔ آن را بی‌اعتبار نمود. به جرات می‌توان گفت به هیچ یک از این گزارش‌ها نمی‌توان به عنوان بیانگر بیطرف گفتگوهایی که واقعاً در دادگاه بوده نگریست. در این مورد مجاهدین کم و بیش همان کاری را کردند که در میان بسیاری از نیروهای اپوزیسیون جاری بود.

این مرحله از فعالیت مجاهدین تا آبان ۱۳۷۳ ادامه یافت. همان‌طور که ناگهانی شروع شده بود ناگهانی پایان یافت. بعد از طرح موضوع خبرنگار حزب‌اللهی آلمانی، برسترویش و روشن شدن این که صورت جلسه‌ها را می‌نویسد و به سفارت می‌دهد، دو بار رییس دادگاه موکدا گفت که ما در این دادگاه صورت جلسهٔ کامل نمی‌نویسیم. مدتی بعد وکلای دارایی چند شماره نشریهٔ مجاهد به رییس دادگاه دادند تا "ترجمه شود و ببینند که تمامی صورت‌جلسه‌ها چاپ می‌شود و از این رو سفارت احتیاج ندارد که مأمور خاصی برای نوشتن به دادگاه بفرستد. پس از این دو واقعه، مجاهد از چاپ مشروح صورت جلسه‌ها دست برداشت و از هفته بعد از خبرنگارانشان نیز در دادگاه خبری نبود و تا پایان کار دادگاه جز در چند جلسه خبرنگاری از طرف مجاهدین حضور نداشت. پس از آن تا مدتی حتی درجایگاه تماشاچیان هم کمتر دیده می‌شدند.

مجاهدین دوباره از آغاز سال ۱۹۹۵ در دادگاه فعال شدند هرچند دیگر نه با آن برو بیای سابق و چندین باردیگارد و چند خبرنگار. از این زمان در اکثر جلسات دادگاه حداقل یک نفر به عنوان تماشاچی حضور داشت. در این دوره گزارش‌های دادگاه در نشریه ایران زمین به طور خلاصه منتشر می‌شد. از ۱۳۵ شمارهٔ منتشر شدهٔ ایران زمین در مجموع در ۳۵ شماره در مورد دادگاه میکونوس، گزارش چاپ گردید. این دوره با جشن بزرگ در برابر دادگاه به پایان رسید.

نوشته‌های مجاهدین در این دوره نشان می‌دهد که اصلی‌ترین هدف آن‌ها از حضور و شرکت در جریان دادگاه میکونوس عبارت بودند از:

۱- افشای دولت ایران و تمامی بخش‌های آن. مجاهدین از هیچ چیز برای این کار فروگذار نکردند.

۲- مطرح کردن خود به عنوان نیروی اصلی اپوزیسیون و این ما بودیم که شهید داده‌ایم. این نکته از یک طرف با این واقعیت که کشته شدگان از حزب دمکرات کردستان- بقول مجاهدین شاخهٔ قاسملو- بودند که رابطهٔ بسیار بد و تیره‌ی باهم داشتند نمی‌خواند و از طرف دیگر بزرگ کردن "شهدای مجاهد" تا حدی که گاه شرفکندی در سایه قرار می‌گرفت با منطق دادگاهی که به قتل او رسیدگی می‌کرد هماهنگ نبود. به این دلیل نقش مجاهدین از این نظر بیشتر کم‌رنگ کردن مبارزات حزب دمکرات کردستان-ایران بود.

نتیجهٔ تبعی آن خود به خود کم‌رنگ نمودن مبارزات مردم کرد و در سایه قرار دادن خواست‌های ویژهٔ این حزب بود.

۳- مطرح شدن مجاهدین همچون دولت موقت که همهٔ دستگاه سرکوب رژیم را می‌شناسد و همهٔ مسئولین این ترور را می‌تواند به دادگاه و مقامات دادستانی معرفی نماید.[۶۱] این کوشش با این واقعیت در تناقض قرار داشت که آنچه مجاهدین به عنوان اطلاع در رابطه با واقعه می‌گفتند ربطی به خود موضوع نداشت و عملاً هیچ کمکی به دادگاه برای یافتن حقیقت نمی‌کرد. برای نمونه می‌توان به فهرست کسانی که مجاهدین به عنوان مسئولین ترور و مقامات تصمیم‌گیر معرفی کردند و یا به کروکی‌های سازمان‌های تروریستی ایران اشاره کرد. به این دلیل از همهٔ آنچه مجاهدین طی این سال‌ها در مورد اطلاعات خود گفتند جز چند واقعهٔ مشخص - واقعاً مشخص که حاوی اطلاعی دقیق بود- به کار دادگاه نمی‌توانست بیاید.

۴- حضور نمایشی مجاهدین در دادگاه با بادی‌گارد و همراه با سر و صدا، بیشتر به درد مرعوب نمودن دولت ایران می‌خورد تا کشف حقیقت و کمک به دادگاه و دادستانی و قضات. این حضور نمایشی که با تبلیغات گسترده در مورد آن و تبلیغات اغراق آمیز در مورد نقش مجاهدین در دادگاه همراه بود، عملاً خوراکی بود برای دولت ایران تا در داخل و تا آن جا که دادگاه میکونوس را مطرح می‌نمود از آن استفاده نماید و دادگاه را تحت تاثیر اپوزیسیون و "منافقین" و "دشمنان اسلام" معرفی نماید. کاری که به نوبه خود مجاهدین را جری‌تر و تحریک می‌کرد تا خود را باز بزرگتر از آنچه تاکنون گفته بودند بنمایند.

۵ - در عمل و با دیدن همهٔ آنچه که اتفاق افتاده شرکت مجاهدین در دادگاه و انتشار صورت جلسه‌ها بیشتر به کار تسویه حساب‌های داخل "اپوزیسیون" می‌خورد . چنان که هنوز از چاپ دومین یا سومین صورت جلسهٔ دادگاه نگذشته بود که اختلاف و مشاجرات آن‌ها با کمیتهٔ اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه تروردر برلن و سازمان‌های عضو (اکثریت و جمهوری خواهان و حزب دمکراتیک مردم ایران) شروع گردید. تجربهٔ این جدال قلمی بین مجاهدین و کمیته این واقعیت را نشان داد که برای هر دو طرف تسویه حساب‌های حقیر بیش‌ترین اهمیت را داشتند.

۶- مجاهدین به سبک خود همان‌قدر با مسایل حقوقی و نوع کار دادگاه بیگانه بودند که نیروهای دیگر اپوزیسیون. مجاهدین حتی جلسهٔ دادگاه را با صحنه تظاهرات محل پخش اعلامیه اشتباه گرفتند.[۶۲]

خلاصه آنچه مجاهدین از کل ماجرای میکونوس می‌خواستند و به آن رسیدند را یکی از سخنرانانشان در "جشن پیروزی" روز اعلام حکم در تظاهرات مقابل دادگاه گفت:

"آقای جلال گنجه‌ای مسئول کمیسیون مذاهب و آزادی ادیان در شورا سخنرانی نمود او گفت: "پیروزی امروز به همه‌تان مبارک باد، راستی دیگر به چه کسی باید تبریک بگوییم؟ (جمعیت: به

---

[۶۱] مثلا مجاهد: شماره ۳۲۴، ۱۳۷۲/۹/۲۹

[۶۲] مجاهدین در جواب حملات بهمن برنجیان کارمند کنسولگری ایران در برلن اعلامیه‌یی در دادگاه در میان وکلا و خبرنگاران پخش کردند. پخش اعلامیه توسط مجاهدین در دادگاه با عکس‌العمل شدید رییس دادگاه مواجه شد.

مریم، به مسعود، مبارک باد مبارک) پس به نام شما و از جانب شما، خانمها و آقایان، خواهران و برادران، گرامیترین درودها و تبریکات یکایک جمع شوریده حاضر را به محبوب قلب‌هایمان، به رئیس جمهور برگزیده مقاومت، مریم رجوی تقدیم می‌کنم و به هدایت کننده بزرگ این نسل، رهبر انقلاب و فرمانده ارتش آزادیبخش ملی، مسعود رجوی.[۶۲]

جریان میکونوس و دادگاه از هنگامی برای سلطنت طلبان اهمیت یافت که گنجی در دادگاه شهادت داد. آنچه اهمیت داشت حکم قتل گنجی و کشته شدن دوستان او بود. سلطنت طلبان خواست خود را در شعارهای روز پیروزی در جلوی دادگاه سر دادند: "سلطنت پهلوی ایجاد باید گردد" و "شاه شاه رضا شاه".

برای بخش دیگر از اپوزیسیون موضوع از جهت دیگر اهمیت داشت. این بخش از ابتدا امپریالیسم، بورژوازی کشورهای بزرگ و چیزهایی از این قبیل ابزارهای اصلی تحلیلشان بود. برای اینان دادرسی میکونوس را می‌توان و باید با تحلیل امپریالیسم و مقولاتی از این دست فهمید و خود نیز چنین می‌کنند. اگر دادستانی پی موضوع را بگیرد و ول نکند این خواست امپریالیسم و این بخش بورژوازی است و اگر نگیرد خواست آن بخش بورژوازی است. اگر موضوع سر و صدا کند خواست این امپریالیسم است که غلبه کرده و اگر سر و صدا نکند خواست آن امپریالیسم که می‌خواهد مسلط شود. به زبان دیگر همه چیز زیر سر انگلیس است جز این گفته که همه چیز زیر سر انگلیس است. برای این دسته بررسی مشخص خود واقعه‌یی که اتفاق افتاد و آنچه واقعاً طی شد اهمیت چندانی ندارد. مهم این است که اتفاق افتاده را به طریقی به کمک این منطق در تحلیلی گنجاند و هر کس که بتواند بهتر این کار را انجام دهد ظاهراً از واقعه مطلع‌تر است. این دسته برای تحلیل خود کلیدهایی داشت که نه تنها درستی و نادرستی آن‌ها با تجربه و واقعه (آنچه در دادگاه می‌گذشت) محک نمی‌خورد بلکه آنچه اتفاق افتاده بود با این کلیدها محک می‌خورد. واقعه تنها آن موقع واقعه است که این کلیدها (منطق) آن را تأیید نماید. به این جهت نقص اطلاعات، بی‌توجهی و گاهی عدم توجه کامل به خود واقعه با دم دست‌ترین و "هیجان انگیزترین قصه" که معمولاً سطحی‌ترین قصه است و کمتر نشانی از واقعیت در خود دارد، پر شد. داستان‌هایی که نه کسی می‌داند از کجا آمده‌اند و نه کسی می‌تواند آن‌ها را انکار و رد نماید. این داستان‌ها و قصه‌ها در هر صورت چنان انتخاب می‌شوند که منطبق با آن کلید باشند و اگر پیدا نشدند آنگاه آنچه تحلیل باید باشد به عنوان خبر ارائه می‌گردد و این یا آن همزمانی اتفاقی دلیل پیوستگی و رابطه علت و معلول. همزمانی صدور قرار بازداشت فلاحیان و کنفرانس شرم الشیخ نمونه بارزی از این دست است.[۶۳]

---

[۶۲] ایران زمین؛ شماره ۱۳۶، ۲۱ آوریل ۱۹۹۷- ۱۳۷۶/۱/۲۵

[۶۳] در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵ بخش دیگری از گزارش اداری BfV در اختیار دادستانی و دادگاه قرار گرفت. دادستانی بر اساس این گزارش به بررسی امکان صدور قرار بازداشت فلاحیان دست زد. روزنامهٔ Tagesspiegel در ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۹۶

همان‌طور که هر واقعه در گفته و نوشته‌های عده‌یی ابزاری برای خود بزرگ‌بینی و منافع شخصی است، در دست عده‌یی دیگر ابزار اعلام بزرگی رهبر و دلیل دیگری بر "پرواز سیمرغ رهایی"، برای اینان واقعه ابـزاری است برای تکرار آنچه تاکنون گفته‌اند و در مورد هر دادگاهی گفته‌اند.

حزب کمونیست کارگری ایران در نشریهٔ ایران تریبون -که ارگان رسمی حزب نبود - دو هفته بعـد از تـرور خبر واقعه و گزارش پلیس در این مورد را منتشر نمود. آن جا که واقعیت بهانه‌یی است تا رویایی را به اثبات برساند، رویا به جای واقعیت نشست. قسمت‌های غلط مشخص شده‌اند:

"هفته گذشته پلیس آلمان اعلام کرد که به سر نخ مهمی در قضیه ترور صادق شرفکندی و سه تـن از همراهان وی که روز پنجشنبه ۱۹ سپتامبر در یک رستوران اتفاق افتـاد... بعـلاوه کشـف یکـی از تروریستها نیز در محل حادثه بجا مانده است ... هدف اصلی ترور که در سـاعت ۲۲و ۴۵ دقیقـه روز پنجشنبه ۱۹ سپتامبر در رستوران میکونوس که صاحب آن یک کرد ایرانی و محل تجمع مخالفین جمهوری اسلامی است، در برلین صورت گرفت، صادق شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران بود... علاوه بر شرفکندی همایون اردلان و فتاح عبدلی از حزب دمکرات و نوری دهکردی یکی از کردهای ایرانی مخالف جمهوری اسلامی کشته می‌شوند، و عزیزالله طبیـب غفـاری از مسئولین سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و عزیز غفوری صاحب رستوران مجـروح می‌گردنـد. قـاتلین سـپس بایک بنز نقره‌ای رنگ که در جلوی رستوران منتظر آنها بود است، از محل جنایت می‌گریزند."[۶۵]

واقعهٔ میکونـوس بـا افسـانه بـه هـم می‌آمـیزند، قـاتل چـون سـیندرلا کفشـش را در محـل حادثـه جـا می‌گذارد و یک نفر به نـام عزیـز غفـوری اخـتراع می‌شـود تـا افسـانه کـامل شـود. از واقعـهٔ میکونـوس در شماره قبل همین نشریه تقریبـاً بـه درسـتی خبر داده شده است.[۶۶]

سه سال از فعالیت دادگاه گذشـت، و حزب نظرات خود را در مـورد دادگاه جمعبندی کـرد و شباهـت

اطلاع داد که دادستانی علی‌رغم مخالفت دولت آلمان دنبالهٔ کار فلاحیان را گرفته است. در ۲۶ ژانویه دادستانی کـل طی نامه‌یی به دانشگاه آزاد برلن تقاضا نمود اگر در مورد محل سکنای شخص فلاحیـان اطلاعـاتی موجـود اسـت در اختیار او گذارده شود. در فوریه تقاضای صدور قرار بازداشت فلاحیـان بـه Bundesgerichtshof (BGH) داده شد. و در ۱۴ مارس قرار بازداشت او صادر گردید.

بعداز موج ترورهای حماس در اسرائیل، در ۱۴ مارس ۱۹۹۶ کنفرانس شرم الشیخ برای رسیدگی به این تـرورهـا در مصر تشکیل شد. اکثر شرکت کنندگان این کنفرانس دولت ایران را به عنوان حامی ترورها محکوم نمودند.

چون کنفرانس شرم‌الشیخ در ۱۴ مارس تشکیل و قرار بازداشت فلاحیان هم در ۱۴ مارس ۱۹۹۶صادر شد، بسـیاری این همزمانی را رابطه علت و معلولی پنداشتند.

[۶۵] ایران تریبون؛ شماره ۲۸، ۲ اکتبر ۱۹۹۲

[۶۶] ایران تریبون؛ شماره ۲۷، ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۲

باورنکردنی تحلیل‌هایش را با تحلیل‌های سازمان‌های اجلاس هماهنگی به نمایش گذارد:

«... "دادگاه میکونوس" از همان روز آغاز به کارش بشدت مورد توجه قرار گرفت... "دادگاه میکونوس" از این نظر در مرکز توجه قرار گرفت که از طرفی بر متن اختلاف آمریکا و اروپا بر سر روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی تشکیل می‌شد و از طرف دیگر شکست سیاستهای جهان غرب در همسانی به جمهوری اسلامی و... کل دمکراسی غربی برای مهار بیشتر جمهوری اسلامی به اهرم فشار نیاز دارد این فشار در حکم دادگاه میکونوس بیان عملی می‌یابد... اما دادگاه میکونوس از این نظر اهمیت یافت که دولت آمریکا و متحد اروپائیش انگلستان هم بر سیر پیشرفت آن نظارت می‌کردند... مضحک آنکه فردای روز ترور برلین، مقامات ارشد امنیتی و اداره کل آگاهی آلمان در کنفرانسهای متعدد مطبوعاتی عاملین ترور را پ‌کاکا و گروه‌های ایرانی رقیب معرفی کردند... سرانجام این سرویس اطلاعاتی انگلستان بود که محل اختفای دو تن از تروریستها را در آلمان در اختیار پلیس آلمان گذاشت و دولت کهل را در مقابل عمل انجام شده قرار داد.

در ۱۷ ماه مه ۱۹۹۳ دادستانی کل آلمان در کیفرخواستی دولت ایران را عامل ترور اعلام می‌کند و بلافاصله بعد از این اتفاق وزیر امنیت آلمان اشمید باور، فلاحیان را به آلمان دعوت می‌کند"[۶۷]

"نتیجه حکم دادگاه هرچه باشد تکلیف تروریسم جمهوری اسلامی را طبقه کارگر ایران روشن خواهد کرد و تکلیف جنایات دمکراسی در آلمان و انگلستان و آمریکا و فرانسه و... را کارگران این کشورها."[۶۸]

و باز در همان شمارهٔ این نشریه در اعلامیه فدراسیون سراسری شورای‌های پناهندگان و مهاجران ایرانی واحد آلمان می‌خوانیم:

"بدون شک دولت و سرویسهای امنیتی آلمان بیش از هر کس از این امر مطلع و آگاه هستند تا جایی که در جریان محاکمات مربوط به ترور رهبران حزب دمکرات در "رستوران میکونوس" برلین افشا می‌شود که "اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان" چند هفته پیش از عملیات ترور در "رستوران میکونوس" به پلیس برلن اطلاع می‌دهد که "کاظم دارابی" سازمانده ترور را کنترل کنند، چون بر اساس اطلاعات این سازمان او مشغول تدارک "امری" ؟! است. اما پلیس برلن به بهانه در دسترس نبودن مترجم از این امر سر باز می‌زند و در فردای روز ترور پ‌کاکا و یا گروههای رقیب را متهم به دست داشتن در این ترور می‌کند... سه سال از عمر دادگاه رسیدگی به ترور "رستوران میکونوس" در برلین می‌گذرد. صحنه دادگاه در این سه سال به صحنه رقابت سرویسهای امنیتی انگلستان و

---

[۶۷] دعوت از فلاحیان مربوط به پنج ماه بعد، اکتبر ۹۳ بود و رابطه‌یی با اعلام کیفرخواست نداشت حزب چند سال قبل از این نوشته از تاریخ هر دو واقعه -هم ترور میکونوس و هم سفر فلاحیان- مطلع بود. رجوع شود به: انترناسیونال؛ شماره ۱۰، آذر ۱۳۷۲- دسامبر ۱۹۹۳

[۶۸] مدرسی، سیاوش؛ همبستگی؛ شماره ۶۷- نوامبر ۱۹۹۶

آلمان، فشار دولتهای آلمان و جمهوری اسلامی برای تاثیر گذاری بر پروسه دادگاه، فشار نیروهای اپوزیسیون داخلی دولت آلمان برای افشای نسبی حقایق و... تبدیل شده بود.[۶۹]

خبرها در مورد سخنگوی پلیس جنایی آلمان، نظارت و یا کنترل دادگاه توسط سازمان‌های اطلاعاتی، مراقبت از دارابی و سازمانی که محل اختفای دو تروریست را اعلام نمود، یعنی همهٔ خبرهای این گزارش غلط است. خبرهای این هر دو نوشته نقل قول بی‌کم و کاست از کتاب تروریسم دولتی ولایت فقیه می‌باشد.[۷۰] حرفهای گفته شده قصه‌های من در آوردی است که ربطی به آنچه در دادگاه گذشت و مطرح شد ندارد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) الگوی اصلی تحلیل این دسته را به صورت مدلی ساده ارائه داد. بلافاصله بعد از ترور در مقاله‌یی از دست داشتن رژیم در ترور سخن گفت و نتیجه گرفت که:

"اگر بخواهیم این دولتها[ی غربی]... مانع این اقدامات گردند... بایستی کارزار تبلیغاتی و افشاگرانه‌ای وسیع و گسترده‌ای را سازمان دهیم... امروز وظیفه بلاتردید همهٔ نیروهای انقلابیست که در این راه گامهای مشخصی بردارند..."[۷۱]

اما خود تمامی موضوع را به فراموشی سپردند. یک سال بعد طی مقاله‌یی راجع به ترور پناهندگان ایرانی در ترکیه نام سه نفر از ترور شده‌ها در رستوران میکونوس را در نشریهٔ این سازمان ذکر کردند[۷۲]. باز یک سال بعد در شهریور ۱۳۷۳ در گزارشی از مراسم یادبود قتل عام زندانیان ایران در برلن خبر اعلام صدور حکم دادگاه رسیدگی به ترور دکتر شرفکندی را دادند. این سازمان دوسال قبل از پایان دادگاه نه تنها خبر پایان آن را داد بلکه حکم را نیز اعلام کرد:

"... در هفته آخر سپتامبر برلن شاهد برگزاری مراسم بود که... در واقع این مراسم همزمان بود با اعلام حکم دادگاه رسیدگی به ترور دکتر شرفکندی و همراهانش که حکم خود را مبنی بر اینکه این ترور، تروری دولتی بوده و جمهوری اسلامی ایران کارگردان اصلی آن می‌باشد، را صادر نمود."[۷۳]

---

[۶۹] همبستگی؛ شماره ۶۷؛ نوامبر ۱۹۹۶

[۷۰] دستمالچی، پرویز؛ تروریسم دولتی ولایت فقیه؛ چاپ اول؛ اکتبر۱۹۹۵؛ مهر ۱۳۷۴. برای مورد دارابی مراجعه شود به ص ۷۲ و ۷۳ برای سخنگوی پلیس به ص۷۳ و ۷۴ و در مورد سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس و نقش آن‌ها در لو رفتن محل اختفای دو تروریست ص۷۴ دعوت از فلاحیان بعد از ۱۷ ماه مه ص۷۵

[۷۱] جمهوری اسلامی بار دیگر دست به یک جنایت فجیع زد؛ کار؛ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)؛ شماره۲۵۹؛ شهریور ۷۱

[۷۲] رژیم ایران را بر اندازیم، به تروریسم پایان دهیم!؛ کار؛ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)؛ شماره ۲۵۶؛ شهریور ۷۲

[۷۳] و آن او که بیدریغ وفادار زندگی کرد- مرگش تولدی دیگر است؛ کار؛ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)؛ شماره۲۷۲؛ آبان ۷۳

باز بعد از دوسال که دیگر هیچ روزنامه و رادیو و تلویزیونی نبود که از میکونوس خبری ندهد سازمان لازم دید تحلیلش را از دادگاهی که چند سال پیش خبر پایانش را داده بود منتشر کند:

"این که چرا به رغم مخالفت دولت‌های اروپایی از جمله آلمان مسأله به این جا کشید و دادگاه برلین عملاً به دادگاه سران جمهوری اسلامی تبدیل شده است، این مسأله هم دقیقا مرتبط با منافع اقتصادی و سیاسی بورژوازی یعنی تضاد منافع دستجات رقیب بورژوازی در آلمان و در سطح بین المللی است. دادگاه برلین در واقع بعرصه کشمکش و رقابت دستجات بورژوازی و دو سیاست در قبال جمهوری اسلامی تبدیل شده است. پشت سر دادگاه برلین آن جریانات بورژوازی قرار گرفته‌اند که خواهان اعمال فشار به جمهوری اسلامی و پیشبرد سیاست شلاق و نان قندی هستند. یعنی سیاستی که رهبری آن در دست آمریکاست... این دادگاه صرفا عرصه رقابت جناحهای رقیب بورژوازی در داخل آلمان نیست بلکه تضادهای جناحهای بورژوازی اروپا و حتی آمریکا هم در این جا عمل می‌کند و از درون این تضادها و کشمکش‌هاست که دادگاه برلین از مسأله محاکمه تروریست‌های دستگیر شده فراتر می‌رود... این که چند سال پس از ترور رهبر حزب دمکرات و تعدادی از مسئولین حزب بنی صدر بعنوان شاهد به دادگاه فراخوانده می‌شود و در پی اظهارات وی مبنی بر نقش سران حکومت در ترورها صحبت او انعکاس وسیعی در مطبوعات جهان پیدا می‌کند..."[۷۴]

سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) در جریان دادرسی بسیار کم به دادگاه میکونوس پرداخت: درمجموع دو مقاله[۷۵] وچند اعلامیه. اما در همین چند بار تأیید کردند که:

"اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور که تا بحال با دقت و جدیت حوادث دادگاه برلین را پی‌گیری کرده است باید همچنان مواظب ترفندهای جدیدی باشد که برای رهایی جمهوری اسلامی از محکومیت قطعی توسط طراحان گفتگوهای انتقاد آمیز دنبال می‌شود."[۷۶]

به این طریق کم کاری، ندیدن و بی‌اهمیت تلقی کردن را به سادگی همچون فعالیتی جدی و دقیق مورد ستایش قرار داد و با چند "باید" برای دیگران تکلیف روشن کرد.

اتحاد فدائیان خلق ایران تنها سازمان چپ ایران بود که تقریباً به طور منظم گزارش‌های دادگاه میکونوس را چاپ کرد و علاقه و امکان داشت که از جزء به جزء وقایع دادگاه خبر دهد. در دوران کار دادگاه سازمان در مجموع ۳۸ شمارهٔ اتحاد کار منتشر نمود که ۲۲ شمارهٔ آن حاوی گزارش دادگاه می‌باشد. این گزارش‌ها

---

[۷۴] کار؛ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)؛ شماره ۲۹۳؛ شهریور ۷۵

[۷۵] راه کارگر؛ سازمان کارگران انقلابی ایران؛ شماره ۱۱۶؛ اردیبهشت ۱۳۷۳ و شماره ۱۳۹؛ شهریور ۱۳۷۵

[۷۶] راه کارگر؛ سازمان کارگران انقلابی ایران؛ شماره ۱۳۹؛ شهریور ۱۳۷۵

تقریباً تمامی وقایع دادگاه را روز به روز و با نگاه همان روز ضبط کرده‌اند. اما سازمان هر جا موضوع را تحلیل می‌کند، همان زبان مشترک- جناح‌های امپریالیسم و بورژوازی- را باز می‌یابد:

"یکروز بعد از برگزاری اجلاس "شرم الشیخ" دادستان فدرال آلمان حکم بازداشت علی فلاحیان... را صادر کرد... در ماه دسامبر گذشته، طبق گزارش مطبوعات آلمانی، دادستانی کل این کشور علیه وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی [اعلام] جرم کرده بود. اما با دخالت دولت این کشور این مسأله عملاً مسکوت مانده و دستور بازداشت فلاحیان صادر نشده بود. بعد از گردهمایی وزرای خارجه "اتحادیه اروپا" و اجلاس "شرم الشیخ" در اثر فشارهای بین المللی و افکار عمومی، دولت آلمان ناگزیر شد که از دخالت در این باره خود داری کرده و راه را برای روند قانونی امور قضایی بگشاید."[۷۶]

ولی صرف توجه به آنچه در دادگاه می‌گذشت و شناخت پیچیدگی‌های آن مانع شد تا همه چیز به امپریالیسم و تضادهای درونی بورژوازی نسبت داده شود.

روزنامهٔ انقلاب اسلامی در هجرت تنها نشریه‌یی بود که از آغاز به طور جدی به واقعه و دادگاه میکونوس توجه کرد. هیچ نشریه‌یی در جریان دادگاه میکونوس چنین فعال به وقایع برخورد ننمود. در تقریبا تمامی شماره‌های آن در این مدت خبری از دادگاه وجود دارد. هر چند همهٔ این گزارش‌ها یک دست نیست و در این جا و آن جا نکات اشتباهی دیده می‌شود:

"در دادگاه برلن، دادستان با حضور شیمکوس در دادگاه به عنوان شاهد موافقت کرد:... در این جلسه دادستان... با تقاضای دعوت از هلموت شیمکوس موافقت کرد. دلایل موافقت او عبارتند از ۱- شاهد بر اساس مشاهدات شخصی خود از بخش ۲۰۹ زندان اوین...۲- او به دادگاه گزارش خواهد داد که در اوین به هنگام بازجویی به او گفته‌اند که... ۳ شاهد به دادگاه خواهد گفت که... این شهادت در محاکمه متهمان این دادگاه این اهمیت را دارد که مشاهدات شاهد بلاواسطه است. در صورتی که شیمکوس..."[۷۷]

دادستان با شهادت موافقت ننمود بلکه از تقاضای شهادت شیمکوس حمایت نمود. دلایل ذکر شده، دلایل تقاضا نامه است. قبل از رسیدگی هیأت قضات به این تقاضا، خود تقاضا دهنده، آن را پس گرفت. همهٔ توضیحات بعدی خود به خود بی‌معنی است. گزارش‌های این روزنامه در کنار گزارش‌های روزنامه‌های *اتحاد کار* و *ایران سرکوب ترور* اصلی‌ترین منابع منتشر شده برای آشنا شدن با وقایعی است که در دادگاه میکونوس اتفاق افتادند. عینیت این گزارش‌ها چشمگیر و از خیالات و رویاهای گزارش‌های نشریات دیگر خالی است.

---

[۷۶] اتحاد کار؛ اتحاد فدائیان خلق ایران؛ شماره ۲۵؛ اردیبهشت ۱۳۷۵

[۷۷] انقلاب اسلامی در هجرت؛ شماره ۳۴۲؛ از ۲۶ سپتامبر تا ۹ اکتبر ۱۹۹۴- از ۴ تا ۱۷ مهر ۱۳۷۳

کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین گزارش بسیاری از شهادت‌ها و وقایع مهم دادگاه را تهیه و منتشر نمود. علاوه بر آن بعضی از مدارک ارائه شده به دادگاه که می‌توانست مورد توجه ایرانیان قرار گیرد را ترجمه و تکثیر نمود و بعضی از نشریات اطلاعیه‌ها و خبرهای آن را تجدید چاپ نمودند.[۲۹] برگزاری شب بزرگداشت قربانیان ترور میکونوس همراه با سالگرد کشتار زندانیان در زندان‌های ایران در برلن را این کانون سازمان داد.

[۲۹] از جمله اتحاد کار، انقلاب اسلامی در هجرت، ایران تایمز، حقوق بشر، کار (اکتریت)، کوردستان و... .

مـــؤخـــره

بلافاصله پس از صدور حکم، متهمان و وکلایشان اعلام داشتند تقاضای تجدید نظر خواهند کرد. پانکا وکیل دارابی از دیوان فدرال قانون اساسی Bundesverfassungsgericht (BVG) تقاضا نمود به علت وسیع و طولانی بودن دادرسی، مهلت ارائهٔ تقاضای تجدید نظر به ۳ ماه افزایش یابد[1]. این تقاضا رد شد. در ۱۳ آوریل ۱۹۹۸ دو نفر از وکلای دارابی (پانکا و کولوگه) متنی در ۲۰۴ صفحه به عنوان تقاضای تجدیدنظر به دیوان عالی قضایی Bundesgerichtshof (BGH) ارائه کردند. ۲۱ صفحه از این متن، اعتراض به شیوه انتخاب قاضی جانشین، ۳۲ صفحه مربوط به دارابی و ۱۶۰ صفحه به موضوع شهادت محمد جراده - شاهد اصلی علیه عطاالله عیاد - اختصاص یافته بود. کایزر و هدریش وکلای مدافع عباس راحیل نیز همین متن را برای تقاضای تجدید نظر تسلیم کردند. در ۱۷ آوریل زالم وکیل محمد عطریس تقاضای تجدید نظری در ۲ صفحه و در ۱۹ آوریل خانم کین- مشکات وکیل دیگر کاظم دارابی تقاضای تجدیدنظر خود را در ۲۵ صفحه ارائه دادند. در ۲۰ آوریل ۱۹۹۸ پرسیوس وکیل مدافع یوسف امین که در ابتدا به حکم دادگاه اعتراض کرده بود، این اعتراض را پس گرفت و بدین ترتیب حکم در مورد امین قطعی شد.

در روز اعلام حکم، ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ کشورهای عضو بازار مشترک اروپا به استثنای ایتالیا، به عنوان اعتراض سفرای خود را از تهران فراخواندند. سفیر یونان یک روز دیرتر ایران را ترک کرد. در ۲۹ آوریل ۱۹۹۷ این کشورها خواستند سفرا به ایران باز گردند. در روز تصمیم‌گیری شورای وزیران کشورهای عضو بازار مشترک در لوکزامبورگ تظاهرات وسیعی از طرف نیروهای مختلف اپوزیسیون در مقابل محل کنفرانس برگزار گردید. جمهوری اسلامی اعلام کرد سفیر آلمان حق بازگشت به ایران ندارد. در نتیجه بقیهٔ کشورهای اروپایی نیز از فرستادن سفرای خود صرف نظر کردند در ماه نوامبر بالاخره ایران موافقت کرد که همهٔ سفرا می‌توانند به ایران باز گردند به این شرط که سفیر آلمان آخرین کسی باشد که به تهران وارد میشود. با پذیرش ضمنی این شرط سفرای کشورهای بازار مشترک به ایران بازگشتند.

بعد از نمایش قدرت دولت ایران در پذیرفتن سفرای کشورهای اروپایی، نامه‌های متعددی از طرف اقوام و پدر و مادر کاظم دارابی در نشریات ایرانی و آلمانی منتشر شد.

---

[1] مهلت قانونی برای تقاضای تجدید نظر تا ۴ هفته بعد از دریافت حکم کتبی می‌باشد.

در ماه مه ۱۹۹۷ نامه‌یی از ابوالقاسم مصباحی در مطبوعات آلمان چاپ شد. او اعتراض داشت که اظهارات او در دادگاه مورد سوءاستفاده برخی محافل قرار گرفته است و بر اساس اطلاعاتش *کمیتهٔ امور ویژه* "دیگر" وجود ندارد. با آن که نامه مصباحی جایی برای شبهه در درستی شهادتش نمی‌گذاشت، بعضی روزنامه‌های طرفدار رابطه با دولت ایران با سر و صدا اعلام کردند مصباحی شهادت خود را پس گرفته است[۲]. با آن که مصباحی در نامهٔ دیگری اعلام کرد همهٔ حرف‌هایش در دادگاه درست بوده‌اند و اکنون "با همان صداقت می‌خواهد دربارهٔ موضوعات دیگری نیز صحبت کند"[۳] مجددا همان روزنامه نوشت:

"مصباحی ردیه خود را دوباره رد کرد."[۴]

در ۱۵ مه ۱۹۹۷ دادستانی فدرال آلمان در بیانیه‌یی تصمیمات خود مبنی بر چگونگی پیشبرد تحقیقات در بارهٔ متهمان دیگر واقعهٔ میکونوس را اعلام کرد:

"گسترهٔ مصونیت بین‌المللی به طور عمده نا روشن است. تحقیقات بیشتر برای روشن کردن تصمیمات کمیته و اثبات مشارکت مشخص اعضای کمیته - به غیر از فلاحیان وزیر اطلاعات- در جرم ممکن نمی‌باشد. در این شرایط شروع تحقیقات علیه اعضای کمیته به طور عمده بر خلاف منافع عمومی است."

پس از اعلام حکم، دادستانی برای عبدالرحمن بنی‌هاشمی فرمانده تیم ضربت، اصغر ارشد و علی کمالی مأموران واواک به جرم سازماندهی ترور تقاضای بازداشت کرد. این تقاضاها پذیرفته شد و از طرف بازپرس قرار بازداشت آن‌ها صادر گردید. قرار بازداشت عبدالرحمن بنی‌هاشمی در ۱۹۹۷/۰۵/۱۴ به امضای دکتر ولست، قاضی دیوان عالی قضایی رسید. چند عکس بنی‌هاشمی مربوط به سال ۱۹۹۰ در سوئد به پرونده او اضافه شد. در یکی از عکس‌ها او در کنار محمد هادوی مقدم دیده می‌شود. پلیس سوئد او را با نام حسن پورزمانی می‌شناخته است. او در همان سال به جرم تدارک سوءقصد علیه سفیر عربستان سعودی در سوئد از آن کشور اخراج شد. طی این بازجویی مصباحی، روشن شد "فردی به نام حسن پورزمانی که در وزارت تجارت ایران اشتغال داشت" بنی‌هاشمی است.[۵] عکس سید خلیل حسینی نیز جزو این مجموعه است. وی

---

[۲] TAZ و Frankfurter Algemeine Zeitung ۱۹۹۷/۵/۱۵

[۳] وزارت اطلاعات ابوالقاسم مصباحی را تهدید به قتل بچه‌هایش کرد. مصباحی بعنوان شاهد C در دادگاه میکونوس ادای شهادت کرد؛ نیمروز؛ شماره ۴۱۷؛ ۱۳۷۶/۳/۲

[۴] TAZ، ۱۹۹۷/۵/۲۴

[۵] "۶-۵- در چهارچوب عملیات تعقیب و مراقبت حسن‌پور ۹۰/۷/۲۹ که بعدها در رابطه با برنامه‌ریزی ترور تاجر سعودی از سوئد اخراج شد در نزدیک خانهٔ امیر قاضی که درمنطقهٔ مسکونی واس‌تراس Vasteras در ۱۱۰ کیلومتری استکهلم واقع است با اتومبیل شخصی‌اش شناسایی شد.

در ترور محمدی در هامبورگ در ۱۹۸۷ شرکت داشت. ابوالقاسم مصباحی در تابستان ۱۹۹۷ این افراد را با اطمینان صد در صد شناسایی کرد. در اواخر ماه اوت ۱۹۹۷ مجموعه عکس‌های ذکر شده به همهٔ حاضرین در رستوران در شب ترور نشان داده شد.

در رابطه با ترور میکونوس قرار بازداشت:
- ارشد، اصغر
- بنی‌هاشمی، عبدالرحمن
حیدر، فضل‌الله راننده اتومبیل فرار،
- صبرا، علی تهیه کننده اتومبیل فرار
- فلاحیان، علی وزیر وقت واواک،
- کمالی، علی
صادر شده و تحت تعقیب پلیس آلمان می باشند.

چند ماه پس از اعلام حکم شفاهی، عزیز طبیب غفاری به ایران رفت و به آلمان بازگشت. پلیس عکس‌های فوق را به وی نیز نشان داد و از او بازجویی کرد. او به طور تقریباً مفصلی پاسخ داد که چگونه و در کجا توسط دو مأمور "به نظرم عالیرتبهٔ واواک" در تهران بازجویی شد، چه کسانی و چه چیزهایی برای آن‌ها "جالب" بود. او گفت که مأمورین ایران پرونده خودم در دادگاه به آلمانی و ترجمه فارسی آن را نشانم دادند.

در این کنترل همچنین معلوم شد که حسن‌پور با اتومبیل شخصی‌اش یک فورد اسکورت سفید رنگ، سفارت و ادارات وابسته به دولت عربستان سعودی را زیر نظر داشته و اتومبیل دیپلمات سعودی را تعقیب می‌کرده است.

در این زمان مأموران امنیتی سوئد اطلاعاتی مبنی بر برنامه‌ریزی یک ترور از سوی سازمان امنیت ایران علیه یک دیپلمات سعودی بدست آورده بودند.

فردی به نام حسن پورزمانی که در وزارت تجارت ایران اشتغال داشت از ۹۰/۷/۲۹ به حسن‌پور در تعقیب و مراقبت کمک می‌کرد.

در تاریخ ۹۰٫۸٫۲ دو ایرانی دیگر غلامی و رشیدنیا که پاسپورت‌های دیپلماتیک داشتند وارد سوئد شدند. این دو نفر احتمالاً متعلق به گروه ضربت (Hit-Kommando) بوده‌اند.

از طریق کنترل تلفن معلوم شد که آن‌ها منتظر وسایل لازم برای عملیات هستند.

همهٔ افراد شرکت‌کننده در این آماده‌سازی در تاریخ ۹۰٫۸٫۴ از سوئد اخراج شدند."

شناسایی‌هایی در بارهٔ تروریسم دولتی ایران، پلیس جنایی آلمان ۱۹۹۲/۷/۱۵

به نظر می‌آمد که آن‌ها از همه چیز از جمله حرف‌های هر کدام از ما در دادگاه اطلاع دقیق دارند. آن‌ها کمدی به من نشان دادند و گفتند این کمد پر ازاسناد مربوط به میکونوس است.

در ژانویهٔ ۱۹۹۸ هلموت هوفر بازرگان آلمانی به جرم داشتن رابطه نامشروع جنسی با یک زن ایرانی دستگیر و به اعدام محکوم گردید. در چندین روزنامه رسمی تمایل ایران برای معاوضه او با کاظم دارابی مطرح شد.

شعبه ۳ دیوان عالی فدرال آلمان تقاضای تجدیدنظر متهمان و وکلایشان را به اتفاق آرا رد کرد و در ۱۹۹۸/۱۲/۰۹ حکم دادگاه میکونوس قطعی شد.

پیوست

۱- فهرست جلسات دادگاه

۱ - ۱۹۹۳/۱۰/۲۸ شروع دادرسی و رسمیت دادگاه
۲- ۱۹۹۳/۱۰/۲۹ قرائت ادعانامه
۳- ۱۹۹۳/۱۱/۴ بازپرسی محمد یوسف امین، تقاضای پشکه برای شهادت برند اشمیدباوئر
۴- ۱۹۹۳/۱۱/۵ بازپرسی محمد عطریس
۵- ۱۹۹۳/۱۱/۱۱ بازپرسی محمد عطریس
۶- ۱۹۹۳/۱۱/۱۲ بازپرسی امین، موافقت با تقاضای شهادت اشمیدباوئر
۷- ۱۹۹۳/۱۱/۱۸ بازپرسی امین
۸- ۱۹۹۳/۱۱/۱۹ بازپرسی امین
۹- ۱۹۹۳/۱۱/۲۵ برکناری لوتار بونگارت توسط امین، بازپرسی عطریس، عباد، دارابی و راحیل
۱۰ ۱۹۹۳/۱۱/۲۶ شهادت شهره بدیعی
۱۱- ۱۹۹۳/۱۲/۲ شهادت شهره بدیعی و شهادت حمزه فراحتی
۱۲- ۱۹۹۳/۱۲/۳ شهادت حمزه فراحتی و شهادت حسن جعفری
۱۳- ۱۹۹۳/۱۲/۹ شهادت حمزه فراحتی و شهادت عبدالله عزت‌پور
۱۴ - ۱۹۹۳/۱۲/۱۰ شهادت عبدالله عزت‌پور و شهادت نصرت الله نوبری براتی و شهادت کامبیز روستا
۱۵- ۱۹۹۳/۱۲/۱۶ شهادت فرهاد فرجاد آزاد و شهادت مسعود میرراشد
۱۶- ۱۹۹۳/۱۲/۱۷ شهادت میرراشد و شهادت پیتر بوهم و صرف‌نظر از شهادت بهمن نیرومند
۱۷- ۱۹۹۳/۱۲/۲۱ شهادت پیتر بوهم
۱۸ ۱۹۹۴/۱/۳ شهادت کاظم موسوی‌زاده
۱۹- ۱۹۹۴/۱/۶ شهادت پرویز دستمالچی و شهادت مهدی ابراهیم‌زاده
۲۰- ۱۹۹۴/۱/۷ شهادت دستمالچی و شهادت ابراهیم‌زاده
۲۱- ۱۹۹۴/۱/۱۳ شهادت عزیزالله طبیب غفاری

۲۲- ۱۹۹۴/۱/۱۴ شهادت طبیب غفاری

۲۳- ۱۹۹۴/۱/۲۰ شهادت سیمون (پلیس تحقیق)، شهادت رناته کاکیر Renate Cakir و شهادت طبیب غفاری

۲۴- ۱۹۹۴/۱/۲۱ شهادت سیمون (پلیس تحقیق)

۲۵- ۱۹۹۴/۱/۲۷ شهادت سیمون (پلیس تحقیق)

۲۶- ۱۹۹۴/۱/۲۸ شهادت سیمون (پلیس تحقیق)

۲۷- ۱۹۹۴/۲/۴ شهادت سیمون (پلیس تحقیق)

۲۸- ۱۹۹۴/۲/۱۰ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)؛

۲۹- ۱۹۹۴/۲/۱۱ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)

۳۰- ۱۹۹۴/۲/۱۷ شهادت بایرBeyer (بازپرس)

۳۱- ۱۹۹۴/۲/۱۸ شهادت بایر (بازپرس)

۳۲- ۱۹۹۴/۲/۲۴ شهادت بایر (بازپرس)

۳۳- ۱۹۹۴/۲/۲۵ شهادت بایر (بازپرس)

۳۴- ۱۹۹۴/۳/۳ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق) و شهادت بایر(بازپرس)

۳۵ ۱۹۹۴/۳/۴ شهادت بایر (بازپرس) و شهادت کاظم موسوی‌زاده

۳۶- ۱۹۹۴/۳/۱۰ شهادت میشائل شوایکرت Michael Schweikert (پلیس تحقیق) و شهادت اولکه Oelke (مأمور زندان) و شهادت هلموت الکس Helmut Alex (مأمور زندان)

۳۷- ۱۹۹۴/۳/۱۱ شهادت شوایکرت (پلیس تحقیق)

۳۸- ۱۹۹۴/۳/۱۷ شهادت اشمیدباوئر (وزیر مشاور)

۳۹- ۱۹۹۴/۳/۱۸ شهادت اسفندیار صادق‌زاده

۴۰- ۱۹۹۴/۳/۲۴ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)

۴۱- ۱۹۹۴/۳/۲۵ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)

۴۲- ۱۹۹۴/۳/۳۱ شهادت کریم گوزل

۴۳- ۱۹۹۴/۴/۷ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)

۴۴- ۱۹۹۴/۴/۸ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)

۴۵- ۱۹۹۴/۴/۱۴ شهادت اشمیدباوئر (وزیر مشاور) و شهادت نوشین فولادوند

۴۶- ۱۹۹۴/۴/۱۵ شهادت نوشین فولادوند و شهادت ال‌دبس

۴۷- ۱۹۹۴/۴/۲۱ شهادت حاجی دومن و شهادت شوقی عطریس

۴۸- ۱۹۹۴/۴/۲۲ شهادت مرحی

۴۹- ۱۹۹۴/۴/۲۸ پشکه، شهادت محمد جراده

۵۰- ۱۹۹۴/۴/۲۹ شهادت دیتر مولر Dieter Müller (پلیس تحقیق)

۵۱- ۱۹۹۴/۵/۵ شهادت هورست هوفمن Horst Hoffmann (پلیس تحقیق) و شهادت مجدی شحرور

۵۲- ۱۹۹۴/۵/۶ شهادت مجدی شحرور و شهادت جمیل احمد شهاده

۵۳- ۱۹۹۴/۵/۱۳ شهادت محمد ابوالحسن، فرانت دو نامه راحیل به شحرور

۵۴- ۱۹۹۴/۵/۱۹ شهادت کریم گوزل و وفا الومی

۵۵- ۱۹۹۴/۵/۲۰ شهادت اتمار شوکوپ Soukup (پلیس تحقیق)

۵۶- ۱۹۹۴/۵/۲۶ شهادت هارتموت پلونسکه Ploenzke (پلیس تحقیق)، شهادت کاترین نیسپل Katrin Nispel (پلیس تحقیق) و شهادت جراده

۵۷- ۱۹۹۴/۶/۶ شهادت سمیر شیخ علی و شهادت محمود علیان

۵۸- ۱۹۹۴/۶/۹ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)

۵۹- ۱۹۹۴/۶/۱۰ شهادت جراده و شهادت محمود علیان

۶۰- ۱۹۹۴/۶/۱۶ حسام شحرور

۶۱- ۱۹۹۶/۶/۱۷ شهادت مونیکا هیلگرت Hilgert (پلیس تحقیق) و شهادت کارل هاینس تایز Theis (پلیس تحقیق)

۶۲- ۱۹۹۴/۶/۲۳ شهادت باربارا بونگر Bunger (پلیس تحقیق) و شهادت فانی بابروفسکی Baberowsky (پلیس تحقیق)، شهادت لوس ماینر Meiner (پلیس تحقیق) و شهادت مانفرد کمپفر Kempfer (پلیس تحقیق)

۶۳- ۱۹۹۴/۶/۲۴ شهادت ارسین اوتری (دوست عطریس) و شهادت اکهارد ویت Witt (پلیس تحقیق) و شهادت یورگن وانک Wank (پلیس تحقیق)

۶۴- ۱۹۹۴/۶/۳۰ شهادت پاول کروشل Kroeschel (پلیس تحقیق)

۶۵- ۱۹۹۴/۷/۱ شهادت فرانک سوکولوفسکی Frank Sokolowski (پلیس تحقیق)، شهادت کلاوس بوروی Borowy (پلیس تحقیق)، شهادت درک اشپنگلر Spengler (پلیس تحقیق)، شهادت کارین کرمه Karin Kraemer (کارشناس جنائی)، شهادت ولفگانگ بوگن‌هاگن Wolfgang Buggenhagen (پلیس تحقیق) و شهادت یوزف کیک‌نر Josef Kickner (کارشناس اسلحه)

۶۶- ۱۹۹۴/۷/۷ شهادت دکتر فولکما شنایدر Schneider (متخصص تشریح)

۶۷- ۱۹۹۴/۷/۸ شهادت ارهارد ودهورن Wedhorn (پلیس تحقیق)، شهادت میشائل بن‌اشتاین Benstein (کارشناس اسلحه) و شهادت هانس یورگن ردر Reder (پلیس تحقیق)

۶۸- ۱۹۹۴/۷/۱۴ شهادت لوتار ویچروک Wietzorreck (پلیس تحقیق)، شهادت مونیکا هیلگرت (پلیس تحقیق)، شهادت سوزانه ایگن‌برود Eigenbrod (پلیس تحقیق) و شهادت فورمایستر Fuhrmeister (کارشناس انگشت نگاری)

۶۹- ۱۹۹۴/۷/۱۵ شهادت لئوپولد فوسر Pfoser (کارشناس اسلحه)، اعتراض امین

۷۰- ۱۹۹۴/۷/۲۰ رد تقاضای عطریس، شهادت گرهارد زالمن Salmen (پلیس تحقیق)، قرائت نامه علیان

۷۱- ۱۹۹۴/۸/۱۹ شهادت دتلف دین‌زینگ Dinsing (مشاور مالی علیان)، شهادت تانیا هاینه‌من Tanja Heinemann (منشی دینزینگ)، شهادت دیتر اشتورم Sturm (پلیس تحقیق) و شهادت حسن فیاد ناصرالدین

۷۲- ۱۹۹۴/۸/۲۵ شهادت رشید جراده و شهادت عباس حطیط

۷۳- ۱۹۹۴/۸/۲۶ شهادت هاینریش روزن‌لنر Rosenlehner (مأمورBND، نامش در هنگام شهادت در دادگاه اعلام نشد)

۷۴- ۱۹۹۴/۹/۱ شهادت عبدالکریم داهینی

۷۵- ۱۹۹۴/۹/۲ شهادت عبدالکریم داهینی

۷۶- ۱۹۹۴/۹/۸ شهادت حسن همدانی

۷۷ ۱۹۹۴/۹/۹ شهادت رابنر بینز (پلیس تحقیق) و شهادت داود عوادا، شهادت سهیل وحیه عجمی

۷۸- ۱۹۹۴/۹/۱۵ شهادت حسن همدانی و شهادت حیدر همدانی

۷۹- ۱۹۹۴/۹/۱۶ شهادت حیدر همدانی، اعتراض امین به دادگاه

۸۰- ۱۹۹۴/۹/۲۲ شهادت حیدر همدانی، شهادت محی‌الدین الخدرا (مترجم قسم خورده) و شهادت کلاوس اوستمن Klaus Oestmann (پلیس تحقیق)

۸۱- ۱۹۹۴/۹/۲۳ شهادت هورست هوفمن (پلیس تحقیق)، شهادت میشائیل اسکار برستریش و شهادت دکتر اونن گراوهان Grauhan

۸۲- ۱۹۹۴/۹/۲۹ شهادت گونتر رومپ Günther Rump (مسئول خانه پناهندگان)، شهادت میشائیل اسکار برستریش و شهادت دیتر مولر Müller (پلیس تحقیق)

۸۳- ۱۹۹۴/۹/۳۰ شهادت حسین شَماس و شهادت هلگه تپ Tepp (پلیس تحقیق)

۸۴- ۱۹۹۴/۱۰/۶ شهادت کیدروفسکی Kiedrowski و شهادت برستریش

۸۵- ۱۹۹۴/۱۰/۷ شهادت موسی حسن

۸۶- ۱۹۹۴/۱۰/۱۳ شهادت حسین شهشو

۸۷- ۱۹۹۴/۱۰/۱۴ شهادت گرونه‌والد (مدیر BfV)

۸۸- ۱۹۹۴/۱۰/۲۰ شهادت محمود نواب‌پور
۸۹- ۱۹۹۴/۱۰/۲۱ شهادت اشتاین‌باخ (متخصص، ایران شناس)
۹۰- ۱۹۹۴/۱۰/۲۷ شهادت طارق شال
۹۱- ۱۹۹۴/۱۰/۲۸ شهادت اگائی
۹۲- ۱۹۹۴/۱۱/۳ شهادت شماس و شهادت کاظم موسوی‌زاده
۹۳- ۱۹۹۴/۱۱/۴ شهادت منوچهر گنجی
۹۴- ۱۹۹۴/۱۱/۱۰ شهادت گرونه‌واند (مدیر BfV)
۹۵- ۱۹۹۴/۱۱/۱۱ شهادت شاهو حسینی
۹۶- ۱۹۹۴/۱۱/۱۷ شهادت حسین متحملیان
۹۷- ۱۹۹۴/۱۱/۱۸ شهادت فوندا استونداگ Funda Stündag و شهادت اسماعیل الموسوی
۹۸- ۱۹۹۴/۱۱/۲۴ شهادت حسین کنج
۹۹- ۱۹۹۴/۱۱/۲۵ شهادت ادو اشتاین‌باخ (متخصص، ایران شناس)
۱۰۰- ۱۹۹۴/۱۲/۱ شهادت ساین فنایشه
۱۰۱- ۱۹۹۴/۱۲/۲ شهادت خدیجه شحرور، قرائت پرونده دزدی شیخ علی، شهادت بهمن برنجیان
۱۰۲- ۱۹۹۴/۱۲/۸ شهادت حسین کنج
۱۰۳ ۱۹۹۴/۱۲/۹ شهادت منوچهر گنجی و شهادت بهمن برنجیان
۱۰۴- ۱۹۹۴/۱۲/۱۶ تقاضای دادستانی برای طرح پرونده ترور قاسملو
۱۰۵- ۱۹۹۴/۱۲/۲۳ کیفرخواست محاکمه قاتلین بختیار، بحث درباره طرح پرونده ترور قاسملو
۱۰۶- ۱۹۹۵/۱/۲ گزارش پلیس در باره سلاح‌های ترور میکونوس و ترور کشاورز و محمدی و شهادت والتراود گله‌زر Waltraud Glaeser (قاتلین را هنگام خروج از رستوران دیده)
۱۰۷- ۱۹۹۵/۱/۱۲ شهادت ناصر کوثری و شهادت محمدرضا کیانفر
۱۰۸- ۱۹۹۵/۱/۱۳ شهادت ناصر کوثری و شهادت محمدرضا کیانفر
۱۰۹- ۱۹۹۵/۱/۱۹ شهادت محمدرضا کیانفر و شهادت میشائیل ریشتر Richter (پلیس تحقیق)
۱۱۰- ۱۹۹۴/۱/۲۰ شهادت شمانکه Schmanke (پلیس تحقیق)
۱۱۱- ۱۹۹۵/۱/۲۶ شهادت شمانکه (پلیس تحقیق)
۱۱۲- ۱۹۹۵/۱/۲۷ شهادت اینگرید باوئر Ingrid Bauer (پلیس تحقیق) و شهادت عماد هودروج
۱۱۳- ۱۹۹۵/۲/۲ شهادت راینر بینز (پلیس تحقیق)، موافقت با تقاضای شهادت در مورد پرونده قاسملو
۱۱۴ ۱۹۹۵/۲/۳ بحث در مورد تقاضاهای مختلف وکلای عیاد

۱۱۵- ۱۹۹۵/۲/۹ شهادت بهمن برنجیان
۱۱۶- ۱۹۹۵/۲/۱۰ شهادت محمد نقی اشتیاقی
۱۱۷- ۱۹۹۵/۲/۲۱ شهادت کمال حسین کنج و شهادت غالب کمال شحرور و تقاضای وکلای دارابی
۱۱۸- ۱۹۹۵/۲/۲۳ شهادت استویچ (پلیس تحقیق اتریش)، نامه BfV
۱۱۹- ۱۹۹۵/۲/۲۴ اعتراض متهمان، شهادت غالب کمال شحرور و قرائت قانون اساسی ایران بخش شورای امنیت ملی
۱۲۰- ۱۹۹۵/۳/۲ شهادت محمد نقی اشتیاقی
۱۲۱- ۱۹۹۵/۳/۳ شهادت هوفمن (پلیس تحقیق)
۱۲۲- ۱۹۹۵/۳/۹ شهادت کروشل (پلیس تحقیق) پاسپورت علی صبرا
۱۲۳- ۱۹۹۵/۳/۱۷ شهادت شوت Schott (پلیس تحقیق) راجع به امین
۱۲۴- ۱۹۹۵/۳/۲۳ شهادت کناپه Knape راننده تاکسی (عرفانیان)
۱۲۵- ۱۹۹۵/۳/۳۰ تقاضای وکلای دارابی
۱۲۶- ۱۹۹۵/۴/۶ شهادت محمود کریمی، تقاضای یشکه و شیلی برای شهادت کانتر Kanter وزیر کشور آلمان و دیگران
۱۲۷- ۱۹۹۵/۴/۱۳ شهادت اسماعیل الموسوی
۱۲۸- ۱۹۹۵/۴/۲۰ شهادت اسماعیل الموسوی
۱۲۹- ۱۹۹۵/۴/۲۱ تقاضای وکلای دارابی، شهادت جواد دبیران
۱۳۰- ۱۹۹۵/۴/۲۷ شهادت شوقی کنج
۱۳۱- ۱۹۹۵/۵/۴ شهادت عدنان عیاد
۱۳۲- ۱۹۹۵/۵/۱۱ شهادت محمدرضا ثقفی
۱۳۳- ۱۹۹۵/۵/۱۸ شهادت حسین روزی‌طلب و تقاضای شهادت فلاحیان توسط وکلای دارابی
۱۳۴- ۱۹۹۵/۵/۱۹ شهادت روزی‌طلب و مخالفت اربگ و ویلاند با شهادت فلاحیان
۱۳۵- ۱۹۹۵/۵/۲۶ شهادت محمد رضا ثقفی
۱۳۶- ۱۹۹۵/۶/۱ شهادت باربارا وایتس Barbara Weitz (کارمند اداره نمایشگاه‌های برلن)
۱۳۷- ۱۹۹۵/۶/۲ شهادت ایده‌میر
۱۳۸- ۱۹۹۵/۶/۸ شهادت عدنان عیاد و نامه بهرام برنجیان برای مصونیت از بازداشت
۱۳۹- ۱۹۹۵/۶/۹ شهادت عدنان عیاد
۱۴۰- ۱۹۹۵/۶/۱۵ شهادت ایده‌میر
۱۴۱- ۱۹۹۵/۶/۱۶ شهادت عدنان عیاد

۱۴۲- ۱۹۹۵/۶/۲۲ شهادت دبیران، شهادت حسن عیاد

۱۴۳- ۲۹/۶/۲۳ خود داری حسن عیاد از شهادت (همان روز به جرم دیگری دستگیر شد)

۱۴۴- ۱۹۹۵/۶/۲۹ شهادت یوسف عیاد

۱۴۵- ۱۹۹۵/۶/۳۰ خود داری جومانه عیاد خواهر زن دارابی از شهادت

۱۴۶- ۱۹۹۵/۷/۳۱ شهادت عباس هلال و شهادت کدوری (مالک)

۱۴۷- ۱۹۹۵/۸/۷ شهادت زکریا وهبی

۱۴۸- ۱۹۹۵/۸/۱۷ شهادت جراده

۱۴۹- ۱۹۹۵/۸/۱۸ شهادت جراده

۱۵۰- ۱۹۹۵/۸/۲۴ شهادت علی عربی بلاغی

۱۵۱- ۱۹۹۵/۸/۲۵ شهادت غلامرضا رحمتی علیخانی

۱۵۲- ۱۹۹۵/۸/۲۸ شهادت محمد هلال، تقاضای دادستانی برای آزادی عیاد و عطریس از زندان موقت

۱۵۳- ۱۹۹۵/۹/۷ شهادت الموسوی

۱۵۴- ۱۹۹۵/۹/۸ شهادت مهدی علیرضائی

۱۵۵- ۱۹۹۵/۹/۱۴ شهادت هاینس آنوسک Annussek (رییس LfA)

۱۵۶- ۱۹۹۵/۹/۱۵ شهادت راینر بینز (پلیس تحقیق)

۱۵۷- ۱۹۹۵/۹/۲۱ شهادت عباس حطیط، شهادت رولا حطیط

۱۵۸- ۱۹۹۵/۹/۲۲ شهادت کنستانسه عیاد

۱۵۹- ۱۹۹۵/۹/۲۸ شهادت احمد مخی ابراهیم‌زاده

۱۶۰- ۱۹۹۵/۹/۲۹ شهادت علی هلال

۱۶۱- ۱۹۹۵/۱۰/۹ شهادت محسن ثابت

۱۶۲- ۱۹۹۵/۱۰/۱۲ شهادت گرونه‌والد (مدیر BfV)

۱۶۳- ۱۹۹۵/۱۰/۱۳ شهادت میشائل اشتولر Michael Stoeler (پلیس تحقیق)، شهادت آئودی عوادا (مترجم بازجویی)

۱۶۴- ۱۹۹۵/۱۰/۱۹ شهادت شهاده

۱۶۵- ۱۹۹۵/۱۰/۲۶ شهادت محمد عاملی، شهادت علی محمد زواره

۱۶۶ ۱۹۹۵/۱۱/۲ پاسخ دولت برلن: فعالیت دارابی و سازماندهی حزب‌الله پس از دستگیری او

۱۶۷- ۱۹۹۵/۱۱/۹ شهادت جعفر خلیل

۱۶۸- ۱۹۹۵/۱۱/۱۶ شهادت بزمان طهماسبی

۱۶۹- ۱۹۹۵/۱۱/۱۷ شهادت شاکر رمل

۱۷۰- ۱۹۹۵/۱۱/۲۰ شهادت شاکر رمل

۱۷۱- ۱۹۹۵/۱۱/۲۳ شهادت اوته هلگا گونتر Ute Helga Günther

۱۷۲- ۱۹۹۵/۱۱/۳۰ شهادت یوخن بروبل Jochen Brübel (کارمند اداره خارجی‌ها) و شهادت نوذری‌نژاد

۱۷۳- ۱۹۹۵/۱۲/۷ ارائه مقاله صدیقی در نیمروز توسط دادستانی

۱۷۴- ۱۹۹۵/۱۲/۱۴ شهادت کلاوس دیتر فوگل Klaus Dieter Vogel (مسئول کتابخانه زندان)

۱۷۵- ۱۹۹۵/۱۲/۲۲ قرائت گزارش پلیس درباره تبر خلاص به اردلان

۱۷۶- ۱۹۹۶/۱/۲ قرائت گزارش اسلحه‌های ترورهای کشاورز، محمدی و میکونوس

۱۷۷- ۱۹۹۶/۱/۱۱ شهادت ادیب اربش

۱۷۸- ۱۹۹۶/۱/۱۸ قرائت پاسخ گرونه‌والد (مدیر BfV) به سئوالات

۱۷۹- ۱۹۹۶/۱/۲۵ شهادت گرونه‌والد (مدیر BfV)

۱۸۰- ۱۹۹۶/۲/۲ شهادت ریگه Riege (پلیس تحقیق ترور محمدی)

۱۸۱- ۱۹۹۶/۲/۷ قرائت گزارش تقلبی بودن نامه مربوط به ۵۰ هزار مارک دارابی از ایران

۱۸۲- ۱۹۹۶/۲/۱۹ قرائت نامه از میاندوآب

۱۸۳- ۱۹۹۶/۲/۲۹ شهادت گرونه‌والد (مدیر BfV)

۱۸۴- ۱۹۹۶/۳/۷ شهادت فان‌ترک (پلیس تحقیق)

۱۸۵- ۱۹۹۶/۳/۱۴ شهادت هوفمن (پلیس تحقیق)

۱۸۶- ۱۹۹۶/۳/۲۱ شهادت رگینه فلور Regiene Floer (پلیس تحقیق)

۱۸۷- ۱۹۹۶/۳/۲۸ رد تقاضای وکلای دارابی و امین، قرائت تقاضای بشکه و شیلی

۱۸۸- ۱۹۹۶/۴/۴ تحویل پرونده فلاحیان به دادگاه

۱۸۹- ۱۹۹۶/۴/۱۱ قرائت قرار بازداشت علی صبرا و فضل‌الله حیدر، قرائت فهرست افراد شرکت‌کننده در انترناسیونال سوسیالیستی

۱۹۰- ۱۹۹۶/۴/۱۸ شهادت برنارد برونک Berhard Brünk (کارمند اداره توریسم برلن)، قرائت بازجویی حسن ابوالحسن

۱۹۱- ۱۹۹۶/۴/۲۵ قرائت نامه وزارت دادگستری درباره دعوت شاهد از ایران، شهادت جراده، نامه و تقاضای دارابی، قرائت شرکت‌کنندگان ایرانی در نمایشگاه توریسم ۱۹۹۱(ازجمله نادر کجوری)

۱۹۲- ۱۹۹۶/۵/۲ قرائت پاسخ BND و مصوبه هیئت قضات مبنی بر غیر قابل دسترس بودن نورآرا و بهرام برنجیان

۱۹۳- ۱۹۹۶/۵/۹ شهادت دیتمار اشمیت Dietmmar Schmidt (پلیس تحقیق) در مورد شهادت بهرام برنجیان

۱۹۴- ۱۹۹۶/۵/۱۴ قرائت بخش‌هایی از حکم دادگاه ترور بختیار

۱۹۵- ۱۹۹۶/۵/۲۳ تقاضای وکلای دارابی برای شهادت دادستان

۱۹۶- ۱۹۹۶/۵/۳۰ پاسخ وزارت کشور به تقاضای اریگ و ویلاند

۱۹۷- ۱۹۹۶/۶/۶ رد تقاضاهای وکلای عیاد، موافقت با شهادت دادستان

۱۹۸- ۱۹۹۶/۶/۱۳ پاسخ دادگستری در باره شهادت سه ایرانی در ایران

۱۹۹- ۱۹۹۶/۶/۲۰ شهادت برنو یوست(دادستان عالی)

۲۰۰- ۱۹۹۶/۶/۲۵ موافقت ایران با شهادت دو ایرانی در سفارت آلمان، تعویق قرائت کیفر خواست

۲۰۱- ۱۹۹۶/۷/۴ نامه امین، موافقت با شهادت دو نفر در تهران

۲۰۲- ۱۹۹۶/۸/۵ تقاضای اریگ و ویلاند برای شهادت بنی‌صدر

۲۰۳- ۱۹۹۶/۸/۱۵ موافقت با شهادت بنی‌صدر

۲۰۴۰- ۱۹۹۶/۸/۲۲ شهادت بنی‌صدر

۲۰۵- ۱۹۹۶/۸/۲۳ شهادت بنی‌صدر

۲۰۶- ۱۹۹۶/۸/۲۹ قرائت متن شهادت بهرام برنجیان (در تهران)

۲۰۷- ۱۹۹۶/۹/۵ نامه و تقاضای دارابی، شهادت بنی‌صدر

۲۰۸- ۱۹۹۶/۹/۱۲ رد شهادت نورآرا در ایران، درباره شهادت منابع بنی‌صدر، بازداشت مجدد عطریس

۲۰۹- ۱۹۹۶/۹/۱۹ شهادت ادیب اریش

۲۱۰ ۱۹۹۶/۱/۲۶ شهادت محمد حسین عبداله

۲۱۱- ۱۹۹۶/۱۰/۷ پرونده مرکز وحدت اسلامی، شهادت عبدالرحیم عبدالرحیمی

۲۱۲- ۱۹۹۶/۱۰/۱۰ شهادت ابوالقاسم مصباحی (جلسه غیر علنی)

۲۱۳- ۱۹۹۶/۱۰/۱۱ شهادت ابوالقاسم مصباحی (جلسه غیر علنی)

۲۱۴- ۱۹۹۶/۱۰/۱۷ شهادت ابوالقاسم مصباحی (جلسه غیر علنی)

۲۱۵- ۱۹۹۶/۱۰/۱۸ شهادت ابوالقاسم مصباحی (جلسه غیر علنی)

۲۱۶- ۱۹۹۶/۱۰/۲۴ شهادت فاضل الله وردی نیکجه

۲۱۷- ۱۹۹۶/۱۰/۳۱ شهادت حسن علی الوش

۲۱۸- ۱۹۹۶/۱۱/۷ شهادت فاضل الله وردی نیکجه

۲۱۹- ۱۹۹۶/۱۱/۱۲ قرائت کیفرخواست

۲۲۰- ۱۹۹۶/۱۱/۱۴ قرائت کیفرخواست

۲۲۱- ۱۹۹۶/۱۱/۱۵ قرائت کیفرخواست
۲۲۲- ۱۹۹۶/۱۱/۲۱ آخرین دفاع اریگ و شیلی و پشکه
۲۲۳- ۱۹۹۶/۱۱/۲۲ آخرین دفاع ویلاند
۲۲۴- ۱۹۹۶/۱۱/۲۸ تقاضای اشپانگن‌برگ و وکلای دارابی، آخرین دفاع پرسیوس و باومایر
۲۲۵- ۱۹۹۶/۱۱/۲۹ آخرین دفاع زالم، تقاضای دارابی
۲۲۶- ۱۹۹۶/۱۲/۵ موافقت با شهادت ۴ نفر
۲۲۷- ۱۹۹۶/۱۲/۱۲ شهادت سامیا عیاد، نامه امین در جواب وکلای دارابی
۲۲۸- ۱۹۹۶/۱۲/۲۳ پاسخ BND، تقاضای پرسیوس
۲۲۹ ۱۹۹۷/۱/۳ شهادت حسن جراده
۲۳۰- ۱۹۹۷/۱/۹ شهادت رشید جراده
۲۳۱- ۱۹۹۷/۱/۱۰ شهادت محمود حمود، نامه دارابی
۲۳۲- ۱۹۹۷/۱/۱۶ شهادت پیتر نورس Peter Noeres (روانشناس عیاد)
۲۳۳- ۱۹۹۷/۱/۲۳ شهادت سمیر کنعان
۲۳۴- ۱۹۹۷/۱/۲۴ شهادت حسین جراده
۲۳۵- ۱۹۹۷/۱/۳۰ شهادت حسین ابراهیم
۲۳۶- ۱۹۹۷/۲/۶ شهادت ابوالقاسم مصباحی
۲۳۷- ۱۹۹۷/۲/۷ شهادت ابوالقاسم مصباحی
۲۳۸- ۱۹۹۷/۲/۱۳ شهادت میشائل ماخلاید Michael Machleidt (روانشناس)، قرائت گزارش BfV در باره مصباحی و حمید فرهادنیا
۲۳۹- ۱۹۹۷/۲/۱۴ حذف قتل عمد طبیب غفاری از کیفرخواست، قرائت کیفرخواست، آخرین دفاع اریگ، ویلاند، پشکه، وکلای دارابی دفاع نکردند
۲۴۰- ۱۹۹۷/۲/۲۰ آخرین دفاع هدریش
۲۴۱- ۱۹۹۷/۲/۲۷ قرائت نامه کانون وکلای برلن، آخرین دفاع کایزر، وردینگر
۲۴۲- ۱۹۹۷/۳/۰۶ شهادت هاینس هالم (اسلام شناس)
۲۴۳- ۱۹۹۷/۳/۱۳ شهادت ارنست بالیر (روانشناس راحیل)
۲۴۴- ۱۹۹۷/۳/۲۰ کیفرخواست، آخرین دفاعیات اشپانگن‌برگ، کایزر و هدریش و باومایر
۲۴۵ ۱۹۹۷/۴/۱ آخرین دفاع امین، عطریس، عیاد، دارابی، راحیل و تقاضانامه راحیل
۲۴۶- ۱۹۹۷/۴/۳ قرائت نامه وکلای راحیل، کیفرخواست و آخرین دفاع اریگ، دارابی
۲۴۷- ۱۹۹۷/۴/۱۰ اعلام حکم

۲- فهرست مقالات

فهرست مقالات و خبرهای چاپ شده در نشریات خارج از کشور در مورد ترور و دادگاه میکونوس تا اعلام حکم دادگاه (شهریور ۱۳۷۱- سپتامبر ۱۹۹۲ تا فروردین ۱۳۷۱-آوریل ۱۹۹۷).

نام و مشخصات نشریات فهرست شده

- **آرش:** مدیر مسئول: قلیچ‌خانی، پرویز؛ پاریس
- **اتحاد کار:** سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ارگان مرکزی؛ -
- **اتحاد کار:** سازمان فدایی - ایران؛ -
- **انترناسیونال:** حزب کمونیست کارگری ایران، ارگان؛ سردبیر: دانش، لیلا؛
- **انقلاب اسلامی در هجرت:** صاحب امتیاز و مسئول: بنی‌صدر، ابوالحسن؛ پاریس
- **ایران تایمز:** مدیر و سردبیر: خاکباز، جواد؛ واشنگتن
- **ایران تریبون هفته نامه بین المللی:** -؛ استکهلم
- **ایران زمین:** شورای ملی مقاومت ایران؛ لندن
- **ایران: سرکوب، ترور:** کمیتهٔ ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران، خبرنامه؛ پاریس
- **پیام فدائی:** چریکهای فدایی خلق ایران؛ لندن
- **پیام فردا:** -؛ برلن
- **جهان امروز:** حزب کمونیست ایران؛ -
- **چشم‌انداز:** به کوشش: پاکدامن، ناصر و یلفانی، محسن؛ پاریس
- **حقوق بشر:** جامعهٔ دفاع از حقوق بشر، نشریه؛ برلین

- **راه آزادی نشریه سیاسی، اجتماعی فرهنگی؛** حزب دمکراتیک مردم ایران؛ فرانسه
- **راه کارگر؛** سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ارگان سیاسی؛ -
- **شورا، ماهنامه؛** شورای ملی مقاومت؛ اورسواراز
- **طرحی نو؛** شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران؛ ماینس
- **علم و جامعه؛** مدیر و سردبیر: طهماسبی، ناصر؛ آمریکا
- **کار؛** سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)؛ -
- **کار (اکثریت)؛** سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ارگان سراسری؛ -
- **کوردستان؛** کمیتهٔ مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، ارگان؛ -
- **کارگر تبعیدی؛** جنبش دفاع از حقوق سندیکایی کارگران ایران، ارگان؛ -
- **کارگر سوسیالیست؛** اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران؛ انگلستان
- **کیهان چاپ لندن؛** بنیان‌گذار و مدیر مسئول: مصباح‌زاده، مصطفی؛ لندن
- **ماهنامه جمهوری خواهان ملی؛** سازمان جمهورخواهان ملی ایران؛ -
- **مجاهد؛** سازمان مجاهدین خلق ایران؛ -
- **میهن؛** سر دبیر: کشتگر، علی؛ پاریس
- **نقطه نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛** مدیر مسئول: لادبن، بهروز؛ فرانسه، آمریکا
- **نیمروز؛** سردبیر: اصفهانی، پرویز؛ انگلستان
- **همبستگی؛** فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی سردبیر، شهاب، ثریا؛ -

فهرست مقـالات

- آخرین جلسه دادگاه میکونوس؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۴۵؛ ۱۳۷۶/۲
- آری؛ دمکراسی در ایران با "مفاهمه" و "دیالوگ" با خودکامان بوجود نمی‌آید؛ *خانبابا تهرانی و راسخ افشار*؛ **نیمروز**؛ ش۳۰۷؛ ۱۳۷۳/۱۲/۱۹
- افراد دیگری و مدارک جدید پچنگ پلیس آلمان افتادند؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۲۹۳؛ ۱۳۷۱/۸/۲۴
- اقعی هرگز کبوتر نمی‌زاید روزنامه آلمانی وزر کوریر؛ *گزارشگر ویژه ایران* زمین؛ **ایران زمین**؛ ش۱۱۷؛ ۱۳۷۵/۸/۲۱

  اکنون نوبت من است که سخن بگویم در حاشیه ظهارات دکتر حمزه فلاحتی؛ صدیقی، *نادر*؛ **نیمروز**؛ ش۲۸۹؛ ۱۳۷۳/۸/۱۳
- آلمان انصراف خود را از تقاضای "استرداد" علی فلاحیان اعلام داشت؛ ← **ایران تایمز**؛ ش۱۲۷۳؛ ۱۳۷۵/۱/۱۷

  آنجا که حقیقت دستاورد مبارزه‌ای پیگیر است؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- آن روز تاریخی، در جلوی دادگاه برلین؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- ابهامات قتل صادق شرفکندی و ۳ تن از یارانش بیشتر می‌شود (از روزنامه جمهوری اسلامی)؛ ← **مجاهد**؛ ش۳۳۴؛ ۱۳۷۲/۱۲/۱۶

  اپوزیسیون در برابر راهی تازه؛ ← **راه آزادی**؛ ش۵۱؛ ۱۳۷۶/۲

  از دیدار رسمی هیئت نمایندگی سازمان و دکتر شرفکندی شهید؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۴۵؛ ۱۳۷۱/۷/۲۲
- از سوی آمریکا و انگلیس: آلمان با پذیرفتن فلاحیان به پیمان شکنی متهم میشود؛ ← **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۷۸؛ ۱۳۷۲/۷/۲۹
- از مکالمات ایرانیها استراق سمع میشود؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- اسرار پشت پرده ترور برلن؛ *دستمالچی پرویز*؛ **ماهنامه جمهوری خواهان ملی**؛ ش۵۳؛ ۲و۱۳۷۳/۱
- اشپیگل: سفارت ایران در بن مرکز جاسوسی و ترور...؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۴۴؛ ۱۳۷۴/۸/۱۵

- استقبال و پشتیبانی احزاب، سازمانها، مجامع و محافل و شخصیتهای مختلف از حکم دادگاه میکونوس؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۴۵؛ ۱۳۷۶/۲
- اشمیت باور در کمیسیون میکونوس حاضر شد اما هیچ اطلاعی نداد؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۵؛ ۱۳۷۲/۱۱/۲۴
- اشمیت بانر به خاطر معاملهٔ مخفیانه با رژیم ایران مورد حمله قرار گرفت؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۰۶؛ ۱۳۷۵/۵/۸
- اطلاعیه به مناسبت آغاز سومین سال دادگاه "میکونوس" "کانون پناهندگان سیاسی ایرانی برلین"؛ ← **ایران تایمز**؛ ش۱۲۵۳؛ ۱۳۷۴/۸/۲۶
- اظهارات یک مقام سابق رژیم در باره عملیات تروریستی جمهوری اسلامی؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۱۴۵؛ ۱۹۹۶/۸/۹
- اعطای اعتبارات دولت آلمان به ایران محدود شد؛ ← **ایران توبیون**؛ ش۴۰؛ ۱۳۷۱/۱۰/۱۱
- اعلام جرم علیه جمهوری اسلامی در تمامیت آن (اعلامیه)؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۳۹؛ ۱۳۷۵/۸
- اگر سهل انگاری پلیس نبود نقشه ترور شرفکندی به نتیجه نمی‌رسید؛ ← **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۹۲؛ ۱۳۷۲/۱۱/۱۴
- اولین بادبود شهدای برلین؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۰۲؛ ۱۳۷۲/۷
- ایران حکومت ترور، گزیده یک مقاله از هفته‌نامه تایم بین المللی؛ سنکتون، *توماس*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۱۷؛ ۱۳۷۵/۸/۲۱
- بازتاب دادگاه "میکونوس" در پارلمان آلمان فدرال؛ ← **اتحاد کار**؛ ش۲۱؛ ۱۳۷۴/۱۰
- باز هم در باره دادگاه میکونوس؛ روستا، *کامبیز*؛ **طرحی نو**؛ ش۴؛ ۱۳۷۶/۳
- باید اقدامات بین المللی برای محاکمه و محکومیت جمهوری اسلامی انجام بگیرد؛ حسینی، *شاهو*؛ **کوردستان**؛ ش۲۴۵؛ ۱۳۷۶/۲
- بحران در مناسبات ایران و آلمان؛ ← **کار**؛ ش۲۹۶؛ ۱۳۵۷/۱۰
- بر اساس اسناد سازمان حفاظت از قانون اساسی آلمان دولت ایران مسئول مستقیم ترور برلین است؛ ← **ایران زمین**؛ ش۷۹؛ ۱۳۷۴/۱۰/۲۵
- برای آنکه میکونوس دیگر تکرار نشود!؛ ← **راه آزادی**؛ ش۵۱؛ ۱۳۷۶/۲
- برای به تعویق انداختن صدور حکم دادگاه برلین رژیم ایران پرونده‌یی را از شاهد C به مقامات آلمانی تسلیم کرد؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۲۰؛ ۱۳۷۵/۹/۱۲
- برای وارد کردن فشار به کشورهای غربی رژیم اسلامی میخواهد طرح‌هایی را بمنظور غافلگیری بازرگانان و مأموران غربی در ایران به اجرا بگذارد؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵

- بمناسبت صدور حکم بازداشت فلاحیان، وزیر اطلاعات رژیم از طرف دادسرای فدرال آلمان (اعلامیه)؛ -؛ کوردستان؛ ش۲۳۲؛ ۱۳۷۵/۱
- به علت صدور حکم دستگیری فلاحیان ناطق نوری دولت آلمان را مورد حمله قرار داد؛ -؛ ایران زمین؛ ش۹۰؛ ۱۳۷۵/۱/۲۰
- به مقابله با ترفندهای رژیم اسلامی برخیزیم (اعلامیه)؛ -؛ راه کارگر؛ ش۱۳۹؛ ۱۳۷۵/۶
- بیاد شهادت دکتر صادق شرفکندی و یارانش؛ -؛ اتحاد کار؛ ش۶؛ ۱۳۷۷/۷
- بیانیهٔ کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت شهادت دکتر محمد صادق شرفکندی (سعید) دبیرکل حزب و رفقایش؛ -؛ کوردستان؛ ش۱۸۹؛ ۱۳۷۱/۶
- بیانیه مطبوعاتی کرستف ماچی نمایندهٔ مجلس فدرال از حزب سوسیال دمکرات آلمان (بیانیه مطبوعاتی)؛ -؛ مجاهد؛ ش۳۲۸؛ ۱۳۷۲/۱۱/۴
- بیانیهٔ اجلاس فوق العاده شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران؛ -؛ راه آزادی؛ ش۲۳؛ اوت ۱۹۹۲
- پایان دادرسی میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ ایران زمین؛ ش۱۱۶؛ ۱۳۷۵/۸/۱۴
- پرونده 'میکونوس' و روابط ایران و آلمان؛ میلا؛ اتحاد کار؛ ش۳۸؛ ۱۳۷۶/۱
- پیام به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران؛ -؛ اتحاد کار؛ ش۳۶؛ ۱۳۷۱/۷
- پیام دفتر پاریس؛ -؛ کوردستان؛ ش۲۰۲؛ ۱۳۷۲/۷
- پیام دفتر سیاسی؛ -؛ کوردستان؛ ش۲۰۲؛ ۱۳۷۲/۷
- پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت سالروز شهادت دبیر کل حزب؛ -؛ کوردستان؛ ش۲۰۱؛ ۱۳۷۲/۶
- پیام کمیته مرکزی سازمان فدایی - ایران به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت سالروز شهادت دکتر صادق شرفکندی و همراهان؛ -؛ اتحاد کار؛ ش۴۸؛ ۱۳۷۲/۷
- پیام‌های تسلیت و همدردی؛ ؛ کوردستان؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- پیرامون شهادت اخیر بنی‌صدر در دادگاه برلین؛ -؛ کوردستان؛ ش۲۳۷؛ ۱۳۷۵/۶
- پیرامون محاکمه متهمان به قتل صادق شرفکندی و همراهان او وزیر امنیت آلمان به دادگاه احضار شد؛ -؛ کیهان چاپ لندن؛ ش۴۸۰؛ ۱۳۷۲/۸/۱۳
- پیروزی بزرگ اپوزیسیون علیه تروریسم جمهوری اسلامی؛ -؛ کار (اکثریت)؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- تاثیر تنشهای سیاسی بر مناسبات اقتصادی ایران و آلمان شکافهای تازه در محور تهران- بن؛ -؛ کیهان چاپ لندن؛ ش۵۸۴؛ ۱۳۷۳/۹/۹
- تازه‌ترین دغلکاری رژیم بمنظور بتعویق انداختن حکم نهایی دادگاه برلین (اعلامیه)؛ -؛ کوردستان؛ ش۲۳۵؛ ۱۳۷۵/۴
- تجدید گفتگوهای انتقاد آمیز با ایران باید معلق بماند، سوئیس؛ -؛ نیمروز؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵

- تجربیاتی از دادگاه برلین؛ *عزیزالله پاک‌نژاد*؛ **شورا**؛ ش۱۲؛ ۱۳۷۳/۵
- تحصن در بن علیه ترور؛ -؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۴۴؛ ۱۳۷۱/۷/۸
ترور خونین مخالفان جمهوری اسلامی در برلین؛ -؛ **ایران تریبون**؛ ش۲۷؛ ۱۳۷۱/۷/۳
- ترور دکتر شرفکندی و وضعیت مبارزه در کردستان، مصاحبه؛ *حسن‌زاده، عبدالله*؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۷؛ ۱۳۷۱/۸
- ترور صادق شرفکندی از زبان شاهد واقعه؛ دستمالچی، پرویز؛ **نیمروز**؛ ش-؛ ۱۳۷۱/۸/۸
- ترور میکونوس از دید وکلای مدافع خانواده‌های قربانیان؛ -؛ **کوردستان**؛ ش۲۴۲؛ ۱۳۷۵/۱۱
- ترور ناجوانمردانهٔ دکتر صادق شرفکندی و همراهان؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۶؛ ۱۳۷۱/۷
- ترور و بازهم ترور دگر اندیشان و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی؛ -؛ **حقوق بشر**؛ ش۳۰؛ پائیز ۱۳۷۱
- تروریسم ایران: انگشت اتهام به سوی رفسنجانی نشانه رفته است؛ -؛ **ایران زمین**؛ ش۱۰۵؛ ۱۳۷۵/۵/۱
- تروریسم جمهوری اسلامی و دمکراسی غربی(در حاشیه کیفر خواست دادگاه میکونوس)؛ مدرسی،*سیاوش*؛ **همبستگی**؛ ش۶۷؛ ۱۱/ ۱۹۶۶
- تروریسم دولتی ایران، تروریسم بخش جدا ناپذیر از نظام ولایت فقیه؛ *دستمالچی، پرویز*؛ **حقوق بشر**؛ ش۳۴؛ زمستان ۱۳۷۳
- تروریسم دولتی، پای میز محاکمه؟؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۳؛ ۱۳۷۵/۱۰
- تروریسم دولتی و اپوزیسیون؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۷؛ ۱۳۷۱/۸
- تروریسم رژیم جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۵؛ ۱۳۷۵/۲
- تظاهرات در سوئد علیه ترور برلین؛ -؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۴۴؛ ۱۳۷۱/۷/۸
- تظاهرات ده‌ها تن در برابر دادگاه؛ -؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۹؛ ۱۳۷۳/۱/۲۱
- تظاهرات معلولین در ایران؛ -؛ **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- تلاش‌های رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تشکیل دادگاه برلین؛ *پیمان*؛ **آرش**؛ ش۳۶-۳۷؛ ۱۳۷۲/۱۲-۱۳۷۳/۱
- توسط دادسرای فدرال آلمان حکم دستگیری فلاحیان صادر شد؛ -؛ **ایران زمین**؛ ش۸۸؛ ۱۳۷۴/۱۲/۲۸
- جمهوری اسلامی اتهام دخالت وزیر اطلاعات در کشتن رهبران کردها را رد کرد؛ -؛ **ایران تایمز**؛ ۱۳۷۵/۱۰/۱۶
- جمهوری اسلامی بار دیگر دست به یک جنایت فجیع زد؛ ؛ **کار**؛ ش۲۵۹؛ ۱۳۷۱/۶
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن؛ -؛ **ایران: سرکوب، ترور**؛ ش۱؛ ۱۳۷۲/۱۰
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۲)؛ -؛ **ایران: سرکوب، ترور**؛ ش۲؛ ۱۳۷۲/۱۱
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۳)؛ -؛ **ایران: سرکوب، ترور**؛ ش۳؛ ۱۳۷۲/۱۲
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۴)؛ -؛ **ایران: سرکوب، ترور**؛ ش۴؛ ۱۳۷۳/۱

- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۵)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۵؛ ۱۳۷۳/۲
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۶)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۶؛ ۱۳۷۳/۳
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۷)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۷؛ ۱۳۷۳/۴
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۸)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۸؛ ۱۳۷۳/۵
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۹-۱۰)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۹؛ ۱۳۷۳/۶
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۱)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۱۰؛ ۱۳۷۳/۷
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۴)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۱۱؛ ۱۳۷۳/۱۰
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۲)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۱۵؛ ۱۳۷۳/۴
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۳)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۱۶؛ ۱۳۷۴/۱
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۴)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۱۷؛ ۱۳۷۴/۴
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۵)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۱۸؛ ۱۳۷۴/۶
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۶)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۱۹؛ ۱۳۷۴/۸
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۷)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۰؛ ۱۳۷۴/۱۱
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۸)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۱؛ ۱۳۷۴/۱۲
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۹)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۲؛ ۱۳۷۵/۴
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۲۱)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۵؛ ۱۳۷۵/۳
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۲۲)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۶؛ ۱۳۷۴/۵
  در حاشیهٔ دادگاه برلن؛ ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۶؛ ۱۳۷۵/۵
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۲۳)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۷-۲۶؛ ۱۳۷۴/۹
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۲۳)؛ ← ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۷-۲۶؛ ۱۳۷۴/۹
- پرونده میکونوس؛ مصاحبه با روستا، کامبیز و دستمالچی، پرویز؛ ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۷-۲۶؛ ۱۳۷۴/۹
- بنی صدر در گفتگو با "خبرنامه"؛ بنی‌صدر، ابوالحسن؛ ایران: سرکوب، ترور؛ ش۲۷-۲۶؛ ۱۳۷۴/۹
- جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام؛ ← میهن؛ ش۶۰۷؛ ۷- ۱۳۷۳/۸
- جمهوری اسلامی به ترور مخالفان اعتراف می‌کند؛ ← ایران تریبون؛ ش۲۵؛ ۱۹۹۲/۶/۲
- جمهوری اسلامی متهم ترور برلین، با دستگیری یک ایرانی دولت ایران بطور جدیتری در مظان اتهام قرار میگیرد؛ ← ایران تریبون؛ ش۲۳؛ ۱۳۷۱/۸/۱
- جمهوری اسلامی و تمامی دست‌اندرکاران ترورهای جنایتکارانه باید محکوم شوند (اعلامیه)؛ ← راه کارگر؛ ش۱۳ش۹؛ ۱۳۷۵/۶
- جنایت برلین و مردم کردستان عراق؛ ← کوردستان؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷

- جنایت در برلین؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش ۲۹۰؛ ۱۳۷۲/۶/۳۰
- چند سوال از آقای دستمالچی در باره "کمیته ضد ترور" توضیحات بیشتری لازم است؛ *یوسفی زاده*؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش ۵۶۰؛ ۱۳۷۴/۳/۲۵
- ۴۸ساعت پس از برگزاری کنفرانس شرم الشیخ در یک اقدام بیسابقه دادستانی آلمان حکم بازداشت علی فلاحیان را صادر کرد؛ ← **کیهان چاپ لندن**؛ ش۵۹۹؛ ۱۳۷۵/۱/۲
- حسین الله کرم رهبر انصار حزب‌الله خطاب به مقامات آلمان: بمب به کمر خود میبندیم و انتقام این اهانت را میگیریم؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- حضور مدیر B.F.V در دادگاه میکونوس؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۲۶؛ ۱۳۷۴/۷
- حکایت اکثریت اهل کار و مجاهدین بیکار؛ *روحانی، رضا*؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۷؛ ۱۳۷۲/۱۰/۲۷
- حکم جلب فلاحیان تنفیذ شد؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۷؛ ۱۳۷۶/۳/۲
- حکم جلب علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران صادر شد؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۳۲؛ ۱۳۷۵/۱
- حکم دادگاه برلین خط بطلان نهایی بر سیاست شکست خوردهٔ گفتگوی انتقادی است؛ *هوتر، هولتز*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵
- حکم دادگاه میکونوس: سند انکار ناپذیر تروریسم جمهوری اسلامی، بیانیه حزب دمکرات کردستان ایران؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۴۴؛ ۱۳۷۶/۱
- خامنه‌ای و رفسنجانی دستور قتل رهبران کرد را صادر کرده‌اند؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۱۴۱؛ ۱۳۷۵/۶/۱۴
  خلاصه‌ای از محاکمه تروریست‌های جمهوری اسلامی در دادگاه برلن؛ *پیمان*؛ **آرش**؛ ش۳۲؛ ۱۳۷۲/۸
- دادستان فدرال آلمان فلاحیان را به اتهام دست داشتن در قتل تحت پیگرد قرار می‌دهد؛ ← **ایران زمین**؛ ش۷۶؛ ۱۳۷۴/۸/۲۰
- دادستان فدرال آلمان اعلام کرد: خامنه‌ای دستور قتل چهار مخالف ایرانی در برلین را صادر کرده است؛ ← **ایران زمین**؛ ۱۱۸؛ ۱۳۷۵/۸/۲۸
- دادستان فدرال آلمان اتهام دخالت مستقیم رهبران حکومت آخوندی در ترور میکونوس را تائید کرد؛ ← **ایران زمین**؛ ش۱۲۹؛ ۱۳۷۵/۱۱/۲۹
- دادستانی فدرال آلمان اعلام کرد که مأموران آلمانی دو تن از قاتلان ترور اخیر را دستگیر نموده‌اند؛ ← **اتحاد کار**؛ ش۳۷؛ ۱۳۷۱/۸
- دادستانی آلمان صدور حکم قضایی علیه فلاحیان را تأیید کرد؛ ← **ایران زمین**؛ ش۷۷؛ ۱۳۷۴/۹/۲۷
- دادگاه برلن با شهادت دو ایرانی در سفارت آلمان در تهران موافقت کرد؛ ← **ایران تایمز**؛ ش۱۲۸۷؛ ۱۳۷۵/۴/۲۲
- دادگاه برلن: کیفر خواست دادستان آلمان قسمت آخر؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ← دادگاه برلین؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۴؛ ۱۳۷۲/۱۱/۱۰

- دادگاه برلین؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۸؛ ۱۳۷۳/۱/۶
- دادگاه برلین؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۱؛ ۱۳۷۳/۲/۱۸
- دادگاه برلین؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۶؛ ۱۳۷۳/۵/۲۶
- دادگاه برلین به معضل جدی سران جمهوری اسلامی تبدیل شده است؛ ← **کار**؛ ش۲۹۳؛ ۱۳۷۵/۶
- دادگاه برلین رژیم جمهوری اسلامی و رهبران آن را مسئول ترور دانست (اعلامیه)؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- دادگاه برلین: شهود را تهدید میکنند؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۴؛ ۱۳۷۳/۳/۲۹
- دادگاه برلین: افشای اسرار تازه از تروریسم رژیم اسلامی؛ ← **اتحاد کار**؛ ش۲؛ ۱۳۷۳/۳
- دادگاه برلین: نقش سازمان اطلاعات آلمان؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۶؛ ۱۳۷۲/۱۲/۰۸
- دادگاه برلین، تروریسم دولتی و کارکرد طایفهٔ سازش؛ ← **راه کارگر**؛ ش۱۱۶؛ ۱۳۷۳/۲/۱۶ ش۳۴۸؛ ۱۳۷۴/۱۰/۱۱
- دادگاه قاتلان همسرم نوری دهکردی - دادگاه میکونوس؛ بدیعی، شهره؛ **ایران زمین**؛ ش۱۲۳؛ ۱۳۷۵/۱۰/۳
- دادگاه قاتلان شرفکندی و یارانش؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۰۲؛ ۱۳۷۲/۷
- دادگاه میکونوس؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۸؛ ۱۳۷۳/۵/۲۳؛
- دادگاه میکونوس؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۴۱؛ ۱۳۷۳/۶/۲۱
- دادگاه میکونوس؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۴۷؛ ۱۳۷۳/۹/۲۷
- دادگاه میکونوس؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش ۳۵۰؛ ۱۳۷۳/۱۱/۹
- دادگاه میکونوس؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۵۱؛ ۱۳۷۳/۱۱/۲۳
- دادگاه میکونوس؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۵۷؛ ۱۳۷۴/۲/۷
- دادگاه میکونوس؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۶۶؛ ۱۳۷۴/۶/۱۹
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۸۷؛ ۱۳۷۴/۱۲/۲۱
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۹۸؛ ۱۳۷۵/۳/۱۴
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۰۴؛ ۱۳۷۵/۵/۲۵
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۰۸؛ ۱۳۷۵/۷/۱۹
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش ۱۱۰؛ ۱۳۷۵/۷/۲
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۱۴؛ ۱۳۷۵/۷/۳۰
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش ۱۳۰؛ ۱۳۷۵/۱۲/۶
- دادگاه میکونوس؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵
- دادگاه میکونوس؛ دستمالچی، پرویز؛ **چشم انداز**؛ ش۱۵؛ پائیز ۱۳۷۲
- دادگاه میکونوس؛ از آغاز تا پایان؛ دستمالچی، پرویز؛ **چشم انداز**؛ ش۱۸؛ تابستان ۱۳۷۵

- دادگاه میکونوس - برلین؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۷۶؛ ۱۳۷۴/۸/۲۰
- دادگاه میکونوس - برلین؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۷۷؛ ۱۳۷۴/۹/۲۷
- دادگاه میکونوس و بحران روابط ایران و آلمان؛ ک - *پویان*؛ **کارگر تبعیدی**؛ ش۳۶؛ ۱۳۷۶/۱
- دادگاه میکونوس تشنج سیاسی در روابط سیاسی دولت آلمان و جمهوری اسلامی؛ -؛ **همبستگی**؛ ش۶۷؛ ۱۹۹۶/۱۱
- دادگاه میکونوس در برلین: شهادت فراحتی، روستا، عزت‌پور، پتر و دیگران؛ -؛ **انقلاب اسلامی در هجرت در هجرت**؛ ش۳۲۳؛ ۱۳۷۲/۱۰/۲۶
- دادگاه میکونوس در برلن؛ ع- *ناظر*؛ **آرش**؛ ش۵۸؛ ۷-۱۳۷۵/۸
- دادگاه میکونوس صحنهٔ جنگ واقعی بین اپوزیسیون و نیروهای مترقی آلمان از یک سو با رژیم و حامیانش از سوی دیگر بود؛ بدیعی، شهره؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵
- دادگاه میکونوس؛ -؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۵۳؛ ۱۳۷۳/۱۲/۲۱
- دادگاه میکونوس، وکلای مدافع قربانیان خواستند که اشمیدباوئر دوباره به دادگاه بیاید؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۹۱؛ ۱۳۷۵/۱/۲۷
- دادگاه میکونوس، سکوت معنی‌دار وکلای دارایی در جلسه دادگاه؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۹۰؛ ۱۳۷۵/۱/۲۰
- دادگاه میکونوس، ضد حمله وکلای دارایی با شکست مواجه شد؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۸۹؛ ۱۳۷۵/۱/۱۳
- دامی که رژیم برای نابودی مخالفان گسترده است؛ گنجی، منوچهر؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۵۲۷؛ ۱۳۷۳/۷/۲۱
- در انتظار حکم دادگاه میکونوس علیه رهبران جمهوری اسلامی؛ -؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۰
- در باره تحریفهای گمراه کننده نشریه "مجاهد" مسئولیت شما چیز دیگری است (نقل از روزنامه کار)؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۰؛ ۱۳۷۲/۱۱/۱۸
- در بحبوحهٔ دادگاه برلین رژیم ایران یک کارخانهٔ ورشکسته آلمان را خرید؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۲۱؛ ۱۳۷۵/۹/۱۹
- در پی صدور حکم دادگاه برلین: رهبران جمهوری اسلامی باید در یک دادگاه بین المللی محاکمه شوند؛ -؛ **کوردستان**؛ ش۲۴۵؛ ۱۳۷۶/۲
- در دادگاه برلین؛ -؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۳؛ ۱۳۷۳/۳/۱۵
- در حاشیه مراسم به خاک سپاری رهبران فقید حزب دمکرات کردستان ایران در پاریس؛ -؛ **راه آزادی**؛ ش۳۲۴؛ ۶-۱۳۷۲/۷

- در دادگاه برلین شهود شهادت دادند- آیا پلیس از جلسه میکونوس خبر داشت؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۲؛ ۱۳۷۲/۱۰/۱۳
- در دادگاه برلین: مجری طرح دارابی و قاتل اصلی شریف بوده که به ایران بازگشته است؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۷؛ ۱۳۷۲/۱۲/۲۲
- در دادگاه میکونوس، آقای ریگل شباهت بین ترورهای برلین و هامبورگ را تأیید کرد؛ ← **ایران زمین**؛ ش۸۳؛ ۱۳۷۴/۱۱/۲۳
- در دادگاه میکونوس اعلام شد: مدارک شرکت رهبران ایران در ترورهای خارج از کشور دقیق و مستند است؛ ← **ایران زمین**؛ ش۱۲۸؛ ۱۳۷۵/۱۱/۱۱
- در دادگاه میکونوس، کیفر خواست دادستان (دنباله)؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۴۶؛ ۱۳۷۳/۹/۱۳
- در دادگاه متهمان به قتل صادق شرفکندی، وزیر امنیت آلمان باید به سوال‌ها در باره دیدار با فلاحیان جواب دهد؛ ← **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۸۲؛ ۱۳۷۲/۸/۲۷
- در رابطه با دادگاه میکونوس؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۲۱؛ ۱۳۷۴/۲
- درس‌هائی از جنایت "میکونوس"؛ *روستا، کامبیز*؛ **طرحی نو**؛ ش۱؛ ۱۳۷۵/۱۱
- در لندن چه گذشت؟ جنجال مذاکرات پنهانی لاریجانی با نیک براون (مدیرکل وزارت خارجه بریتانیا) در سفارت ایران؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- در یک مکالمه تلفنی دستور کشتار برلین داده شد؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۰؛ ۱۳۷۳/۲/۴
- دستگاه قضایی آلمان پذیرفت برای بازجویی از ۲ شاهد ایرانی نمایندگانی به تهران بفرستد؛ ← **ایران زمین**؛ ش۱۰۳؛ ۱۳۷۵/۴/۱۸
- دکتر سعید همچنان در قلب ما است؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۳۷؛ ۱۳۷۵/۶
- دکتر شرفکندی و همراهان او توسط تروریستهای جمهوری اسلامی به قتل رسیدند؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۴۴؛ ۱۳۷۱/۷/۸
- دو تن از متهمان ترور برلین توسط شاهد عینی شناسائی شدند [متن خبر] "کار (اکثریت)"؛ ← **مجاهد**؛ ش۳۲۷؛ ۱۳۷۲/۱۰/۲۷
- دو تن از متهمان ترور برلین توسط شاهدین عینی شناسایی شدند؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۷۴؛ ۱۳۷۲/۱/۱
- دورویی "صدراعظم" آلمان؛ *روزبه، مازیار*؛ **کارگر سوسیالیست**؛ ش۳۹؛ ۱۳۷۵/۱۲
- دو شاهد دادگاه میکونوس شهادت خود را پس گرفتند؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۷؛ ۱۳۷۶/۳/۲
- سخنرانی در مراسم به خاکسپاری نوری دهکردی؛ *خانبابا تهرانی*؛ **راه آزادی**؛ ش۲۴؛ ۶-۱۳۷۲/۷
- دیدار فلاحیان رسوایی تازه سیاسی در آلمان؟!؛ ← **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۷۹؛ ۱۳۷۱/۸/۶
- دیپلماسی و تروریسم دولتی در حاشیه سفر فلاحیان؛ *شفیق، بهمن*؛ **انترناسیونال**؛ ش۱۰؛ ۱۳۷۲/۹

- رابطه با این رژیم به بن‌بست رسیده و اکنون زمان به رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت ایران است؛ *اخیانی، زهره*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵
- رابطه میکونوس و جنایت پاریس؛ ←؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۴؛ ۱۳۷۲/۱۰/۶
- رابطه وقتی به طور عادی برقرار نیست، به طور غیر عادی بر قرار است؛ *روحانی، محمد رضا*؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۰؛ ۱۳۷۲/۱۱/۱۸
- رای دادگاه برلین در روزهای آتی اعلام میشود؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۴۶؛ ۱۳۷۵/۸/۲۳
- رای دادگاه برلین نقطه پایان سیاست "گفتگوی انتقادی"؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- رای دادگاه ثمره یک مبارزه پیروزمند بود؛ *ابراهیم زاده، مهدی*؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- رای نهایی دادگاه میکونوس و نتایج آن؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۵؛ ۱۳۷۵/۱۲
- رای نهایی دادگاه میکونوس و نتایج آن؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۶؛ ۱۳۷۶/۱
- رییس انستیتو گوته آلمان: در ایران اختناق فرهنگی حکمفرماست؛ ←؛ **ایران تریبون**؛ ش۳۷؛ ۱۳۷۱/۹/۱۳
- رد پای ترور این بار نیز به تهران میرسد؛ ←؛ **ایران تریبون**؛ ش۲۸؛ ۱۳۷۱/۷/۱
- رد پای خونین آخوندها، مصاحبه با ابراهیم ذاکری مسئول کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای مقاومت ملی ایران؛ *ذاکری، ابراهیم*؛ **ایران زمین**؛ ش۹۱؛ ۱۳۷۵/۱/۲۷

  رژیم آخوندی بر کرسی اتهام؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۸؛ ۱۳۷۲/۳
- رژیم اسلامی خواستار استرداد بنی صدر شد؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۴۱؛ ۱۳۷۵/۶/۱۴
- رژیم ایران به طور ناگهانی با بازجویی از دو شاهد ایرانی موافقت کرد؛ ←؛ **ایران زمین**؛ ش۱۰۲؛۱۳۷۵/۴/۱۱
- رژیم تهران ممکن است فلاحیان را قربانی کند؛ روستا، کامبیز؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۵۹۹؛ ۱۳۷۵/۱/۲
- رفسنجانی در بارهٔ حمایت رژیم از تروریسم بین المللی، ورشکستگی اقتصادی و رسوایی رژیم؛ ←؛ **ایران زمین**؛ ش۱۱۳؛ ۱۳۷۵/۷/۳۰
- روی خط آلمان، زبان تزویر و ریا؛ *معصومی، بهرام*؛ **نیمروز**؛ ش۳۸۰؛ ۱۳۷۵/۲/۶
- رویداد برلین و مردم کردستان ایران؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- زندگی پر افتخار شهید فتاح عبدلی؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۲۰۱؛ ۱۳۷۲/۶
- زندگینامه نوری دهکردی؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۲۰۱؛ ۱۳۷۲/۶
- زمینه‌های واقعی استقلال دادگاه میکونوس؛ *رزاقی، رشید*؛ **جهان امروز**؛ ش۲۳؛ ۱۳۷۶/۲
- سالگرد ترور برلن و سفر فلاحیان به آلمان؛ ←؛ **پیام فردا**؛ ش۲، ۸و۷؛ ۱۳۷۲/۷
- سخنان جانشین دبیرکل حزب؛ **هجری، مصطفی**؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- سخنان دبیر کل حزب پیرامون صدور حکم قطعی دادگاه برلین؛ *حسن زاده، عبدالله*؛ **کوردستان**؛ ش۲۴۵؛ ۱۳۷۶/۲
- سخنرانی دکتر کریم قصیم در تظاهرات برلین؛ *قصیم، کریم*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵

- سر تیم کشتار میکونوس کیست؟؛ ←؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۸۹؛ ۱۳۷۵/۵/۷
- سفر رفسنجانی به آلمان منتفی شد. کمیسیون اروپا؛ به ایران اعتبارات تازه ندهید؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۲۴؛ ۱۳۷۱/۷/۹
- سفر فلاحیان به آلمان؛ ←؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۱۸؛ ۱۳۷۲/۸/۱۶
- سفر فلاحیان به آلمان تلاشی برای شکستن انزوای سیاسی بود؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۷۸؛ ۱۳۷۲/۷/۲۹
- سند محرمانه اداره کل حفاظت از قانون اساسی آلمان در باره فعالیت تروریستی جمهوری اسلامی؛ ←؛ **ماهنامه جمهوری خواهان ملی**؛ ش۵۳؛ ۲ و ۱۳۷۳/۱
- سوابق تروریستی جمهوری اسلامی؛ ←؛ **ایران تریبون**؛ ش۲۷؛ ۱۳۷۱/۷/۳
- سومین سالگرد ترور دکتر صادق شرفکندی و پارانش؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۲۲۵؛ ۱۳۷۴/۶
- سیاست گفتگوی انتقادی امروز پاسخ خود را از دستگاه عدالت آلمان گرفت؛ *روحانی، محمد رضا*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵
- شاکیان در دادگاه میکونوس: سبب جنایت جمهوری اسلامی است؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۷۳؛ ۱۳۷۲/۹/۱۷
- شاهد دادگاه میکونوس برادر زن رییس دفتر خمینی بود؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۶۳۷؛ ۱۳۷۵/۹/۲۹
- شخصیت دموکرات، نوری دهکردی در برلین به خاک سپرده شد؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۴۴؛ ۱۳۷۱/۷/۸
- شمه‌ای از جریان کار دادگاه برلین؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۲۱۰؛ ۱۳۷۳/۳
- شیمکوس مردی که بعنوان جاسوس محکوم به اعدام اما آزاد شد و به آلمان رفت؛ ←؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۴۰؛ ۱۳۷۳/۶/۲۰
- صدور حکم بازداشت سه تن از اعضای وزارت اطلاعات جمهور اسلامی؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۸؛ ۱۳۷۶/۲/۳۱

صدور حکم جلب فلاحیان، حکومت آخوندها را در آستانهٔ سال نو غافلگیر کرد؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۸۹؛ ۱۳۷۵/۱/۱۳

- صدور حکم دادگاه میکونوس و نخستین واکنش رژیم؛ حیدر؛ **کوردستان**؛ ش۲۴۵؛ ۱۳۷۶/۲
- صدور حکم شجاعانه دادگاه برلین را ارج می‌نهیم؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۲۴۴؛ ۱۳۷۶/۱
- صدور رای نهایی دادگاه میکونوس بار دیگر به تعویق افتاد؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۳؛ ۱۳۷۵/۱۲/۲۲

صد و شصتمین جلسه دادگاه میکونوس برگزار شد؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۶۸؛ ۱۳۷۴/۷/۲۴

- ضمن صدور حکم محکومیت تروریستهای رژیم دادگاه برلین با صراحت بر نقش مستقیم خامنه‌ای، رفسنجانی و دیگر سران رژیک در ترور میکونوس تاکید کرد؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵

- طی یک کنفرانس مطبوعاتی در بن مسئول کمیسیون خارجهٔ شورای ملی مقاومت از اتحادیهٔ اروپا خواست روابط دیپلماتیک و اقتصادی ...؛ *سیدالمحدثین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵
- ظاهر و باطن روابط "اطلاعاتی" آلمان با ایران ظاهر و باطن محاکمه برلین؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۱۹؛ ۱۳۷۲/۸/۳۰
- عاملان و میاشران کشتار برلین دستگیر و شبکه بزرگ ترور رژیم بدام افتاد؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۹۲؛ ۱۳۷۱/۸/۱۰
- عدم استرداد فلاحیان؛ ← **پیام فدائی**؛ ش۹؛ ۱۳۷۵/۱
- عدم پیگرد قضایی سران جمهوری اسلامی ایران در تضاد با حکم دادگاه میکونوس؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۴۶؛ ۱۳۷۶/۳
- عکس العمل سران رژیم نسبت به دستور جلب فلاحیان؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۳۲؛ ۱۳۷۵/۱
- عکس‌العمل مبارزین حزب در قبال فاجعه برلین؛ ← **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- علت به تعویق افتادن حکم دادگاه برلین چیست؟؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۴۰؛ ۱۳۷۵/۱۰
- علی فلاحیان از سوی دادستانی آلمان متهم به قتل شد؛ ← **کیهان چاپ لندن**؛ ش۵۸۶؛ ۱۳۷۴/۹/۲۳
- علی فلاحیان و اشمیدباوئر به دادگاه احضار شدند.؛ ← **کار (اکثریت)**؛ ش۷۲؛ ۱۳۷۲/۹/۳
- علی فلاحیان و ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۲۸؛ ۱۳۷۴/۹
- علیه ترورها متحد شویم (اعلامیه کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور برلن)؛ ← **راه آزادی**؛ ش۲۷، ۱۳۷۲/۹
- فرار گرفتن رهبران ترور بر صندلی اتهام؛ ← **راه کارگر**؛ ش۱۳۹؛ ۱۳۷۵/۶
- قطعنامه راهپیمایی مردم "سلیمانی"؛ ← **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- فاجعه ترور دبیرکل حزب و رفقایش؛ ← **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- فرازی از زندگی شهید همایون اردلان؛ ← **کوردستان**؛ ش۲۰۱؛ ۱۳۷۲/۶
- فلاحیان به مجازات مخالفان در خارج اعتراف کرد؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- فلاحیان میخواست دادگاه برلن تشکیل نشود؛ ← **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۹؛ ۱۳۷۳/۱/۲۱
- فلاحیان مسئول ترور دکتر قاسملو و ۲ تن همراه اوست؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۸۹؛ ۱۳۷۵/۱/۱۳
- کجا شاهد مثل قاضی؛ ← **کوردستان**؛ ش۱۸۹؛ ۱۳۷۱/۶
- کشورهای اروپایی سفرای خود را دوباره به ایران می‌فرستند؛ ← **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- کنفرانس مطبوعاتی نمایندهٔ شورای ملی مقاومت در آلمان، هشدار مقاومت ایران در بارهٔ توطئه سفارت رژیم علیه دادگاه میکونوس؛ *دبیران، جواد*؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۳؛ ۱۳۷۲/۹/۲۹

کیفرخواست دادستان فدرال یک شاهکار قضایی در افشای تروریسم دولتی بود؛ *روحانی، محمد رضا*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۱۸، ۱۳۷۵/۸/۲۸

- کینکل: از واکنش ایران خشمگین هستم!؛ ←؛ **نیمروز**؛ ش۴۱۳، ۱۳۷۶/۲/۵

- گام بعدی بستن لانه‌های ترور و جنایت رژیم در سراسر اروپا است؛ *گنجه‌ای، جلال*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵، ۱۳۷۶/۱/۲۵

- گزارش ادامه محاکمات دادگاه برلن؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۱۳، ۱۳۷۴/۲

- گزارش از قتل صادق شرفکندی و همراهانش در "میکونوس"؛ حائری، صفا؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۵۹۲، ۱۳۷۴/۱۱/۱۲

- گزارش تکان دهنده در مورد عملیات تروریستی رژیم اسلامی در اروپا سفارت ایران در بن طراح عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا؛ ←؛ **نیمروز**؛ ش۳۶۳، ۱۳۷۵/۲/۷

- گزارش جلسات دادگاه "میکونوس"؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۱، ۱۳۷۵/۸

گزارش دادگاه "میکونوس"؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۹، ۱۳۷۵/۵

- گزارش دادگاه "میکونوس"؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۱۹، ۱۳۷۴/۸

- گزارش دادگاه "میکونوس"؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۰، ۱۳۷۴/۹

- گزارش دادگاه "میکونوس"؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۲، ۱۳۷۴/۱۱

- گزارش دادگاه "میکونوس"؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۰، ۱۳۷۵/۷

گزارش دادگاه میکونوس؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۱، ۱۳۷۴/۱۰

- گزارش دادگاه میکونوس؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۳، ۱۳۷۴/۱۲

- گزارش دادگاه میکونوس؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۴، ۱۳۷۵/۱

گزارش دادگاه میکونوس؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۶، ۱۳۷۵/۳

گزارش دادگاه میکونوس؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۷، ۱۳۷۵/۵

- گزارش دادگاه میکونوس؛ ←؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۴، ۱۳۷۵/۱۱

- گزارش دادگاه میکونوس؛ ←؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۴۲، ۱۳۷۳/۷/۱۷

- گزارش گروه کار ایران- اداره ایالتی امنیت داخلی برلین؛ ←؛ **آرش**؛ ش۴۹، ۱۳۷۳/۲/۱

- گزارش مجلهٔ تایم در باره تروریسم رژیم خمینی؛ ←؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۶، ۱۳۷۳/۱/۱۵

گزارش محرمانه کمیته ویژه میکونوس به اداره کل کارآگاهی آلمان؛ ←؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۵، ۱۳۷۳/۴/۱۲

- گزارش هفته‌نامهٔ اشپیگل در بارهٔ فعالیت تروریستی سفارت ایران در آلمان؛ ←؛ **مجاهد**؛ ش۳۴۱، ۱۳۷۳/۲/۱۹

- گزارشی از جریان ترور برلن و تشکیل کمیته ایرانی اپوزیسیون بر علیه ترور؛ -؛ **راه آزادی**؛ ش۲۴؛ ۶-۱۳۷۲/۷
- گزارشی از دادگاه برلین؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۵۳؛ ۱۳۷۲/۱۲
- گزارشی از دادگاه میکونوس؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۲۵؛ ۱۳۷۵/۲
- گزارشی از دادگاه میکونوس؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۳۶؛ ۱۳۷۶/۱
- گزارشی از دادگاه میکونوس؛ م. حمید؛ **نقطه**؛ ش۳؛ پائیز ۱۳۷۴
- گزارشی از روند کار دادگاه میکونوس؛ صلاح؛ **کوردستان**؛ ش۲۴۰؛ ۱۳۷۵/۱۰
- گزارشی از محاکمهٔ متهمان ترور برلین؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۳۶؛ ۱۳۷۳/۱۱/۶
- گزارشی از محاکمهٔ متهمان ترور برلین؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش ۵۰؛ ۱۳۷۴/۲/۱۴
- گزارشی از محاکمهٔ متهمان ترور برلین؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۵۲؛ ۱۳۷۴/۳/۱۱
- گزارشی از محاکمهٔ متهمان ترور برلین؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۵۸؛ ۱۳۷۴/۴/۲۲
- گزارشی از مراسم سالگرد شهادت دکتر صادق شرفکندی و یارانش در پاریس؛ -؛ **اتحاد کار**؛ ش۴۸؛ ۱۳۷۲/۷
- گزارشی پیرامون دادگاه "میکونوس"؛ -؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۳۸؛ ۱۳۷۵/۴/۳
- گزارشی که در زیر میخوانید توسط اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان پیرامون فعالیتهای تروریستی رژیم ملاتاریا تهیه شده است؛ -؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۳۲؛ ۱۳۷۳/۳/۱
- گفتگوهای هانس یواخیم اریگ در بارهٔ دادگاه میکونوس؛ اریگ، هانس یواخیم؛ **چشم انداز**؛
- گفتگوی انتقادی (استعلام نمایندگان فراکسیون سبزها از دولت آلمان؛ مترجم: *گیلانی، رفعت*؛ **حقوق بشر**؛ ش۳۹؛ زمستان ۱۳۷۵
- لزوم محاکمه خامنه‌ای و رفسنجانی (اعلامیه)؛ -؛ **راه کارگر**؛ ش۱۳۹؛ ۱۳۷۵/۶
- لیست مخالفین جمهوری اسلامی که در سه سال اخیر ترور شده‌اند؛ -؛ **ایران تریبون**؛ ش۲۷؛۱۳۷۱/۷/۳
- متن سخنرانی رفیق عبدالله حسن زاده عضو دفتر سیاسی حزب بر مزار شهدا در پاریس؛ *حسن زاده، عبدالله*؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- متن نامه خانم دانیل میتران؛ *میتران، دانیل*؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- مجاهدین و میکونوس (نقدی بر سیاست‌ها و عملکردهای مجاهدین در رابطه با ترور برلین)؛ دستمالچی، پرویز؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۵۲۳؛ ۱۳۷۴/۱۱/۲
- مجلس آلمان به اتفاق آرا شکست سیاست گفتگوی انتقادی را تائید کرد؛ -؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- مجلس آلمان خواستار آسان شدن مقررات پذیرش پناهندگان ایرانی شد؛ -؛ **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛۱۳۷۶/۲/۵
- محاکمه برلین وقتی از زبان و قلم ملاتاریا بازگو میشود؛ -؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۲۱؛۱۳۷۲/۹/۲۸

- محاکمه تروریست‌ها در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۶؛ ۱۳۷۲/۱۰/۲۰
- محاکمهٔ تروریست‌های جمهوری اسلامی در دادگاه برلین؛ *پیمان*؛ **آرش**؛ ش۳۵؛ ۱۳۷۲/۱۱
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۷؛ ۱۳۷۲/۱۰/۲۷
- محاکمه تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۸؛ ۱۳۷۲/۱۱/۴
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۹؛ ۱۳۷۲/۱۱/۱۱
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۱؛ ۱۳۷۲/۱۱/۲۵
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۴؛ ۱۳۷۲/۱۲/۱۶
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ ؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۵؛ ۱۳۷۲/۱۲/۲۳
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۶؛ ۱۳۷۳/۱/۱۵
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۷؛ ۱۳۷۳/۱/۲۲
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۸؛ ۱۳۷۳/۱/۲۹
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۳۹؛ ۱۳۷۳/۲/۵
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۴۰؛ ۱۳۷۳/۲/۱۲
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۴۱؛ ۱۳۷۳/۲/۱۹
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۴۲؛ ۱۳۷۳/۲/۲۶
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۴۳؛ ۱۳۷۳/۳/۲
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۴۵؛ ۱۳۷۳/۳/۱۶
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۴۸؛ ۱۳۷۳/۴/۶
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۵۲؛ ۱۳۷۳/۵/۳۱
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۵۳؛ ۱۳۷۳/۶/۷
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۵۶؛ ۱۳۷۳/۶/۲۸
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۵۹؛ ۱۳۷۳/۷/۱۷
محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۶۰؛ ۱۳۷۳/۷/۲۵
- محاکمهٔ تروریست‌های رژیم خمینی در دادگاه برلین؛ -؛ **مجاهد**؛ ش۳۶۱؛ ۱۳۷۳/۸/۲
- محاکمهٔ عاملان کشتار برلن در ماه دیگر شروع میشود؛ -؛ **انقلاب اسلامی در هجرت**؛ ش۳۱۵؛ ۱۳۷۲/۷/۳
مختصری از زندگی پربار شهید دکتر محمدصادق شرفکندی (سعید)؛ -؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- مختصری از زندگی رهبر شهید دکتر شرفکندی -؛ **کوردستان**؛ ش۲۰۱؛ ۱۳۷۲/۶
- مختصری از زندگینامه شهید همایون اردلان؛ -؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷
- مراسم چهلم شهدای برلین؛ -؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۱؛ ۱۳۷۱/۸
- مراسم خاکسپاری شهیدان برلین؛ -؛ **کوردستان**؛ ش۱۹۰؛ ۱۳۷۱/۷

- مراسم واپسین وداع در "پرلاشز" ← کار (اکثریت)؛ ش۴۵؛ ۱۳۷۱/۷/۲۲
- مراسم یادبود شهدای برلین در پاریس؛ ← کوردستان؛ ش۲۰۲؛ ۱۳۷۲/۷
- مسئول شورا: تلاش برای سرپوش گذاشتن بر نقش آخوندها در ترور برلین را محکوم می‌کند (اعلامیه)؛ ← مجاهد؛ ش۳۲۸؛ ۱۳۷۲/۱۱/۴
- مسئول شورا: علاملان جنایت برلین باید مجازات شوند؛ ← مجاهد؛ ش۳۲۱؛ آذر ۱۳۷۲
- مصاحبه با رفیق مبارز عبدالله حسن‌زاده دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران؛ *حسن زاده، عبدالله*؛ کوردستان؛ ش۲۳۱؛ ۱۳۷۴/۱۲
- مصاحبه با رفیق مهدی ابراهیم زاده شاهد عینی ترور برلین؛ ← کار (اکثریت)؛ ش۴۴؛ ۱۳۷۱/۷/۸
- مصاحبه با مسعود میر راشد از شاهدان جنایت میکونوس؛ ← کار (اکثریت)؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- مصاحبه راه آزادی با فعالین کمیته اپوزیسیون ایرانی علیه ترور؛ *روستا، فرجاد، دستمالچی، جعفری*؛ راه آزادی؛ ش۳۶؛ ۱۳۷۷/۷
- مصاحبه "کوردستان" با رفیق مبارز "عبدالله حسین زاده" عضو دفتر سیاسی حزب؛ *حسن زاده، عبدالله*؛ کوردستان؛ ش۱۹۱؛ ۱۳۷۱/۸
- مناسبات آلمان و رژیم جمهوری اسلامی؛ ← اتحاد کار؛ ش۵۰؛ ۱۳۷۲/۹
- میکونوس؛ ← انقلاب اسلامی در هجرت؛ ش۳۵۴؛ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲
- میکونوس؛ ← انقلاب اسلامی در هجرت؛ ش۳۵۵؛ ۱۳۷۴/۱/۲۰
- میکونوس؛ ← انقلاب اسلامی در هجرت؛ ش۳۵۸؛ ۱۳۷۴/۲/۳۱
- میکونوس؛ ← انقلاب اسلامی در هجرت؛ ش۳۵۹؛ ۱۳۷۴/۳/۱۴
- میکونوس؛ ← انقلاب اسلامی در هجرت؛ ش۳۶۱؛ ۱۳۷۴/۴/۱۱
- میکونوس؛ ← انقلاب اسلامی در هجرت؛ ش۳۶۲؛ ۱۳۷۴/۴/۲۵
- "میکونوس" اسرار جنایت برلین؛ دستمالچی، پرویز؛ علم و جامعه؛ ش ۱۱۴؛ ۱۳۷۲/۹
- میکونوس چشم اسفندیار تروریسم دولتی؛ *کشتگر، علی*؛ میهن؛ ش۲۰؛ ۱۳۷۵/۱۲
- میکونوس، کیفر خواست دادستان؛ ← انقلاب اسلامی در هجرت؛ ش۳۴۵؛ ۱۳۷۴/۸/۲۹
- "میکونوس" گزارشات دادگاه برلین؛ ← اتحاد کار؛ ش۵؛ ۱۳۷۳/۶
- میکونوس یا میکی موس؛ ← ایران تایمز؛ ۱۳۳۱؛ ۱۳۷۶/۲
- میکونوس یک نقطه عطف؛ *نگهدار، فرخ*؛ کار (اکثریت)؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳
- نامه دبیر کل حزب به آقای ابوالحسن بنی‌صدر؛ *حسن زاده عبدالله*؛ کوردستان؛ ش۲۳۷؛ ۱۳۷۵/۶
- ناطق نوری کلینتون را به مناظره تلویزیونی دعوت کرد؛ ← ایران تایمز؛ ش۱۳۱۱؛ ۱۳۷۵/۱۰/۷
- نامه دفتر همکاری جمهوریخواهان آزادیخواه به ...؛ ← کار (اکثریت)؛ ش۱۵۶؛ ۱۳۷۶/۲/۳

- نقش سازمان اطلاعات و امنیت ایران در ترورهای خارج از کشور ۲ پرسش نمایندگان ...؛ مترجم: گیلانی، رفعت؛ **حقوق بشر**؛ ش۳۹؛ زمستان ۱۳۷۵
- نکات تازه‌ای از همکاری امنیتی تهران - بن فاش شد؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۸۱؛ ۱۳۷۲/۸/۳۰
- نگاه کوتاهی به زندگی و فعالیت‌های دکتر شرفکندی؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۴۴؛ ۱۳۷۱/۷/۸
- نه بر مرده بر زنده باید گریست؛ گیلانی، فریدون؛ **مجاهد**؛ ش۳۲۷؛ ۱۳۷۲/۱۰/۲۷
- "نیروهای قدس" نوک پیکان تروریسم بین المللی جمهوری اسلامی؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۲۵؛ ۱۳۷۱/۷/۱۶

  واکنش‌ها؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۲۳؛ ۱۳۷۱/۷/۶
- وحشت سران رژیم از دادگاه میکونوس؛ ←؛ **میهن**؛ ش۱۸؛ ۱۳۷۵/۱۰
- وحشت سران رژیم از نتایج کار دادگاه میکونوس؛ ←؛ **کوردستان**؛ ش۲۳۸؛ ۱۳۷۵/۷
- وزارت اطلاعات ابوالقاسم مصباحی را تهدید به قتل بچه‌هایش کرد؛ ←؛ **نیمروز**؛ ش۴۱۷؛ ۱۳۷۶/۳/۲
- وزیر اطلاعات و امنیت رژیم در آلمان: سفر فلاحیان نتیجه دلخواه برای جمهوری اسلامی نداشت؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۷۷؛ ۱۳۷۲/۷/۲۲

  وزیر امنیت آلمان به دادگاه احضار شد؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۸۰؛ ۱۳۷۲/۱۳/۱۳

  ولایتی آلمان را به مقابله به مثل تهدید کرد؛ ←؛ **ایران زمین**؛ ش۱۱۱؛ ۱۳۷۵/۷/۹
- هاشمی: روابط تهران- بن را زخمی کردند؛ ←؛ **نیمروز**؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- هراس از فردا؛ ←؛ **کار (اکثریت)**؛ ش۴۴؛ ۱۳۷۱/۷/۸
- هرگز در ایران رژیمی تا این حد به منافع ایران خیانت نکرده است؛ بنی صدر؛ **نیمروز**؛ ش۳۸۲؛ ۱۳۷۵/۶/۱۶
- هرگونه مماشات و امتیاز به رژیم اسلامی در حکم مشوق این رژیم به گسترش تروریسم است (اعلامیه)؛ ←؛ **راه کارگر**؛ ش۱۳۹؛ ۱۳۷۵/۶
- هفته نامه "اشپیگل": همکاری با دولتی که حقوق بشر را پایمال میکند، بسیار غیر عادی است. نکات تازه‌ای از همکاری امنیتی تهران بن فاش شد؛ ←؛ **کیهان چاپ لندن**؛ ش۴۸۱؛ ۱۳۷۲/۸/۲۰
- هفته نامه اشترن به نقل از منابع پلیس آلمان فاش کرد: پلیس مخفی جمهوری اسلامی سازماندهنده ترور مخالفان در برلین بوده است؛ ←؛ **ایران تریبون**؛ ش۴۰؛ ۱۳۷۱/۱۰/۱۱
- همزمان با صدور حکم دادگاه برلین به دعوت نمایندگی شورای مقاومت در آلمان بیش از دو هزار تن از هموطنان در مقابل دادگاه دست به تظاهرات زدند؛ *گزارشگر ویژه ایران زمین*؛ **ایران زمین**؛ ش۱۳۵؛ ۱۳۷۶/۱/۲۵

- همکاری دولت آلمان با سازمان امنیت جمهوری اسلامی (اطلاعیه کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور - برلن)؛ ← راه آزادی؛ ش ۳۱؛ نوامبر ۱۹۹۳
- همه سازمانهای مخالف، تهران را مسئول قتل شرفکندی می‌دانند؛ ← کیهان چاپ لندن؛ ش۴۲۳؛ ۱۳۷۱/۷
- یک ایرانی دیگر در جریان ماجرای میکونوس تحت تعقیب قرار میگیرد؛ ← نیمروز؛ ش۴۱۳؛ ۱۳۷۶/۲/۵
- یک لبنانی دیگر در رابطه با ترور برلین دستگیر شد؛ ← ایران تریبون؛ ش۳۹؛ ۱۳۷۱/۷/۲۷
- یک مأمور اطلاعاتی دیگر رژیم در باره دست داشتن رژیم در ترور میکونوس شهادت داد؛ ← ایران زمین؛ ش۱۱۵؛ ۱۳۷۵/۸/۴

۳ - نـام‌نـامـه

آ

آدام، ۹۲، ۹۳
آران، رون ۲۰۰، ۲۰۱
آلبان، ۹۰، ۹۱
آلیگر، ۹۱
آنوسک، هاینس ۲۶۴

ا

ابراهیم، حسین ۲۶۷
ابراهیم‌زاده، مهدی ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۸۰، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۳۷
ابوالحسن، حسن ۱۳۸، ۲۶۵
ابوالحسن، محمد ۲۶۰
اربش، ادیپ ۲۶۵، ۲۶۶
اردلان، همایون ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۶۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۸، ۲۴۵، ۲۶۵
ارس، کمال ۳۱
ارشد، اصغر ۱۹، ۳۰، ۲۱، ۲۲، ۱۵۵، ۲۲۱، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۴
اریگ، هانس- یوآخیم ۷، ۹۲، ۱۰۴، ۱۲۴، ۱۵۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷
استونداگ، فوندا ۲۶۲
استویچ، فرانس ۱۴۸، ۲۶۳
اسلامی، سعید ۱۵۵
اسماعیل‌زاده، محمد امین ۴۰
اسماعیلی، پرویز ۷
اشپانگن‌برگ، هنینگ ۹۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۶۷

اشپنگلر، درک ۲۶۰
اشپیگل، ۹۱
اشتاین‌باخ، ادو ۶۴، ۱۷۷، ۲۶۲
اشتری، ۱۹۵
اشتورم، دیتر ۲۶۱
اشتولر، میشائل ۲۶۴
اشتیاقی، محمد نقی ۲۳، ۴۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۲۶۳
اشمیت، دیتمار ۲۶۶
اشمیدباوئر، برند (شمیت‌باوئر) ۹۲، ۹۷، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۸، ۲۵۹
اصولی علی ۹، ۳۱
اگانی، ۲۶۲
الحاج ← دارابی، کاظم
الخدرا، محی‌الدین ۲۶۱
ال‌دبس، ۲۵۹
الکس، هلموت ۲۵۹
الله وردی نیکجه، فاضل ۱۷۷، ۱۸۰، ۲۶۶
الموسوی، اسماعیل ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۸۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴
الوش، حسن علی ۱۳۴، ۲۶۶
الوش، یوسف ۵۹
الومی، وفا ۲۶۰
الهی، سیروس ۸۴، ۱۴۴، ۱۴۶
امامی، سعید ۱۵۵
امانی، فرانی ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲
امین، احمد ۴۹، ۵۱، ۱۴۱
امین، زینب ۵۵
امین، محمد یوسف (ابو محمد، بهشتی) ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
اوباچک، ۹۱
اوستمن، کلاوس ۲۶۱
اولکه، ۲۵۹
اولیا، حسین ۳۵
اوتری، ارسین ۲۶۰
ایده‌میر، ۱۲۴، ۲۶۳
ایگاراشی، هیتوشی ۸۵
ایگن‌برود، سوزانه ۲۶۱

ب

بابائی، علی ۶۷
بابروفسکی، فانی ۲۶۰
باخمن، گردهارد باخمن ۱۹۹، ۲۰۰
بالیر، ارنست ۱۳۲، ۲۶۷
باومایر، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۳۳، ۱۷۳، ۱۸۰، ۲۶۷
بای احمدی، عطاالله ۱۴۶
بایر، ۲۵۹
بختیار، شاهپور ۳۲، ۷۲، ۸۵، ۹۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۹۳، ۲۶۲، ۲۶۶
بدیعی، شهره ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۴۱، ۲۵۸
براون، نیک ۱۴۷، ۲۰۹، ۲۱۰
برست‌ریش، اسکار ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۴۲، ۲۶۱
برنجیان، بهرام ۲۳، ۴۶، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۰۵، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶
برنجیان، بهمن (مجید) ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۴۳، ۲۶۲، ۲۶۳
بروبل، یوخن ۲۶۵
برومند، عبدالرحمان ۳۲، ۸۴، ۱۴۴

برونک، برنارد ۲۶۵
بن‌اشتاین، میشائل ۲۶۰
بنی‌صدر، ابوالحسن ۱۵، ۹۲، ۹۷، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۶۶
بنی‌هاشمی، عبدالرحمان ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۴۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۵۳، ۲۵۴
بویراحمدی، ۱۴۴
بوروی، کلاوس ۲۶۰
بوگن‌هاگن، ولفگانگ ۲۶۰
بونگارت، لوتار ۹۲، ۹۳، ۱۳۳، ۲۲۷، ۲۵۸
بونگر، باربارا ۲۶۰
بوهم، پیتر ۴۵، ۴۷، ۱۰۳، ۱۸۰، ۲۵۸
پینز، ۵۹، ۱۶۳، ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴

پ

پانکا، ولفگانگ ۹۳، ۱۱۷، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۱۰، ۲۵۲
پرسیوس، رودریگر ۹۲، ۹۳، ۱۳۳، ۱۸۰، ۲۵۲، ۲۶۷
پتونسکه، هارتموت ۲۶۰
پورزمانی، حسن ۲۵۴
پهلوی، رضا ۷۲
پیرانی، ۳۹، ۴۰

ت

تایز، کارل هاینس ۲۶۰
تپ، هلگه ۲۶۱
توحیدی سردشت، نادر ۴۰
تهرانی، خسرو ۱۵

ث

ث ← مصباحی، ابوالقاسم
ثابت، محسن ۲۶۴
ثابت، حسین ۱۱۹
ثقفی، محمد رضا ۱۰۸، ۱۱۸، ۲۶۳

ج

جراده، حسن ۲۶۷
جراده، حسین ۲۶۷
جراده، رشید ۲۶۷
جراده، محمد ۶۱، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵
جعفری، حسن ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۹۹، ۱۵۸، ۱۶۲، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۸
جعفری، محمد (صحراورودی) ۷۵
جوادی، ۱۱۵

چ

چانوشسکو، ۷۳

ح

حجاریان، ۳۴
حسن، موسی ۲۶۱
حسینی، ۲۰۳
حسینی، خلیل ۲۵۳
حسینی، شاهو ۲۴، ۱۷۵، ۲۶۲
حطیط، حسین ۱۳۸
حطیط، رولا ۲۶۴
حطیط، عباس ۱۳۸، ۲۶۱، ۲۶۴
حکمت، بیژن ۳۰، ۳۲، ۳۳
حکیم‌زاده، منصور ۴۰
حمادی، ۵۹، ۱۹۳
حمود، محمود ۲۶۷

حیدر، فضل الله (ابوجعفر) ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۵۴، ۲۶۵

خ

خادم، مصطفی ۱۱۸
خداقلی، عباس ۷
خرسندی، هادی (خسرو هرندی) ۱۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
خزعلی، ۱۶
خلیل، جعفر ۲۶۴
خمینی، روح الله ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۸۴، ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۸۲، ۲۰۹
خونینی‌ها، ۳۴

د

دارابی، قاسم ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۰
دارابی، کاظم ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۳، ۸۲، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
داهینی، عبدالکریم ۴۴، ۴۶، ۵۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۴، ۲۶۱
دبیران، جواد ۲۴، ۷۴، ۱۳۴، ۱۸۵، ۲۳۶، ۲۶۳، ۲۶۴
دستمالچی، پرویز ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۹، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۷، ۲۵۸
دهکردی ⇐ محمدپور دهکردی، نورالله
دومن، حاجی ۲۵۹
دین‌زینگ، دتلف ۲۶۱

ر

راحیل، عباس حسین (عماد عمش، راغب) ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۹۳، ۹۴، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۷
رامبو ۱۶۶
رایل ⇐ راحیل، عباس حسین
رجوی، کاظم ۸۴، ۸۵، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۹۲، ۲۱۹
رجوی، مریم ۲۴۴
رجوی، مسعود ۱۵، ۷۱، ۷۳، ۹۹، ۱۴۸، ۲۴۴
رحمتی، علیخانی غلامرضا ۲۳۶، ۲۶۴
رحیمی، موحد مرتضی ۱۴۷
ردر، هانس یورگن ۲۶۰
رستگار، ملا حسن ۱۴۵
رسول، فاضل ۱۴۴
رشدی، سلمان ۱۸، ۷۳، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۵۳، ۲۰۸
رشیدنیا، ۲۵۴
رضایی، ۱۴۵
رضایی، محسن ۱۶
رفسنجانی، اکبر ۱۶، ۲۰، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۴۰
رفسنجانی، محسن ۱۶

رفیق دوست، محسن ۲۰
رمل، شاکر ۱۳۸، ۲۶۴، ۲۶۵
روزن‌لنر، هاینریش ۲۶۱
روزی‌طلب، حسین ۱۱۸، ۱۲۰، ۲۳۶، ۲۶۳
روستا، بردیا ۸
روستا، کامبیز ۸، ۱۵، ۳۶، ۳۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۸
رومپ، گونتر ۲۶۱
ریشهری، ← محمدی ریشهری
ریگه، ۱۴۷، ۲۶۵

ز

زاستروف، ۹۰، ۹۱
زالم، اوه ۹۲، ۹۳، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۵۲، ۲۶۷
زالمن، گرهارد ۲۶۱
زکیل، جعفر ۱۳۱
زواره، علی محمد ۱۱۹، ۲۶۴
زهری، حسین ۱۴۵

س

سعید (دکتر) ← شرفکندی، صادق
سوکولوفسکی، فرانک ۲۶۰
سیف‌الهی، ۱۶
سیمون، ۲۵۹

ش

شال، طارق ۱۱۰، ۲۶۲
شاهد "ب" ← الله وردی نیکجه، فاضل
شاهد "ث" ← مصباحی، ابوالقاسم
شاهین، ۳۹
شحرور، حسام ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۶۰، ۶۱، ۷۳، ۱۱۷، ۱۳۴،
شحرور، حسن علی ۵۹
شحرور، خدیجه ۲۶۲
شحرور، غالب کمال ۲۶۳
شحرور، مجدی ۶۱، ۱۳۴، ۱۳۸، ۲۶۰
شرفکندی، صادق (دکتر سعید) ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷
شرودر ۹۱
شریف ← بنی‌هاشمی، عبدالرحمن
شریف، اصفهانی محسن ۱۹۲
شفیق، شهرام ۱۵
شماس، حسن ۱۱۰، ۱۱۱
شماس، حسین ۲۶۱
شمانکه، ۲۶۲
شمخانی، ۱۵۰
شمید باوئر ← اشمیت‌باوئر
شنایدر، فولکما ۲۶۰
شوایکرت، میشائل ۲۵۹
شوت، ۲۶۳
شوکوب، انصار ۲۶۰
شهاده، جمیل احمد ۶۱، ۲۶۰، ۲۶۴
شهشو، حسین ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۶۰، ۱۴۰، ۱۸۴، ۲۶۱
شهشو، علی ۱۰۶
شیخ علی، سمیر ۲۶۰
شیفر، ۱۱۲
شیلی، اتو ۹۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷
شیمکوس، هلموت ۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۴۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۲۶۰

ص

صادق‌زاده، اسفندیار ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۹۸، ۹۹، ۲۵۹

صبرا، علی ۲۳، ۴۵، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۵۸، ۱۶۵، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۵
صحراورودی، ← جعفری، محمد
صدام، ۲۷، ۵۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۲۰۷
صدیقی، نادر ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۲۱، ۲۶۵

ط

طالبانی، جلال ۳۹، ۴۰
طالبی، مراد ۲۲
طاها، مصطفی ۵۲
طاهری، احمد ۱۹۲
طبیب غفاری، عزیزالله (عزیز، غفاری) ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۷
طهماسبی، یزمان ۱۳۱، ۲۶۴

ع

عاملی، ۹، ۱۱۹، ۲۶۴
عبدالرحیمی، عبدالرحیم ۳۵، ۳۸، ۹۹، ۲۰۱، ۲۶۶
عبداله، محمد حسین ۲۶۶
عبدلی، فتاح ۱۴، ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۶۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۸۸، ۲۴۵
عبدلی، کزال ۹۲
عرفانیان، ۱۵۴، ۲۶۳
عربی بلاغی ۱۱۸، ۱۲۰، ۲۳۶، ۲۶۴
عزالدین، ۵۹
عزت‌پور، عبدالله ۳۸، ۳۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۵۸، ۲۵۸
عزیز ← طبیب غفاری، عزیز الله
عطریس، شوقی ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۵۹
عطریس، عبیر ۱۴۱
عطریس، محمد ۲۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۷۳، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷
علیان، محمود ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۲۶۰، ۲۶۱
عماد ← راحیل
عنان، حسن علی ۵۹
عوادا، آنودی ۲۶۴
عوادا، داورد ۲۶۱
عیاد، جومانه ۲۶۴
عیاد، حسن ۲۶۴
عیاد، داود ۱۱۰
عیاد، عاطف ۵۱
عیاد، عطاالله ۲۲، ۲۳، ۶۱، ۶۲، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷
عیاد، کنستانسه ۲۶۴
عیاد، یوسف ۱۱۸، ۲۶۴
عیای، امسانو ۱۵۰
عیاد سامیا ۲۶۷
عیاد، عدنان ۱۰۷، ۱۱۸، ۲۳۶، ۲۶۳
علیرضایی، مهدی ۱۱۸، ۱۲۱، ۲۶۴

غ

غ ← طبیب غفاری
غفاری ← طبیب غفاری، عزیزالله
غفوری، عزیز ۲۴۵
غلامی، مرتضی ۳۱، ۴۵، ۴۶، ۶۰، ۸۲، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۴۷، ۲۱۳، ۲۵۴

ف

فان‌ترک، ۱۶۹، ۲۲۱، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵

فراحتی، حمزه ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۵۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۸
فرجاد آزاد، فرهاد ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۵۸، ۲۰۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۵۸
فرخزاد، فریدون ۷۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۹۳
فروتن، ۱۵
فرهاد ← مصباحی، ابوالقاسم
فرهادنیا، حمید ۱۵۱، ۲۶۷
فلاحیان، علی ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۹۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۵
فلور، رگینه ۲۶۵
فنایشه، سایر ۲۶۲
فورمایستر، ۲۶۱
فوسر، لئوبولد ۲۶۱
فوگل، کلاوس دیتر ۲۶۵
فولادوند، نوشین ۱۴۱، ۲۵۹
فولادی، کورش ۱۵۳
فون‌اشتال، الکساندر ۸۲، ۲۱۴
فیاد، ناصرالدین حسن ۲۶۱

ق

قادری‌آذر، عبدالله ۱۴۴
قاسملو، عبدالرحمان ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۶۳، ۷۴، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۶۲
قاضی، امیر ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۵۳
قدرت، جواد ۱۴۷
قنی‌زاده، عباس ۱۴۶

ک

کارلوس، ۷۹
کاستروپ، دیتر ۲۰۰
کاکیر، رناته ۲۵۹
کانتر، ۲۶۳
کایزر، میشائیل ۹۳، ۱۷۳، ۱۸۳، ۲۵۲، ۲۶۷
کبیری، ۱۴۶
کشیبه، سروش ۱۴۴
کجوری، نادر ۲۶۵
کدوری، (مالک) ۱۳۴، ۲۶۴
کردس، ۱۵۵، ۱۸۲
کرمه، کارین ۲۶۰
کروبی، ۱۵۳، ۲۰۷
کروشل، پاول ۲۶۰، ۲۶۳
کریمی، محمود ۲۶۳
کشاورز، غلام ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۶۲، ۲۶۵
کشتگر، علی ۲۹، ۷۰
کلمت، ۹۰، ۹۱
کمالی، علی ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۱۵۵، ۲۵۳، ۲۵۴
کمپفر، مانفرد ۲۶۰
کنایه، ۲۶۳
کنج، حسین ۲۶۲، ۲۶۳
کنج، شوقی ۱۳۰، ۱۳۵، ۲۶۲، ۲۶۳
کنعان، سمیر ۲۶۷
کوبش، ۹۰، ۹۱، ۱۸۷
کوپر، راجر ۱۵۳
کوثری، ناصر ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۶۲
کورت، هانس ی. ۲۴، ۴۷، ۹۱
کوکبی، مهرداد ۱۵۳
کولوگه، دتلف ۹۳، ۱۸۳، ۲۱۰، ۲۵۲
کهل هلموت ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۴۶
کیانفر، محمد رضا ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۶۲
کیدروفسکی، ۲۶۱

کیک‌نر یوزف، ۲۶۰
کین- مشکات، گزیلا ۹۳، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۵۲
کینکل، کلاوس ۲۳۳، ۲۴۰

گ

گراوهان، لوتن ۲۶۱
گنورگ، رولاند ۹۱، ۱۷۶
گرتس، میشائل ۲۰۰
گرجی، وحید ۱۹۳
گرونه‌والد، کلاوس ۹۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۵، ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵
گله‌زر، والتراود ۲۶۲
گنجه‌ای، جلال ۲۴۳
گنجی، منوچهر ۹۱، ۱۱۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۱۷، ۲۴۴، ۲۶۲
گواسمی، یحیی ۱۵۰، ۱۵۱
گوزل، کریم ۲۵۹
گونتر، هلگا ۲۶۵

ل

لاریجانی، محمدجواد ۱۹۸، ۲۰۹، ۲۱۰
لمان، ۹۱

م

ماخلاید، میشائل ۲۶۷
ماریا ⇐ ولچانسکایا، ماریا
مالک ⇐ کدوری ۱۳۴
ماینر، لوس ۲۶۰
منحملیان، حسین ۴۰، ۹۹، ۱۰۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۶۲
مجید ⇐ برنجیان، بهمن ۱۱۳
محمد (ایرانی) ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۶، ۵۸
محمدپور دهکردی، نورالله ۱۴، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۸۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۴۵
محمدزاده کریمی، محمد ۱۴۴
محمدی، علی اکبر ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۳، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۵
محمدی ریشهری ۱۵، ۱۶، ۱۴۹
مخی، احمد ۱۱۸، ۲۶۴
مدرسی سیاوش ۲۴۶
مرحی، ۲۵۹
مسعودنیا، ۳۹
مشکات ⇐کین- مشکات، گزیلا
مشهدی، ۱۴۶
مصباحی، ابوالقاسم (فرهاد) ۱۹، ۲۰، ۳۴، ۹۷، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۶۷
منتظر، امین ۱۴۵
موسوی، میرحسین ۱۵
موسویان، ۳۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۱۵
موسوی تبریزی، ۱۹۸
موسوی خراسانی، ۳۰
موسوی‌زاده، کاظم ۹۹، ۱۳۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲
موسوی‌زاده، محمد ۱۴۹
مولر، دیتر ۲۶۰، ۲۶۱
مهدوی، امیر ۳۲
میتران، ۱۹۳
میرراشد، مسعود ۲۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۹۹، ۱۰۲، ۲۳۴، ۲۵۸
میرعابدینی، حسین ۱۴۴
۶۰، ۱۱۷، ۱۶۴

ن

ناطق نوری، ۱۸۲
نجاتی، منصور (حجت الاسلام) ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۱۰۰، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۲۱
نزیه، حسن ۳۳، ۷۲
نعیمی، ۱۱۸، ۱۲۳
نقاش، انیس ۱۹۳
نقدی، حسین ۲۱۹، ۲۲۰
نگهدار، فرخ ۲۳۴، ۲۴۱
نواب‌پور، محمود ۲۶۲
نوبری برانی، نصرت الله (مهران) ۳۹، ۹۹، ۱۰۱، ۲۵۸
نوذری‌نژاد ،حمید ۱۲۴، ۲۶۵
نوراُرا، ابراهیم ۴۶، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۰۵، ۲۶۵، ۲۶۶
نورس، پیتر ۲۶۷
نوری ← محمد پور دهکردی، نورالله
نول‌دکه، ۹۰، ۹۱
نیرومند، بهمن ۲۵۸
نیسپل، کاترین ۲۶۰

و

وانک، یورگن ۲۶۰
وایتس، باربارا ۲۶۳
وحبه عجمی، سهیل ۲۶۱
وحدت‌حق، وحید ۸
وحیدی، احمد ۷۵
ودهورن، ارهارد ۲۶۰
وردینگر، آندریا ۹۲، ۱۷۳، ۱۸۳، ۲۶۷
ولایتی، اکبر ۱۶، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۴۰
ولچانسکایا، ماریا ۲۶، ۴۵، ۴۷، ۱۷۲، ۲۳۴
ولست، ۲۲۷
وهبی، ذکریا ۲۶۴
ویت، اکهارد ۲۶۰
ویچروک، نوتار ۲۶۱
ویلاند، ولفگانگ ۹۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷

ه

هادوی مقدم، محمد هادی ۲۰، ۲۱، ۱۸۸، ۲۵۳
هاربر، پیتر ۸۷
هاشمی، ۱۶۷، ۱۶۸
هالم، هاینس ۱۳۲، ۲۶۷
هاینه‌من، تانیا ۲۶۱
هدریش، هربرت ۹۳، ۱۳۱، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۵۲، ۲۶۷
هرندی، خسرو ← خوسندی
هلال، عباس ۱۱۹، ۲۶۴
هلال، علی ۱۱۹، ۲۶۴
هلال، محمد ۲۶۴
هلموت، ش ۱۹۷
همدانی، حسن ۱۱۰،۱۱۱، ۱۱۲، ۲۶۱
همدانی، حیدر ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۶۱
هودروج، عماد ۲۶۲
هوفر، هلموت ۲۵۵
هوفمن، هورست ۱۴۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵
هویزر- شنارنبرگ، لویت ۲۱۴
هیلگرت، مونیکا ۲۶۰، ۲۶۱

ی

یزدان‌ستا، ۱۴۶
یزدی، آیت الله ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۹۳
یشکه، اکسل ۹۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۱۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷
یوست، برونو ۴۷، ۴۸، ۹۰، ۹۱، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۶۶
یوسف ← امین، محمد

Nima GmbH Verlag & Buchhandlung
Lindenallee 75, 45127 Essen, Germany
Tel.: 0049-201 868 Fax: 0049-201-20 869
2. Auflage
Essen, 2000, Germany
ISBN 3-9807107-0-X

نشر نیما
Nima Verlag

Alle Rechte vorbehalten
Archiv für Forschung und Dokumentation Iran-Berlin e.V.

ES GIBT NOCH RICHTER IN BERLIN

Mykonos: Der Anschlag und der Prozeß

Ein Projekt von
Archiv für Forschung und
Dokumentation Iran-Berlin e.V.

Abbas Khodagholi
Hamid Nowzari
Mehran Payande

Nima GmbH

نشر نیما منتشر کرده است :

۸ عنوان از علی میرفطروس :

۱-رودررو با تاریخ

به همت فرخ جهانگیری، ستاره درخشش، سیما سمندریان و حسین مهری / مجموعهٔ چند گفتگو در بارهٔ روشنفکری و روشنفکران ایران، تاریخ، فرهنگ، دین، سیاست، علل تاریخی عدم رشد جامعهٔ مدنی در ایران / ۱۱۳ ص / چاپ اول ۱۹۹۹

۲-عمادالدین نسیمی شاعر و متفکر حروفی

تحقیقی علمی و مستند در بارهٔ شاعر و متفکر جنبش حروفیان در قرن ۱۴ میلادی که به خاطر اعتقاد به "اصالت انسان" مانند حلاج به دست زاهدان و شریعتمداران عصر به قتل رسید / ۲۲۱ ص/ چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات ۱۹۹۹

۳-مقدمه‌ای در اسلام شناسی جلد۱

نگاهی نو و مستند در بارهٔ زمینه‌های اجتماعی پیدایش اسلام / ۱۱۷ ص / چاپ دوازدهم ۱۹۹۹

۴-مقدمه‌ای در اسلام شناسی جلد۲

بحثی در بارهٔ اسلام، "اسلام راستین" و چگونگی تعالیم آن / ۱۲۶ ص / چاپ سوم ۱۹۹۹

۵-گفتگوها

به همت ایرج ادیب زاده و نشریهٔ کاوه

شامل سه گفتگو در بارهٔ تاریخ اجتماعی ایران، فرهنگ، سیاست، روشنفکران، انقلاب مشروطیت و ... / ۱۱۹ ص / چاپ اول ۱۹۹۸

۶-دیدگاه‌ها

به همت بهروز رفیع

گفتگویی بلند در بارهٔ تاریخ و تاریخ اجتماعی ایران، عرفان و جلوهٔ مدارا در فرهنگ ایران، بنیادگرایی اسلامی و انقلاب ایران / ۱۴۵ ص / چاپ دوم ۱۹۹۷

۷-ملاحظاتی در تاریخ ایران

علل تاریخی عقب ماندگی‌های جامعهٔ ایران، نگاهی به هجوم ایل‌ها، استقرار اسلام، زمینه‌های پیدایش و فلسفهٔ سیاسی "اسلام راستین" / ۲۰۲ ص / چاپ سوم با تجدید نظر و اضافات ۱۹۹۷

۸-حلاج

در میان عارفان آزادهٔ ایران شاید هیچ‌یک به معروفیت و محبوبیت حلاج برای نسل امروز نیست. این علاوه بر شخصیت افسانه‌وار خود حلاج و نقل زیبای "عطار" از سرگذشت وی، پی‌آمد انتشار کتاب فوق از علی میرفطروس است که از اردیبهشت ۱۳۵۷ تا امروز بی‌انقطاع سیاه و سفید تجدید چاپ و خوانده می‌شود. / ۳۱۲ ص / چاپ(رسمی) چهاردهم ۱۹۹۸

اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری) / **ایلیاپاولیچ پطروشفسکی ترجمهٔ کریم کشاورز** این کتاب یکی از اولین تحقیقات تاریخی اسلام در ایران، که با دیدی غیر اسلامی و در عصر حاضر نوشته شده است.در این کتاب با تاریخ و تطورات تعالیم اسلامی، و نهضت‌هایی که مردم در بطن اسلام برپا کرده‌اند و به ویژه با تشیع در ایران آشنا می‌شویم. / ۵۶۸ ص / چاپ اول خارج از کشور ۱۹۹۸

از موج تا طوفان / باقر مؤمنی

کتاب به بررسی انقلاب ایران در طی ۸ سال رویدادهای سیاسی قبل از آن پرداخته است: از بهمن ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۷. فهرست کتاب در برگیرندهٔ این مطالب است: سرنوشت انقلاب ایران و مسئلهٔ حاکمیت / انقلاب بهمن، زمینه‌ها و هدفها / نقش توده‌ها در تحولات ایران / انقلاب لمپن‌ها و تحقیر شده‌ها و انتقام تاریخ / انقلاب ایران قربانی یک توطئهٔ همگانی/ "جمهوری اسلامی ایران"، معجزه یا شعبدهٔ قرن بیستم / درس‌های انقلاب / جمهوری اسلامی ایران و اپوزیسیون سیاسی آن / ۴۰۶ ص / چاپ اول ۱۹۹۸

نشرنیما منتشر کرده است :

بازشناسی قرآن / دکتر مسعود انصاری
این اثر که با دیدی "انتروپوسوفی" نگاشته شده به شناخت و پیدایش قرآن و اسلام می‌پردازد و به بدیعیاتی خاص می‌رسد که باید در آن تأمل کرد / ۴۲۰ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر / چاپ ششم ۱۹۹۹

کوروش بزرگ و محمدبن عبدالله/ دکتر مسعود انصاری (روشنگر)
کتاب پژوهش و مقایسه‌ای بین ویژه‌گی‌های اخلاقی، زندگی خصوصی و اجتماعی و کشورداری کوروش هخامنشی و محمدبن عبدالله است / ۳۲۸ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر / چاپ چهارم ۱۹۹۹

شیعه‌گری و امام زمان / دکتر مسعود انصاری (روشنگر)
۳۰۲ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر / چاپ سوم ۱۹۹۹

تاریخ مشروطه ایران / احمد کسروی
۲ جلدی

پیکر فرهاد / عباس معروفی
رمان / ۱۵۲ ص

سال بلوا / عباس معروفی
رمان / ۳۴۸ ص

پیرامون یک اثر / به کوشش فرزانهٔ سیانپور
مجموعهٔ نقدهای رمان سنفونی مردگان اثر عباس معروفی / ۳۴۷ ص

موج / مورتون رُی / ترجمهٔ فرشته خسروی
آزمایشی پداگوژیکی از یک معلم تاریخ در آمریکا برای فهم پیدایش و تحکم فاشیسم در جامعه که به شیوهٔ داستان نگارش شده است / ۱۷۲ ص / چاپ اول ۱۹۹۸

دیوان عشقی
همراه با شرح حال شاعر به قلم علی اکبر سلیمی از روی نسخهٔ سال ۱۳۲۱ / ۲۰۰ ص

تجدد و تجدد ستیزی در ایران / عباس میلانی
چاپ اول ۱۹۹۹ (تمام شده)

پرنده دیگر، نه / مهرانگیز رساپور(م. پگاه)
دفتر شعر(۱۳۷۸- ۱۳۷۴) / ۱۷۶ ص / چاپ اول ژانویه ۲۰۰۰ / **ISBN 3-9807107-2-6**

هنوز در برلن قاضی هست
تروروداد‌گاه میکونوس
مهران پاینده، عباس خداقلی، حمید نوذری
پروژه‌ای از آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران - برلن
کتاب حاصل تلاش جمعی است که از بدو ترور تا پایان دادگاه یعنی زمانی بیش از ۴ سال با پیگیری خاص و کنجکاوانه به جمع آوری اسناد و یادداشت برداری از جلسات دادگاه پرداخته‌اند. براساس این اسناد نویسندگان سعی کرده‌اند تصویری دقیق از جریان ترور و دادگاه میکونوس به دور از ملاحظهٔ سیاسی و ژورنالیستی ارائه دهند. / ۳۰۲ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر/ چاپ اول ژانویه ۲۰۰۰ چاپ دوم آوریل ۲۰۰۰ **ISBN3-9807107-0-x**

پخش کتاب‌های زیر به عهدهٔ نشر نیما است :

فونکسیون اورگاسم، روانشناسی در عمق
دکتر ویلهلم رایش
ترجمهٔ دکتر استپان سیمونیان
این بیان رایش مدخل آثار او است: "عشق، کار و دانش سرچشمه‌های حیات‌اند پس باید فرمانروای آن نیز باشند". کتاب فوق از کتابهای بنیادی نظریات رایش است که عملکرد اورگاسم و اهمیت آن را در سلامت روانی و اجتماعی انسان بررسی می‌کند. ۴۳۸ص/ کتاب ایران آمریکا / ISBN 0-936347-38-4

مدینهٔ فاضلهٔ ایرانی (از امام زمان تا امام زمان)
دکتر رضا آیرملو
کتاب طرح جامعه شناسی ایران از نگاه اتوپیا شناسی است و از آنجا به توضیح تغییر و تحولات معاصر ایران می‌پردازد / ۲۷۲ص/ "اینواند-لیت" سوئد چاپ دوم ۲۰۰۰
ISBN 91-630-7589-x

شیعی گری و ترقی خواهی
مهدی قاسمی
نقش روحانیت در نهضت ملی ایران
نمونه‌ای از سرفصل‌ها: نقش روحانیت در ترکیب هرم استبداد، مقابلهٔ روحانیت شیعه با هرگونه نوگرایی، نسبت بابیگری به مشروطه خواهان از کجا ریشه می‌گرفت؟، اتحاد نامقدس(دربار - روحانیت - خارجی). کتاب دارای سی فصل است./ ۳۹۰ ص قطع ۱۶×۲۳ سانتیمتر / چاپ پاژن آمریکا ۱۹۹۹ ISBN 0-936347-74-0

گاهنامهٔ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی
شجاع‌الدین شفا-محمود رجاء
فهرست روز بروز (کرونولوژی) وقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی، و اجتماعی ایران از ۳ اسفند۱۲۹۹ تا ۳۰ اسفند ۱۳۵۵. کتابی که در آستانهٔ انقلاب آمادهٔ پخش بود ولی تماما به کوره‌های کتاب‌سوزی فرهنگ ستیزان اسلامی سپرده شد و از روی تنها نسخهٔ موجود که تصادفا نزد شجاع‌الدین شفا بود به چاپ رسیده است. / ۵ جلد ۲۴۶۷ ص قطع ۱۶×۲۴ سانتیمتر / سهیل فرانسه

تولدی دیگر
شجاع‌الدین شفا
(ایران کهن، در هزاره‌ای نو)
گفتگویی ضروری با نسل سازندهٔ ایران فردا در بارهٔ واقعیت‌های غالبا ناشناخته ایران دیروز و امروز. / ۶۲۴ ص / فرزاد فرانسه چاپ چهارم ۲۰۰۰

در پیکار اهریمن
شجاع‌الدین شفا
مبارزهٔ هزار سالهٔ فرهنگ ایران با مکتب دگراندیشان دین / برگزیده‌هایی از اشعار و نوشته‌های ۲۲۵ شاعر و نویسندهٔ نامی ایران، از فردوسی تا به امروز / ۷۸۰ ص قطع ۱۶×۲۴ سانتیمتر / ایرانشهر فرانسه

بزودی منتشر می‌شود :

♣

سایهٔ سال‌ها

سرگذشت ژاله اصفهانی

از پیشگفتار: "این سرگذشت زنی است که در مسیر جزر و مدهای عظیم سیاسی- اجتماعی ایران و جهان در مهاجرت‌های ناگزیر روزگار گذرانده است."

۴۲۰ ص / چاپ اول

♥

در حرم خلوت دوست

نامه‌های بزرگ علوی به باقر مؤمنی

ص / چاپ اول

♠

یادداشت‌های مجنون‌خانه

الاهه بقراط

مجموعه داستان با عنوان‌های: یادداشت‌های مجنون‌خانه، خطابهٔ نانوشته، بتینا، سوء تفاهم، قاتل، اسمی هم ندارد!، محسن، پرسونا.

۹۶ ص / چاپ اول

♦

خرتوخر یا جهان‌بینی خر

ابوالفضل اردوخانی

طنزنامه سیاسی- اجتماعی با ۹۲عنوان

۲۵۰ ص / چاپ اول

نشر نیما
Nima Verlag
Lindenallee 75-45127 Essen-Germany
Tel.:(+49)0201-20868- Fax:(+49)0201-20869